

بخش هفتم

- ۳۵۲۱ ۲۵۹-م.ا.م
- ۳۵۲۳ ۲۶۰- مجدآبادی، عباس علی (۱)
- ۳۵۲۳ ۲۶۱- مجید (۵)
- ۳۵۲۹ ۲۶۲- مجیدی نژاد (۱)
- ۳۵۳۰ ۲۶۳- محتشمی پور، علی اکبر (۲)
- ۳۵۳۲ ۲۶۴- محتشمی پور، سید مصطفی (۲۱)
- ۳۵۵۳ ۲۶۵- محسن (۱)
- ۳۵۵۴ ۲۶۶- محمد (۱)
- ۳۵۵۵ ۲۶۷- محمدی (۱)
- ۳۵۵۷ ۲۶۸- محمدی، احمد (۲)
- ۳۵۵۹ ۲۶۹- محققى، محمد (۱)
- ۳۵۶۰ ۲۷۰- مختارزاده، یونس (۲)
- ۳۵۶۱ ۲۷۱- مدنی، سید حسن (۱۲)
- ۳۵۷۰ ۲۷۲- مدنی، مهدی (۱)
- ۳۵۷۰ ۲۷۳- مرتاضی لنگرودی، ابوالفضل (۲)
- ۳۵۷۳ ۲۷۴- مروستی، فرخ (۲)
- ۳۵۷۴ ۲۷۵- مستوفی، سیروس (۱)
- ۳۵۷۶ ۲۷۶- مشتاقی، رحیم (۱)
- ۳۵۷۷ ۲۷۷- مشفقیان، محمد رضا (۸)
- ۳۵۹۵ ۲۷۸- مصدق، دکتر محمد (۵)
- ۳۵۹۸ ۲۷۹- مصر اوغلی، حسین (۱)
- ۳۵۹۹ ۲۸۰- مصلح پور، امیر (۲)

- ۲۸۱- مطهری، مرتضی (۲) ۳۶۰۴
- ۲۸۲- مظفری، حسین (۹) ۳۶۰۵
- ۲۸۳- مظفری، مهدی (۲۷) ۳۶۱۵
- ۲۸۴- معمار (۱۵) ۳۶۶۰
- ۲۸۵- معین فر، علی اکبر (۱) ۳۶۷۱
- ۲۸۶- معین فر، شمسی (۱) ۳۶۷۱
- ۲۸۷- مفرحی، محمود (۹) ۳۶۷۳
- ۲۸۸- مقتدری، حسن (۱) ۳۶۸۰
- ۲۸۹- مقدم، مرتضی (۲) ۳۶۸۲
- ۲۹۰- ملیحی، نجم الدین (۱) ۳۶۸۴
- ۲۹۱- منتظری، محمد (ابو حامد) (۴) ۳۶۸۶
- ۲۹۲- منصوری، احمد (۳) ۳۶۸۹
- ۲۹۳- مواسات، احمد (۲) ۳۶۹۴
- ۲۹۴- مودودی، مولانا ابوالاعلی (۱) ۳۶۹۷
- ۲۹۵- موسی اصفهانی، آیت الله زاده (۲) ۳۶۹۸
- ۲۹۶- مولوی، محمد (۲) ۳۷۰۲
- ۲۹۷- مهرداد (۱) ۳۷۰۵
- ۲۹۸- میرزاغفور، حسن (۳) ۳۷۰۶
- ۲۹۹- میرزایی اهرنجانی، حسن (۱) ۳۷۰۷
- ۳۰۰- میرشمسی، دکتر حسین (۲) ۳۷۰۸
- ۳۰۱- میرواثقی، جواد (۱) ۳۷۱۰
- ۳۰۲- م.ر.ع (۱) ۳۷۱۱

- ۳۷۱۲..... ۳۰۳- ناهیدیان، بهرام (۱۴)
- ۳۷۲۴ ۳۰۴- نجاریان، بهروز (۹)
- ۳۷۴۱ ۳۰۵- نجم آبادی، فرزانه (۳)
- ۳۷۴۳ ۳۰۶- نخشب، دکتر محمد (۱۷)
- ۳۷۷۱ ۳۰۷- نصر، محمد (۱)
- ۳۷۷۳ ۳۰۸- نظران، ناصر (۱)
- ۳۷۷۳ ۳۰۹- نقدی، محمود (۱)
- ۳۷۷۴ ۳۱۰- نعمت الهی، محمد (۷۲)
- ۳۹۰۸..... ۳۱۱- نعمتی، عباس (۱)
- ۳۹۰۹..... ۳۱۲- نعیمی، عمر (۱)
- ۳۹۱۰..... ۳۱۳- نقره کار، مسعود (۱)
- ۳۹۱۱..... ۳۱۴- نگران، جمشید (۱)
- ۳۹۱۲..... ۳۱۵- نواب، حسین (۱)
- ۳۹۱۳..... ۳۱۶- نوابی، فریدون (۱)
- ۳۹۱۴..... ۳۱۷- نوبری، عبدالمجید (۱)
- ۳۹۱۵..... ۳۱۸- نوبری، علیرضا (۵)
- ۳۹۲۱..... ۳۱۹- نوربخش، رضا (۴)
- ۳۹۲۴..... ۳۲۰- نوری، مرتضی (۲)
- ۳۹۲۹..... ۳۲۱- نیک اختر، احمد (۱)
- ۳۹۲۹..... ۳۲۲- نیکروش، سید کمال الدین (۱۱)

و-ه-ی

- ۳۹۳۷..... ۳۲۳- ورجاوند (۱)
- ۳۹۳۹..... ۳۲۴- وجیه الهی، علیرضا (۳)

- ۳۹۴۱ ۳۲۵- وحید (۱)
- ۳۹۴۳ ۳۲۶- هادی، محمد علی (۲)
- ۳۹۴۶ ۳۲۷- هاشمی، فرشته (۲)
- ۳۹۴۸ ۳۲۸- هاشمی، فریدون (فرد) (۶)
- ۳۹۵۳ ۳۲۹- هاشمیان، رضا (۱)
- ۳۹۵۴ ۳۳۰- هاشمی رفسنجانی، محمد (۱۵)
- ۳۹۷۵ ۳۳۱- هاشمی، منوچهر (۱)
- ۳۹۷۶ ۳۳۲- هاشمی، سید مهدی (پدر) (۱)
- ۳۹۷۷ ۳۳۳- هراتی، خلیل (۱)
- ۳۹۷۸ ۳۳۴- هزارخوانی، منوچهر (۲)
- ۳۹۸۲ ۳۳۵- هلالیان، احمد (۲)
- ۳۹۸۴ ۳۳۶- همایونی، حسین (۷)
- ۳۹۹۳ ۳۳۷- یوسفی، علی (۳)
- ۳۹۹۵ ۳۳۸- یزدی، ابراهیم (۲۰)
- ۴۰۱۴ ۳۳۹- یزدی، علی (۱)
- ۴۰۱۵ ۳۴۰- یزدی، کاظم (۱)
- ۴۰۲۱ اسامی مستعار

۲۳۲۹

از: م.ا.م/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ مارس ۱۹۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين - گزارش درباره حسین.ص

۱- در سال ۷۵ با آشنایی **هادی** در هنگامی که مدرسه **وارتون** را می گذراند آشنا شدیم، از آن پس هر هفته تقریباً مهمان ما بود جهت گذراندن روزهای تعطیل مدرسه، در تابستان ۷۵ به علت تعطیل شدن مدرسه با دوستانشان به نام احمد، علی و ... به هوستون جهت گذراندن این ایام آمدند و در ساختمان ما خانه ای اجاره نمودند در این مدت اگر چه شدیداً دنبال کار رفتند و جستجو نمودند متأسفانه موفق به یافتن کاری نشدند و تمام تابستان ایشان به مشغولیات گذشت، از جمله تشکیل گروه چهار نفری جهت مطالعه کتاب های خارجی و یک روز هم به اتفاق به میدان تیراندازی رفتیم چون هر کدام از ما سهمیه مخصوصی برای تمرین داشت ایشان نیز مشغول تمرین شدند ولی پس از اتمام سهمیه ایشان اقدام به تیراندازی مجدد کردند که ما مانع شدیم ولی این ممانعت منجر به عصبانیت شدید ایشان در صحنه عمل گردید و ناچاراً چون مواجه با عکس العمل شدیدی از ایشان گردیدیم کوتاه آمدیم و جریان فیصله شد. ۲- ترم جدید آغاز شد و ایشان عازم مدرسه شان در وارتون شدند چون دوستان ایشان در ضمن تابستان کار پیدا نکرده بودند و جهت ادامه اش در روزهای آخر هفته تصمیم به مراجعت به هوستون گرفتند ولی به علت وضع دانشجویی موجود و اقامت در دو شهر هوستون و وارتون ادامه این عمل مشکل بود لذا چون هنوز جناب حسین آخر هفته ها را به هوستون می آمد از ما خواهش کرد که اینها به خانه ما بیایند و مختصر اجاره ای پردازند ولی خودشان از همین مزایا برخوردار و معاف بودند و مرتباً از وضع بدی که خانواده ایشان برایشان فراهم کرده، اظهار ناراحتی می کردند ولی درصدد کار بطور جدی نبودند تا اینکه این سمستر هم گذشت. ۳- در آغاز سال جدید یعنی بهار ۷۶ تقاضای وام از صندوق را نمودند و یکی از اعضا مسئولیت تعهد ایشان را پذیرفت و قرار شد ماهیانه پنجاه دلار پردازند. متأسفانه بعد از چند قسط، اقساط ایشان به تعویق افتاد تا اقدام به اخطاریه جهت ضامن و خودشان کردیم و خلاصه اینکه آخرین قسط ایشان در آخر تابستان اوایل پاییز ۷۶ پرداخت گردید. ۴- که البته همین وضع (موقعیت مادی) موجب شده بود که اقدام به بورس تحصیلی کنند و از طرف کنسولگری و وزارت آموزش و علوم دو چک به مبلغ ششصد دلار \$۶۰۰ به آدرس ما آمد ولی جریانات را با پدرم و ما مطرح کرد همچنین مخلفات این بود که شامل کارت بیمه شان از طرف دولت ... ایران است. ۵- در ماه

رمضان مطرح نمودند که چون سیگار می کشید و نیز احساس ناراحتی قلبی می کنند از روزه گرفتن معاف هستند (که این از نتایج سیگار است) ۶- در اینجا آغاز سال تحصیلی بهاره است و پس از ترک آپارتمان ما به دو محل دیگر انتقال می یابند که در همین ضمن به معرفی ما در محلی که کار می کردیم برای اولین بار در تاریخ اقامت شان در آمریکا مشغول کار می شوند ولی باز هم به علت همان ناراحتی های مخصوص به خودشان چندین بار مصمم به ترک محل کار شدند و بالاخره همین که تابستان تمام شد بدون مقدمه و توجه کار را ترک گفتند و وضع ایشان از نظر اقامت و مدرسه روشن نبود. ۷- تا اینکه این جریانات هم روبراه شد ولی با همان علاقه و دوستی قلبی سعی بسیار داشتند که برگردند به محل اقامت قبلیشان و بهانه های مختلف هر روز به دیدن ما می آیند تا شاید بله را از ناحیه ما بگیرند و ما هم در تنهایی می گذرانیم. ولی چون دیگر او را یک فرد سابق قلبی در سال پیش نمی دانستیم و ایشان هم از آن موقعیت سابق درآمده بودند و از نظر اقتصادی نیز تأمین شده اند لذا به بهانه های مختلف از ابراز تمایلات ایشان نسبت به ما تشکر می کردیم و خود او وضع نامعلومی قرار دادیم ولی چون با خونسردی و یأس از طرف ما قرار گرفت مرتباً به وسیله تلفن و آمدن های زیاد در موقع باز شدن مدرسه عرصه را تنگ می نمود تا شاید دعوی زرگری ای شروع شود و بهانه ای بدست ایشان بیافتد ولی متأسفانه این هم به اصابت نخورد. ولی باز هم فارغ نشستند. ۸- شروع به حرافی نمودند تا اینکه از این طریق بتوانند کاری از پیش ببرند جریان عدم شرکت خود را در جلسات گروه ها به انجمن گزارش می دهند با بچه ها تماس می گیرند و حرف هایی شایع می کنند و به شایعات می پردازند انجمن مرتباً مستقیم و غیرمستقیم بچه ها را می فرستد تا به اصطلاح جریان را مطرح و خاتمه دهند و یا ما را به دفاع از خودمان دعوت کنند ولی یک سمستر کامل همان سکوت همیشگی را دنبال کردیم تا اینکه جریان اخیر به گزارش انجمن می رسد و قرار شد که رسیدگی شود. ۹- در کلیه سوالات به همه اخطار کردیم مسأله ای نیست که شما خود را مشغول کنید اگر جناب حسین حرفی، ناراحتی، دلخوری دارد مستقیماً به خود من رجوع کند و یا اینکه در سطح کلی انجمن تعیین یک جلسه عمومی که همه اعضاء حضور دارند جریان را به میان بگذارد اگر خدای ناخواسته غرض و مرضی وجود ندارد و الا از این اتهامات سنگین تر هم برای ما قابل پذیرفتن است مگر بیم آینده ای که همه ما به سوی آن در تلاش و جهد و جهاد هستیم. ۱۰- در خاتمه با تمام این مسائل از خداوند منان خواستاریم که هیچ گونه شک و ابهامی در ما بوجود نیامده باشد و این قبیل مسائل ما را مشغول نکند تا از هدف مقدسی که در پیش است غافل در نیمه راه غافله عقب نمانیم. والسلام علیکم ورحمته الله وبرکاته. با تقدیم احترامات فائمه م-ا

۲۳۳۰

از: مجدآبادی، عباس علی /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ اکتبر ۱۹۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم مرکز اسلامی دانشجویان مقیم ایالت متحده: پس از تقدیم عرض سلام، اینجانب عباسی حدود سه ماه به این کشور عزیمت نموده ام که باری این سعادت و توفیق را نیافتم که زودتر با شما مکاتبه کنم، و از مکتب اسلام در اینجا استفاده بیشتری ببرم. به هر جهت، قبل از آمدن به اینجا من در ایران آدرس این انجمن را از یک آقای دکتر خیلی محترم اسلامی گرفتم که به بنده خیلی سفارش کردند که حتماً با شما در تماس باشم. لذا خواهشمند است که بنده را راهنمایی لازم بکنید و درباره ی برنامه ها و هدف های عالی ی خودتان مطلع سازید تا بنده هم از این دریای علم و معرفت بهره ای برده باشم و خود را در راه تکامل بسازم. و می خواستم بدانم که آیا انجمن های دیگری در شهرهای نزدیک تر دارید که بشود به آنجا رفت و در برنامه های آنها شرکت کرد یا خیر، و چگونه می توانم در این جلسات شرکت کنم و با شما در تماس باشم. امیدوارم که راهنمایی لازمه را می فرمایید. توفیق و موفقیت شما را از درگاه احدیت خواستارم. عباس علی

۲۳۳۱

از: مجید /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۲

برادر فرهاد پس از تقدیم عرض سلام و ارادت امیدوارم که در کارها موفق باشید. صد عدد News of Iran برایتان ارسال گردید که با پست زمینی دریافت خواهید نمود. همان طور که ملاحظه می فرمایید. چون این شماره کار اول این روزنامه است. خالی از اشکال نیست و چند اشکال کوچک دارد از جمله در صفحه ۱۱ ضمن مقاله ی Easy come, Easy go به جای صفحه ۱۳ نوشته شماره Page 11 continuation که باید page 13 باشد. در صفحه اول همان طور که می بینید چون اولین صفحه ای بوده که چسبیده شده بعضی خطوط کج هستند ولی روی هم رفته فکر نکنم زیاد بد شده باشد به خصوص که اشکالات متعدد هم وجود دارند. از جمله اینکه بعضی ستون ها خیلی پهن هستند. بعضی

تیرها خیلی بزرگ هستند. جاهای خالی را توسط مقاله ی مناسب پر کردن آسان نیست. به خصوص اینکه اندازه ی روزنامه 8.5x11 می باشد و یک مقاله را باید به چندین تکه تقسیم نمود که بشود آن را در یک صفحه جای داد. ولی انشاءالله به مرور پیشرفت حاصل خواهد شد. این کپی ها را هوایی فرستادم که زودتر به دستتان برسد. لطفاً بریده ها را هر چه زودتر بفرستید. و از دوستان دیگر هم خواهش کنید که از جاهای دیگر نیز از این بریده برایمان بفرستند. ضمناً بنویسید ببینیم ما در اینجا به چه اشخاصی می توانیم از این روزنامه بدهیم. ضمناً در نظر داشته باشید که در اواخر ژانویه برایتان امکان آمدن به واشنگتن و یکی دو روز ماندن هست یا خیر که رسماً از طرف انجمن این حوزه برایتان دعوتنامه فرستاده شود. برادر شما **مجید**

۲۳۳۲

از: **مجید/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۹/۱۰**

به نام خدا پس از سلام رشد و موفقیت سیاسی و ایدئولوژیک «**پیام مجاهد**» را از درگاه خدای بزرگ آرزو می کنم. و اما علت ارسال این نامه آن بود که خواستم خاطر نشان سازم تا هنگامی که آدرس معلوم و درستی ندارم از ارسال فتوکپی به آدرس قبلی - **بوخوم آلمان غربی** - خودداری نمایید. و علت این است که من نمی توانم دیگر در آلمان مقیم باشم زیرا رئیس پلیس حکم اخراج مرا در ماه ژوئن گذشته ارسال داشت و خلاصه پس از زد و بندهای بورکراتیک و گرفتن وکیل و غیره قاضی در دادگاه ادعای پلیس را مبنی بر آنکه من ۲۵ روز بدون اجازه اقامت ساکن بودم و «هدفم اقامت درس خواندن نبوده» پذیرفت و در آخرین دادگاه اعلام نمود که تا شانزدهم ماه اوت می بایستی از آلمان خارج شوم و گرنه خودشان مرا تسلیم دولت متبوع خواهند نمود و من نیز اجباراً چنین کردم و آواره و پریشان به سوی **لبنان** حرکت کردم و اکنون در اینجا نان و زیتون می خورم ... و در فکر آنم که چه باید کرد ای اقوام شرق؟ اینکه از مدت ها پیش اصرار داشتم که از وصول و عدم وصول مقالات مرا آگاه کنید علت آن بود که مراسلات من بررسی می شود ... و نمی دانم که بعداً می فرستند یا نه. لذا اینکه اگر ممکن است آدرس دیگری به **جز پیام مجاهد** در اختیارم بگذارید که اگر چنانچه به یاری خدا به طرف غرب بازگشتم بتوانم حداقل «آواره» نشوم. هر چند که علت اصلی اخراج من این موضوع نبوده و «قضایای دیگری» مطرح بوده است، اما با این وصف اگر آنها ندانند که من در کجا اقامت گزیده ام در دسر کمتری خواهم داشت. باری: هر روز که می گذرد اوج مبارزه خلق ستم کشیده ما بالاتر

می گیرد. تمامی فشارها نمایشگر تشدید مبارزات ملت به زنجیر کشیده ای است که از زیباترین و عالی ترین نعمت های انسانی یعنی «استقلال» و «آزادی» محروم است من اکنون به جایی رسیده ام که دیگر راهی برای بازگشت ندارم. تنها راهی که در پیش رویم موج می زند، مسیر خونین و سخت توده های فقیر و گرسنه و پابرنه ای است که بی سلاح و بی امان در مقابل دشمن خونخوار خود ایستادگی می کنند. این راهی است که یکایک ایرانیان مسئول و متعهد باید بدان معتقد باشند ما نباید اجازه دهیم که دشمن صفوف فشرده و جهت دار ما را در هم بریزد چه او چنگال خونین خود را در همه جا و بر همه چیز باز کرده است ما نباید در مسیر مبارزه مترقی و با انقلابی خود همزمان «به زنجیر کشیده شده» و یا «آواره و تنها» و یا «مجروح و در خاک و خون غلطیده» خود را فراموش کنیم و وجودشان را نادیده انگاریم، ما نباید نیروهای گرانبها و جوان و کارآمدی که می توانند در راه هدف صمیمانه و مجدانه بکوشند و نقض مثبت و جاویدی را از خود به جای نهند، از واداشتن آنان به کار مسئول و خلاق غفلت نماییم باید مسیر مبارزه را چنان گسترش دهیم که به پیش روی هیچکس راهی به جز راه خلق باقی نماند و به جز جنبش ستمدیدگان چیزی را نشناسد. هنگامی خواهیم توانست در این کار موفق گردیم که در اشتباهات کوچک مابین خود نسبت به هم «کم ظرفیت» نباشیم و بالامنش نباشیم و در رابطه با هر قضیه ای «مسئول و متعهد» برخورد کنیم و از «سهل انگاری» و «ندانم کاری هایی» که در بسیاری از اوقات موجب شکست ها و خسارات بزرگ و فراوانی شده است پرهیز کنیم. باری خیلی پرحرفی کردم. سعی می کنم در اولین فرصت وصولم به اروپا آدرس را بدهم فقط مشکلاتی سر راهم هست که باید حل کنم تا بتوانم بروم. آخرین مقاله الجزایر را که فرستاده بودید در آخرین روز اقامت در آلمان رسید دیگر نمی دانم اگر پس از آن چیزی ارسال داشته اید رسیده یا نه؟ مشغول ترجمه آن و دیگر مقالات هستم. کتابی در دست ترجمه هست که **سازمان مقاومت فلسطین** منتشر کرده. دیگر عرضی ندارم موفقیت همه مبارزین را آرزو می کنم اگر خواستید مطلبی ارسال دارید به آدرس پشت پاکت مانعی ندارد. به شرط آنکه فوری باشد. والسلام **مجید**

۲۳۳۳

از: **مجید/۳**به: **یزدی، ابراهیم****تاریخ: ب/ت**

بسمه تعالی برادر فرهاد پس از تقدیم سلام. امیدوارم در کارها موفق و موید باشید. در رابطه با دولت عراق کارهای زیر انجام شده است: ۱- تلگراف به رئیس جمهور عراق، متن تلگراف ضمیمه ی نامه است. ۲- تلگراف به

آقای خمینی و همچنین ارسال متن تلگرافی که به دولت عراق زده شده به ایشان. متن تلگراف ضمیمه ی نامه است. ۳- ارسال نامه دال بر پشتیبانی از ایشان. ۴- رفتن به سفارت الجزایر و صحبت با یکی از اشخاص ذی صلاحیت و تحویل عریضه. ایشان قول دادند که این مطالب را به عرض دایره ی مربوطه در الجزایر خواهند رسانید. متن نامه به ضمیمه ارسال می شود. ۵- رفتن به سفارت لیبی و صحبت مفصل با مسئول مربوطه و دادن عریضه و ایشان نیز عیناً تعهد سفارت الجزایر را دادند. ۶- رفتن به سازمان WORLD PEACE THROUGH LAW CENTER که قبلاً نیز مدارکی از این سازمان خدمتتان ارسال شده بود و یک نسخه از کنفرانس امسال آنها نیز به ضمیمه ی این نامه برایتان ارسال می شود. لیکن آنها گفتند در این قضیه کاری نمی توانند بکنند ولی ما را به جاهای دیگر راهنمایی کردند. ۷- رفتن به AMNESTY INTERNATIONAL و شرکت در یکی از جلسات ماهانه ی آنها یک نامه به رئیس هیأت مدیره ی این سازمان که اتفاقاً آن شب در آن جلسه دعوت شده بود و از لندن آمده بود داده شد. یک نامه به منشی این تشکیلات که محلشان در واشنگتن است داده شد و یک نامه هم به لندن که مرکز این سازمان است فرستاده شد. یک کپی از CASE SHEET این سازمان خدمتتان ارسال می شود. ۸- به احتمال قوی چند نامه ی دیگر به جاهای مختلف از جمله به نماینده عراق در سازمان ملل فرستاده خواهد شد. ۹- یک کپی از اطلاعیه ی اخیر **سازمان دانشجویان** خدمتتان ارسال می گردد. در رابطه ی با **حرکت المحرومین**: مبلغ ۳۵۴ دلار از داخل حوزه جمع آوری شد که این مبلغ به دبیر مالی (**بهرام**) داده شد و حتماً بهرام چکی به این مبلغ برای شما ارسال کرده است. علت اینکه پول را به ایشان دادم که چک بفرستند، چون گویا با دادن چک بعداً ایشان می توانند در امور مالیاتی از آن استفاده کنند و به خرج خانه برسانند. قربان شما

مجید

۲۳۳۴

از: مجید/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۲۷

برادر گرامی سلام عرض می کنم، امیدوارم در کارها موفق باشید، نامه های شما همراه با بریده و پیام ها که فرستاده بودید رسیدند و چند مطلب را مختصراً توضیح و جواب بدهم: ۱. بریده ها چسبیده شده اند و فردا برای چاپ آماده خواهد شد. جمعاً ۱۳ یا ۱۴ صفحه خواهد شد و فکر می کنم تا آخر ژانویه یا زودتر آماده باشند. ۲. آدرس ها را هر چه زودتر بفرستید ما از اینجا پخش می کنیم. منتها بعضی اسامی و آدرس را ممکن است برایتان همراه با تعداد روزنامه پس

بفرستم که شما خودتان از آنجا پست کنید. این افراد کسانی هستند که به محض اینکه از اینجا برایشان روزنامه یا مطلبی پست شود حدس خواهند زد که چه کسی این کار را کرده مثل برادرمان نعمت، البته تعداد این افراد ممکن است از دو یا سه نفر تجاوز نکند. ۳. در مورد مخارج، افراد تیم ما تقبل کرده اند که مخارج ماهانه را پردازند، منتها ما حدود ۵۰ سنت یا ۷۵ سنت بابت هر روزنامه از افرادی که برایشان می فرستیم مطالبه خواهیم نمود، حالا هر چه جمع شد که شد، باقیمانده را افراد این تیم خواهند پرداخت. ۴. مطلبی که مهم است برای یک عده مشخص نیست که این روزنامه از طرف چه کسانی پخش می شود. به طور مثال یکی از دوستان خیلی نزدیکی وقتی روزنامه NEW OF IRAN اروپا را دیده بود بلافاصله به ذهنش رسیده بود که ممکن است سفارت آن را چاپ کرده باشد. ۵. مخارج دفعه ی پیش ما حدوداً ۵۴ دلار شد چون برای هر برگ (دو صفحه) و به تعداد صد تا حدود ۳/۴۵ دلار می گیرند. ۶. چند شب پیش تلفن ردم برای ۵۰ عدد پیام از شماره ۳۶ تا ۱۰۰ عدد از شماره ۳۷. علتش آن بود که بچه های کنفدراسیون در اینجا بیانیه ی اعلام مواضع ایدئولوژیک ... را به تعداد خیلی زیادی چاپ کردند (هم خط میانه، هم چپ و هم راست) و فروختند و چه تبلیغاتی که راه نیانداختند (البته افراد خط راست با همه اتهاماتشان نسبت به بیانیه و خیانت آنها حسن نیت بیشتری داشتند) اما، اعلامیه بعضی از کادرها به رهبری را با اینکه اعضاء اصلیشان داشتند نه پخش کردند و نه صدایش را در آوردند. و به طور کلی اینها افراد را ایزوله کرده اند که پیام مجاهد را نخوانند. لذا برای پخش اعلامیه مزبور که در شماره ی ۳۷ پیام بود و سرمقاله ی واقعاً جالب پیام ۳۶ تصمیم گرفتیم آن را در کنفدراسیون پخش کنیم. این کار برای یک بار اشکال ندارد. اما اگر تکرار شود ایجاد اشکال خواهد کرد. به خصوص در واشنگتن، و ضمناً اگر به خبری که از کنگره ی آمریکا که یکی از سناتورها در مورد انجمن دانشجویان ایرانی گفته و در NEWS OF IRAN این بار درج شده توجه کنید که قدری شرایط در اینجا سخت تر شده و به علاوه خود بچه های کنفدراسیون عکس العمل نشان خواهند داد. ۷. در مورد AMNESTY INTERNATIONAL حتماً آقای ناهیدیان مقداری مطلب برایتان فرستاده. بار اول که ما آنجا رفتیم با آگاه این کار را انجام دادیم و آگاه نیز جواب هایی که دریافت کرده برای بهروز در کالیفرنیا فرستاده که ببیند انجمن اسلامی حاضر است در مورد زندانیان ایران و عراق با AMNESTY تماس بگیرد و راجع به زندان ها تماس بگیرد یا خیر؟ تا آنجا که من از AMNESTY فهمیدم شعبه های آمریکایی آنها کاملاً زیر نظر STATE DEPT. می باشد و خیلی از آنها کارمند این اداره می باشند و خیلی از کارهایشان را از طریق STATE DEPT. انجام می دهند و به خودها هم پیشنهاد می کردند با این اداره هم تماس بگیریم. دوم اینکه آنها بیشتر سعی داشتند از ما اطلاعات بگیرند تا اطلاعاتی در اختیار ما بگذارند - برای آگاهی اعضاء خودشان - سوم اینکا آنها هیچ گونه عملی از طریق مرکزی که ادعا می کنند لندن می باشد نمی توانند انجام دهند و خودشان می گویند بهتر است مستقیماً با لندن تماس بگیریم و نامه

هایی را هم که به آنها می‌دهیم گفتند که اول به لندن می‌فرستند. چهارم تقریباً ۸۰ درصد اعضاء جهود هستند و بیشتر کارشان را روی جهودهایی که در روسیه و یا جاهای دیگر زندانی هستند صرف می‌کنند. مع الوصف من و آگاه آن بار به حوزه ی واشنگتن رفتیم و یک بار هم آگاه تنهایی رفت. ولی من نتوانستم با یکی از اعضایی که در حوزه ویرجینیا کار می‌کند تماس بگیرم و به نظر خودم بهتر دیدم بدون اینکه دیگران بفهمند اگر کاری هم باشد با او که از حوزه ی دیگری است تماس بگیرم. ۷. سوالی که در نامه ی قبلی هم کرده بودم این بود که شما در این ایام اگر فرصت دارید برای ایراد دو تا سه سخنرانی به واشنگتن بیایید. منتها می‌توانید ترتیب این مسافرت را طوری قرار بدهیم که همزمان شما بتوانید در یکی از جلسات ماهانه ی AMNESTY هم شرکت کنید. ۸. نامه را که در پشت صفحه همراه با آدرس آن مشاهده می‌کنید نامه ایست که امروز با پست برای من رسیده، همانطور که می‌بینید نه اسم دارد نه آدرس و نه آرم انجمن و معلوم نیست چه کسی فرستاده و منظورش دقیقاً چیست، هر چند که حدس هایی هم می‌توان زد. اگر شما اطلاعات بیشتری جمع آوری کردید به ما هم لطفاً اطلاع بدهید بینیم کیست. ۹. علیرضا - ن آمده بود واشنگتن و همانطور که می‌دانید به شهرهای شمالی هم رفته. و مثل اینکه قبلاً برایتان نوشتم که راجع به شناخت از دیدگاه توحید - نوشته های آقای موسوی - صحبت کرد. ولی چند نفر از بچه های اینجا را که در خانه اسلامی ساکنند و یا بیرون جمع کرده و به آنها گفته که جلسه بحث های سیاسی تشکیل دهند. اغلب افراد ساده و بی تجربه، و بی تجربگی اینها دیدنی است و اگر می‌شد از آنها برای آمدن به جلسه ی خودمان دعوت می‌کردم و از کالیفرنیا برای آنها خبرنامه و غیره می‌فرستد. همین طور اطلاعیه ی کادرهای مجاهدین را هم برای آنها فرستاده بود. مطلبی که از یکی از این بچه ها شنیدم این بود که این اطلاعیه را از علیرضا به تعداد زیاد بخوانند و در کنفدراسیون پخش کنند. گفتم، چرا پیام ۳۷ را پخش نمی‌کنید؟ گفت آخر جبهه ی ملی مطالبش مهم تر است!! البته این جلسه را که شش نفر عضو دارد بزرگ نیندازیم و به نظر من عمرش از سه ما نخواهد گذشت. با این بچه های ساده لوح بازی کردن و تکنیک های امنیتی پیش پا افتاده را لااقل به آنها نگفتن، رقابت کور نمودن، به دنبال ناراضی ها رفتن، تشکیل جلسه ای به این بی بندوباری دادن در داخل خانه ی اسلامی قابل توجیه کردن نیست. ۱۰. لطفاً همانطور که در نامه ی قبلی هم سوال شده بفرمایید که ما خودمان هم می‌توانیم به کسی از این روزنامه ها بدهیم یا خیر؟ خدا نگهدار شما مجید.

۲۳۳۵

از: مجید/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ می ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر عزیز سلام عرض می کنم. امیدوارم در کارها موفق باشید. همان طور که ملاحظه می کنید شماره ی دوم News Of Iran خدمتتان رسیده است. البته هنوز هم خالی از اشکال نیست. و بایستی خود من و برادران دیگر به تدریج نقایص را ببینیم و اصلاح کنیم و تجربه یاد بگیریم. صفحه ی اول همان طور که می بینید با نوارهایی که گفته بودید خط کشی شده اند، اما چسباندن نوارها هم مشکل و هم اینکه احتمال کج شدنشان زیاد است، به علاوه به نظر می رسد نوارها زیر وسایل چاپ که می روند قدری رنگ پخش می کنند. صفحه ۱۳ چون زیراکس مطالب را داشتیم، و زیراکس ها هم خوب نبودند. این است که در چاپ هم چندان خوب نشده است. دومین اشکال کارمان این بود که خطوط بالای صفحه را بایستی قبل از چسباندن خط کشی و Type می کردیم. و بعد هم مشکل بود و هم خطوط یکنواخت نبودند و هم تایپ کردن ما خراب است. ولی یکی از برادران اینجا خیلی سریع تایپ فارسی را خوب می زنند، لذا اگر مورد استفاده است، ایشان اینجا هستند. انشاءالله که آدرس ها را فرستاده باشید. چون این روزنامه ها روز جمعه ۳۱ ژانویه حاضر بودند و فعلاً این کپی را هوایی برای شما می فرستم. ولی بعد هر چند تایی را که برای خودتان می خواهید بفرمایید تا پست شود. لطفاً هر گونه نظر اصلاحی که هست برایمان بفرستید تا برای دفعات بعد از آنها استفاده کنیم. قربان شما **مجید**

۲۳۳۶

از: **مجیدی نژاد، حسین/۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۵/۵/۲۲**

انجمن محترم اسلامی هوستون (جناب آقای یزدی) محترماً به عرض می رسانیم اینجانبان **رضایی و مجیدی نژاد** و دو تن از دانشجویان ایرانی که برای ادامه ی تحصیل به **کاربندل** آمده ایم از آشنایی با شما خوشبختیم و امیدواریم که در آینده ی نزدیک از راهنمایی های شما برخوردار شویم. یکی از رفقای ما که اهل **ژاپن** است از ما سوال کرده که چرا شما زندگی می کنید و چون ما اطلاع کافی در این باره نداریم و ایشان یک جوان ۲۲ ساله است که طالب اطلاعاتی درباره اسلام است خواهشمندیم در این مورد او را راهنمایی کنید و نشانی او به قرار زیر است:

NAOKI- KATO, Room 827 Schneider, Hall, Southern Illinois University at Carbondale, Carbondale, ILL. 62901 U.S.A

ضمناً آدرس ما در پشت پاکت نوشته شده. رضایی - مجیدی نژاد

ضمناً دو هفته دیگر آدرس ما تغییر خواهد کرد و به قرار زیر خواهد بود. ...

۲۳۳۷

از: محتشی پور، علی اکبر/۱

به: محتشی پور، مصطفی

تاریخ: ۳ محرم الحرام - پنجشنبه

بسمه تعالی حضور محترم پسر عموی عزیزم سلام علیکم. پس از تقدیم سلام رفاه و سعادت و خوشی شما و خانواده را از پیشگاه ربوبی آرزو می کنم نامه ای از **نجف اشرف** ارسال نمودم، احتمالاً هنوز نرسیده باشد دیرگهیست که از شما نامه ای ندارم نمی دانم چه شده فراموشمان کردید. انشاءالله حال شما خوب است و با نشاط کامل مشغول انجام مسئولیت هستید همان طوری که در نامه قبلی نوشتم یک بسته حاوی کتاب های اسلام شناسی تا درس یازده، تشیع، از کجا آغاز کنیم، روشنفکر، رسید از لطف شما بسیار تشکر می کنم و در نجف به دو سه جلد از کجا آغاز کنیم احتیاج است و همچنین جلد ۲ و ۳ و ۶ و ۱۹ **مکتب مبارز** اگر هست برایم ارسال فرمایید، **نشریه مصدق** جلد اول و ۳ را ندارم، **کویر شریعتی** اگر در دسترس است ارسال فرمایند. شماره ۹ «۱۰» ارسال شد و همچنین سخنرانی **کاپیتولاسیون امام خمینی** و شماره ۱۰ «۱۰» تحت طبع است و خبر تازه ای که اخیراً مفصلش به دستم رسیده در **کویت** این است که آقای **حاج شیخ حسین غفاری آذرشهری** که شش ماه قبل دستگیر شده به جرم داشتن استفتاء امام خمینی و رساله در زیر شکنجه شهید شدند و جنازه به قم تحویل داده شده پاهای این مرد را در روغن زیتون در حال جوشش قرار داده بودند که گوشت ها ذوب شده همچنین به سبب ضربه های محکمی که بر مغز این پیرمرد ۶۰ ساله وارد آوردند خونریزی مغزی کرده و به درجه شهادت نایل گردیدند در این رابطه حوزه قم تعطیل و مراجع فاتحه می گذارند و پس از فاتحه ها طلاب و مردم غیور دست به تظاهرات وسیعی زده و ۲۵۰ نفر دستگیر می شوند شعارها این است - غفاری ما کشته شد - در کنج زندان کشته شد - به خون خود آغشته شد - درود بر خمینی - سلام بر خمینی - مرگ بر استعمار. دانشگاه تهران تظاهرات و دانشگاه اصفهان و شیراز و مشهد نیز همچنین و دانشکده ادبیات تهران در رابطه با همگامی با حوزه قم مرکزیت داشته و منحل گردیده و شایان تذکر است که اساتید این دانشکده با دانشجویان همراه بودند عکس شاه را پایین کشیده و پاره کردند و در بیشتر مساجد شهرستان ها و تهران فاتحه ای انقلابی گذارند. متن مفصل اخبار را «**گروه ۱۵**» انتشار داده و برای **پیام مجاهد** و دیگر سازمان های انتشاراتی ارسال کردند. در

خاتمه به همه دوستان و رفقا سلام گرم ما را برسانید و گوشزد کنید در این حادثه جانسوز انقلابی بی تفاوت نشینند و همدردی خود را به وسیله اعلامیه و دیگر اقدامات موثر ابراز دارند و سازمان های حقوقی شکایت و اعتراض کرده شاه و عمالش را محکوم نمایند. والسلام علیکم محتشمی.

۲۳۳۸

از: محتشمی پور، علی اکبر/۲

به: محتشمی پور، مصطفی

تاریخ: ۱۹ ذیحجه ۱۳۹۴

بسمه تعالی شانه حضور محترم پسر عموی گرامی دام عزه سلام علیکم موفقیت و شادکامی، صحت و سلامتی شما را در کانون گرم خانوادگی آرزو می کنم امید است شما و خانم درودهای فراوان مرا پذیرا باشید. چندی است از شما مرقومه ای دریافت نداشتم نمی دانم چه شده؟ به هر حال موید باشید. مقداری «دهمین سالگرد احیاء کاپیتولاسیون» و ۱۵ خرداد جهت شما ارسال داشتم شاید تاکنون رسیده باشد چند روز قبل این کتاب ها رسید: روشنفکر، نامه ای به پسر، شهادت، اسلام شناسی ۴ جلد از درس ۱ تا ۱۱، حج، تشیع علوی و صفوی و از کجا آغاز کنیم که این کتاب در نجف نایاب بود و قبل از اینکه این فرصت مطالعه اش را نمایم یکی از دوستان گرفت لطفاً اگر در آنجا هست چند جلدی ارسال فرمایید و این کتاب ها هم موجود است مذهب علیه مذهب، تمدن و تجدد، آری این چنین بود ای برادر و مکتب مبارز از شماره ۸ تا به بعد غیر از اینها اگر در دسترس هست ارسال می فرمایید از لطف شما بسیار سپاسگزارم از ایران برای اینجا خیلی دیر نامه و اخبار می رسد و شاید به وسیله شما زودتر ما در جریان اطلاعات قرار گیریم. احتمال دارد چند روز دیگر مسافرتی به خلیج بنمایم، ضمناً راجع به اتحاد الطلبة المسلمین فی الولايات المتحده اگر معلوماتی دارید برایم بنویسید و اینکه آیا صلاح است بعضی نشریات عربی را به آدرس ایشان بفرستیم یا اینکه به وسیله شما؟ بیش از این مزاحم اوقات شما نمی شوم پیروزی و ترقیات روزافزون شما را به نفع خلق محروم و در بند از خدای بزرگ مسئلت می نمایم به حضور علیا مخدره و دیگر دوستان پایبند مسلمان سلام می رسانم. موفق باشید. محتشمی

از: محترمی پور، مصطفیٰ/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۷/۱

بسمه تعالی به حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم، امیدوارم با صحت و سلامت در راه هدف مقدستان گام نهید، باشد تا شاهد پیروزی را در بر گیرید و پیروزی مسلمین جهان را به چشم ببینید. من حدود شش ماه پیش قبل از اینکه عازم آمریکا شوم شبی در خدمت جناب آقای دکتر بهشتی بودم تا از راهنمایی های ایشان بهره گیرم. ایشان در ضمن آدرس شما را هم به من دادند که به محض رسیدن به آمریکا با شما تماس بگیرم و در مورد اینجا با حضرت عالی مشورت کنم ولی متأسفانه آدرس شما را گم کردم و موفق نشدم با شما تماس بگیرم تا اینکه مجدداً خواستم که آدرس تان را برایم بنویسند. حالا در یکی از کالج های شهر دیترویت به نام D.I.T تحصیل می کنم و متأسفانه ایرانیانی که در دیترویت هستند جز چند تایی، دیگران از اصول اسلامی بی خبرند و بیشتر به فعالیت های کمونیستی می پردازند. و به طور کلی موضوع خدا و بهشت و جهنم را از دروغ های اسلام می شمارند و خمس و زکات و دیگر اصول اقتصادی اسلام را نیز دلیل بر کوچک کردن مردمان می دانند و یکی شان امروز می گفت چرا باید فقیر باشد تا خمس و زکات بگیرد و چرا باید یکی آنقدر داشته باشد که خمس به او تعلق گیرد، من در جواب ایشان که یک خانم دکتر هستند گفتم هیچ کس نمی تواند ادعا کند به اندازه ای که کار می کند پول می گیرد و یا بالعکس پولی که گرفته به اندازه کارش بوده و این معادله نامتعادل با پرداخت خمس و زکات به صورت تعادل در می آید و از طرفی هر کس بتواند با نماز خواندن و روزه گرفتن خودش بر سر مردم منت بگذارد با خمس و زکاتش هم می تواند، البته من این استدلال را در کتابی خوانده بودم و وقتی برای ایشان گفتم می گفت که به طور مستقیم هم می شود این معادله را متعادل کرد و بعد هم حرف در حرف آمد و از موضوع دور شدیم. منظورم از عنوان کردن این موضوع این بود که حالا در موقعیت بسیار حساس و پرمسئولیتی قرار گرفته ام و احتیاج زیادی به مطالعه ایدئولوژی اسلامی دارم. با یکی از دوستان به نام آقای محمد ضرغامی که در کنگره هم آمده بود صحبت کردم و ایشان توصیه کردند با شما تماس داشته باشم حالا از شما تقاضا می کنم اگر سخنرانی ها و دیگر بحث های عنوان شده در کنگره ی M.S.A به فارسی چاپ شده برایم ارسال دارید چون با کمال تأسف من به علت نداشتن وسیله بر خلاف علاقه شدیدم موفق به شرکت در کنگره نشدم در ضمن فهرست کتاب هایی که در اختیار دارید با بهای آنها به همراه یک جلد نهج

البلاغه ترجمه شده به وسیله **جواد فاضل** برایم بفرستید. من سال گذشته روزی با آقای **اکبر هاشمی رفسنجانی** صحبت می کردم و ایشان می گفت که برادرش در آمریکا و کالیفرنیاست، شما اگر آدرسش را دارید برایم بفرستید چون می خواهم در مورد کالج های کالیفرنیا از ایشان راهنمایی بخواهم و شاید هم سال آینده به کالیفرنیا بروم. بد نیست بدانید که من از **دبیرستان کمال نارمک** دیپلم گرفته ام و دوره دبستان و دبیرستان را در مدرسه های **علوی و قدس و کمال** گذرانده ام. منتظر دریافت نامه تان و نهج البلاغه هستم. و برایتان آرزوی پیروزی و موفقیت می کنم. سلام مرا به همه برادران مسلمان برسانید. امشب شب نیمه شعبان است، فرخنده میلاد قائم آل محمد را به حضور شما و همه برادران مسلمان تبریک می گویم. **سید مصطفی محتشمی پور**

۲۳۴۰

از: **محتشمی پور، مصطفی ۲/****یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۹ مارس ۱۹۷۳ - ۱۳۵۲/۱/۷**

حضور سرور معظم جناب دکتر یزدی السلام علیکم. موفقیت شما و همه ی همزمان را از درگاه خدای بزرگ خواهانم. همان طور که به عرض رساندم در صددیم که به همراه دو نفر دیگر از دوستان دانشجوی مذهبی جلسات گروه فارسی زبان را به راه اندازیم. به عنوان هسته ی مرکزی سه نفر دانشجوی هم عقیده هستیم و **محمد آقا** و **دکتر بهزاد** نیز در حاشیه همکاری می کنند چرا که همکاری و مداخله ی مستقیم آنها لاقلاً در چند جلسه ی اول با در نظر داشتن جو دیترویت به صلاح تشخیص داده نمی شود. ما سه نفر، یعنی خودم و هم اتاقم **مجتبی** و دوست دیگر **علی**، به عنوان سه نفر مسئول، کارها را به عهده می گیریم یکی مسئول امور مالی و یکی هم مسئول ارتباط با دیگر برادران و دیگری هم گرداننده ی جلسات، عهده گیری مسئولیت خودم را به صلاحدید شما وا می گذارم. علت دیر اقدام کردن برای فعالیت های مذهبی این بود که می خواستیم قبلاً زمینه های شناسایی و اعتماد دوستان فراهم باشد. فکر می کنم شماره های قدیمی **مکتب مبارز** برای تهیه ی سخنرانی های کوتاه بسیار جالب باشند اگر در اختیار دارید لطفاً برایمان بفرستید. (ظاهراً شماره های قبلی در دیترویت موجود است، این مطلب را همین الان توسط دوستی پرسیدم). تنها شعر خوب کم داریم. فهرستی از کتب مذهبی مان در اختیار رفقا خواهیم گذاشت و امیدواریم که بتوانیم کاری انجام دهیم. اگر محل کنگره ی امسال مشخص شده و یا معلوم است در چه حوالی است بنویسید چون تصمیم دارم تابستان یک ماهی به ایران بروم و لازم است از الان برنامه بریزم. یک ورقه فتوکپی از مطلبی که به عرض رساندم به پیوست می

فرستم، در ضمن می خواستم مطالبی درباره ی جزوه ی «شناخت» پرسم که فراموشم شد اگر درباره اش چیزی می دانید برایم بنویسید و اگر هم در اختیار دارید بفرستید چون در دیترویت خیلی سروصدا به راه انداخته. بیش از این وقتتان را نمی گیرم و به خدایتان می سپارم. لطفاً با اسم مستعار برایم بنویسید. پیروز باشید **مصطفی**.

۲۳۴۱

از: محتشمی پور، مصطفی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ می ۱۹۷۳

بسمه تعالی حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی السلام علیکم و رحمته الله. موفقیت و سلامت شما و همه ی دوستان خدا را از درگاه حضرتش مسألت دارم. دیر نامه نوشتن من تنها به این خاطر است که هر چه کمتر از وقت پرارزشتان را بگیرم. نامه ی مربوط به **احداث چاپخانه** چند روز پیش به دستم رسید و برای همه ی دوستان طرحی بسیار جالب بود انشاءالله خداوند توفیق کامل در این راه نصیب گرداند. با نگاهی که به اطراف انداختیم متوجه شدیم که قادریم حدود پانزده قبض ده دلاری را در اختیار علاقمندان بگذاریم. در مورد کارهای خودمان درصدد یافتن یک خانه به عنوان مرکز فعالیت هایمان و محل جمع آوری دوستان و تهیه کتابخانه ی اسلامی هستیم. بیست و سه روز دیگر مدرسه تعطیل می شود و همه دوستان دنبال کار تابستانی هستند و همه ی رفقای فعال بستنی می فروشند که هفت روز از وقتشان را می گیرد و طبعاً وقتی برای فعالیت های اسلامی نمی ماند، این روزها هم برادران سخت مشغول درس خواندن هستند و خودشان را برای امتحانات فینال آماده می کنند. تصور می کنم ما فعالیت همه جانبه مان را از سال تحصیل آینده شروع کنیم ولی تا سال دیگر با دوستان نزدیک مرتب برنامه و فعالیت خواهیم داشت. تصمیم دارم ماه سوم تابستان را به ایران بروم و ضمن تحقیقی که کرده ام هواپیمای ملی روز ۲۹ جولای حرکت می کند و روز ششم سپتامبر برمی گردد از طرفی به هیچ وجه نمی خواهم کنگره ی انجمن اسلامی را از دست بدهم اگر ممکن است تاریخ دقیق برگزاری کنگره را بنویسید تا در صورت عدم امکان استفاده از پرواز مخصوص ترتیب مسافرت را با شرکت هواپیمایی دیگری بدهم. قرار بود مقدرای کتاب برایمان بفرستید که هنوز ازشان خبری نیست لطفاً هر چه زودتر در موردشان تصمیم بگیرید مخصوصاً کتاب های اقتصاد و شناخت و در صورت امکان چند جلد از هر کدام که مرا سخت به تردید انداخته اند از بس از طرف بچه های آن طرف تبلیغ شدند. نهج البلاغه هم نرسید فکر می کنم ترتیبش را از طریق ایران بدهم. حدود پنجاه دلار در خزانه ی ما جمع است و راکد مانده. اگر راه خرجش هست بفرستم البته پنج دلارش را یکی

از دوستان برای «مجاهد» داد. در مورد مسافرتم به ایران اگر مطلبی دارید خوشحالم تا درباره اش بدانم. از دوستان **جلال** بیش از دو ماه است خبری ندارم. نمی دانم علتش تغییر آدرس بوده و یا موضوع دیگری در کار است. راستی مسافرت آقای روحانی بسیار جالب و آموزنده بود و واقعاً استفاده کردم. اگر خبر جدیدی از ایران و هر جای دیگری هست بنویسید. در ضمن یکی از دوستان به نام **رضا علی بابا** مایل است که نشریات خبری و اسلامی دریافت کند آدرسش چنین است: ... و این دوست در **آلاباما** مایل است نشریات خبری دریافت کند: **علی اسلامی**. بچه های سازمان دانشجویان اصرار دارند که مجاهد به آدرس سازمان ما ارسال شود. (برای تیمم و تبرک). با توجه به کار زیاد شما خوشحال خواهم شد که زودتر جواب دریافت کنم. از طرف من به همه برادران مسلمان سلام برسانید. والسلام

علی من التبع المهدي مصطفى

۲۳۴۲

از: یزدی، ابراهیم/۴

به: محشمی پور، مصطفی

تاریخ: ۱۹۷۳/۵/۹

بسمه تعالی برادر جان سلام. موفقیت شماها را آرزومندم. و اما بعد. نامه ۴/۲۸ شما رسید. البته بعد از نامه ۴/۱۱ نیز نامه ها و مطالبی فرستاده بودم که وصولش را خبر خواهید داد. علاوه بر آنها نامه مبسوطی هم در پاسخ برخی نظرات شما نوشتم و اضافه می نماید که: ۱- ارگان بودن نشریه، طبق نظر و پیشنهاد شما و دوستان داخل عمل خواهد شد. ۲- اما درباره به کار بردن عنوان «مجاهد» برای مثلاً مسلمانان **فیلیپین**، شما انتقاد کرده اید. و حق به جانب شماست که ما آن را تا حدی عمومیت داده ایم. اما توضیح نداده اید که چرا نباید عمومیت داشته باشد. اما حالا ما دلیل عمومیت دادن آن را بیان می کنیم: ۱- مجاهد کلمه ای است با ریشه قرآنی. هر کس که با آن شرایط قرآنی، جهاد کند، مجاهد است نه شما و نه هیچ عکس دیگری نمی تواند «مضمون» این کلمه را به خود منحصر نماید. وقتی مسلمانان فیلیپین سلاح برداشته اند و می جنگند، و علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده ای نظیر شاه، اگر ما آنها را مجاهد شناسیم، چه بگوییم! چه عنوانی بهتر و رساتر از آن است. مگر غیر از این است که ما به همه - خصوصاً مسلمانان، می خواهیم ضرورت استراتژی جهاد مسلحانه را - به عنوان آخرین و تنها راه توصیه کنیم. اعتراض شما مثل این می ماند که اگر یک گروه مسلمان در یک جامعه دیگری دست به جهاد مسلحانه بزند، و خود را مجاهد بنامد، از اینکه دیگر نباید شما را به نام «مجاهد» بخواند! من استدلال مشخصی در این اعتراض نمی بینم. ۲- و این عمومیت دادن «مجاهد» برای آنها

که در راه یک آرمان معنوی پیکار می کنند، تناقضی با اسم سازمان مجاهدین ندارد و من خیلی ممنون خواهم شد اگر شما توضیحات بیشتری بدهید!

۲۳۴۳

از: محترمی پور، مصطفی / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ می ۱۹۷۳

بنام خدای متعال حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی موفقیت و سلامت شما و همه رزمندگان راه آزادی انسان ها را از خدای بزرگ خواهانم، چند شب پیش خدمتان نامه ای نوشتم تا اینکه امروز از دوست عزیزمان نامه ای دریافت کردم و متأسفانه برایم اخبار ناراحت کننده ای درباره بعضی جزوات منتشر شده به نام «سازمان مجاهدین خلق» در بر داشت با اینکه مطمئنم شما خودتان بی اطلاع نیستید، قسمتی از نامه ایشان را در پایان نامه برایتان خواهم نوشت. همان طور که قبلاً نوشتم بسیار مایل بودم در کنگره M.S.A شرکت کنم، سال گذشته که نتوانستم و امسال می خواستم هر طور شده این کار را بکنم ولی بعد از مسافرت به ایران سفری دیگر پیش دارم که خوشبختانه یا متأسفانه نمی توانم در جلسات کنگره شرکت کنم. ولی به هر حال خوشحال می شوم اگر از برنامه گروه فارسی زبان مطلع باشم و آن را در اختیار دوستان علاقمند بگذارم. در ضمن من اواسط سپتامبر به آمریکا بر خواهم گشت، به خواست خدا. حدود ساعت ۱۱.۱۵ دقیقه امشب خدمتان تلفن کردم ولی ظاهراً کسی منزل نبود و اما قسمتی از نامه برادر عزیزمان: «جزوه شناخت» جزوه ای است که مارک انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران را دارد! نمی دانم یا نمی خواهم به طور قطعی بگویم که مال آن سازمان است یا نیست! ضمناً تا به حال که نوشته بودید و سوال نکرده بودید مایل نبودم و مصلحت نمی دانستم چیزی درباره اش بگویم. که حالا وظیفه است که بگویم جزوه ای است که تهیه کنندگانش هر چه زیرکی داشته اند به کار برده اند تا مردم و خلق ایران را بفریبند اما فقط خودشان را فریفته اند. و افراد ساده ای را که بعداً آگاه خواهند شد و حساب خائنین و فریبکاران و بی دینان را خواهند رسید. جزوه ظاهراً چنانکه از عنوانش برمی آید عقیده و جهان بینی «سازمان مجاهدین» را تعیین می کند چون بالایش نوشته «ایدئولوژی» بخش ۱. انسان عاقل وقتی شروع به خواندن می کند منتظر است ببیند از اسلام که ایدئولوژی «مجاهدین» است چه به میان می آید؟! اما با کمال تأسف نه فقط اسلام و عقاید اسلامی ذره ای در آن مطرح نمی شود بلکه مارکسیسم (ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی) در آن مطرح می شود و همه اش منتهی به اختصار! حقه بازی (یا به اصطلاح

خودشان زیرکی) که بکار رفته این است که اسمی از ماتریالیسم و مارکسیسم به میان نمی آید فقط اصول و نظریات و حرف هایش نشر و نوشته می شود. به جای کلمه ماتریالیسم کلمه «**رنالیسم**» به کار می رود و به جای «**دیالکتیک**» کلمه «**دینامیک**»! به این ترتیب فلسفه و جهان بینی تازه ای به اسم «رنالیسم دینامیک» پیدا شده و جهان بینی و اصول عقاید «سازمان مجاهدین» را تشکیل داده است. در ابتدا می گوید "دو جهان بینی همیشه در برابر هم قرار داشته اند یکی ایده آلیسم و دیگری رنالیسم" در حالی که باید بگوید یکی ایده آلیسم و دیگری ماتریالیسم. (و این همان است که همه مارکسیست ها وقتی می خواهند تاریخ فلسفه را بیان کنند می گویند.) یا اگر مارکسیست نیست و مسلمان است یا به هر حال غیر مارکسیست است باید بگوید سه جهان بینی در تاریخ فلسفه وجود داشته است. ۱- ایده آلیسم. ۲- ماتریالیسم. ۳- فلسفه ما یا رنالیسم. (که به معنی فلسفه واقعی است). نویسنده یا نویسندگان جزوه ی «شناخت» ذکری از فلسفه ماتریالیسم به میان نمی آورند. در حالی که هر کس بخواهد اشاره ای به تاریخ فلسفه بکند باید اسمی از فلسفه ی ماتریالیسم به میان بیاورد و موضع خود را نسبت به آن مشخص کند. حالا چرا اینها اسمی از آن به میان نمی آورند چون فلسفه خودشان است و نمی خواهند از فلسفه خود با نام ذکر کنند! و گرنه عاقلانه نیست کسی که دارد صحبت از تاریخ فلسفه می کند و انواع «**شناخت**» ها و جهان بینی ها و در جزوه ای کوچک همه مسائل اساسی فلسفه و تمام پدیده های اجتماعی و طبیعی و خلاصه «هستی» به تمامی را مورد بحث قرار داده و درباره ی هر چه اظهار عقیده کرده است ذکری از فلسفه ی ماتریالیسم نکند و هیچ اشاره ای به اینکه یک «شناخت» معروف هم هست به نام شناخت «دیالکتیکی» و شناخت دیالکتیکی مارکس در دنیا رواج دارد و **ماتو** یکی از چهار رساله ی فلسفی اش شناخت نام دارد و شناخت دیالکتیکی ماتریالیستی مارکسیستی در آن تجزیه و تحلیل شده است! بعد که می رسد به بحث از تاریخ و جامعه در چند صفحه **ماتریالیسم تاریخی** را شرح می دهد بدون کوچک ترین اشاره به «ماتریالیسم تاریخی»! تازه شکل منحط و قراضه و مطرودی را که مارکسیست های یک کم فهمیده خجالت می کشند آن را مورد اعتنا قرار دهند تا چه رسد به مورد قبول! و در شرح همین قسمت است که می گوید "انبیاء غالباً رهبری مبارزه ی بردگان علیه برده داران را به عهده داشته اند!" خلاصه طبق فلسفه و جهان بینی «مجاهدین» که چیزی جز ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نیست، پیامبر اسلام (ص) حداکثر رهبری مبارزه دهقانان را علیه فئودال ها به عهده داشته و نظام سرمایه داری را برقرار کرده است! البته اگر نگویند مثل غالب انبیاء رهبر مبارزه ی بردگان علیه نظام برده داری بوده است! و اسلام به عنوان ایدئولوژی بردگان مدت چند قرن کهنه شده است و از اعتبار افتاده است. بدتر از همه اینکه همین اراجیف را مستند به تأویلات و به اصطلاح تغییراتی کرده اند که خود از قرآن و نهج البلاغه دارند و این آب و رنگ را زده اند تا مسلمانان ایران را بفریبند! راجع به مارکس هم می گویند: "نظر مارکس درباره مذهب خطا بوده است" و با اینکه نظر مارکس درباره

مذهب چنانکه خودش و مارکسیست ها گفته اند و حقیقت هم دارد - با دیگر نظریاتش به هم پیوسته اند و جدایی ناپذیرند، این آقایان یا آقا ضمن تخطیه نظر مارکس درباره مذهب همه نظریاتش را و حتی نظریه اش را درباره مذهب تحت عنوان رئالیسم دینامیک!!! ثبت کرده و جهان بینی راستین و علمی و عقیده و ایدئولوژی و "مجاهدین خلق ایران" قلمداد کرده است! درباره ی این جزوه ی خطرناک و خائنانه نمی توان در نامه و در چند صفحه نوشت. اگر «ساواک» این را منتشر کرده به خود خدمت بزرگی کرده است و اگر مارکسیست ها کرده اند به خود و دستگاه حاکمه و شاه خدمت کرده اند و به ما ملت ایران خیانتی بزرگ و نابخشودنی، و اگر یکی دو نفر رخنه کرده اند در سازمان مجاهدین، عملاً چنین خیانتی کرده اند و هر که دست روی دست بگذارد و این درد «سازمان مجاهدین» را مدارا نکند خیانتی بزرگ تر. و این دردی است که نمی توان صدایش را در آورد! اگر در همه ی سازمان مجاهدین یک مجاهد وجود داشته باشد یا یک علاقمند به آن سازمان که مجاهد باشد به راستی باید از این ننگ را مقدم بر همه کارها بداند و بدارد و تا به حال هر نام مقدسی را آلوده کرده بودند غیر از «مجاهد» و اینک آن را می خواهند به ماتریالیسم دیالتیک و تاریخی بیالایند و حربه ی خوبی به دست ساواک و دستگاه حاکمه بدهند و داده اند...". خوب نامه تمام شد و با این همه هنوز نفهمیده ام چرا با اینکه من چند بار از شما در این مورد سوال کردم جواب واضح نشنیدم. خداحافظ منتظر نامه تان هستم.

۲۳۴۴

از: محتشمی پور، سید مصطفی / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ ژوئن

بسمه تعالی حضور سرور معظم جناب آقای یزدی السلام علیکم و رحمته الله. برایتان آرزوی موفقیت و سلامت دارم. کتاب اسلام شناسی رسید. از لطف شما خیلی متشکرم. اگر کتاب و یا جزوه ی جدیدی در اختیار دارید بفرستید. به ضمیمه چکی بابت کتاب هایی که فرستاده اید و یا می فرستید می فرستم. هر فرمایشی دارید بفرمایید. ارادتمند سید

مصطفی محتشمی پور

۲۳۴۵

از: محتشمی پور، مصطفی / ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ جولای

بسمه تعالی حضور سرور معظم سلام بر شما و درودی گرم. نامه تان دیشب به دستم رسید و بسیار خوشحالم کرد. امروز صبح هم به **شیکاگو** رفته بودم برای گرفتن اجازه ورود، و از یکی از سوالات تعجب کردم یکی از مسئولین خیلی جسارت آمیز پرسید: پاریس می ری یا نه! گفتم: نه. گفت اگر بخوای بری باید مهر دیگری در پاسپورت بزنی. در مورد سفر اگر از روابطم بی اطلاع باشند هیچ مانعی دیگر نیست. در هر حال به امید خدا می روم و امیدوارم که برگردم. مطلب ارسال شده خیلی کمک کرد و چند بار خواندمش و از لطف شما متشکرم و همان طور که فرمودید به پیوست می فرستم. البته با صرف ملاحظات فرموده. دیشب به خواهر ایمانی مان در **کانزاس** تلفن کردم و از او خواستم در کنگره عنوان کند که هر شش ماه یک بار به جای هر سال، برادرانمان دور هم جمع باشند چون فکر می کنم مسافر در فصل تابستان خیلی زیاد باشد. همان طور که امسال خیلی از برادران نمی توانند در کنگره گروه شرکت کنند. برایتان می نویسم تا شما هم درباره اش فکر کنید. آنطور که می دانید هفته ی آینده در ایران خواهیم بود (به خواست خدا) و سعی می کنم مسافرت باثمری داشته باشم و تماس های مثمیری هم همان طور که فرمودید داشته باشم چندی پیش از دوستان **جلال** نامه داشتم، نظرش را درباره «اقتصاد» که از طرف گروه خودمان به آدرس برخی دوستان پست شده و تقاضای کمک مالی هم جهت پول کتاب شده است و برخی از برادران هم فرستاده اند، پرسیده بودم، باز هم بهتر می - دانم عین نوشته اش را برایتان دوباره نویسی کنم: «راجع به کتاب **اقتصاد به زبان ساده**» اثر «**نوشین**» که اسمی مستعار است - کتابی است معروف و تقریباً بیست و پنج سال پیش از طرف **حزب توده** در ایران چاپ و منتشر شده است. اقتصاد نیست بلکه اقتصاد مارکسیستی است ولی نامش چنین گذاشته اند تا کسی متوجه نشود چون که همین روش را در مورد بعضی از کتاب های دیگرشان به کار بسته اند مثلاً کتاب «**اصول فلسفه مارکسیسم**» نوشته **ژرژ پولیتزر** را به نام «**اصول فلسفه**» ترجمه کرده اند. این بهترین کتابی است به زبان فارسی که کتاب کاپیتال مارکس و بخشی از نظریات اقتصادی او را به زبان ساده و شاید بتوان گفت خیلی ساده - بیان کرده است. توضیح بیشتر نمی دهم فقط به قول خودتان و الله اعلم به حقایق الامور! "در اینجا با شما خداحافظی می کنم. امیدوارم که با دست پر برگردم. شاید هم از نیویورک به شما تلفن کردم. فقط می گویم که از نیویورک (فرودگاه) صحبت می کنم و خودم را معرفی نمی کنم. خدانگهدار تان - **مصطفی**

قسمت بالای نامه را دیشب نوشتم، تا اینکه امروز از قومم در مدرسه **آیت الله سید محمد کاظم یزدی** نامه داشتم نوشته بود که از کتاب های آقای دکتر شریعتی فوری احتیاج داره و برای من امکان ارسالش نیست چرا که پس

فردا **دیترویت** را ترک می کنم اگر ممکن است شما به آدرسش بفرستید در ضمن نوشته بود که کتاب جدیدی از **آیت الله خمینی** به نام **مبارزه با نفس** برایم فرستاده که هنوز به دستم نرسیده. اگر امکان هست کتاب ها را بایست هوایی بفرستید. اخیراً کتاب مشکوکی مانند کتب قبلی به دستم رسیده به نام «**تجربیات جنگ چریکی شهری**» دیگر نمی دانم این چه جور نقشه ای است. باز هم خداحافظ

۲۳۴۶

از: **محتشمی پور، مصطفی/۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۵ اکتبر ۱۹۷۳**

بسمه تعالی حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم، برایتان آرزوی موفقیت و سلامت دارم، امید که خداوند شما را در راه هدف مقدستان موید بدارد. نامه شما به اتفاق قبض های پیش فروش کتب و همچنین مقداری از کتاب هایی که به وسیله **شرکت انتشار** ارسال شده بود رسید. از لطف شما سپاسگذارم. دیروز، برادر عزیز آقای دکتر بهزاد سه شماره از روزنامه Voice of Islam را به من داد و من هم آنها را در اختیار یکی از برادران پاکستانی گذاشته ام تا آدرس پاکستانی های علاقمند را جمع آوری کند و من خودم در مورد سیاهان و هندی ها و دیگر برادران اقدام خواهم کرد. مقداری از برادران ایرانی را به عنوان جشن عید فطر، روز یکشنبه بعد از ظهر به منزل خودمان دعوت کرده ام و انتظار می رود که حدود پانزده نفر از علاقمندان در این برنامه شرکت کنند. تصمیم داریم که از این جلسه برای دعوت ایرانیان به برگزاری جلسات هفتگی استفاده کنیم. امید که خداوند توفیقمان دهد. من منزل جدیدی گرفته ام که آدرسش این است: ... و برای فعالیت هایمان نیز صندوق پستی گرفته ایم. آدرس پستی مان این است: ... این صندوق را یکی از برادران هندی به نام **سید سلمان** گرفته است. کتابخانه را در منزل **دکتر بهزاد** ترتیب داده ایم و نظر شما را در مورد چگونگی معرفی کتابخانه می پرسیم، آیا به وسیله ی پست آن را معرفی کنیم یا به صورت فردی. آدرس چند نفر از دوستان را برای ارسال روزنامه می فرستم. برایتان مجدداً آرزوی موفقیت دارم. با تقدیم احترام: **مصطفی**

۲۳۴۷

از: **محتشمی پور، مصطفی/۹**

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ اکتبر ۱۹۷۳

بسمه تعالی برادر عزیز جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. برایتان آرزوی موفقیت و سلامت دارم. به پیوست دو برگ فارسی و عربی پیام آیت الله خمینی را درباره جنگ اعراب و اسرائیل و وظیفه مسلمانان برایتان ارسال می دارم. نوشته اند که در عراق به خاطر نزدیکی روابط با ایران تکثیر این نوع اعلامیه ها خیلی مشکل است به طوری که شماره پنجم پانزده خرداد را اجازه نشر نداده اند و در کوشش هستند تا شاید بتوانند اجازه نشر آن را کسب کنند و در ضمن خواسته اند که این پیام ها تکثیر شود و به مقدار زیاد در کشورهای عربی پخش شود، از شما خواهش می کنم اگر برایتان امکان تکثیر اینها نیست فوری برای من بنویسید تا خودم در اینجا اقدام کنم. در ضمن آیت الله خمینی اعلامیه ای درباره وضع ایران صادر کرده اند و در آن صریحاً اعلام فرموده اند که "شاه، این جرثومه ی فساد را باید از صحنه ایران برانداخت". آدرس چند موسسه یا گروه برادران در کشورهای عربی را برایم بنویسید تا برایشان نشریه را بفرستم. این در صورتی است که خودتان فرصت انتشارش را نداشته باشید. یک برگ فارسی این را به آدرس پیام مجاهد فرستادم. منتظر نامه تان هستم. لطفاً به آدرس خانه خودم بنویسید. با تقدیم احترام مصطفی

۲۳۴۸

از: محتشمی پور، مصطفی / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۱/۲۱

بسمه تعالی عزیز گرامی جناب دکتر یزدی سلام علیکم. برایتان موفقیت و سلامت آرزو دارم. دو نامه شما به همراه سه بسته از کتاب ها رسید از زحماتی که تقبل فرمودید سپاسگزارم. ده قبض پیش فروش که ارسال فرموده بودید به فروش رسید و آدرس ها را به همراه صد دلار پول های دریافتی به آدرس تعیین شده فرستادم. همان طور که قبلاً نوشتم جلسات ما شروع شده و با نوعی علاقه برادران دنبال می شود. هر پانزده روز یک بار یکشنبه ها از ساعت شش تا هفت برنامه داریم و یکشنبه فاصله را هم در برنامه M.S.A شرکت می کنیم. در دو جلسه اول بعد از قرائت قرآن درباره انقلاب فرهنگی اسلام صحبت شد و در جلسه اخیر هم بحثی را شروع کرده ایم تحت عنوان «حرکت های اسلامی ایران معاصر» که از سید جمال الدین شروع شده و تا حالا به حرکت مشروطیت و آیت الله نائینی رسیده قرار است در جلسه بعد یکی از برادران با مطالعه کتاب سید جمال الدین حسینی درباره او بیشتر صحبت کند. خوشبختانه منبع مطالعه

زیاد در اختیار داریم و در صددمین فهرستی از کتاب های موجودمان را برای دبیر تشکیلات بفرستیم تا هر که بخواهد در اختیارش بگذاریم در مورد جلسات هم خوشبختانه هنوز با مانعی برخورد نکرده ایم و به خواست خدا و کمکش ادامه خواهیم داد. با آرزوی مجدد موفقیت به نامه ام خاتمه می دهم. خدانگهدار **مصطفی**

۲۳۴۹

از: **محتشمی پور، مصطفی/۱۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۵ دسامبر

بسمه تعالی حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. برایتان سلامت و موفقیت آرزو دارم. فرصتی دست داده تا که برایتان نامه بنویسم و مطالبی را در میان بگذارم. اولاً جلسات هفتگی ما همان طور که شروع شده بود ادامه دارد و به طور متوسط در هر جلسه سیزده نفر شرکت می کنند. دو هفته است که بحث «حرکت های اسلامی در ایران معاصر» را شروع کرده ایم و قرار است جلسه آینده یکی از برادران در مورد سید جمال الدین سخن گوید و جلسه بعد از آن هم در مورد **سردار جنگل و پسیان** بحث خواهد شد. دوستان خیلی خوب استقبال می کنند و بعضی از آنها پیشنهاد کرده اند که در یکی از جلسات فیلم «**مصدق**» نمایش داده شود. با توجه به اینکه تاکنون همه جلسات در خانه خود من تشکیل شده، آیا شما با این امر موافقت می کنید. در ضمن بچه های **کنفدراسیون** تصمیم گرفته اند در مقابل برنامه های ما شب های جمعه مجلس پارتی و فیلم به راه بیاندازند که فکر نمی کنم بتوانند مانع کار ما باشند. ۲- مطلب دومی که می خواستم تذکر دهم این بود که چندی پیش از پسرعمویم نامه داشتم که از **لبنان** نوشته بود. با خیلی گلایه، و چون از کشور دیگری غیر از **عراق** می نوشت امکانش بود که بتواند این طور بنویسد. به دنبال خبری که برایتان فرستادم در مورد آزار طرفداران آیت الله خمینی در عراق گویا نامه ای برای **آقای دعایی** در نجف نوشته شده بود که آیا خبر صحت دارد یا نه؟ چگونه باید پخش شود؟ آقای ... را شما می شناسید! و آیا چنین کسی در نجف هست یا نه!!! پسرعمویم نوشته: "این نام بردن خیلی اشتباه بود و من مدت ها منتظر مأمورین عراقی بودم که به خیر گذشت. "ایشان تأکید کرد: "برای فهمیدن صحت یک خبر روا نیست کسی گرفتار شود و این با ابتدایی ترین مسأله مبارزاتی، به جا گذاشتن اثر و جای پا، مغایرت دارد. "نوشته اند که لازم است به همه برادران تذکر داده شود در نامه-هایی که به عراق می نویسند اولاً از کسی نام برده نشود، در ثانی به این امر توجه شود که امکان دارد نامه کنترل شود، و این کم اتفاق نیافتاده. دیگر عرضی ندارم و برایتان موفقیت مجدد آرزو دارم. مویید باشید. **محتشمی**

۲۳۵۰

از: محتشمی پور، مصطفی/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ فوریه ۱۹۷۴

بنام خدا سرور گرامی سلام علیکم. برایتان موفقیت آرزو دارم. نامه شما را چندی قبل دریافت کردم و تا امروز مطلب جدیدی نبود تا برایتان بنویسم. روز قبل جزوه ای از نجف دریافت کردم به نام "النجف و المعرکه المصیریه" در مورد فعالیت های ضداسرائیلی در نجف که به ضمیمه خدمتتان می فرستم. برادران ما از نجف خواسته اند که در اینجا فعالیت هایی در مورد شناساندن آیت الله خمینی به دنیای اسلام بشود. آنها خودشان دنبال این کار هستند بطوری که یکی از اعلامیه های قائد اسلام خمینی را در دو روزنامه ی با نفوذ عربی **الطلیعه و المحرر** چاپ کردند و خواسته اند که از خارج نامه هایی به این دو روزنامه نوشته شود و از این کارشان قدردانی کنند و همچنین از این دو روزنامه تقاضا شود که شرح حالی از زندگی آیت الله خمینی را چاپ کنند. این نامه بایستی به نام های مختلف از خارج فرستاده شود. من صفحه ای از روزنامه ی الطلیعه را که مطلب در آن چاپ شده خدمتتان می فرستم و آدرس این دو روزنامه را هم می دهم و شما انشاءالله نامه هایی برای ایشان بنویسید و از دیگر برادران نیز بخواهید که این کار را بکنند. فکر می کنم با این کار موافق باشید. آدرس این دو روزنامه چنین است: ۱- الکویت، ص - ب ۱۰۸۲ سامی احمد المنیس KUWAIT صاحب الامتياز و رئیس التحریر «الطلیعه». ۲- بیروت - ص - ب ۵۳۶۶ «المحرر» Lebanon همچنین زحمت کشیده و نامه ای به **سفارت لیبی** بنویسید نهضت خمینی را به آنها معرفی کنید چون امکان این کار در عراق نیست آدرس سفارت لیبی این است: ... اگر امکان دارد یک کپی از روزنامه و جزوه ارسالی را نیز برای آنها بفرستید. عده ای از دوستان در اینجا شکایت دارند که روزنامه «**صدای اسلام**» برایشان نرسیده و آقای دکتر بهزاد اظهار می دارند که مقداری آدرس و یک چک برای شما فرستاده اند. لطفاً اگر از «**اقتصاد و شناخت**» جزوه ای اضافی در دست دارید برایم بفرستید. خیلی از شما متشکرم. و فعلاً از شما خداحافظی می کنم و منتظر پاسخ می مانم. خدانگهدار **مصطفی**

۲۳۵۱

از: محتشمی پور، مصطفی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۷۴

بسمه تعالی حضور سرور گرامی ام سلام علیکم. برایتان آرزوی سلامتی و موفقیت دارم. چندی پیش نشریه ای از حوزه علمیه قم به دستم رسید که به ضمیمه به خدمتتان تقدیم می دارم. همچنین نامه ای امروز از نجف داشتم که در آن درخواستی شد. که بهتر دیدم عین نامه را کپی کنم و خدمتتان بفرستم. منتظر دریافت پاسخ هستم (البته به سوالات نامه قبل). ارادتمند **مصطفی**

۲۳۵۲

از: **محتشمی پور، مصطفی/۱۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۳۱ مارس ۱۹۷۴**

بنام خدا برادر عزیز و گرامی سلام علیکم. نامه تان را چند روز پیش دریافت کردم و کتاب اسلام شناسی هم امروز رسید. از لطف شما سپاسگزارم. و اما در مورد مطالب نامه، من وقت برای این کار می گذارم و آماده ام که شروع کنم و امشب نامه ای هم به **دوستان عراقی** می نویسم که اگر مطلبی دارند برایمان بفرستند. مدت هاست که یکی از برادران که نسخه خطی کتاب «امام حسین» را دارد قول داده که یک کپی از آن را برایم بفرستد که هنوز نفرستاده، اگر چنانچه شما از این کتاب نسخه ای دارید برای من بفرستید. نمی دانم پیام «**سازمان مجاهدین**» به **کنفدراسیون** را در روزنامه «**شانزدهم آذر**» خوانده اید یا نه، من که فکر می کنم جعلی باشد. امسال جشن عید دانشجویان دیترویت با شکست روبرو شد و علت آن را هم اختلاف موجود در دیترویت شناخته اند، امروز یکی از بچه های کنفدراسیون تلفن کرد که فردا در جلسه شان بروم و اختلافات را کنار بگذاریم می گفت "ما همه هدفمان یکی است" البته من به علت کار درسی نمی توانم بروم. فعلاً عرضی ندارم. منتظر پاسخ هستم و به خواست خدا شما را دو هفته ی دیگر می بینم. خدانگهدار

۲۳۵۳

از: **محتشمی پور، مصطفی/۱۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴ /۷/۵**

بسم الله الرحمن الرحيم «لَمْ تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِلِبَاطِلٍ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

حضور سرور معظم جناب دکتر یزدی سلام علیکم. برایتان آرزوی موفقیت و سلامت دارم. گرامی نامه تان را چند روز پیش دریافت کردم و خوشحال شدم از توضیحاتی که مرقوم فرموده بودید استفاده کردم و برایم جالب بودند. خیلی دوست داشتم می توانستم قبل از مسافرتم با شما تماس حضوری داشته باشم ولی متأسفانه برایم امکانش نیست. تماس با شما جالب است چرا که همه چیز را نمی شود نوشت و با تلفن هم امکانش نیست امیدوارم تا هر اندازه که ممکن است برایم بنویسید. برادر عزیزمان **جناب ضرغامی** می گفت که سوالاتی در ایران می شود تقریباً یکنواخت است و مشخص شده، اگر ممکن است آنها را برایم بنویسید. در ضمن یکی از دوستانم را که برایش نامه می نوشتم و فقط سربسته از فعالیت های مذهبی برایم می نوشت و من گاهی می نوشتم اخیراً در تهران دستگیر کرده اند. اسمش **حسن یزدی زاده** است و در دانشکده پلی تکنیک درس می خونه. وقتی می خواستم به آمریکا بیایم چند جلد از کتاب های خوبم را به او دادم از جمله **سرگذشت فلسطین** و **"دنیا بازیچه یهود"** و چند تا از کتاب های من فارسی و روی کتاب سرگذشت فلسطینی هم اسم خودم را نوشته بودم. گویا در بازرسی منزل ایشان نامه های من و کتاب ها را هم برده اند. دوستم فقط بیست روزی در زندان بوده و آزاد شده. حالا پدرم نوشته که در مورد گرفتن حسن برایم توسط یکی از دوستانم که پس فردا به دیترویت می آید و قراره در اینجا درس بخونه پیغام فرستاده. خلاصه این برایم مسأله ای شده چون برای یکی از دوستان که امکان نوشتن نبود توسط او نامه می نوشتم اگر این مطلب رو افشا کرده باشد. برایم امکان خطر هست. اگر شما راهنمایی به نظرتان می رسد برایم بنویسید. موضوع دیگر تماس با بعضی دوستان و موسسات در ایران است. مثلاً تماس با **آقای بازرگان و جناب دکتر سحابی و یا آقای دکتر بهشتی و دکتر باهنر**، آیا شما صلاح می دانید اگر بخوادم سفرم به ایران مفید باشد مجبورم که با اینها تماس بگیرم. در مورد تکثیر کتاب در دیترویت اگر منظورتان همین کتاب های صحبت شده باشد فکر می کنم مشورت های زیادی لازم باشد ولی در هر صورت هر وقت که چنین قصدی بود برایم بنویسید چون از زمستر دیگر خیلی برنامه در کارم دارم و هفده واحد گرفته ام و هفته ای دو روز بیشتر کار نمی کنم. خانه صحبت شده را به محض برگشت از ایران دنبالش خواهیم رفت و انشاءالله مرکزی ایجاد خواهد شد در مورد تکثیر هر نوع کتاب مفید تحت هر عنوان که صلاح بدانید با کمال میل حاضرم فقط راه های آن را برایم بنویسید بچه ها در اینجا می خواستند از **جزوه شناخت** فتوکپی بگیرند و حدود بیست نسخه تهیه کنند ولی اگر صحبت ۱۰۰۰ نسخه باشد حتماً راه هایی نظیر افست و این جور چیزها هست که من چندان وارد نیستم. اگر آدرس یا شماره تلفن آقای روحانی را در اختیار دارید و ایشان برگشته اند برایم بنویسید شاید قبل از پرواز با ایشان تماس بگیرم همچنین شماره تلفن **محمد رضا روحانی** پسرعموی شهریار را. روز بیست و دوم از نیویورک حرکت می کنم و بالطبع بیستم از دیترویت تا آخر این ماه بیشتر در منزل کنونی نیستم لطفاً نامه تان را

به آدرس جدید **دکتر بهزاد نیا** بنویسید. اگر تماس تلفنی لازم است تذکر دهید در ضمن بیست و سوم سپتامبر از ترکیه به نیویورک برمی گردم. انشاءالله! هر امری هست در انجامش آماده ام. برایتان آرزوی موفقیت مجدد دارم. پیروز باشید. مصطفی

۲۳۵۴

از: **محتشمی پور، مصطفی/۱۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۹/۲۴**

برادر عزیز جناب دکتر یزدی سلام علیکم، برای شما و همه ی برادران آرزوی موفقیت دارم. من حدود یک هفته است که به اتفاق خانم از سفر ایران بازگشته ام و تا حالا مجال نامه نوشتن خدمت شما نداده بود. حتماً درباره ی ایران اخبار به اندازه کافی رسیده باشد ولی چند خبری را من می نویسم. گرچه شاید تکراری باشد. ۱- در مورد **حاج حسین فاتح** موسس **کارخانجات جهان** روزنامه کیهان نوشت که به علت تصادف در اتوبان ایوبی کشته شده ولی از طرفی شایع بود که در جریان تاجگذاری از ایشان مبلغ ۴ میلیون تومان پول می خواستند که جناب حاج آقا از پرداخت پول شانه خالی می کند و بعداً مبلغ هفتصد هزار تومان می دهد و چندی بعد **شاپور غلامرضا** قصد تصاحب باغ شخص ایشان را می کند که او سر باز می زند و شاپور هم مدیر کارخانه جهان چیت را تحریک می کند و او هم اعتصاب کذایی را راه می اندازد که برای فاتح دردسر ایجاد شود، بعد از اعتصاب و کشتار کارگران فاتح به زندان می افتد و چندی پیش بود که آزاد می شود و در روزی که قصد سخنرانی برای کارگران داشته تا جریان را روشن کند توسط مأمورین ساواک کشته می شود. این شایعه ای بود که خیلی هم قوت داشت، تا اینکه یک روز شب نامه ای از **سازمان چریک های فدایی خلق** پخش شد که فاتح سرمایه دار وابسته به انتقام خون کارگران جهان چیت در سال روز جریان اعتصاب و کشتار کارگران اعدام شد و این سازمان مسئول اعدام اوست. بعد هم رادیو سروش متن اعلامیه را چندین بار قرائت کرد و به شایعات خاتمه داده شد. ۲- گروهی از مهندسين طرح **دهکده ی بازی های آسیایی** که قصد عملیات چریکی در طرح مزبور داشته اند دستگیر شدند و در این رابطه یک گروه چهارده یا هفده نفری دستگیر شده اند که یکی از افراد این گروه فرد رابط با دسته ای دیگر از مبارزین بوده است او در جریان شکنجه می گوید که با عده ای از دوستانش در **میدان آذرین** قرار ملاقات دارد و سر وقت معین مأمورین را به میدان می برد و میدان هم شدیداً تحت محاصره قرار می گیرد. تا اینکه نزدیکی های ساعت تعیین شده **مهندس خسرو شاهی** (در

مورد اسم مطمئن نیستم) خودش را به زیر یک تریلی می اندازد و شهید می شود و از گرفتاری دوستان هم رزمش جلوگیری می شود. ۳- بعد از یورش مأمورین به **دبیرستان کمال** و دستگیری عده ای از دانش آموزان، مبارزه ی دانش آموزان با مدیر مسئول ساواکی دبیرستان ادامه پیدا می کند و بچه ها از هر موقعیت برای رسوا کردن مدیر خائن استفاده می کنند تا اینکه چند نفری دیگر دستگیر می شوند و از تحصیل محروم می گردند از جمله شخصی به نام **خلیلی** هفده ساله که با پدرش هر دو در زندان به سر می برند، امسال بعد از امتحان آخر سال به آقای **دکتر سحابی** موسس و گرداننده ی مدرسه اعلام می شود که امتیاز مدرسه بنا به مصالح امنیتی لغو شده است. دکتر سحابی در گفتگویی می گفت که ساختمان مدرسه را به همین شکل و خالی نگه می دارم و از ساختمان هیچ گونه استفاده ای نمی کنم و تا زنده هستم مدرسه در همین وضع می ماند. در مورد تاریخ مدرسه ی کمال و ادامه ی مبارزه در این موسسه گزارشی تهیه شده که در صورت تکمیل می فرستم. چندی قبل نامه ای از عراق داشتم که نوشته بودند آقای **خمینی** با گرفتن سهم امام و سایر وجوهات از طرف شما موافقت کرده اند و نوشته اند که ما نمی توانیم قبض بدهیم و پول بگیریم، اصولاً ما به دنبال پول نمی گردیم شما می توانید پول را بگیرید و مخارج انجمن اسلامی و سایر مخارج اسلامی را بنویسید و از پول بردارید و ایشان رسید می دهند. در مورد **مودودی** هم گفته بودند که به صلاح من نیست تلگراف بزنم. دیگر مطلبی ندارم، اگر موضوعی پیش آمد بعداً برایتان می نویسم. خانم الهه خدمت شما سلام می رساند. موفق باشید. **مصطفی**

۲۳۵۵

از: محتشمی پور، مصطفی/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ اکتبر

حضور سرور معظم جناب آقای دکتر سلام علیکم، برایتان آرزوی سلامت و موفقیت دارم. امید آنکه به شما و همه برادران مسلمان در راه اجرای اهداف عالی اسلامی توفیق دهد. چند روز پیش از برادرمان **جلال**، نامه ای داشتم که خواسته بود برای «**حمید**» بفرستم. از آنجا که آدرس حمید را نداشتم. نامه را خدمت شما تقدیم می دارم تا لطف کرده و به دست او برسانید. اگر ممکن است آدرس حمید را برایم بفرستید تا اگر مطلب دیگری بود خودم مستقیماً با او تماس گیرم. در ضمن مبلغ ۱۴۵ دلار کمکی که دریافت کرده ام تقدیم می دارم، به هر مصرفی که مقتضی بدانید برسانید. از لطف شما سپاسگزارم. موید و پیروز باشید. **مصطفی**

۲۳۵۶

از: محتشمی پور، مصطفی/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ دسامبر ۱۹۷۴

برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی به پیوست دو نسخه از نامه روحانیان مبارز (**گروه پانزده خرداد**) به کمیسیون حقوق بشر و انجمن عفو بین المللی را به حضورتان ارسال می دارم (متن انگلیسی در اینجا تهیه شده). خواهشمند است ترتیبات لازم را جهت تکثیر و انعکاس در نشریات مورد لزوم انجام دهید. در ضمن نامه مذکور را برای سازمان عفو بین المللی بفرستید چون من آدرس آنها را پیدا نکردم. می توانید از آدرس خودتان و یا آدرس روحانیان مبارز صندوق پستی ۸۰۳۹ بغداد عراق استفاده کنید. خدانگهدار مصطفی

۲۳۵۷

از: محتشمی پور، مصطفی/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ ژانویه ۱۹۷۵

حضور برادر گرامی پس از سلام و عرض ارادت نامه شما رسید از لطف آن برادر متشکرم و سلامت شما را آرزو دارم. سفر به تگزاس بسیار جالب بود و همه برادران از آن راضی بودند جز بعضی که از اینکه از برنامه‌ی روز دوم کاملاً استفاده نکرده بودند، و دوست داشتند از سخنرانی شما و دیگران استفاده کنند. لطفاً اگر ممکن است نوار آن سخن ها را برایمان بفرستید. به همراه نامه شما نامه ای از **کویت** داشتم، که عین آن را خدمتتان می فرستم و تقاضا می کنم شماره های ۲ و ۳ و ۶ پیام و همچنین چند جلد از کجا آغاز کنیم را برایمان بفرستید تا برایشان پست کنم و خبری هم در نامه هست که دقت می فرمایید همچنین **کوپر شریعتی** را اگر دارید بفرستید. صورت حساب کتبی که من دریافت کرده ام بفرستید تا پول های جمع آوری شده را خدمتتان ارسال دارم. یک جلد کتاب فرموده های پیشوا رسیده که به همراه می فرستم. برادرمان **مسعود** مقداری نوار خریده که بابت آنها دو تا چک ۲۰ دلاری داده یکی در وجه شما و دیگری در وجه کتابخانه از من خواسته که بنویسم بیست دلار اضافی را هم برایشان نوار بفرستید. چند نفر از برادران مقداری از نوارهای دکتر شریعتی را خواسته اند اگر در اختیار دارید برایمان بفرستید جلسات هفتگی ما بسیار پررونق شده در هر

جلسه تقریباً ۱۵ نفر شرکت می کند بحث ها خیلی رشد کرده و بهتر هم خواهد شد. برادران تقاضا کرده اند که **فیلم دکتر مصدق** نمایش داده شود اگر صلاح بدانید برایمان بفرستید. ما برای **عاشورا** جلسه فوق العاده داشتیم که منزل ما تشکیل شد ۲۰ نفر شرکت کردند و نوار سخنرانی پس از شهادت پخش شد. مطالب خواسته شده را برای نجف نوشتم آنها با شما تماس خواهند گرفت. از **کتاب راز بلیون دلار** بفرستید و بنویسید قیمتش چقدر است. منتظر دریافت نامه و کتاب ها و نوارها هستیم. قربان شما **مصطفی**

۲۳۵۸

از: **محتشمی پور، مصطفی / ۲۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۵۴/۱/۱۶ - ۱۹۷۵/۴/۵**

بنام خدا برادر عزیز سلام علیکم، سلامت و موفقیت برایتان آرزو دارم. مطالبی بود که خواستم با آن عزیز در میان بگذارم باشد تا تغییر روش پیش آید. در اغلب سمینارهایی که من شرکت کرده ام اگر جو ظاهری برادری را پس بزنیم روح تا اندازه ای دیکتاتوری ظاهر می شود که خیلی از سوالات بی جواب می ماند و به بعضی هم با تندی پاسخ گفته می شود. برای مثال بعد از حرف های **مسعود** برادرمان شهریار به جای جواب حالتی شبیه عقده خالی کردن داشت که مسعود را به هیجان وا داشته بود و او هم همان حالت برایش پیدا شد و حرف های مجدد مسعود و مثال هایی که آورد از افراد **کنفدراسیون** که بعداً فعال شدند توسط اغلب افراد نپذیرفته شد. مطلب دیگر اینکه همیشه قبل از سمینارها به حوزه ها متن مطالب فرستاده می شود و از آنها می خواهند که مطالعه کنند و از این قبیل، ولی هیچ وقت بعد از سمینار نظر افراد شرکت کننده خواسته نمی شود که به عقیده ی من برای بهبود کارها بایستی بعد از سمینار وقت بیشتر مصرف شود و نظرات افراد شرکت کننده درباره ی سخنران ها، محتوای سخنرانی ها و چگونگی کلام ایراد شده سوال شود این به ما کمک می کند که دریابیم چه نوع سخن بیشتر تأثیر دارد و چه کلامی بیشتر خریدار. به نظر من مردم از موعظه و روضه خوانی خسته شده اند خیلی از برادران بودند که در حاشیه سمینار می گفتند مطالبی که در مساجد ایران ایراد می شود به مراتب سازنده تر از این بحث هاست. برادر شاه در ایران زمزمه ی ایجاد حزب رستاخیز ملی سر داد و این نقشه ی جدید را برای انهدام روشنفکران و مبارزین کشیده و یک سمینار مذهبی سخنی از این مطلب به میان نمی آید. مبارزات مردم رشد کرده طی یکی دو ماه عناصر کثیفی مثل **نیک طبع، پورزاده و زندی پور** دچار قهر انقلابی شده اند و در این گردهمایی روشنفکر مآبانه سخن به میان نمی آید آخر این دور هم جمع شدن ها

همان مثل معروف نیست که نشستند و گفتند و برخاستند. برادر اگر فکر کنیم با یک عده نفهم و بی مسئولیت و لابلالی طرف هستیم و بنشینیم و کشیش مآبانه به موعظه و این کار را نکن پردازیم جنایت کرده ایم و مسئولیم!! به امید اصلاح. متن سخنان امام **خمینی** به مناسبت حزب جدید شاه شنبه رسیده که یک کپی از آن را خدمتتان می فرستم خواهش می کنم فوراً برایم بنویسید یا تلفن کنید و نظرتان را در مورد چاپ اینکه آیا از طرف انجمن اسلامی باشد یا نه و من این کار را بکنم یا کس دیگر و آیا از **دیترویت** منتشر شود یا از جای دیگر بنویسید. مقداری «**ایران فوق برکان**» از من خواسته اند و یک جلد هم از کتاب **علامه اقبال** که حسینی ی ارشاد منتشر کرد و لطفاً اگر در اختیار دارید هر چه زودتر بفرستید تا به خارج بفرستم. حدود چند ماه قبل هم مقداری کتاب جهت فرستادن درخواست کردم که هنوز خبری نشده و در هر نامه هم برایم می نویسند که چطور شد. به عقیده ی من اعلامیه ی امام در سطح خیلی وسیع بایستی چاپ شود چون حاوی نکات بسیار روشن بینانه ای است و هر چه زودتر بفرستید. والسلام علیکم. قربان شما **سلمان**. لطفاً آدرس افرادی را که فکر می کنید برایشان نشریه «۱۵» فرستاده شود بفرستید من فقط به میسوری و برکلی و لارنس و واشنگتن و شیکاگو فرستادم و از کسان دیگر آدرس نداشته ام.

۲۳۵۹

از: یزدی، ابراهیم/۲۱

به: محتشمی پور، مصطفی

تاریخ: ۱۹۷۶/۳/۲

بسمه تعالی حضور برادر عزیزم سلام علیکم برایتان آرزوی موفقیت و سلامت دارم. مدت هاست که از شما خبری ندارم و جز چند بار که مطالبی برایم رسیده و مدت ها بود که می خواستم برایتان بنویسم که مطلبی به نظرم نمی رسید حتی یک بار یک صفحه نوشتم و بعد پاره کردم چون لزومش را حس نکردم تا اینکه دیشب منزل برادر دکترمان بودم که دوباره به یادتان افتادم و برای یک لحظه آرزو کردم که کاش من هم دکتر بودم گویا ایشان به شما تلفن کرده بودند و منزل نبودید و بعد از آمدن جواب تلفن شان را دادید ولی من دو بار حضورتان تلفن کردم و هیچ بار جواب نشنیدم. در هر حال الآن از یک جلسه ۷ ساعته برگشته ام که برایتان می نویسم و مطلب هم خیلی طولانی است و در خور ملاقات حضوری. اخیراً یکی از برادران حوزه ما با دوستان مسلمان **شیکاگو** آشنایی پیدا کرده و این آشنایی منجر به مسافرت این دوستان از شیکاگو شده بود. حدود هشت نفر بودند از جمله **علی جمالی** آمده بودند که از برادرمان دیدن کنند ولی عملاً برای بیان عقایدشان و دعوت به همکاری آمده بودند. بعد از آنکه مسائل خود را مطرح کردند من

گفتم که فکر نمی کنید این حرکت شما چوب لای چرخ انجمن اسلامی کردن و مردم را پراکنده کردن، باشد. اگر معتقدید که مسلمان هستید چرا در انجمن اسلامی شرکت نمی کنید تا به قول خودتان دید صحیح خود را از اسلام در سمینارها و جلسات انجمن مطرح کنید، چرا می خواهید جلسات انجمن اسلامی را از هم بپاچید. خلاصه بحث خیلی داغ بود و مطالبی می گفتند که فهرست وار می نویسم: ۱- باید در **کنفدراسیون** شرکت کنیم و تریبون کنفدراسیون را در خدمت معرفی جنبش های اسلامی بگیریم. ۲- ما مخالف انجمن اسلامی نیستیم ما ضرورت همکاری را حس می کنیم. ما چندین بار از انجمن اسلامی و **دکتر یزدی** در جلسات کنفدراسیون دفاع کرده ایم. ۳- انجمن که تا سال قبل نمی توانست مسائل سیاسی را در بر گیرد چطور ظرف یک سال این طور حرکت کرده. ۴- ما باید در جلسات انجمن شرکت کنیم و از طریق بچه های اسلامی تضاد درونی انجمن را حل کنند. (خیلی صحبت از بدنه و رهبری می شد). ۵- در خیلی جاها همه ی اعضای انجمن اسلامی کنفدراسیونی هستند. از جمله **آستین** (در اینجا من به **جمالی** که این مطلب را عنوان کرد گفتم در مورد **علی و فرشته** حداقل من اطمینان دارم که این طور نیست که جوابی نداشت) در **هوستن** خیلی از بچه های کنفدراسیون اعضای انجمن اسلامی هستند. ۶- در موری (MURRY) همه ی اعضای کنفدراسیون مسلمان هستند و نشریات منافقین که برایشان فرستاده می شود توزیع نمی کنند. ۷- در نشریه **کانزاس** در مورد سید جمال الدین نوشته شده که بعد از سخنرانی سید مردم همه غش کردند و سه ساعت بعد به هوش آمدند. این مطلب را **حلیه المتقین** نمی نویسد! بلکه دانشجویان مترقی آمریکا می گویند. ۸- **دکتر ضرابی** در فلان جا (کالامازو) در فواید روزه گفته که این برای معده استراحت است. ۹- **برادر حسن (از کانزاس)** به **قاسم** گفته که **علی جمالی** مسلمان نیست. خلاصه مطلب زیاد گفته شد ولی آقایان بعد از صحبت های من همه رفتند و فقط دو نفر ماندند که وقتی برای ملاقات بعدی تعیین کنند که باز هم من گفتم اگر می خواهید سازمان دیگری غیر از انجمن اسلامی برای خود دست و پا کنید بهتر است که دیگر به اینجا نیاید ولی اگر می خواهید فقط در مورد مسائل ایدئولوژیک و فلسفی اسلامی بحث کنید در هر وقت خوش آمدید. به من گفتند این طور برخورد به مسأله دگم است. بالاخره قرار شد بعداً با ایشان تلفنی صحبت کنیم. ما هفته قبل یک جلسه ی عمومی در مدرسه داشتیم که حدود ۷۰ نفر در آن شرکت کردند. برنامه از این قرار بود: ۱- آیاتی از سوره محمد (ص) و تفسیر از مکتب مبارز. ۲- بحثی تحت عنوان تشیع علوی و تشیع صفوی. ۳- سرود فلسطینی و شعر پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی. ۴- مقاله ای تحت عنوان مبارزات مردم. جلسه خیلی خوب بود و خیلی خوب هم کنترل شد و بچه های **کنفدراسیون** اعتراض می کردند که ده دقیقه برای سوال و جواب کافی نبود و صحیح و غلط بودن مطلب مشخص نشد و همان حرف ها که معمولاً می زنند. قرار بود که از برادر شهریار دعوت کنیم که در جلسه اولمان صحبت کند و بعضی از برادران مخالفت کردند که بهتر

است جلسه ی اول را خودمان کنترل کنیم. روزنامه اخبار ایران در مطبوعات آمریکا رسید یک شماره اش را در کتابخانه گذاشتم که آن را برداشتند و یکی از افراد مشکوک **کنفدراسیون** (از نظر ما) گفته بوده که بین ما سازمانی پیدا شده و این نشریه را در کتابخانه گذاشته. این نشریه مطالبی به نفع شاه داشته!! جداگانه دو قطعه چک می فرستم یکی برای برادر **مرتضی** و یکی هم برای **پیام**، این مبلغی است که تا به حال از کتاب ها فروش رفته مقداری از دفاعیات (ده جلد از هر کدام) و از کتاب های جدید انجمن احتیاج داریم این را برایمان بفرستید. مقداری عکس از امام خمینی رسیده از آنها کپی می گیرم و برایتان می فرستم. خبری از شهادت **آیت الله منتظری** شنیدیم صحت دارد یا نه. چیز دیگری به خاطر نمی رسد. انشاءالله دوباره برایتان خواهم نوشت و به خواست خدا در ملاقات حضوری بیشتر صحبت می کنیم. قربان شما **سلمان**

یادداشت - بخشی از این نامه، که در متن با فونت ریزتر مشخص شده است، به صورت یک اطلاعیه داخلی، به همراه توضیحات زیر برای حوزه های انجمن فرستاده شد: "۱- در آستین متأسفانه جلسه انجمن اسلامی نتوانست ریشه بگیرد. و علت آن هم طرز برخورد شروع کار نامناسب برادرمان **علی** بوده است. این عبارت که در آستین به جای شروع به کار با یک جلسه کوچک چند نفری و ایجاد هسته مهم و مطمئن و متعهد، از جلسات عمومی - همگانی شروع به کار شد. در نتیجه، اگر چه در جلسات همگانی مقدار نسبتاً زیادی شرکت می کردند، اما هیچ گاه به طور مشخص معلوم نشد که چه کسانی متعهد خواهند بود. در پایان هم آنها که علاقمند بودند، تعلیمات لازم را نگرفتند و جلسه از هم پاشید. ادعای اینکه همه اعضای انجمن آنها کنفدراسیون باشد به هیچ وجه درست نیست. ۲- این ادعا نیز درست نمی باشد. یعنی بستگی دارد به اینکه معنی «خیلی از بچه ها» چند نفر باشند؟ در **هوستون** از کسانی که به کنفدراسیون می روند و فعالانه شرکت می کنند کسی عضو انجمن اسلامی نیست. بلکه قضیه این ترتیب است که ۵ - ۶ نفری هستند که دارای احساس اسلامی و کمی بیش اسلامی هم هستند، و در جلسات تبلیغی - همگانی پنجشنبه شب های مسجد (تفسیر قرآن) شرکت می کنند، در کنفدراسیون نیز فعلاً شرکت دارند. و اینها با گروه علی جمالی همکاری دارند. تعداد افراد شرکت کننده در جلسات پنجشنبه شب های تفسیر قرآن ۸۰ تا ۱۰۰ نفر است. ۳- این مطلب را کتب تاریخی که جریان سخنرانی **سید** را در مصر نوشته اند نقل می کنند و کاری به حلیه المتقین ندارد. و برادران کانزاس هم مقصر هستند اگر نقل قول کرده اند. ۴- در مورد گفته ها و نقل قول هایی درباره برادران جلیل (**دکتر ضرابی**) و **حسن** (کانزاس)، باید گفت که اصولاً این گونه نقل قول ها درست نیست. چه سخنرانی که یک ساعت یا بیشتر یا کمتر درباره روزه صحبت کرده است یک نقل قول که آمده است درست نیست. و یا در مورد گفته حسن، باید اولاً

صحت و سقم آن را بررسی کرده و بدون رسیدگی نقل قول نکرد. که خدای نکرده جو مسمومی را بوجود خواهد آورد. ا. یزدی

۲۳۶۰

از: محسن/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۷ مارس ۱۹۶۲ - مونیخ

دوست و هم‌رزم عزیز آقای امین! پس از سلام موفقیت شما را در مبارزاتی که در پیش دارید آرزو می‌کنم. نامه شما را همین امروز دریافت داشتم و از لطفتان متشکرم. اتفاقاً چند روز پیش نامه ای هم من به آدرس شما به پاریس برای **عسگری** فرستادم (آدرس پشت **مجله پارسی**) حال نمی‌دانم، با عجله ای که در جواب آن نامه داشتم به دست عسگری می‌رسد یا خیر؟ منظورم در نوشتن آن نامه پس از تشکر جداگانه از مهمان نوازی دوستان پاریسی، درباره بعضی نکاتی است که شما هم در این نامه خود مطرح کردید. ناگفته نماند که شبیه آن نامه را هم به دوست دیگرمان **آقای ماسالی** فرستادم که لابد به علت در سفر بودن ایشان دریافت نکرده اند، در هر صورت اصل موضوع درباره نظریست که **باختر امروز** این شماره آینده ۲۳ درباره کنگره پاریس می‌خواهد بدهد و من می‌خواستم که دوستان هر چه زودتر دلایل منطقی بودن اعمال ادامه دهندگان کنگره پاریس را برای مسئولین باختر امروز بنویسند و عمل غلط آنها که (حتی روزنامه مردم در شماره اخیر هم به نفعشان مقاله نوشتند) جلسه را ترک کردند گوشزد شود و بخواهیم که روزنامه باختر امروز در کمال بی‌طرفی با دلایل منطقی ما که منطبق با اساسنامه **کنفدراسیون** بوده صحیح بودن ادامه دهندگان کنگره را تأیید کند. از این جهت اگر از فرصت استفاده شود و هر چه زودتر یعنی قبل از انتشار شماره جدید با **آقای قشقایی** تماس گرفته شود خیلی مفید خواهد بود البته من خودم تا آنجایی که وقتم اجازه داده با ایشان در این مورد تماس گرفتم و سعی می‌کنم باز هم تماس بگیرم ولی بهتر است تا همان دوشنبه سه شنبه آینده اگر روزنامه از چاپ بیرون نیامده باشد شما هم تماس بگیرید. البته آقای قشقایی هم طبق معمول در مونیخ هستند و حقیر هم با اینکه در جریان امتحانات هستم ورود شما را به مونیخ استقبال کرده از هر گونه کمکی کوتاهی نخواهم کرد. از طرف دیگر امینی قرار است ۲۱ ماه مارس به آلمان و به احتمال قوی به مونیخ بیاید و ما در صدد هستیم اصلاً تماس دانشجویان را با او تحریم کنیم و یک اعلامیه به زبان آلمانی هم در این مورد تهیه کردیم به تعداد ۱۰ هزار برگ خیلی بجا بود که آقایان ماسالی و نیکفر هم از طرف فدراسیون دستوراتی به واحدهای فدراسیون آلمان می‌دادند. خوب حالا

مختصراً درباره سه مسأله مهم شما نظریات خود را می دهم اولاً درباره **باختر امروز** شکی نیست که ایراداتی به نویسندگان این روزنامه وارد است و بر اثر صحبت ها و تماس هایی که با آقای قشقایی گرفتم ایشان در نظر دارند از شماره ۲۳ روش روزنامه را تغییر بدهند و آن طوری که خواست افراد جبهه ملی است عمل کنند. البته امید و انتظاری هست ولی تا چه حد. «الله اعلم!» و اما اینکه روزنامه کاملاً تحت هیأت تحریریه مشخص و مطمئنی انتشار پیدا کند تا قبل از کنگره جبهه ملی غیرممکن به نظر می رسد و به عقیده من در این مورد هم با نزدیک بودن تاریخ کنگره اصرار زیادی ضرورت ندارد چون بی نتیجه خواهد بود. درباره کنگره جبهه ملی هم باید خدمتتان عرض کنم به احتمال قوی در ماه مارس در شهر مونیخ تشکیل می گردد احتمال تغییرات زمانی و مکانی خیلی کم است. به امید ملاقات شما در مونیخ نامه خود خاتمه می دهم سلام مرا خدمت آقای ماسالی و دیگر همرزمان برسانید. ارادتمند محسن.

یادداشت های پرویز ذیل این نامه: ۱- یک اعلامیه کامل از طرف فدراسیون مبنی بر رد امینی. ۲- ملاقات نمایندگان دانشجویان با امینی. ۳- تحریم (ملاقات) امینی از طرف دانشجویان آلمان (فدراسیون و عموم اتحادیه ها). ۴- در صورت امکان ترتیب تظاهرات در یک شهر نزدیک بن. ۵- ترتیب جلسات مصاحبه مطبوعاتی و کنفرانس از طرف تمام اتحادیه ها. ۶- اعلامیه از طرف عموم اتحادیه ها مبنی بر تأیید نمایندگانی که با اینها صحبت می کنند و ارسال آن برای سفارت ایران و چند روزنامه مهم و مقامات دولتی و نمایندگان مجلس. ۷- ارسال یک نامه از طرف هیأت دبیران فدراسیون مبنی بر پیشنهاد برنامه بالا و توضیح علل آن. ۸- انتظار یک اعلامیه از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی در آلمان در مورد دولت امینی (و به خصوص رد وابستگی دانشجویان به حزب کمونیست)

۲۳۶۱

از: محمد سخن می گوید **Muhamad Speaks**

به: یزدی ، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ جولای ۱۹۶۷

Muhammad Speaks

PUBLISHED BY MUHAMMAD'S MOSQUE NO.2. DEDICATED TO FREEDOM. JUSTICE AND EQUALITY FOR THE SO-CALLED NEGRO EXECUTIVE OFFICES , 5335 SOUTH GREENWOOD AVENUE, CHICAGO. ILLINOIS 60615- PHONE: 684-4486
EDITORIAL OFFICES: 634 EAST 79TH STREET , CHICAGO, ILLINOIS 60619 -PHONE: 224-8622-23
JULY 31, 1967

MR. EBRAHIM YAZDI , P.O. BOX 144, Convent Street, New Jersey 07961

As Salamu Alaikum

Dear Mr. Yazdi:

We thank you sincerely for the information concerning the Arabian newspapers and we shall carry through on your suggestion for putting them on our Muhammad Speaks mailing list. I believe we can do this without any cost to you.

We would however appreciate your asking for these journals to put us on their mailing list, particularly if they are in English. Thank you. Sincerely, Richard Durham. Editor

۲۳۶۲

از: محمدی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۱

خدمت برادر ایمانی عزیز سلام امیدوارم که حال شما و خانواده کاملاً خوب باشد جای شما خالی در دو هفته گذشته به مرکز M.S.A. رفتم برنامه ای برای EXECUTIVE COMMITTEE & FUNCTIONAL COMMITTEE بود. تقریباً عده زیادی از اشخاص مسئول بودند گزارش مطالبی که صحبت شد ضمیمه این نامه می فرستم. البته برای هفته اول که (FUNCTIONAL COMMITTEE) جلسه داشت. ۱- مطلبی به این ترتیب پیش آمد که گویا کمیته ای از (AFRO AMERICAN MUSLEMS) مشغول نوشتن نظریه رشته های مختلف اسلام درباره مسایل مختلف زندگی اجتماعی می باشد و دکتر احمد صقر می گفت این مطلب را به اطلاع افراد مختلف که تبعیت کننده رشته های مختلف اسلام می باشند رسانده که نظریه خودشان را بدهند و ضمناً می گفت که به شما هم اطلاع داده اند این موضوع را از این نظر برای شما نوشتم که ببینیم آیا واقعاً به شما اطلاع داده اند یا نه ثانیاً اینکه این مطلب مهم است چون این گونه کتاب ها خیلی در روحیه مسلمانان آمریکا که تازه با اسلام آشنا می شوند اثر دارد و ما باید در زمینه شیعه نظریات خودمان را حتماً در این کتاب ها بدهیم. چون کتاب هایی که تاکنون M.S.A. چاپ کرده مثل ICC نظریه شیعه در آنها وجود ندارد. و من خیلی مایلم خودم هم این کمیته را شناخته و نشریات و انتشارات آنها را دریافت کنم. چنانچه شما راجع به آن اطلاع دارید اطلاعات بیشتری در اختیار من بگذارید. ۲- دوستان آقای مظفری یک تلفن به من زدند راجع به اینکه نام انجمن را به نام (اتحادیه انجمن های اسلامی اروپا و آمریکا) نامگذاری کنیم من نمی دانم آیا درست متوجه شده ام یا نه دیگر اینکه به جای اتحادیه (سازمان انجمن های اسلامی اروپا و آمریکا) نامگذاری کنیم من هر کدام را که انتخاب کنید موافقم و چون در مورد سوال زیاد مطمئن نبودم لذا آن را با دوستان دیگر در میان نگذاشتم لطفاً مشخص کنید که سوال چه بوده اگر مطلب دیگری غیر از این مطلب می باشد؟ ۳- راستی بد نیست بدانید که آقای پرتوماه در جلسه گروه FUNCTIONAL COMMITTEE درباره فعالیت های گروه فارسی زبان و مفید بودن فعالیت های این گروه

مطالبی گفتند و ضمناً از مسافرت اخیر خودشان به ایران و فعالیت های اسلامی گروه های مختلف در ایران مطالب مختصری گفتند ولی نکته دیگری هم که به دوستان گروه اشاره کردند این بود که در جریان **کنونشن** امسال عده ای از افراد گروه در محل کنونشن حاضر بودند ولی ثبت نام نکردند. البته این انتقادی بود که ایشان نسبت به افراد گروه داشتند. من هم گفتم چون زودتر آمده بودند و در خارج از محل کنونشن اطاق گرفته بودند دیگر برایشان امکان نبود که دو مرتبه در محل کنونشن ثبت نام کنند و قرار شد از سال آینده یک کمیته مخصوص برای کسانی که بخواهند زودتر از موعد به کنونشن حاضر شوند ثبت نام کنند. ۴- مطلب دیگری که به نظر می رسد این است که دولت در داخل کشور به وسیله اجرا کردن برنامه های مذهبی در رادیو و تلویزیون و ایجاد تظاهرات مذهبی طبقه تحصیل کرده را که آگاهی سیاسی بیشتر نسبت به اجتماع دارد نسبت به مذهب بدبین کرده و به این ترتیب اثر فعالیت مثبت گروه های مذهبی را از بین می برد و یا به این وسیله از میان خود مردم عوامل ضد نیروی فعال و مثبت که قسمتی از آنها گروه های مذهبی هستند ایجاد می کنند و از طرف دیگر با چسباندن مارک کمونیستی به افراد مبارز وجه آنها را در میان عوام و توده مردم پایین آورد و از خود مردم برای از بین بردن و نابودی این عناصر فعال کمک می کند بنابراین ما باید این نکته را به گروه های تحصیل کرده خارج و داخل یادآوری کرده و نکات ابهام را که به این ترتیب ایجاد می کند برای آنها روشن کنیم. و برای این منظور لازم است یک جلسات مشترکی در هر ناحیه و با یک ارتباط مشترکی توسط هر یک از افراد یا افراد به خصوصی با افراد گروه های مختلف دیگر برای از بین بودن این گونه سوء تفاهم های موجود که توسط دولت ایجاد شده انجام بگیرد. ۵- راستی من می خواهم یک مسافرتی به **اورگان** شهر پورتلند و از آنجا هم به کالیفرنیا برکلی و شهرهای وسط راه بروم البته در ماه دسامبر بعد از ۱۴ یا ۱۵ دسامبر و در صورتی که می توانم در این مسافرت به دوستان پیامی را برسانم و یا اینکه برای راهنمای مطلبی به نظر شما می رسد مرا آگاه نمایید. ۶- مطلب دیگر اینکه در اینجا ما شنیدیم که **ملک حسین** را کشته اند بعداً گفته شد که هنوز نمرده اگر در این زمینه هم خبر صحیحی دارید به من اطلاع دهید. ۷- دوستان **دکتر بهزاد** برای مدت دو یا سه هفته رفت به ایران برای مسایل خانوادگی قبلاً روزنامه **پرچم خاورمیانه** برای او می آمد و در این مدت که به ایران رفته بود دیگر این روزنامه برای او نیامد ولی پس از مراجعت از ایران دو مرتبه این روزنامه برایش آمد نمی دانم آن کس که این روزنامه را می فرستد چگونه از اوضاع او اطلاع دارد اگر در این زمینه مطلبی به نظر شما می رسد مرا راهنمایی کنید. ۸- من مدتی است که خیال دارم بروم ایران ولی می بینم تازه موقعی است که می توانم در محیط هایی که فعالیت کرده ام مفید واقع شوم یعنی تازه با گروه M.S.A در اطراف خودمان آشنایی پیدا کرده ام و آنها به فعالیت های ایران علاقمند شده اند و راجع به **عقاید شیعه** از من سوال می کنند و از طرف دیگر در بین دانشجویان ایرانی تنها کسی را که می شناسند به عقیده

اسلامی و مسایل مختلف را از او سوال می کنند من هستم و تازه من دارم محیط مناسبی برای تبلیغ ایدئولوژی اسلامی آماده می کنم و اگر من بروم تمام فعالیت ها بی نتیجه خواهد ماند مگر شخص دیگری کارهای مرا دنبال کند و من به او از این نظر اطمینان داشته باشم و چون در شرایط فعلی چنین شخصی نیست. دلم نمی خواهد میدان را خالی گذارده و گروه های مخالف را در راهنمایی مردم آزاد بگذارم اگر شما فکر می کنید من با رفتن به ایران مفیدتر واقع می شوم مرا راهنمایی کنید علاوه بر آن با شرایط موجود ایران به نظرم می رسد چندان مثمر ثمر واقع نمی شوم یا اطلاعات من از ایران صحیح است یا غلط اگر شما نظریه ای در این مورد دارید مرا آگاه کنید. از طرف من خدمت خانواده و دوستان سلام برسانید. سعادت خواه شما **محمدی**

۲۳۶۳

از: محمدی، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۴/۲۱

دوست و همفکر عزیز جناب آقای دکتر یزدی بعد از عرض سلام و ارادت همیشگی خدمت آن برادر عزیز امید است که همواره خود و خانواده خوش و سلامت باشید. باری بنده یک دنیا شرمندم ام از اینکه وظیفه خود را در سفر اخیر شما به واشنگتن انجام ندادم امید است که در آینده جبران شود. آقای یزدی همان طوری که حضوراً به عرض رساندم سعی کرده ام که راهی برای آن موضوع بیابم خانم بنده از آن به بعد مرتباً سر به گریه می زند و می گویند که اگر چنانچه من وی را تنها بگذارم دیگر وجود از وی نخواهد بود. و به او گفته ام که پدر و مادر من مریض هستند و باید هر طوری که شده در اولین فرصت آنها را ببینم. می گوید می توانیم آنها را در یکی از کشورهای مجاور ایران ببینیم. و هزاران مطلب دیگر ولی من فکر می کنم راه های دیگری برای این مطلب پیدا خواهم کرد. دیگر اینکه سفر شاه پنجم جون در واشنگتن قرار است باشد. اولاً یک پیاده روی را در برنامه گذارده ایم و به کمک شما و I.S.A. احتیاج وافر داریم برای اینکه در آن زمان دانشگاه ها تعطیل شده و همه بیکارند. و موقعیت بسیار خوبی است. دوم اینکه شما از فرصت باید استفاده کرد و ما را به راهنمایی و برنامه هایی مشغول دارید. آقای یزدی قرار است که **دست موسی** را برای آشپزی به سفارت باز کنیم و اگر موفق شویم پنجاه درصد می توانیم به موفقیت های عظیمی برسیم. موسی خودش می گوید حداقل یک نفر باید قربان شود و شاید جداً اگر موفق شود و به سفارت رود برنامه ای ترتیب دهد. دیگر اینکه شما سعی کنید برای ما برنامه جدی بگذارید. آیا می توانید وسیله ای در اختیار ما بگذارید. لطفاً کمی

جدی فکر کنید و ببینید که چه می توانیم بکنیم. به قول یک نفر گفتن چنانچه شاه برود موفقیت های بی شماری می توانیم به دست آوریم که بحث آن در اینجا امکان ندارد. منتظر جواب سرکار هستم. خانم را به عرض سلام مصدعم. قربان شما **احمد محمدی**.

در حاشیه - آقای **موسی شفقت** در بیمارستان WASH. HOSP. CENTE WASH. D.C. به علت درد کمر بستری هستند اگر مایلید می توانید کارتی برای وی ارسال دارید اطاق ۴۰۴.

۲۳۶۴

از: **محمدی، احمد/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر یزدی برادر و همفکر گرامی بعد از عرض سلام امید است که همواره خود و خانواده محترم شاد و مسرور و موفق باشید. باری در هفته گذشته نامه ای به حضورتان تقدیم داشتم ولی تا به حال جواب دریافت نکرده ام. چون ما در صدد هستیم که جداً برای **آمدن شاه** تصمیم قطعی بگیریم لذا از شما تقاضا دارم که ما را به حداکثر راهنمایی کنید. در شب یکشنبه گذشته ما یک جلسه فوق العاده از ساعت ۱۲ نیمه شب تا ۵ صبح داشتیم و جلسه ما یک شور و هیجان مخصوص داشت. ۱. اخیراً تمام سران ارتش ایران به واشنگتن آمده اند و مرتب به مقامات دولتی آمریکا در تماس هستند. ۲. شخصی به نام **افشار** که دلال بیمه است اخیراً از طرف **سازمان امنیت** در واشنگتن دست به کار شده و ما تصمیم گرفتیم که این شخص را برای مدتی آزاد گذارده تا تمام نیروی خود را صرف کرده و بعد حسابی خدمتش برسیم در ضمن ایشان در صدد است که **Persian Club** تشکیل دهد. دیروز یک جشن عروسی بود که ایشان به توسط افرادی به نام فامیلی، ناصر روغنی درویش، پرویز خطیب از اوهایو، بهمینار از اوهایو این جشن را تشکیل داده بودند و ما برای مقدمه که روی خوش به آنها نشان دهیم یک دسته گل از طرف **خانه ایران** برای وی بردیم. در شب یکشنبه بنده پیشنهادهایی کردم که مهم ترین آنها به قرار زیر بود. ۱. یک عده از واشنگتن نماینده انتخاب شده و به نیویورک رفته و در آنجا از ایالت های اطراف در همان موقع به نیویورک آمده و یک جلسه برای تصمیمات نهایی تظاهرات گرفته شود. ۲. پیاده روی از بالتیمور تا واشنگتن در روز قبل از آمدن شاه انجام پذیرد. ۳. تظاهرات تا زمانی که شاه در آمریکا است ادامه داشته باشد ولو اینکه تعداد به ۳ نفر برسد. ۴. بین افرادی که مورد اطمینان هستند جلسه فوق العاده دیگری داشتیم که ۵ نفر حاضریم که شریک جرم شاه را از بین ببریم. حال شما باز هم بفرمایید که مردم حرف

می زنند. تو را به خدا آقای یزدی یک کمی جدی فکر کنید بیاید از حالا برنامه ما را تشکیل دهید و دست ما را خالی نگذارید. مسأله دیگر مسأله **موسی خان** است. ایشان با تمام بی سوادیش یک نقشه عالی دارد بازی می کند و آن مخالفت با ما و نزدیکی به سفارت و سرپرستی است که شاید بتواند در موقع آمدن شاه شغل آشپزی را در سفارت داشته باشد. کار دیگری که بتوانیم بکنیم. مسأله این پنج نفر است که اگر امکان داشته باشد کاری کنیم که آنها را توسط یکی از سفارت های خارجی در واشنگتن مصونیت سیاسی برایشان بگیریم. نمی دانم آیا این کار عملی خواهد شد یا نه. و باز یک مسأله دیگر مسأله اعتصاب غذاست که فکر می کنم باید حتماً عملی شود و کار به بیمارستان بکشد. خلاصه من مرتب ناراحت هستم که نکند نتوانیم. کار مثبتی انجام ندهیم. راستی یک مسأله دیگر با یک نفر از نویسندگان مسلمانان سیاه واشنگتن به نام SHABAZZ آشنا شدم و قرار است که در کمیته خودشان پیشنهاد کرد که دانشجویان ایرانی در آمریکا و مردم مسلمان ایران به کمک احتیاج دارند و می بایست یک جلسه ای با نمایندگان دانشجویان ترتیب داد اگر این برنامه قطعی شود، وجود سرکار صددرصد از لحاظ مذهبی لازم است. که بعداً به اطلاع خواهم رساند. دیگر مزاحم نشده منتظر جواب نامه هستم تمام رفقا را به عرض سلام مصدعم. به امید موفقیت نهایی

پیروز باد جبهه ملی ایران. **احمد محمدی**

۲۳۶۵

از: محقق، آیت الله محمد / ۱

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

ISLAMISCHE GEMEINSCHAFT IN HAMBURG

جمعیت اسلامی در هامبورگ

الجمعیت الاسلامیه فی هامبورغ

ISLAMIC SOCIETY OF HAMBURG SOCIETE ISLAMIQUE A HAMBOURG

Postscheckkonto: Hamburg 201642, HAMBURG 13, den Isestrasse 13, Telefon 452674

برادر عزیز و ارجمندم جناب آقای محمد توسلی سلام علیکم نامه شریف مورخ ۴۲/۱/۲۰ از اشتوتگارت واصل امیدوارم همیشه منصور باشید. آقایان دانشجویان محترم بایست توجه داشته باشند که تشکیلات محدود اسلامی ما در هامبورگ اگر بنا بود مانند فرزندان داغ و مبارز ما فکر کنند در همان ماه های اول کارمان در اروپا لازم بود بساط خود

را جمع نموده راه میهن را پیش گیرند. اینجانب کوشش دارد با همه محرومیت ها و رنج هایی که در زندگی اروپا متحمل است وظیفه انسانی و شرعی را تا سرحد امکان انجام دهد. بنده معتقدم که حفظ موجودیت این تشکیلات برای کمک و راهنمایی های دینی و تعلیم وظایف شرعی «متأسفانه اکثر مسلمین مقیم اروپا و مخصوصاً اطفال آنان از آن بی بهره اند» بر هر مسلمان وظیفه شناس فرض است. لذا ما برنامه خود را از مبارزات انقلابی به صورت مبارزه تدریجی اعلام داشته حتی از دانشجویان عزیزمان تقاضا نمودیم در طول زندگی تحصیلی بیش و پیش از همه مسایل به کار درس بپردازند. امید است روزی شما هم در میدان زندگی و سیاسی وارد شوید و از رجال پاک میهن عزیز به شمار آید. آیا توجه دارید که کارگردانان امروز کشور ما همان دانشجویان دیروز ما هستند؟ والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته

محمد محقق

۲۳۶۶

از: مختارزاده، یونس / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۷/۹/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم برادر بسیار عزیز و گرامی ام آقای دکتر یزدی السلام علیکم. امیدوارم که در کمال عافیت باشید. خوشبختانه در این کنوانسیون موفق شدیم که **گروه فارسی زبانان** را دوباره زنده بسازیم. رئیس آن آقای **عمدی** (از ایران) و منشی آن آقای **علی بزرگر** (از ایران) شدند. الحمدالله همه ی ایرانی هایی که در کنوانسیون آمده بودند اشخاص فهمیده و خوبی بودند. عده زیادشان مایل هستند که نشریات و کتبی به زبان فارسی دریافت کنند. لطفاً فهرست کتب و نشریاتی را که داریم برایم به زودترین فرصت بفرستید. زیاده عرضی نیست. خداوند حافظ و ناصر و مددکار شما بوده و پاداش همه زحمات شما را که در راه خدا می باشد به نحو احسن بدهد. به امید دیدار **محمد**

یونس مختار زاده

۲۳۶۷

از: یزدی، ابراهیم / ۲

به: مختارزاده، یونس

تاریخ: ۱۹۷۰/۹/۱۴

گروه فارسی زبان (انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، دفتر مرکزی)

بسمه تعالی برادر ایمانی آقای مختارزاده بعد از سلام. موفقیت شما را از خداوند آرزو می نمایم. مدت هاست که از شما خبری نداریم. انتظار داشتم که شما را در نشست امسال ملاقات کنم متأسفانه موفق نشدیم، جای شما بسیار خالی بود. گروه زیادی از دوستان و برادران علاقمند و مومن شرکت کرده بودند و نشست سالیانه با موفقیت برگزار شد. گزارش مبسوط نشست در دست تهیه است و بزودی برای شما ارسال خواهد شد. لطفاً ما را در جریان فعالیت های خود بگذارید و همچنین در مورد تعیین افراد معتقد به مسائل اسلامی در حوزه خودتان ما را مطلع سازید. کوشش کنید که از افراد علاقمند یک حوزه و هسته محلی در آنجا تشکیل دهید. آدرس مسئولین جدید به شرح زیر است:

۱- دفتر مرکزی، آدرس خود من.

۲- مسئول تشکیلات: P.S.G, Tashkilat

۳. آدرس مالی: P.S.G, Mal

۴. مسئول انتشارات و توزیع P.S.G, Entesharat

۵. مسئول ارتباطات خارجی. P.S.G, Ertebatat. در انتظار شما. ارادتمند یزدی

۲۳۶۸

از: مدنی، سید حسن /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

فدایت شوم بعد از عرض سلام. مرقوم مورخ ۱/۱۴ زیارت شد خیلی مسرور شدم بنده نامه به بیروت نوشتم چون نامه شما تمر بیروت داشت احتیاط کردم آقای مجاور با آقای قمی هیچ گونه تماسی ندارند چون ممکن نیست نظر آقای مجاور نسبت به صالحی خوب نیست و حاضر نیست با ایشان مربوط باشد از دو جهت یکی اینکه به نظر ایشان آقای صالحی متدین نیست و الا آن عمل را مرتکب نمی شد و دوم اینکه از ترس بقیه نمی تواند. بنده نسبت به موضوعاتی که با هم مذاکره کردم چند نفر دوست پیدا کردم و حاضرند با ما کمک کنند ولی در وحله اول نمی شود که استفاده مادی از اینها کرد باید تدریجاً ایمان داشته باشند بعد بازار اینجا کاری نمی تواند انجام بدهد خیلی تحت فشارند. بابت **موتمر اسلامی** آقای مجاور اصلاً مطلع نبود و اینها بلد نیستند که چه باید بکنند و دوست ما هم آدم خیلی محافظه کاری است

از این چیزها می ترسد. بنا بوده از مناسر برایمان بفرستید تا حال خبری نشده خیلی مؤثر است. **آقای قمی** فعلاً در بورسه ترکیه هستند و یکی از بیروت رفته و دو روزی با ایشان بودند ایشان آنجا کاملاً تحت نظر آنها است و کس دیگری نمی تواند با ایشان ملاقات کند و اخیراً پسرش هم از زندان که بیرون آمد به ایشان ملحقش کردند البته با فحش دادن در تلفن چون ایشان بنا بوده از آنجا که آمد بیرون برود شاه جمال و برگردد برود پیش آقای قمی بی شرف از بیروت تلفن کند که هواپیما حاضر است فردا شب باید حرکت کنید و ایشان می گوید آقایان نمی گذارند و او می گوید آقایان کدامند می گویند سه نفر بزرگ که در شاه جمال هستند بدبخت می گوید گه می خورند آقایان و مگر فاحشه بودی که قول دادی و ایشان می گویند فاحشه مادرت و خواهر و خود و غیر شما هستند مکالمه قطع می شود شب می برند و این بدبخت گویا خوب شدنی نیست اخباری رسیده که عمل خوب شدنی نیست خواهشمندم یک قطعه عکس یادگاری بفرستید خانم سلام می رسانند و بچه ها دست بوسند. **فدوی رضوی**

۲۳۶۹

از: مدنی، سیدحسن / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۸/۴

پس از تقدیم عرض سلام. دیروز تلگرافی به امضاء ابراهیم رسید و من فی الفور رفتم کربلا هر چه گشتم و از مسافرخانه ها پرسیدم زوارها را پیدا نکردم متأسفانه یادداشتی که نوشتید نسخه مال من پیش شما مانده نسخه اول را به من دادید و در این نسخه چند اسم اخیر که اضافه شد ثبت نشده مثلاً فامیلی ... نیست اگر ممکن است بفرستید چون من یقین ندارم این نامه به شما برسد لذا مختصر می نویسم اگر امروز یا فردا از مسافرین خبری شد تلگراف می کنم در هر صورت تلگرافی به شما چگونگی را خبر می دهم منتظر خبری فوری از شما هستم چون این تلگراف مرا در تحیر گذاشته و اسامی در تلگراف خوانده نشد و بنده احتمالاتی دادم در هر صورت فوری اطلاع دهید ایام عزت مستدام. آقای مجاور را دوباره ملاقات کردم و احوال شما را هم پرسیدند امیدوارم بشود کار شما را با ایشان به نحوی انجام داد که موجب رضایت شما بشود. **مخلص رضوی**

۲۳۷۰

از: مدنی، سیدحسن / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۸/۱۰

برادر عزیز بعد از ابلاغ سلام مرقوم مورخ ۸/۲ روز قبل زیارت شد بی نهایت خوشحال شدم امیدوارم همیشه خوش و خرم باشید از اظهار محبت شما متشکرم. بنده خیلی خجلم که نتوانستم چنانچه باید و شاید انجام وظیفه کنم خدا شاهد است این چند ساعتی که خدمت شما بودم از بهترین روزهای عمرم بود و مثل اینکه خواب بودم منتظرم برگردید بلکه بیشتر خدمت شما بوده و استفاده های دیگری هم بکنم در اثر همت شما مشغول انجام وظیفه بوده و هستم با بعضی تماس گرفتم و از اوراق مورد استفاده به آنها داده و تشویق کردم امیدوارم بتوانم خدمتی که مورد نظر است بکنم نسبت به آقای همسایه که سوال نمودید ایشان شخص خوبی هستند ولی خیلی محافظه کار است و نسبتاً روشنفکر است به درد ما نمی خورد مراتب را در نامه قبل به عرض رساندم و جواب تلگراف را نیز قبلاً دادم لابد رسیده است چنانچه قبلاً عرض کردم کربلا رفتم و به خدام سفارش کردم که آقای ... وارد شدند فوری به من خبر بدهند و امروز کسی فرستادم برای کربلا و کاظمین در نجف هم پرسیدم تا حال نیامدند ولی از یک زواری که از شام آمده بود پرسیدم گفت چند نفری از شام با ما آمدند. بنا دارم اگر امروز آن شخصی که فرستادم برگشت و ندید خودم بروم کربلا در هر صورت اگر اینجا باشند هر نحوی باشد پیدا خواهم کرد. در نامه قبل چنانچه عرض کردم چون آن یادداشت من خدمت شما مانده اسم شما را نوشتم اگر ممکن است خیلی دلم می خواست دوباره با شما ملاقات کنم منتظر نامه شما هستم اگر با پاریس تماس گرفتید برایم مرقوم دارید اگر آقای تبریزی را پیدا کردم به شما تلگرافی خبر می دهم مطمئن باشید آقای قمی در کراچی مریض است و از خانه بیرون نمی آید آقای مجاور هم احوالپرسی کرده اند اگر ممکن است از آن اوراق که به من دادید عربی در آنجا چاپ کرده بفرستید خیلی به مورد است چون یک عده از من خواستند ولی چون فارسی بلد نیستند باید ترجمه کرد و هر چه از نشرات در می آید اقلأ الی ده نسخه بفرستید چون خیلی مورد لزوم است. خانم منتظر خانم شما هستند چون من گفتم با خانمشان خواهند آمد بعضی مطالب دیگر هست انشاءالله خدمتان خواهم عرض کرد. اگر ممکن شود دفترچه یادداشت مفصل تری بیاورید یا در صورت امکان بفرستید و آن - آلت هم که فرمودید از خارج می طلبم شش هفته طول می کشد. فراموش نشود من برای شخص خودم می خواهم هر امری باشد با کمال ممنونیت حاضرم چه شخصی و چه غیره. **رضوی**

۲۳۷۱

از: یزدی، ابراهیم (منتظمی)/۴

به: مدنی، سید حسن

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۰ - ۱۹ آبان ۱۳۴۳

بسمه تعالی دوست عزیز و برادر مجاهدم بعد از سلام. هفته قبل نامه ای به حضورت تقدیم داشتم لابد رسید و دریافت داشته اید. در مراسله مجزایی روزنامه ای را که برای ما رسیده بود عیناً فرستادم تا هم آقای مجاور از آن استفاده کند و هم آن را هر قدر بیشتر تکثیر و توزیع فرمایید که بسیار مفید است. در این صورت فراموش نفرمایید که برای کلیه روزنامه ها یک نسخه ارسال دارید و نیز به تعدادی هر قدر بیشتر نسخه آن را به داخل بفرستید ضمناً خبری در روزنامه ها دیده شده که می فرستم که با خبر قبلی شما متفاوت است. منتظر خبر فوری و صحیح تر شما در این زمینه هستم.

قربانت منتظمی

۲۳۷۲

از: یزدی، ابراهیم/۵

به: مدنی، سیدحسن

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۵

بسمه تعالی دوست و سرور گرامی بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه مورخه ۴۳/۸/۱ شما رسید. از مراتب لطف و مرحمت شما سپاسگزارم. مطمئن هستم که کوشش های شما و ما و همه برادران مخلص ما به نتیجه خواهد رسید و ما هم روزی می رسد که بگوئیم خدایا شاهد باش که ما به تکالیف خود عمل کردیم و در آن روز مطمئناً ما مشمول و ان ینصرکم الله فلا غالب لکم خواهیم شد - انشاءالله - همه ما مسئولیم و همه باید به وظایف خود بینی و بین الله عمل کنیم. راجع به مسافر زوار، نگران نباشید خبر سلامتی ورودشان را از بیروت تلگراف زدند. از توجهات شما یک دنیا متشکرم. ظاهراً همان روزهایی که راقم آنها بوده است آنها آمده و رفته اند، اما نوشته اید چرا آقای قمی در کراچی بیمار و از خانه بیرون نمی آیند؟ آیا نمی گذارند یا نمی خواهند؟! آیا کوشش بعضی ها برای رفع و رجوع مسائل میان بعضی از دوستان آقای قمی به جایی رسیده است؟ سلام حقیر را به آقای مجاور برسانید - و التماس دعا دارم - راجع به ترجمه اوراق زحمت آنها به گردن «شماها» خواهد بود. و بعد از ترجمه یا خود شما در آنجا می توانید تکثیر کنید یا آنکه ترجمه را بفرستید تا طبق نظر شما عمل شود. خواندم که آقای صالحی به محمودیه رفته اند؟ آیا صحبتی برای آمدن ایشان به حله هم هست یا خیر؟ آنچه را که خواسته اید سفارش داده شده است. تذکر = نسخه اول آنچه را که ماشین می کنید بفرستید، کپی دوم را بفرستید. نسخه اول را از بین ببرید. اسم خود را روی پاکت ننویسید. نامه ها را در شهر دیگری پست کنید نه شهر خودتان. اطلاع = نامه شما با کمال وقاحت باز شده

و سانسور شده بود! درخواست = از به کار بردن هر گونه اسم و رسم افراد در نامه خودداری کنید. اسم معرف من در لیست بیجارچی است.

۲۳۷۳

از: مدنی، سیدحسن/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۲۰

فدایت شوم بعد از ابلاغ سلام مرقومه های مورخ ۵ و ۱۱/۱۰ و اوراق در پاکت دیگر هر سه با هم روز قبل رسید چون مدتی بود از شما نامه نداشتم نگران بودم خیلی خوشحال شدم بابت روزنامه مذکور آنچه نوشته بودید اطاعت می شود بابت تبعید آقای مذکور لابد قبلاً خبر دارید فعلاً ترکیه هستند و ملاقاتی با ایشان شده است و بقیه هیچ کاری نمی توانند انجام بدهند این قدر فشار هست که کسی جرأت حرف زدن ندارد فقط آقای خوانساری و چند نفر دیگر قدس را خواستند با ایشان مذاکراتی کردند و او هم با بابابزرگ ملاقات کرده گویا وعده مساعد داده است و از اینجا تلگرافاتی به تمام دول اسلامی مخابره شده است و از آنها استنصار شده و البته این کار را رفقا انجام دادند و بنا است تلگرافات دیگری هم بشود. آقای مجاور هم یک عده می ترسانند و نمی گذارند کاری بکنند ولی تا اندازه با ایشان حرف زده شد و کارهایی انجام خواهند داد. تمام آقایان در خانه شان کسی ایستاده و مراقب هستند ارتباط با آقایان شاه جمال و آقای قمی برقرار است. بابت نامه ها همان طور که نوشتید انجام داده شد و آدرس به آقای بیجارچی توسط آقای محلاتی صراف دادم ولی شما به همان آدرس که فرستادید خوب است بفرستید بیروت. من دو نامه فرستادم و یک تلگراف را وصول نامه اولی و تلگراف مرقوم نفرمودید هفته قبل از آقای بیجارچی نامه داشتم جوابش را فرستادم چون آن چیزی که من با او کار می کنم نمی شود بعضی چیزها را انجام داد لذا آنکه با شما مذاکره شد اگر برسد خیلی کار می شود کرد منتظرم بلکه شما بیاید ضمناً این آقای همسایه که با شما کربلا رفتند گذرنامه شما را دید به من گفت من با ایشان تفاهم کردم بنا شد ... چون زن ارباب بی چادر به حرم رفته بود آقا بالای منبر خیلی بیار و حمله کرده بود لذا نمی توانست بیرون بیاید نمی گذاشتند. بیان آقا را به آقای ... بیجارچی فرستادم ولی دیروز که نوارش را آوردند دیدم باز ناقص خیلی چیزها هست که در ورقه نیست اگر مورد لزوم شد ممکن است فرستاد. با شما مرتب در تماس خواهم بود و جریانات را خواهم نوشت نامه های شما در راه خیلی معطل شده است از اوراق تازه بفرستید خیلی مورد لزوم است شاگردها برای درس می خواهند خیلی برای پیشرفت آنها مؤثر است در مطالب خوب روشن می شوند ولو

اینکه خیلی درس بد خواندند ولی می شود با این کتاب هایی که هر ماه یا هر وقتی که در می آید یا چاپ می شود اینها را تشویق کرد تا خوب درس بخوانند ما اینجا روزشماری می کردیم که شما را زیارت کنیم معلوم می شود که مسافرت کردید و امیدوارم خوش باشید از نور چشمان لیلی و بقیه که اسمشان را نمی دانم دیده بوسی نمایید در انجام فرمایشات حاضرم و منتظر ارشادات شما. آقای صالحی محمودیه رفته بد نبود ولی حله نمی رود چون با رفقا خوب نیست نمی دانم آقای بیجارچی را از جریان فیما بین مطلع کنیم یا نه مرقوم دارید.

۲۳۷۴

از: یزدی، ابراهیم (منتظمی) / ۷

به: مدنی، سید حسن

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۲۰

دوست و برادر عزیزم بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. نامه آخرین شما رسید متشکرم. تصور می کنم در نامه های قبلی رسید دو نامه و یک تلگراف شما را داده ام. در هر حال دو نامه و یک تلگراف از شما در عدن دریافت کرده ام. اما راجع به مطالب نامه شما: ۱- آیا آقای مجاور (آیت الله خوئی) یا سایر دوستان شما با آقای قمی در تماسند؟ و یا فکر می کنید که وسیله ای برای تماس موجود باشد. مطلب را با مجاور مطرح و جواب دهید. ۲- متن تلگرافات دوستان را ارسال دارید تا در نشریات استفاده شود. ۳- وضع فرید ظاهراً قابل اطمینان نیست. مکاتبات را خیلی معطل می کنند. ۴- نظر آقای مجاور را در مورد نیامدن صالحی به زیارت بنویسید. ۵- مرا در جریان هر نوع اقدامی که نسبت به نامه قبلی کرده اید بگذارید. ۶- از ساوه ای و دوستانشان خبر تازه ای دارید؟ آیا ایشان در کراچی هستند یا به سرنوشت قمی مبتلا شده اند؟ ۷- از وضع بازار در آنجا مرا مطلع کنید. ۸- خبرهای افغانستان را برایم بنویسید. ۹- نتیجه مطالعات شما برای انتخاب دو یا سه نفر خبره که در کارهای شرکت با شما همفکری و همکاری کنند به کجا رسید آیا موفقیتی بدست آورده اید؟ بالاخره آدم های با جرأت که حاضر به سرمایه مالی گذاری برای این کار باشند لازم است. ۱۰- در ۲۶ دسامبر تا ۵ ماه آینده **مؤتمر عالم اسلامی** در افریقا در سومال با شرکت ۶۴ کشور تشکیل می شود. آیا آقای مجاور برای ارسال نامه یا نماینده یا ناظر اصولاً فکری کرده اند یا خیر و نظرشان را بنویسید. آیا دوست شما که در کارها به ایشان کمک می کنند می توانند بروند به آنجا؟ ۱۱- سلام مرا خدمت آقای مجاور و خانم برسانید. روی ماه نور دیدگان را می بوسم. **قربانت**

۲۳۷۵

از: مدنی، سید حسن / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۲۸

برادر عزیزم بعد از ابلاغ سلام مرقوم مورخ ۱۲/۲۰ زیارت شد ولی در جواب متحیر ماندم نمی دانم کجا بنویسم اولاً آدرس نداشت ثانیاً نامه از ... بود نمی دانم کجا جواب بنویسم در هر حال دو نامه می فرستم یکی بیروت دیگری ... منتظرم آدرس معین کنید تا جواب نامه را بنویسم. هر چه که مرقوم بوده تا اندازه روبراه شده است منتظر جواب نامه فوری هستم. خانم سلام می رسانند و بچه ها دست بوسند. اگر بیروت هستید خیلی خوب است که شما را زیارت کنم. لابد آن چیزی که بنا بود بفرستید فراموش نفرموده اید قیمتش را حاضرم. **قربانت رضوی**

۲۳۷۶

از: یزدی، ابراهیم / ۹

به: مدنی، سید حسن

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۱۴

بسمه تعالی دوست و برادر ایمانی عزیز بعد از سلام، موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم. مرقومه ۶۴/۱۲/۲۸ شما را زیارت کردم و از خبر سلامتی خوشحال شدم. ۱- مرقوم داشته اید نامه به علت آنکه آدرس نداشته است در جواب متحیر بودید. بسیار معذرت می خواهم زیرا فکر می کردم وقتی شما جواب نامه خود را دریافت می کنید این خود دلیل آن است که آدرس ارسال نامه درست است و احتیاجی نیست که من هر بار آدرس فرستنده را بنویسم. ۲- نوشته اید دو نامه برای من فرستاده اید یکی به بیروت و دیگری به اروپا - البته می دانید که من در بیروت نیستم و نامه بیروت چون آدرس ندارد آنجا خواهد ماند و یا از بین خواهد رفت. ۳- نامه های مرا لطفاً به آدرس اروپا ارسال دارید. ۴- خدمت خانم سلام داریم. ۵- راجع به سفارش شما اقدام کرده ام اما هنوز دست نداده است و در اولین فرصت که دست ما به آن برسد برای شما ارسال خواهم داشت. ۶- مرا در جریان اوضاع و احوال خود و دوستان قرار بدهید. **قربان شما منتظمی**

۲۳۷۷

از: مدنی، سید حسن / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۲۶ - ۶ فروردین ۱۳۴۴

برادر گرامی پس از تقدیم سلام امیدوارم وجود مبارک سلامت بوده و ملالی نداشته باشید. باری از وقتی که از نجف حرکت کردید خبری از شما نداشتم خیلی ناراحت بودم و یقین دارم که نامه نوشته اید نرسیده است. خیلی فکرم ناراحت بود تا دیروز تبریک عید شما رسید. از نگرانی راحت شدم ولی تعجب می کنم نامه ننوشتید یا اینکه نرسیده است چون از آمدن و اینها خبری نبود. من منتظر بودم بنا به وعده که بنا بود به بصره حرکت کنیم در هر صورت خواهشمندم جریان را مرقوم دارید کارت تبریک شما را به آقای **مجاور** و آقای خلخالی رساندم. این ایام عید هم چشم به راه بودیم بلکه خبری از شما آید چون شما نیامدید من هم منصرف شدم از رفتن. از رفیقمان نامه داشتم نوشته بود که بعد از عید این طرف ها خواهند آمد و از شما احوال می پرسند که هستید یا نه. با او تا به حال ملاقات یا مکاتبه شده است منتظر وصول نشریات هستم. سلام خدمت خانم برسانید و نور چشمان را دیده بوسی نمایید. خانم خدمت شما و خانم سلام می رسانند بچه ها دست بوسند. خواهشمندم قاب قطعه عکسی خودتان را بفرستید ممنون می شوم. امری باشد حاضریم. **رضوی**

۲۳۷۸

از: مدنی، سید حسن/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۲۰۷

برادر عزیزم بعد از عرض سلام. امیدوارم وجود شریف سلامت بوده و ملالی نداشته باشید باری خیلی جای تعجب است که از موقعی که از اینجا رفتید تا حال به زیارت نامه شما موفق نشدم. نمی دانم نامه ها نمی رسد یا اصلاً نامه ننوشتید. خیلی نگران هستم خواهشمندم به رسیدن این نامه از احوالات خودتان مرقوم دارید از دوست مان نامه داشتم و جوابش را دادم مطالبی نوشته بود جواب عرض شد مطلب تازه نیست که قابل ذکر باشد. اوراق تازه رسید ممنون شدم و تعدادی هم توسط یکی از دوستان به طهران فرستادم خانواده سلام می رسانند. بنده زاده ها دست بوسند. خدمت خانم سلام برسانید و از نور دیدگان دیده بوسی نمایید. پسر آقای **گلپایگانی** رفتند ترکیه و با آقای **خمینی** ملاقات کردند و حالشان خوب بود و احتمال بود **آقا مصطفی** این روزها به ایران برگردد و آقای خمینی با آقا مصطفی در **بورسه** هستند ولی کسی آنجا نمی رود در استانبول ملاقات می شود عرضی نیست. منظر جواب فوری هستم. **مخلص دانشی**

۲۳۷۹

از: مدنی، سید حسن / ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۹/۲

فدایت شوم پس از تقدیم سلام مرقوم مورخ ۸/۲۲ روز قبل زیارت شد از خبر سلامت بسیار مسرور شدم چون مدتی بود خبری از شما نداشتم و جواب نامه هم نرسیده بود بی نهایت مشوش بودم و لذا متوسل به آقای **بیجارچی** شدم و از ایشان احوال شما را پرسیدم و خبر سلامت شما را دادند. سه جلد کتاب که فرستاده بودند رسید و به هر کسی بنویسید خواهم داد. بابت آقای **خمینی** تا حال کس دیگری ملاقات نکرده مگر اخیراً یعنی دو ماه قبل پسر آقای **گلپایگانی** رفته در استانبول با ایشان ملاقات کرده و آقای **خلخالی** تا حال موفق به زیارت ایشان نشدند و فعلاً در بیروت هستند. ممکن است ایشان را ملاقات کنید و جای ایشان را از **حاج جعفر محمد** آقا پرسید. ایشان می دانند از اینکه مرقوم بود ابتلاء داخلی داشتید خیلی ناراحت شدم. امیدوارم تا حال رفع ناراحتی شده باشد اگر از دست من بیاید در خدمت حاضریم تا اندازه که میسر است و اگر از قسمت مادیات در فشار هستید بنده به قدر امکان با کمال ممنونیت حاضریم بدون هیچ گونه تعارف خلاصه در همه جور خدمت نسبت به شما حاضر و در انجام آن بی نهایت خوشوقت خواهم شد. آقای **مجاور** جواب نامه ابداً نمی دهد آقای **بیجارچی** نامه نوشته هر چه خواستم دو کلمه جواب بگیرم موفق نشدم فرمودند جواب ما عمل ما است. اما بابت حواله آقای **بیجارچی** حواله ندادند وجه از کسی هم نرسیده خودش هم سوال کرده بودند جواب نوشتم و توسط مسافر هم ممکن است بفرستند ضمناً شما که بیروت می آید چرا اینجا نمی آید این قدر فرق مسافت نیست. اگر ممکن باشد خیلی مشتاق دیدار شما هستم در هر صورت هر جور صلاح است شما اعراف هستید فقط در نامه نویسی یک کم کم لطف نباشید آقای **بیجارچی** محرمانه مطلبی نوشتند خیلی ناراحت نمی دانم به شما بنویسم یا نه متحیرم. فقط خواهشمندم اگر مطلب تازه بعد از رفتن شما از عراق پیش آمده ولو به اشاره مرقوم دارید چون از این بابت خیلی ناراحت هستم خواهشمندم بعد از خواندن نامه را بسوزانید. **مخلص دانشی**

۲۳۸۰

از: مدنی مهدی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی خدمت برادر عزیز و سرور محترم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام انشاءالله همیشه اوقات را به خوشی و سلامتی گذرانیده و در کلیه امور موفق و موید باشید. از اینکه چند روزی در فرستادن نامه تأخیر افتاده عذر می خواهم، علت آن نداشتن zip code بود که امروز از دوستان گرفتم. امیدوارم بتوانیم برادران شرکت کننده در سمینار را امسال بیشتر و از برنامه های آن بهتر استفاده نماییم. برنامه نمایش و سرود تمرین می شود و همچنین دکلمه نیز آماده می شود. چون هنوز تعداد شرکت کننده مشخص نشدند نتوانستم تعداد را برایتان بنویسم. انشاءالله به زودی تعیین و به اطلاع شما می رسانم. از برنامه سخنرانی هفته قبل دوستان راضی بودند و انشاءالله یک سخنرانی دیگر، تحت همین عنوان برای سیمستر آینده ترتیب می دهیم و باز مزاحم شما می شویم. تا بیشتر بتوانیم استفاده کنیم. سلام خدمت خانواده محترم برسانید. در آرزوینگتن برادران همه سلام می رسانند. به امید دیدار در سمینار. در ضمن از ایران آدرس آقای دکتر داعی را برای آقای بابایی فرستاده اند و گویا شخص متدین و آشنا به وظایف اسلامی هستند. اگر مایل باشید طوری با ایشان تماس گرفته شود، امید است همه در راه اسلام موفق باشیم. ارادتمند مهدی مدنی

۲۳۸۱

از: مرتاضی لنگرودی، ابوالفضل/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ تیر ۱۳۴۱ - ۳ جولای ۱۹۶۲ - ۳۰ محرم ۱۳۸۲

به حضور برادر عزیزم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام عرض می کنم. قربانت گردم نامه مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲ جنابعالی را که مطابق با ۴۱/۳/۲۵ خودمان بود زیارت نمودم. اما در تاریخ تحریر نامه که مصادف با ۱۲ محرم الحرام بود بنده در آستان قدس رضوی (مشهد مقدس ما) مشغول زیارت و دعاگویی بودم خداوند دعای ما را مستجاب فرماید انشاءالله. برادر جان هیچ وقت نمی توانم تصور کنم سفر حج توأم با آن همه لطف و نعمت باشد که نصیب ما شده است به قدری این سفر مبارک و میمون است و به قدری جهات مطالعه عمیقی را برای انسان فراهم می کند و به اندازه ای

شخص خود را به خدا و مقام شامخ انسانیت نزدیک می بیند که قابل تصور و تجسم دقیق نیست جداً توصیه می کنم اگر در برگشت به وطن به ایام زیارت حج برخورد کردید با خانم و فرزندان عزیز خودمان سر راه به مکه مشرف شوید به خصوص برای شما که در محیط خشک و مادی چند سالی گیر کرده و زندگی کرده اید سفر مکه بسیار بسیار درخشان خواهد بود. تعجب نکنید که نوشتم فرزندان عزیز خودتان را هم ببرید در آنجا اقوام و ملل مختلف مسلمان حتی بچه های شیرخوار خود را در دست می گیرند و در خانه خدا طواف می دهند و برای آنها طلب خیر و سعادت می کنند. برادر جان آنچه از اخوت - تساوی و برابری - لغو امتیازات طبقاتی و بالاخره شرایط لازمه برای زندگانی اجتماعی در قرآن خواننده و از اسلام شنیده ایم به خوبی و روشنی در حجاز میان طبقات مختلف اجتماع مسلمان مشاهده می کنیم. چنان مهر و عطوفت برادرانه در بین عموم حجاج وجود دارد و حکومت می کند که قابل تصور و اندازه گیری نیست. قیمت ها عموماً ثابت و لایتغیر است ثابت در جهت ارزانی است نه آنکه در جهت گرانی باشد بالاخره هزاران هزار لطف و صفا این شهر در بردارد و زمینه های مطالعات زیادی برای انسان به وجود می آید خداوند نصیب شما و همه برادران گرامی ما بدارد. در این سفر جناب آقای **دکتر سحابی** هم که خداوند نعمت وجود عزیزش را همیشه برای ما باقی بدارد با ما بودند. روزی در دانشگاه مدینه دعوت شدیم و ایشان هم به نمایندگی مسلمانان ایران و دانشگاه نطقی کردند که خیلی جالب بود و ناطقین دیگر آن جلسه رئیس جمهور سومالی و رئیس دانشگاه مدینه بود و پذیرایی در منتهای گرمی و حرارت و صمیمیت صورت گرفت و یک لطف بزرگ حج پیدا شدن همین انس و الفت و صمیمیت حاصله از معارفه است که با کمال تأسف تاکنون برادران ایرانی و حاجی های ایرانی از آن استفاده نکرده و اقدامی در رفع سوء تفاهمات مذهبی ننموده اند. خلاصه مطلب دکتر جان سفر حج را حالا می فهمم چرا جزء عادات هشت گانه آورده اند واقعاً در مقابل نعمت های وافر که این سفر در بردارد باید جزء عادات محسوبش داشت خداوند نصیب و بهره شما و همه افراد خانواده شما بدارد. به حضور حضرت علیه خانم سلام بنده را برسانید. فرزندان گرامی را می بوسم **دکتر اسمعیل** عزیز و خانمش شنیده ام پیش تو آمده اند سلامم را برسانید به آن برادر جان تو هم سلامم را برسانید. قربان شکل عزیزت بروم. **مرتاضی**

۲۳۸۲

از: مرتاضی لنگرودی، ابوالفضل/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آوریل ۱۹۶۵ - ۱۳۴۴/۲/۴

به برادر عزیزم حضرت آقای ابراهیم خان یزدی دکتر در داروسازی و غذاشناسی و علوم الهی و فلسفی و اجتماعی و داندۀ همه تز و سنتز و پراتز و مرانتز و بالاخره نویسنده بیوگرافی ابن سینا در مجله فرزین و شریف **گنج شایگان** سلام عرض می کنم. قربانت گردم. امیدوارم با خانم و نور چشمان در کمال تندرستی و خوشی و شعف و مسرت باشید. حقیر فقیر هم بد نیستم و روزگار را با کمال سهولت و درویشی به سر می برم. برادر جان برای دفعه دوم موفق به زیارت خانه خدا شدم این دفعه زخم بهانه شد چون او می خواست مشرف شود و من هم با عیالم مشرف شدم فعلاً در مراجعت از مکه به شهر **شام** آمدم و از این شهر برای شما کاغذ می نویسم و گرنه از تهران که جرأت نمی کنم چون تو یک آدم انقلابی و یاغی هستی که اگر از تهران برایت کاغذ بنویسم آن وقت به جای مکه معظمه باید بروم زندان پیش آقایان طالقانی و بازرگان و سحابی. خواهی گفت باشد چه عیب دارد خواهم جواب داد وقتی به زندان باید رفت وقتی باید کشته شد و وقتی باید محرومیت کشید که ما به ازایی داشته باشیم یک کاغذنویسی که چیزی نیست به خاطر آن آدم به زندان بیافتد. پس هیچ وقت از تهران برایت کاغذ نخواهم داد مگر توسط دوست و آشنا. خلاصه برادر جان حواله شما را پس از آنکه خود نتوانستم وصول کنم دادم به خود **حاج سید جوادی (آقای صدر)** ایشان یک روز را که پیش من آمدند و فرمودند که طرف اول می ترسید که ما از طرف پلیس آمدیم ولی وقتی مطمئن شد پول را داد پس حواله شما وصول شد و خود **آقای حاج سید جوادی** دو کلمه می نوشتند که جوفاً تقدیم گردید و ضمناً آدرس **آقای رادینا** را هم به شما نوشت. ابراهیم جان نمی دانم این آقای رادینا همان رادینای حزب **نهضت آزادی مهندس بازرگان** است اگر او باشد نمی دانم چرا نسبت به او بدبینم هیچ وقت دلم به خوبی او گواهی نمی دهد در صورتی که ابداً بدی از او ندیدم. خیانت از او نشنیدم و کمترین دلیل و قرینه و اماره ای ندارم که نسبت به او ظنن باشم. همین طوری در باب او خیال بد می کنم. خداوند قلبم و فکرم را اصلاح کند و یا اگر چیزی هست آن چیز را هر چه زودتر ظاهر نماید تا من هدایت شوم به جنبه منفی و یا مثبت قضیه. باری در مدینه منوره و مکه معظمه و عتبات عالیات همه جا دعاگوی دوستان آزاد و زندانی خود بودم و در همه جا آزادی دوستان را از خداوند متعال آرزو کردم. خداوند دعاها را قبول کند انشاءالله و آمین یا رب العالمین. در این سفر نظم و ترتیب گذشته را در مکه ندیدم و جهد و اصرار مردم را در نماز کمتر مشاهده کردم. اول طوری بود که تا اذان می گفتند همه به نماز می ایستادند ولی در این سفر دیدم که هنگام اذان و نماز باز کسبه مشغول فروختن و داد و ستد بودند. بی نظمی عجیبی در حمل و نقل حجاج به خصوص در قسمت طیارات بالاخص در هواپیمای سعودی دیده می شد. من با طیاره سعودی دو روز پیش از جدۀ به شام آمدم و بارهیم امروز وارد شد. باز خدا را شکر که بالاخره وارد شد کسانی هستند که بیش از یک هفته معطل شدند و بارهای خود را نگرفتند. باری خداوند همه کارها را به همت ما مسلمان ها اصلاح کند یعنی به ما توفیق

حرکت و قیام بدهد. در این سفر آقای دکتر آراسته هم با من بود که او یک هفته زودتر از من به طرف تهران حرکت کرد چون در **تولیدارو** کارهای مهمی است. بیش از این زحمت نمی دهم. قربان تو **ابوالفضل مرتاضی**

۲۳۸۳

از: مروستی، فرخ/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز آقای دکتر یزدی نامه ی شما رسید. حاضرم ۴۰ صفحه را در عرض ۳ هفته ترجمه کنم. کتاب را سفارش دادم و در عرض دو هفته به دست من خواهد رسید. اگر عجله دارید صفحات به خصوص را برایم بفرستید. و الا برایم بنویسید که چه صفحاتی را باید ترجمه کنم. آیا کتاب **اتویوگرافی ملکم ایکس** به فارسی ترجمه شده یا نه؟ اگر نشده آیا **شرکت سهامی انتشار** می تواند آن را ترجمه کرده و هم در داخل و خارج کشور پخش کرد؟ فکر کنم کتاب جالب و لازمی برای ما ایرانی هاست. لطفاً کتاب **مالکیت در اسلام** آیت الله طالقانی را برایم بفرستید. منتظر جواب. خداحافظ فرخ

۲۳۸۴

از: مروستی، فرخ/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی خیلی معذرت می خواهم که حالا به نامه ی شما جواب می دهم و علت آن گرفتاری تز دکترا بود که بحمدالله تمام شد. من شخصاً حاضرم مبلغ ۲۰۰ دلار برای طرح چاپخانه برای تکثیر کتب اسلامی پردازم. و شاید در حدود ۵ قبض پیش فروش کتب را هم بتوانم به دیگران بفروشم. مبلغ ۱۰۰ دلار در جوف پاکت است که آن را به عنوان ذکات می توانید به بهترین نحوی به تشخیص خودتان در راه اهداف اسلامی خرج کنید.

خداحافظ فرخ

از: مستوفی، سیروس / ۱

به:

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی

سیروس - مستوفی: سن ۲۲ (حدود) سال، پدر او اداری است و گویا پدربزرگش از کسانی بوده که به **میرزا کوچک خان** خیلی نزدیک بوده است **آیت الله روحانی** در قم گویا عموی اوست. خانه آنها در دروازه شمیران است. از نظر موقعیت اجتماعی از طبقات بالا به حساب می آیند. وضع مادی آنها بسیار خوب است و تاکنون خرج تحصیل او بطور کامل از طرف خانواده اش تأمین می شده و می شود. یک سال و نیم قبل ترتیب یک وام ۱۰۰۰ دلار در ماه برایش از طرف شرکت نفت داده شد. دبیرستان هدف شماره ۳ در خیابان ژاله رفته است. از شاگردان نسبتاً خوب بوده است. در ایران گویا اصلاً مذهبی نبوده است. اینجا مذهبی شده. بیشتر در **اسلامیک سوسایتی واشنگتن**. ۴ سال است در آمریکاست و این سال پنجم اوست. ابتدا در واشنگتن زبان خوانده است. عجیب به خانواده وابستگی غیر دلخواه دارد. به این معنی که خودش نیز از این وابستگی ناراحت است. اخیراً تنفر خاصی نسبت به آمریکایی ها ابراز می نماید. در فعالیت های M.S.A صمیمی و بی دریغ است. هر ساله سمتی در M.S.A **برکلی** داشته است و امسال هم که رابط ساحل غربی آمریکاست. به مسأله کمک مالی که M.S.A از دولت های عربی می گیرد و ما به آن حمله می کنیم معتقد نیست و عکس آن را معتقد است یعنی اینکه می گوید اشکالی ندارد. **در گروه فارسی زبان**: هر موقع سخنرانی قبول کرده برایش مطالعه کرده است. در نظرات شخصی خودش زیاد خودبین است. سخنرانی هایی که عهده دار شده است تاکنون: ۱- راجع به علل عقب افتادگی مسلمین بود. ۲- راجع به میرزا کوچک خان که هنوز تمام نشده. با افرادی نظیر تاج فضل و صدیق، دو سودانی خیلی خالص و مخلص خدا، دوست صمیمی بوده است و فراگیری قرآن علاقه ای وافر نشان می دهد. لیکن پیشرفت قابل ملاحظه ای در این زمینه و در او دیده نمی شود. به خواندن کتب مذهبی علاقه چندانی ندارد و بیشتر به دنبال کتب غیرمذهبی است. تاریخ دانش بد نیست ولی نه تاریخ حسابی بلکه خشایار شاهی. فعالیت های بدنی اصلاً تاکنون نداشته است. علیرغم علاقه ای که نشان می دهد و این می تواند معلول موقعیت خانوادگی او باشد، همیشه در خوابگاه زندگی می کرده و امسال هم، ولی پارسال در یک منزل شخصی با یک هم اطاق. خصوصیات اخلاقی: عجیب زود احساساتی و عصبانی می شود و بحث را به مجادله می کشد. علیرغم روابط خودش با دخترها، بچه های جلسه را به این علت مورد حمله قرار می دهد که چرا این طور روابط دارید.

به پول علاقه دارد. تا قبل از وابستگی اخیر او و در راه انجمن اسلامی کمتر پول می دهد بلکه غیر از حق عضویت اصلاً کمک اضافی نمی کرد. لیکن در راه وابستگی کمتر دریغ می نماید. با دیگران خوب می جوشد. خصوصیات فکری: به مسأله خلافت به صورت شیعه معتقد نیست. این خیلی مهم است که وقتی را در راه مطالعه اصول اسلامی صرف نکرده است. و هر موقع دیگران به او پیشنهاد کرده اند پشت گوش انداخته. مثلاً فکر نمی کنم کتاب های مهندس بازرگان را خوانده باشد. نهج البلاغه اصلاً تاکنون نگاه هم نکرده. صحیفه که به جای خودش. البته علت این امر می تواند عکس العمل ضمنی او در قبال بحث های شیعی گری دوستان فارسی زبان باشد. مطالعه در مورد فلسفه نهضت حسینی (عاشورا) اصلاً ندارد. سیستم های اقتصادی سوسیالیسم و فلان و بهمان را فوت آب است لیکن سیستم اقتصادی اسلامی را شاید دنبالش هم نرفته باشد. حقگوست اگر چیزی را خلاف می بیند یا می شنود در سر کلاس هم گرچه ندیده ام لیکن بنابر اظهارات خودش فوراً اعتراض می کند. چیزهایی پس از دوران مخصوص و بیش جدید: ۱- تابستان گذشته قرار شد هر گاه به ایران رفت خبر سلامتی خود را به ما بدهد ولی نداد. ۲- با هیچ یک از دوستان ما که اینجا با آنها آشنا شده ایم (دوستان جلسه) در ایران تماس نگرفته بوده اند. ۳- دوستی در تهران دارم که در دو تابستان با هم ملاقات هایی و بگو و بشنوهایی و خلاصه روابط دوستانه ای داشته اند لیکن در تابستان اخیر اواسط تابستان دوست ما برای ما نوشت که چه شد فلانی هر چه تلفن می زنی جواب نمی دهد و هر چه هم پیغام می گذارم پاسخ نمی دهد. جالب اینجاست بعد از آنکه طرف به آمریکا برگشت و اولین برخورد اعتراض و داد و بیداد با ما که چه برای دوستت در ایران نوشتی که دیگر با من تماس نگرفت. بعد که نامه او را به او نشان دادم ساکت شد و دیگر جوابی نداشت بدهد و مطلب را عوض کرد. سوابق او در انجمن های دانشجویی: ۱- سمت رسمی و پست هیچگاه نداشته است. ۲- یک سخنرانی در انجمن ایرانی ها در دانشگاه کالیفرنیا راجع به سازمان امنیت کرد. ۳- در تظاهرات ها مطلقاً شرکت نکرده است. ۴- خانه ایران رفتنش تا ۱/۵ پیش مرتب بود. طبق اظهارات خودش چند دختر بی عفت از بچه های خانه ایران که کماکان آنجا هستند زیاد دور او می چرخیده اند. ۵- روزبه نامی اخیراً پس از انشقاق گروه های انجمن شمال دور او را گرفته برای تشکیل انجمن جدید لیکن جواب او به آنها همیشه منفی بوده.

از: مشتاقی، رحیم/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم جناب آقای پرویز امین پس از عرض سلام. سلامتی سرکار را از خداوند متعال خواستارم و امیدوارم پیوسته موفق باشید از حال این بنده بخواهید خدا را شکر سلامت هستم و مدت سه روز است که وارد آبادان شده ام نمی دانم درس هایتان شروع شده یا خیر. امیدوارم مسافرت به اسپانیا به سرکار و آقای فریبرز راستین کاملاً خوش گذشته باشد و این زحمات فراوان را که این مدت به شما داده ام فراموش کرده باشید. باری برادر جان نمی دانم دیگر احوالی از چمدان این حقیر کرده اید یا خیر. از حضورتان استدعا دارم که به هر ترتیبی شده یک سری به کلانتری بزنید و در ضمن از قسمت اشیاء مفقود شده هم سوالی بفرمایید می دانم که وقت شما مخصوصاً حالا که درس هایتان شروع شده گرفته می شود ولی این زحمت را از بنده قبول بفرمایید و به هر طریقی شده دنبال این قضیه را بگیرید. بنده جز سرکار کسی را در آنجا ندارم که این کار را به او رجوع نمایم امیدوارم که به سفارشات بنده ترتیب اثر بدهید مخصوصاً فوزیه خانم و خاله جانتان در این باره از سرکار تقاضای کمک بیشتری دارند و انتظار دارند که این موضوع را دنبال کنید. فکر می کنم روزهای شنبه و یکشنبه که تعطیل هستید فرصتی باشد برای اینکه به کلانتری و قسمت اشیاء مفقود شده مراجعه فرمایید. لطفاً نتیجه را برایم مرقوم دارید. سلام بنده را به آقای راستین و سایر دوستان عزیزم ابلاغ فرمایید. وضع کار ما در آبادان بد نیست و امیدوارم بهتر شود آقای شمشیری به رحمت ایزدی پیوست و از او تجلیل کم نظیری به عمل آمد. آقای آقا معین را در تهران ملاقات کردم حالش خوب کرد. فوزیه خانم و والده سرکار سلام می رسانند. حمید و مجید دستبوس اند. قربانت رحیم

۲۳۸۷

از: مشفقیان، محمدرضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ دسامبر ۱۹۷۳

مسئولین محترم امید است درودهای ما را بپذیرید. نامه شما مبنی بر ارسال قبوض پیش فروش شده ۱۲ جلد کتاب رسید. متأسفانه باید به عرض برسانم که این قبض ها خیلی دیر به دست ما رسید و قبلاً دو نفر از حوزه ما تقاضای قبض پیش خرید کتاب از **ادموند آقای عامری** کرده بودیم و اولین کتاب آقای شریعتی یعنی پدر مادر، ما متهمیم تاکنون رسیده. لذا قبض های شما را طبق دستور شما پس می فرستیم. والسلام علیکم = **محمد رضا مشفقیان**

۲۳۸۸

از: مشفقیان، محمدرضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ دسامبر ۱۹۷۳ - استیل واتر - اکلاهما

حضور محترم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام گرم و صمیمانه خود را تقدیم می دارم. سلامتی و موفقیت هر چه بیشتر شما را در انجام وظایف خطیری که به عهده دارید از درگاه اعلیحضرت حجت ابن الحسن عج تمنا دارم. از اینکه در تقدیم مبلغ هواپیما قدری تعلل ورزیده شد پوزش می طلبم. امید است که در آینده نیز ما را مرهون فرموده سرفرازمان فرمایید تا بیشتر بتوانیم از معلومات اسلامی شما بهره مند شویم. کلیه برادران ایمانی **اکلاهما** به عرض سلام مصدعند. بار دیگر موفقیت شما را خواهانم. با تقدیم احترام. محمد رضا مشفقیان (از استیل واتر)

۲۳۸۹

از: مشفقیان، محمدرضا/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۷۵

به نام خدا **إِنَّ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.**

امیدوارم گرم‌ترین درودهای ما را بپذیرید. از خدای بزرگ مسئلت داریم که شما را در انجام وظایف خطیر الهی تان موفق و پیروز گرداند. از اواخر سیمستر گذشته، بعد از برخوردهایی که ضمن سال گذشته با بعضی عناصر داشتیم که کم و بیش از آنها اطلاع دارید، من و بعضی از برادران اکلاهما نیاز یک **تشکیل سیاسی** سیستماتیک که بتواند جوابگوی نیاز برادران مسلمان باشد از یک طرف، و از طرف دیگر تمرینی باشد برای حرکتی وسیع‌تر در ابعاد بالاتر از ایدئولوژیک، در داخل کشور حس کردیم و ضمناً نتیجه‌گیری کردیم که فعالیت ما نباید در بعد ایدئولوژیک متوقف بماند و ضمناً تمام برنامه‌ی ما در اینجا باید فراگیری تعلیماتی باشد، که بتواند ما را آماده کند برای شروع فعالیت داخل کشور. به خصوص که در اینجا امکانات فوق‌العاده بیشتر و مهیاتر است. بر مبنای چنین نیازی بود که عده‌ای از برادران واقعاً فعال در حدود ۵ نفر که چنانچه لازم داشتید اسامی آنها را تقدیمتان می‌کنم، تصمیم گرفتیم که فعالیت را در سطح سیاسی شروع کنیم و تشکیلاتی داشته باشیم صددرصد مخفی و حتی الامکان اصول مخفی کاری را رعایت کنیم و طوری باشد که تمرینی باشد برای فعالیت داخل کشور. بر مبنای فکر خودمان سعی کردیم اساسنامه‌ای تهیه کنیم که در آن اساسنامه محور فعالیت‌ها و اهدافمان مشخص گردد. اساسنامه از دو قسمت تشکیل می‌شود. قسمت اول اهداف می‌باشد و قسمت دوم تاکتیک‌ها. در قسمت اول که اهداف ما می‌باشد، واضح است در این مرحله که همه‌ی ما بی تجربه هستیم، احتیاج مبرم به مطالعه کلیه نشریات سیاسی که از طرف **سازمان مجاهدین** و سایر سازمان‌ها منتشر می‌شود داریم. هر مقاله و کتاب دیگری که کمک به گسترش فکری و سازمانی بکند ضروری است چندین کتاب علی‌الخصوص قرار شده که به دقت مطالعه و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از جمله **مدافعات مهندس بازرگان تاکتیک‌ها و سازماندهی، سیستم پلیسی دشمن، شورشگری و ضدشورشگری** و کتاب گرانبهای **ناکثین، مارقین و قاسطین**، کتاب شناخت «از مجاهدین» و بررسی شرایط انقلابی روستاهای ایران «اثر مجاهدین». البته فکر می‌کنم اکثر کتاب‌های فوق توسط برادران حداقل یک مرتبه مطالعه شده. ولی مطالعه عمیق و به خصوص تجزیه و تحلیل آن بسیار مهم و ضروری است. دومین هدف ما تأثیر غیرمستقیم بر روی انجمن اسلامی است. بدین معنی که باید نیاز سیاسی انجمن را تأمین کنیم که انجمن مان مانند ستونی لرزان در برابر چهار تا شعار سیاسی **رضا خزاعی و بهرام و جعفر** معروف بلرزد و چنین عناصری جرأت عرض اندام نداشته باشند. در این مورد بیشتر توضیح داده باشم اینکه برای مثال قرار شده که اسامی افراد انجمن اسلامی و افراد علاقمند را به انضمام مخارج آن با اسم مستعار به **پیام مجاهد** بفرستیم و پیام مجاهد را برای علاقمندان تهیه کنیم و باز هم به طرز غیرمستقیم نیاز مخفی بودن فعالیت‌های سیاسی را به آنهایی که آمادگی دارند توضیح دهیم. ولی مطمئناً ارسال پیام مجاهد برای افراد به تنهایی نمی‌تواند زیاد مفید باشد و کاری که به عهده ما است این است که ارزیابی کنیم که این نشریات چقدر روی افراد تأثیر گذاشته ولی

چقدر پتانسیل پذیرش دارد و ضمناً رهنمودهای فکری لازم را هم باید بدهیم. البته باز هم لازم است تأکید کنم که مخفی کاری باز هم اصول اصلی کارمان است که در قسمت تاکتیک ها توضیح بیشتر داده خواهد شد. **سومین هدف** ما این است که افراد جدیدی که واقعاً فعال هستند حداقل مدت یک سیمستر زیر نظر گرفته می شوند و سعی می کنیم آنها را ارزیابی کنیم که اگر دارای صلاحیت بودند آنها را دعوت کنیم. این بود اهداف ما در این مرحله و در اینجا لازم به تأکید است که قسمت بسیار مهم هدف ما مطالعه و خودسازی است و سعی می کنیم که حرکت هم وضعی باشد هم انتقالی. ضمناً به فکر توسعه کمی سریع نیستیم زیرا به عقیده ما یکی از بزرگ ترین عوامل شکست های نهضت های مختلف و انقلابات این است که رشد کمی و کیفی آنها متناسب نبوده. و اما تاکتیک ها: طبق اساسنامه گروه هایی که در آینده تشکیل می شوند به صورت زنجیری خواهند بود و کلیه افراد یک گروه افراد دیگر را نباید بشناسند و از طریق رابط به یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. برای مثال اگر قرار باشد گروهی در **تگزاس** به ما ملحق شود فقط رهبر گروه آنجا لازم است با یکی از افراد گروه اکلاهما در تماس باشد و از این طریق از تجربیات یکدیگر استفاده خواهد شد و کتب و نشریات به دست آورده را رد و بدل می کنیم. البته در اینجا لازم است، به اطلاعاتان برسانم که در **تگزاس** هم ما یک نفر رابط داریم که من او را می شناسم و با او در تماس هستیم ولی نمی دانم آیا اشخاص دیگری به او ملحق شده اند و اصراری هم در این مورد ندارم. «اگر ضروری دانستید اسم آن شخص را در اختیارتان می گذارم» ما حتی الامکان سعی می کنیم از جار و جنجال های سیاسی که در اطرافمان می گذرد به دور باشیم و برای ما مهم نیست که گروهی مانند **کنفدراسیون** و یا عناصری دیگر اسلامی را ارتجاعی بخوانند و یا اینکه با زدن برچسب ارتجاعی ما را مجبور به عکس العمل کنند. این اندازه درک کرده ایم که یکی از تاکتیک های معروف دشمن در شناخت گروه ها و فعالیت ها این است که یک سری امواج را به داخل اجتماع می فرستند و از نقاطی که این امواج منعکس شد به وجود عناصر پی می برند. البته لازم و حیاتی است که ما اطلاع دقیق داشته باشیم که در اطراف ما چه می گذرد ولی بسیار محتاطانه در برابر آن اقدام می کنیم. این بود جریاناتی که تاکنون در شرف تکوین بوده است و اما تقاضای ما: ۱- با در نظر گرفتن اینکه افراد کم تجربه هستند احتیاج مبرم داریم که مسایل به ما تعلیم داده شود. ۲- برنامه تعلیماتی مان راهنمایی گردد و کتاب ها و نشریات لازم در اختیارمان قرار گیرد. ۳- اساسنامه ای که نوشته ایم بر مبنای تجربه بسیار کم خودمان است و مطمئن هستیم که خالی از نقص نیست. خواهشمندیم چنانچه انتقادی به اهداف و یا تاکتیک های آن دارید ما را راهنمایی فرمایید. ما آمادگی خود را برای هر گونه همکاری از طرف شما اعلام می داریم و تمنا داریم قبل از سمینار آینده تگزاس به ما پاسخ دهید چون قبل از این سمینار می خواهیم مسایل را دوباره بررسی کنیم و نظریات و راهنمایی های شما را تجزیه و تحلیل نماییم. ضمناً تذکر دو نکته دیگر لازم است. یکی اینکه شخصاً در این

سیمستر به علت شرایط مادی مجبور به ترک تحصیل شدم و سیمستر آینده به اکلاهما مراجعت می‌کنیم. فعلاً من در **ویرجینیا** هستم ولی مرتباً هر هفته تلفنی و پستی با برادران اکلاهما در جریان هستم. ثانیاً چنانچه ضروری می‌دانید که از نزدیک با شما در این مورد تماس بگیرم من حاضرم به اتفاق یکی از برادران هر وقت که شما دستور دهید خدمت برسیم. در پایان موفقیت شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم. والسلام علیکم. از طرف برادران اکلاهما. محمد رضا

مشفقیان

معذرت می‌خواهم آقای دکتر که مجبورم نامه را در دو قسمت بنویسم. زیرا یک نسخه از فتوکپی قسمت اول را باید طبق اساسنامه مان که کلیه تصمیمات باید زیر نظر سه نفر از اعضاء اصلی باشد برای آنها ارسال می‌دارم. ولی مطلبی را که باید در اینجا متذکر شوم کاملاً شخصی و محرمانه است و متمنی است که پاسخ آن را فقط به خود من بدهید. حدود سه هفته است که آقای **نعمت الهی** از وجود تشکیلات ما پی برده و تقریباً این زائده بی احتیاطی افراد و خود من بود. علت این امر هم این است که بچه‌های اکلاهما بی‌نهایت به آقای نعمت الهی اعتماد دارند و ایشان را **پدر انجمن های اسلامی اکلاهما** می‌دانند و ضمناً یک سری کتاب‌هایی از ایشان خواسته بودند و کمک‌های فکری که ایشان هم جسته و گریخته به وجود تشکیلاتی پی بردند و چندین بار در اینجا با من صحبت کردند و من هم وجود تشکیلات را نزد ایشان اقرار کردم و چون شخصاً هم به ایشان ایمان کامل دارم. ولی در کار تشکیلاتی آن‌هم تشکیلات سیاسی فقط ایمان داشتن به یک شخص و پاک و مورد اعتماد بودن طرف شرط نیست. ضمناً ایشان مرا راهنمایی به اقدام درخواست کمک از شما کردند. علت این امر که ما از همان اول با شما تماس نگرفتیم این بود که خیلی از اول با احتیاط خواستیم شروع کنیم و روی پای خودمان بایستیم ولی دیدیم که هیچ تجربه عملی نداریم و ناچار غیرمستقیم با آقای نعمت الهی تماس گرفتیم. خواهشمندم مرا راهنمایی فرمایید که آیا صلاح است که از ایشان کمک‌های فکری بگیریم و ایشان را در جریان اقدامات و تصمیمات خود قرار دهیم یا خیر. البته ایشان هنوز از اقدامات ما دقیقاً اطلاعی ندارند و کلیه اعضاء را هم نمی‌شناسند. این موضوع اولاً فقط جهت اطلاع شما عرض شد و ثانیاً نظر شما را در این مورد خواستاریم. مجدداً با تقدیم احترامات محمد رضا مشفقیان.

تاریخ: ۸ نوامبر ۱۹۷۵

بار دیگر مجدداً عذر می‌خواهم که مجبورم این صفحه را نیز به نامه ام اضافه کنم. همان طور که از تاریخ این نامه متوجه هستید حدود ۱۵ روز است که من عین نامه‌ای را که برای شما ضمن صفحات ۳-۱ ارسال می‌دارم برای برادران اکلاهما «فقط ۳ نفر» X-ROX گرفتم و ارسال کردم و منتظر نظرات و تصمیمات آنها شدم. متأسفانه آنها فوراً به آن پاسخ

ندادند و من مجبور شدم با یکی از برادران تلفنی تماس بگیرم و علت را جویا شوم. ایشان فوری از تندروی من در مورد تماس آقای نعمت الهی گله داشت و این طور که از قرائن برمی آید، می گفت که تشکیلاتی که هنوز چند ماه از تأسیس آن نگذشته و برملا شده نزد عده ای دوام پذیر نخواهد بود و به طور کلی این طور برداشت کردم که با این برنامه مخالف است ضمن یک ساعت تماس تلفنی سعی کردم که به ایشان بفهمانم که هر تشکیلاتی در ابتدای تأسیس مشکلات و افتان و خیزان های فراوان دارد. برای مثال گفتیم که سازمان مجاهدین در عرض سال های ۵۰ تا ۵۲ چه ضربه های مهلکی به آن وارد آمد. ولی بایستی در برخورد با مسایل و مشکلات بتوانیم برخورد صحیح داشته باشیم و بتوانیم مسایل را دقیقاً تجزیه و تحلیل نماییم و تصمیمات صحیح را در برابر آنها اتخاذ کنیم. به عقیده من همین قدر هم که وجود این مسایل برای ما مطرح است که خیلی ضعف تشکیلاتی داریم خود یک پیشرفت است. ممکن است مطالب این صفحه با مطالب صفحه ۴ که در مورد آقای نعمت الهی به عرضتان رساندیم در تضاد باشد و آن به این علت است که برادران در مورد تماس سیاسی با آقای نعمت الهی زیاد موافق نیستند. من هنوز پاسخی از طرف اکلاهما دال بر موافقت تماس با شما دریافت نکرده ام ولی، پیش خود این طور فکر کردم که شما از طریق آقای نعمت الهی از پاره ای جریانات اطلاع پیدا کرده اید و شاید شما بتوانید رهنمودهای فکری تازه ای در قانع کردن برادران به همکاری بدهید. بنابراین یک مطلب از صفحه ۳ نامه ام مجبورم پس بگیرم و آن اینکه آمادگی خودم را در برابر دستورات شما اعلام می دارم و چنانچه لازم داشتید قبل از سمینار یک روز جلوتر خدمت برسم و یا اینکه موقع مناسب دیگری خدمت برسم. از اینکه نامه طولانی شد عذر می خواهم. ضمناً اگر کاری فوری داشتید خواستید تلفنی تماس بگیرید شماره من ۶۴۳۲-۴۳۷-۷۰۳). والسلام علیکم

۲۳۹۰

از: مشفقیان، محمدرضا/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵

به نام خدا استاد محترم جناب آقای دکتر یزدی با اهدای صمیمانه ترین درودها، موفقیت شما را در کلیه شئون زندگی از خدای بزرگ مسئلت دارم. و اما بعد: سه روز پیش یک نامه جهت شما ارسال شد که شرح یک سلسله برنامه ها مشروحاً به اطلاعاتتان رسانیده شد. در آخرین صفحه نامه مطلبی در مورد مخالفت برادران در رابطه با تماس و درخواست کمک فکری و تعلیماتی از شما به عرض رسید. ولی من نظر صددرصد قطعی کلیه برادران «سه نفر» را در

این مورد دریافت نکرده بودم و من هم آن نامه را آن طور که جریانات تا آن تاریخ اتفاق افتاده بود به عرض رسانیدم. ولی دو شب بعد یکی از اعضاء تلفنی با من تماس گرفت و ضمن نیم ساعت مکالمه اظهار داشت که برادران تصمیم گرفته اند که در این شرایط که برای ما پیش آمده برای مدت نامحدود فعالیت هایمان را مسکوت بگذاریم و فعلاً صلاح نیست که با کسی در این مورد تماس داشته باشیم. البته دلایلی که برای من می آوردند اصلاً قانع کننده نبود و به نظر من بیشتر جنبه بهانه را داشت و ضمناً اظهار داشتند که تعدادی افراد خارج از تشکیلات از برنامه های ما تا حدودی بو برده اند. البته این را برای من مشخص نکردند و موانعی که در بدو تأسیس این تشکیلات این قدر با عشق و ایمان شروع کردند با چنین دلایل ساده ای عقب نشینی کنند و بگویند ما باید برای مدت نامحدودی فعالیت هایمان را مسکوت بگذاریم. من هر چه خواستم واقعاً یک تحلیل همه جانبه از این وقایع بکنم چیزی به فکرم نرسید. فکر اینکه اینها به فکر تجدید سازمان هستند و عواملی دست اندرکار است که من اطلاع ندارم. به عبارت دیگر اطلاعات من برای تجزیه و تحلیل ناقص است. واقعاً درمانده شده ام که در این شرایط چه باید کرد و شدیداً احتیاج به راهنمایی فکری شما دارم. قبلاً مطالبی را تهیه کرده بودم و می خواستم چند روز قبل از سمینار آینده در تگزاس Thanksgiving به اکلاهما بروم و با برادران به صحبت بنشینم و فعالیت هایمان را گلاسه کنیم و احتمالاً در مورد تماس با شما و شروع برنامه تعلیماتی برنامه ریزی کنیم. ولی این طور که برادران جواب دادند تمام برنامه ها بهم خورد. و در پایان تماس تلفنی به ایشان گفتم که دیگر لزومی ندارد که من حتی در سمینار هم شرکت کنم. به دلیل اینکه قبل از سمینار حرفی برای زدن نداریم. این نامه هم مجدداً جهت اطلاع شما به عرض رسید و باز هم منتظر راهنمایی هایتان هستم که ما را از این بن بست نجات دهید. برادران اکلاهما نمی دانند که من نامه گذشته را به شما ارسال کردم من آمادگی خود را در برابر هر گونه اوامر شما اعلام می دارم. والسلام علیکم محمد رضا مشفقیان

۲۳۹۱

از: مشفقیان، محمد رضا/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی خدمت اعضای محترم شورا سلام عرض می کنم و توفیق و تأیید شما را در انجام وظایف اسلامی تان از درگاه خداوندی مسألت دارم. مدت هاست که می خواسته ام برای شما که به عنوان عده ای از فعال ترین اعضای انجمن قبول مسئولیت کرده اید و با الهام از کلام اعجاز آمیز پروردگار که «و امرهم شوری بینهم» برای استقرار

عالی ترین سیستم تصمیم گیری اسلامی در حرکت اسلامی به طور اعم و هدایت انجمن به طور اخص برگزیده شده
 اید، نامه ای بفرستم و از آنچه که در رابطه با انجمن و حرکت اسلامی مطرح است و مرا رنج می دهد سخن بگویم به
 خصوص هنگامی که شما را در سکوتی که اتمسفر روابط غیراسلامی مان ایجاد کرده می یابم. احساس می کنم که
 یکی سکوت می کند چون فلان شخص است و دیگری آرام است چون در فلان شهر است و سومی چون دبیر است و
 ... در این رابطه خود را نیز دچار تخیلات واهی می یافتم و به دلیل اینکه یک پا در هیأت دبیران و پای دیگر در شورا
 دارم و در هر دو منشی هستم و از هر دو اخبار دارم بهترین توجیحات را برای بی حرکتی خود می نمودم. لکن با اندکی
 تأمل دیدم که از آنجا که مسأله، مسأله خصوصی من و عمر و یا زید نیست بلکه تمام این مسایلی که با آن روبرو هستیم
 مستقیم و غیرمستقیم در رابطه ی با انجمن مطرح است به ویژه حرکت اسلامی به طور اعم و این تصور که دیگران در
 مورد من این چنین و آن چنان فکر می کنند و مرا جاسوس و دو چهره حس می کنند یک اتهام فکری و یک تکروی
 فکری نسبت به همه ی برادران و خواهران عزیزی که با تمام وجودشان و با تمام ایمانشان در راه رشد انقلاب اسلامی
 می کوشند، بیش نیست و به همان دلایل موقعیات شخصی که اشاره کردم، در این سکوت بی معنی در راه حل تضاد
 موجود مابین بهترین نمونه های انجمن در رابطه با اداره انجمن و رشد حرکت اسلامی خود را از همه مقصرتر یافتم و
 ادامه سکوت را خیانت شمردم. با خود گفتم: آخر تا به کی محافظه کار رفتار کردن. تا به کی، به دنبال افکار موهوم،
 ملاحظه این و آن را کردن و تا به کی جنبش اسلامی را فدای بی حرکتی خود نمودن، مگر نه این است که ما مبلغان
 مکتب ابوذر هستیم، پس چرا چون او حَقگو و حق پذیر و انتقادکن و انتقادپذیر نباشیم و چون او فقط و فقط در
 حرکتمان خدا را نبینیم.» باری برادران عزیز و خواهر گرامی بالاخره بر این نقایص شخصی و افکار موهوم فایق آمدم و
 تصمیم گرفتم که آنچه را که در رابطه با انجمن مرا رنج می دهد با شما مطرح کنم و انتقاداتی که نسبت به شما دارم
 عرض نمایم و حداقل مسئولیت خویش را تا حد قدرتم به جای آورم. اما گله و شکایتی که از شما دارم این است که
 چرا در این هنگام که دشمن ما را از هر طرف محاصره کرده است و هر روزه ما را با مسایلی بی شمار مواجه می کند و
 در این لحظات که انجمن با مسایل پیچیده تری روبرو می باشد و سیستم اداره انجمن چنان است که هیچ در آینده
 مشخصی نمی توان برای آن پیش بینی کرد و هیچ کادر تربیت شده ای برای رهبری آن در چند ماه آینده در نظر نیست
 و ... به اهمیت مسئولیت تان پی نمی برید. هر کدام تنها به قاضی می روید و در تشکیل شورا که اسلامی ترین صورت
 تصمیم گیریست کاهلی می کنید. وقتی برادرمان **جلیل** از همه برای شورا دعوت می کند چرا فقط به این دلیل که دیر
 فرستاده روحیه ایمان به این جلسه را نشان نمی دهید. وقتی با شما از تشکیل شورا سخن می گفتیم همچنان عکس
 العملی نشان می دادی که گویی به میهمانی دعوتتان می کنیم. جالب تر اینکه وقتی به یکی از برادران هیأت دبیران

درباره شورا می گویم در جواب من می گوید: «من ترجیح می دهم که هیأت دبیران تشکیل شود». دیگری می گوید: «اگر هیأت دبیران باشد من می مانم.» به خدا قسم هر چه من فکر می کنم معنی این مطالب را بفهمم نمی توانم. کدام ضابطه هیأت دبیران را از اعضای شورا جدا می کند؟ به کدام دلیل در زمانی که امکان جمع آوری عده ی بیشتری از بهترین و وفادارترین افراد انجمن وجود دارد، نباید از افکار همه ی آنها استفاده کرد این با کدام ضابطه اسلامی قابل توجیه است! مگر نه این است که آن همه خواهران و برادرانی که با عشق و علاقه در نشست شرکت هستند قلباً طرفدار یک چنین روشی اسلامی هستند؟ و مگر نه این است که اشکال ما در مورد شورا عدم امکان جمع آوری افرادی می باشد؟ چرا چنین فرصتی را از دست دادیم و حداقل از همان عده از ایشان که حاضر بودند استفاده نکردیم؟ مگر همه اعضای هیأت دبیران بیشتر از بعضی از افراد شورای انجمن و راه انجمن را می شناسند و مگر هدف هیأت دبیران جز پیاده کردن بهترین طرح ها در راه رشد انجمن و حرکت اسلامی می باشد؟ شاید دلایلی برای این گونه نظرات باشد ولی چه کنم که من نمی فهمم و هر چه در این مدت فکر کردم نتوانستم خود را قانع کنم و لذا مطرح می کنم تا شاید به برکت «و امرهم شوری بینهم» برایم روشن گردد. به هر حال فرصتی بود که از دست رفت و مسئولیت آن به گردن همه ی شما اعضای محترم شورا می باشد که اهمیت آن را نادیده گرفتید و فریاد اعتراض از این فرصت از دست رفته را برنیاوردید. اما مشکل من به اینجا پایان نمی پذیرد. از زمانی که با مسایلی که در رابطه با انجمن می گذرد آشنا شدم جهت حرکت انجمن را ثابت و مشخص و برای هدایت کنندگان آن شناخته شده ندیدم و به قول آن برادرم آن را «باغی یافتم که در آن نیستم». از همان زمان با تمام عدم لیاقتی که در خود می دیدم فقط به خاطر اینکه از این مسأله رنج می برم، سعی کردم که وارد این باغ شوم شاید بتوانم این باغ را سروسامانی بدهم و در مسیر هدفش ثابت نگذارم. اما به دلیل عدم شایستگی و کاهلی و ... تاکنون نتوانستم چنین اقدامی بنمایم تا اینکه اخیراً با مطرح شدن مسایلی که طرح آنها در راه شناخت راه انجمن و نجات انجمن از این سرگردانی بسیار ضروری بود. دیگر تا حدی به خودم آمدم و کاسه ی صبر بی منطقی ام به سر آمد. زیرا که دیگر دچار سخت ترین تقاضا شده ام. از یک طرف می بینم که بعضی از برادرانم زندگی خود را فداکارانه در اختیار جنبش اسلامی قرار داده اند و در اعمال و رفتارشان جز عشق به اسلام و فعالیت همه جانبه در راه رسیدن به پیروزی اسلام نمی بینم، مجبورم کسانی را که تاکنون صادق ترین افراد در راه انجمن می شناختم متهم به اعمال روش های مضر به حال انجمن بنمایم. اگر در برابر چنین تضادی به این عنوان که فتنه ای بر پا نشود ساکت می مانم، که چگونه ساکت بمانم که زندگی برای من با وجود این تضاد غیرقابل تحمل بود به خصوص که می بینم که این مسأله ای نیست که بشود روی آن سرپوش گذارد و اگر در حل این مسأله در شورایی که همگی انجمن را حس می کنند نکوشیم باید به حکم صداقت در نشست مطرح کنیم و آنجا فتنه انگیزتر است و اگر

تنها به قاضی بروم که این نیز خطرناک تر می باشد. ولی با قبول این اصل که: «ما همه یک هدف بیشتر نداریم و این اختلاف سلیقه ها و اختلاف نوع برخورد هاست که بوجود آورنده ی این گونه سوء تفاهم ها می باشد و همه اینها با توسل به قرآن و به حکم اعجاز انگیزش که: «و امرهم شوری بینهم» حل شدنی می باشد. بهترین راه را این دانستم که از شما اعضای محترم شورا بخواهم که به این مسایل رسیدگی نمایید و خیلی از مسایلی را که همه ی ما می دانیم صلاح طرحش در نشست نمی باشد حل نماییم و پیام پیروزی خود را در این راه به نشست ببریم. مسأله دیگری که مطرح است این است که ما باید رابطه خود را با سایر سازمان ها و تشکیلات هایی که در حرکت اسلامی مطرح هستند بشناسیم. به طور خاص از یک طرف می بینیم که مثلاً از منافع انجمن باید در برابر **دفتر پخش** دفاع کرد. از طرفی از خود می پرسیم خوب مگر دفتر پخش چیست؟ هدفش چیست؟ کاسبی است؟ چرا؟ آقایان مهندس و دکتر که نباید به این کاسبی احتیاج داشته باشند! و اگر شعبه ایست از حرکت اسلامی رابطه ی آن با انجمن چگونه باید باشد؟ مهم تر از این رابطه ی ما با **فهیضت** می باشد. از یک طرف می بینم که ما امروز که عده ای منافق به سازمان مجاهدین نفوذ کرده اند و بزرگ ترین خیانت تاریخ را مرتکب شده اند، فریاد می زنیم که: «این سازمان مال ما است، متعلق به خلق ماست. با خون مجاهدان ما رشد کرده و ...» از طرف دیگر می بینم که هیچ عنایتی نسبت به آن سازمانی که این مجاهدان در دامانش پرورش یافته اند نشان نمی دهیم و آن را مال خود نمی دانیم. اگر انحرافی می بینیم به جای دفاع، در برابرش موضع می گیریم و سعی می کنیم با خود اجنبی احساس کنیم. چرا؟ اصولاً اشکال ما چیست؟ همه ی این مجهولات وقتی حل می شود که با عشقی تمام به حرکت اسلامی و با دیدی منصفانه همه ی این پدیده ها را بشناسیم و رابطه ی خود را با آنها مشخص نماییم. آخرین مطلب، مسأله خط مشی انجمن می باشد. از طرفی می خواهیم انجمن را به عنوان یک سازمان پیشاهنگ در جنبش اسلامی بینم از طرفی دیگر می بینم که افراد باتجربه و کسانی که در علاقه شان به جنبش شکی ندارم معتقدند که انجمن باید در چهارچوبی معین حرکت کند. من و شما که مسئول هدایت انجمن هستیم باید این مسایل را بشناسیم و تجزیه و تحلیل کنیم که اگر در کادر هیأت دبیران قرار گرفتیم بفهمیم چکار می کنیم و روش کارمان برایمان شناخته شده باشد. برادران عزیز و خواهر گرام، خیلی عذر می خواهم که اگر به علت عدم قدرت بیان و یا علل دیگر احساسات شما را آزردم. امیدوارم که فراموش نکنیم که ما باید خود را سراپا فدای حقیقت کنیم. حق شنوی و انتقادپذیری درس مکتب ماست و افتخار فرهنگ ما. امیدوارم که با صداقت تمام با این انتقادات و پیشنهادات من برخورد کنی و شیطان تصورات بی مورد را به خود راه ندهید و تقاضای من از شما این است که در این ضرورت اسلامی پیش قدم شوید و هر چه زودتر با برادر **جلیل** تماس بگیرید و نظرات و پیشنهادات خود را در تشکیل

این جلسه بدهید و از نظر زمان و محل با ایشان همراهی کنید. تا با توفیق او که به خاطرش قدم برمی داریم و به خاطر او می کوشیم همه ی ما مسایل مان حل شود. **برادر شما**

۲۳۹۲

از: مشفقیان، محمد رضا/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۹/۱۹

بسم الله القاصم الجبارین - گزارش اولین کنگره دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا

محل کنگره: اکلاهماستی - تاریخ: ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۶. تعداد شرکت کنندگان: بین ۹۵-۱۰۰ نفر

جلسه پیش کنگره - جلسه عملاً کار خود را ساعت ۱۰/۴۵ دقیقه روز جمعه آغاز کرد. آغاز کردن جلسه با این جملات بود: "به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران بکوشیم تا اولین کنگره دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا را هر چه با شکوه تر برگزار نماییم." (۱) و به دنبال آن حضار همه ایستادند و شروع به کف زدن کردند. رئیس کنگره بعد از توضیحاتی درباره تظاهرات برای ۲۱ نفر گروه «الله اکبر» داد سپس به قرائت رساله جنبش دانشجویی شد. **رساله جنبش دانشجویی** - رساله با نقل قولی از آقای **رضایی** شروع شد. به دنبال آن از رساله چنین شنیده می شد: صرف شرکت دانشجو در جنبش دانشجویی کافی نیست، فرهنگ امپریالیسم در برابر فرهنگ ملی، فشار روی دانشگاه و ورود افراد بدون کنکور کیفیت جدیدی در جنبش دانشجویی به وجود آورده است. به طور کلی جنبش دانشجویی متأثر از شرایطی است. و هر سازمانی باید: ۱- اهداف جنبش را منعکس کند. ۲- دفاع بدون قید و بند از جنبش و مبارزین داخل کشور. ۳- دموکراتیک باشد و وقتی سازمانی این شرایط را از دست داد تبدیل به یک سازمان ایدئولوژیک می شود.

کنفدراسیون جهانی را در سال ۱۹۶۰ در اروپا عناصر وابسته به جبهه ملی تشکیل دادند در آلمان غربی و انگلستان و اطریش، اتحادیه فرانسه و سازمان سوئیس در هایدلبرگ در سال ۱۹۶۱ تشکیل شد. ۱۹۶۲ اولین کنگره کنفدراسیون (کنفدراسیون جهانی) در پاریس اعلام رسمیت کرد و روابط بین المللی خود را گسترش داد US. در ژانویه ۱۹۶۳ کنفدراسیون تحت عنوان کنگره وحدت شعار «اتحاد. مبارزه. پیروزی» را به کنگره آوردند (زمان نخست وزیری امینی) کنفدراسیون را سازمان های «سنتی» نظیر جبهه ملی، کمیته مرکزی تشکیل می دادند. مسلمانان داخل کنفدراسیون به علت ضعف کل جنبش اسلامی که ناشی از ۱- عدم وجود کتاب های تئوریک و غیره. ۲- نبودن تشکل نظری بینشان (یعنی این نظریات سیاسی سازمان ها هستند نه نظرات شخصی که مبارزات دانشجویی را تعیین می کند). ۳- برخورد

گروه گرایانه به مسلمانان. ۱- توضیح آنکه کلیه جاهایی که کد آورده شده است به معنای آن است که عین قول است بدون هیچ دخل و تصرفی. داخل کنفدراسیون بود که نتوانستند استطاعت بیاورند و از سویی دیگر مسائل جهانی و انقلاب فرهنگی بود که در سال ۱۳۴۴ مسلمانان داخل کنفدراسیون تاب مقاومت نیاوردند و از کنفدراسیون خارج شدند و اتحادیه **انجمن های اسلامی ایرانی را در اروپا** تشکیل دادند. اتحادیه انجمن اسلامی که U.MSO شناخته می شد و در سطح جهانی کار می کرد «**تحت نفوذ اخوان المسلمین**» و افکار «اقبال در پاکستان» قرار داشت. اتحادیه که تحت نظر M.S.A بود واژه فارسی زبانان را برای خود انتخاب کرد که نمونه ای از «**ملیت گرایی**» بوده است. بعداً آمریکا هم این واژه را انتخاب نمود. محتوی و فعالیت های انجمن اسلامی - انجمن اسلامی از «بیش سنتی» برخوردار است و «بیش تقيه به صورت اشد حاکم است» در نتیجه مبارزه سیاسی نفی می شود. مجموعه «سمینارهای درباره اثبات ماده و وحی» دستاوردهای انجمن اسلامی است. در مقابل عدم کار سیاسی و بی عملی خود و رشد مبارزاتی مسلمانان توجیه می کنند و دست به بحث های تئوریک می زنند و تز سه مرحله ای «ایدئولوژی، سیاسی و قتال» را مطرح می کنند. انجمن اسلامی در حد «ایدئولوژیک» است. و در اساسنامه انجمن تا دو سال پیش مبارزه سیاسی منع شده بود و کار سیاسی وظیفه سازمان های سیاسی می باشد. «از این قسمت به بعد به طور مختصر نوشته شده است» مسأله انقلاب ویتنام، شوروی، انقلاب فرهنگی چین، اختلاف چین و شوروی، تجزیه مرکزی حزب خائن توده: در سال ۱۹۶۵ عده ای از توده ای ها سازمان انقلابی حزب توده را تشکیل دادند و سازمان انقلاب کمونیست را تشکیل دادند. جناح بندی های داخل کنفدراسیون - تاریخچه کنفدراسیون - انقلاب سفید - سران نهضت آزادی ایران - پس از تشکیل کنفدراسیون توسط جبهه ملی - حزب توده ایران و کار در چارچوب قانون اساسی و مسأله اعلامیه حقوق بشر - قبل از خرداد ۴۲ و حزب ملل اسلامی و جاما بین سال های ۳۹-۴۲ و شیوه نوین مبارزاتی - در سال ۱۳۴۴ مجاهدین - در سال ۱۳۴۵ جزئی - خواست های کنفدراسیون سپاه دانش، کار برای دهقانان - کنگره سوم: دفاع از سپاه دانش. جنبش اسلامی در خارج از کشور به علت کمبود کتاب های ایدئولوژیک و غیره و «نبودن شکل سازمانی در درون سازمان مجبور به ترک سازمان شدیم» نقل قول از یکی از برادران که از کنفدراسیون خارج شده بود؟! جنبش اسلامی در کل و انجمن اسلامی به طور اخص. سازمان مجاهدین خلق ایران، رشد مبارزات روحانیت انقلابی، روشنگری روشنفکر انقلابی دکتر شریعتی و افشاگری های روحانیت مبارز از یک طرف و از طرف دیگر پشتیبانی و ایجاد هماهنگی مبارزه را می نمود: در انجمن اسلامی در سال؟ در سطح رهبری به همکاری پرداخته و سعی کردیم «ضرورت بیش سیاسی را قابل تفهیم سازیم» (البته این بدان معنا بود که «سانسور برداشته شود نه سیاسی کردن انجمن») اولین حرکت ما که خواهران و برادران ما می خواستند وارد انجمن شوند که بیش سیاسی به انجمن بدهیم نه انجمن را

سیاسی کنیم. در فروردین ۵۳ در سمینار واشنگتن بود، گفتند: "ساواک می خواهد انجمن را سیاسی کند" بر ما واضح شد که این سیاست است نه اشتباه لفظی و تغییرات روبنایی در انجمن می شود ولی کار سیاسی از انجمن حذف می شود و با این محتوی و این دلایل بود که دست به ایجاد سازمان دانشجویی دیگری زدیم. شکل درونی سازمان انجمن از شکل درهم برهمی برخوردار است. در جلساتی بحث سیاسی می شود و در جلساتی بحث نمی شود و تا قاجاریه پیش تر نمی آیند و یا نوار رضا رضایی قطع می گردد. انجمن موضع گیری سیاسی نمی کند. در انجمن افراد خوبی که پتانسیل خوبی داشتند می بایست رهبری را راضی نگه دارند و بدین خاطر با دو بینش و دو برداشت از مبارزه. نتیجه گرفتیم هر کدام باید سازمانی داشته باشیم و وحدت زمانی وجود خواهد داشت که اگر چه در فازهای مختلف هستیم ولی باید همسو باشیم.» "بیاید در انجمن و درستش کنید یعنی چه؟" «در انجمن تا آن حد می توان فعالیت کرد که زیر نظر رهبری باشی و در تضاد با رهبری نباشی که در غیر این صورت با برچسب هایی که دامنه اش هم وسیع است ایزوله خواهی شد" و "وقتی مجبور شدیم برای کار ایدئولوژیکی مان جلسات کناری بگذاریم گفتند ساواک انجمن موازی انجمن اسلامی درست کرده است." در این صورت دانشجویان مسلمان یا باید به «الواطی» بروند و یا باید در انجمن اسلامی بمانند و لقب ساواک بگیرند و با این تجربه انجمن را کنار زدیم. "راه نزدیک شدن": ما کار خودمان را می کنیم و آنها هم کار خودشان را در صورتی که جهت شان در جهت جنبش اسلامی باشد و زمینه وحدت دو سازمان فراهم گردد. مراحل جنبش دانشجویی: ۱- مشکلات آکادمیک: نداشتن کادر معلمین و معلمان ارتجاعی، مسأله شهریه و خواندن کتاب های قطور و بی مصرف. ۲- مشکلات آکادمیک سیاسی: نداشتن حق تجمع دانشجویان، نداشتن حق بررسی مسائل اجتماعی که رژیم با اعمال زور جلوی آنها را می گیرد در نتیجه دانشجو خواسته هایش را با خواسته های بقیه اقتدار مطرح می کند. ۳- جنبش آگاهانه سیاسی: در این مرحله جنبش دانشجویی آگاهانه سیاسی می شود و بعداً بررسی خط میانه، خط راست و خط شرمنده. **تزیینات محل کنگره: ۱- پوسترها** - تقریباً تمام پوسترهای انقلابیون داخل کشور از مجاهد و فدائی گرفته تا گروه ابوذر و روحانیون مبارز دیده می شد در جناح راست سالن عکس مهدی رضایی و در جناح چپ عکس آیت الله خمینی دیده می شد. همچنین تابلوهایی از عکس ها و صحنه های ظلم و استثمار مردم به صورت کلکسیون عکس دیده می شد. در روز دوم عکس میرزا کوچک خان را پهلوی عکس مهدی رضایی زدند. ۲- **شعارها** - در جناح مقابل این شعارها به چشم می خورد: "بکوشیم تا اولین سمینار پیش کنگره دانشجویان مسلمان ایرانی را در آمریکا هر چه باشکوه تر برگزار نماییم و در زیر این شعار، شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» به چشم می خورد: "درود بر مادر مجاهدین خلق ایران عزیز رضایی" و "درود بر فرزندان دلیر خلق که داغ رژیم منحوس پهلوی را پذیرا گشتند و داغ ننگ را نپذیرفتند" و "دست تجاوزگر شاه از عمان کوتاه" و "پیروز باد

مبارزات روحانیت انقلابی به رهبری آیت الله خمینی" و "نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" و "درود بر مجاهدین اسلام". چند نکته مهم در رابطه با چگونگی بحث طرفین: ۱- برادران انجمن اسلامی در حین صحبت هایشان با نقل قول هایی از قرآن چنان جو روانی ایجاد کرده بودند که آنها مجبور شدند عکس العمل نشان دهند و گفتند شما پولی میک می کنید و آیه های قرآن را به نفع خودتان تفسیر و از این "شیوه ها تکرار نشود". و آنچه جالب بود حرف های برادران ما مستدل آیه هایی بر قرآن بود و این امر تأثیر بسیار زیادی روی تشنگان در کنگره داشت و حتی یکی از دو تا برادران فقط تفسیر قرآن کرد. ۲- نکته دوم این که شیوه بحث کردن برادران ما به طور کلی بر مبنای تحریک و تهییج نبود و برادران ما نمی خواستند آنها را افشا کنند و جنگ را آنها شروع کرده باشند و این بود که در بین صحبت هایشان «خواهران» و «برادران» و «ما» و «شما» می گفتند تا بدین وسیله مرزبندی نکرده و رابطه برادری را حفظ نمایند. (توضیح آنکه تقریباً در آخر بحث که گستاخی زیادی نسبت به انجمن اسلامی کردند یک مقدار این شیوه تغییر کرد). ۳- نکته سوم اینکه برادران ما چه موضعی داشتند و به دنبال آن چه شعارهایی را مطرح می کردند. کلاً بعد از بحث های زیاد که از طرفین شد برادران ما این طور اعلام کردند: ما آمده ایم پیام خواهران و برادرانمان در انجمن اسلامی را به شما برسانیم که: خواهران و برادران مواظب باشید که اگر علیه انجمن موضع بگیرید و کاری بر خلاف انجمن انجام دهید سازمان شما تبدیل به سازمان موازی می گردد و این پیام ما پیام «هشدار باش» است که دشمن بیدار است و می خواهد ما را علیه همدیگر وا دارد. و حتی یکی از برادرانمان تحلیل ایدئولوژیکی هم کرد که راه خدا ترکیبی است از سبیل های مختلف ولی تا زمانی که این سبیل ها در صراط مستقیم باشد هیچ ایرادی نیست ولی به محض اینکه از صراط مستقیم خارج شد تبدیل به سازمان موازی می گردد (توضیح آنکه هیچ کدام از برادران ما شعار وحدت ندادند). ۴- نکته دیگر اینکه در برخورد قدرت ها و اینکه هر طرف فیس می داد به آنچه دادند و کردند. آنها می گفتند: "ما صدای مبارزین را به جهان رساندیم، شما چیکار کردید" (محمد کاوه) و یکی از برادران ما می گفت: "ما وارث حنیف نژادها هستیم، سابقه ۳۱ سال مبارزات دانشجویی در انجمن اسلامی داریم" و در مقابل اینکه چرا پس مجاهدین به شما پیام نفرستادند و به کنفدراسیون فرستادند برادرمان گفت: "ما تأیید کنفدراسیون را احتیاج نداریم". ما پیام خمینی را می خواهیم که خمینی چندین پیام برای ما فرستاده است و ما را تأیید کرده طالقانی ما را تأیید می کند. مهندس بازرگان ما را تأیید می کند. و در مقابل اینکه شما بینش سیاسی ندارید برادرمان گفت شما اول پسری تان را ثابت کنید بعد طلب ارث کنید. شما اول ثابت کنید که بینش سیاسی خودتان دارید بعد بگویید بینش سیاسی داریم یا نه! (برادر تشکیلات قضیه آخوند رفسنجانی را مثال زد). ۵- از آنجایی که تمام محتوی رسانه بر مبنای سه جمله ای بود که برادران ما نقل می کردند. "ساواک می خواهد انجمن را سیاسی کند و ساواک می خواهد انجمن

موازی درست کند" و بر مبنای همین چند جمله تمام مواضع خود را تنظیم کرده بودند. لذا اصرار زیادی داشتند که ما موضع گیری کنیم و این حرف ها را پس بگیریم. ولی خوشبختانه و یا متأسفانه هیچ کدام پس گرفته نشد و تز سازمان موازی هم به خوبی تحلیل شد. ۶- اما آنجا در بحث های کناری شنیده شد. چون بحث های کناری همان طور که از اسمش برمی آید کناری است و میانی نیست و در جمع نیست لذا مسئولیتش کمتر و در نتیجه دفاعی از آن نیست و به همین دلیل آنچه در دلشان بود می گفتند و موضع واقعی خودشان را بدون پیرایه و بدون اینکه در لفافه جملات مطرح کنند مطرح می کردند. در یکی از بحث های کناری چنین گفتند: قرآن کاغذ و مرکب است و ما احتیاجی نداریم هر کدامان قرآن بلد باشیم. در جایی دیگر گفتند ما سمینار ۶۰۰ نفریتان را به ۶ نفر می رسانیم. باز در جایی دیگر یکی از بچه های فعال او کلاهما (مأمور انتظامات) گفت: "انجمن اسلامی لکه ای است روی پیشانی ما که باید این لکه را پاک کنیم" و... ۷- اما گستاخی و برخوردهایی که به انجمن شد- غیر از برخوردهای نظیر این که انجمن «بیش سستی» و «بیش تقیه» دارد و "شما بی عملیتان را با بحث های تئوریک توجیه می کنید"... در بحث آزاد چنین گفتند: "بزرگ ترین پلی میک کنند در آمریکا شما بودید" (انجمن اسلامی محل بازاریابی جنبش دانشجویی که بنا بر اصل عرضه و تقاضا عمل می کند). ۸- **بیش اسلامی** - در رابطه با صحبتی که یکی از برادران درباره سکوت حضرت علی در ۲۵ سال کرد برداشتشان چنین بود که حضرت علی ۲۵ سال سکوت کرد به معنای اینکه هیچ کاری نکرده و صاف و راحت در خانه اش نشسته و استراحت می کرده است. و حتی یکی دیگرشان گفت که حضرت علی که ۲۵ سال در خانه نشسته بوده است به خاطر اینکه می دانسته است که عمر رهبری را در دست گرفته است و در جایی دیگر در بحث آزاد گفته شد "مسأله یک برخورد است: برخورد به **اسلام خمینی** است و برخورد به **اسلام مفاتیح الجنان**" و وقتی در جواب شان گفته شد که در همین مفاتیحی که این چنین نابخردانه برخورد می کنی دعای کمیل حضرت علی (ع) هم هست گفت باز هم ارتجاعی است. ۹- **بیش سیاسی** - و یکی از بچه های فعال او کلاهما (جعفر) در رابطه با تعریف بیش سیاسی چنین گفت: "بیش سیاسی در خارج از کشور به نظر ما تظاهرات است و شعار است". ۱۰- و احکام و عبارات اسلامی - نماز جماعت به طور مرتب برقرار بود در وقت استراحت نوار قرآن هم گذاشتند. **جمع بندی** -

تحلیل دبیر تشکیلات: ما با خطی روبرویم که: بیش سیاسی دارد. کارهای سیاسی روز را می کند. مدعی مسلمانی هم هست و یک سازمان هم هست. تحلیل بنده حقیق: به نظر من و از آنچه در این ۳ روز برداشت کردم می توان چنین تشبیه کرد: اگر افراد دیگر خطوط کمونیستی را در نظر بگیرید مثلاً خط میانه یا شرمنده ادعای اسلام بکنند و بعضی از احکام اسلامی را هم بجا بیاورند ماهیت و شخصیت شان را شناخته اید. البته این مسأله عمومیت ندارد و در آنها افراد پاک و مومن به راهشان هم وجود دارد. به توجیه کردن افتاده اند: از یک طرف توجیه می کنند که **چرا از**

کنفدراسیون بیرون شان کردند (یا آمدند بیرون) و از طرف دیگر توجیه می کنند که چرا به انجمن راه شان ندادند. از اخلاق و خصلت های کنفدراسیونی برخوردارند (مثل داد کشیدن، اعتراض کردن برای بر هم زدن جلسه، شعار دادن). عناصر صادق و مومنشان ساکت بودند و بیشتر می شنیدند تا حرف بزنند، و این عناصر مشکوکشان بود که در بحث ها شرکت می کردند و عامل اصلی تمام این جار و جنجال ها بودند. برادر و خواهر من دیگر به صورت نیروهای پراکنده و بی قدرت نیستند. حالا دیگر تشکل سازمانی پیدا کرده اند و قدرت یافتند و تاریخ دو مرتبه دارد تکرار می شود: **جنگ خوارج** است و قرآن ها به دست مسلمانان برای کوبیدن خود مسلمانان. اینها دیگر خط میانه و خط راست نیستند مسلمانند و می گویند راه ما راه اسلام است. در بینشان عناصر مشکوک و صادق هر دو وجود دارد از بی عملی و تبلیغ سازمانشان را تشکیل دادند و باز اگر بیشتر تبلی کنیم ما را هم از میان خواهند برداشت. حالا جنگ است و میدان کارزار که اگر دیر حرکت کنی موجودیت خودت هم در خطر است. اگر نبری آنها می برند و اگر تو نکشی آنها می کشند. اگر دیرتر عمل کنی آنها زودتر عمل خواهند کرد. و کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت و دیگر موجودیت جنبش اسلامی در خطر است.

۲۳۹۳

از: مشفقان رضا/۷

به: مظفری، حسین، رونوشت: دکتر یزدی

تاریخ: ۱۶ نوامبر ۱۹۷۶

بسمه تعالی استاد محترم آقای مهندس مظفری با ارائه صمیمانه ترین درودها، موفقیت شما را در انجام وظایف خطیر الهی تان آرزومندم. از اینکه یکی دو روز در نوشتن نامه تعلق ورزیده شد عذر می خواهم. علت گرفتاری های شدیدی که در رابطه با برخورد با خط میانه داشتیم و داریم بود. در ضمن هفته گذشته و این هفته دو اعلامیه بر علیه **انجمن اسلامی دانشجویان** منتشر کرده اند متأسفانه چون یک نسخه آن را بیشتر در دسترس ندارم و در تماس تلفنی با آقای دکتر یزدی ایشان خواستار آن شدند مجبورم آن را جهت ایشان ارسال دارم که حتماً شما هم می توانید جهت مطالعه از ایشان بگیرید. و اما نکته بعد که می خواستم به عرض شان برسانم در مورد برادرمان **محمد علیزاده** بود. پس از مراجعتم از **هوستون** به طور مرتب شب ها با ایشان بحث و گفتگو پیرامون مسایل مختلف داشتیم. به طور ضمنی احتیاج به یک سری فعالیت سیاسی در کنار انجمن اسلامی به عنوان حامی حرکت این انجمن و نگهدارنده این حرکت در برابر تلاطم های سیاسی که در جو دانشجویی خارج از کشور و به خصوص در حوزه ها وجود دارد مورد

تحلیل قرار گرفته. ایشان موافقت کرده اند و حتی پیشنهاداتی هم در این رابطه داده اند که چطور باید شروع کنیم. ولی چون من هنوز رسماً از طرف شما اجازه مشورت با ایشان در رابطه با فعالیت سیاسی با شما را نداشتم موضوع را با ایشان طرح نکردم و با اجازه از طرف شما به چنین کاری مبادرت نخواهم کرد. ولی از نظر شما اطلاعاتی که از ایشان خواسته بودید تا آنجایی که من مطلع هستم به عرض شان می رسانم. ایشان متولد ۱۳۳۰ در **شیروان ایالت خراسان** می باشد. پدرش تاجر و در بازار تجارت دارد. خودش از دانشگاه صنعتی عاری از مهر در رشته فیزیک فارغ التحصیل شده. از سال دوم رسماً به عضویت انجمن اسلامی دانشگاه در آمده. مطالعاتش در ایران در سطح کتب شریعتی است. حدود یک سال و نیم است که به آمریکا آمده و از بدو ورود جزو فعال ترین عضو انجمن بوده. در ابتدای این سیمستر چون من سیمستر اولی است که به این دانشگاه آمده ام و از جریانات اینجا اطلاعی نداشتم ایشان موسس انجمن اسلامی بودند - جلسات عمومی در منزل ایشان برگزار می گردد. پس از ورود به آمریکا شروع به مطالعات کتب مرتضی مطهری و مقداری کتب استاد بازرگان می کند. شدیداً تحت تأثیر کتب فلسفی مطهری قرار گرفته و تا اندازه ای نظرات دکتر شریعتی را رد می کند. نظرش در این مورد این است که شریعتی اسلام را فقط از یک بعد تحلیل می کند و آن تحلیل از دید **جامعه شناسی** است این تحلیل یک بعدی است که مقداری از ارزش های اسلامی به خودی خود نادیده گرفته شده و پایمال می شود. معتقد است که انجمن اسلامی باید به مقیاس بسیار وسیع ابعاد ایدئولوژیک کار کند و در همین رابطه انتقادهایی از انجمن اسلامی و فعالیت هایش دارد. و اما نظر شخصی خودم از ایشان: نکته بسیار مهمی که در ایشان چشمگیر است خلوص نیت و انگیزه اش در رابطه با فعالیت های اسلامی است. مانند بسیاری از مردم وقتی عملی را انجام می دهد عادت به تظاهر ندارد. حس جاه طلبی و مقام طلبی به عقیده من در ایشان نیست. این بود نظراتی که من به طور خیلی خلاصه می توانم در اختیار شما قرار دهم. حال تصمیم گیری با شما است. در مورد برادر دیگرمان **امیر گلاب بخش و محسن قاسمیه** که مختصراً خدمتتان قبلاً عرض کردم. فرمودید که هنوز برای آنها زود است. فعلاً این افراد را تشویق به مطالعه می کنیم تا بعد در ضمن فعالیت در انجمن اسلامی شاید به یک جمع بندی بهتری در مورد ایشان برسیم و صلاحیت ورود به فعالیت سیاسی را در آینده پیدا کنند. زیاده طلبی در نظر ندارم. کلیه برادران را به عرض سلام مصدعم. ضمناً شما می توانید با نام مستعار عبدالوهاب و یا مختصراً وهاب با من تماس بگیرید. والسلام

علیکم رضا مشفقیان

۲۳۹۴

از: مشفقیان، رضا/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ نوامبر ۱۹۷۶

بسمه تعالی استاد محترم برادر ابراهیم یزدی سلام عرض می کنم. موفقیت شما را در انجام وظایف خطیر الهی تان را از خدای بزرگ مسئلت دارم. از اینکه در ارسال نامه قدری تعلل ورزیده شد عذر می خواهم. علت گرفتاری های داخلی و درگیری های بین انجمن اسلامی و خط میانه بود که با سخنرانی برادرمان **آقای صادقی** اوج گرفت. از من خواسته بودید که در مورد اوضاع و حوادث اینجا برایتان شرح دهم. البته با در نظر گرفتن وقت کم شما حتی الامکان سعی می کنم که مختصر و فشرده مطالب را بگنجانم. انجمن اسلامی حوزه **کینگرویل** ۹ نفر عضو رسمی دارد و در جلسات عمومی آن بین ۲۰ تا ۳۰ نفر شرکت می کنند. محتوای جلسات عموماً مانند سایر حوزه های انجمن می باشد که در ابتدای جلسه تفسیر قرآن از سوره های آخر پرتوی از قرآن می باشد و در قسمت دوم معمولاً یک سخنرانی که اکثراً مأخذ از مقالات دکتر شریعتی است. یک جلسه خصوصی هم مخصوص ۹ نفر عضو داریم که روزهای شنبه بین ساعت ۹ تا ۱۲ صبح می باشد. در این جلسه بیشتر روی مسائل تشکیلاتی و همچنین بحث و تحلیل از اسلام شناسی های دکتر شریعتی می کنیم. البته قهراً کیفیت جلسه خصوصی به مراتب بیشتر از جلسه عمومی است. و اما در مورد کنفدراسیون یا به عبارت بهتر «**کفرسیون**». دو **خط میانه و راست** در اینجا فعالیت دارند در چند جلسه ای که در برنامه های این خطوط شرکت کردم خط میانه مجموعاً تا ۱۵ نفر عضو و سمپات دارد و خط راست هم در همین حدود یا کمتر شرکت کننده دارد. در اوایل سمستر خط میانه چند نفر از اعضاء خود را به انجمن فرستاد و تقاضای همکاری کرد و بعد از اینکه جواب رد شنید گفت که شما چرا کار سیاسی نمی کنید و در پاسخ جواب دادیم که هر سازمان متناسب با ایدئولوژی انتخاب کرده تاکتیک ها و استراتژی خود را مشخص می کند و این تاکتیک ها باید متناسب با شرایط زمان باشد که مرتباً سوال دیگری مطرح می کرد و جواب می شنیدند. در پایان جلسه بعد از اینکه ناامید از همکاری انجمن اسلامی شدند جزوه ای که نشریه هفتگی آنها در کینگرویل می باشد و هر هفته منتشر می شود پخش می کردند و به انجمن اسلامی آمدند و به کلیه اعضاء سمپات های انجمن اسلامی دادند. یک نسخه از این نشریه هفتگی برای شما ارسال می دارم. از آن به بعد تقریباً هیچ گونه برخوردی نداشتیم و هر کس برای خود کارش را می کرد تا حدود یک ماه و نیم پیش که تلاطم آغاز شد. یکی از دبیران خط میانه به نام **رفیق فرهاد** به دعوت خط میانه اینجا برای سخنرانی به کینگرویل آمد و از آنجا بود که حملات به انجمن اسلامی آغاز شد. اتفاق **تظاهرات پاسادانا** به شکلی که در جزوه «سازشکاری در سه بعد» مطرح شده، تحلیل و کوبیده شد و ما را انجمن فرصت طلبان خواندند و مبارزه با این انجمن انحرافی را در دستور کار خود قرار دادند که فوراً با تلفن در این مورد با شما تماس گرفتیم و

راهنمایی های لازم را خواستار شدیم. حدود دو هفته بعد از اتفاق فوق یکی از دبیران خط راست به نام **مشیر** برای سخنرانی آمد و این بار برای دفاع احتمالی از انجمن اسلامی و اسلام که اگر مجدداً مورد حملات مارکسیست ها قرار گرفت به این جلسه رفتیم. این جلسه به ابتکار و همکاری «**حسین Confuse**» که متأسفانه اسم اصلی اش را نمی دانم، از هم پاشید و جلسه در منزل یکی از رهبران خط راست در کینگرویل تشکیل شد. در این سخنرانی ضمن اینکه دبیر خط راست «مشیر» به طور ضمنی از انجمن اسلامی حمایت کرد، از خمینی و روحانیت مبارز دفاع نمود و به قول معروف هندوانه زیر بقل بچه مسلمان ها گذارد. نکته جالبی که آغاز شدیدترین حملات از طرف خط میانه به ما شد این بود که شدیداً موضع سازمان منافقین خلق را کوبید و از آنها به شدت انتقاد کرد. این جریانات بهانه ای به خط میانه داد که در دانشگاه پخش کرد که انجمن اسلامی و خط راست ائتلاف کرده و هر دو متفقاً با ساواک ائتلاف کرده اند. و شروع کردند به دفاع از منافقین - در ضمن دو هفته چنان عرصه را بر ما تنگ کردند که مجبور شدیم برای روشن کردن اذهان سمپات های انجمن اسلامی و توده مردم جلسه ای در Student Union برای تحلیل کار منافقین و دستاوردهای آنها توضیح دهیم. البته این جلسه رسمی نبود و به نام انجمن اسلامی یا خط میانه تشکیل نشد. من به اتفاق **محمد علیزاده** دقیقاً بیانیه کادرهای پائین را به اضافه پیام مجاهد های شماره ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ که دقیقاً در این مورد توضیح داده مقاله ای تهیه کردیم و در روز انجام بحث با تجربه ای که از بحث شما با **محمد امینی** داشتیم سعی کردیم که سخنران اول ما باشیم و موضع تهاجمی را به عهده بگیریم. بحث ما حدود چهار ساعت طول کشید و به مقدار بسیار زیادی روی اذهان توده تأثیر مثبت داشت. بلکه اثبات اینکه تغییر ایدئولوژیک سازمان نه توده ای و از پائین بلکه تحمیلی و از بالا بوده و زیان این گونه رشد مورد تحلیل واقع شد. تا اینکه هفته گذشته برادرمان **علی صادقی** سخنرانی در مورد اقتصاد اسلامی داشت که حدود ۸۰ نفر از خطوط راست و میانه و بچه های انجمن و سایرین شرکت کردند. آقای صادقی و با مهارت خاص پایه های اقتصادی اسلامی را توضیح داده و مقایسه ای با اقتصاد مارکسیست نمود و از مارکسیست ها به شدت انتقاد نمود و سپس یک پاسخ به مواضع ایدئولوژیک منافقین پرداخت و آنها را تحلیل کرد. در پایان خط میانه با شلوغ و جنجال خواستار وقت به مدت یک ساعت و نیم شد که بعد از ۲۰ دقیقه جدل و گفتگو و اتهام و درگیری با درخواست آقای صادقی به آنها یک ساعت اجازه بحث داده شد و دبیر خط میانه در کینگرویل در این مدت وقیح ترین حملات را به انجمن اسلامی کرده و آقای صادقی را به باد انتقاد گرفت و تا حدودی اقتصاد مارکسیست را تشریح کرد. در پایان مدت ۲۰ دقیقه ای که به آقای صادقی برای نتیجه گیری داده شد کلیه اتهامات را در مورد انجمن اسلامی و اسلام رد کرد و جلسه بعد از ۵ ساعت سخنرانی و بحث و سوال پایان پذیرفت. از روز بعد ما شروع کردیم مطالب سخنرانی را برای توده ی خودمان و سمپات ها و افراد دیگر تفهیم نماییم و

نگذاریم که خط میانه به نفع خود مطالب را بد تفهیم کند. این بود شرحی در مورد چگونگی اوضاع در اینجا - چنانچه اتفاقی در آینده افتاد شما را مرتب در جریان قرار می دهیم. مطلب فوق را برای **آقای مظفری** تا حدودی تشریح کردم. زیاده مطلبی نیست. کلیه برادران به عرض سلام مصدعم. والسلام علیکم - **رضا مشفقیان**

۲۳۹۵

از: **مصدق، دکتر محمد/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۰/۱/۱۲ - احمدآباد**

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی از اظهار لطفی که فرموده اید نهایت امتنان حاصل گردید و خواهانم که این سال به آن جناب در هر جهت خوش بگذرد و سال های بسیار در کمال صحت و خوشی به سر ببرید و به این اعیاد نایل گردید. در خاتمه تشکرات خود را تقدیم می نمایم. **دکتر محمد مصدق**

۲۳۹۶

از: **مصدق، دکتر محمد/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۰/۱/۱۸ - احمدآباد**

جناب آقای دکتر یزدی مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید. خواهانم که این سال به جنابعالی مبارک و میمون باشد و سال های بسیار در کمال صحت و خوشی به سر ببرید و این اعیاد به ایران مراجعت نمایید و به دعوت هموطنان عزیز توفیق حاصل فرمایید. **دکتر محمد مصدق**

۲۳۹۷

از: **مصدق، دکتر محمد/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **فروردین ۱۳۴۱ - احمدآباد**

جناب آقای دکتر یزدی نامه جنابعالی عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید گرچه عیدی نیست که اینجانب از تبریکاتی که ابراز فرموده اید تشکر کنم. خواهانم که سال های سال در کمال صحت و خوشی به سر برید و ایران وطن عزیز ما بتواند به همت رجال وطن پرست به آزادی و استقلال برسد و خود را در ردیف دول آزاد و مستقل قرار دهد. دیگر چیزی ندارم که عرض کنم مگر اینکه از الطاف مبذوله تشکر کنم. **دکتر محمد مصدق**

۲۳۹۸

از: مصدق، دکتر محمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۴

عرض می شود مرقومه محترمه مورخ اسفند قبل عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید با اینکه عیدی در بساط نیست خواهانم که سال های سال در کمال صحت و خوشی به سر برید و به آرزو و هدفی که دارید برسید. اکنون قریب ده سال است بنده در زندان **لشکر ۲ زرهی و قلعه ی احمدآباد** محبوسم و معلوم نیست آن خدایی که مرقوم فرموده اید جهل و ظلم را محکوم می کند چه وقت به داد ما خواهد رسید بد نیست که انتظار بکشیم چون که از یک ملت ناتوان کاری ساخته نیست خیلی مصدع شدم امید عفو دارم. **دکتر محمد مصدق**

۲۳۹۹

از: مصدق، دکتر محمد/۵

به: هیأت اجرائی سازمان های اروپایی جبهه ملی ایران

تاریخ: ۲۰ فروردین ۱۳۴۳ - احمدآباد

هیأت اجرائی سازمان های اروپایی جبهه ملی ایران نامه ی مورخ ۱۴ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست که تبریک عرض کنم با این حال از این عید سیاسی که در دسترس ما قرار داده اند باید استفاده کنم هرچه هست گفته شود و از رنج و غصه ای که داریم قدری بکاهیم. اینکه مرقوم شده است جواب نامه ی آن هیأت محترم را عرض ننموده ایم از اینجانب چنین خلاف ادبی سر نزده و ممکن است به جهاتی معروضه به مقصد نرسیده است و اکنون رونوشتی از آن جواب تهیه شده که ارسال می شود و یقین دارم رفع سوء تفاهم خواهد شد. نامه را هرکس داده جواب گرفته است. جای بسی تشکر است که آن هیأت محترم از جریان کار سازمان

های اروپایی جبهه که اطلاعاتی از آن نداشتم اینجانب را مستحضر فرموده اید و با اینکه از پیام ۳ دی ماه ۱۳۴۱ اینجانب به **اولین کنگره جبهه ملی ایران** به وسیله نوار مستحضر شده اید درصدد انحلال احزاب برآمده و هر کجا که موفق شده اید نتیجه خوبی از آن گرفته اید که بنده تصور می کنم کار خوبی نشده مگر اینکه از مخالفین باشد و غیر از این جبهه ملی حزب نیست که با مرام های زیاد افرادی را بتواند از نظر توجه به مرام دور خود جمع کند. جبهه ملی را باید مرکز احزاب کشور دانست که همه به یک اصل معتقد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است چنانچه احزاب و اجتماعات در جبهه شرکت نکنند جبهه همان می شود که اکنون شده است و پشتیبان جبهه همان چند نفری خواهند بود که جبهه برای تشکیل شورا انتخاب نموده است. جبهه نباید در صلاحیت احزاب و اجتماعات بحث کند و چنانچه دولت از روی غرض حزب یا جمعیتی را منحل کرد آن وقت است که جبهه می بایست از آن دفاع کند بنابراین هر یک از احزاب و اجتماعات می توانند نماینده خود را برای شرکت در انجام وظایف محوله روانه جبهه کنند و جبهه او را بپذیرد و چنانچه با صلاحیت آن نماینده موافق نباشد اعزام نماینده دیگری را از آن حزب یا جمعیت تقاضا کند. چنانچه به مرامنامه یک حزبی مراجعه شود ملاحظه خواهید فرمود که علل بی شماری باعث موجودیت آن شده و غیر از آن افراد حاضر نمی شوند در یک اجتماع شرکت کنند و در صورت انحلال دیگر مرامی نیست که باعث تجمع بشود و هواخواهان جبهه همان عده ای هستند که جبهه از نظر سابقه آشنایی انتخاب کرده و قادر نیستند یک قدم در راه دفاع بردارند. پیشرفت این جانب در سال های قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی همان اصلی بود که نسبت به مرام و مسلک احزاب هیچ نظری نداشتم و صلاح ما منحصر به جمع آوری افراد بود که همگی معتقد به یک اصل بودند و از استقلال ایران دفاع می کردند و روز سی ام تیرماه ۱۳۳۱ ثابت کردند که مدافعین حقوق مملکتند. نظر به اینکه پیام اینجانب به اولین کنگره جبهه ملی ایران ممکن است در بولتن آقایان نباشد نسخه ی دومی از آن هست که تقدیم و عرض می کنم اینجانب هیچ وقت نمی خواستم در این زندان که از همه جا بی خبرم در امور جبهه دخالت کنم، از این جانب خواستند پیامی فرستادم ولی به آن ترتیب اثر ندادند و جبهه را به صورتی درآوردند که قادر به هیچ عملی نیست و این انشعابی که به وقوع پیوست و سبب گردید عده ای تحت تعقیب قرار گرفتند نتیجه عملیات جبهه است. چنانچه نسبت به احزاب به یک طریق عمل می کردند و از هر حزبی یک نماینده می پذیرفتند حزب مزبور هم یک نماینده می فرستاد و این اختلاف روی نمی داد. و اما راجع به تعیین رهبری یکی از خواسته های آقایان است چنانچه در حیات اینجانب این کار شد کسی اطاعت نخواهد کرد برای بعد از حیات هم شغل رهبری موروثی نیست که کسی برای بعد از حیات خود رهبری تعیین کند. تعیین رهبر از حقوق بالاترید ملت ایران است که هر کس را شایسته دانست عملاً رهبر کند یعنی اطاعت نماید. بنابراین هر کس به وطن عزیز خود خدمت نموده عملاً رهبر است. راجع به عکسی که فرستاده بودید

نظریات آن هیأت محترم را تأیید می‌کنم و به استحضار می‌رسانم کاری برخلاف حقیقت نشده و حقیقت این بود که عموم هموطنان از بیانات اینجانب مطلع شوند بنابراین آن را نه روی یک عکس بلکه روی بسیاری از عکس‌ها می‌توان قرار داد که هموطنان عزیز عموماً مطلع شوند و آن را عملی کنند در نامه مطالب دیگری که چون در زندان به سر می‌برم و از خانواده‌ی خود با کسی حق ملاقات ندارم از انجام آن معذورم. در خاتمه توفیق آقایان را در خدمت به ایران وطن عزیزم از خدا خواهانم. **دکتر محمد مصدق**

۲۴۰۰

از: **مصراوغلی، حسین /۱**

به: **امین، پرویز**

تاریخ: **۱۹۶۳/۳/۹ - ماینس**

دوست و هم‌رزم عزیزم آقای پرویز امین والسلام. قربانتان بشوم نامه مورخ ۲۵ فوریه شما را که روز قبل دریافت کردم، چون مشغول بودم نتوانستم جواب مفصلی برایتان بنویسم. اکنون که **دکتر امین و آقای رواسانی** عازم پاریس هستند خواستم خیلی مختصر با شما از دور درد دل کنم و البته بعداً نامه مفصل خدمت‌تان ارسال خواهم کرد. با پیشنهاد شما بنده مخالف نیستم و خیلی دلم می‌خواهد که ما روزی بتوانیم در این راه به راه بیافتیم. ولی مسأله این است که باید قبلاً فکر کرده و نوع آن را پیدا کرد. به عقیده‌ی بنده از وضع فعلی ایران باید خوشحال و راضی بود زیرا دشمن یواش یواش نفسش تنگ‌تر می‌شود. رفراندوم دلیل ضعف، تقسیم اراضی به علت یأس و زندانی کردن سران جبهه ملی بالاخره نشانه‌ی ترس هیأت حاکمه می‌باشد و ما باید در عین حال که امیدواری مان بیشتر شده از این موقعیت استفاده کنیم. به نظر بنده وظایفی که جبهه ملی حالا در این موقعیت بسیار بسیار حساس به عهده دارد به قرار زیر است: ۱- طرح ریزی کامل برنامه دولت آینده و نوع آن. ۲- تهیه کادرهایی که بتوانند برنامه‌های مختلف را به مرحله اجرا درآورند و تربیت آنها. ۳- طرح شعارهایی که به نهضت ملی ایران جهت و محتوا بخشد این شعار باید ساده، قابل فهم و قاطع باشد. ۴- مبارزه شدید برای از بین بردن قدرت‌ها و تشکیلات باقیمانده حزب توده و کوشش در دست گرفتن هر چه محکم‌تر عنان جریان‌ات مربوط به نهضت ملی و حفظ نقش سرکردگی انقلاب. ۵- مناسب کردن وضع ایران برای انقلاب مثلاً تهیج ایلات ایران و از همه مهم‌تر فشار آوردن به دولت‌های خارجی برای قطع روابط سیاسی با دولت فعلی ایران و به محاصره‌ی اقتصادی انداختن دولت از طریق جلوگیری کمک‌های خارجی.

در این موارد بنده به **آقای رواسانی** هم شفاهاً صحبت کردم و بعداً نیز نامه ی مفصلی خدمتتان ارسال می کنم از الطاف و محبت های بیکران شما از ته قلب متشکرم و امیدوارم موفق بشویم. قربان شما دوستتان. **مصراوغلی**

۲۴۰۱

از: **مصلح پور، امیر/۱**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ۲۲ آگوست ۱۹۶۳ - برکلی - کالیفرنیا

مصطفی عزیز بهتر از جانم!

بشنو از نی چون حکایت می کند	از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند	از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی از ظن خود شد یار من	از درون من نجست اسرار من

در جهان بی انتهای هنر، هیچ هنرمند خلاقى چون **مولانا جلال الدین** نتوانسته است اندیشه و احساسات درهم و ناشکیبای ما را - در هر حالت که باشد - با این عمق و عظمت تحلیل و بیان کند، این است که من هر وقت در بیان احساس خود عاجز می مانم، دست به دامن مولانا می زنم و او همیشه با جلال کبریایی خود، سخنی در گوشه ای دارد که این احساس و حالت را به عالی ترین و زیباترین وجه بیان کرده است. بگذریم تکاهل من در ارسال پاسخ به دوستی چنان عزیز آن چنان مبرهن و مطول است که هر کلامی در توجیه آن - به گفته ی سعدی - آب در غربال بیختن و باد در قفس نگه داشتن است - این است که با امید به آن همه صفا و صحبت بی ریا از آن می گذرم و گریزی به توسن سرکش حیات می زنم. نمی دانم زمان چون اسب بادپای می گذرد یا عمر ما چنان کوتاه است که آن را چون باد صرصر می انگاریم و می پنداریم هر چه هست روزها و هفته ها به سرعت گذشت و ما به کنگره و تاریخ کنگره نزدیک و نزدیک تر شدیم و هفته ی بعد - پس از مدت ها اشتیاق و فراق چشمان ما به جمال دوستان عزیزى چون تو - که هرگز یاد آنها از خاطر نمی رود - روشن شود. مثل اینکه طبق آخرین خبر واصله **کنگره ISA** روزهای ۲۹-۳۰-۳۱ آگوست و از آن جبهه ۱ و ۲ و ۳ سپتامبر خواهد بود. من از محضر بیماران بستری اذن خروج خواستم که یک هفته به دیدار دوست سفر کنم. بدین سان که سه شنبه بیست و هفتم ساعت ۹ شب از فرودگاه شهر شاعرانه **سن فرانسیسکو** -

که مکمل خاطرات خوش و رویای جوانی من و توست- با هواپیمای TWA پرواز و ساعت ۱۲ روز بعد چهارشنبه بیست و هشتم در فرودگاه **واشنگتن** به زمین خواهیم نشست- و امیدوارم آنجا تو را ببینم. چون واقعاً دلم برایت تنگ شده است. «دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد». مصطفی عزیز آن قدر گفتنی و نوشتنی دارم که می ترسم گریبان صبوری را تا به دامان چنگ زخم، که در این وقت کم هم دیر است و هم مشکل. شب رو به پایان است و فجر صادق از پشت شیشه های اتاق دزدانه سر می کشد- بریده بریده نوای بامدادی مرغ شب این سکوت پر ابهت را بهم می زند و همه چیز دوباره رنگ زندگی به خود می گیرد. این است که من با اجازه تو- ای آشنای من- یک سر باب ختام می روم و گفتنی ها را به دست باد صبا می سپارم تا همسفرمان تو را در کرانه های خیال انگیز شرق بیاید و با هم شب ها و روزها راز دل بگوییم - دل های افسرده بهم آشنا هستند و زبان هم را می فهمند. اگر آمدن تو به فرودگاه میسر نشد، لطفاً به یکی از دوستان واشنگتن خبر بده تا مرا آنجا در فرودگاه پیدا کند و بر ممکن و ماءوای درویشانه مستقر سازد باشد که در این دیار، زنگار غم را از آینه صافی دل بشویم و با هم به سوی صبح روشن فردا گام برداریم و در این سفر دراز، عشق است که رهنمون و مددکار ما خواهد بود. راستی از سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند. به امید دیدار دلداده همیشگی تو. **امیر**

۲۴۰۲

از: مصلح پور، امیر/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

مصطفی عزیز و بسیار عزیزم!

کسی عاشق بود کز آتش سوزان نپرهیزد به راه عشق، نتوان بودن از پروانه ای کمتر

نامه محبت آمیز تو را چندی قبل دریافت داشتم و مثل همیشه قلب مرا به تپش و هیجان آورد. مهارتی که تو در بیان احساسات پاک و بی آرایش خود نشان می دهی واقعاً موهبتی است که در این دنیای پر از فقر و مسکنت به قول سعدی: چون ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد. مرا مدتی سرمست و بی خود می کند. و نمی دانم این نه در اثر تسامح و تکاهل من بلکه در اثر کثرت اشتغالات روزافزون است که من کمتر موفق به ارسال و بالنتیجه دریافت نامه هایی چنین دل انگیز می شوم. امشب نیز پس از بازگشت از بیمارستان و اینکه آبگینه دل را زنگاری از غم دوران و محنت ایام کدر ساخته است، بر آن شدم که بنشینم و در این دیار دور با تو درددل کنم ... و مثل همیشه از دو عالم متحلل و مجزا،

سیاست و عشق - سخن بگویم ... راستی از سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند. در مورد سیاست، که چه بخواهیم و چه نخواهیم جزء لایتغیری سرنوشت ابدی ما شده است و در حال حاضر در اطراف **مسافرت شاه به آمریکا** دور می زند، فعالیت های قابل توجهی شده است که من با توجه به نکاتی که در نامه خود ذکر کرده برای به اختصار شرح آن می پردازم. پس از اطلاع از مسافرت شاه در اینجا مثل دو سال قبل یک کمیته هفت نفری تشکیل دادیم که جمیع فعالیت های شاهانه دانشجویی را - که افراد و سازمان های دانشجویی به ابتکار خود انجام می دادند - هماهنگ کند. (coordinating committee). تصمیم ما این بود که بدو با تماس با مقامات دانشگاه کالیفرنیا خصوصاً رئیس دانشگاه و توضیح در اطراف ماهیت واقعی شاه و عشق او به فرهنگ و دانش و آزادی!! بلکه بتوانیم این دعوت و اهدا درجه دکترای افتخاری را لغو کنیم و ما پس از ملاقات های مکرر به این نتیجه رسیدیم که: «بر سیه دل چه سود خواندن و عطف / نرود میخ آهنین در سنگ» (جواب منفی نهایی را پرزیدنت Kerr شخصاً هفته قبل به ما داد با خوش رویی تمام!!). بنابراین عزم ما برای تظاهرات وسیع به منظور شناساندن چهره واقعی این دشمن دانشجو و دانشگاه و دفتر سیاه اعمال او به مردم آمریکا جزم شد و مشغول تدارک وسایل امر شدیم و همان طور که من به رئیس دانشگاه گفتم حالا که آنها مصمم به اعطای این درجه هستند، ما هم این قدرت را داریم که روز پر جلال و جبروت commencement را تبدیل به صحرای کربلا کنیم و made a mess out of it تا چشم شان هم کور شود. وقتی حرف حساب به خرج کسی نمی رود انسان مجبور می شود بزند به سیم آخر ... برای این منظور کمیته در صدد است با تهیه وسایل حمل و نقل (به احتمال قوی اتوبوس) همه ی بچه های شمال و مرکز را به جنوب ببرد و در آنجا به اتفاق بچه های جنوب عملیات و تظاهرات را آغاز کنیم. هفته قبل نیز به **سن لوئیس ایسپو** رفتیم و در جلسه ای که با حضور نمایندگان ISASC تشکیل شد مقدمات کار را فراهم کردیم و رئیس برنامه را طرح ریزی کردیم که روی آن عمل کنیم. در این مدت فعالیت بچه های لس آنجلس، غیرمنتظره و واقعاً قابل تمجید بوده است. مثل اینکه همه آنها از اختلافات گذشته خسته شده اند و پس از انتخابات بهار امسال و خصوصاً با آمدن شاه، یک اتفاق و اتحاد خاصی میان آنها دیده می شود و تاکنون سابقه نداشت تاکنون اقدامات باارزشی نموده اند و با کوشش آنها روزنامه دانشگاه Daily Bruim هر روز مقالاتی در مذمت شاه و دانشگاه که می خواهد به چنین فرد سیاه دلی چنین افتخاری را بدهد منتشر می کند به علاوه با ترتیب جلسات بحث و انتقاد و سخنرانی افکار خلق آن حوزه را به نحو قابل توجهی روشن کرده اند. (نظیر این اقدامات را نیز در اینجا و در روزنامه Daily Cal کرده ایم منجمله من برای دانشجویان دانشکده حقوق صحبت کرده ام و در ASUC Senate از لایحه ی تقبیح عمل دعوت شاه دفاع کردیم که با نتیجه انجمن ASUC ضمن قطعنامه ای از رئیس دانشگاه خواست که دعوت مزبور را لغو کند و اقدامات دیگری که ذکر آن سبب اطاله کلام می

شود). * ولی مصطفی عزیز - من می ترسم پس از رفتن شاه و خوابیدن سروصداها، باز بچه های لس آنجلس از حرارت اولیه بیافتند و باز اختلافات شروع شود. گرچه عوامل اختلاف تا حدی کنار رفته اند ولی همیشه عادت ما بر این بوده است که در مقابل خطر و دشمن مشترک، متحده بوده ایم و پس از رفع خطر باز به جان هم افتاده ایم. این بود اجمالی از اقدامات ما تاکنون، هفته دیگر به لس آنجلس می رویم و مبارزات ما به اوج خود می رسد و جریان آن را در ثانی برایت خواهم نوشت. و اما راجع به وضع **جبهه** در لس آنجلس و اظهار نگرانی تو پس از رفتن **درگاهی** و ابهام وضع جبهه در آنجا راهی به نظرم رسید که شاید بتواند کمکی به اوضاع آن سامان بنماید و من تصمیم گرفتم در این باره خودم پیشقدم شوم. از این قرار: دوره رزیدنتی و کسب دانش و تعلم و تحقیق من - دو سه سال به طول انجامید - در آگوست امسال به پایان خواهد رسید و من تصمیم داشتم و دارم قبل از رفتن به ایران یک سال به طور Fulltime کار کنم و از محل درآمد خود (که البته به پای تو که آفتاب به آفتاب صافی هزار می گذاری بانک نمی رسد - یاد بچه محل های شاگرد شوهر ما بخیر) بدو قروض خود را (بیش از همه به تو) پردازم و با تأمین هزینه سفر سال بعد رخت به دیار یار و میهن مألوف برکشم و مبارزات ضداستعماری را در آنجا ادامه دهم. بدین منظور از چند بیمارستان در نقاط مختلف آمریکا - منجمله لس آنجلس درخواست کار کرده ام. با توجه به اوضاع و احوال تشکیلاتی ما و با توجه به این امر که در لس آنجلس county Hoop بیشتر از جاهای دیگر پول می دهند فکر کردم که اگر من لس آنجلس را انتخاب کنم (و آنها مرا قبول کنند) از هر جهت مناسب حال و کار ما باشد ولی به هر صورت من خیال دارم از برکلی و سن فرانسیسکو - شهر قشنگ و زیبای کرانه ی اطلس - رخت برکشیم و به دیار دیگری عزیمت نمایم. این بود که خواستم مسأله را با تو در میان بگذارم و نظرت را در این مورد بدانم. اگر کارها بر وفق مراد باشد و من به LA بروم - چون دیگر محصل نخواهم بود - مثل تو - می توانم هم خود را بیشتر مصروف تشکیلات **جبهه** بنمایم و تشکیلات را از نو پی ریزی نمایم و به آن سر و صورت تازه ای بدهیم - آن وقت اقلأً تو مطمئن خواهی بود که نشریات به دست رفقا خواهد رسید و در سطل ریخته نخواهد شد! اکنون من مشغول تدوین و تجدید نظر در **اساسنامه جبهه ملی** هستم که پس از اتمام یک نسخه از آن را برایت خواهم فرستاد که نظرت را برابرم بنویسی. ایضاً برای سایر اعضای کمیته اساسنامه - امیدوارم که امسال موفق شویم آن را به تصویب کنگره برسانیم. علی نیز کماکان مشغول تهیه Shah of Iran است و خیال داریم این بار یک اسم دیگری به آن بدهیم و تصور می کنیم مجموعه جالب توجهی از آب درآید و شاید تا هفته دیگر آماده چاپ و انتشار بشود. این بود داستان مبارزه ی ما در راه حق ... و اما عشق ما، «به عالم هر کجا درد دلی بود بهم کردند و عشقش نام کردند». این ماجرای عشق من است و اینکه عشق - وقتی یک پیوند ابدی می شود - می

* در طول این جریانات ما پیوسته از پشتیبانی سایر سازمان های دانشجویی خصوصاً NSA برخوردار بوده ایم.

تواند به زندگی جلال و شکوه و مفهوم غیرقابل وصفی عرضه دارد: در خواب های تیره و افیونی ام شبی او را شناختم، اندامش از نوازش مهتاب ها بدور، رنگی به رنگ صبح بلورین سپید داشت، در چشم او هزار نوازش به خواب بود، در اولین نگاه - او را شناختم. و بعد عشق ما جوانه زد و روید و شکوفه داد و به او اسم «بهار» داده ام چون او همه طراوت و شادابی بهار را که خود دارد به زندگی من ارزانی داشته و آغاز زندگی مشترک ما، آغاز بهار زندگی من و اوست - و می دانم تو مصطفی عزیز از صمیم قلب خرسند خواهم شد از اینکه پس از سال ها تلاش و دست و پنجه نرم کردن با فرشته ی عشق بالاخره با هم آشتی کردیم و وی موهبت خود را به من داد. اینکه ما چگونه همدیگر را شناختیم و آن رابطه ی مرموز معنوی که دل ها را به روی هم می گشاید و مالاً به هم پیوند می دهد چگونه بین ما به وجود آمد و نضح گرفت و بارور گردید و این ثمر را به بار آورد پدیده ی مفصل و دلنشینی است که در این مختصر نمی گنجد باید شبی از شب ها در کنار هم بنشینیم و در کنار شعله شمع و آهنگ نرم و سحرانگیز موسیقی تا فجر صادق راز دل بگوییم و من تو را یک بار دیگر با خود به این وادی اسرارانگیز شوق و جذبه که در آن گاهگاه سایه ی خدا را می تواند دید و با او سخن گفت و عظمت آن را حس کرد و از دریای جنون گذشت، ببرم، آن وقت می توانی درک کنی که چه شد که امیر بی بند و بار دیوانه شوریده آشفته حال در وادی عشق ابدی جایگزین شد ... من بی سر و دستارم، در خانه خمارم، یک سینه سخن دارم زان شرح دهم یا نه؟ روز پیوند ما، ۲۳ آگوست ۶۴ است من از همه ی دنیا خواستم که تو Best man من باشی گرچه تو همیشه و برای همه «بهترین مرد» بوده ای ولی این برای من یک موهبت خاصی است که در هیچ کس دیگر سراغ ندارم که با رابطه عمیق معنوی من و تو، دل دیوانه ی مجنون من تو سر شوریده و سودایی من تو و دنیای هراس انگیز بین ما و خدای ما بستگی تام دارد - امیدوارم که این خواهش مرا بپذیری و مرا مثل همیشه مشمول الطاف قلب پاک و روح بلندپرواز و با صفای خود نمایی - فقط باید تاریخ مرخصی خود را طوری ترتیب دهی که برای ۲۲-۲۳ weekend اینجا باشی - «دلنشین شد سختم تا تو قبولش کردی آری آری سخن عشق نشانی دارد».

پروانه و کودکان شیطان را از جانب ببوس. دو بوسه برای هر یک. به امید دیدار. عاشق دلخسته تو **امیر**

۲۴۰۳

از: مطهری، مرتضیٰ/ ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۶/۱۲/۱۳

دوست عزیزم موفقیت بیش از پیش شما را از خداوند متعال مسئلت دارم. آنچه از دوستان می شنویم این است که وجود شما از نظر آشنا ساختن طبقه جوان به اصول آزادی بخش اسلامی فوق العاده موثر است. بار دیگر از خدای متعال موفقیت بیشتر شما را مسئلت دارم. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. **مرتضیٰ مطهری**

۲۴۰۴

از: مطهری، مرتضیٰ - نکوفر، رضا - معین فر، علی اکبر - حجازی فخرالدین - خسروشاهی، سید

هادی - سیدی، سید غلامرضا - شمس الحاجیه/ ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

خواهر عزیزم سرور جانم سلام عرض می کنم. نامه ی پر مهر و محبت شما رسید بسیار از سلامتیت خوشحال شدم الساعه که این نامه را برایت می نویسم عصر روز یکشنبه ۱۳ اسفند ماه است ۴۶ سال و جایت بسیار بسیار خالی است در مکه معظمه هستم و خداوند قبول کند مشغول انجام فرایض دینی هستم. خدا انشاءالله قبول فرماید الحمدالله تا موقعی که تهران بودم دوستان دست شما را می بوسند ما هم و مردم و میهن همگی خوب و سلام می رسانیدند و از لطف شما که صحبت فرموده و برای من مقداری لباس بچه فرستاده اید و لکن هنوز نرسیده است نمی دانم که چطور شده است به هر حال از لطف شما ممنون و متشکر هستم. سلام مرا خدمت آقای دکتر برسانید. نورچشمان عزیزم خلیل زیبا و بقیه نورچشمان را می بوسم. خواهرت صفا (نکوفر).

۲۴۰۵

از: مظفری، حسین /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم پس از عرض سلام از دور روی ماهت را می بوسم. چون یکی از دوستان عازم مسافرت بود فرصت را مغتنم شمردم و چند کلمه برایت می نویسم. حال خانم و بچه ها هم انشاءالله خوب است. راستی برای فیروزه خیلی دلم تنگ شده از طرف من او را ببوس. مدتی است که نامه ننوشته ای حتماً گرفتاری هایت زیاد است خوب باشد. لااقل در گردش ها و تفریح ها یادی از ما هم بکن. راستی یکی از دوستان بسیار خوب من می خواهد برای ادامه تحصیل به اروپا بیاید و برای این منظور احتیاج به کمک و راهنمایی دارد. از من خواهش کرد که برایت بنویسم که در این مورد کمکش کنی. انشاءالله که روی ما را زمین نمی اندازی. با وجودی که می دانم گرفتاری زیاد داری ولی چون کمک به این فرد را وظیفه دینی خود می دانستم از تو خواهش کردم. حیف است افراد با استعداد و باارزش امثال این آدم که خیلی هم به ندرت در اجتماع ما پیدا می شوند از ادامه تحصیل محروم شوند. اینان می توانند در آینده خدمات بزرگی به مملکت و ملت ایران بنمایند. خلاصه قرار شده است که ایشان با اتومبیل سواری برای مقصد آلمان حرکت بنمایند البته شاید من بتوانم جلوتر مدارک و عکس های ایشان را برای شما بفرستم تا زودتر برایش ارزش تحصیلی بگیرید. خود او هم به محض ورود به همین آدرس با شما مکاتبه خواهد نمود چون معلوم نبود به کدام شهر آلمان وارد می شود آدرس شما را دادم که خبر ورودش را به شما اطلاع دهد. در ضمن اگر من نتوانستم مدارک او را بفرستم خودش خدمت شما تقدیم خواهد نمود. راستی تا یادم نرفته عرض کنم که اسم ایشان آقای **عظیمی** است و امیدوارم بتواند خدمات عظیمی به این مملکت بنماید. مدتی قبل در اینجا آقای دکتر روحانی را زیارت کردیم و از ایشان جویای حال شما شدیم و مدتی از محضرشان محفوظ شدیم ولی مدتی است او را ندیده ام نمی دانم به مسافرت رفته است یا با ما کم لطف شده است. خوب! خوب است بیشتر از این مزاحمت نشوم. خدمت همه دوستان و خانم عرض سلام دارم و بچه ها را از طرف من ببوس. به امید دیدار. قربانت **پیروز**

۲۴۰۶

از: مظفری، حسین /۲

به: شریفیان، علی

تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۵

بسمه تعالی برادر عزیزم علی سلام عرض می کنم. چند نامه تا به حال از تو رسیده و البته مشابه آنها را نیز از مهدی (مظفری) دریافت داشته ایم. اطلاعات زیادی چه درباره تو و چه درباره مهدی کسب کردیم. حالا کار نداریم که مطالبی که درباره هم نوشته اید تا چه اندازه صحت داشته است. چون **رضا و علی اسپه** دور بودند و من با کسی جز **نیک بین** نمی توانستم مشورت کنم لذا با او که کم و بیش از جریان اطلاع داشت مطالب و نامه ها را مطرح کردم و در نتیجه تصمیم گرفتیم که کار قضاوت را به بالاها ارجاع کنیم و سپس **با مرتضی و سید محمود و مهندس مهدی و ...** تمام نامه ها را مطرح کردیم. البته آنها نیز شکی نیست که به این صورت نمی توانند صحیح قضاوت کنند منتهی از نظر برنامه و کار خودشان از هر دو شما **سلب صلاحیت** نمودند. به این دلیل که اگر مطالب دو نامه تو و مهدی صحیح باشد که به هیچ وجه صلاحیت ندارید و اگر هم دروغ باشد باز به درد این کار نمی خورید و لهذا به بنده دستور دادند که به شما اطلاع بدهم که از لحظه ای که نامه به دستتان می رسد مأموریت و نمایندگی شما تمام می شود و اگر بعد از آن اقدامی بنمایید خودشان مستقیماً سلب ارزش خواهند نمود و شما رسوا می شوید و در ضمن گفتند که اگر اقدامی هم در شرف تکمیل است مسکوت گذارده شود و فوراً فوراً به ایران برگردید. تکلیف محکومیت یا تبرئه هر کدام شما در جلسه ای بعدها معلوم خواهد شد. همه ما منتظر رسید این نامه و بعد از آن ورود شما هستیم. رونوشت این نامه برای **مهدی و توسلی** نیز ارسال شد. قربان تو.

۲۴۰۷

از: مظفری، حسین/۳

به: مظفری، مهدی

تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۵

مهدی جان چه خوب شد که با همین نامه توانستم این چند سطر را هم اضافه کنم و تو را نیز در جریان کارهای خودم در اینجا بگذارم. نامه ای ضمیمه است که رونوشت نامه ایست که همین امروز برای **علی** فرستادم. شاید بتوان گفت این جواب نامه های متعدد علی است که راجع به تو نوشته و تا به حال جواب نداده بودم و همچنین جواب نامه تو که به آدرس دفتر فنی فرستاده بودی و به خاطر همین جریان مسکوت مانده بود. می دانی من به خاطر مسئولیتی که از عاقبت این کار مثل تو داشتم چنین اقدامی کردم و چه خوب شد این نامه را نوشتی و ما را در جریان گذاشتی. از نظر من و شاید هم سایرین تو تا اندازه ای تبرئه می شوی جز اینکه آیا تو او را قبلاً می شناختی یا نه؟ و حساب این مرحله را

کرده بودی یا نه؟ امیدوارم برای این سوالات نیز جواب قانع کننده ای داشته باشی. به هر صورت تو هم سعی کن اقداماتی در جهت مراجعت دادن **علی** به ایران بکنی و یا لااقل از ادامه آن کار منصرف شود و در ضمن به آنهایی هم که تا به حال در جریان بوده اند و ممکن است بعد از این به او کمک کنند جریان و تصمیمی که درباره این کار گرفته شده اطلاع بده تا هر چه زودتر اگر کاری در جریان است بخوابد. زیرا اگر توجه داشته باشی آبروی ایران، شیعه و اسلام و آنها که می شناسی در خطر است. خوب دیگر هر چه کردی تو کردی و هر چه زودتر جواب نامه و شرح وضع را بنویس که خیلی ناراحتیم. قربان تو.

۲۴۰۸

از: شریفیان، علی/۴

به: سماع - معرفی مهندس حسین مظفری

تاریخ: ب/ت

اسم و اسم فامیل: حسین مظفری ترشیزی. سال و محل تولد: مشهد ۱۳۱۴. آدرس ایران: وزارت آبادانی و مسکن خیابان شمالی پارک شهر تهران، و خارجه: ندارد. تحصیلات متوسطه: مشهد دبیرستان: نمی دانم. تحصیلات دانشگاهی: تهران دانشکده هنرهای زیبا. فعلاً دانشجوی و در ضمن کار هم می کند. مجرد. وضعیت مالی: از کار خودش و از پول ارسالی خانواده اش استفاده می کند. مقدارش را نمی دانم. از ایران تاکنون خارج نشده. گذشته سیاسی و اجتماعی او: به تحقیق نمی دانم که در زمان دکتر مصدق فعال بود یا نه، و یا در چه دسته و حزبی بوده است، اما پس از ۲۸ مرداد به تبع رفقای بزرگ تر وارد در **حزب مردم ایران** بود و مدتی در آنجا به سر برد. در عین حال راه پایش به **کانون نشر حقایق اسلامی** باز شده و به آنجا سرسپرده گشته است و شیفته. بعد از یکی دو سه سالی که اکثر دوستان ما از حزب مردم کناره گرفتند او نیز کناره گرفت و یکسره خود را در خدمت و در راه کانون گذاشت و در فعالیت های مربوطه مجدداً شرکت داشت. پس از اتمام دوره متوسطه به تهران آمده در دانشکده هنرهای زیبا مشغول تحصیل گشت، در تهران نیز عضو صدیق **انجمن اسلامی دانشجویان** بود و بسی فعال و در مسئولیت های آن انجمن مستقیماً شرکت می کرد. در آغاز تشکیل **جبهه ملی** جزء فعالین بود و پس از آنکه **نهضت آزادی** تشکیل شد یکسره به این نهضت پیوست و خود را وقف آن کرد مخصوصاً در ساختن قریه **حسین آباد** پس از زلزله معروف مسئولیت مهمی را به دوش گرفت که اغلب به آنجا سرکشی می کرد. از چه سالی او را می شناسید: تقریباً پس از گذشت چندی از ۲۸ مرداد در مشهد از طریق کانون نشر حقایق. نظر او نسبت به **روش مبارزه**: اصولاً ایشان جوان فکوری نیست. اما این مانع از

آن نیست که نقایص کار را نفهمد و چاره آن را نجوید. به طور کلی در این اواخر مخصوصاً نسبت به نوع مبارزاتی که در ایران می شد معترض و بدبین بود، آنها را بی فایده می دانست و معتقد به یک کار جدی تری بود. در یک مبارزه جدی و قاطع ممکن است که کمی بتواند کمک مالی بکند، اما کمک قلمی نه، چون اهلش نیست، کمک قدمی را به گمانم دریغ نخواهد کرد. در صورتی که معتقد و مومن شد که واقعاً مبارزه جدی و قاطع است. غیر از بنده اکثریت دوستان کانون نشر حقایق مخصوصاً جوان های هم دوره وی، و اکثریت دوستان تهران در انجمن اسلامی و نهضت آزادی ایشان را می شناسند. غیر از دوستان اجتماعی، می توان گفت که دوست دیگری به عنوان دوست ندارد. از نظر اخلاقی و اجتماعی: اهل سیگار و مشروبات الکلی و هیچ نوع اعتیاد دیگری نیست. در مسایل جنسی قادر به کنترل خود هست. برای شخصیت خود ارزش و احترام قایل هست اما آن چنان نیست که بتواند از شخصیت خود، تنها، نیرو و قوت و الهام گرفته دنبال کاری راه بیافتد. از صفات مثبتی که در او بسی هویدا است مخصوصاً برای من در این اواخر، وفا و صفای واقعی و باطنی و عمیق و بی شیله پيله، اگر بفهمد و بداند و مومن شود به کاری حداکثر فداکاری، قلب رئوف و مهربان، دلسوزی حقیقی نسبت به کار تا آنجا که عقلش برسد. از صفات منفی که می توان در او سراغ گرفت اینکه فکور نیست، شاید کمی خوش باور باشد، گاهی نسبت به اشخاصی که نباید، نوعی اعتماد دارد، اهمیت بعضی موضوعات را نمی تواند درک کند، مثلاً اگر خواسته باشد نامه ای بنویسد اصلاً شاید به فکرش نرسد که ممکن است این نامه کنترل شود، و چگونه باید این نامه را نوشت که هم طرف بفهمد و هم مطلب دیگری در آن نباشد، یعنی یاد ندارد، به اصطلاح معروف «عقلش به اینجاها قد نمی دهد!!»، صاف و پاک و ساده و بی غل و غش است و مخصوصاً این نکته قابل توجه است که اکثراً همه را مانند خود پاک و صاف می داند، و از این رهگذر کلاه هم سرش رفته است. اگر خواسته بشود که به صورت دیگری این جمله گفته شود باید عرض شود که عقل مخفی کاری را ندارد. از نظر اسلامی، معتقدات او خوب، مطالعات او متوسط، درک مطالبش خوب است. از نظر سیاسی و اجتماعی، حدود فداکاری عالی، بینش و آگاهی متوسط. درک سازمانی: به کار دسته جمعی معتقد: دستورات مرکزی را مطیع حتی در صورت مخالفت، تابع اکثریت ولو اینکه در اقلیت باشد، اهل جنجال نیست، مرجع و حقیقی تر است در نزد او بی نام و نشان کار کردن و برای خدا کار کردن تا برای نام آوری و مردم، شاید دوست داشته باشد که همواره سرباز باشد. قدرت کنترل زبان خود را تا حدی دارا است اما همانطور که قبلاً عرض شد عقل مخفی کاری ندارد. در ابراز اعتماد نسبت به افراد ساده و به آسانی اعتماد می کند به اشخاص. با جمله فوق ظاهر می شود که فوق العاده بدیهی نیست و از همه کس و همه چیز ترس ندارد مضمون نیست. در پیگیری کار تا حدی مقاوم و سمج است. **سایر اطلاعات:** با توجه به حقایق فوق و با توجه به اینکه این بنده در سال ۱۳۴۰ سخت معتقد بودم که حداقل افراد از این موضوع باخبر شوند

لذا قبل از حرکت و پس از برگشتم نیز با او چیزی در این مورد در میان نگذاشتم، در مدت اقامت ۹ ماه پس از برگشت در سال ۱۳۴۱ که از همه طرف درها بسته و ناراحتی شدید بود، گاهی که در اطاق او بودیم و صحبت می کردیم می گفتم که اگر مثلاً پنج یا ده هزار تومان پول می داشتیم کارمان راه می افتاد. اما چه کاری؟ به او چیزی نمی گفتم. کم کم قلب صاف و بی آرایش او خود به خود با توجه به اینکه یکی دو مرتبه من به خارج رفته و طرز تفکر و طرز حرف زدنم هم معلوم بود برای او که به کدام جهت متوجه است، درک کرد که یک چیزی در جریان هست و این چیز، به مانعی برخوردیده عبارت است از پولی برای یک مرتبه دیگر خارج شدن از ایران، کم کم این آمادگی در دل او و در پیش خود او پخته و آماده می شد. تا اینکه بدون اطلاع من آقای **مهدی مظفری** رفته بود و با ایشان صریحاً صحبت کرد راجع به موضوع پول که ما برنامه ای در جریان داریم که احتیاج به پول داریم. او نیز بدون اینکه بداند این برنامه چیست گفته بود که من خودم ندارم اما از کس دیگری قرض کرد پنج هزار تومان به شما خواهم پرداخت، و ما بسی خوشحال شدیم و سپس همان طوری که قول داده بود پنج هزار تومان را در دو مرتبه تهیه کرد و به آقای مهدی آقا داد که بعداً مهدی چک ها را به من داد و وصول شد. ایشان این پول را به صورت قرض به ما دو نفر داد که هر کدام متعهد نصف آن باشیم و حداکثر تا نوروز ۴۳ آن را به ایشان مسترد داریم. جریانات دیگری وابسته به این موضوع هست که اگر عمری باقی بود در پرونده آقای **مهدی مظفری** گزارش خواهد شد. آنچه که در اینجا باید صریحاً متذکر کرد و یادآور شد این است که اگر این فداکاری و عظمت آقای **حسین مظفری** نمی بود، خیلی از چیزها نبود، و بنا به اصل اصیل اسلامی من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق. تمام دوستان ما در این سازمان باید خود را مدیون آقای حسین مظفری بدانند که صفا و وفای ایشان بود که روغنی داد به چرخ و پر این دستگاه و آن را راه انداخت. خود این بنده که تا دنیا دنیا باشد همواره در برابر این عظمت کوچک بود سر تعظیم فرود آورده خود را مدیون ایشان می دانم. تنها پس از پرداخت پول از طرف ایشان بود که ما تا حد کمی از حقیقت جریان او را باخبر کردیم. عظمت آقای حسین مظفری در این بود که بدون اینکه بداند برنامه چیست و این پول برای چه؟ تنها به صرف ایمان و اعتقادی که به صداقت ما داشت دست به این کار عظیم و پربرکت آغازید. خدایش جزای خیر دهد.

۲۴۰۹

از: مظفری، حسین/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۳/۴/۱

برادر عزیزم پس از سلام امیدوارم به سلامت باشید. باری نامه محبت آمیز شما به ضمیمه دعوتنامه رسید. البته مدت ها است و مشغول اقدام هستم. یکی از رفقا از فرانسه نوشته بود که شما خیال دارید به آنجا تشریف ببرید البته به قصد گردش و در ضمن در مراسم عروسی مهدی نیز که نامزد شده است شرکت کنید و اما چون این دوست ما با این جریان عروسی به شدت مخالف بوده نامه های مکرر برای من و سایر دوستانمان نوشته و همه را از آنجا تحریک کرده به اینکه با این عروسی مخالفت کنند. البته شاید، اندازه ای هم حق با او باشد و عروس و داماد زیاد مناسب هم نباشند ولی این مسأله ای نیست که ما از اینجا بتوانیم در آن قضاوت کنیم در عین حال که خوب سابقه داماد زیاد تعریفی ندارد و در مراحل مختلف به صورت های مختلف رفقای ما را رنجانده بعضی از رفقای ما نیز خیلی تحریک شده بودند نامه ای برای آقای مرتضوی (دکتر شریعتی) نوشتند که ما با این کار مخالفیم و اگر انجام بشود ما با خانواده آنها قطع رابطه خواهیم کرد. نامه مذکور را شما نزد آن دوستان خواهید دید. و اما چون آقای مرتضوی به ایران آمده اند اگر نظر ماها را در این مورد می خواهید صبر کنید من و آقای مرتضوی و رفقای دیگرمان بنشینیم و صحبت کنیم و یک نظر کلی بدهیم. البته ممکن است کمی طول بکشد زیرا آقای مرتضوی به محض ورود به مسافرت (زندادان) رفتند و ما هنوز زیارتشان نکرده ایم و شاید همین روزها برگردند. خوب زیاده عرضی ندارم. منتظر جواب هستیم. خدمت همه دوستان و رفقا سلام برسانید. قربانت حسین مظفری

۲۴۱۰

از: مظفری، حسین/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم سلام عرض می کنم نامه مورخ ۲۹ جون ۶۴ (۱۳۴۳/۴/۸) شما رسید و مرا یک دنیا خوشحال کرد. آن قدر از نمایشگاه تعریف کرده بودید و ما را به آمدن تشویق نموده بودید که دو تا از دوستان من هوس کردند بیایند و ببینند اینها دوستانی هستند که شاید حضوراً آنها را بشناسید و حالا هم خدمت زیر پرچم را تازه تمام کرده اند و در نظر دارند حتی از همین تعطیلات حداکثر استفاده را بکنند و بیایند و برگردند چون بعد از خدمت هنوز سر کاری نرفته اند و قبل از آن می خواهند گردش و استراحتی کرده باشند. لذا چون عجله داشتند از من خواستند که خواهش کنم برایشان به هر طریقی که می توانید دعوتنامه ای بفرستید تا با سرعت بیشتری بتوانند گذرنامه گرفته و بیایند و برگردند که اوایل سال تحصیلی سر کار و شغل خود باشند. البته من هم مشغول اقدام هستم و در اولین فرصت به حضور شما و بازدید

نمایشگاه خواهم شتافت. دوستانم عبارتند از: **عبدالعلی اسپهبدی** - به شناسنامه ۱۹۳ - و **رضا رئیسی طوسی** - شناسنامه ۳۵۵۶۲ امیدواریم از کمک و لطف درباره آنها نیز دریغ نفرمایید تا من هم در مقابل خواهش آنها سرافراز شوم. در مورد ازدواج **مهدی با دختر فرانسوی** از طرف فامیل او با وجودی که من نظر شما را بیان کردم صلاح در این دیدند که نامه مشروحه خودشان بنویسند و نظرشان را بدهند. البته این کار به جایی جز زندگی مهدی یا آن دختره برخورد نخواهد کرد. آن هم هر چه خدا بخواهد. با دوست مهدی هم ما دیگر مکاتبه نداریم و راستش حوصله اینکه بیش از این در زندگی خصوصی افراد مداخله کنیم نداریم. زیاده عرضی ندارم. به امید دیدار قربان شما **تقی**.

۲۴۱۱

از: **مظفری، حسین (پیروز) ۷/**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۴/۷/۳۰ - ۱۹۶۵/۱۰/۲۲**

برای فرستادن افراد به خارج به اشکالی برخوردیم و آن اینکه افراد خوب و باارزش ما همه سابقه دارند و نمی توانند علناً مسافرت کنند البته برای اینها تهیه راه دیگر را مشغولیم ولی باز اغلب اینها نمی توانند از آن طریق استفاده کنند به علل خانوادگی و توجیه مسافرت، این است که **اولاً** تقاضای ما این است که برنامه هایی برای اینجا تهیه و بفرستید که به وسیله آنها بتوانیم این افراد را نگه داریم و فعلاً سرگرم باشند تا بعد. **ثانیاً** برنامه ای برای پیدا کردن افراد خود ما داریم از این قرار که مسئولینی در دانشگاه ها و جاهای دیگر بگماریم و روی افراد شناخته نشده مطالعه کنند خوب های آنها را انتخاب نمایند. البته این افراد را بدون مقدمه نمی توان فرستاد بلکه مدتی روی آنها باید کار بشود تا آمادگی کامل پیدا کنند. در قسمت بازار و بین متدینین نیز کارهایی کرده ایم و افراد بسیار خوبی پیدا کرده ایم که یکی از آنها را هم فرستادیم این شخص با نام **عظیمی** قرار است از نجف با صندوق ۱۴۲ **آلمان** مکاتبه کند و بسیار فرد شجاع و با ارزشی است و از آن نوع چند نفر دیگر نیز در حال آماده شدن هستند. برای مسافرت های غیرعادی مطالعاتی در راه های **قصر شیرین و بانه** شده که نتیجه آنها مثبت است و قرار است یکی دو نفر از خودمان در آنجا بگماریم و یکی دو نفر را هم در همان جا پیدا کرده ایم که به ما کمک کنند. البته برای این کار بودجه ای هم شاید در حدود ده هزار تومان لازم باشد. مرزهای مفید همین ها است و به اضافه **مرز مریوان و خرمشهر و آبادان** و بعد از این **کویت** ... درس های آقای دکتر روحانی بسیار مفید و آموزنده بود ولی مختصر. آقای **مجابی** نامه ای نوشته به دوستانش و از تأسیس شرکتی صحبت نموده است البته مشروع این جریان را دکتر روحانی می داند. اگر موضوع راجع

به ما بوده این کار را نموده است، باید به سختی مجازات شود افرادی که از اینجا خودشان بدون نظر ما به خارج می آیند بیشترشان افراد خوبی نیستند و حتی ممکن است بد باشند لذا شما نبایستی بخاطر اینکه کسی را دیدید که ۴ کلمه حرف به ظاهر حساسی گفت فکر کنید آدم خوبی است ممکن است نظر خامی در این مورد باشد و یا لااقل لیاقت اعتماد زیاد نداشته باشد. بنابراین در این گونه موارد عجله نکنید و با ما مشورت نمایید زیرا افراد اینجا را بهتر می شناسیم. **گزارش مالی:** در صندوقی که **دانش** قرار داده مبلغی در حدود ۵ هزار تومان موجود است. ۳ هزار تومان نیز به وسیله خانواده **راستین** رسیده و ۵ هزار تومان نیز برای خرید کتاب با نامه های **حمید دروه** رسیده است کم از این مبلغ با کسب اجازه از بزرگان قوم مبلغی در حدود سه هزار تومان آن را تاکنون به افرادی که احتیاج به کمک مالی داشته اند در حدود ماهی دوست تومان پرداخته ایم و بقیه در حدود ده هزار تومان موجود است. مبلغی هم توسط دکتر روحانی رسیده است برای خرید کتاب و کارهای دیگر که بعد صورت آن را خواهیم داد و چیزهایی را هم که ایشان خواسته اند تهیه خواهیم کرد. برای من به آدرس (تهران - چهارراه تیر و اردیبهشت فروشگاه ناصر توسط آقای حسن میرزا خلیلی - فرخنده نجفی) می توانید مکاتبه کنید. البته آدرس بهتری نیز به دکتر روحانی خواهم داد. با تقدیم احترام

۱- اگر باید سر راه عراق به کشور دیگری بروم کجا؟ یونان؟ اردن؟ لیبی؟ قبرس؟ آیا اردن و لیبی ویزا لازم دارند؟ و اگر آری چگونه تا آنجا می روم.

۲۴۱۲

از: مظفری، حسین/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

گزارش درباره آقای **بنی صدر:** تشکیل جبهه ملی پس از چندین سال خفقان و ترور و وحشت در سال ۱۳۳۹ خواه و ناخواه افراد مختلف با ایده ها و هدف های مختلف و حتی متضاد را به دور هم جمع نمود. آنها که در فاصله زمانی بین کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا تابستان ۳۸ در سوراخ خود خزیده بودند و یا به دنبال کار و کاسبی خود بودند دوباره جان گرفتند و بوی طعمه ای را ولو از راه دور استشمام نمودند. عده دیگری نیز بودند کم سابقه ولی با ظرفیت و استعداد زیاد برای بهره برداری از حوادث سیاسی که موقعیت تازه ای را که پیش آمده بود و فشار خارجی را که برای دادن آزادی هایی محدود در کشور ما اعمال می شد و به چشم می دیدند به فکر گرفتن ماهی از این آب گل آلود افتادند. اما چه آنها که در این راه باسابقه ولی ساده و چه اینها که بی تجربه و زرننگ هیچ کدام نتوانستند در مسیر حوادث ذات

و وجود واقعی خود را از نظرها مخفی نمایند تا آنجا که ساده ترین افراد نیز به خوبی آنها را با تمام خصوصیات اخلاقی شان شناختند. و این خاصیت مبارزه و حوادث سیاسی است که هیچ گریزی از آن نیست. زمانی می رسد که افراد ولو هر چقدر زرنگ ولی بر سر دوراهی می رسند که مجبورند یکی را انتخاب کنند. **بنی صدر** از جمله کسانی بود که از زمان کوتاهی قبل از این جریانات با **انجمن اسلامی دانشجویان** آشنا شده بود و با آن تماس داشت و از همان زمان حرف های گنده خیلی می زد اما در مقام عمل هیچ وقت قدمی برای انجمن برنداشت. بعد از تشکیل **جبهه ملی** بنی صدر نیز مثل سایر اعضای انجمن با جبهه شروع به همکاری نمود و مثل سایر اعضای انجمن به زودی به موقعیت خوب و حساسی در جبهه رسید. اما از زمانی که اختلافاتی بین آقایان **مهندس بازرگان - آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی (اعضای برجسته نهضت مقاومت ملی)** از یک طرف و افراد خودخواه و جاه طلب جبهه ملی از طرف دیگر بروز نمود بنی صدر برای حفظ موقعیت خودش و پیشرفت بیشتر صف خود را عوض نمود. اوایل بی طرف بود ولی کم کم جزو مخالفین شد به طوری که در زمان تأسیس نهضت آزادی ایران از جمله کسانی بود که بیش از هر کسی به تأسیس نهضت حمله می نمود و موسسین آن را متهم به ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف منظم!! و متحد!! جبهه ملی می نمود. و البته چون این انتظار از او و امثال او (که متأسفانه او تنها نبود) نبود و از طرفی استقبال شدیدی که از نهضت می شد به چشم می دید بنابراین برای حفظ موقعیت احتمالی در نهضت نیز مجبور شده بود که در دو نقش بازی کند. یعنی وقتی با مخالفین نهضت بود به نهضت و تأسیس آن بد می گفت و هنگامی که با نهضتی ها و علاقمندان به آن برخورد می نمود می گفت ما با شمایم ولی باید از ما کسانی در جبهه ملی باشند تا بفهمیم آنها چکار دارند می کنند و درباره نهضت آزادی ایران چه می گویند. و البته هرگز این استدلال برای ما قابل قبول نبود. و بالاخره آن قدر در این امر اصرار ورزید که در بین دوستان، ضرب المثل خودخواهی - نفاق و دورویی شده بود و اگر کسی دیگر را می دیدند که می خواهد همان نقش را بازی کند می گفتند فلانی روی دست بنی صدر نگاه کرده است.

۲۴۱۳

از: مظفری، حسین/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: فوریه ۱۹۷۶ - بهمن ۱۳۵۴

جلسه حوزه مرکزی او کلاهما در ساعت ۷ صبح روز یکشنبه ۲۲ فوریه ۷۶ با حضور برادران علی - احمد - محمد تشکیل شد. در ابتدا مختصری درباره لزوم شرکت در فعالیت های سیاسی به خصوص در رابطه با انجمن و حفظ آن از

جریانات و برخوردهای سیاسی با گروه‌ها و دستجات مختلف توضیح داده شد. بعد از برادران سوال شد که آیا حاضرند با **مکتب (نهضت)** همکاری نمایند و به عنوان عضو وابسته شناخته شوند؟ هر سه برادران جواب مثبت دادند. و البته شب قبل بعد از ورود با برادر محمد (گرچی) صحبت شده بود ولی ایشان فرصت مطرح کردن آن را با سایرین نداشتند. قسمت اول اساسنامه که شامل مقدمه هدف و خط مشی مکتب است برای آنها قرائت شد. درباره اختلاف تشکیلات انجمنی و مکتب و تلفیق کار علنی و مخفی نیز صحبت شد. درباره برخورد و رفتار آنها با سایر اعضای انجمن نیز صحبت شد و وظایف تشکیلاتی توضیح داده شد - مسأله تعیین موضوع و شناخت نسبت به دوستان - دشمنان و مخالفین مطرح شد. درباره مطالعات آنها سوال شد. برادر محمد تقریباً همه کتاب‌ها و نشریات مکتب را خوانده به جز - گفتاری درباره شکنجه و زندان و مقاومت همه جانبه و نشریات جدید جزوه گفتاری درباره شکنجه و زندان را هیچ کدام برادران ندیده‌اند. باید برای آنها فرستاد برادر **علی** شورشگری و ضدشورشگری و سازماندهی و تاکتیک‌ها و اصول مخفی کاری را نخوانده و بقیه را خوانده است. برادر **احمد** خیلی کم مطالعه کرده و می‌کند علت اصلی داشتن مسئولیت زیاد در انجمن است ایشان قول داد که به ترتیبی مسئولیت‌های خود را در انجمن کم کند تا به مطالعه برسد. قرار شد چهار کتاب: شورشگری - سازماندهی و تاکتیک‌ها - اصول مخفی کاری و مقاومت همه جانبه را همه مطالعه کرده و در بین خود به بحث بگذارند. پیام را همه می‌خوانند به خصوص سرمقاله‌های آن را و قرار شد بین خود بحث کنند. درباره وظایف آنها در مورد تهیه بریده روزنامه‌ها و احتمالاً ترجمه آنها توضیح داده شد. از news of Iran هیچ اطلاعی نداشتند. گفتند نشریات جدیدی از طرف سفارت توزیع می‌شود که هر کس پاسپورتش را برای تمدید می‌فرستد برایش می‌فرستند: اسلام و مارکسیسم - مارکسیست اسلامی و اخیراً توضیحاتی درباره **کنفدراسیون** به این معنی که افراد را ترسانده‌اند از رفتن به داخل کنفدراسیون!!؟ **برادر محمد** گفت کتاب جدیدی از ایران یکی از افراد تازه وارد آورده است به نام **اسلام و مارکسیسم** چاپ و تهیه شده توسط رادیو تلویزیون ملی ایران که ظاهراً مستند به جملاتی از اقتصاد و غیره است. قرار شد آن را برای من امانت بفرستند. در مورد حوزه‌ها و افراد دیگر سوال کردند که آیا آنها باید از وجود این جلسه مرکزی در منطقه اطلاع داشته باشند یا نه؟ جواب داده شد که خیر. هر یک از اعضای این جلسه که مأمور شود یک حوزه تشکیل دهد بایستی طوری وانمود نماید که تنها در این محل یا شهر او است که با تشکیلات نهضت در تماس است و این تشکیلات کی است و کجا است کسی نمی‌داند. اما دعوت افراد باید با تصویب همین جلسه مرکزی باشد. در قسمت بعد توضیحات مختصری درباره سازمان مخفی - برنامه و هدف سازمان مخفی - هدف اصلی یا دیررسی و هدف‌های زودرس - عوامل و اجزاء یک سازمان مخفی مثل هدف سرپوشی - ارتباطات - اطلاعات و امنیت داده شد. درباره خصوصیات فعالین و مسئولین و اعضای یک سازمان مخفی صحبت شد. درباره

سرپوشی و انواع آن - ارتباطات مخفی و غیره نیز توضیح داده شد. در خاتمه یکی از برادران سوال کرد که آیا بهتر نیست که این حوزه با حوزه های نظیر **آرلینگتن** در تماس باشد و با هم در مسایل منطقه تبادل نظر نمایند. جواب داده شد که به محض اینکه این آمادگی در حوزه شما برای همکاری و ارتباط در سطح منطقه به وجود بیاید از طرف تشکیلات مکتب ترتیب آن داده خواهد شد. در خاتمه جلسه: از دبیر انتشارات انجمن شکایت داشتند که کتاب برایشان نمی فرستد. قرآن و تفسیر و پدر و مادر ما متهمیم و لیست انتشارات دفتر پخش را درخواست نمودند. کتاب گفتاری درباره شکنجه و زندان نیز باید برایشان فرستاد. جلسه ساعت ۱۱ ختم شد.

۲۴۱۴

از: شایگان، دکتر سید علی/۱

به: توصیه مهدی مظفری

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۶۳

25 Davenport Avenue, New Rochelle, N.Y.

TO WHOM IT MAY CONCERN:

This letter introduces the bearer of this letter (Mr. Mehdi Mozaffary) as man of confidence, integrity, and dedicated to the cause of his fatherland.

Very truly yours

Dr. Ali Shayegan, Representative, National Front of Iran In Abroad.

۲۴۱۵

از: مظفری، مهدی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ - ۱۰ ژوئن ۱۹۶۳ - پاریس

بسمه تعالی برادر ارجمند و عزیزم آقای دکتر یزدی. قبلاً تسلیت خود به مناسبت حوادث اخیر را بپذیرید. البته این تسلیت به مناسبت شهادت چندین صد نفر از هموطنان ماست از جانب دیگر این رستاخیز عظیم و بی نظیر را تبریک عرض می کنم. از خداوند می خواهم که ما را موفق سازد تا هر یک به قدر توانایی که داریم وظیفه دینی و ملی خود را انجام دهیم. با وجود تمام کوشش هایی که در پاریس کردیم تا تبلیغات دروغین دستگاه شاه را خنثی کنیم و به دنیا بگوییم که انقلابیون برای جلوگیری از رفرم های اجتماعی قیام نکرده اند بلکه اختناق و خفقان بوده که آنها را به چنین

رستاخیزی و داشته و خود **آیت الله خمینی** در مورد اصلاحات ارضی نظر خیلی تندتری از دستگاه و حتی از ملیون ایران و آن چنان که اعلام کرده اند که زمین ها باید بدون دریافت قسط به زارعین داده شود و قس علی ذلک اما دانشجویان جبهه ای نتوانسته اند کاری بکنند و تکان نخورده اند حتی اعلامیه ای نوشته شد تا به نام اتحادیه دانشجویان فرانسه منتشر شود که هنوز از آن هم خبری نیست. تا اینکه آقای **شریف رضوی** (علی شریفیان) که از آلمان به تازگی آمده اند اعلامیه ای از **نهضت آزادی** را به پاریس آوردند که رونوشت آن را تقدیم می کنم. این اعلامیه قبل از حوادث اخیر نوشته شده ولی حوادث را پیش بینی کرده و یک بیدار باش لازم و بجا به مبارزان داده است. آن بیدار باش عبارت است از اینکه در این جریان مواظب باشید که کودتایی و یا حکومتی به دست خود استعمار به وجود نیاید که خیلی هم تندتر و انقلابی باشد. این اعلامیه را چند نفر از دانشجویان غیرنهضتی در پاریس گرفته و فتوکپی کردند و خوشبختانه اثر جالبی داشت. ما چون احساس خلاء عجیبی در پاریس می کردیم و از یک سو می دیدیم که تبلیغات دستگاه تا حدود زیادی تأثیر کرده است حتی دانشجویان را نسبت به این حادثه عظیم مردم گذاشته در صدد نشر اعلامیه دیگری به نام نهضت آزادی برآمدیم که **اولاً** - این خلاء را پر کرده باشیم **ثانیاً** - دانشجویان خارج را از حال بی تفاوتی درآورده باشیم تا اینها هم کاری و حرکتی بکنند. **ثالثاً** - تزی را عنوان کنیم که در اعلامیه قبلی هم عنوان شده و آن هشدار باشی است به مردم دیده شده که تنها حکومتی قابل قبول ملت ایران است که در دست مصدق باشد تا از هر گونه کودتایی که خود استعمار به وجود بیاورد جلوگیری کرده و قبلاً این نقشه، نقش بر آب شده باشد. **رابعاً** - میان روحانیون و طبقات تحصیلکرده یک نزدیکی صحیحی به وجود بیاید. به هر حال متن این اعلامیه به طوری تهیه شده که همه تصور کنند از داخل ایران رسیده و دیگر کسی نتواند نهضت را بکوبد و دانشجویان نهضتی خارج را - در این اعلامیه سعی شده همان حرف هایی که در اعلامیه قبلی گفته شد منتهی به طور مفصل تر و مشروح تر بیان شود تا همه مواظب باشند و خدای نکرده جبهه ملی شعاری ندهد که قشرها را از هم جدا کند و این اعلامیه قبلاً جلوی این کار را گرفته باشد. به هر حال، این اعلامیه خیلی سریع تهیه شد و ماشین هم شد. **آقای شریعتی** معتقدند که چون ایشان وضع خاصی در جبهه دارند که در صورتی که این اعلامیه فهمیده شود که در پاریس تهیه شده بهم می خورد و از کارهای بعدی جلوگیری می شود بهتر است ما صبر کنیم تا ببینیم بعد چه می شود و یا به اسم **انجمن اسلامی دانشجویان** بدهیم. البته صبر کردن که مساوی است با کار نکردن. نام انجمن اسلامی دانشجویان را هم نمی توان گذاشت چون جمعیتی است غیرسیاسی و تازه اگر هم بگذاریم اثری را که نام نهضت می کند آن نخواهد داشت. من نمی دانم شما تا چه اندازه از اوضاع ایران اطلاع دارید. همه دوستان نهضتی را گرفته اند. **آقای عطایی مهندس** **سحابی** و دوستان دانشجوی نهضتی همگی را گرفته اند بنابراین ما دو وظیفه داریم یکی وظیفه داخلی یعنی اینکه

نگذاریم کار نهضت بخوابد و از خارج برای داخل کار کنیم و یک جا هم کار خارج که از سابق هم بوده است. بنابراین صدور این اعلامیه حیثیت زیادی به نهضت خواهد داد که در شرایطی که جبهه نتوانسته کاری بکند نهضت اقدام کرده است. گذشته از این در این اعلامیه سعی شده که شعاری را که نهضت تا به حال نداده ندهیم و خلاصه همه جوری مراعات شده است. من چون دیدم آقای **شریعتی** چنین اعتقاد دارند بر آن شدم که این اعلامیه حاضر را برای آن برادر عزیز ارسال دارم تا در صورتی که مناسب یافتند فوری پلی کپی کنند و یا اگر وسیله ای هست چاپ و یا افست نمایند و منتشر کنند به هر وسیله که شده و برای ما هم در اینجا بفرستند تا نشریه کنیم چون جبهه در اینجا اصلاً کار نمی کند. اگر مناسب دیدید و خواستید چاپ کنید چیزهای تازه ای هم بر آن بیفزایید. بعد از این اعلامیه لازم است که تغییر سیاسی مناسبی بشود اگر شما بتوانید این کار را بکنید زهی سعادت و گرنه ما اینجا خواهیم کرد. در هر صورت (مثبت - منفی) جریان این اعلامیه را بنویسید. موضوع دیگر - برادر عزیزمان آقای **شریف رضوی** چند روزی است که به پاریس آمده اند بین ایشان و آقای **امین** صحبت های متأسف کننده ای به وجود آمده و خلاصه کار را نیمه کاره گذاشته است. به هر صورت حتماً صدای **خسرو قشقایی** را از پشت رادیو قاهره برنامه فارسی شنیده اید. نمی دانم شما چه صلاح می دانید آقای شریف رضوی می خواستند به ایران برگردند اما ما مانع شدیم و گفتیم اولاً جواب نامه ای که برای شما نوشته اند بیاید و ثانیاً نباید به این حرف ها کار به این بزرگی از بین برود. نظر خودتان را در این مورد هم مرقوم دارید که فوریت دارد. چون مسأله فعلاً به این صورت است که باید با خسرو صحبت کرد البته در قاهره و از قاهره درخواست اسلحه - بمب پلاستیکی هم گویا کرده است. بنابراین بهترین پایگاه قاهره است که هم می تواند تبلیغات را وسیع و پردامنه کند و هم اینکه اسلحه و تربیت نظامی بدهد. از **توسلی** نامه ای داشتم او کارش درست شده و در چند روز دیگر به پاریس خواهد آمد که از آنجا به آمریکا بیاید. امیدوارم با این جمعی که در آمریکا پیدا می کنید کارهای مفید و موثر بکنید. آقای **توسلی** نوشته بود که آقای **امین** هم تا چند روز دیگر به پاریس خواهد آمد من خیلی امیدوارم که این حرف ها مرتفع شود. سلام فراوان برای برادرانمان - آقایان قطب زاده و چمران. قربانت **مظفری**

۲۴۱۶

از: مظفری، مهدی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۴/۷ - ۱۹۶۳/۶/۲۸

بسمه تعالی برادر ارجمند و عزیزم پس از عرض سلام. هر چند می دانم که این نامه در جنابعالی تأثیر مطلوبی نخواهد گذاشت ولی چون می بینم که به مصلحت جمع و مردم است متأسفانه جریان را به طور مشروح نمی توانم بنویسم. بعداً خواهم نوشت. همان طور که برادر گرامی **پرویز** اظهار نظر کرده است که **شریف** فردی خودخواه و خودسر است بنده نیز قبل از پرویز به مناسبت اخلاق مذکور و اخلاق های سوء دیگری که داشتند از **بون** از ایشان جدا شده بودم. ولی چون مصلحت ندیدم که به اطلاع دیگران برسانم تا شاید کار به دست پرویز انجام گیرد. من هم بدین وسیله نسبت به آقای شریف سلب مسئولیت نموده و تذکری دهم که ایشان نه عضو جبهه بود و نه عضو نهضت و نه انجمن اسلامی دانشجویان بلکه بنده بیچاره را هم گول زدند و به اروپا کشاندند و همه این کارها می خواست بشود تا ایشان به «جایی و مقامی» برسند. این مطالب ضمن صحبت های ایشان و اقداماتشان همیشه مشهود است و من مدارا می کردم و بحث می کردم. حتی در **لوزان** به من گفتند که چون من می خواهم رئیس این هیأت بشوم و این طور که تو می گویی آقای **دکتر یزدی و قطب زاده** از من قوی تر هستند می خواهم یک کاری بکنم که مذاکرات به زبان عربی باشد تا آنها نتوانند سمت مسئولیت و ریاست داشته باشند. من شدیداً پرخاش کردم و گفتم اگر دارای این طرز فکر هستی من با تو کار نخواهم کرد ولی معذرت خواست اما در عمل همان بود که اول بود. خیلی متأسفم از اینکه در بدو امر این جریانات متأثرکننده و حتی کشنده پیش می آید واقعاً باید اقرار کنم که هنوز ما لیاقت خیلی چیزها را نداریم. الان هم که در پاریس هستند به آقای **شریعتی** دروغ می گویند. آقای **جزایری** از ایران مبلغ یک هزار تومان به این جریان کمک کرده اند و من از این مبلغ مطلع هستم. به وسیله آقای **وصال** که دیروز عازم آمریکا شدند ارسال گردیده است و فعلاً دست ایشان است اما آن پول را مخفی کرده اند و مجدداً می خواهند از وجهی که شما ارسال داشته اید استفاده کنند آن هم همه اش را و حتی برای پرویز که فقط با ۲۰ فرانک به مدرسه وارد شده نمی خواهند چیزی بفرستند - حتی بلیط کشتی که مبلغ ۲۵۰ فرانک است به دروغ ۴۵۰ فرانک گفته اند و ما پرسیده ایم گفتند مبلغ ۲۵۰ فرانک است و از این قبیل خیلی زیاد. حتی بعضی وقت ها تهدید می کنند که اگر با من کار نکنید من می روم با دیگران کار می کنم و ما هم گفته ایم شما آزادید اما اگر می خواهید با ما کار کنید باید تابع بعضی چیزها باشید. حتی طوری مرا اذیت کرده بود که من از همکاری با ایشان منصرف شده بوده ام و فعلاً هم هستم. و ما علی الرسول الا البلاغ المبین. همین قدر خواستم من آنچه را که در وظیفه دارم بگویم. بقیه بسته به نظر دوستان است. خواهش می کنم نظر آقای **شریعتی** را هم استفسار فرمایید فکر می کنم آنها هم مثل بنده فکر کنند ولی برادر عزیز - نگران و مأیوس نباشید و نشوید - بالاخره در جریان کار از این موضوعات پیش می آید و افراد شناخته می شوند. اشتباه من در این بود که با یک فردی که هیچ رابطه معنوی و فکری از دریچه تشکیلات نداشت خواستم کمکی به مردم کرده باشم و این هم

نشده. آقای شریعتی ترتیب کار را به نحو مطلوب انشاءالله خواهند داد. برادران عزیز را سلام می رسانم. **قربانت**

مظفری

- خلاصه کلام اینکه من با توجه به مقتضیات و خصوصیات ایشان که حتماً نظرات و اقدامات خودشان را در مرکز دنبال خواهند کرد و حالا هم تنها می خواهند کمک مالی و تکیه گاهی داشته باشند چشم آب نمی خورد. خود شما در ایام مرخصی بهتر می توانید این کار را بکنید. در **بون** با وجود اینکه من مخالفت کردم و تذکر دادم که **دکتر یزدی** نوشته اند اگر می خواهید با کسی تماس بگیرید قبلاً دوستان را مطلع کنید ولی نشسته و حتی فحش می داد (خیلی معذرت می خواهم **پرویز** شاهد است) که فلانی کی شما اگر غیرت داشت به ما جواب می داد. اینها همه به فکر زندگی و زن خود هستند ما باید با دیگران بسازیم و آب که از سر گذشت چه یک ذرع چه صد ذرع. ولی من به شدت مخالفت کردم و به پاریس آمدم. حرف های دیگر هست که جز ملال خاطر چیزی نمی آورد باشد برای بعد. بعد که با پرویز بهم زدند به پاریس آمدند. در حضور آقای شریعتی از من معذرت خواستند ولی من زیر بار نرفتم چون برای اولین بار نبود که ایشان معذرت می خواستند و مجدداً به کار و راه خودشان ادامه می دادند. **مظفری**

۲۴۱۷

از: مظفری، مهدی/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ جولای ۱۹۶۳ - پاریس

برادر عزیز و ارجمندم امیدوارم موفق و منصور باشید. اعلامیه ها رسید. از اینکه زحمت پلی کپی و انتشار آن را کشیده اید به عنوان یک همفکر تشکر می کنم ولی فقط دو عدد ارسال شده بود و این مقدار برای پاریس خیلی کم بود به طوری که نتوانستیم آن را توزیع کنیم و چون قصد داشتیم به ایران هم بفرستیم لذا فقط یک عدد در دست داریم. به هر حال از تهران خبرهای فراوانی رسیده - برادر **آقای توسلی** نوشتند که همه نگاه ها به سوی **نهضت آزادی** دوخته شده و کاریم (یعنی کار تظاهرات) در دست دوستان بوده و حتی دوستان نهضتی برای مردم سخنرانی کرده اند این امیدی خیلی بزرگی است برای همه ما. در کوی دانشگاه عده ای از دانشجویان عکس شاه را که در رستوران کوی (امیرآباد) قرار داشته شکسته و به جای آن عکس آقای خمینی را گذاشته اند. شب قوای مسلح به اطاق دانشجویان حمله می کنند و تعداد ۷۰ و یا ۱۷۰ نفر را شبانه دستگیر و زندانی می کنند. اغلب دستگیرشدگان انجمنی هستند. (انجمن اسلامی دانشجویان) آقای طالقانی هم که از زندان روزهای عاشورا آزاد شده بودند در مجالس انجمن اسلامی

دانشجویان و مهندسين سخنرانی کرده و بعد دستگیر شده اند. دوستان دیگری هم منجمله **صدر حاج سید جوادی** و **رحیم آقا و عباس** را دستگیر کرده اند. اخبار مفصل در **روزنامه ایران آزاد** که به زودی نشر خواهد به شرح مندرج است. خدمت دوستان بزرگوار آقایان مهندس **چمران و قطب زاده** سلام دارم. در انجام خدمت حاضرم.

مظفری

۲۴۱۸

از: مظفری، مهدی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۶/۲۸ - ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۳

بسمه تعالی برادر عزیزم با سلام های نهضتی. فکر می کنم قبلاً یک بار بیشتر برای شما نامه ننوشته باشم که آن هم در حالت اجبار و بی اختیاری بود این بار هم بنا بر وظیفه ای که در خودم احساس می کنم و قدری هم همان اجبار و بی اختیاری. ۱- از روزی که مطلع شده ام که عزیزترین انسان ها و ارجمندترین برادران را می خواهند محاکمه کنند بی شک از دردناک ترین ولی پرافتخارترین ایام زندگیم حساب شده است. به **علی** مراجعه کردم و پیشنهاد صدور اعلامیه ای را دادم که متأسفانه به بهانه های هیچ و پوچ و می توانم بگویم محافظه کارانه رد شد. خودم تهیه کردم که الان چرک نویس اش در کشوی میزم است ولی گفتند باشد برای بعد از انتخابات که نخواستم بیش از این اصرار کنم و منتظر جاهای دیگر شوم گفتیم نشریه ای به نام "نهضت" منتشر شود که اول روزنامه ایران آزاد بهانه بود، نکرد. و خوشبختانه پس از آنکه آن روزنامه را هم از دستشان گرفته و ایشان نرفتند در کنگره از خودشان دفاع کنند ولی هنوز مانع مرتفع نشده است. می گذرم از هزار رنج جگرسوز دیگر. امروز نامه ای از شما داشتند و اعلامیه ای تهیه کرده بودید که تقریباً مفاد چرک نویس بود که من نوشته بودم. من مدت دو ماه است که با ایران در جستجوی برقراری رابطه تشکیلاتی هستم که یکی سانسور شده و دیگری در حال برقراری است. نامه ای که چند روز قبل از دوست نهضتی داشتم نوشته بود که سران قدیم (جبهه) را ول کرده اند و بقیه را که «نهضت» باشند می خواهند محاکمه کنند. ولی اسمی نوشته بود. امروز که اسامی را دیدم و شما هم نوشته بود که اطلاعاتی در مورد آنها داده شود. چون من کسانی را که شما از بین آنها نمی شناسید می شناسم وضع و موقعیتشان را می نویسم که دانسته باشید. ۱- محمد مهدی جعفری - دانشجوی دانشسرای عالی - فوق لیسانس - فقیر - شیرازی - خیلی فعال. جزوه ای که من برای سیاست خارجی نهضت نوشته بودم دست جعفری بوده که با نامه من و اسامی دیگری که گویا همراه داشته به دست پلیس افتاده است (اسامی

در دفتر بغلی اش بوده است). ۲- عنایت الله ربانی - دانشجوی دانشکده فنی - رشته الکترومکانیک - فقیر - اصفهانی - خیلی فعال. ۳- یعقوبی - دانشجوی پلی تکنیک - فعال - متوسط. ۴- مهندس کی قبادی - فارغ التحصیل ۴۱-۴۲ و دانشکده فنی - فعال - گویا مرفه. ۵- انتظاری را که می شناسید. ۶- آقای نوید - در منزلشان جلسات پرسود «ماهانه» دایر می شد. مرفه - تاجر چوب. ۷- علی بابایی - کارگردان جلسات پرسود «ماهانه» و عضو شورای نهضت - مرفه - تاجر چوب. ۸- ابراهیم عربزاده - دانشجوی بازرگانی - برادر مهندس عربزاده. چون دوستان دیگر را می شناسید صرفنظر می کنم. اگر از نظر مالی برادرانم را دسته بندی کردم برای آن بود که دانسته شود اغلب از طبقات پایین و محرمند که خود افتخاری است. طبق اطلاع شاه به بازرگان - سحابی فشار آورده که از استادی دانشگاه استعفا کنند گویا حقوقشان را قطع کرده و خانواده سحابی وضع خوشی ندارند. ۲. در مورد اینکه اگر این عزیزان را اعدام کنند چه می کنیم. من در اعلامیه ای که نوشته بودم این طور بود که «اگر آهنگ جان آنها را داشته باشند در آن روز قحط نامردها اسلحه بر نمی دارند» و حالا همان طور که شما نظر داده بودید من به عنوان اولین داوطلب حاضر در صورت اعلام این ارجمند انسان های بزرگ سفارتخانه ایران را در خارج منفجر کنم و امیدوارم هر طور خدا مصلحت می داند پیش آورد چون هر چه فکر می کنم زندگی پس از اینها دیگر نفعی ندارد. برادر عزیز راستش را بخواهید من از **علی** خیلی گله دارم - ایشان نه تنها برای پیشبرد نهضت تلاشی، کوششی نمی کنند بلکه گاهی متوقفش هم می سازند مخصوصاً از جبهه ای ها خیلی ملاحظه می کنند مثلاً ما (**پرویز**) ماشین تحریری دارد که دست ایشان بوده که داده اند به یک جبهه ای ولی خود ما هزار کار با آن داریم ولی برای اینکه جبهه ای ها خیال نکنند ما به عنوان نهضت فعالیت می کنند نمی روند بیاورند در منزل علی که خاک و باد خورد تا من امروز جوابش را دادم و از امروز خود من تشکیلات نهضت را در پاریس راه می اندازم انشاءالله و دیگر به امید ایشان نخواهم نشست. دیگر بس است. عکس آقایان خمینی و میلانی را هم خواسته ام که در اولین نشریه نهضت منتشر کنم. در مورد مالی اگر کمکی کنید - کارها راه خواهد افتاد چون من الان با قرض زندگی می کنم و نمی توانم کمک موثری بکنم. مقاله ای دارید فوری بفرستید و به دیگر دوستان هم بگویید بنویسند تا انشاءالله اقلأ یک مجله یک ماهه دانشجویان بیاوریم. چون در اینجا جبهه حال و احوالی ندارد و هم تشنه اند. گویا موقع عمل و نقش ما فرا رسیده است. در انتظار جواب هستم. حرف های دیگر برای نامه بعدی. قربانت **مهدی**

۲۴۱۹

از: مظفری، مهدی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۲ - ۱۹۶۳/۹/۲۴

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر عزیزم امیدوارم نامه قبلی من رسیده باشد. چون یکی دو خبر مهم داشتم خواستم شما داشته باشید تا دیگران را که در مسافرت هستند مطلع کنید. ۱- طی دستور کنفدراسیون در پاریس هم چند نفری ۱۷ نفر بودند به سفارت رفتیم و پس از آنکه تصمیم گرفته شد برای اعتصاب غذا در **یونسکو** عده ای فرار کردند و خلاصه ده نفر ماندیم و خوشبختانه این موضوع ضربه ی خوبی بود به آنها که فقط حرف می زدند (مثلاً یک نفر طرفدار خنجی) و در مقام عمل فرار می کردند شناخته شدند ثانیاً ثبات قدم ما نهضتی ها روشن شد که خود این موضوع تأثیر زیادی گذاشت. از همین رو ما صحبت را به تحصن در سفارتخانه ها کشانیدیم چون یونسکو جواب مثبت نداد. از طرفی در مذاکره ای که دانشجویان با **ارسلائی** کاردار سفارت ایران کردند او گفت ما از دشمن احاطه شده ایم و وقتی دانشجویان پرسیدند دشمنان شما کیستند؟ گفت **(مصر)** این موضوع را برای ادهم مرقوم فرمایید. بعد رفتیم سفارت **الجزایر** با روی گشاده ای از ما پذیرایی کردند و چون سفیر تازه روز پنجشنبه می آید قرار شد که روز پنجشنبه برویم و اعتصاب کنیم و آنها هم مخبر و روزنامه نگار بیاورند. البته در صورتی که پاسپورت های اطریش تمدید نشود. موضوع مهم دیگر آن است که افکار بچه ها خیلی فرق کرده و بسیار طرفدار خمینی و مسایل مذهبی شده اند و حتی او را من غیرمستقیم بالاتر از مصدق! می دانم. همان کسانی که خودشان از مذهب و دین متنفر بودند. ۲- مدتی است از ژوئن امسال که **بدیع الزمان فروزانفر** برای اتحاد با مراکش و تونس (البته یک اتحاد اسلامی) علیه مصر به مراکش رفته و دارد سخت فعالیت می کند تا بدین وسیله به خیال خودش مصر را تنها بگذارد. این را هم حتماً بنویسد که او تذکر بدهد و نامش را بگوید و حتی پیشنهاد کند که این توطئه را قبلاً اعلام کنند (در صورت امکان و مصلحت). در ایران خنجی مخالف مصر است و حتی در حوزه ها تبلیغ هم می کرد و در اینجا هم مدتی پیش طرفدارش از مصر بد می گفت ولی دیروز نتوانست کوچک ترین حرفی بزند. ۳- **روزنامه ایران آزاد** که علی در این شماره همکاری نکرده بودند و من هم با وجود اینکه اصرار زیادی شد که مقاله بنویسیم ولی به مناسبت اینکه ایشان همکاری می کنند نوشتم در آمد. من ندیدم ولی این طور که خود آقای علی آقا می گویند بسیار خوب شده و خیلی مذهبی است البته پیام ها را او و من تهیه کرده ایم. به جز پیام به شورا و دانشجویان را من درباره ویتنام مقاله ای نوشته ام که در صورت امکان همکاری در این شماره خواهند گذاشت و البته ربطی به مسایل ایران دارد. ۴- در مورد تذکر به **(حسین)** در ایران که برای ادهم نامه ننویسد من با او دوستی و رابطه نزدیک دارم و نامه که می نویسد جویای حال ادهم می شود و می گوید هیچ خبری از او ندارم در صورتی که نامه ردوبدل می شود از دو صورت خارج نیست یا اینکه در پست توقیف می شود که به دست حسین نمی رسد و یا اینکه حسین دروغ! می گوید که این خیلی خیلی بعید

و حتی غیرممکن است. در هر صورت اگر لازم است که تذکری به او داده شود بنویسید تا برایش بنویسم. خوشبختانه با وجود آنکه من جزو شاگرد اول هایی که شرط رفتن به خارجشان عزیزمت به جنوب ایران و تبلیغ درباره رفراندوم بود نبودم ولی کار بورسم تا حدود زیادی درست شد و امکان موفقیت هست. فعلاً منتظر و مشغول اقدام هستم. در صورتی که وجه هواپیمای از ایران تا اینجا را بدهند که می دهند چون حسین در ایران مبلغی مقروض است به او بدهم و یا برای شما بفرستم. قبلاً هم ۸۵۰ تومان به ادهم داده ام. این را هم بنویسید که در حدود هزار و خورده ای تومان می شود. مجله فکری جبهه را به **شاکری** (سوئیس) داده اند که تمایلات کاسترویی به اصطلاح دارد امیدوارم اگر مجله ما به صورت آبرومندی منتشر شود خیلی موفقیت پیدا کند. ضمناً کسانی که معتقد به مبارزه جدی باشند تعدادشان زیاد شده است. زیاد یعنی اینکه از عدم به وجود آمده اند. دوستان را سلام برساند. در مورد اعلامیه ای که فرستاده بودید علی چرکنویس اعلامیه را که من نوشته بودم گرفتند گویا به آلمان فرستادند. قربانت **مهدی**.

آدرس را یادداشت کنید چون دیگر آدرس خودم را نمی نویسم و البته بهتر است. خبر رسیده که گذرنامه ها تمدید شده است.

۲۴۲۰

از: مظفری، مهدی/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۳

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر عزیز چون دیروز نامه ای داشتم که لازم بود خبرهایش را برایتان بنویسم با وجود آنکه عصر دیروز نامه ای برایتان ارسال داشته ام این را هم می نویسم. نامه از همان آقای «حسین» است که هم نام من می باشد. اما نامه: "بعد از گرفتن خمینی هر کس را که فکر می کردند ممکن است کاری بکند گرفتند حتی دبیر انجمن مان را (منظور **مهندس طاهری** است) و به امیرآباد یورش بردند و صورتی را که **بهمن** (رئیس کوی دانشگاه) تهیه کرده بود در اختیار داشتند و خلاصه گذشت تا اینکه جریان امتحانات و انتصابات پیش آمد و مجبور شدند باز نرمش به خرج بدهند. البته در تمام این جریانات نقش رهبری با روحانیت بود و در آن کنار آنها هم نهضتی ها. هر کسی را می گرفتند که هیچ اتهامی نداشت می گفتند عضو نهضت است. جبهه ملی با نشان ندادن هیچ عکس العملی تهمه آبروی موجود بین عده معدود مردمی را که می شناختندش برد. الان هیچ وجه جبهه ملی مطرح نیست. میدان داران اصلی آقایان میلانی و شریعتمدار است و آقای خمینی هم وضعش مثل مصدق است یعنی از زندان بدتر. قرار است ۹

نفر از نهضت را محاکمه کنند که در رأس **بازرگان، دکتر سحابی و طالقانی و مهندس سحابی** هستند. البته **جعفری، حکیمی علی بابایی** هم هستند شاید محاکمه همین روزها شروع شود. اگر این نامه برسد و بتوانید بهترین اقدامی که می توان نمود شکایت به سازمان ملل است به وسیله بچه های آمریکا و شایگان چون از این موضوع هیچ کس اطلاع ندارد و جبهه ای را آزاد کرده اند و روحانیون هم گاهی به زحمت فقط از طالقانی پشتیبانی می کنند. اگر بتوانیم ادعای مسخره دادستان را هم برایتان می فرستم که به قول بچه ها بهترین دلیل بر علیه خودشان است. دیروز اخذ رأی اجباری از کارگران و کارمندان دولت (فقط از همین ها) انجام شد. شهرهای تبریز و کاشان به خوبی مقاومت کرده اند و چند روز است تعطیل عمومی است و حتی یک نفر کارت الکتروال اجباری را نگرفته است الان ارتباط با تبریز قطع است و عده زیادی از کماندوها به آنجا اعزام شده اند معلوم نیست بعد چه خبرهایی برسد. البته شهرهای دیگر نیز کم و بیش از تهران بهتر است. از جریان کارت الکتروال نمی دانم اطلاع داری یا نه. از یک ماه قبل قرار شد کسانی که می خواهند در انتخابات شرکت کنند کارت الکتروال بگیرند و چون دیدند هیچ کس نمی آید بگیرد کارگران شرکت واحد را مجبور کردند با زنانشان بیست هزار بگیرند و سفید پس بدهند تا خود آنها آراء را به صندوق بریزند. به معلمین و کارمندان فرهنگ با تهدید قطع حقوق کارت قبولانند و کارگران تمام کارخانه ها و کوره پزخانه را هم با تهدید بیکاری! اما جالب نتیجه این همه زور و فشار است. در فرماندوم ششم بهمن از تهران به قول خودشان پانصد و پنجاه هزار نفر شرکت کردند در صورتی که فقط مردها حق شرکت داشتند اما حالا که زن ها هم حق شرکت دارند و خیلی امثال ملکه اعتضادی ها کاندید شده و فعالیت می کنند و تمام ارتشی ها و پاسبان ها هم با زن هایشان کارت داده اند با وجود این تا روز اخذ رأی بنا به نوشته کیهان و اطلاعات سیصد و پنجاه هزار نفر کارت گرفته اند! روز ۲۵ شهریور آقایان میلانی و شریعتمدار اعلان میتینگ در مسجد شاه داده بودند که از صبح تمام بازار و مسجد شاه و خیابان بوذرجمهری در اشغال نیروهای نظامی درآمد و بازار را زود باز کردند و با وجود این عصر عده زیادی در خیابان بوذرجمهری و ناصرخسرو جمع شده شعارهایی دادند و پراکنده شدند. شعارها زنده باد خمینی و مرگ بر دیکتاتور بود. راستی یادم رفت که بیشتر بغض و کینه دستگاه نسبت به نهضت به خاطر این است که معتقد شده است که محرکین اصلی آخوندها و خمینی اینها هستند. راستی متن پیام آقایان که قرار بود در میتینگ قرائت شود چاپ خواهد شد و با تراکت های درباره محاکمه خواهم فرستاد به نظر من باید تمام نیروتان را در بزرگ کردن جریان و لانسه کردن این افراد به کار ببرید. **عنایت** (منظورش ربانی است) هنوز در بند است. " این بود نامه. من امشب نامه را برای مسئول روزنامه خواندم و او نوشت که برای ایران آزاد بفرستد و قسمت محاکمه رهبران نهضت را هم نوشت. اتمسفر روزنامه به طرف افکار نهضتی است. دیشب مدت سه ساعت با او صحبت کردم و حتی خواستار مرامنامه نهضت

شد. می گفت مردم ایرانی ها (آقای رازی - راضی) وقتی به پاریس آمده بود نهضتی ها را طوری معرفی کرد به من که من خیال می کردم اینها منافق هستند. به هر صورت اقدام دیگر این است که به همین جبهه ای های اینجا فشار بیاورم و خواهم کرد تا چقدر نتیجه بدهد خدا می داند ولی من تهدیدشان می کنم که مسأله مسأله همگانی است و اگر به ما کمک نکنید و از اینها پشتیبانی نکنید ما دیگر وظیفه ای برای پشتیبانی کردن از جبهه نخواهیم داشت. واقع امر هم همین است چرا؟ تا کی؟ شماها هر چه از دستتان برآمد بکنید. نمی دانم اعلامیه چطور شد. برای توسلی هم دیشب نامه را فرستادم که از آنجا فشار بیاورد. برای آلمان خواهم فرستاد. اگر اعلامیه ها از ایران و یا ادعانامه دادستان رسید می فرستم. برایم نامه بنویسید. با آدرسی که قبلاً داده ام و این دفعه را هم می نویسم. قربان شما مهدی

۲۴۲۱

از: مظفری، مهدی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۷/۱۵ - ۱۹۶۳/۱۰/۷

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر عزیز دکتر از خداوند سلامت و موفقیت شما را مسألت می کنم. جواب یکی از نامه هایم رسید. دو نامه دیگر و همچنین سه اعلامیه ارسال شد. اعلامیه آمریکا برای دوستان نهضتی نوشته شده بود وسیله علی آقا (شریعی) رسید بسیار عالی بود اعلامیه های را که ارسال داشته بودید پلی کپی شده و حتماً بهرام برایتان فرستاده است. از طرف جبهه (هیأت اجرائیه اروپا) دستور تظاهرات و انتشار اعلامیه برای محاکمه شونندگان آمده ولی متأسفانه هنوز کاری نشده است. من هم نامه ای برای مسئول تبلیغات جبهه چندی قبل نوشتم که جوابش آمد. الحمدلله اثر کرده بود و بسیار جواب امیدوارکننده ای داده بود. نامه ای از برادرم حسین (مظفری) از ایران داشتم. بسیار مفصل است. البته مسأله چیز دیگر است و از محاکمه چیزی نوشته است. همان طوری که خود شما مطلعید آقای ادهم (علی شریفیان) مرتب نامه های متعدد و خیلی مفصل برای حسین نوشته، خودتان تصور خطر بزرگش را خواهید کرد چون کافی است که یکی از آنها به دست پلیس بیافتد در این صورت خیلی از «سرها» به باد خواهد رفت آن هم در بحبوحه ی محاکمه دوستان ما که دستگاه دنبال یک بهانه کوچک می گردد که اینها را به جایی بتواند بچسباند و برای مثال «محمد القیسی» را به عنوان جاسوس مصر در فرودگاه مهرآباد دستگیر می کند و متأسفانه چنانکه حسین نوشته و خود من با نامه های او آشنایی دارم سرتاسر درددل های کهنه و بچگانه و نامربوط و خالی از یک حرف حساب. هر چند بنده دیگر در کار ایشان دخالت نخواهم کرد و کاری به کارشان ندارم ولی از نظر آنکه نامه حسین که ضمیمه

ابلاغی است برای آقای ادهم بنده را موظف به نوشتن خلاصه ای از نامه و جریان کرده است. مدت هاست حسین سعی دارد از من بفهمد که آقای ادهم کجا رفته و نظر من راجع به او چیست؟ البته من همان زمان که برای شما درباره ادهم نامه ای نوشتم و اعلام سلب مسئولیت کردم برای حسین هم نوشتم و فقط همین یک نامه را من سه ماه قبل نوشته ام و دیگر در پاسخ حسین از ایشان هیچ چیز ننوشتم چون به من مربوط نبود و از این گذشته خطرناک بود. ولی آن طور که حسین در نامه اخیرش اشاره کرده آقای ادهم مرتب نامه نوشته و تنها سوژه نامه ها هم «بنده» بوده ام! به هر حال ابلاغ حسین که رونوشتش را برای من و توسلی فرستاده این طور است که عدم صلاحیت آقای ادهم به ایشان ابلاغ شده و با مهندس بازرگان و طالقانی هم صحبت کرده اند و آنها گفته اند که دیگر این مسأله با این وضع به ما مربوط نیست و ما پشتیبانی نمی کنیم و او رسوا خواهد شد. حسین هم به من نوشته که به هر کس که به او کمک می کند بنویسم که قطع کمک کند. البته من در این مورد بدون هیچ گونه اظهار نظری جریان را خدمت شما نوشتم، خود شما هر طور صلاح دیدید اقدام کنید. با توجه به اینکه نامه حسین به ادهم از طریق شما ارسال می شود و حتماً تا به حال به دست شما رسیده است. راستی چندی قبل به علی نوشته بودید که به حسین بنویسد که برای ادهم کاغذ بنویسد. ایشان فرصتی نیافتند که چنین کاری کنند. من هم که با حسین رابطه داشتم چون او از اختلاف من و ادهم مطلع بود ترسیدم که حمل بر قصد سویی از من علیه ادهم بکند و حتماً می کرد بنابراین نوشتم ولی حالا خواهم نوشت و خواهش می کنم شما هم نامه های ادهم را کنترل بفرمایید چون وضعیت حساس است و اگر یک نامه دست پلیس بیافتد حساب همه ما و مخصوصاً محاکمه شوندگان مضیق است و تصدیق می کنید که گوشه ای از مسئولیت هم خدای نکرده بدون آنکه تقصیر مستقیمی داشته باشید توجه شما خواهد بود. در مورد عراق، به عقیده من این امر به طور صددرصد با کار ادهم مربوط است. چون اگر آن کار درست بشود این کار شعبه ای از آن است و باید بعداً مورد بررسی قرار گیرد و گرنه حالا برویم به آقای حکیم بگوییم بنده کیم؟ چه می خواهیم؟ نیرویم چیست؟ نقشه ام کدامست؟ بنابراین در صورتی که کار ادهم مثبت بود روی این موضوع تصمیم بگیرید و به نظر من چون شخص ایشان تا به حال دو سفر به عراق رفته اند مأمور این کار شوند چون بی میل هم نیستند، نه تنها در عراق بلکه باید در افغانستان و حتی ترکیه هم مأموری از ما باشد که روزنامه و نشریات و سایر لوازم را به مسافر و وسایل دیگر به داخل بفرستد و اینها همه مربوط به یک مرکز مستحکم است مخصوصاً عراق بعثی ضدناصر که با ایران و شاه دارد لاس می زند تا کردها را بکوبد. ضمناً نامه های حسین را نگه می دارم تا در صورتی که مورد لزومتان واقع شد بفرستم. به هر حال خیلی باعث تأسف است که این طور تصمیم گرفته شده ولی باور بفرمایید که من کوچک ترین دخالتی در چنین تصمیم نداشتم و روحم خبردار نبوده که چنین کاری می خواهند بکنند حالا هم هر نظری که در مورد این نامه (نامه حسین) دارید به مورد عمل بگذارید.

اگر کاری در مورد **زمانی** از من برمی آید مرقوم دارید شاید بتوانم خدمتی بکنم. ضمناً چون آدرسی که شما از حسین دارید آدرس منزل خاله اش می باشد و ضمناً نامه ها را بازدید می کنند به طوری که روزنامه ایران آزاد را که فرستاده بودم سانسور کردند و حالا هم نامه های به آن آدرس را سانسور می کنند به آن آدرس نفرستید من خواهم فرستاد. آدرس شما را هم برای ایران (آدرسی که برای اعلامیه ها داده اید نه آدرس مستقیم خودمان) خواهم نوشت که ارتباطتان برقرار گردد. فعلاً من پس از دو ماه توانسته ام ارتباط با ایران ایجاد کنم آن هم با قربانی کردن یک آدرس و سانسورهای متعدد که می شود. خدمت برادران عزیز سلام می رسانم. اعلامیه هایی را که برای شما ارسال داشته ام برای **توسلی** هم فرستاده ام. قربان تو **مهدی**. پاریس

۲۴۲۲

از: مظفری، مهدی/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۰/۲۰

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر عزیز امیدوارم سلامت و موفق باشید. اگر چند روزی در پاسخ نامه شما تأخیر شد علت گرفتاری های خیلی زیاد درسی بود و در ثانی اعلامیه هایی ارسال داشته بودم و در ثالث بعضی از اموری را که مرقوم داشته بودید لازم بود که پس از انجامش نتیجه را بنویسم. ۱- نامه ای را که **حسین** برای فرستاده جوفاً ارسال می دارم. متأسفانه چون من جای مطمئنی برای نگه داشتن نامه ها ندارم و از طرفی حتی حوصله این قبیل کارها را ندارم نامه ای را سه ماه قبل برای حسین آن هم در حال بسیار عصبی و ناراحت نوشته ام ندارم و فقط در یک نسخه نوشته ام ولی مفادش تقریباً مفصل بود از خلاصه ای که برای شما فرستادم. در مورد اینکه از حسین پرسم چند نامه از **ادهم** داشته فعلاً منتظر جواب نامه ای هستم که برایش فرستاده ام چون مصلحت نیست تا وقتی که جواب نامه نیامده فوری نامه مجدد بنویسم پس از آمدن جواب این مسأله را برایش می نویسم. ۲- نمی دانم حسین چگونه در زندان با **مهندس و طالقانی** تماس گرفته است. این را هم برایش به طور سربسته خواهم نوشت که جواب بدهد. ۳- من تاکنون به وظیفه خودم عمل کرده ام و در جواب سوالات مکرر حسین به هیچ وجه از کار ادهم و محل کارش برایش چیزی ننوشته ام و برایش طبق دستور شما نوشتم که دیگر برای ادهم نامه ننویسد. من نتوانستم درست نام کسی را که نوشته بودید با حسین تماس خواهد گرفت بخوانم گویا «**تربیت**» بود اگر چیز دیگری است بنویسید. من از حسین فقط یک آدرس دارم و آن هم محل سابق کار من است که وسیله یکی از کارمندان به دست او می رسد و آن

هم این است «تهران - بلوار کرج - بانک ساختمانی - اداره حقوقی - توسط آقای خرسندیان - مظفری» البته توجه داشته باشید که آن کارمند فقط می داند که من با او مکاتبه دارم و من هم در فرانسه می باشم اگر می بینید صلاح است که پاکت آمریکا و نام دیگری را هم بفرستیم بدین وسیله می توانید برای حسین نامه بفرستید. ۴- من آدرس شما را برای حسین هنوز نفرستاده ام. چون شما نوشته بودید که آدرس شما را به تهران بدهم تا برایتان خبر بفرستند. قرار بود بفرستم که خوشبختانه نامه شما رسید و هنوز ارسال نداشته ام. نگران نباشید. ۵- اعلامیه آمریکا را فقط من یکی دیدم که علی (مرتضوی - شریعتی) گویا فرستاده و برای کسی و من نتوانستم اضافه و منتشر کنم. ۶- چند روز پیش اعلامیه ای از طرف **اتحادیه دانشجویان** منتشر شده که باز هم گویا منزل یک نفر که آقای راستین باشد جمع شده و به دست کسی نرسیده. فقط مرتضوی یکی داشت. بسیار خوب بود. خود مرتضوی نوشته بود ولی باید عرض کنم که نانهایی هم به قرض «مردم ایران»، که اولین کسانی بودند که با نهضت در افتادند و شدیدترین و بی شرمانه ترین اتهامات را به مبارزان و نهضت زدند، متأسفانه داده شده است. اعلامیه را به هر صورت شده برایتان ارسال خواهم داشت. من معتقدم وقتی با یک نفر مخالف هستیم و او هم می گوید «بازرگان بدتر از خلیل ملکی است» و **سامی و پیمان** (متأسفانه) ناجوانمردانه ترین اعمال را علیه ما انجام داده اند، باید با تمام وجود و استخوانمان مخالف باشیم و «وجهه» خودمان را عزیزتر از اعتقاداتمان قرار ندهیم که بگویند فلانی «چه بی طرف خوبی است!» ۷- همان طور که می دانید **دوگل** به ایران رفته بود. نامه هایی برایش از طرف دانشجویان ارسال شده که معلوم نیست به دستش رسیده یا نه ... آن طوری که از روزنامه **لوموند** معلوم می شود در تهران و مخصوصاً در شیراز مردم آن قدر تظاهرات علیه شاه می کنند که قوای انتظامی چندین نفر را حبس و زخمی می کنند و شاه خودش فوراً به تهران برمی گردد و دوگل تنها به **پرسپولیس** می رود! و برنامه رفتن دوگل به اصفهان هم حذف می شود. تظاهرات مردم از تلویزیون فرانسه هم پخش شد و سانسور شد. البته خبرها بعد خواهد رسید. ۸- روزنامه ایران آزاد درآمده. سرمقاله ای که راجع به زندانیان بود و **مرتضوی** نوشته بود جاهای حساسش سانسور شده است. ۹- **مقاله ویتنامی** را که نوشته بودم چون مفصل بود و می خواستند در دو شماره بگذارند نخواستیم حال می فرستم در صورتی که موقع مسأله ویتنام نگذشته باشد و مناسب باشد بگذارید. من در مورد **سیاست خارجی نهضت** منشوری نوشته بودم که در کمیته تعلیمات مورد بحث قرار گرفت و داشت پلی کپی می شد. مقداری از آن را فرستاده اند ولی بقیه گویا به دست پلیس افتاده به هر حال این مسأله خیلی حساس است. چون آقایان جبهه ای ها مسایلی از قبیل «**پیمان سنتو**» و «**عدم تعهد**» را لا سیل در کرده اند و حتی در قطعنامه دانشجویان اروپایی هم مسکوت گذاشته است. من چند صفحه ای از خلاصه تاریخ سیاست غیرمتعهد، ماهیت آن، تحول دستگاهی آن و انطباق آن با ایران و نظر **مصدق** دارم تهیه می کنم ولی چون گرفتار کنکور مشکل **مدرسه سیاسی** هستم

نتوانستم کاملاً تمام کنم امیدوارم در ظرف چند روز برایتان بفرستم. ۱۰- در مورد عراق - من همان طور که خود مرتضوی می داند چند وقت یعنی دو ماه و نیم قبل که نوشتید حاضر بودم و منتظر معرفی نامه و برنامه کار شدم ولی دیدم خبری نشد و شما هم برای من نامه ای نوشتید تا موضوع بورس پیش آمد. بورس هم این بود که من شاگرد اول رشته سیاسی دانشکده حقوق شده ام، خوشبختانه بورس نصیب ما هم شد. البته هنوز وجهی نگرفته ام اما ابلاغش آمده از طرفی در صورت بورسیه شدن نوکر دولت شده ایم و از همه طرف چهارچشمی می پابند دیگر اینکه من عرض کرده بودم این مسأله با مسأله **ادهم** مربوط است جزء اعتقاد من است که ما باید یک مرکزی مثل مرکز ادهم داشته باشیم که بعد حرف هایمان را تکیه و اسناد به آنجا بدهیم. حال نمی دانم نظر شما چیست. به نظر من اگر بسیار اصرار دارید و این کار هم در مدت یک ماه ممکن است من حاضرم که در ماه ژانویه به مدت یک ماه بروم. چون در جریان دوره تحصیلی ممکن نیست و سرپرستی نمی گذارد. خود من فکر می کردم که اگر بتوانم در ماه ژانویه بروم به **الجزایر** البته برای مطالعه چون بهترین جا نسبت به پاریس برای نوع آدم هایی مثل ماست. و اگر کس دیگری که شایسته این کار باشد از دوستان هست می توانید او را مأمور کنید که اقلأ اشکالات من را نداشته باشد. به قول **مرتضوی** که من به او گفتم واقعاً اگر مسأله آن قدر حیاتی است که فقط به من یک نفر بستگی دارد و بسته شده حاضر از بورس بگذرم گفت از دست رفتن بورس تو نه به مصلحت جمع است و نه مصلحت خود. ۱۱- آدرس تقی زاده را خواسته اید این است: ... تراکت های راجع به تسلیت مرحومه **مادر مهندس بازرگان** رسید بسیار کار بجایی بود برای ایران و اروپا ارسال شد. **ابوالفضل بازرگان** که از دوستان فعال نهضت است مرتضوی و من نامه ای هم به عنوان تسلیت ارسال داشتیم. البته آدرسش را عوض کرده و من هنوز آدرس جدید را ندارم که برای شما بفرستم. موفق و منصور باشید. **مهدی**

حتمأ اطلاع دارید که دانشجویان در دانشگاه تظاهرات کرده اند یکشنبه گذشته و نیروی انتظامی دانشگاه را اشغال کرده است. الان نامه ای از ایران از یکی از هم کلاس های سابقم رسید که نوشته **حسن افشار** رئیس جدید دانشکده حقوق را دانشجویان هو کرده و **مهندس ریاضی** رئیس دانشکده فنی - وکیل اول تهران و رئیس مجلس شورا را در دانشگاه به شدت کتک زده اند.

۲۴۲۳

از: مظفری، مهدی/ ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۸/۱۷ - ۱۹۶۳/۱۱/۸

بسمه تعالی برادر عزیزم پس از عرض سلام، امیدوارم سالم و موفق باشید. نامه تان را دیشب دریافت کردم. ۱- راجع به وضع محاکمه شوندگان، جز از کیهان هوایی اطلاع دیگری ندارم. چندین بار از ایران اقلأ کیهان زمینی را خواسته ام ولی هنوز نفرستاده اند. گویا روزهای آخر محاکمه است. ۲- دانشجویان آلمان تظاهرات مفصلی در این مورد کرده اند و یک اطاق از دانشگاه گرفته و در آن ۲۰ نفر اعتصاب غذا نموده اند به مدت سه روز که تمام روزنامه ها و مجلات و تلویزیون آن را منعکس نموده اند و بسیار عالی بوده است. ۳- اتحادیه دانشجویان فرانسه که قبلاً کاملاً دست جبهه بود ولی متأسفانه فعالیتی نمی کردند و سه نفر استعفا کردند و بدین طریق مجبور شدند تجدید انتخاب کنند و سه نفر چپی را انتخاب کردند و حالا کار ما دارد راه می افتد! اتحادیه کمیسیونی برای دفاع از متهمین سیاسی درست کرد که در آن قرار شد به پیشنهاد **مرتضوی** که یک «**خبرنامه**» ای اتحادیه درآورد و اخبار را منتشر کند به زبان فارسی. من درباره شرح مختصر هر کدام چیزهایی نوشتم و دادم و تصویب شد و خبرهای دیگر و خبرهای آمریکا را هم که شما نوشته بودید اضافه خواهم کرد و منتشر خواهد شد خواهشی داریم این است که شما هم هر چه خبر دارید برای اینجا بفرستید که در خبرنامه درج شود البته به خرج اتحادیه منتشر شود. برای **کنفدراسیون** هم قرار شد بنویسند که (ناخوانا به علت پارگی نامه) آنها دستور انتشار چنین خبرنامه ای بدهد. شاید بعدها خودش مجله ای بشود. ۴- روزنامه «**اومانیته**» ارگان حزب کمونیست فرانسه شروع به نوشتن مقالاتی علیه شاه نموده است. البته مخبرش یک خانم فرانسوی است که به ایران مسافرت کرده و جزء ملتزمین مطبوعاتی دوگل بوده. بسیار بسیار عالی نوشته و خوب تشریح کرده و واقعاً رسواشان نموده است جریان محاکمه را هم نوشته است. ولی قرار بود که بقیه اش را هم بنویسد اما نمی دانم چرا نوشت! ۵- روزنامه (**لوموند**) فرانسه هم جریان متهمین را با اسامی شان نوشته است. ۶- اتحادیه قضات دموکرات که مقرشان در ژنو هست علیه این دادگاه اعتراض نموده اند و در روزنامه ها مندرج گردیده است. ۷- قرار شد **آقای مرتضوی** بروند مدرسه بازرگان و ملاقات کنند چون من هنوز زبانم خیلی قوی نیست و ایشان بهتر آشنا هستند. ۸- اتحادیه نامه هایی نوشته که به امضاء استادان دانشگاه سوربن و اتحادیه ها و غیره برساند و به روزنامه ها بدهد. ۹- **آقای مینو** که به تازگی از آمریکا آمده به عضویت هیأت اجرائیه انتخاب شده البته اطرافش را کمونیست ها گرفته اند این طور شنیده ام ولی فکر می کنم پسر خوبی است و پاک - این چنین احساس کردم و از **چهران** و شما خیلی تعریف می کند. امید دارم بتوانم بیشتر با او صحبت کنم. ۱۰- همان طور که قبلاً نوشتم در اینجا صاحب فکر هستند که حاضر به عمل هم باشند بحمدالله دارد زیاد می شود. به طوری که دو نفر از فعالین و وزنه های جبهه که یکی عضو هیأت اجرائیه پاریس و دیگری عضو هیأت تحریریه ایران آزاد است به طرف فکر ما آمده اند. مرتضوی در این

مورد حد اعلای فعالیت را کرده است و در جلسات پنج نفری که تشکیل دادیم که ما سه نفر با فریبرز و آنها دو نفر بالاخره پس از ساعت ها صحبت به همان هدف های خودمان رسیدیم ولی برای آنکه آنها حالت مقاومت و بدبینی پیدا نکنند هنوز از اینکه دیگران هم دست اندر این کارها هستند صحبتی نکرده ایم منتهی قرار شده هر کس یک نفر دیگر را که صاحب این طرز فکر می باشد در جریان بگذارد - البته تشکیلات قرار شد صددرصد مخفی باشد و از این نظر مایه امیدواری است. فعلاً هر هفته جلسه داریم. در مورد مرتضوی من شخصاً نهایت احترام و ارادت بی اندازه را به او دارم و بسیار دوستش دارم ولی اگر گاهی حرفی می زخم درددلی است و یا گله ای و به هیچ وجه صورت حمله و خدای نکرده بدبینی و غیره ندارد. ۱۱- از حسین نامه ای داشتم ولی از جریان محاکمه هیچ نوشته بود. حالا توسط مسافر روزنامه و اعلامیه و غیره دارم که برایشان بیرند و تقاضای ارسال ادعانامه و دفاع متهمین و احیاناً اگر عکسی در این مورد هست نمودم اگر ما بتوانیم جزوه ای در این مورد با عکس که قسمتی از عکس هایشان را من دارم منتشر کنیم کار بسیار بزرگی است. به طور خلاصه مایه خیلی امیدواری است برادر جان صاحب طرز فکر در اینجا خیلی زیاد می شود (ناخوانا به علت پارگی نامه) که همه صاحب شخصیت و فکر و درد کشیده و تجربه دیده هستند که رویشان همه حساب می کنند. ۱۲- در مورد مقاله - **ویتنام** که کهنه شد با جریانات اخیر - **غیرمتعهد** را هنوز تمام نکرده ام چون امتحان داشتم شروع خواهم کرد. راستی به مناسبت اول نوامبر در روزنامه **رولوسیون آفریکن** پنج خاطره از انقلابیون نوشته بود که بسیار جالب بود و در آنجا یک نفر فرمول مواد منفجره اولیه را نوشته است حالا نمی دانم تا چه حد ارزش داشته باشد. **فریبرز** می گفت که ممکن است **زمانی** بیاید من نسبت به کار او خیلی علاقه دارم چون تنها راه علاج راهمان می دانم. اگر ممکن است مختصری از وضعش بنویسید که در چه مرحله است و اگر لازم است من برای ژانویه به مدت مثلاً ۲۰ روز برای مقدمات و تعلیمات به آنجا بروم. در مورد **عراق** هم اگر آن را آنقدر حیاتی و منحصر به من می دانید بنویسید تا باز هم بروم. در انتظار نامه شما **مهدی**

۲۴۲۴

از: مظفری، مهدی/ ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۲/۸/۲۷ - پاریس

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر جان امیدوارم حالت خوب و موفق باشی. منتظر جواب نامه ام بودم ولی چون چند اعلامیه رسید لازم دیدم که این نامه را ارسال دارم. ۱- خبرنگارنامه ای که قبلاً نوشتم از طرف اتحادیه قرار است

منتشر شود. خوشبختانه منتشر شد. می بینید که بد نشده و شرح حال تقریباً و نسبتاً خوبی از برادران ما نوشته شده است. بیوگرافی شان را خود من تهیه کردم و چون در جلسه هیأت اجرائیه اتحادیه مطرح شده بود البته چک و اصلاح هایی شده ولی اصل مطلب حقیقت موضوع را تغییر نداده است. حالا هر خبر دارید می توانیم از این پنجره هم منتشر سازیم.

۲- از جانب اتحادیه نامه هایی تهیه شده که به امضاء مشاهیر فرانسه و سندیکاها رسیده می شود. از جمله امضاء کنندگان یکی **ژان پل سارتر** است که متأسفانه یا خوشبختانه یکی از چپی ها این امضاءها را گرفته و دو هفته قبل قرار بوده که دوست عزیزمان **مرتضوی** از استادش امضاء بگیرد که ... چپی ها خیلی همکاری می کنند و جانب نهضت را گرفته اند. من فکر می کنم فهمیده اند که نیرو دست کیست و می خواهند خودشان را به نهضت نزدیک کنند. این امضاءها تا چند روز دیگر منتشر خواهد شد. روز شنبه در **روزنامه لوموند** نامه ای که **سندیکاهاى دانشجویی** امضاء کرده بودند در روزنامه «لوموند» چاپ شد. ضمناً یک اعلامیه هم به زبان فرانسه از جانب اتحادیه منتشر شد که بین دانشجویان فرانسوی پخش کردیم. ۳- همان طوری که می بینید در ایران خیلی کار می کنند و اعلامیه و عکس می دهند. ما اگر همتی نکنیم واقعاً جای خجالت است. من عقیده دارم که یک «بروشوری» از جریان دادگاه (که البته هنوز از ایران نرسیده) و عکس و عکس آقایان **میلانی و خمینی** چاپ کنیم. ضمناً عکسی که **مصدق** زیرش را برای نهضت نوشته که نسخه اش نزد **ادهم** می باشد که در صورت لزوم می توانید از ایشان بخواهید. این امر موکول به رسیدن جریان کاملی از ایران می شود که هنوز نرسیده است و نمی دانم چرا این دوستان ما در مورد ارسال این چیزها که یک ماه و نیم درخواست شده سستی می کنند. این اعلامیه ها هم برای یک نفر از مذهبی ها که برادرش عضو نهضت و انجمن است رسیده است. شاید فردا برای من چیزی برسد. ۴- همان طوری که در خبرنامه مشاهده می کنید قرار شد که جلسه عمومی بگذاریم و در آنجا تعداد کسانی که حاضر به اعتصاب غذا هستند معلوم شود و سازمانی داده شود و اعتصاب به عمل آید. فکر می کنم عده نسبتاً خوبی پیدا شوند. جبهه هایی در فرانسه با وجودی که دستور اعتصاب و غیره داشته اند ساکت هستند ولی نمی خواهند این طور هم باشند چون خیلی از خود جبهه ناامید شده اند. ۵- امشب در جلسه هیأت اجرائیه اتحادیه نامه آقایان به رئیس دادگاه مطرح شد و قرار شد خبر و خبرنامه آینده که اول دسامبر در خواهد آمد منتشر کنند. حال نمی دانم انتشار آن در آمریکا چه صورتی دارد. ولی من فکر می کنم که هیچ گونه مانعی نداشته باشد و حتی اعلامیه های دیگر را هم شما می توانید چاپ و ارسال دارید ولی این اعلامیه به چاپ در خارج نمی ارزد بلکه باید همراه یک تشریح هدف و جهت و راه نهضت باشد. به خدا من هیچ فرصت ندارم و گرنه فوری این را تهیه می کردم در ثانی لازم است که خوب نوشته شود و باعجله نمی شود ولی سعی می کنم از فردا شروع کنم چون از اول جریان نهضت در جریانش بوده ام. ۶- نامه ای که برای مرتضوی ارسال داشته بودید واصل شد. البته ایشان خانم شان

دارند ترشان را می گذرانند و گرفتاری دارند و از طرفی اخلاق شان این طوری است چه می شود کرد هر کسی خاصیتی دارد و کاراکتری. ۷- اگر شما آدرسی در ایران دارید که غیرمستقیم است و می توان اعلامیه فرستاد و اگر لازم و صلاح دانستید بنویسید تا ارسال دارم. البته برای **حسین** می فرستم ولی نمی دانم چرا جواب نداد. می ترسم که کنترل شده باشد. ۸- اگر لازم و مصلحت بدانید که خبرنامه در آنجا تکثیر شود دلگرمی خوبی برای بچه های اینجا خواهد بود که در مسیر فعلی حرکت بیشتری کنند. ضمناً از خبرنامه برای برادرمان **توسلی** هم فرستادم. البته توجه داشته باشید که برای خارج و منجمله آمریکا و کنفدراسیون ارسال می شود. برادر عزیز اگر توانستید به هر صورت که صلاح می دانید اینها را تجدید چاپ نمایید تا انشاءالله هر چه زودتر صورتی از مدافعات برسد و جزوه ای منتشر کنیم. ضمناً من شروع به نوشتن **نقش و سرنوشت مذهب در ایران** نمودم، وسیله ماشین کردن اینجا مرتب نیست. **فریبرز** بلد است اما خیلی کند می زند. موضوع فوق کاملاً ارتباط با مسأله نهضت دارد و اصلاً نتیجه اش همین می شود و برای اثبات درست اندیشی نهضت و اثبات اینکه جامعه را بهتر از دیگران شناخته و از همه گذشته مذهب را به عنوان آلت هم استفاده نمی کند بلکه اصالتاً آن را قبول و به آن ایمان دارد. خواهش می کنم از اعلامیه عکس دار چاپ کنید و بفرستید. دیگر امید به کار و پیروزی. قربانت **مهدی**

۲۴۲۵

از: **مظفری، مهدی/۱۲**به: **امین، پرویز**تاریخ: **۱۹۶۴/۱/۲۳ - ۱۳۴۲/۱۱/۳**

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر فداکار و عزیزم زمان الله قربانت کردم. نمی دانی چقدر از اینکه به خواست خدای متعال و به برکت فداکاری و از خودگذشتگی شما برادران عزیز بحمدالله کار در شرف انجام است سر از پا نمی شناسم. خدا پشت و پناه شما باد. چند روز (یعنی پریشب) نامه ات را دیدم و فوق العاده خوشحال شدم که (شاید!) تو را زیارت نمایم. البته اگر موضع مهمی باشد که ملاقات من و تو اشکال داشته و یا خود شماها صلاح ندانستید من با تمام اشتیاقی که به زیارت شماها دارم این امر را بر حسب مصلحت و صلاح که ایجاب نماید عمل می نمایم. همان طوری که در حساس ترین مواقع **ذکی** عزیز در پاریس بود و من عازم لندن برای امور حساسی اما ایشان با وجود اینکه می دانستند که من می دانم که ایشان در پاریس هستند توفیق ملاقات نصیبم نفرمودند. ولی خدا را شکر که در لندن همان طور که شنیده ای بسیار خوب شد. از پریشب من بسیار در فکرم که خدای نکرده باز گول بخوریم و جبهه ای ها را

صمیمی و واقعاً ارزنده بدانیم. اینها در لندن واقعاً دشمنی شان را به همه چیز ثابت کردند. جریانات مفصل و شفاهی باید باشد. به هر حال مرتضی به من اطمینان دادند که نه، کار از این مرحله گذشت و آنها به کار گرفته نخواهند شد. پرویز عزیز امیدوارم در پاریس خوب صحبت هایمان را بکنیم. من همیشه به ذکی نوشته ام که حاضرم با تو کار نمایم و حتی اگر واقعاً امر منحصر به شخص من است حاضرم بگذرم در صورتی که بازی های گذشته که همه بدون سوءنیت ولی بر اثر ناهماهنگی هایی درونی و اخلاقی بود، در کار نباشد. در زندگی زیاد به منافع شخصی ام نیاندیشیده ام و اگر چیزی داشته ام داده ام و اینها به هیچ کدام نه منت است و نه بر شمردن افتخارات. ولی همیشه خودم را سرزنش می کنم که هنوز کاری نکرده ام و واقعاً کاری نکرده ام. الان هم که مشغول به اصطلاح تحصیلم به خدا قسم در هر کارم و حتی می بینم که تحصیلم کاملاً موافق و در مسیر همین کار است. من رشته مهندسی نمی خوانم کشاورزی نمی خوانم، رشته ای می خوانم که هم به درد امروز و هم به درد فردای کار ما می خورد. باید تصدیق کنیم که ما در این امور خیلی بی اطلاعیم. ولی اگر امر منحصر به من باشد و مصلحت بدانید و واقعاً کار با بنیان و اساس باشد به جهنم تحصیل و بورس. قربانت گردم. اگر ذکی را می بینی و یا صحبت می کنی. سلام فراوان را برسان و گله برادرانه ی مرا هم از ایشان بکن. بنده فکر نمی کنم تاکنون خلاف دستور رفتار کرده باشم و همیشه مطیع و اجراکننده دستورات ذکی بوده ام و الحمدلله انجام داده ام. شاید لندن به شهادت گران نمونه ای از آن باشد. به هر حال نمره تلفن را تقدیم می کنم. مرتضی گفت که نمره تلفنم را به تو بدهم. منتهی من اغلب روزها نیستم و شب ها معمولاً از ساعت هشت و نیم یا نه در منزل می باشم. تلفنی خواهی کرد در صورتی که صلاح بدانی. سلام فراوان مرا به ادهم اگر می بینی اش و یا مکاتبه داری برسان و به او صمیمانه و برادرانه ترین تبریکات را تقدیم کن. گران را هم سلام زیاد دارم. منتظر دیدار تو و یا شما. قربان همگی شما. پیروز و موفق باشید. فقط با ماسالی صحبت کردم که موافق بود ولی قبلاً باید با تو شفاهی صحبت کنم.

۲۴۲۶

از: مظفری، مهدی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۲/۱۲

بسمه تعالی برادر عزیز با سلام های نهضتی. البته مدتی است که نامه نتوانسته ام بنویسم و شما هم جوابی به نامه های اخیر و قبلی ام نداده اید. البته از شما گله زیاد دارم. تشریف آورید پاریس ولی نمی دانم روی مثلاً چه مصلحتی در

حساس ترین موقع که عازم لندن **سمینار جبهه و کنفدراسیون** بودم تماس حاصل نشد و بسیاری از مسایل را که فکر می کنم لازم بود صحبت کنیم همین طور باقی ماند تا آینده. مدتی است به طور بسیار بسیار خلاصه و کاملاً نارسا چیزهایی از سمینار نوشته بودم که همین طور باقی مانده بود و ارسال نشده بود. دیشب برادر عزیز **مر تصوی** نامه شما را به من داد. شما هم گله از من کرده بودید و مرقوم داشته بودید که جبهه ای ها این طور نوشته اند که ما در آنجا ضد جبهه ای بوده ایم. البته به هیچ وجه شما که در آمریکا و دور از جریانات اروپا و افراد جبهه هستید نخواهید نتوانست قضاوت صحیح و کاملاً درستی بنمایید و این یک امر طبیعی است. و اگر هم شما اطلاعاتی در این مورد داشته بودید و مصالح خاصی در بین بود لازم بود که قبلاً به ما می گفتید نه اینکه ما برویم و بعد شما گله بفرمایید. برادر عزیز و فداکار، کار از این حرف ها گذشته. آنها به هیچ وجه و هیچ قیمت به «**نهیضت**» اجازه حیات نمی دهند و نخواهند داد. هر چه من بنویسم شما نخواهید دریابید که چه می گویم. آنها حاضرند که هر عملی را بنمایند تا نهیضت را از بین ببرند و صدایش را خاموش کنند. به هر قیمت که شده. افسانه احزاب و انحلال آنها فقط و فقط برای نهیضت است چون احزاب دیگر اصلاً وجود ندارند. مسأله مهم دشمنی آشتی ناپذیر آنها با مذهب است و می خواستند کاملاً مسأله را جدا کنند و حتی به مذهب فحش می دهند. حالا کجا جای آشتی و جای باز هم تعلق و مصلحت اندیشی است. البته من نمی گویم که **نهیضت را در خارج از کشور** به وجود بیاوریم ولی این را هم نمی گویم که هر کار و عملی را که واقعاً لازم و ضروری برای نهیضت و مصلحت کلی است انجام ندهیم و بترسیم و آن هم از چند نفر آدم جاه طلب که به هیچ چیز عقیده ندارند. شما در آمریکا می توانید در **بولتن جبهه** صدای نهیضت را منتشر کنید ولی **ایران آزاد** از سازمان امنیت بدتر است. سانسور می شود. افتضاحی درآوردند که چرا نام **شیبانی** را در ایران آزاد گذاشته اند و حتی نام **دکتر سحابی** را به عنوان اینکه عضو شورای جبهه نیست نمی گذارند. مگر ما خر حمال هستیم. ما اول نهیضتی هستیم و بعد جبهه ای. نهیضت را نباید فدای جبهه آن هم جبهه ای که وجود ندارد نمود. باز هم نظرم این نیست که جبهه را کنار بگذاریم. خود من مسئول تشکیلات جبهه در فرانسه هستم ولی نهیضت و کار نهیضت را مقدم می دانم. آقای **ادهم** هم اینجا هستند. باز هم نمی دانم که ما چه وظیفه ای و چه نوع برخوردی با ایشان باید داشته باشیم همان طور که آقای **قطب زاده** و نمی دانستم. نامه های دیگری از شکنجه یکی از مهندسين سمپاتيزان نهیضتی که در **دادگاه** توسط بازرگان قرائت شده موجود است که بعد می فرستم چون در دسترس ندارم. خواهش می کنم رأی دادگاه را در بولتن جبهه به صورتی مندرج فرمایید. در پاریس دیگر "تجدید چاپ در پاریس"، نوشته نخواهد شد. جریانی بود که دست من نبود و حالا کاملاً در اختیار است. در صددم که از طرف **اتحادیه** جریان کامل محاکمه و هر چه اعلامیه صادر

شد تا دو هفته دیگر نشر کنیم و همچنین ۱۵ خرداد را هر چه مدرک دارید مخصوصاً روزنامه های آمریکایی بفرستید.

قربان شما مهدی

۲۴۲۷

از: مظفری، مهدی/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۲/۲۴

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر عزیزم سلام. امیدوارم موفق و سلامت باشید. هر دو نامه تان را دیروز زیارت کردم. ۱- **در مورد نهضت** - ما پنج نفر که در پاریس بودیم نشستیم و تصمیماتی که در نامه جداگانه است گرفتیم نمی دانم نظر شما چیست. فکر می کنم همین طور باشد. ۲- در اروپا، هفته قبل شورا تشکیل شده بوده است و گویا می خواهند تصمیماتی علیه نهضتی ها بگیرند و حتی **صوراسرافیل** نامه ای به عنوان شکایت به من که مسئول تشکیلات هستم نوشته که در جلسه عمومی مطرح کنیم که چون نشریاتی به امضای نهضت منتشر می شود کمیسیونی تشکیل شود و تا نتیجه آن افرادی که عضو هیأت اجراییه پاریس هستند برکنار از پست خود باشند. که با موقعیت بدی که صوراسرافیل دارد به جایی نخواهد رسید ولی این تحریک بالاهاست. ۳- هر چه از تهران برسد فوراً برای شما ارسال خواهد شد. ۴- **زمانی** پاریس بود روز جمعه گذشت رفت. ۵- **ادهم** اینجاست. حالش خوب است و فعلاً مشغول زبان خواندن است و تصمیم اقامت طولانی دارد. به ایران هم به طوری که **وصال** نوشته بود نوشته بوده است که می خواهد وارد پاریس شود یعنی **به اسپهبدی و رئیسی** نوشته بوده است. ۶- در همین کوچه ما منزل گرفته و در بدو ورود مدتی با هم در اطاق من بودیم که من به هیچ وجه از گذشته صحبتی نکردم. ۷- در مورد وجه - از مبلغ پنج هزار تومان من حداکثر بیش از دو هزار تومان را خرج نکرده ام و حتی کمتر چون بیشتر را ایشان خرج نموده اند و من مبلغ هشتصد و پنجاه تومان به ایشان داده ام که مبلغ هزار و صد و پنجاه تومان دیگر را هم به مجرد وصول وجه بلیط به حسین و یا به هر کس که شما بگویید خواهم داد بنابراین من حداکثر پس از ۱۱۵۰ تومان بدهکار نیستم. ۸- انشاءالله به زودی مقاله ارسال خواهد شد. ۹- از **وصال** نامه ای داشتم. خواهش می کنم نامه جوف را پس از قرائت برای او بفرستید. او هم نظرش تقریباً همین طور بوده است. ۱۰- مرتضوی حالش خوب و خانمش وضع حمل نموده اند. ۱۱- اعلامیه هایی که ارسال داشته بودید رسیده است. ۱۲- بولتن بسیار کم می فرستید. زیاد بفرستید. آدرس ها را برایتان می فرستم که از خود آمریکا پست کنید که بسیار بهتر است. ۱۳- **قطب زاده** هنوز برنگشته است. ۱۴- در **مورد بنی صدر** - دست

پاچه نباشید. خیلی دلش می خواهد از وقتی فهمیده که شما در آمریکا قدرت دارید ارتباط با شما پیدا کند. آدمی است بهتر از دیگران ولی دنبال هر کسی که قدرت دارد. از دسته کسانی است که وقتی نهضت تشکیل شد مخالفت کرد و حالا بسیار نهضتی شده است. متکبر و جاه طلب است. چون لازم است این حرف ها به شما زده شود می نویسم و گرنه ما او را داریم و او خیال می کند که ما او را از خودمان می دانیم. خودش را برای رسیدن به شورای جبهه در اروپا خیلی ارزان فروخت و ارزشش را از بین برد. با من در هیأت اجرائیه فرانسه است. ۱۵- **ادریسیان** در بیمارستان است. ولی از **صالح** خیلی طرفداری می کند و با نهضت روی خوشی ندارد. ۱۶- از ایران هیچ خبری نداریم. فقط **سرلشکر قرنی** را با دوازده نفر تروریست در خوزستان دستگیر کرده اند. گویا ۵۳ نفر دیگر را هم گرفته اند. منتظر نامه شما قربانت

مهدی

۲۴۲۸

از: مظفری، مهدی/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۲/۲۴

بسمه تعالی با سلام های نهضتی. برادر عزیز پس از قیام **دوازدهم محرم** گذشته و محاکمه رفقای ما در **دادگاه عشرت آباد** و سکوت جبهه ملی در ایران، جبهه ملی اروپا متأسفانه با اقداماتی که انجام داده و در دست انجام دارد در صدد برآمد تا از راه های غیرمنطقی و ناجوانمردانه جلوی پیشرفت واقعیت اوضاع و حقیقت امر را در ایران بگیرد. البته منظور از جبهه ملی اروپا همگی اعضای نیست بلکه خوشبختانه عده قلیلی جاه طلب و خودپرست این خیال را در سر داشته اند و عده ی کثیری بی تقصیر و پاک هستند. پس از این تصمیم خواستند تا نهضت را هم مثل تیپ «**خلیل ملکی**» و «**بقائی**» نشان دهند که خوشبختانه منجر به شکست و افتضاح مدعیانش گردید. ما در برابر جبهه یک حالت بلا تکلیفی داشتیم و داریم و حتی بعضی مان مسئولیت هایی نیز بر عهده داشتیم و این تهمت ها را تحمل می کردیم تا اینکه امروز جریان به صورت دیگری درآمد و حتی نام مثلاً «**شیبانی و دکتر سحابی**» را سانسور می کنند! مسلم است تا ما تشکیلات منظم و ایمان محکمی نداشته باشیم نخواهیم توانست جریان را واقعاً به سود خدا و ملت بگردانیم و بیهوده این طرف و آن طرف می دویم و به اصطلاح «حمالی» می کنیم. جای خوشوقتی است که این فکر از فرد فرد ما بروز داده شده و همه خواستار تشکیلات مرتب و ارتباط منظم بوده اند تا اینکه پس از مسافرت لندن و مسافرت برادر عزیزمان ... به این نتیجه رسیدیم که باید هر چه زودتر این تشکیلات را به وجود بیاوریم. و پنج نفر که

در پاریس بودیم نشستیم و این تصمیمات را گرفتیم و به شما هم پیشنهاد می کنیم که نظر خودتان را فوراً ارسال دارید.

۱- لازم است که نهضت در خارج تشکیلات مخفی داشته باشد. ۲- لازم است که نهضت در مرحله فعلی و مقتضیات کنونی در برابر جبهه نایستد و به نام خود اعلامیه ندهد. ۳- فعالیت نهضت مصروف کوشش های فکری و علمی و تربیت اعضاء برای کارهای جدی تر که نیاز به دانش و تجربه بیشتری دارد بشود و هم چنین به رفقای ایران از این نظر کمک کنیم. ۴- چون ممکن است بعضی از نهضتی ها را از جبهه به اصطلاح «اخراج» کنند و سکوت در برابر این امر به حیثیت نهضت لطمه جبران ناپذیر می زند و نشانه سستی و بی پیوندی نهضتی ها می باشد در چنین صورتی که (بعید به نظر می رسد) کلیه اعضاء نهضت در هر تشکل و مسئولیتی هستند از جبهه بیرون می آیند و سعی می نمایند که افراد پاک دیگر را هم از جبهه بیرون بکشند. ۵- پس از بیرون آمدن از جبهه باز هم به طور علنی به هیچ وجه فعالیت نخواهد شد و باز هم کوشش صرف روشن کردن افکار و افراد خواهیم کرد و سازمان مرتبی به وجود خواهیم آورد. ۶- اعضاء موظفند که ماهانه هر چه می توانند به سازمان نهضت کمک نمایند تا هم به ایران کمک شود و هم کارهایی اگر در اینجا برای چاپ کتاب و جزوه باشد راه بیافتد. ۷- اعضاء کسان دیگری را که می شناسند که پاک و تقریباً روشن می باشند بیشتر روشن کنند و مشخصات فکری آن شخص را به رابط خود گزارش می دهند هم چنین اخبار و اطلاعات دیگری را. ۸- در تابستان آینده قبل از کنگره جبهه ملی لازم است که اعضاء نهضت یکدیگر را ببینند. وقتی که شما می توانید بیایید و محلی را که پیشنهاد می کنید مرقوم دارید. ۹- تصمیمات به اکثریت آراء اتخاذ خواهد شد. رابط موظف است که نظر همه را راجع به موضوع مورد بحث بخواند نظر اکثریت را به دیگران اطلاع دهد. ۱۰- اعضاء باید سعی کنند که برای کنگره جبهه کاندیدا و برنده شوند که برای آینده بسیار موثر خواهد بود. ۱۱- اینجانب به پیشنهاد دوستان به عنوان رابط انتخاب شدم. نظر خود را خیلی فوری اطلاع دهید. قربان تو مهدی

۲۴۲۹

از: مظفری، مهدی/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۳/۲

بسمه تعالی برادر عزیزم با سلام های نهضتی. قربانت گردم دو سه روز است که نامه نوشته ام و پاکت هم حاضر است اما چون خبری رسیده بود منتظر وصول آنها شدم تا یک جا ارسال کنم. ۱- روز جمعه گذشته بین نهضتی ها و یک نفر از جبهه ای های پیر و بیچاره که فعلاً در پاریس بیکار است و عضو شورا هم هست (صوراسرافیل) مباحثه ای

بر اثر شکایت او در گرفت که بحمدالله با شکست کامل او خنجی ها تمام شد به طوری که بسیار مسخره شدند. بنابراین فعلاً همان طور که شما هم نظر دارید و اکثریت و شاید به اتفاق آرا نظر داده اند این است که باز با جبهه باشیم و پست ها را بگیریم. ولی متأسفانه می گوئیم و نمی کنیم و **زمانی** می گفت که قرار بوده در هیأت تحریریه نشریه **کنفدراسیون** من هم باشم ولی او در آلمان مخالفت کرده است!! من یعنی یک نفر نهضتی نه طالب جاه باید باشد و نه حرص مقام داشته باشد ولی وقتی این چنین نقشه ای است که باید جاهای حساس را گرفت من نمی فهمم به چه عقلی ایشان حاتم بخشی کرده اند!! به هر صورت گذشت اما شاهرگی از دست ما در رفت به مناسبت تقوای بیخودی و ...

۲- چون فعلاً صلاح نیست که اعلامیه های **نهضت** در پاریس منتشر شود، آنها ارسال می شود اما برای نشر آنها و ارسال یک بولتن به فرانسه کافی نیست بلکه لازم است بولتن به طور بسیار وسیع در اروپا پخش شود. وگرنه یک بولتن خنده دار است برای کار تبلیغاتی ما. ۳- سخنرانی بسیار جالب آقای خمینی رسید (نوشته شده) تاکنون ۲ سخنرانی از ایشان داریم. عکسشان هم رسید. آیا صلاح می دانید که با مجموعه اعلامیه های ۱۵ خرداد و جریان محاکمه به صورت جزوه ای بدون اسم انتشاردهنده یعنی (نهضت) منتشر شود. من خودم نظرم بر انتشار است چون درآمد بسیار کلانی هم پیش بینی می شود و کسی هم نه تنها نمی تواند ایرادی بگیرد بلکه حرف هم نمی تواند بزند. اگر شما هم موافقید نوشته ها و عکس را ارسال دارم تا شما که وسایل دارید تهیه فرمایید. اینجا ماشین تحریر است اما به اندازه ای گرفتاری فراوان است که فرصت سر خاراندن هم نمانده و هیچ کس هم کمک نمی کند. به خصوص از **فریبرز** گله فراوان دارم نه تنها آبی نمی آورد بلکه کوزه ای هم می شکند و به هیچ وجه به حرف هیچ کس نمی کند. ضررش از استفاده اش خیلی بیشتر شده است. ۴- نامه بازرگان را به دادگاه ترجمه کردند و **موتضوی** همتی کرد و توزیع شد. فارسی اش را ارسال می دارم. ۵- قانون اساسی الجزایر را با تفسیری در دست تهیه دارم برای اندیشه جبهه ارسال می دارم. ۶- از کارها هیچ اطلاعی ندارم و کاملاً ناآگاهم اگر صلاح می دانید تا اندازه ای در جریانم بگذارید.

۷- نامه ای به **حقیقی** نوشتیم. ۸- آدرس ها ارسال شد. بولتن را برای همه اینها باید فرستاد. می دانم کارتان زیاد می شود. ممکن است اگر صلاح باشد بفرستید انگلستان تا ارسال دارند که کار شما کم شود. ۹- طبق نامه رسیده محاکمه تجدید نظر به زودی شروع خواهد شد. ۱۰- **بنی صدر** در جلسه جبهه بسیار بد رلی برای نهضت بازی کرد و به ضرر نهضت حرف می زد. ۱۱- فوری بنویسید که اعلامیه ها و عکس های **خمینی و میلانی و بازرگان** را می توانید ضمن یک جزوه منتشر کنید تا عید نوروز مثلاً یا نه؟ چون اگر تا آن وقت بشود مقدار زیادی فروش خواهد رفت. اگر برای بعد هم بشود مانعی ندارد. ۱۲- **اتحادیه دانشجویان فرانسه** هم طبق پیشنهاد گفته است که می خواهد اینها را منتشر کند اما موافقت هیأت اجرائیه اش بعید به نظر می رسد و یا آنقدر کند و دیر موافقت خواهد کرد و دیگر بی

خودی خواهد شد. ۱۳- جریان اخراج نهضتی ها که سر زبان بعضی بود کهنه شد و از طرف هیأت اجرائیه اروپایی تقریباً ما تقویت شده ایم یعنی به صور و دیگران که قصد مخالفت با ما داشته اند رو نداده اند. ۱۴- طبق نامه وصال، جبهه ای ها قصد دارند که نمایندگی آقای میلانی را در خارج بگیرند خواهش می کنم به هر حال بنویسید که از این کار جلوگیری نماید و نمایندگی اش را برای خودمان اگر این امر لازم و مصلحت است بگیرد. ۱۵- این نامه و دو نامه دیگر را برای **وصال** هم بفرستید چون اصلاً وقت نامه دیگر نوشتن موجود نیست. قربان تو **مهدی**

۲۴۳۰

از: مظفری، مهدی/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۴/۱۱

بسمه تعالی برادر بسیار عزیزم را قربانم. با سلام های نهضتی. امیدوارم حال شما خوب باشد. چندی است که منتظرم تا بینم نتیجه کاری که در شرف انجام است چه می شود تا یکجا برایتان نامه بنویسم و گویا امشب آن نتیجه به دست آید. چند روزی در مسافرت بودم و با دوستان ملی در شهرستان های فرانسه آشنا شدم و بسیار سودمند بود. گرفتاری ها فوق العاده طاقت فرسا شده است. از **ایران اخبار و اعلامیه های فراوان** می رسد که متأسفانه **روزنامه ایران آزاد** از درج آن خودداری می نماید. **خبرنامه فرانسه** را هم که گاهی خبری در این مورد می نوشت و چون با مصالح آقایان سازگار نبود به بهانه اینکه باید همه ی سعی خود را روی نشریه **کنفدراسیون** بگذاریم تخته کردند. بنابراین از هیچ جایی نمی شود صدای محاکمه صدای روحانیون و خلاصه صدای ملت ایران را حتی به خود ایرانیان رسانید. **پیام دانشجو** را هم که از جریانات نهضت و محاکمه می نویسد توقیف نموده و به کسی نشان نمی دهند در این مورد تقاضا دارم شما پیام دانشجو را عیناً تکثیر کنید و اگر ما هم بتوانیم خواهیم کرد. تعدادی اعلامیه رسیده که ارسال می دارم. راستش این است که نه دیگر وقتی برایم باقی مانده و نه وجهی. رستم و یک دست اسلحه شده ام. و حقیقتش این است که دوستان کمک از هیچ جهت نمی کنند و من هم نمی توانم با یک دست چند هندوانه بردارم. فقط منتظرم که رفقا دور هم جمع شوند و تکلیف را روشن نمایند تا این قدر فشار روی یک نفر نباشد که به خدا قسم امروز می خواستم گریه کنم. **بازرگان** در زندان یک نشریه تعلیماتی بسیار مفید نوشته و رسیده است که با هر زحمت باشد تکثیر خواهم کرد و برای رفقا ارسال خواهم داشت اول قصد بر این بود که افسس شود بعد با مشکلاتی که در سر راه است منصرف شدیم. چون **فدراسیون فرانسه** تشکیل شده مرا هم کاندیدای عضویت کرده اند که من

قبول نکرده ام اما اگر صلاح بدانید از جبهه استعفا کنم و به عضویت آن درآیم. جوابش را مرقوم دارید. در مورد **پانزدهم خرداد** - مقداری اعلامیه البته موجود است. آیا شما وسیله اش را دارید که در جزوه ی زیبایی آن را به مناسبت پانزده خرداد منتشر کنید یا نه؟ اگر بشود به نام نهضت بشود بسیار خوب است چون برادر عزیز، کار از این حرف ها گذشته و ماه هر چقدر حسن نیت به خرج بدهیم و سکوت کنیم و خر حمالی نمایم به نام آقایان تمام می شود و این منتهای ... است. روزنامه **سوسیالیسم** ارگان نیروی سومی ها بسیار عالی از نهضت پشتیبانی کرده و به جبهه که در این مورد سکوت نموده حمله نموده به عقیده من حالا که اینها مصمم اند که صدای ملت را خفه کنند و از جریانات ایران چون بر وفق مرادشان نیست نامی ببرند اگر ما هم سرش را سرپوش بگذاریم آیا خیانت نکرده ایم. من که در کشاکش وجدانی عجیبی در این مورد قرار گرفته ام. اعلامیه هایی که ارسال می شود چون منحصر به فرد است. خواهش می کنم پس از استفاده ارسال دارید تا مورد استفاده ما هم قرار گیرد یعنی به دست دوستان خودمان در اروپا برسانیم. شما هم پس از عکسبرداری به آمریکا (دوستان ما در آمریکا) برسانید. چون واقعاً دیگر موقعیت مالی من اجازه بیشتر از این را نمی دهد و متأسفانه در فرانسه مخارج این قبیل کارها خیلی زیاد است و تاکنون از جیب من و آقای آیت اللهی این کارها انجام می شده و حالا هر دو مان خالی شده ایم. همچنین **پیام دانشجو** را که ارسال می شود خواهش می کنم پس بفرستید تا به دیگر دوستان بدهیم بخوانند. در مورد آمدن شما به لندن در ماه مه نمی دانم فرصتی پیدا می کنم که شما را زیارت کنیم یا نه؟ و اگر بتوانید در اواخر ژوئیه که نزدیک **کنگره جبهه** در اروپا است به فرانسه یا آلمان بیایید بسیار خوب است برای اینکه دوستان دیگر هم جمع می شوند. **روزنامه بعثت** هم نشریه **دانشجویان حوزه علمیه قم** در آمده که قسمتی از آن را که با دست نوشته ام ارسال می دارم. ما مجموع **جریانات دادگاه** را به زبان فرانسه منتشر شده بود در جزوه ای به نام کنفدراسیون جمع کردیم که بسیار خوب شده و برای شما و آن آدرس که در سوئیس داده بودید ارسال می داریم. هنوز از جزوه هایی که شما گفتید خبری نشده و نرسیده است. آقای **دکتر مصدق** هم نامه ای به کمیته دانشگاه نوشته و رویه دانشجویان را که (البته می دانید عدم اطاعت از شورای جبهه) تأیید نموده اند که از متن کامل آن هنوز خبری در دست نیست. عکس ایشان را جداگانه ارسال می دارم که چاپ فرمایید. مجدداً تقاضا می کنم که این اعلامیه ها را پس از استفاده فوری ارسال دارید. اما خبری که حالا (امشب) معلوم شد و در صدر نامه به آن اشاره کردم این بود که ما سخنرانی ها و اعلامیه های آقای خمینی را روی کاغذ سفید ماشین کرده ایم تا خدمت شما ارسال شود و شما افسست فرمایید. عکسی هم از آقای خمینی در اول آن خواهد بود. آیا شما این کار را در عرض مدت کوتاهی مثلاً یک هفته می توانید انجام دهید یا خیر؟ خواهش می کنم مرقوم دارید. مسأله دیگر اینکه این جزوه به نام نهضت منتشر خواهد شد چون عرض کردم باید نهضت را به این طریق به آقایان بیشتر (ناخوانا)

اینکه بیهوده و بدون آنکه واقعیت داشته باشد به نام جبهه تمام شود. البته ذکر نخواهد شد که در خارج منتشر شده است. خبر دیگر اینکه آقای **خمینی** را به قم منتقل نموده اند. موضوع دیگر موضوع وجه است که اشاره کرده بودید. بنده تاکنون در حدود ۱۶ نامه در این مورد به وزارت فرهنگ نوشته ام که جواب آخری آن این بود که من مدرک مثبتی ای نشان بدهم که آمده ام خارج! من هم جواب شدیدی به وزیر فرهنگ جدید نوشتم و هنوز جواب آن نیامده است. به هر حال من هم از بلیط هواپیما که حق مسلمی بود و اگر در ایران بودم می دادند افتادم و هم اینکه مبلغی مقروض هستم! ولی هر طور بشود این مبلغ را تهیه کرد و خواهم پرداخت و از این بابت هیچ نگرانی نداشته باشید. چون تاکنون کسی از این لحاظ از من سابقه ای ندارد! در خاتمه مجدداً عرض می کنم که هر چه زودتر اعلامیه ها را ارسال دارید تا به رفقای دیگر برسانیم. چون آدرس دقیق شما را همراه نداشتم اعلامیه ها را فرستادم و متأسفانه (p.o.) را کم گذاشته ام نمی دانم می رسد یا نه! از شما خواهش می کنم سوال کنید و اگر در صندوق دیگر رفته مطالبه فرمایید. قربانت. **مهدی**

۲۴۳۱

از: مظفری، مهدی/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۴/۲۰

بسمه تعالی برادر عزیزم را قربانم سلام. نامه عزیزت الساعه واصل شد. خبرها - تازه ای نیست جز اینکه: **فریدون** سعی کرده که یک نامه از **راسل** به نام زندانیان بگیرد چون **دکتر سحابی** نوشته است که نامه سارتر و راسل تأثیر زیادی در دادگاه نموده است ولی این جناب **دکتر تقی زاده** (که چه عرض کنم!) فرستاده آلمان تا شاید آنها تصویب کنند! به هر حال من فوری از طریق تشکیلات نوشتم که بفرستند ایران یا از طریق ما شما هم برایشان بنویسید. نامه ای داشتم که گزارش دادگاه را دارند از طرف **جبهه اروپا** چاپ می کند. انشاءالله که حقیقت باشد. سخنرانی ها و اعلامیه های حضرت آیت الله خمینی حاضر است ارسال می شود. همچنین جزوه ماشین شده که آن هم برای اقدام بعدی ارسال می شود. **مرتضوی** در حال رفتن است و تا چند روز دیگر حرکت خواهد کرد. شاید یکی یا دو هفته دیگر (حداکثر) اینها را هم مرتضوی و من سعی کردیم که جلد و پخش شود متأسفانه گفتند که از طرف کنفدراسیون نخواهد بود.

۲۴۳۲

از: مظفري، مهدي/۱۹

به: يزدي، ابراهيم

تاريخ: ۱۹۶۴/۴/۲۵

برادر عزيزم سلام. نامه دكتر مصدق را ذيلاً ملاحظه مي فرمايد. به نام عيد به شورا و به همه رهبران ارجمند فاتحه خوانده است. از طرفي همان لجاجت و بي شرافتي بعضي از آقايمان هيأت اجرائيه اروپا را هم ملاحظه مي فرمايد كه مي خواسته از ريشه نهضت آزادي را پيش دكتر مصدق نابود كرده باشند و اين نامه جواب به آن نامه است كه اين آقايمان اروپايي فرستاده اند و عكس مصدق را هم كه نهضت در اروپا منتشر ساخته جهت شكايست ارسال داشته اند كه مي بينيد مصدق چه جواب دندان شكني داده است، فوري نشر بفرمايد و از جبهه اروپا نامه مصدق (عكسبرداري شده) و نامه اي هم كه ارسال داشته اند خواهشمندم بخواهيد و ديگر اينكه لازم است كه رهبري جبهه در ايران طبق دستور مصدق كوبيده شود و رهبري مصدق را قبول كنيم. بله برادر عزيز. حال متوجه اين همه رذالت ها و پستي ها و دنائت هاي اين آقايمان اروپا مي شويم. خدا را شكر كه مصدق همه چيز را بر باد داد و نقشه آنان را نقش بر آب ساخت. (اندیشه جبهه) امروز رسيد. بسيار عالي بود. مرتضوي بسيار تعريف مي كند. فوري قانون اساسي الجزاير حاضر است تقديم مي شود. خوب است براي اندیشه يك قسمت (اسناد و مدارك سياسي) در آخر باز شود كه مثلاً متن كامل قانون اساسي الجزاير، مثلاً در هر شماره، ادعانامه دادستان و غيره گذارده شده باشد. انشاءالله برنامه كنگره F.L.N. را هم توجه خواهيد كرد. قربانت مهدي - پاریس

۲۴۳۳

از: مظفري، مهدي/۲۰

به: يزدي، ابراهيم

تاريخ: ۱۹۶۴/۶/۱۰ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزيزم سلام. اميدوارم تاكنون از خستگي مسافرت اين مدت خارج شده باشد الحق كار مردانه و فداكاري بي نظيري انجام شد. صبح روز شنبه بود كه راديو فرانسه ساعت ۸ اين خبر خوش را داد كه «شاه و فرح وارد نيويورك شدند و دانشجويان آيراني در برابر او تظاهرات نموده و پلاكارتهايي داشتند كه در روي بعضي آنها چنين نوشته شده بود: «زنده باد مصدق، استادان و دانشجويان زنداني را آزاد كنيد». ظهر هم تلفناً مجدداً از نيويورك مخبر راديو خبر داد كه اين تظاهرات انجام شد و شاه در مصاحبه مطبوعاتي گفت اينها جوانان بي اطلاع هستند. (صبح) ظهر

رادیو گفت که شاه گفته «قوای مخرب بین المللی» اینها را تحریک می کنند. «به هر حال این خبر نمی دانید چقدر سبب دلگرمی و خوشحالی بود. ما هم شب از طرف **اتحادیه دانشجویان** جلسه ای به مناسبت ۲۹ خرداد و ۱۵ خرداد هر دو داشتیم و همه از این شجاعت دانشجویان آمریکا اظهار خشنودی و پشتیبانی می کردند. جزوه **مبارزات سیاسی و مذهبی** امروز رسید. چقدر باسلیقه و زیبا انجام شده ما هم مدت دو ماه و نیم است که ماشین کرده ایم و متأسفانه چون بودجه نداشتیم و شما هم گفته بودید که بودجه ای نزد آقای مرتضوی است به نزد ایشان گذاشتم تا وجهش را داده و تمام شود که متأسفانه چند ساعت قبل از حرکت مجدداً همان اوراق را به من رد کردند و فعلاً در منزل گرد می خورد! خواهش می کنم تعداد ۲۰ تا ۳۰ عدد دیگر بفرستید. اینها را همین امروز برای دوستان فرستادم. من معتقدم که چه مانعی دارد که این جزوه را به دیگران بفروشیم. فکر می کنم با نامه مصدق و جریان ۱۵ خرداد و توجهی که امروز روشنفکران به اصطلاح نسبت به این راه و روش پیدا کرده اند باید استفاده کرد و در دسترس همه قرار داد به خصوص که کسی هم در وضع فعلی نخواهد توانست چیزی بگوید. من مقداری از «اندیشه جبهه» را فروخته ام و مقداری را هم فعلاً مجانی فرستاده ام مبلغ فروش رفته در حدود (۵۰ فرانک جدید) است که اگر موافق باشید من نوار بخرم و دو سخنرانی آقای خمینی را که رسیده ضبط کرده برایتان بفرستم. بنابراین منتظر جواب نامه شما نمی مانم و با اجازه تان این کار را می کنم چون فکر می کنم حتماً موافق هستید. مبلغی از فروش کتاب های آقای **حقیقی** را برایشان در حدود دو ماه و نیم پیش فرستادم ولی وجه برگشت و نمی دانم چرا؟ اگر آدرس جدیدشان را دارید لطفاً بفرستید تا مجدداً وجه را برایشان بفرستم. در مورد آدرسی که نوشته بودید تحقیق کنم (صندوق پستی) این صندوق مال **توده ای های ضد کمیته مرکزی** حزب توده یعنی به اصطلاح (چینی ها) است که فعلاً در اروپا به فعالیت شدید دست زده اند و یکی از افراد آنها به نام **پرویز نعمان** هر روز به یکی از شهرها و کشورها مسافرت می کند. اخیراً جزوه هایی هم به نام «چند درس از انقلاب چین» که بسیار جالب است و ترجمه ای از «دولت و انقلاب لنین» منتشر کرده اند. در صورتی که به دستتان نرسیده نوشته تا ارسال دارم. از **مرتضوی** طبق معمول خبری ندارم و فکر نمی کنم حالاها خبری از ایشان بشود. نوشته بودید که برای اواخر ژوئن می آید. آیا تصمیم تان تغییر نکرده است در صورت ثبوت بر تصمیم اولیه فوری روز و تاریخ تقریبی اش را بنویسید که به دوستان دیگر هم اطلاع دهم تا بیایند و مذاکره ای بکنیم. (فوری است). چون وقت محدود است. چندی قبل ترجمه ای از قانون اساسی الجزایر را برایتان ارسال داشته ام که اشاره نکرده بودید آیا به دستتان رسیده یا نه؟ از ترجمه محاکمات پیش از یک یا دو نسخه باقی نیست که می فرستم. در مورد **جزوه پانزده خرداد** مقدار زیادی اش ماشین شده و حاضر است یعنی مجموعه ای از سخنرانی های آیت الله خمینی، میلانی و شریعتمداری. تا چند روز دیگر کامل شده اش را چاپ افست تقدیم می داریم. قربانت **مهدی**

۲۴۳۴

از: مظفری، مهدی/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ ژوئن ۱۹۶۴ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام. امیدوارم حال شما خوب باشد. دو روز پیش نامه ای ارسال داشتم. علت نوشتن این نامه و ارسال آن با پست اکسپرس خبر متأسف کننده ای است که دیشب به من رسید و آن **دستگیری شریعتی** در مرز بازرگان است. همان طور که اطلاع دارید روز ۲۱ مه گذشته از پاریس حرکت کرد و به اتفاق خانم و سه فرزندی که با اتومبیل **پرتوی** که شما او را می شناسید و در آمریکا بوده و چپی است راه افتادند. شخصی که نامه را از تهران نوشته و از دوستان است برادرش اینجا و در پاریس تحصیل می نماید و از دوستان است. **خانم شریعتی** را در تهران دیده که روز ۱۶ خرداد وارد تهران شده اند و می توان حدس زد که شریعتی در روزهای ۱۵-۱۴ خرداد در مرز دستگیر شده است. علت توقیف را چیزی ذکر نکرده اند معلوم است که جریان بسیار وخیم است که در مرز دستور داده اند که او را بگیرند. به هر حال نمی دانم چه باید کرد و هیچ خبر دیگری نداریم. آیا باید سر و صدا کرد به نفع حال اوست یا نه؟ این را هم نمی دانم. هر چه صلاح است فوری بنویسید من که گیج شده ام و نمی دانم قضیه چه خواهد شد. همان طور که شما پیش بینی می کردید و او به حرف گوش نکرد امروز شد. البته فکر می کنم جریان **روزنامه ایران آزاد** هم است. به هر حال هر چه هست مهم است. خدا خودش به خیر کند. مخصوصاً با این روزها که جریان را می بینید چطوری است و به چه طرف است! نوار آقای خمینی ارسال شد. خواهش می شود که تکثیر فرمایید. از جزوه **مبارزات سیاسی و مذهبی** ارسال فرمایید که بسیار لازم است از آمدن و یا نیامدن خودتان مرقوم فرمایید. یکی از دوستان به نام **آقای دکتر خمسی** که در آلمان بودند یک دفعه به عوض پاریس از استامبول سر در آورده و کارتی ارسال داشته که من می روم ایران در مراجعت شما را خواهم دید!! لاقلاً نکرده که بنویسید تا چیزی با خودش ببرد. فردا شب دانشجویان عرب جلسه ای دارند که می رویم و انشاءالله رابطه ای برقرار خواهیم کرد. از ایران دیگر خبری ندارم. **روزنامه مردم** به سوسیالیست ها (**جامعه سوسیالیست ها** که به تازگی کنگره ای در آلمان داشته) پیشنهاد ائتلاف داده است. شماره اخیر سوسیالیسم را می فرستم. روزنامه Humanity جریان شکنجه **عدالت منش** را منتشر ساخته است که می فرستم. **بنی صدر** گفت نامه شما رسیده جواب خواهم داد. مصاحبه ای با **عارف رئیس جمهور عراق**

در لوموند منتشر شده که تمام فکر این مرد بر پایه وحدت اسلامی و قرآن استوار است. در فرصت اولیه ترجمه و ارسال می دارم. خیلی گرفتار انتخابات و حرف های اتحادیه و غیره هستم. قربان شما **مهدی**

منتظر نامه شما هستم. سلام خدمت **رضا** دارم. از **ممکن** آیا خبر دارید یا نه؟ رسیده یا نه؟

۲۴۳۵

از: مظفری، مهدی/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۶/۱۸

بسمه تعالی برادر و همفکر عزیز و بسیار ارجمندم قربانت گرم. نمی دانم چگونه می توانم از خستگی ها و بیخوابی ها و خلاصه از رنج های پاریس با هوای گرم و تقریباً مرگبارش که شما در اینجا تحمل کرده اید معذرت بخواهم. من به شخصه از نظر تعارف بلکه به خدا از جهت دوستی و برادری خودم را فوق العاده شرمند می دانم و امیدوارم در دفعات بعدی موقعیتی پیش آید که جبران گردد. مخصوصاً از خانم معذرت فراوان می خواهم که نتوانستیم در اینجا لااقل پذیرایی مختصری هم از ایشان بکنیم. دیشب که شما رفتید ما رفتیم منزل **بنی صدر**، من و **فریبرز**. پیام دانشجوی آمده بود. چه پیام دانشجویی جای شما خالی. مصدق نامه هایی نوشته و خلاصه عذر شورا را خواسته است و صالح را به لجن کشیده و با اسم و رسم پدرش را درآورده است. آذر و صالح هر دو استعفا کرده اند و شورا هم تعطیل شده است. پیام مصدق به دانشجویان دانشگاه بی نظیر است. در آخر می نویسد «کسی که شما را خیلی دوست دارد دکتر مصدق» و سرتاسر تأیید دانشگاه و نهضت است. ضمناً از **سوسیالیست ها** هم دفاع نموده است (به طور مخفی) یک پیام هم **خمینی به نهضت آزادی** داده (پس از صدور حکم) که هنوز نرسیده و فقط خبرش رسیده است. پیام دانشجوی را فوراً تکثیر می نمایم. نامه هیأت اجرائیه هم تهیه شده امشب به تصویب خواهد رسید. با این حرف ها پدر شورا، هیأت اجرائیه اروپایی و غیره درآمده است. این شماره پیام دانشجوی به دستور مصدق انتشار یافته چون در ایام تعطیلی پیام تعطیل بوده است و شماره ای است فوق العاده. **خلیل عزیز، زیبای زیبا، لی لی شیرین و یوسف متفکر!** را می بوسم. در انتظار دیدار مجدد شما. خدمت جناب دکتر یزدی سلام بنده را ابلاغ خواهید فرمود. قربانت برادرت **مهدی**

۲۴۳۶

از: مظفری، مهدی/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ آگوست ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر ارجمندم را قربانم. از خداوند سلامت و سعادت شما را مسألت دارم. تاکنون یک نامه از پاریس و یک روز پس از حرکت شما و یک کارت از لندن فرستاده ام که تاکنون هنوز به دریافت جوابش نایل نگشته ام. فکر می کنم شاید به علت این باشد که شما به آدرس سابق **فریدون** نامه نوشته باشید و او چون در جای دیگری است مدتی طول خواهد کشید که به دست من برسد. مدتی است که در انگلستان هستم. در لندن پس از دو هفته بالاخره توفیق یک صحبت چند ساعته حاصل شد. نظر دوستان و به خصوص دکتر بر این است که باید در کنگره شرکت کرد چون اکثریت این طرف است و طرفدار حق است. من منتظر نامه شما بودم تا جریان را بنویسم. از طرفی بعد از نوشتن نامه ای از جانب هیأت اجرائیه فرانسه که مطلعید خنجی ها (براتعلی) و مردم ایرانی ها به قول **بنی صدر** (فعل و میخ ها) شدیداً علیه هیأت اجرائیه اقدام و به طور مخفی از طرفدارانشان (اگر کسی مانده باشد) دعوت کرده اند تا استیضاح کنند. خلاصه جلسه ی عجیبی بوده است و بالاخره **صور** عصبانی می شود و کیف خودش را به طرف بنی صدر پرتاب می کند. هیأت اجرائیه هم تصمیم به استعفا می گیرد و از طرف من هم و کالتاً استعفا می دهند. البته شخص من با تمام قوا از هیأت اجرائیه دفاع خواهم کرد. اما به قول دکتر چیزی که مهم است آن است که اولاً این جلسه رسمی نبوده و از طرف **براتعلی** که هیچ گونه محلی ندارد تشکیل شده بنابراین استعفا در چنین جلسه ای معنی ندارد. ثانیاً در صورت استعفا آنها که سخت در اقلیت هم هستند خود به خود پیروز شده و به نتیجه و به مقصودشان رسیده اند. ثالثاً در چنین موقعیتی باید کاملاً و محکم ایستاد و مثل دفعه قبل که بازرگان شورای جبهه را (البته با تفاوت هایی که موجود است) ترک کرد ما دیگر ترک نکنیم بلکه آنها ترک کنند. من همان طور که به شما گفتم دلبستگی به این هیأت اجرائیه و غیره ندارم اما اگر قرار پای شارلاتان بازی باشد به حکم اخلاق و دفاع از صاحبان حق مجبور به استقامت هستم. چیزی که این آقایان را سخت ناراحت کرده این است که **مصدق** در نامه اش نوشته که در **شورای مرکزی از ما بهتران یعنی جاسوسان سازمان امنیت** وجود دارند و اینها که طرفدار خنجی هستند نمی دانم چرا یک مرتبه آتش گرفته اند. به هر حال با این وضع نمی دانم نظر شما چیست؟ دکتر پس از این جریان می گوید شاید در کنگره شرکت نکنم. چون او حاضر است که به هر قیمت شده با این جبهه همکاری کرد. حتی وقتی که جریان نامه **مصدق** مطرح می شود از روی کمال حسن نیت و خلوص باطنی و ترس از شقاق که دارد می گوید در صورتی که کار به اختلاف بکشد من از کسانی نخواهم بود که در برابرشان صف کشی کنم بلکه خانه نشین خواهم شد. ولی با جریان پاریس فکر می کنم فکرش عوض شده باشد چون او جریانات را با وضع جبهه انگلیس که بسیار جبهه آرام و متین است و دور از گزنه

حضرات باقی مانده است مقایسه کرده است. پیام دانشجو گویا تکثیر و در دست انتشار است یا منتشر شده است نمی دانم پیام های خمینی را به جبهه حتماً دیده اید. دکتر عزیز، آنچه خود مرا مدت هاست در رنج دارد و شاید نتوانستم در پاریس به شما بگویم یا به مناسبت ضیق وقت و یا آن همه بزرگی و بزرگ اندیشی شما آن است که واقعاً مدتی است که در ندانم کاری مانده ام و گیج هستم که بالاخره چه باید کرد؟ راه چیست؟ به چه کس می توان اعتماد کرد. به عقیده من تا کسی پیدا نشود که محل اتحاد باشد حرف های دیگر کشک است. من به اطمینان از همه بیشتر معتقدم. به کسی که آدم مطمئن باشد حاضر است که اوامر او را هم اطاعت کند. البته دیکتاتوری نیست بلکه این اطمینان و به اصطلاح (سکینه) داروی عجیبی است که می تواند آدم را آهن بسازد. فی المثل اگر امروز بازرگان به من بگوید که فلان کار را بکن من بدون چون و چرا خواهم کرد چون به من اطمینان داده است و به او «اعتماد» دارم. البته این شاید یک نوع بیماری باشد ولی بیماری آدم های ضعیف است که نمی توانند از خودشان شخصیت حسابی بسازند ولی باید اعتراف کنم که من دچار چنین بیماری شده ام. به یک نفر آدم مورد اطمینان شدید احتیاج دارم. که جلو بیافتد. سرتان را درد نیاورم شاید خیلی پرت از قضیه باشم ولی به هر حال شاید از این مختصر مرض مرا کشف کرده باشید. برایتان خلاصه کنم من حاضرم جلوی توپ هم بروم ولی به شرطی که یک نفر آدم که به من سکون و آرامش و ایمان بخشیده باشد به من امر کند. خود من نمی توانم تصمیم بگیرم. قبول می کنم که این ضعف است. ولی چه کنم؟ امید دارم چنین سازمان اطمینان بخشی هر چه زودتر به وجود آید و من اطاعت از دستوراتش را داشته باشم. در مورد نشریه دوستان نظر دارند که انتشار این نشریه عملی است در برابر جبهه. حال نمی دانم نظر شما به طور کلی چیست؟ شرکت در کنگره یا نه؟ انتشار نشریه یا نه؟ چون کنگره در نیمه دوم سپتامبر دایر خواهد شد بنابراین لازم است که هر چه زودتر نظراتان را برایمان بنویسید. **بنی صدر و توسلی** آدرس شما را خواسته بودند که برایشان فرستادم. من قصد داشتم پس از جریان پاریس فوری برگردم و فوری رفتم که بلیط بازگشت بگیرم اما متأسفانه تا روز اول سپتامبر رزرو شده بود مجبور شدم که تا آن موقع بمانم. خدمت اخوی آقای دکتر یزدی سلام فراوان دارم. خانم را به عرض سلام مصدع هستم. خلیل و زیبا را می بوسم. نورچشمان را دیده بوسم. به آدرس دکتر نامه بنویسید. قربانت برادرت **مهدی**

برادر عزیزم پس از عرض سلام امیدوارم که همگی به سلامت بوده باشید و همچنین امیدوارم که نامه های قبلی رسیده باشد. از اینکه در نامه باز شده اند معذرت می خواهم و علت این بود که روی پاکت آنها یکی فقط یزدی مطلق و دومی حتی به اسم من می باشد این بود که ندانسته باز کردم. البته خواهید بخشید. مدتی است که از شما بی خبر هستم گاهی بطور مختصر هم که شد مرا از حالات خود مطلع کنید. به سرور خانم مخصوصاً سلام برسائید بچه ها را می بوسم. قربانت کاظم **(دکتر کاظم یزدی)**

۲۴۳۷

از: مظفری، مهدی/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۲۸

بسمه تعالی برادر از جان بهترم دکتر. قربانت گردم امیدوارم که موفق و همچنان توفیق خدمت و بزرگواری را داشته باشی. تاکنون چندین نامه از تو دریافت داشته ام اما متأسفانه با تأخیر فوق العاده ای مثلاً دو نامه اولی را که از **بیروت** نوشته بودی پس از ۱۵ روز از تاریخ رسید دریافت کردم علت هم تغییر آدرس و بی همتی یا بی لطفی کسی بود که قول داده بود نامه هایم را به آدرس جدیدم بفرستد، نفرستاده بود. من به مجرد رسید نامه فوراً نامه ای اکسپرس به آدرس اخوی در آلمان فرستادم چون نوشته بودی که تا تاریخ سی ام آن ماه در بیروت خواهی بود و وصول نامه ها پس از این تاریخ بود لذا صلاح ندانستم که به آن آدرس جواب بدهم. متأسفانه گویا آن نامه به دست شما نرسیده و نمی دانم چه شده؟ خواهش می کنم تحقیق کنید مثلاً راجع به آن دانشجوی ایرانی نوشته بودم که کسی ایشان را در اینجا نمی شناسد من هم نمی شناسم اما شما می توانید به طریقی از او دریابید که آیا او مرا می شناسد یا نه؟ از طریق اینکه مثلاً هم دوره هایش که بوده اند و غیره که خودتان می دانید. **راجع به سمینار**: سمینار اصلاً قرار نبود تشکیل شود فقط گفتند که چون ایام تعطیل است و دوستان برای شرکت در کنگره کنفدراسیون از طریق فرانسه می گذرند بد نیست که ملاقاتی یکدیگر را بکنیم. منتهی **هادی** این مطلب را در نامه ها به آن صورت نوشته بود و بعد تصحیح شد. ایام ژانویه جای شما خالی دور هم بودیم و بسیار خوش گذشت. گفتیم برای سمینار بهتر است که دوستان فکر کنند و نقشه بریزند تا سمینار مطالعه شده و عمیق بتوان تشکیل داد. ضمناً ما نمی دانستیم که تصمیم شما چه خواهد بود و همه هم نمی دانستند که باید منتظر جای دیگری هم بود چون خبر ندارند. اما **بهرام** گفت که مأموریت ارتباط و اطلاع مرا به عهده خواهد گرفت. منتهی تاکنون از او هم هیچ خبری نشده است. ما هم هیچ گونه وسیله ارتباط با شما نداشتیم و واقعاً در سردرگمی عجیبی گیر کرده بودیم که خوشبختانه برادر عزیزمان صادق رسید و گفت می تواند این نامه ها را به شما برساند. خواهش می کنیم به مجرد رسید این نامه اولاً به آدرس جدیدم نامه بنویس ثانیاً آدرسی بده که برایت به طور مرتب نامه بنویسیم. قرار شد که هر کشوری کتابی را در نظر بگیرد که ترجمه کند. ما هم اینجا مشغول تهیه بروشوری هستیم که خیلی جالب است. امیدوارم که بتوان با کمک همه و توفیق خدایی به انجام امور موفق شد. به خدا قسم آنچه از دست من برآید اصلاً نمی توانم و قادر نیستم کوتاهی کنم و خودم همواره دنبال کتابی که کاملاً مناسب

وضع و حال کنونی باشد می‌گردم و مثلاً کتاب افضل الجهاد نیز خیلی زیاد مناسب نیست و همین طور دیگرها. در وضع فعلی به عقیده من باید مردم را نسبت به مسأله نفوذ اسرائیل در ایران و دروغ بودن ادعای شاه در مورد کشورهای عربی روشن کرد و حتی روشنفکرهای خارجه رفته هم نیز در این مورد اطلاع کافی ندارند. امیدوارم این کار به همت همه انجام شود شما هم اگر دسترسی به مدرکی دارید به هر زبان که باشد فوری بفرستید. برادر جان خواهش می‌کنم که وضع ارتباطی را به نحوی منظم کن که این طور از یکدیگری بی اطلاع نمانیم. نمی‌دانم با **خمینی** تا به حال از ماها کسی تماس گرفته یا نه؟ به عقیده من در صورت امکان باید خمینی را به عراق و غیره برد و پس از **ترور منصور** ورود او به ایران صلاح ملت نیست. در پاریس از طرف سفارت ایران تظاهراتی با عده ی ۱۵ نفر دانشجوی ایرانی که از پاریس برد و آلمان آورده شده بودند علیه ناصر در سفارت ایران داده شده است. (ده روز قبل) که به طوری خیلی خیلی مختصر لوموند نوشته بود که جواب داده شد. بعد هم سفارت آقایان را به چلوکباب در رستوران ایرانی دعوت می‌کند و ظهر همه به سلامتی شاهنشاه و اظهار تنفر نسبت به این **مرد قبطنی** چلوکباب صرف می‌کنند. همه سلام برسانید. منتظر جواب نامه تو و دیدارت. قربان تو برادرت **مهدی**.

۲۴۳۸

از: مظفری، مهدی/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی در اینجا به طور خیلی خلاصه و بنابر وظیفه ای که بر عهده دارم جریان کنگره و مهم تر از آن موضوع **سمینار جبهه ملی اروپا** را که در هر دو به عنوان عضو و نماینده شرکت داشتم تشریح می‌نمایم تا برادران دیگر که در جریان امر نبودند و از نظر حوادثی که در خود جلسات و بعداً پیش آمد و در آینده نیز روی خواهد داد فکر می‌کنم مهم باشد و لازم است که روی آن نمود و بررسی دقیق به عمل آید و راه آینده ما که جز راه ملت ایران نیست روشن گردد. بنابراین قبلاً لازم است مختصری پیرامون وضع جبهه ملی اروپا که به خصوص دوستان مقیم آمریکا اطلاع کافی ممکن است نداشته باشند صحبت کنیم. **وضع جبهه ملی اروپا**: پس از برگزاری **کنگره ماینس** در پاییز گذشته، قیافه جبهه ملی به طور محسوس عوض شد و حرف های دیگری به میان کشیده شد و در تعقیب آن جزوه **زرد رنگی** که حتماً خوانده اید به عنوان تصمیمات آن کنگره چاپ و منتشر گردید. اتمسفر این کنگره که **بجز بهرام** کس دیگری از ما در آن شرکت نداشت و برادر عزیز آقای **شریعتی** هم با وجود انتخاب شدن تشریف نبرده بودند

طبق گفته خود جبهه بسیار وضع فکری جلسه پایین و نزدیک به صفر بوده است. از این موقعیت مناسب چند نفر که نظراتی در مورد جبهه داشته استفاده کرده و نظراتشان را مرقوم داشته و به تصویب این کنگره بی اطلاع رسانده و بعد به عنوان تصمیمات کنگره ماینس که «محترم و قابل و لازم الاجرا است» می خورد اعضاء جبهه می خواهند بدهند و هر کس که مقاومت نماید با حربه بسیار ساده «منافق و اخلاکگر و انقلاب طلب» بگویندش. اما با وجود همه این تلاش ها قادر نشدند که به وضع بی سروسامان و قابل تأسف حوزه ها سروسورتی بدهند چون کار از ریشه و از مرکز (تهران) خراب شده بود و رهبران در خانه هاشان فرو رفته بودند. ترها این دسته «**جزوه زردی**» چه بود؟ اینها عده ای بودند که در احزاب شرکت نداشتند و خواستار جبهه بدون «حزب» بودند. گروهی از اعضاء احزاب کوچک هم که از احزابش به جز نامی باقی نمانده بود نظر **عسگری** «مردم ایران» و **رواسانی** «ایران» برای به دست آوردن مقام و یا حفظ مقام موهوم در جبهه که البته «به صورت حزب بزرگ در خواهد آمد» موافقت نمودند و بهتر دیدند که مثل «**خنجی**» در ایران که با انحلال حزب موهوم و معدوم «سوسیالیست» «باندی» در خود جبهه درست کرد و دارد که از احزاب دیگر قوی تر بوده و حتی سبب اخلال و آشوب و خیانت ها نیز در درون جبهه شده است. بگویند که دیگر عضو حزبی نیستند. چیزی نمی دادند ولی مثل خنجی ادعا می کردند که در راه «آرمان های مقدس ملی و به خاطر پیشبرد هدف های مقدس جبهه ملی» در حزب قوی و پر قدرتشان!! را منحل ساخته اند و حال در «جبهه ملی» صاحب مقام و دبیری و غیره گردند و همین کار را نیز کردند چنانکه امروز هم عسگری و هم رواسانی عضو شورای عالی جبهه اروپا و رواسانی عضو هیأت اجرائیه می باشد. عده دیگر هم که به اصطلاح صاحب «**دکترین**» شده بودند و حزبی را هم قبول نداشتند باز بهتر دیدند که به عنوان و به نام جبهه هر چه در اندرون دارند آب کنند که یکی از اینها **علی شاکری** مقیم **لوزان (سوئیس)** می باشد که تئوری های آخر آن جزوه زرد که یک تجزیه و تحلیل ناپخته و نیم پز مارکسیستی است و همان طور که در سمینار گفتم مارکس بیچاره را هم بی آبرو کرده است از آن اوست. (در اینجا این امر را باید عرض کنم که شاید اگر برادر عزیز ما **شریعتی** در این کنگره شرکت می کرد کار این طور نمی شد ولی به هر حال بعد از جریاناتی که روی داده و محاکمه **سران نهضت آزادی**، حرف اینها خریداری ندارد) همان طور که در بالا اشاره کردم وضع حوزه ها بسیار بد و بی نظم و آشفته بوده است و هر کس به کناری زده و یا رفته بود که از همه آنها که ما از نزدیک شاهدش بودیم خود «پاریس» بود که هیأت اجرائیه با وجود افرادی پیر و نابکاری مثل «صوراسرافیل» واقعاً باعث آبروریزی شده بود. در نتیجه همه هیأت اجرائیه استعفا کردند به جز صوراسرافیل و در جلسه بعدی **بنی صدر** (طبق پیشنهاد خودش و تمایل داوطلبانه) «**مهندس امینی** عضو سابق هیأت اجرائیه پاریس ولی برخلاف میلش» و من «برخلاف میل» به عنوان هیأت اجرائیه جدید انتخاب شدیم که بعد **بنی صدر** به عنوان تبلیغات، امینی به عنوان

مالی و من به عنوان مسئول و دبیر تشکیلات انتخاب شدیم. این ایام مقارن با جریان **کنفدراسیون** در لندن بود باید نمایندگانی انتخاب می شدند که مختصر، توسلی (متمایل نهضت) من و نعمان (توده ای چینی) به عنوان اصلی و راستین، عسگری و مینو (توده ای) به عنوان علی البدل انتخاب گردیدیم و عازم لندن شدیم. البته جبهه ملی اروپا نقشه کشیده بود که برای فرو کردن تئوری های جدید الخلقه و منجمله انحلال احزاب عده ای را دور هم جمع کند در لندن و به این وسیله این حرف ها را به خورد افراد داده و بقبولاند به همین سبب به هیأت های اجرائیه شهری و کشوری دستور داده بود که نمایندگانی بفرستند. البته این دستور قبل از انتخاب ما به عنوان هیأت اجرائیه فرانسه بود و نمایندگان معرفی شده بودند که صوراسرافیل سعی کرده بود هر چه کودن و یا طرفدار بی خاصیت است معرفی نماید و کسان دیگر را، حتی هیأت اجرائیه را بی اطلاع گذاشته بود. رفتیم لندن و وارد جلسه ای شدیم که «سمینار» اسمش را گذاشته بودند و به خیال خودشان نقشه شان را می خواستند به اجرا بگذارند و این مخالف فرضی را که امروز دارد در خارج و داخل از کشور توسعه پیدا می کند و نامش در **نهضت آزادی ایران** است جاروب کنند. چون شنیده بودند که در پاریس اعلامیه های نهضت تجدید چاپ می شود و اعلامیه ای هم به عنوان دفتر خارج از کشور به دستشان رسیده بود. که در سمینار هم صحبتش با حملات بسیاری که کردند به میان آمد. موضوع جالب توجه این بود که موضوع سمینار را هیچ کس اطلاع نداشت که چیست. ولی آنجا گفتند که پنج موضوع است. ۱. هدف. ۲. استراتژی و تاکتیک. ۳. تشکیلات. ۴. روزنامه. ۵. وضع آینده جبهه. مسئول کنگره هم **راسخ افشار** بود که مسئول هیأت اجرائیه اروپا است ولی بعد از کنگره ماینس، شورا و هیأت اجرائیه مخفی شده است. **رواسانی** و قبل از او **علی شاکری** موضوع هدف را شروع کردند که صحبت شد و هدف **دموکراسی و سوسیالیسم** تشخیص داده شد. که باز چون سطح جلسه بسیار پایین بود هیچ کس چیزی نفهمید و بالاخره هم از هر کس می پرسیدی که هدف چیست، جواب درستی نمی توانست بدهد. من صحبت کردم و گفتم هدف هر چه می خواهد باشد، باشد به سوسیالیسم احترام می گذاریم ولی می دانید که خودتان در روی اعلامیه ها و غیره می نویسید «استقرار حکومت قانونی هدف جبهه ملی ایران است» و بعد همه جا سنگ قانون اساسی فعلی را به سینه می زنید از طرفی در تهران و در شورای جبهه که مقام بالاتر از شماسست کسانی هستند با سوسیالیسم مثلاً مخالفند و اصلاً با اینکه ایدئولوژی برای جبهه ملی بسازید مخالفند چون جبهه معنی اش با حزب فرق دارد و در این باره در حدود یک ساعت به طور مفصل صحبت کردم. هیچ کس نتوانست جواب بدهد و همه ساکت ماندند چون واقعاً جوابی نداشتند. مسأله را بدون جواب گذاشتند. جلسه بعد از ظهر باز بدون دادن جواب به این ایرادات که تفصیلش و دلایلسش را خودتان می دانید اشاره کردند که جبهه ملی دنیا را به دو دسته کرده استعمارگر و استعمار شده سیر و گرسنه که در جزوه زرد نوشته شده من اجازه صحبت خواستم و مجدداً مطالب صبح و ایرادات را

ذکر کردم ناگهان دیدم جلسه کاملاً متشنج شد و رواسانی داد زد و راسخ افشار فریاد که جبهه ملی مذهب ندارد و در مورد مذهب مطلق است. من گفتم من در این مورد صحبت نمی کردم و اتفاقاً صحبت هم نمی کردم و حرف های و تجزیه تحلیل هایی عمداً روشنفکرانه نمودم تا بعداً از مذهب صحبت می کنم کسی نگوید فلانی و این طرز فکر آخوند و آخوندی است. و به این وسیله بکوبند و آنقدر روشنفکرانه صحبت کردم که گفتند جلسه امروز ما «**مرض روشنفکری**» گرفته است ولی در ضمن صحبت هایم گفتم که آقا مردم و آن دهقان سوسیالیسم را نمی فهمد چیست و حتی ممکن است بگوید «کفر» است. پس اگر هم قبول کنیم که سوسیالیسم خوب است باید به حربه دیگری هم مجهز باشیم که در جامعه ایران «مذهب» است. ممکن است در جامعه گویا مثلاً «لامذهبی» باشد ولی اگر می خواهید در ایران پیشرفت کنید باید از طریق مذهب داخل شوید. ولی اعتراض آنها از جای دیگری آب می خورد. صبح تحقیقی کرده بودند که ما یعنی من و **راستین**، بعد هم **سحابی (فریدون)** از کدام دسته هستیم و وقتی که فهمیده بودند تصمیم به خفه کردن گرفتند و **راسخ افشار** آیات قرآن را می خواند و مسخره می کرد که جلسه بسیار متشنج شد ولی ما خونسردیمان را حفظ کردیم که خودش بسیار خوب بود و جواب منطقی دادیم و به هر حال چون آنها تصمیم داشتند که هر صدایی که مخالف آن جزوه زرد و مخصوصاً به طور خصومت آمیز و دور از انسانیتهی صدای نهضت را خفه کنند (با وجود اینکه ما از نهضت در روز اول نام نبردیم) به شدت خاموشی سازند و موفق نشدند و جلسه به طرف ما روی آورد فوق العاده عصبانی گردیدند. **روز دوم:** بدون اینکه هدف روشن شده باشد استراتژی و تاکتیک صحبت شد که باز من استثنائاً مدت یک ساعت و اندی صحبت کردم و راه هایی که تا به حال جبهه داشته محکوم و تنها راه راستی را با ذکر مشخصات و تجزیه و تحلیل با نقشه و آماری انقلابی معرفی کردم که باز جلسه (البته منظور از جلسه آقایان **رواسانی و راسخ افشار** و بعد هم **شاکری** است) متشنج شد ولی به اندازه ای دلایل ما قوی بود که خوشبختانه باز هم به شکست آنها منتهی شد. در این جلسه من به ناچار از نهضت صحبت به میان آوردم چون آنها غیرمستقیم آن را کوبیده بودند بدون آنکه جرأت کنند نامش را بیاورند. **بهرام و فریدون سحابی و فریبرز راستین** هم و **بازرگان** خوب دفاع می نمودند. ولی متأسفانه **دکتر تقی زاده** خیلی با احتیاط راه می آمد و به اصطلاح هر دو طرف مثل اینکه به ایشان رواسانی به منبر رفت که ما هر دسته دیگری را جز جبهه ملی نابود می کنیم، من دیده ام که کسانی عکس مصدق را پخش می کنند (منظور **بهرام**) آنها خائن اند و خیانت می کنند و قس علی هذا. که به طور بسیار خلاصه نوشته ام بسیار خلاصه. آنچه معلوم شد این بود که اینها یک دشمنی بسیار بی شرمانه با نهضت دارند و مخصوصاً پس از این جریانات اخیر که نهضت پیشرفت کرده است و این دشمنی آن قدر زیاد است که دیگر قابل ترمیم نمی باشد. **روز سوم:** تصمیم گرفتیم خونسردی خود را حفظ کنیم. آنها و مخصوصاً رواسانی و

شاگری به شدت حمله کردند و ما سکوت ولی وقتی صحبت از یکی از مصوبات کنگره به میان آمد که انحلال احزاب بود من اجازه صحبت خواستم. البته جلسه امروز با دو روز قبل خیلی فرق داشت. خود **افشار** رئیس شده بود تا بتواند جلوی ما را بگیرد!! گفتم این تصمیم خلاف فرموده مصدق، خلاف منشور و اساسنامه جبهه ملی است به این دلیل از وجه اعتبار ساقط است و من کنگره را استیضاح می کنم و تقاضای تنبیه اش را دارم که شاگری فریادش بلند شد و همین امر خیلی به ضررشان تمام شد. ولی ما با دسته بازی مخالفیم، با حزب بازی هم مخالفیم. ولی با قاره ای هم مخالفیم. چون در دنیا یک جبهه ملی است و یک منشور و اساسنامه دارد و آن اساسنامه هم می گوید «هر دسته ای که با نهضت ملی خصومت نداشته باشد می تواند وارد جبهه شود» که از جانب اعضای سمینار پشتیبانی شد و گفتند که این جریانات گذشته تقصیر احزاب نبود بلکه تقصیر شخصیت ها و مقام ها و جاها بوده یک نفر هم که نوکر **راسخ افشار** است (داورپناه) بلند شد و گفت که به من یک اعلامیه به امضای دفتر خارج از کشور (نهضت) رسیده اینها را بیرون کشید و بعد همین شخص در کنگره به عنوان جاسوسی افشار همیشه مواظب من بود و پشت سر من نشسته بود! آنچه از سمینار ما گرفتیم: ۱- اجازه ندادیم بنای انحلال احزاب که یک بهانه ای برای کوبیدن نهضت در خارج بیش نیست پایه بگیرد. ۲- به همه نمایندگان آنجا فهماندیم که اینها خلاف جبهه ملی عمل کرده اند و چون نمی خواهند کار کنند اینجا را بهانه قرار می دهند. ۳- نهضت را معرفی کردیم مخصوصاً با ژستی که نهضتی ها داشته اند. ۴- نشان دادیم که نهضت انقلابی است و اگر صدایی در بیاید از جانب نهضت است. راستی در مورد روزنامه هم که دست ما بود حمله کرده بود که عده ای ناجوانمردانه حرف های خودشان را در روزنامه ارگان می نویسند (**رواسانی**) این دشمنی با ما همین طور ادامه پیدا کرد و تا کنفدراسیون هم کشید که بعد گزارش جریانات آن را برایتان می فرستم. برادر عزیز، مسأله جبهه و نهضت به مرحله حساسی رسیده حالا هم در پاریس طبق دستور هیأت اجرائیه اروپا می خواهند با نهضت به مخالفت برخیزند و صداهایی شنیده می شود که تجدید چاپ اعلامیه های نهضت را بهانه نموده اند و احتمال دارد در جلسه ای که روز سی و یکم ژانویه داریم (جبهه) صحبت شود و یا جرأت نمایند. خواهش می کنم مسأله را جدی تلقی کنید. البته این مسأله را هم مطالعه کنید که آیا به صلاح ماست که پس از آماده کردن محیط، نهضت را در خارج اعلام کنیم یا نه که به نظر من مفید است چون دیگر چرا این قدر کلاه سرمان برود. زحمت ها را ما بکشیم و نامش را آنها ببرند و امروز هم ما طرفدار بسیار پیدا کرده ایم. هدف اول جبهه اروپا، از بین بردن پاریس است که مسئول تشکیلاتش من هستم و کانونی برای نهضتی ها شده است. دیگر در زیر اعلامیه های تکثیر شده در پاریس نوشته نخواهد شد و من تذکر دادم. شماها دفتر خارج از کشور فعلاً نگذارید تا تصمیم جدی بگیریم. خواهش می کنم خوب مطالعه کنید و جواب بدهید.

۲۴۳۹

از: مظفری، مهدی/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ آوریل ۱۹۶۵ - پاریس

بسمه تعالی برادر از جان مقدم را قربانم. مدت هاست که کوچک ترین خبری از جانب شماها ندارم. حرف ها بسیار است اما هر کدام به مناسبت اینکه هیچ گونه وسیله و آدرسی نداشته ام کهنه شده اند. اینک از فرصت دیگر استفاده می کنم و به توسط برادر عزیزمان **صادق** این نامه را به امید آنکه به شما برسد و شما نیز در صورت مصلحت از خودتان لااقل خبری بدهید و یا آدرسی تعیین کنید که در مواقع لازم بتوانیم با شما تماس بگیریم و این طور مثل آدم های بی صاحب سرگشته و ندانم کار نباشیم و نمایم. قربانت گردم نمی دانم از کجا می توانم شروع کنم. مسایل زیاد و هر کدام انبوه است. از نظر جمعی دیگر در اروپا هیچ گونه ارتباطی بین برادران موجود نمانده است و کوچک ترین خبری ما از یکدیگر نداریم. در برابر وقایع خودتان بهتر می توانید قضاوت کنید که عکس العمل منطقی و قاطع نمی توانیم از خود بروز دهیم. همین طور سرگشته و بی ارتباط دور خودمان می گردیم! ولی به خدا اگر روزنه امیدی باقی مانده باشد لااقل برای شخص من، شماها و کارمان است که امیدوارم هر چه زودتر تکلیف روشن کن بوده باشد چون دیگر همان طور که خودتان می دانید از کسان دیگر، از جبهه و غیره امیدی باقی نمانده است. ولی ما به مناسبت نداشتن رابطه، به مناسبت نداشتن برنامه و نقشه کار محکومیم که با وجود عدم تجانس فکری و عملی و عقیدتی و انسانی و ... حضرت علی (ع) مثال می آورد در آسیابش - باقی بمانم و چشم بسته دور بزیم بی آنکه بدانیم کجاییم و چرا باید اینجا باشیم. مثلاً در مورد **روزنامه ایران آزاد** که فعلاً با آقای **بنی صدر** است از ما خواسته اند که همکاری کنیم ولی اگر قرار باشد که مثل گذشته خدمات صادقانه ما مورد استثمار و بهره برداری دیگران یعنی غیرصادقانه قرار گیرد و خودکار ما وسیله ای برای در هم کوبیدن اشخاص صادق شود بهتر است که اصلاً در این کارها اقدام ننماییم ولی در صورتی که بتوان از این راه که خودش کوره راه است و بعد به شاه راه خدمتی برای ملت میسر باشد باید انجام دهیم ولی تشخیص این مطلب خودت می دانی که کار یک نفر نیست و باید شماها تصمیم بگیرید و به ما بگویید که انجام بدهیم یا نه؟ در غیر این صورت ما که به کار فردی و شخصی نه تنها اعتقادی نداریم بلکه آن را محکوم می دانم از کجا بدانم و چه کار بکنم. به خدا قسم این وضع غیرقابل تحمل شده و اگر لااقل آن روزنه امید از کار شما نبود خفه می شدیم و یا مثل سابق هر کدام به طور فردی کاری می کردیم و یا اصلاً می بوسیدیم و کنار می گذاشتیم من از شما،

از همه شما، استدعای عاجزانه دارم که توجه بیشتری به مسایلی که گرچه درجه دوم هستند در اینجا می گذرد بنمایید. آقای مسئول ارتباطات که اصلاً از جریان پرت است. کوچک ترین اثری از ایشان نیست. در نامه قبلی هم که توسط **صادق** فرستاده ام ولی جوابش را ندیدم این مطلب را درددل نموده ام. و اگر واقعاً در این وضع مطلوب شماست و مطابق برنامه و یا نقشه ای است لااقل بنویسید که بدانیم و در غیر این صورت تکلیف ما را در برابر مسایل مختلف تعیین کنید. از ما خبر بخواهید. مشکلات ما را بررسی کنید و نتیجه را برایمان بنویسید. الان امسال اردیبهشت (۱۲) سالگرد تأسیس نهضت است بنده پیشنهاد کردم که جزوه ای شامل مطالب: ریشه نهضت، نقش آن و وقایعی که از تاریخ تأسیس تا به حال گذرانده است به طور تقویم وار و یک بحث، یک ترجمه از قانون به نام فرهنگ ملی در آوریم. ولی مانده ایم که اولاً آیا انتشارش صلاح است ثانیاً می توان بی نام منتشر کرد و تصدیق می کنید که همه اینها بستگی به برنامه شما دارد که آیا منطبق است یا خیر. اگر شما تکلیف این کارها را معلوم نکنید. برادر جان همین طور امور می ماند و افراد نیز عادت به تنبلی می کنند. کار بدهید و حتی کارهای کوچک ارجاع کنید تا دوستان فراموش نکنند که به جایی بستگی دارند. نتیجه برای بعد خیلی مهم است. اگر فردا فلان آدم دیگر کاری از دستش برنیامد بدانیم که تقصیر از خود ما بوده که او را در ظرف این مدت تنبل و بیکاره بار آورده ایم. به این امور توجه کنید. دوستان تازه ای از ایران آمده اند. ولی به خدا قسم همین طور مانده ایم که بگوییم چه؟ چکار می توانیم ارجاع کنیم. مقداری جزوه برایشان فرستادیم. حال نمی دانم بعد چه بفرستیم، بعد چه بگوییم؟ از نظر اخلاقی، بعضی افراد ما باید اعتراف کنم که دیگر شایستگی نهضت را ندارند. در این مورد باید قاطعانه تصمیم گرفت. فراموش نکنید که نهضت همان طور که بازرگان نوشته به افراد صحیح و صریح احتیاج دارد. نه به هر کس. کسی که شب ها و روزها وقتش به قمار با توده ای ها می گذرد و به عقیده من دیگر چه نهضتی، چه کشکی، اینها را قبل از مطالعه با کسی در میان نگذارید. آبروی اشخاص مهم است. خودتان تا اندازه ای وارد هستید ولی دیگر غیرقابل تحمل شده از دوست و دشمن می کوبند توی سر ما. و ما جواب نداریم. باید تحمل کنیم. ما اگر بدانیم که شما قرص هستید همین جا با قاطعیت عکس العمل نشان می دهیم. ولی نمی دانیم. برادر عزیزم. درددل بسیار است. سنت است، خوی ما ایرانی هاست. چون به جز درد، چیز دیگری نداریم. ولی این دردها دردهای زشتی هستند. دردهای حسابی که به طرف هدفی ما را نزدیک کنند نیستند. درد مبارزه، درد جنگ، درد مشکلات نیست. دردهای کثیف است. نمی دانم اسمش را چه بگذارم. حال عزیز من، خواهش می کنم در درجه ی اول در صورتی که مصلحت می دانید فوراً آدرسی که زود به دست شما برسد تهیه و برای ما بنویسید. ثانیاً تکلیف ما را با روزنامه و با جبهه روشن کنید. ثالثاً در مورد نشریه به مناسبت **سالگرد نهضت** نظر بدهید. اگر می خواهید مطالب را قبلاً برای شما بفرستیم. رابعاً تکلیف خود ما را هم روشن کنید. من یک بار دیگر هم تکرار می کنم و

عرض می کنم که در زندگی به جز مبارزه با این دستگاه هدفی، غرضی، نظری ندارم. به طور کامل و بدون رزرو و درست در اختیار سازمانی هستم که بتواند مرا به سوی هدف واقعی سوق دهد. درس من هم انشاءالله در شرف اتمام است و پس از آن با تجربه بیشتر با آشنایی بیشتر به مسایل، کاری جز کار مشترکمان ندارم. این را بدانید و روی من مثل یک سرباز آماده حساب کنید. روی همه برادران را می بوسم و سعادت همگی شما را از خداوند بزرگ مسألت دارم. آدرس عوض شده به آدرس پشت پاکت نامه بنویسید. قربان تو برادرت مهدی

۲۴۴۰

از: مظفری، مهدی/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ آوریل ۱۹۶۵ - پاریس

بسمه تعالی برادر عزیزم را قربانم. از خداوند سلامت و سعادت تو را مسئلت دارم بالاخره پس از مدت ها انتظار و به نحوی از آن برادر ارجمند، چند روز قبل نامه ات را دریافت نمودم. آن را مشتاقانه خواندم و از خبر سلامت خوشوقت شدم. مطالبی که نوشته بودی همه درست و واقع بودند اما چون فاصله میان نامه های ما دراز شده بود و از طرفی من تصور می نمودم که تو از چیزها و خبرهایی که مثلاً در دو ماه گذشته اتفاق خبر داری لهدا در نامه دو تازه مطمئن هم نبودم که به طور صددرصد به تو برسد به طور مفصل خبری ننوشتم. اینک بدون حاشیه رفتن و اضافه نگاری سعی خواهم کرد که مطالبی را سر جمع کنم و به اختصار برایت بنویسم. این مطالب به طور کلی در دو قسمت جریانات تشکیلاتی خودمان، یا به اصطلاح جریانات بین خودمان (خودمانی) و جریانات عمومی (اخبار) خلاصه می شود: ۱- **جریانات خودمانی: الف - پاریس** که پس از جریان تظاهرات ساخته سفارت از طرف پانزده نفر که نام دو نفر از آنان **رفعتی** (دانشجوی حقوق) و **مجلل** (مأمور سازمان) را شخصاً می دونم. دیگر افراد از پاریس بودند و از شهرستان های فرانسه مانند کان آورده شده بودند، اعلامیه ای از جانب **کنفدراسیون** تهیه شد که متأسفانه لوموند منتشر نکرده بود اقدام دیگری در این مورد انجام نشده است. جلسات خودمان مرتب نیست چون در واقع سوژه ای نداریم. مباحث فکری هم بین دو سه نفر غالباً در برخوردها انجام می گیرد. **قطب زاده** مدت ده روز است که به طرف لندن رفته است. نامه ای توسط او برایت ارسال شد. از من و **توسلی (غ)**، **بنی صدر** که روزنامه را اداره می کند دعوت کرده که عضو هیأت تحریریه باشیم. ما در تردید بودیم و نمی دانستیم چکار بکنیم و شما صلاح را چه می دانید. برای آنکه جریانی پیش نیاید و ما کاری را از پیش خود انجام نداده باشیم تصمیم گرفتیم فعلاً در جلسه شرکت

کنیم تا ببینیم جریان از چه قرار است و چه کسانی برای این کار دعوت شده اند. پریشب رفتیم. دیدیم علاوه بر ما آقایان **عسگری و هراتی** عضوند. ضمناً **علوی**، **حبیبی** نیز اعضاء غایب جلسه بودند. من گفتم که بنده را از عضویت در هیأت تحریریه معاف بدانید ولی همکاری خواهم داشت (برای آنکه اگر بعد صلاح ندانستیم راه باز باشد) آنچه ما از اینکه ما را دعوت کرده بودند فهمیدیم این است که: **اولاً** چون در کنگره اخیر جبهه، با هیأت اجرائی سابق سخت در افتاده اند و آنها هم اینها را بایکوت نموده اند لذا در خارج انتشار داده اند که کنگره ائتلافی از نهضتی ها و مردم ایرانی ها است (بیشتر از طرف خود مردم ایرانی ها این خبر منتشر شده است) برای چه؟ برای آنکه گروه بایکوت کننده را از نیروی متحد این دو بترسانند و دیگر اینکه برای تحکیم خودشان پای نهضتی ها را که هیچ کدام در هیأت اجرائیه و شورا نیستند بند کنند و به اصطلاح در برابر امری انجام یافته قرار دهند. **صادق** هم در کنگره گفته است که نهضتی نیست (طبق مصلحتی که گویا شما هم موافق هستید؟). **ثانیاً** در این شش ماه تا کنگره آینده بدون آنکه یک نفر از نهضت در کارهای اجرایی باشد، از افرادشان به مناسبت آنکه دیگران قادر به انجام روزنامه نیستند استفاده شود به دو منظور: ۱. به آنها آوانس داده شود تا از جبهه فعلی سخت طرفداری کنند و با کوشش بنی صدر با مردم ایرانی ها کنار بیایند. ۲. پس از شش ماه اگر بد شد که نهضت هم بد شده چون همکار بوده است و معرفی خواهند کرد و اگر خوب شد که نام هیچ یک از نهضتی ها منتشر نخواهد شد فقط نام آقای **بنی صدر**، **گرامی منش و صادق** (که گفته است نهضتی نیست) به نام منجیان جبهه بالا خواهد آمد. در این میان مثل همیشه نهضتی ها استثمار شده اند. استثمار جبهه ای! این برداشت ما از جریان بود. خواهش می کنم هر گونه نظری که دارید فوراً و تا قبل از آنکه فرصت فوت شود بفرستید تا انجام دهیم. ما هم قرار شده که من درباره **باندونک و کنفرانس الجزیره** و توسلی درباره زمامداری مصدق مقاله بنویسم. شرکت کنیم یا نه؟ فوری برایمان بنویسید. در مورد کارت هایی که نوشته بودید در مورد افراد مختلف تهیه شود من بیشتر از همه دوستان که در سمینار (به اصطلاح) بودن در این مورد تلاش کردم که به طور جدی دنبال این کار برویم. مأمور ارتباطات نیز مسئول این کار شد که کارت هایی به رنگ های مختلف تهیه و با فرمولی که تهیه شده بود برای همگان ما بفرستد. تا این ساعت کوچک ترین قدمی او در این راه بر نداشته است. من شخصاً از او کاملاً گله دارم. خیال می کردم تاکنون عدم انجام آن شاید با مصلحت و مشورت شما بوده حال که نوشته اید چرا ما این کار را نکرده ایم واقعاً تعجب کردم. حال که ایشان انجام نداده من خودم شخصاً این کار را تا آنجا که بتوانم چون به آن معتقد هستم انجام می دهم. **مجابی** برای ادامه تحصیل و معالجه قلبش به اروپا آمده است. مدتی است از بیمارستان مرخص شده و برای چند روزی به آلمان رفته است. با **مقدم** در تماس نامه ای است ولی خبر مهمی ندارد. ضمناً من توصیه کردم که خود را فعلاً سیاسی معرفی نکند و نکرده است. فرزند آقای کاظمی (عضو **کانون نشر**

حقایق اسلامی و بسیار پاک و شریف) که عضو نهضت (یعنی عضو به معنای طرفدار شدید که آنکت پر نکرده است چون در مشهد در دسترس نداشته) به آلمان آمده است. در نامه قبل بدون آنکه نامش را بنویسم جریانش را نوشتم. بسیار آماده و شریف است در صورتی که مایلید با او تماس بگیرید (بهتر است تماس شخصی) آدرسش را بفرستم چون الان همراه ندارم و در کافه این نامه را می نویسم. در مورد دعوت از **فرید** به مناسبت اشتباهی بوده که از شناساندن ایشان ناشی شده و ما خیال کردیم که عضو است. نامه شما هم بعد از آنکه نامه برای او نوشته شود رسید. **رضوانی** تا آخر تعطیلات و حداکثر تا شش ماه دیگر کارش تمام می شود. برایش فکری بکنید که به ایران برنگردد. همچنین توسلی. **توسلی** را زودتر می توانید به کار بطلبید ولی باید قبلاً با او به طور مفصل صحبت کنید تا به ایران نرود چون قصد دارد برود. از آقای **خمینی** کاملاً بی خبر و از نهضت هم همچنین. روزنامه **سوسیالیسم** اگر نمی رسد بنویسید تا بفرستیم. از نهضت همیشه مطالبی بنویسید). ۲- **اخبار کلی**: در مذاکراتی که با هیأت اجرائیه سابق، سوسیالیست ها انجام داده اند، طبق گفته هیأت سابق سوسیالیست ها گفته اند که ما طبق مصلحت نهضت ملی حتی حاضریم که با نیروهای ارتجاعی نظیر نهضت آزادی و ملت ایران همکاری کنیم و پس از پیروزی آنها را نابود خواهیم کرد. در کنگره نیز در این مورد صحبت نشده است. یعنی سوال بیشتری نشده. آیا فکر نمی کنید این خبر صحت نداشته باشد و برای اینکه سوسیالیسم از نهضت پشتیبانی می کند بخواهند بین ما و آنها را بهم بزنند؟ **آذری** در گفتگویی که در جلسه جبهه با **عسگری** نمود به طور کلی از جبهه قهر کرد. و فعلاً دیگر شرکت نمی کنند. روابط اش با ما بسیار خوب است. **علوی** تا آخر ژوئن گویا به ایران عازم خواهد شد. شش نفر مهندسی را که به اتهام تحریک **شمس آبادی** سرباز گارد دستگیر شده اند خبر دارید که از چینی ها هستند و در انگلستان نایب رئیس انجمن و عضو بوده اند. لوموند را نوشته گویا تایم هم نوشته باشد. سفر شاه به مراکش طبق درخواست **ملک حسن** به تعویق افتاده است. ضمناً بین وزیر اطلاعات تونس و ایران برای مبادله اخبار! مذاکره شده است. اخبار یعنی اگر کسی در حوزه تونس از ایرانی ها بود و کاری می کرد خبر برود به ایران. **موسوی زاده اصفهانی** مدتی است از زندان پاریس آزاد شده است. اعلامیه ای هم منتشر ساخت و گویا به قاهره آمد. نظرش راجع به **بازرگان** بسیار مساعد. او را نخست وزیر می خواهد بکنند. همچنین به **قطب زاده** در مورد خروج بنی صدر و حبیبی اصلاً نمی توانم اظهار نظر کنم. بهر حال به عقیده ی من تمام کسانی که از **نراقی** رئیس موسسه تحقیقات بورس می گیرند به طور کلی نباید بی هیچ باشد. بورس یعنی چه؟ عسگری هم مدتی است بورسیه نراقی است. مگر دستگاه دیوانه شده که پول بی خودی بدهد. آن هم بورس های ۷۰۰، ۸۰۰ فرانکی! خبر دیگری ندارم. وقت تان را بیش از این نمی گیرم. سلام خدمت همه یاران دارم. ما را از احوال خود مطلع کنید. قربان تو **مهدی**.

از: معمار، حسین / ۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت - فرانکفورت

دوست عزیزم جناب آقای مصطفی چمران بعد از عرض سلام امید است که حالتان بسیار خوب و در کمال صحت و سلامتی بوده باشید. باری مدتی است از شما خبر ندارم و البته تقصیر از من بوده است که در این مدت برایتان نامه نداده‌ام. اینجانب به مدت یک سال است که در آلمان هستم و خیال دارم انشاءالله اگر شد تحصیل کنم. شما چه می‌کنید؟ دخترتان پروانه چطور است؟ خانمتان را سلام برسانید. از خانواده خودتان بنویسید. پدرتان و والده محترمه و اخوی‌ها آقای مهدی چه می‌کند. اخوی‌های شما در آمریکا حالشان چطور است. باری انشاءالله از تمام احوال و اوضاع خودتان بنویسید که بسیار خوشحال خواهم شد. از اوضاع و احوال تهران که حتماً خبر دارید. **آقایان مهندس بازرگان و عطایی - جناب آقای طالقانی** هم به ده سال زندان به اصطلاح محکوم شده‌اند. واقعاً جای بسی تأسف و تأثر برای تمام ایرانی‌ها و مسلمانان باشرف است که در مملکت ایران زندان را از آزادمردان پر کرده‌اند. به قول **سعدی** که گفته است - خدایا این چه شهری است که سنگ را بسته و سگ را آزاد کرده‌اند به خداوند متعال من گاهی از تأسف فریادی خفیفی بی‌اختیار از گلویم درمی‌آید. دوست عزیز من در اینجا واقعاً از وضع ایرانی‌ها که خودم جزو آنها هستم متأسفم. تمام اینها گرفتار درس و یا سرگرم کارهای دیگر هستند و معلوم نیست که چه کسی باید به وضع اسف آور برسد. از طرفی تمام ایرانی‌هایی هم که بخواهند در اینجا کاری کنند دارای امکانات محدودی هستند زیرا همین‌طور که می‌دانید وقتی شاه در اتریش بود دولت اتریش به ایرانی‌ها در مدت اقامت او اجازه نمی‌دادند به اتریش سفر کنند. البته جای تعجب نیست زیرا الکفر ملت واحده. چرا دولت‌هایی نظیر آلمان و اتریش و سایرین از شاه طرفداری نکنند زیرا از خوان یغمای ایران بهره‌ها می‌گیرند. شاه فقط در اتریش دو میلیون تومان خرج کرد در وین برای فرح انگشتر ۴ میلیون مارکی خرید در پاریس خدا می‌داند فرح چه چیزهایی خریده که حتماً خبر دارید. من نمی‌دانم دانشجویان اسلامی مقیم آمریکا چه می‌کنند. شما چه می‌کنید فعالیت دانشجویان در چه حدود است در آلمان که خبری زیاد نیست. من خیال دارم که در آلمان تحصیل الکترونیک کنم شما هم گویا در این رشته تحصیل کرده‌اید اگر اطلاعی برایم بنویسید بسیار خوشبخت خواهم شد. اگر موفق نشدم که در اینجا تحصیل کنم خیال دارم به آمریکا برای چندی بیایم و سپس به ایران برگردم. انشاءالله موفق خواهم شد شما را بینم. شما چه وقت به

ایران می روید. از صمیم قلب برایتان سلامت و موفقیت آرزو دارم و انشاءالله روزی آفتاب درخشان سعادت بر فرق ملت ایران بیاید و خفاش های شوم که قادر به دیدن نور آفتاب نیستند کور شوند. دیگر عرضی ندارم. روزنامه ای در اینجا منتشر می شود به نام **سوسیالیسم** - اگر مایل باشید برایتان ماهانه بفرستم. دیگر عرضی ندارم به امید دریافت نامه از شما. از احوال و اوضاع آمریکا و اقامت در آنجا برایم بنویسید.

۲۴۴۲

از: معمار، حسین/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۴

مصطفی عزیزم امید است که سلامت باشی. نامه ات رسید و بسیار خوشحال شدم. خواسته بودی که دورینی برایت بخرم اول باید بگویم از دورین سررشته ندارم و البته اگر مارک به خصوصی را بخواهی می شود نو خرید ولی در عوض دوستی دارم که در تهران عکاس بوده و چون اینجا در روزنامه کار می کند که راجع به دورین های دست دوم آگهی می کند می توانم از او خواهش و شرح دورین را که داری برایش بگویم تا در صورت پیدا کردن دورین خوبی فوراً به من خبر بدهد. البته من به او اطمینان دارم چون کارش عکاسی است و چون فروشنده و موعد فروش معلوم نیست باید پول حاضر باشد تا در موقع مناسب فوراً خرید و چون من معلوم نیست در موقع مناسب پول داشته باشم بهتر است اگر بخواهید مبلغ مورد نظر را برای من بفرستید و من سعی می کنم در صورت امکان برایتان چیز خوبی پیدا کنم. تا با مسافری برای **آقا مهدی** بفرستید. و البته من به دوستم شرحی از نوع دورین و موارد و لوازم را می گویم بدون اینکه نامی از شما ببرم. اما خانم و همسایه های او سلام می رسانند متأسفانه صاحبخانه را ندیده ام تا سلام شما را به او برسانم چون صبح زود می روم و شب دیر می آیم. امیدوار هستم که دوباره به فرانکفورت برگردی و من بتوانم از حضور شما استفاده نمایم. در غیر این صورت با شما مکاتبه و از خداوند بزرگ آرزوی سلامتی شما را داشته و درخواست از او دارم تا تو را که افتخار ما هستی موفق دارد تا بتوانی و بتوانیم مشکلات را از جا برداشته و به سوی دنیایی راهنمایی شویم که در آن همه جور و ظلم نباشد و افراد اقل از حداقل آزادی که بسیاری از حیوانات طبیعت از مردم ما بیشتر برخوردار هستند برخوردار شوند. برای به دست آوردن آن روز و سرافرازی ایران از خداوند بار دیگر مسئلت می کنم که در صورت حرکت ما نظر عنایتش به سوی ما بازگردد و دشمنان ایران را به یاری او از بیخ و بن براندازیم. منتظر دریافت پاسخ. کسی که آرزوی موفقیت تو را دارد و کسی که تو را دوست دارد. **حسین - بناکننده فرد**

۲۴۴۳

از: معمار، حسین/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۳ اکتبر ۱۹۶۴

مصطفی عزیزم پس از عرض سلام. امید است که سلامت باشی. یک نامه از شما از لبنان دریافت کردم. که نوشته بودید مبلغ ۱۵۰ دلار فرستادید که در بانک First National City Bank فرانکفورت است ولی چون من نامه شما را در روز جمعه دریافت کردم هنوز موفق به دریافت وجه نشدم البته به نظر من بایستی با پاسپورت به بانک مراجعه و وجه را دریافت نمایم. چون در نامه قبض و یا چیزی شبیه به آن نیست. ضمناً نوشته که مقداری تمبر گذاشته اید که به صاحب خانه بدهم ولی تمبر در پاکت نبود. اکنون که این نامه را برایت می نویسم در شهر فرانکفورت هستم چون موفق شدم اطاقی بزرگ تر و مناسب اجاره کرده و فعلاً با خانم خود زندگی می کنم. آدرس من دیگر در مولهایم نیست البته تا آخر ماه اکتبر اطاق در اجاره من می باشد ولی از روز ۱۸ اکتبر با خانم خود در اینجا زندگی می کنم ... اینجا نزدیک همان جایی است که در فرانکفورت آمدید و آدرس مولهایم را گرفتید البته دو ایستگاه پایین تر است و شما می بایستی از ایستگاه راه آهن شهر فرانکفورت با خط ۱۶ و یا پیاده بیایید خلاصه از اینجا که من نشسته ام آن برج که نزدیکی محل سابق بود می بینم. محل ما هنوز نمره ندارد البته نمره ۴۶ می باشد ولی نصب نشده چون عمارت نوساز است به هر جهت به آدرس بالا نامه هایتان به من می رسد. اما از پیشنهاد شما چیزی ملتفت نشدم نمی دانم خودم هم باید به تهران بروم و یا به نظر شما فقط خانم خود را به تهران بفرستم اگر قرار باشد با هم به تهران برویم پس از آن موضوع چه می شود. به نظرم صلاح در این دیدید که من در این موضوع که مورد علاقه شدید من است و من بدان افتخار خواهم کرد شرکتی نداشته باشم اگر چنین است اشتباه کرده اید. این آرزوی من است که راجع به آنچه گفتیم من هم سهم باشم. راجع به دوربین همین فردا دوستم را خواهم دید و فوراً دوربین مناسبی پیدا و اگر کسی پیدا شد می فرستم به تهران نمی دانم شما دوباره به فرانکفورت می آید یا نه. اگر می آید که هیچ وگرنه آدرس **آقا مهدی** را در تهران بدهید تا دوربین را برایشان به کسی به نشانی او بفرستم. به هر ترتیب در این مورد منتظر دریافت خبری از شما هستم. دیگر عرضی ندارم خانم سلام می رسانند و حالشان خوب است. من نمی دانم آیا اگر من به ایران برگردم خواهم توانست با شما در آن مورد هماهنگی داشته باشم یا خیر. چون در نامه نوشتید اگر خانم در تهران کاری بگیرد این کمکی به همه خواهد بود نمی دانم مقصود این است من اینجا بمانم و او را به تهران بفرستم و یا هر دو برویم. در این صورت چه

لزومی بود من به آلمان بیایم و حالا دوباره برگردم به هر صورت نظر شما را به طور دقیق ملتفت نشده ام در صورت ماندن نیز می بایستی به نوعی تحصیل اشتغال ورزم. سلامتی تو را خواهانم. **حسین بناکننده**

۲۴۴۴

از: معمار، حسین/۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۳ نوامبر ۱۹۶۴ - فرانکفورت

جلال عزیزم با تقدیم عرض سلام امید است حالت بسیار خوب باشد. مبلغ ۱۵۰ دلار رسید که طبق پول اینها من مبلغ ۴۰-۸۶ مارک دریافت کردم که صورت آن عیناً موجود است. و دورین مورد نظر را به زودی خواهم خرید. راجع به جریان مسافرت به تهران و نتیجه که من از نامه ی شما گرفتم و سایر جریان کاری است برای بعد که راجع به آن صحبت می شود. موضوعی که باید در اینجا یادآوری کنم این است که آخرین نامه تو از پاریس یعنی تمبر فرانسوی داشت اگر در پاریس هستی من شخص مطمئنی را به تو معرفی می کنم. او یک فرانسوی زبان است که افسر ارتش در **الجزایر** بوده و در شهر **کنستانین** زخمی شده عضو **حزب کمونیست فرانسه** است و اگر راجع به جریان کارمان با او صحبت کنی فکر می کنم شخص مفیدی است من به او از نظر افکار و غیره اعتماد کامل دارم ولی باز لازم است به او تذکر داد اهمیت موضوع را گوشزد کرد. در ضمن او می تواند کسی باشد که نامه ها به آدرس و اسم او نوشته شود و در این خصوص اگر می خواهی من آدرس او را می دهم خودت با او صحبت کن و برای اینکه مطمئن شوی که شخصی که صحبت می کنی خود اوست من در تاریخ ۱۹ نوامبر به او نامه نوشتم و عروسی او را که در سال قبل انجام گرفت تبریک گفتم می توانی بررسی کنی که حسین در نامه اش چه نوشته. او شخصی است که بسیار برای کار ما بدرد خور است و در ضمن تجربیات نیز دارد. اسم **روژه** است آدرس او: ... اگر او در طبقه سوم این عمارت نبود سری به مغازه پدرش که در همان نزدیکی است بزن و او بیشتر در نزد پدر و مادرش است و از آنها پرس که او کجاست. آدرس پدرش که درست در همان نزدیکی است: ... راجع به صندوق باید کمی صبر کرد و چون در هر نقطه که من رفتم صندوق خالی نبود در این مورد بعداً برایت توضیح خواهم داد. دوست مشترکمان **حسین** در اینجا بود من فکر می کنم بهتر است فعلاً تمام نامه ها به آدرس من نوشته شود تا بعداً برای این کار ترتیبی بدهم. به هر ترتیب من حاضرم تمام نامه ها چه از طرف شما و چه از طرف دوست مشترکمان چه در لبنان و غیره - اما اگر شما صلاح بدانی باز می شود نامه ها برای فرانسه به آدرس یکی دیگر از دوستان من که فرانسوی نوشته شود و او تمام نامه ها را هفته ای یک بار برای من

پست کند و من توزیع کنم. متأسفانه آلمانی ها و یا لاقلاً آنها که من می شناسم آن قدر جرأت برای این کار ندارند. اگر من توضیحی ندادم که چه هست ولی همین قدر که انسان بگوید صندوق به نام او برای خودش می خواهد توضیح قانع کننده می خواهند. به اسم خانم من هم نشد زیرا در شناسنامه ایشان نام فامیلی من است. قرار است دوباره چهارشنبه حسین اینجا بیاید و در این باره صحبت کنیم. راجع به اینکه آیا من اول فوریه خواهم توانست به آنجا بروم چون کودک در اوایل ژانویه به دنیا خواهد آمد و از طرفی بعد از رفتن شما از اینجا من گرفتار تهیه جا برای خانم بودم این است که آن کار به اوایل تابستان آینده موکول خواهد شد. دیگر عرضی ندارم برای شما دوباره به زودی نامه خواهم داد. دوست شما بناکننده.

یادداشت کمال: ۱- از این پس خود او باید با اسم مستعار مکاتبه کند و از بکار بردن اسم اصلی خود، خودداری کند. Mr. H. Bower. ۲- با پستی خودش صحبت کند که اگر نامه هایی به اسم مستعار او یا هر اسم دیگری آمد به او تعلق خواهد داشت برنگرداند. ۳- به آدرس روزه بنویسد: که هر نامه ای به نام «ژانت Janet» از آمریکا و اروپا - و یا اگر نامه ای از ایران به هر اسم و عنوانی برای او برسد آن را برای او پست کند. ۴- اسم و آدرس دوست دیگری را که در فرانسه دارد بنویسد. ۵- از هر دو دوستش بخواهد که هر کدام یک صندوق پستی تهیه کنند. ۶- اسم و فامیل خانمش را بنویسد برای ما، تا نامه های ایران به نام اسم آلمان خانمش فرستاده شود نه اسم ایرانی. این جواب در ۱۲/۱۴ توسط مسافر فرستاده شد. کمال

۲۴۴۵

از: معمار، حسین/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزیز جناب آقای جلال (بسیار فوری) بعد از سلام و اظهار ارادت امید است حال شما بسیار خوب باشد. چند موضوع زیر را برای شما می نویسم امید است مورد توجه دقیق و فوری قرار گیرد. ۱- برادر شما از تهران برای دیدن آمدند و چون نبودید آدرس خود را گذاشتند. بنده عرض کردم ایشان سابقاً در آپارتمان ما می نشستند و فعلاً ما نامه هایشان را می فرستیم و از ایشان خبر دیگری نداریم. ۲- به تمام دوستانان توصیه بفرمایید که به آدرس آقای H. Bower صندوق پستی ۱۰۰۶۶ فرانکفورت snd نامه بدهند چون اینجانب تا اواسط اوت ۶۵ بیشتر در فرانکفورت نیستم و سپس به محل جدیدی خواهم رفت که بعدها در این مورد خواهم نوشت. ۳- راجع به آن جریان مسافرت من، تصمیم من

جدی است نظر شما چیست و در این مورد جریان کار خانواده را درست کرده ام. ۴- چند کیلو شیرینی برای آقای توسلی رسید که به علت ماندن در انبار فرودگاه و نداشتن آدرس خراب شده و وقتی نوشتند که فاسد شده بود. لطفاً تمام نامه ها به آدرس آقای H. Bower باشد. ۵- اگر قبل از ماه اوت تا ۱۵ اوت شما را بینم بهتر است. ارادتمند شما.

به این ترتیب آدرس: ... تا اوایل اوت ۶۵ معتبر است چون خانه تغییر می کند.

یادداشت برادرم دکتر اسماعیل یزدی: "ابراهیم عزیز چون یک مسافرت فوری برای من به دانمارک پیش آمده بود سر راه در فرانکفورت توقف کردم متأسفانه موفق به دیدن نشدم. من در دانمارک در این آدرس خواهم بود چنانچه مایل بودی با این آدرس تماس بگیر شاید در مراجعت یکدیگر را ببینیم. قربانت **اسماعیل**

۲۴۴۶

از: معمار، حسین/۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۲ - فرانکفورت

جلال عزیزم بعد از سلام. امید است حالت خوب باشد. مدتی است از تو نامه ندارم. دوست مشترکمان **حسین** (بهرام راستین) را هم مدتی است ندیده ام او به فرانسه رفته بود و در موقع رفتن به من اطلاع نداد تا به توسط او توسط دوستان **روژه** صندوق بگیریم. زیرا این موضوعی نبود که من با نامه بتوانم به او تذکر بدهم و روژه آن را انجام دهد چون صلاح آن بود که حسین او را می دید و با هم به اداره پست می رفتند و ترتیب آن را می دادند. دوست دیگرمان در فرانسه - فکر نمی کنم او صندوقی بگیرد ولی در بسیاری از موضوعات که بعداً اگر شما کاری داشتید در فرانسه می تواند کمک بزرگ به ما بکند. چون من نمی خواهم خواهش صندوق بکنم ولی این کاری است که روژه حتماً انجام می دهد. دوست عزیز - مسأله دوربین شما هنوز دوربینی پیدا نکردم. نمی دانم شما آیا هنوز در اروپا هستید یا نه - اگر هستید سری به ما خواهید زد. هنوز کودک ما به دنیا نیامده و ما هر روز منتظر ورود این موجود کوچک هستیم. یک **روزنامه سوسیالیست** و یک نامه برای آقای دکتر (یزدی) همراه می فرستم. اسم مستعار هنوز انتخاب نکرده ایم چون در آخر فامیل من «**فرد**» است نمی دانم آیا صلاح است که این را انتخاب کنم و یا اسم خارجی باشد دیگر عرضی ندارم. منتظر دریافت نامه از شما هستم. **حسین**

۲۴۴۷

از: معمار، حسین/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۱۷

برادر بزرگ و عزیزم. پس از سلام امید است حالت خوب باشد. عزیزم از تو مدت ها است نامه نداریم. دوستان بهرام اینجا بود من صندوق پستی گرفتم که شماره آن و شرح پستی آن را در زیر می نویسم یعنی در پشت پاکت هست. دوستان خواست کلید را بگیرد ولی من ندادم. راستی درباره ی او کمی بیشتر شرح دهید زیرا من او را درست نمی شناسم. و من باید بگویم که بعلت اینکه در موضوعی که در اینجا بین من و او اتفاق افتاد نسبت به صداقت او نه در موضوع مربوط به خودمان بلکه به طور کلی شک و تردید کردم. البته خواهش دارم در این مورد برای او نامه ندهید و چیزی ننویسید چون با توضیحی که او بدهد کارها در هم تر خواهد شد. به هر جهت من این صندوق را دارم و هر چه نامه به این صندوق بیاید حاضرم شخصاً به اطراف و به صاحبان آن رد کنم. کلید را حاضر نیستم به کسی بدهم. اسم من در پشت پاکت است و بعد از این به این اسم نامه بدهید. حال من هم به طور کلی بهتر از سابق است انشاءالله در تابستان بتوانم شما را ببینم و به آن مسافرت بتوانم بروم. خانم من امروز در بیمارستان اینجا بستری شد و خداوند متعال پسری به ما عطا کرد. حال او خوب است و تا ده روز یا کمتر از بیمارستان مرخص خواهد شد. دیگر عرضی ندارم سلامت شما را از خداوند متعال خواستارم. بنویسید که چه وقتی به این طرف ها خواهید آمد دیگر عرضی نیست شما را به خدا می سپارم. بنویسید به چه آدرسی نامه برایتان بنویسم.

۲۴۴۸

از: معمار، حسین/۸

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۲/۷ - فرانکفورت

برادر عزیزم سلام. امید است حالت خوب و در کمال صحت و سلامت بوده باشی. مدت ها است که از تو نامه ندارم. چند نامه که نیز بود و به آدرس شما به سوئیس فرستادم. اینک دو نامه دیگر است که برایت این بار و به آدرس آمریکا می دهم. سرور عزیز از وضع و حالت برایم بنویس و بگو که در چه موقعی خواهی توانست دوباره به فرانکفورت بیایی و من هم حال خوب است. از خبرهای جدید و نابود شدن یکی از دشمنان گرچه در زمینه کلی خوشحال نیستیم ولی روی هم رفته باید از نابودی این عنصر خوشحالی کرد. دیگر عرضی ندارم. منتظر دریافت جواب

تمام نامه ها هستم. آدرس و اسم مستعار در پشت پاکت نوشتم تا بتوانی در این مورد به آدرس جدید نامه بدهی.

قربانت حسین

۲۴۴۹

از: معمار، حسین/۹

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۱ مارس ۱۹۶۵ - فرانکفورت

جلال عزیزم سلام و ارادت را بپذیر. امیدوارم همیشه سالم و خوشحال باشی. قبل از هر چیز عید نوروز را به تو و خانواده عزیزت تبریک گفته و سعادت همه شما را در پرتو حمایت خداوند مهربان خواستارم. نامه اول و همچنین نامه های دیگر رسید طبق گفته تو عمل کردم. راجع به دوست هم مدرسه ما که برای خرید آهن آمده من هم خیلی مایلم او را ببینم و در این مورد اقدام خواهم کرد. راجع به حسین - در اینکه جوان بسیار دوست داشتنی است صحبتی نیست. فقط در چند موضوع که پای زنی در کار بود صداقت نشان نداد. بدون اینکه نسبت به اصل مطلب که جنبه طبیعی دارد معترض باشم. گله من و شاید احتیاطم منطقی است در مورد دوستانی که در مواقع خاص گفته های متناقض بگویند. به هر جهت زیاد مهم نیست و اگر یکدیگر را دیدیم جزئیات را دقیقاً می گویم. راجع به دوربین چند نوع پیدا کردم ولی معامله ام نشد پول شما همین طور اینجاست. خانم من حالش خوب فقط بچه بعد از چهار هفته مریضی سختی در اثر سرماخوردگی شد و فعلاً در مریضخانه بستری است و در این تاریخ حدود نه هفته سن دارد. دیگر عرضی ندارم سلام مرا به دوستان برسان. راجع به افراد کسانی هستند و در بودن شما در اینجا معرفی خواهند شد. نظرات خود را نسبت به تشکیل جبهه سوم ملی برایم بنویس. ارادتمند باور

۲۴۵۰

از: معمار، حسین/۱۰

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۳۰ - فرانکفورت

جلال عزیزم برادرم ضمن تبریک عید نوروز و ملی شدن صنعت نفت سلامت و سعادت تو را خواهانم. نامه هایت تمام رسیده و طبق گفته هایت عمل خواهم کرد روز شنبه ۲۷ مارس ۶۵ در شهر فرانکفورت بر ضد جنگ ویتنام

دمونستراسیونی از طرف آلمانی ها داده شد که در آن دانشجویان ایرانی نیز شرکت کرده بودند. دو نسخه از اعلامیه بخش شده آنها را می فرستم نمی دانم من باید نامه ها را با پاکت در پاکت دیگر بگذارم و بفرستم و یا بدون پاکت به هر جهت چون نوشته بودی که آدرس را خط بزن و پاکت را عوض کردم به هر جهت اگر ایرادی هست بنویس. خانم سالم و سلام می رساند دوام و بقاء تو و خانواده ات را از خدا خواهانم. حسین

۲۴۵۱

از: معمار، حسین/۱۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۲ آوریل ۱۹۶۵

جلال عزیزم انشاءالله که در پرتو توجهات علی علیه السلام سال نو را در کمال سعادت تو و خانواده عزیزت بگذرانند. من هر چه بیشتر مایلم که تو را بار دگر ببینم. مقدار دو بسته پسته و یک جلد کتاب **طبّاحی** و مقداری اوراق برای دوست عزیزمان رسیده من نمی دانم که آیا آنها را باید به آدرس تو در **سوئیس** بفرستم یا جای دیگر. از جمله اشیاء یک نوار ضبط صوت است. منتظر دریافت نامه ات هستم. خانم سلام می رساند برایت سعادت و سلامت آرزو می کنم. ارادتمند **باور**

۲۴۵۲

از: معمار، حسین/۱۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۶۵

جلال عزیز بعد از سلام سعادت و موفقیت تو را خواهانم. دوست عزیز اگر نامه هایی به آدرس Paradies gaze 46 می فرستید حتماً فامیل آقای دکتر (یزدی) مشخص باشد که به صندوق پستی من بیاندازند و گرنه به دست من نمی رسد. نامه جوف پاکت که درب آن باز است چون فامیل آقای دکتر روی پاکت باشد صندوق منزل و گرنه به دست نگهدارنده و مستحفظ خانه می رسد و او درب آن را باز کرده است. در اینجا هر عمارت یک هاس ماستر دارد و چون فقط آدرس اینجا بود و اسم نداشت پستی به دست او داده است مدت ها است که نامه ی جدیدی نمی رسد که

برایشان بفرستم. برای آبونمان مجلات درخواستی اقدام شد. سعادت شما را خواهانم. صورت مخارج آبونمان و غیره را از کسری ۸۶ مارک که پیش من است خواهم پرداخت. **باور**

اگر نامه را بدون اسم خواستید بفرستید به صندوق ۱۰۰۶۶ بفرستید نه به آدرس Paradies gaze راجع به کتاب و پسته فرستاده شد.

۲۴۵۳

از: معمار، حسین (باور) ۱۳/

به: حاجباشی، چنگیز

تاریخ: ۴ جولای ۱۹۶۵

برادران عزیز جناب آقای **جلال** عزیز فرصتی است تا بار دیگر سبب ارادت و همچنین موفقیت شما را از خداوند طلب نمایم. علت نوشتن مرقومه به علت نامنظمی کارها است که در ارسال بعضی از نامه ها و مجلات برای شما پیش آمده است. چندی پیش مقداری کتاب و یک بسته برای شما به آدرس شما در سوئیس ارسال نمودم متأسفانه به علت اینکه از پست دریافت نگردید برگشته است. و لابد می دانید که اگر من چیزی را به آدرس شما ارسال نمایم و حضرتعالی دریافت ننمایید دوباره گرفتن من از اینجا دارای اشکالاتی است که لابد جنابعالی از آن مستحضر هستید. به علت نام فرستنده مقداری مجلات سخن برای شما رسیده که به علت بی خبری پیش من مانده است - یک چک به مبلغ ۲۵۳ دلار و ۹۰ سنت برای شما رسیده که باز به علت نداشتن خبر از شما نمی فرستم. در نامه پیش اظهار نمودم که اینجانب به کار خانواده فیصل داده و برای انجام دستورات شما برای اواخر ماه سپتامبر حاضر هستم. لطفاً در این مورد برای بنده فوراً بنویسید که از سرگردانی خلاص شوم و تکلیف خود را بدانم. زیرا من تصمیم راسخ دارم که در انجام آنچه مربوط به همه ماست سراپا فرمان باشم. بدین جهت به کار خانواده خود پایان بخشیدم. نامه های جدیدی برای شما نمی رسد تا فرستاده شود. هر چه زودتر منتظر دستورات هستم. به آدرس منزل ما در فرانکفورت برای بعد از اوت اصلاً نامه ندهید که نمی رسد. دیگر عرضی ندارم. نامه های خود را به ۱۰۰۶۶ کماکان ارسال فرمایید. ارادتمند - باور

۲۴۵۴

از: معمار، حسین (باور) ۱۴/

به: نامشخص

تاریخ: ۱۶ آگوست ۱۹۶۵

دوست عزیز پس از عرض سلام موفقیت و سلامت آرزو دارم. در اینجا به سوالات شما پاسخ می‌دهم. نامه آقای **جمال** رسید متشکرم. نامه های خانوادگی آقای **ذکی** به آدرس سوئیس ارسال می‌شود. یک بسته «یک کتاب و مدارک تحصیلی» امروز برای آقای ذکی به نام شما به اشتوتگارت فرستاده شد لطفاً دریافت آن را اطلاع دهید. از فرستادن هر نوع شی با پست سفارشی معذورم زیرا در صورت برگشت دریافت مجدد آن خالی از اشکال نیست. ۳- نامه های به نام **آقای توسلی** به آدرس داده شده فرستاده می‌شود. ۴- باز هم مقداری کتاب و یک بسته اسباب بازی رسیده توضیح فرمایید به چه آدرسی فرستاده شود «کتاب ها شامل مجله سخن و یغما و اسباب بازی همه برای آقای ذکی است» ۵- در تمام صورت استفاده از آدرس من همیشه ممکن خواهد بود. تا اطلاع ثانوی چه در صورت بودن و چه نبودن نامه ها را چه به پست منزل چه صندوق به دست من برسد. راجع به شرکت در کلاس - چون اینجانب مسئولیت خانواده را عهده دار هستم دارای امکانات کمتری از کسانی که تنها هستند هستیم. لذا تقاضا دارد به سوالات اینجانب جواب فرمایید. ۱- آیا این کلاس در خارج از آلمان است. ۲- حداقل وقت ممکنه برای آن. ۳- آیا در مدت اقامت و استفاده از کلاس از نظر تأمین هزینه به عهده شرکت کننده در کلاس است. ۴- چون اینجانب آمادگی خود را برای اول اوت اعلام کردم و اکنون به علت شرکت نکردن می‌توان در اول آوریل سال ۱۹۶۶ شرکت کرد یا نه. ۵- اگر مذاکرات حضوری برای شما از نظر وقت و هزینه دارای اشکالاتی نیست اطلاع فرمایید. ۶- آیا کلاس برنامه خود را با برنامه شرکت کننده تطبیق باید بدهد یا برعکس. یک برگ از روزنامه که ممکن است مورد استفاده شما بشود فرستاده شود. لطفاً رسید بسته مدارک تحصیلی را حتماً بفرستید یعنی اطلاع دهید که آنها را دریافت کردید. منتظر دریافت باشم. به امید موفقیت شما. باور

۲۴۵۵

از: معمار، حسین (باور) / ۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

سرور گرامی دوستان عزیز امیدوارم سلام مرا در نهایت صحت پذیرید حال من هم بحمدالله خوب است. از دوست عزیزمان بعد از آن شب که مهمان ما بودند و رفتند خبر ندارم همچنین از دکتر. در اواخر ماه نوامبر شماره صندوق عوض می‌شود و به دوستان در نامه های آینده بنویسید که از اول دسامبر به شماره جدید که برایتان خواهم فرستاد نامه

بدهند. مقداری روزنامه ورقه های شعار از قرآن مجید برای آقای **محمود** رسید که صلاح ندیدم بفرستم چون خبر جالبی در آن نبود فقط ورقه که در جوف بودن فرستادم. دیگر عرضی ندارم انشاءالله از خبر سلامتی خود ما را باخبر کنید. مقداری کتاب که برای آقای **سید حسن مدنی** فرستاده بودند همگی به علت درست ننوشتن آدرس برگشت و من مجبور شدم دوباره پست کنم. H.Bawer

۲۴۵۶

از: **معین فر، علی اکبر/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۶/۱۲/۱۳

ابراهیم جان عزیزم قربانت گردم نمی دانی چقدر امروز به یادت بودیم خصوصاً موقعی که سه نفر از دانشجویان سوریه - الجزایر - اردن که برای تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان جهان به مکه آمده اند در جلسات حاضر شدند و صحبت کردند یاد روزهایی که از الجزایر و مراکش و تونس در تهران مهمانی داشتیم افتادم خلاصه بحمدالله فرصتی شده است که جمعی از دوستان و برادران دینی جمع هستند و جای تو بسیار خالی است در **مکه** در حریم امن پروردگار در محیط وحی از خداوند کریم مسئلت دارم که حال تو و خواهر عزیز سرور خانم در کمال صحت و سلامت باشد و آقازادگان عزیز نیز در نهایت سعادت باشد وضع ما در ایران مثل سابق است و خدا خواسته است که به کناره گناهان گذشته اشرار مسلط باشند دوستان و برادران عزیز همگی سالم و سلام می رسانند. قربانت **علی اکبر معین فر**

۲۴۵۷

از: **معین فر، شمسی/۱**

به: **طلیعه (یزدی)، سرور**

تاریخ: ۱۳۴۷/۲/۱

سوران عزیزم نامه پرمهر و محبت تو چند روز قبل به دستم رسید باور کن بی نهایت از سلامتی ات خوشحال شدم امیدوارم که حال تو و همسر گرامی ات و نورچشمان عزیز هم در کمال صحت و سلامت باشد. من همیشه به یاد تو و محبت های تو هستم و خدا می داند نامه ای که از مکه برایت نوشتیم مرتب به یادم بودی و تو و آقای دکتر را دعا می کردم حال تا چه حد من قابل باشم که خدای بزرگ دعاها را مستجاب گرداند. از اینکه به یاد اینجانب بودی و برایم

تحقیق کردی خیلی ممنون و متشکرم کاش جداً در ایران هم ما چاق ها کلویی داشتیم و از آن سرودها می خوانیدم تا شاید مخلص هم به وسیله سخره دوستان وزن کم می کردم باور کن که مدت ۵ ماه رژیم غذایی کامل داشتم و هر دفعه یا یک کیلو زیاد می شدم یا ۳۰۰ گرم کم می کردم جمعاً در این مدت در حدود ۷ کیلو کم کردم که چون می خواستم مشرف بشوم مکه و ضربان قلبم زیاد شده بود و تقریباً هم اعصابم زیاد ناراحت شده بود که خودم فکر می کردم بر اثر زیاد قرص خوردن باشد زیرا روزی ۱۱ قرص می خوردم که فعلاً در حدود ۲ ماه است که اصلاً نه قرص می خورم و نه دیگر آن رژیم کدایی را دارم و حالم خیلی خوب است. کاش می شد شب می خوابیدم و صبح در حدود ۲۰ کیلو کم می کردم ولی می دانم که این هم جز افسانه نیست و غیر امکان است. مگر تو دعا کنی ما هم یک مسافرت طولانی بکنیم به آن طرف ها تا شاید بشود در آن کلوپ ها و دوری از وطن و غذاهای ایرانی و زن اینجانب کم شود به امید خدا. سوران جان دیشب آقا و خانم یزدی و خانم و آقای دکتر و پوری و بچه ها منزل ما بودند. جداً جای بسیار خالی بود از خدا می خواهم که تو در هر کجا هستی با شوهر عزیز و بچه های خوش باشی. مهندس حالش خوب و خودش چند خطی نامه می نویسد. بچه ها دست بوس هستند. سلام مرا خدمت جناب آقای دکتر ابلاغ فرمایید و روز به روز زندگی بهتر و موفقیت بیشتری برای ایشان آرزو می کنم نور چشمان عزیز خلیل جان که ماشاءالله دیگر مرد حسابی شده است سلام برسانید زینا خانم و لیلی و مریم و آقا پسری که در ایران دیدمش و یادم نیست اسم او را همه را می بوسم سوران جان باز هم از این همه لطف تو یک دنیا سپاسگذار هستم و جداً همیشه در همه وقت دعاگویت هستم و امیدوارم که زندگی خوشی داشته باشی اگر اکرم را دیدی سلام مرا به ایشان برسانید با اخوی ایشان آقای مهندس همسفر بودیم در مکه دوستان و آشنایان همه خوب. مهین روزهای آخر حاملگی را سپری می کند. حالش خوب مخصوص سلام رسانید. قریون روی ماه تو شمس.

برادر عزیزم دکتر ابراهیم و خواهر ارجمند سلام علیکم امیدوارم که حال شما و عزیزانتان در کمال صحت باشد. از موقع استفاده کرده و این چند کلمه را برای عرض سلام و ارادت نوشتم و امیدوارم که همواره خوش و سعادتمند

باشید. **علی اکبر معین فر**

۲۴۵۸

از: مفرحی، محمود/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت

جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. امیدوارم حالتان خوب باشد. از اینکه قدری نامه دیر شد شرمنده ام. زیرا آن پذیرش نیامد تا اینکه دوباره خودم رفتم به آن کالج و گرفتم و در جوف می باشد. دو برگ از نشریات Y-club را که تاکنون منتشر کرده اند همراه با اساسنامه و همچنین دو برگ از نشریات کنفدراسیون خواهم فرستاد. راستی پذیرش حمید را هم عوض کرده ام و در ضمن پذیرش دیگری از دانشگاه ARLINGTON برای او گرفتم که اگر لازم شد بهتر است این را بفرستید این چند روز منتظر نامه او هستم چون نوشته بود در این ایام نامه ای خواهد فرستاد. بچه هایی که احتمال دارد در نشست شرکت کنند عبارتند از: **صانعی، بابائی، صمد، خودم، حمید آهنگری و کدخدایی. بهروز و سیروس (نجاریان)** قرار بود شرکت کنند ولی مثل اینکه منصرف شده اند در ضمن نامبرده های بالا هم صددرصد نیست و شاید تصمیم شان عوض گردد. از بچه هایی که در جریان **دانشگاه شیراز** زندانی شده اند و خبر دارم یکی **کریم مبتدی** و دیگری برادرش که سال آخر دانشکده مهندسی می باشد و دیگری **کاشانی** نام دارد. در خاتمه از خدای بزرگ عزت و توفیق برای همگی آرزو می کنم. خانواده را به عرض سلام مصدعم. قربان شما

محمود

۲۴۵۹

از: مفرحی، محمود/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی حضور محترم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از عرض سلام و اظهار ارادت سلامتی جنابعالی و خانواده محترم را از درگاه متعال مسئلت دارم. چون انشاءالله تصمیم دارم چند روزی به شیکاگو بروم فکر کردم شاید آن 20-1 که در جوف است لازم گردد از این رو همراه با اسامی زیر که صلاح است در نشست شرکت کنند می

فرستم. خودم، صمد، بابائی، علی جلوه، کریم فتحی، سیروس و بهروز و بهمن نجاریان، کدخدائی، آهنگری، خلیل همافر، محمد نحوی، صانعی. در خاتمه سلامتی همگی را از خدای بزرگ آرزو می کنم. قربان شما **محمود**

۲۴۶۰

از: **مفرحی، محمود/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۳/۱۰/۴**

بسمه تعالی حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم امیدوارم حالتان خوب باشد از خدای یکتا آرزو می کنم که ما را بیش از پیش از نعمت بندگی اش برخوردار سازد. خیلی سعی کرده ام در اسرع وقت آدرس ایرانی ها را ارسال دارم ولی متأسفانه به علت اینکه Post office شماره صندوق ها را عوض کرده بود قدری دیر شد. همان طور که ملاحظه می کنید دو نوع آدرس فرستاده ام یکی آنهایی که با دست نوشته شده و دیگری آنهایی که به صورت کپی می باشد. آنهایی که با دست نوشته اما از برگ های فتوکپی بیرون آوردم و همگی شماره صندوق پستی می باشد و می توان گفت اکثراً تا یکی دو سال دیگر ثابت می باشد. دیگر آدرس منازل و آپارتمان هاست که در آن صفحه های فتوکپی ملاحظه می فرمایید و با علامت (x) مشخص شده است. این آدرس ها معمولاً هر زیمستر تغییر می نماید (زیرا صاحبانش نقل مکان می کنند) از این رو من آدرس های صندوق پستی که ثابت است از آنها جدا کردم و در روی کاغذهای جداگانه نوشتم امید است که هر دو مورد استفاده قرار گیرد. شاید اطلاع داشته باشید که جلسه هفتگی در روزهای شنبه با تلاوت قرآن و تفسیر یک سخنرانی کوچک و بعد از آن بحث در مورد سخنرانی دایر می گردد و تقریباً در حدود ۱۴ نفر شرکت می نمایند که همگی علاقمند هستند. قرار بود دیشب آقای **بابائی** درباره برنامه عمومی سخنرانی که شاید در ماه مبارک رمضان باشد با شما تلفنی صحبت کند، مطمئن هستم که تلفن کرده و با شما مشورت و گفتگو نموده است. چندی قبل آقای **نعمت الهی** اینجا تشریف داشتند و مثل اینکه به واشنگتن تشریف بردند درباره سمینار آینده صحبت می کردند و برنامه هایی که تنظیم نموده بودند (موضوع سخنرانی ها) با ما در میان گذاشتند و قرار شد پس از بررسی و مشورت دوستان یکی از چهار برنامه پیشنهادی را انتخاب کنیم و فوری برای OKLA بفرستیم. مثل اینکه آقای **مدنی** برای OKLA نامه نوشت و یکی از آن چهار برنامه که بیشتر جنبه فلسفی داشت و انتخاب شده بود برای آنها ارسال داشت. فکر می کنم **حمید** شما را در جریان کامل گذاشته باشد. در جوف نامه

چکی به مبلغ ۱۶/۵ دلار بابت حساب خودم و آقای **بابائی** خواهم فرستاد. اگر چنانچه فرمایشی داشتید مرقوم دارید. موفقیت و پیروزی شما را از خدای بزرگ آرزو می کنم. ارادتمند **محمود**

۲۴۶۱

از: مفرحی، محمود/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱۲/۳

بسمه تعالی سرور ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام عرض می کنم امیدوارم حالتان خوب باشد. آرزوی موفقیت و پیروزی همگی را از خدای یکتا مسئلت دارم. راجع به **حمید آهنگری** باید خدمتان عرض کنم که اولاً در یک خانواده نسبتاً متدین بزرگ شده. شغل پدرش عطار و یا خواربارفروشی می باشد و در ضمن پسر ارشد خانواده است برادر کوچک تر او در یکی از موسسات آموزشی مثل موسسه عالی حسابداری درس می خواند. پدر و مادرش اهل **دزفول** می باشند ولی خودش در اهواز بزرگ شده و مدت زیادی است که تمام فامیلش در اهواز زندگی می کنند عموهایش از قرار معلوم بازاری هستند. پدرش هر از چندی کتاب های دینی که غالباً از انتشارات **شرکت انتشار** می باشد و یا کتاب هایی که غالباً نویسندگانی نظیر **مهندس بازرگان** هستند برای او می فرستد و این طور که بچه ها می گویند علاقه زیادی به مطالعه پیدا کرده و خیلی کتاب می خواند. شاید زیمستر آینده به ARLINGTON-Transfer کند. راجع به جلسه خودمان: بحمدالله به خوبی پیش می رود و برنامه ها نسبتاً جالب است. پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید که همه باید یکی دو آیه بخوانند تفسیر قرآن است که توسط یکی از بچه ها که از هفته قبلش تعیین شده اجرا می گردد که بعد از آن یک سخنرانی و سپس بحث آزاد باشد. در ضمن هر هفته اخبار روز حین جریاناتی که در دنیا اتفاق می افتد و توسط رادیو و تلویزیون و روزنامه پخش می شود توسط یک نفر که ثابت است جمع آوری می شود و در جلسه عنوان می گردد تا همه از این جریانات بااطلاع باشند. از اقدامات دیگر اینکه قرار است از زیمستر آینده صندوقی به نام **صندوق قرض الحسنه** و یا صندوق تعاونی درست شود و هر که هر مقدار که می تواند در آن بریزد تا افرادی که در بعضی مواقع احتیاج به پول پیدا می کنند از آن استفاده نمایند. دیگر اینکه یک کتابخانه سیار درست شده که تعداد کتاب های آن ۹۹ عدد می باشد. و فهرست همه آنها کپی شد و به بین بچه ها پخش شده است. و اما راجع به آن مقدار پولی که جمع شده که حدود \$۲۵۰ می باشد که صمد تصمیم و پافشاری بر این داشت که آن را برای حمید بفرستد ولی من بطور غیرمستقیم با او مخالفت کردم و اکنون قرار شد آن را برای پیام

مجاهد بفرستد. اگر چنانچه شما نظری غیر از این دارید فوری بنویسید و یا به این شماره ... که شماره تلفن من است تلفن کنید تا نظر شما را بکار بندیم. از قبض های پیش فروش کتاب هایی که فرستاده بودید تعداد ۲۷ عدد آن فروش رفت که پول و بقیه قبض ها را به کالیفرنیا فرستادم. در ضمن مبلغ ۲/۵ دلار چک بابت آن ده عدد روزنامه ای که فرستاده بودید در جوف ارسال می دارم. در خاتمه پیروزی و سعادت و موفقیت جنابعالی را از یزدان پاک آرزو می کنم. ارادتمند محمود

۲۴۶۲

از: مفرحی، محمود/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۲۹

بسمه تعالی جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی سلام عرض می کنم. امیدوارم که حال جنابعالی و خانواده محترم بسیار خوب باشد امید است که زحمات یکی دو روزه را فراموش کرده باشید. دیروز اولین جلسه این زیمستر را تشکیل دادیم و بنا به درخواست بچه ها مسئولین جدید انتخاب شدند که تعداد انتخاب شدگان سه نفر می باشد (آقایان مدنی - نجاریان و من). اساسنامه انجمن قرائت شد و در روی آن بحث گردید. هفته آینده یک برنامه نیمه عمومی در SUB داریم که درباره واقعه عاشورا و قیام حسینی بحث خواهد شد. برنامه سخنرانی در آن جلسه را به عهده آقای **صانعی** گذارده ایم. انشاءالله سعی خواهیم کرد که چند برنامه نظیر آن در طول زیمستر همراه با یکی دو برنامه عمومی داشته باشیم. در جوف یک قطعه چک سفید امضاء شده ارسال داشتیم. امیدوارم که بدهی ما را جهت مسافرت هایی که به ARLINGTON نموده اید به علاوه ۲/۵ دلار بابت آن چند روزنامه در روی آن مرقوم دارید و از بانک وصول فرمایید. از خدای بزرگ عزت روزافزون جنابعالی و تمام مسلمین را آرزو دارم. تا نامه ی دیگر خدانگهدار. قربان شما **محمود**

۲۴۶۳

از: مفرحی، محمود/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۲/۸

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. امیدوارم حالتان خوب باشد و وجود گرامی از تمام بلیات ارضی و سماوی مصون و محفوظ باشد. جویای حال ماها هم باشید بحمدالله بد نیستیم. از لطف خدای بزرگ هفته قبل یعنی روز شنبه اولین برنامه مان در SUB اجرا شد و بسیار بسیار جالب بود. می خواستم شما را در جریان بگذارم و نظرتان را در این باره جویا شوم. جلسه در ساعت ۱۰/۵ صبح شروع شد پس از تلاوت آیاتی چند شعری توسط **حمید** دکلمه شد (شعر انتخاب خود حمید بود و او هم شعری را که در **پیام مجاهد** این شماره به عنوان مادر درج کرده بودند انتخاب نموده بود و نسبتاً خوب هم دکلمه کرد) بعد از دکلمه او سخنرانی آقای **صانعی** بود که درباره **قیام حسینی** ایراد شد و مطالب جالبی در زمینه های مختلف به سمع حضار رسید. در آخر جلسه هم (طبق قرار قبلی) قرار شد اگر کسی سوالی داشت روی کاغذهایی که پخش می شود بنویسد تا جواب آن گفته شود. تعدادی سوال جمع شد که در جوف عین آنها را می فرستم تا زمینه ای از وضع مجلس و افکار شرکت کنندگان دستتان بیاید. آخر جلسه هم به یک یک سوالات جواب مختصر و مفید به طوری که همه جوانب رعایت شود گفته شد. تعداد شرکت کنندگان به مراتب خیلی بیشتر از دفعات قبل بود. با وجود اینکه دعوت عمومی نکرده بودیم. تقریباً حدود ۶۰ نفر شرکت کرده بودند. در اول جلسه هم مقدمه ای تهیه شده بود که به هر یک از افراد که وارد می شد می دادیم. البته این برگ را هم در جوف می فرستم از بچه های عضو **کنفدراسیون** خیلی شرکت کرده بودند. برنامه خیلی خیلی خوب بود. این برنامه تجربه زیادی به ما داد که امیدوارم در برنامه های آینده به مرحله اجرا بگذاریم. موضوعی که می خواستم عرض کنم اینکه بچه ها درخواست کرده اند که در برنامه آینده که به همین سبک است آقای **صادقی** و یا آقای **خرازی** قبول سخنرانی بنمایند. نظر شما چیست؟ این برنامه در روز بیست سوم فوریه است از این رو خیلی وقت نداریم اگر چنانکه لطف کنید و فوری جواب بنویسید و در ضمن راهنمایی کنید بسیار ممنون خواهیم شد. در ثانی اگر خواهیم از افرادی مثل آقایان **آیت اللهی و ماکوئی و ضرابی** و غیره دعوت کنیم چه باید کرد؟ آیا آنها می توانند دعوت ما را قبول کنند یا نه؟ در ثانی نظر شما چیست؟ اگر چنانچه لطف کنید و راجع به آقای **صادقی** و آقای **خرازی** هر چه زودتر بنویسید و یا لطف کنید و به یکی از آنها که بتوانند قبول زحمت کنند و خود شما هم صلاح می دانید تماس بگیرید و نتیجه را برای ما بنویسید بسیار ممنون خواهیم شد. من شخصاً آدرس و یا شماره تلفن آنها را ندارم که تلفن کنم و یا تماس نامه ای بگیرم. شاید اطلاع داشته باشید که امروز تظاهراتی از طرف دانشجویان ایرانی در Austin اجرا شد. این طور که می گفتند به علت ندادن ویزا و یا تمدید نکردن پاسپورت عده ای از ایرانیان بوده که عده ای هم از ARLINGTON رفتند از جمله چند نفر از بچه های ما و Athens. در این زیمستر تماس بچه های کنفدراسیون با بعضی از دوستان زیاد شده بطوری که بعضی اوقات با آنها بحث می نمایند. این بحث آنها بعضی اوقات باعث روشن شدن ذهن

بچه نسبت به ماهیت اصلی کنفدراسیون و پوشالی بودن آن و بعضی اوقات باعث بعضی زیان ها خواهد شد. از این رو اگر ممکن است در این زیمستر یکی چند ساعت از وقت خودتان را به رفقای **آرلینگتون** اختصاص دهید حال به هر طریق که خودتان صلاح می دانید بنویسید تا ما ترتیب آن را بدهیم. راستی امروز اطلاع پیدا کردم که بعد از سخنرانی های **صانعی** یکی از بچه های کنفدراسیون با ایشان تماس گرفته و بحث نموده البته این بحث در منزل صورت گرفته و متأسفانه هیچ گونه اطلاعی از چگونگی بحث آنها ندارم که برایتان بنویسم. موضوع دیگری که می خواستم سوال کنم اینکه آیا امکان تهیه بعضی از فیلم های اجتماعی و آموزنده برای ماها هست یا نه؟ به هر صورت اگر فوری در این باره بنویسید ممنون خواهیم شد. تمام رفقا و دوستان به عرض سلام مصدعند. موفقیت جنابعالی را از خدای یکتا آرزو می کنم.

۲۴۶۴

از: مفرحی، محمود/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۳/۴

جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم امیدوارم حالتان خوب باشد. بحمدالله حال ما هم خوب است مثل اینکه امروز بچه ها راجع به جریان آقای **خمینی** به شما تلفن کردند. چند دقیقه قبل راجع به همین موضوع جلسه داشتیم. قرار بر این شد که سه تلگراف مجزا و جدا از هم یکی به امضای P.S.G و یکی هم به امضای عرب های مقیم ارلینگتن و دیگر هم به امضای پاکستانی های ارلینگتن مخابره شود و در ضمن مقداری هم امضاء جمع گردد. نامه ای از دوستان کانزاس داشتیم که برنامه و نقشه و تاریخ سمینار را روشن نموده بودند. امروز به بانک رفتم و آن چک قبل را با دادن امضاء و تعهد دوباره گرفتم که همراه با یک قطعه چک دیگر در جوف می فرستم موضوعی که آنها متذکر شدند اینکه اگر چنانچه آن چک قبلی پیدا شد و آن را نقد کردند علاوه بر مبلغ چک مقداری هم به عنوان زیان و جریمه خواهند گرفت. حال اگر چنانچه به آنها نامه نوشتید لطفاً تذکر دهید که در صورت پیدا شدن اولی از وصول آن خودداری نمایند. موضوع دیگر اینکه قرار است هفته آینده یعنی شنبه آینده **آقای صادقی** در S.U.B. دانشگاه یک سخنرانی کوچک داشته باشند عنوان سخنرانی معلوم نیست امید است که برنامه جالبی باشد. دو شب قبل خود ایشان تلفن کردند و آمادگی خودشان را ابلاغ داشتند. بحمدالله بچه ها سلامت هستند و به فعالیت مشغول می باشند. فعالیت آنها نسبت به زیمسترهای قبل خیلی خیلی چشمگیرتر و صادقانه تر است. خدا انشاءالله به آنها توفیق بندگی و موفقیت

در امور ارزانی دارد. خوب دیگر چیزی ندارم که بنویسم. موفقیت همگی را از خدای بزرگ آرزو می کنم. قربان شما

محمود

۲۴۶۵

از: مفرحی، محمود/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۱/۵

برادر دینی سلام. امید است که حالتان خوب باشد و به بندگی خدا مشغول باشید. نامه ۷۵/۱۰/۳۱ شما را دریافت داشتم از اینکه لطف فرموده و جواب سوال های مرا داده اید بی نهایت متشکرم زیرا مسائل مذکور و مخصوصاً مسأله نماز و گوشت بی نهایت مرا ناراحت کرده بود. به هر حال متشکرم. من در حدود ۵۰ روز پیش وارد آمریکا شده ام و اکنون نیز مشغول گذراندن دوره زبان هستم بنابراین اولاً کسی را در اینجا نمی شناسم و در ضمن فعلاً مجبورم بیشتر وقتم را صرف مطالعه زبان بنمایم ولی به یاری خداوند متعال در صورتی که بتوانم حتماً خواسته شما را برآورده خواهم کرد. انشاءالله. مسأله مهم در اینجا **مذهب مورمن** است که حتماً شما از وجود آگاه هستید، اخیراً یکی از من و دوستم خواسته است که یک جلد قرآن ترجمه شده به زبان انگلیسی در اختیارش قرار دهیم و همچنین جزواتی به همان زبان لطفاً مرقوم بفرمایید از چه محلی می توان کتاب های فوق را تهیه نمود و اگر در اختیار شما هست لطفاً ما را مطلع سازید بی نهایت متشکرم. قربان شما - **محمود**

۲۴۶۶

از: مفرحی، محمود/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۴/۲۹

بنام خدا سلام عرض می کنم. اطلاعاتی که راجع به آقای **نادر دهقانی** که فرمودید کسب کرده ام که برایتان می نویسم. البته من ایشان را حدود ۱/۵ سال است که می شناسم. اهل **خرمشهر** هستند. که نزدیک ترین دوست ایشان، آقای **جلیلیان** (اگر به خاطر بیاورید) می باشد که از ایران آشنایی بسیار طولانی دارند از ابتدا هر دو علاقمند به نظر می رسیدند ولی در آن موقع فقط در حدود یک احساس مذهبی و دارای اسلامی سنتی بودند. بعد که کم کم با

افراد اینجا تماس گرفتند و مرتب بچه ها با آنها رفت و آمد می کردند. با مطالعاتی که خودش می کرد و رفت و آمدهای زیاد این احساس به بینش و دانش مذهبی تبدیل شد که الان هر دو فعالانه در **انجمن دنتون** کار می کنند و جزو ۱۰ نفر اصلی آنجا هستند. البته نادر به خصوص هنوز دارای یک سادگی و کم تجربگی است ولی در کارهایشان صادق به نظر می رسد. در مورد **علی جلیلیان** نیز همین طور. رشته نادر Industrial Art می باشد و حدود یک سال دیگر B.S. خود را می گیرد و می گوید که امکان دارد ادامه بدهد. وضعیتش هم در کلاس ها خوب است. ما با دنتون در تماس هستیم. **نادر، جواد و حسن عابدی** هر سه برای تماس مناسب هستند. **حسن عابدی** را فکر می کنم می شناسید قبلاً با **جواد و فریدون سنجاقی** (که الان ازدواج کرده) در دانشگاه A and I (Kingswill) بوده اند. فعلاً تصمیم گرفته ایم که با نادر، جواد، حسن در تماس باشیم و تمام چیزهایی که رسیده اند برایشان برده ایم. اگر پوستر یا نوشته ای که زنگی نباشد. و یا فقط از ۲ رنگ تشکیل شده باشد احتیاج به بزرگ یا کوچک تر شدن داشته باشد نادر می تواند آن را انجام دهد. اعلامیه **حوزه قم** را در سطح وسیعی پخش کردیم (البته جمله تکثیر از انجمن اسلامی اروپا را برداشتیم). به امید دیدار خدانگهدار.

۲۴۶۷

از: مقتدری، حسن /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادران عزیز با عرض سلام و آرزوی موفقیت تان و ارج به زحمتی که می کشید چند پیشنهاد دارم که امیدوارم مورد توجه واقع شود. ۱- چندی پیش **گروه ابوذر** دستخوش هجوم وحشیانه رژیم شد و بر آن آگاهی یافتیم. به طور قطع گروه ابوذر فقط «یکی» از ده ها گروهی است که در سال های اخیر با امکانات محدود در شهرستان ها به واسطه وجود شرایط عینی انقلاب بوجود آمده و با دستگاه روبرو شده اند. متأسفانه اخبار اینها پخش نمی شود و مرکزیتی برای جمع آوری اخبار مربوط به آنها نیست. بعضی پس از مواجهاتی چند با رژیم شناخته شده اند و برخی نیز سرسختانه کار خود را ادامه می دهند. از جمله وجود گروه های کوچک بومی در شهرستان های **لاهیجان، ساری، سراب، دزفول، جیرفت، الیگودرز و اراک** را من کم و بیش خبر دارم که همان طور که عرض شد برخی نیز هنوز وجود دارند. برای اینکه آشنایی بیشتری به وجود آید لاقلاً گروه های شناخته شده از نظر دستگاه بد نیست معرفی و شرح کارشان با نواقص و کمبودهایی که داشته اند، با جسارت های انقلابی که به خرج داده اند، با ابتکاراتی که از خود نشان

داده اند معرفی شوند. و به نظر من تنها راهش این است که از خوانندگان که تقریباً از سراسر شهرستان های ایران هستند بخواهید که هر گونه اطلاعاتی که از گروه های فعال در سال های اخیر دارند برایتان بفرستند و آنها را در نشریه چاپ کنید. هم خدمتی به انقلاب خواهد بود و هم اینکه خیلی آسان تاریخچه ای از این گونه مبارزات، که متأسفانه اگر اقدامی برایش نشود و به فراموشی سپرده خواهد شد، به دست خواهد آمد. البته برای اینکه مغلظه کاری و اغتشاش در مطالب پیدا نشود می توانید در ابتدا و بدون مسئولیت «آنها را چاپ کنید تا اطلاعات مربوط تکمیل شود و حقایق مربوط به هر جنبش محلی آشکار خواهد شد. در چنین صورتی من خودم اطلاعاتی را که دارم در اختیارتان خواهم گذاشت تا چاپ شود. ۲- بهتر است صفحه ای ولو کوتاه در پاسخ به سوالات خوانندگان گنجانده شود. چون اغلب ممکن است دانشجویان ترجیح ندهند که آدرس خود را برای شما بفرستند و مطالب خود را مطرح نمایند. مثلاً من خودم ترجیح می دهم جواب خودم را در نشریه دریافت کنم. بنابراین آدرس که روی پاکت خواهم نوشت مسلماً یک آدرس غیرواقعی خواهد بود. ۳- چیزی که متأسفانه عادی شده است این است که همه نسبت به انتخابات قلابی مجلسین عادت کرده اند و چیزی نمی گویند در حالی که انتخابات در هر شهرستان با کلک هایی همراه است که در نوع خود بسیار شنیدنی است هم اینکه افتضاحات بیشتر رژیم را در بردارد و هم اینکه آنهایی که عقیده دارند که از طریق پارلمان می شود به مظالم اجتماعی تا حدودی پایان داد متوجه خواهند شد که لاقلاً نه از طریق این «انتخابات». باز اگر این امر بین دانشجویان مطرح شود و هر کس از انتخابات شهرستان مربوط به خود اطلاعات آشکار و پشت پرده داشته باشد و بیان کند جالب خواهد بود. هم رژیم بیش از پیش رسوا می شود و هم اینکه اشخاص و افرادی که به صورت عمال فصلی دولت در انتخابات ظاهر می شود شناسانده می شوند و هم اطلاعات جامعی از این لحاظ متمرکز می شود و حتم دارد بالاخره این گونه اطلاعات به ایران نیز نفوذ خواهد کرد و روی هم رفته قدم موثری خواهد بود برای کار که به فراموشی سپرده شده و عجباً که دستگاه از طرف هیچ قطبی از این لحاظ مورد ایراد نیست! مشتاقانه منتظر جوابتان در این شماره هستم. موفق باشید.

تحت عنوان: حسن مقتدری می توانید به سوال من پاسخ بدهید. یا حسن م یا ح - مقتدری. خلاصه هر فرمی که من بتوانم استنباط کنم که جواب مربوط به من خواهد بود و در آن صورت اطلاعاتی که دارم برایتان ارسال خواهم داشت.

از: مقدم، مرتضی / ۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۳۴۰/۲/۳

دوست عزیز پرویز خان پس از عرض سلام. دو شماره **روزنامه باختر امروز** به تهران رسید به نام ارگان جبهه ملی اروپا و آمریکا. البته نمی دانم دیده ای یا نه ولی مطلب آن جالب بود ولی به قرار اطلاع آقای **سنجابی** و عده محدود دیگر اعتراض کتبی کرده اند که چرا بالای آن نوشته اید ارگان جبهه ملی اروپا و آمریکا مثل اینکه این نام ارثیه پدری آنهاست. ولی برعکس آنها در بین مردم خیلی خیلی حس اثر داشت و دست به دست گردید و **نهیض مقاومت** هم از این اقدام چاپ نشریه تشکر کرد که به ضمیمه یک رونوشت از آن را می فرستم که در صورتی که ارتباط مستقیم با اهمیت تحریریه آن پیدا کردی (حتماً این کار را بکن) برای آنها بفرستی. البته به قرار اطلاع تا چند روز دیگر قرار است در تهران تجدید چاپ بشود به هر صورت در صورتی که با آنها تماس گرفتی جریان وضع آنها را کاملاً بنویس تا کارها بهتر انجام گیرد. راستی دوست عزیز **فریبرز و بهرام** نامه هایی برای شما و آمریکا داشتند ولی تاکنون نه شما مطلبی رسید از آنها و نه از آمریکا رسیده بلکه از آمریکا می نویسند نرسیده است خواهش می کنم جریان را کاملاً تحقیق کن و ببین نامه **علی** را که به قراری محمد آقا می گفت پست کرده شده است چطور شده و کجاست همچنین بنویس که در ایرانی های مقیم آنجا، چقدر معتقدند که مبارزات ما باید با نام پیشوا توأم باشد و از تزه های انحرافی ظاهر دانسته دستگاه که برای مدتی آن را کنار می گذاریم متفردند. دوست عزیز در روز دوشنبه ۲۸ فروردین **دکتر شیبانی** از دو سه نفر در دانشگاه در حدود سه هزار نفر (چون تصمیم آنی بود و تمام بچه ها خبردار نبودند) از او استقبال گرمی کردند و با حلقه های گل او را به دانشکده پزشکی بردند. البته این استقبال خیلی صدا کرد و دوباره تودهنی محکمی به آنهاپی که می خواستند چنین وانمود کنید که تر اصیل او خریدار ندارد بود. البته آقایان **فروهر و میرمحمد صادقی** و عده دیگر از دانشجویان نیز آزاد شدند و به قرار اطلاع در حدود ۷ نفر دیگر از ملیون زندانی هستند (البته ممکن است تعداد قبلی پیش از این باشد چون ما در تمام کشور آمار افراد ملی را نداریم و جبهه هم که هیچ آمار ندارد. فقط حرف می زند). در خاتمه سلام مرا به آقای **راستین** برسان. تا نامه دیگر خداحافظ. یکی از رفقا تا چند روز دیگر قرار است به اروپا بیاید و با ما ملاقات کنند و یا اینکه به وسیله نامه تماس بگیرد. **مرتضی مقدم**

از: مقدم، مرتضی / ۲

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۳۴۱/۱/۲۴ - جمعه

دوست عزیز پس از عرض سلام نامه مورخ ۲۷ مارس شما در روز جمعه ۱۸ آوریل به دست من رسید. ۱- آنچه در نامه قبل نوشتم در جلسه **سازمان دانشجویان آمریکا** مثل اینکه وقتی فهمیده بودند که آقای صفاری (همان کسی که آدرس مرا به شما داد) قبلاً ارتشی بوده نسبت به او بدبین شده و او را مسخره کردند و باعث ناراحتی او شده بودند در صورتی که او از رفقای بسیار بسیار خوب و مطمئن می باشد. ۲- درباره ارتباط جبهه ملی چون پست ایران بعضی نامه ها را سانسور می کند لذا مثل اینکه غیرمستقیم می فرستند در آینده من سعی می کنم بیشتر با شما تماس داشته باشم. ۳- اما درباره نهضت و نامه هایش نامه های شما اغلب می رسد و دوستان نیز جواب آنها را می فرستند ولی اینکه دیر و زود به دست شما می رسد چه عرض کنم. البته یکی از عیوب من فکر می کنم همان متمرکز نبودن این نامه ها است و شما هر دفعه برای یک نفر نامه می فرستید و نفر قبل نمی داند که آیا مطالب او به دست شما رسیده یا نه اگر نرسیده چاره اندیشی دیگر بکند. البته از لحاظ تشکیلاتی **دکتر جباری** را مسئول ارتباط کرده اند شاید با شما هم تماس گرفته باشد ولی باز من فکر می کنم شما نامه های خود را همیشه برای یک نفر مثلاً **رحیم آقا** بفرستید تا او بیشتر مواظب جواب نامه ها و سفارشات باشد. چنانچه **رحیم آقا** می گفت یک نامه و چند امانتی سفارشی برای شما فرستاده ولی مثل اینکه به دست شما نرسیده است. ۴- دوست عزیز خواهش می کنم سه چهار شماره واشنگتن پست که درباره ایران مطالبی نوشته و همچنین **کتاب سیاه** که سازمان امنیت آمریکا نوشته است و در آن درباره کشورهای خاورمیانه بحث کرده برای ما زودتر بفرستید. ۵- درباره **زندانیان**: چنانچه می دانید بعد از عید قرار بود در صورتی که تا ۱۴ فروردین دانشجویان را آزاد نکنند اینها اعتصاب غذا بکنند ولی در روز ۱۴ عده ای حدود ۱۶ نفر از دانشجویان و ۶ نفر از سران را روز ۱۴ آزاد کردند و بقیه که ۱۹ نفر بودند گفتند بعداً آزاد می شوند که آنها عبارتند از: ۱. دکتر شاهپور بختیار. ۲. دکتر خنجی. ۳. دکتر کریم سنجابی. ۴. مسعود حجازی (هر چهار نفر و شهربانی بازداشت هستند). ۵. دکتر عباس شیبانی - پزشکی - انفرادی قزل قلعه. ۶. احمد سلامتیان سال دوم حقوق قزل قلعه. ۷. اکبر اکبری ادبیات انفرادی قزل قلعه. ۸. مهرداد ارفع زاده سال دوم حقوق قزل قلعه. ۹. حسن پارسا ادبیات انفرادی قزل قلعه. ۱۰. منوچهر زرکشوری علوم قزل قلعه. ۱۱. جفرودی سال چهارم پزشکی قزل قلعه. ۱۲. کمال خارقانی سال چهارم فنی قزل قلعه. ۱۳. زهتاب سال دوم ادبیات فارسی انفرادی قزل قلعه. ۱۴. نراقی سال چهارم فنی قزل قلعه. ۱۵. سیروس یحیی زاده حقوق قزل قلعه. ۱۶.

هوشنگ کردستانی تکلو سال سوم هنرسرای عالی زندان موقت شهربانی ۱۷. دست غیب سال سوم حقوق زندان موقت شهربانی ۱۸. عبدالحسین ظریفی سال سوم دانشسرای عالی زندان موقت شهربانی ۱۹. ابوالحسن بنی صدر سال سوم حقوق زندان موقت شهربانی (مسئول کمیته دانشگاه جبهه ملی). البته مثل اینکه بعد از آزاد شدن سران جبهه ملی در نتیجه اعتراض سایر دانشجویان مثل اینکه تازه پی برده اند که عده ای می خواهند جبهه ملی را نردبان ترقی و معامله قرار بدهند و از آن جمله به کارهایی که آنها می کردند به خصوص جریان ۱۴ آذر و اول بهمن ماه انجام شده و ... و جریان نامه **بهبهانی** و ملاقات **دکتر عبده** ... خلاصه مثل اینکه کمیته تحقیقی درست کردن ولی فکر می کنم باز آن آقایان دوباره در کار این کمیسیون نیز اخلاص می کنند تا بعد چه بشود. ۶. رفقای زندانی قرار گذاشته بودند از دوشنبه ۱/۱/۲۱ اگر آزاد نشوند اعتصاب غذا می کنند ولی باز معاون دولت از آنها دو روز مهلت خواست و بعد هم از طرف صالح آنها را از این کار منع کردند. ۷. اما درباره خودمان و شورا متأسفانه آن حرارتی که باید باشد در کار نیست و کارها خیلی خیلی به کندی پیش می رود مثلاً قرار بود برای الجزیره کاری انجام دهیم (میتینگ یا جشن و ...) ولی در این مدت دستگاه جشن کوچکی در مسجد پاچنار و یا اعلامیه داد و در نتیجه مطلب را کهنه کرد. امید است جلسه پلنیومی که قرار است از طرف **فهیضت** درباره خط مشی تشکیل شود (مانند سال ۱۳۳۴) مقداری از مشکلات را حل کرده و راه را چنان مهیا کند که رفقا مانند ۹ ماه قبل کار و فعالیت بکنند. تا نامه دیگر خداحافظ

۲۴۷۰

از: ملیحی، نجم الدین /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۸/۷/۲۱

بسمه تعالی

بنده ی حلقه به گوش ار ننوازی برود لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش

دکتر یزدی عزیز سال هاست از هم دوریم، بدان معنا که قلب درون مان از هم جدا باشد بلکه یک عارضه زمانی و مکانی ما را از هم بریده و چه خوب که موفقیت سیاسی و اجتماعی بار دیگر من و تو را به هم پیوسته و باز می توانیم با هم درد و دل کنیم. سالیان دراز همدیگر را ندیدیم ولی دیدار ما با همان وضع مصیبت بار که خود ناظر آن بودید تجدید شد. شما گرفتاری کارهای مملکتی شدید و من گرفتار وضع خانوادگیم ... ولی باز هم هر دو در یک جبهه مبارز بوده ایم چه مدتی که در **هوستون** بودیم در ضمن دیدار خانواده های هوستون این پیروزی خلق ایران را با چشم

های تیزبین فامیلی دنبال کردیم و همیشه نگران اوضاع بودیم و هستیم تا چنین فرصتی دست داد که قلب شکسته ام با دستی لرزان به سوی تو متوجه است. مردم نوعاً در چنین شرایطی از هم التماس دعا دارند. التماس دعای من موفقیت شما است که متعلق به راه گشایی و جریان حقیقت اسلامی است برای همه مردم جهان به خصوص مردم کشور ما ... خوشوقتم که می بینم به اهداف بی شائبه خود رسیده اید و در گام هایی راهپیمایی می کنید که هیچ قدرتی آن را نمی تواند بشکند و هیچ مانعی بازدارنده آن نیست. پس از ذکر مقدمه موفقیت های آقا (امام) و تو و تمام هم قطاران رشید میهن را از صمیم قلب تهنیت گفته و آرزو دارم هر چه خواست قلبی تو است به تو و همفکران تو خداوند عزوجل عطا فرماید و ضمناً غرض از این نامه عرض تشکری است که در مدت اقامت در آمریکا از تو و خانواده تو و تمام افراد دیگر خانواده مقیم هوستون باید بکنم. ضمناً مطالبی راجع به برادرم باید با شما در میان بگذارم. صرف نظر از اوضاعی که از لحاظ اختلاف عقیدتی و سلیقه اجتماعی که ممکن است با برادرم داشته باشید باید عرض کنم که در زمان حکومت شاه خائن سابق افراد معدودی هم که خوشنام بودند به زور، به تطمیع یا سوء استفاده از خصوصیات اخلاقی آنها به کار گرفته شده بودند که شاید سرپوشی بر عملیات خلاف و گناه آنها گذاشته بود. تمام دزدان سرگردنه که میلیاردها ریال پول مملکت را چپاول کرده اند هم اکنون از دیار ما فرار کرده اند و باید کفاره ی گناه آنها را عده ای معدود که فقط و فقط نیت شان خیر بود که برای این مملکت خدمت بکنند هر طور تعبیر کنید به گردن بگیرند و این وظیفه ی هر انسان است در حال حاضر بتوانند حداقل با آنها مدارا کنند و آنها را در کار خود دلسرد و مأیوس نکنند ... تا آنجا که اطلاع دارم برادرم به کارهای اداری سابق مشغول بوده است اما نمی دانم چه دلیلی دارد که بارها به وسیله بعضی دست اندرکاران مورد مزاحمت و حتی بازداشت شده اند. خودت واقفی که تاکنون نحوه کار اغلب خانواده طوری بوده است که تاکنون حتی برای یک بار هم صورت جلسه یا استیضاح نداشته و باید بدانید که برادرم در اثر کار زیاد و مسئولیت شاق اداری که تاکنون داشته اند ضعف مزاج شدید پیدا کرده که جریانات اخیر گویا به کلی روحیه اش را شکسته و بیم آن می رود که سلامتی اش مورد مخاطره باشد. با وضع بی پولی که با تحمل مخارج غیرمترقبه از تاریخ مسافرت به آمریکا که برایم پیش آمده باید به تو بگویم که دیگر وضع نامطلوبی داریم. با این حال با دست خالی چندین بار به تهران و خانه خواهرم بالاخره منزل **لادن** دختر برادرم تلفن کرده ام و آنطور که از وضعش برایم تعریف کرده حال نامساعدی دارند. با توجه به اینکه در میان تمام فامیل چشم همه متوجه اوست و همه باز هم از او انتظار کمک های مشورتی دارند اگر خدای ناخواسته لطمه ای بر سلامت مزاج او وارد شود خودت می دانی چه فاجعه ای در داخل خانواده کثیرالافراد به وقوع خواهد پیوست. این است که برادرانه از تو تقاضا دارم که هر طور صلاح می دانید از نزدیک با ایشان تماس گرفته و وسیله مسافرت به خارج او را هم فراهم بکنید. که اقلاً من برادرم را ببینم و اگر از دستم

خدمتی ساخته است در موردش انجام دهم باید عرض کنم که سال دخترم نزدیک است و مترصدم که این موعد سررسید و از نزدیک همدیگر را ببینیم و ما در اوامر و خواسته های سر و دست بشکنیم. سلام مرا در خاتمه به همه مخصوصاً همسرت سوران عزیز و دکتر برسانید و از روی زرین هم در عوض من ببوسید. و من الله التوفیق و علیه التکلان. قربانت برادرت **نجم الدین**

۲۴۷۱

از: منتظری، محمد (ابوحامد) /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۲/۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام موفقیت و کامیابی تان را در اجرای قوانین جانبخش قرآن از خداوند متعال خواستارم. چندی است که می خواهم برایتان نامه بنویسم -یعنی درست از همان وقتی که شما را در **صور - منزل آقای دکتر چمران** ملاقات کردم. به فکر افتادم در مورد بعضی مسایل بیشتر صحبت کنیم، و شما در **بیروت** بودید، و بعد ما به سوریه آمدم و ... خبر شدیم که شما رفته اید، و از همان موقع تصمیم ما بر این بود. حال که با ملاقات نشد با نامه بیشتر صحبت کنیم. در مورد مسایل مشترک بین ما و شما - که در حال حاضر کارهای فرهنگی می تواند باشد، همفکری و همکاری نماییم. به هر رو، نمی دانم از نوارهای **آقای موسوی** - که چندی پیش در تهران دستگیر گردید چیزی در دسترس دارید یا نه - و قبل از همه نمی دانم وضع **دفتر پخش کتاب** چطور است. اینطور که در اطلاعیه دفتر پخش دیدم یک مدتی کتاب و نوار - که در حال حاضر آماده برای ارسال می باشد، موجود است. و یک سری دیگر در دست آماده شدن، و حال ما چگونه باید از آن استفاده کنیم و همچنین اینکه از کتب و نشریاتتان، بیشتر مورد لزوم است، چون با مسافران ایرانی و برادرانی که قصد مسافرت به آنجا را دارند، بیشتر سر و کار داریم و امکان فرستادن آنها به ایران برای ما بیشتر است، و آن چگونه باید باشد؟ اینها همه مسایلی است که شما در نامه ای که در آینده ای هر چه زودتر خواهید فرستاد روشن خواهید نمود. حدود ۳۶ ساعت نوار - از **تفسیرهای آقای موسوی** را توانسته ایم به دست بیاوریم که در صورت درخواست، برایتان ارسال خواهد شد. (البته همانطور که می دانید این نوارها را بعد از دستگیری ایشان، از همه ی دانشکده ها جمع کردند و مرکز پخشش را نیز بستند). جواب نامه را به این آدرس ارسال دارید: سوریا - دمشق - ص. ب. ۱۶۴۴ - الحریقه. SYRYEN- DAMESKUS- P.O BOX 1644. از همکاری و همفکری صمیمانه تان سپاسگذارم و دست شما و دیگر برادران را به گرمی می فشارم.

۲۴۷۲

از: منتظری، محمد (ابوحامد) ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۲/۲۵

به نام خدا جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام. به پیوست نامه قبلی، معروض می دارد.

۱- درباره عمل خائنه و گرایش انحرافی منافقین جزوات و نشریات متعددی نوشته و منتشر شده است. بنا به ضرورتی که اینجا نسبت به آنها در رابطه با تحقیق همه جانبه ی این گرایش برای پیشگیری جنبش های آینده - حس می شود لذا خواهشمند است از آنها - تا آنجا که امکان برایتان دارد تهیه کرده و ارسال فرمایید. و جزواتی که منحصر به فرد بوده و مورد لزوم خودتان می باشد می توانید کپی برداشته و نتیجه ی دوم را برای ما بفرستید. ۲- از کتاب های مهندس بازرگان - آنچه را که در فهرست دفتر پخش کتاب دیدیم - و یا بیشتر - آنچه در دسترس دارید یک نسخه از هر کدام برایمان بفرستید. ۴- پیشنهاد و یا نظراتی که در این مورد - یعنی یک بررسی عمیق و همه جانبه نسبت به چپ و چپ روی در ایران - از دوران **مصدق بزرگ**، تا **میزرا کوچک خان** و مشروطیت و نیز زمان ما «منافقین» و ضرباتی را که به جنبش وارد کرده اند - داشتید - مشتاقانه شنواییم. احتیاجات دیگرمان را در آینده برایتان خواهیم فرستاد تا در برطرف کردنش همه با هم بکوشیم. شما نیز اگر کارهایی داشتید در ایران و یا اینجا که از دست ما ساخته است با کمال میل پذیرا هستیم. از همکاری انقلابی و صمیمانه تان سپاسگذاریم و از خداوند متعال توفیقات و پیروزی تان را آرزو مندیم. دمشق

۲۴۷۳

از: منتظری، محمد (ابوحامد) ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۴/۲

به نام خدا حضور سرور گرامی جناب دکتر یزدی پس از ابراز خالصانه ترین درودها، مرقومه ۲/۲۸ شما را دریافت کردم که مایه سرور گردید. چندی پیش نامه ای دایر بر درخواست ارسال کتاب ها و جزوات و اعلامیه های مختلفی که گروه های مذهبی و یا چپی در مورد منافقین داده اند و در **پیام مجاهد** درج نشده است را برایتان فرستادم

و احساس نیاز و چرایی ضرورتش را برایتان نوشتم که نمی دانم به دستتان رسیده است یا نه؟ به هر صورت اگر هم به دستتان نرسیده با رسیدن این نامه، این کار را انجام دهید. در مورد نوارها انشاءالله اگر مسافری آمد برایتان خواهیم فرستاد (هر چند که در حال حاضر اینجا نیست و در **کویت** می باشد). از کتاب های مورد نیاز می توان اینها را نام برد (که به خواست خدا به زودی برایمان خواهید فرستاد) ۱- پرتوی از قرآن (سه جلد)؛ ۲- اسلام شناسی دکتر شریعتی یک دوره - و از نوارها، باید به عرض برسانم که نوارهای دکتر به کلی اینجا (با وجود نیاز) نیست و گویا یک دوره قبلاً تهیه شده بوده که توسط یکی از دوستان به جای دیگری که ضرورت بیشتری داشته برده شده و فرصت تکثیر و نگهداری یک نسخه هم پیش نیامد، حال در این مورد شما یا کم کم و یا همه را با هم (به هر طریق که ممکن است) به وسیله مسافر ارسال فرمایید. اخیراً کتابی در ایران چاپ و منتشر شده از **آقای آشوری** به نام **توحید** - که از قرار معلوم مدتی هم در توقیف بوده - به هر صورت بیست هزار نسخه چاپ شده که در مدت کمی نایاب گردیده - انشاءالله یک نسخه از آن برایتان در آینده نزدیکی ارسال می گردد. کتاب دیگری که مخفیانه چاپ شده (هنوز به دست ما نرسیده است) کتاب تاکنون منتشر نشده **جلال آل احمد** به نام «**خدمت و خیانت روشنفکران**» می باشد که از جهات مختلفی قابل توجه است. همان طور که اطلاع دارید منافقین دست به انتشار یک ماهنامه به زبان عربی زده اند به نام **ایران الجماهیر** که شماره ی ۳ آن هم بیرون آمده. در آخرین شماره اش اطلاعیه سیاسی نظامی مشروحی درباره قتل سه آمریکایی در تهران (که به دست **گروه آلاپوش** صورت گرفته) درج کرده اند که بدون کوچک ترین اسمی از آلاپوش و برادران و همسر و خواهرش که همگی در این ماجرا کشته شدند - این عمل را منتسب به خود دانسته اند. اگر از این روزنامه به دستتان نمی رسد و اگر طالب آن هستید بنویسید تا برایتان ارسال گردد. تا الان که برایتان نامه می نویسم اخبار چشمگیری جز اعتصابات دانشگاه ها و بسته بودن بعضی از آنها - پخش یکی دو اعلامیه و ... نرسیده که انشاءالله در صورت دستیابی برایتان خواهم فرستاد. موفقیت روزافزون شما و دیگر برادران را در سایه عملکرد به مسائل و قوانین حیات بخش قرآن از خداوند قادر متعال خواهیم. برادر شما **ابوسلام**

۲۴۷۴

از: منتظری، محمد (ابوحامد)/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۵/۱۱

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام، عرض می دارد: با وجود عطش ما در مورد مکاتبات بیشتر ما فقط یک نامه از شما در تاریخ ۷۷/۳/۲۸ دریافت کرده ایم. جواب نامه در تاریخ ۷۷/۴/۲ برایتان ارسال شد و تا به حال از جواب خبری نیست - یا شاید نرسیده است. یکی دو نامه دیگر هم فرستاده شده که درست از تاریخ ارسالشان چیزی به خاطر نمی آید. به هر حال آنچه که اکنون قابل ذکر است یکی اعلامیه ای است که از ایران رسیده که ضمیمه نامه است دیگر خبری است که گویا **منافقین** در اروپا اعلامیه پخش کرده اند و جریان دستگیری **گروه واعظ زاده** که این روزها جار و جنجالش همه جا را پر کرده است. با آن محاکمه کذائی منتسب به **دکتر سیروس نهاوندی** که مدت هاست با ساواک همکاری دارد، دانسته اند ... **یخربون بیوتهم بایدیهم** ... دیگر، جواب نامه ای که از ایران رسیده بود و **محمد آقا** برایتان پست کرد (رنجنامه). این جواب چندی پیش به دستمان رسید به امضای **آقای سروش** - نامه را به نویسندگان رساندیم راز اینکه جواب نامه با مطالب نوشته شده در رنجنامه مطابقت نداشت و یک نوع فرار از جواب محسوب می شد اظهار تأسف کردند. به هر حال در فکر این بودند که نامه مفصل تری برایتان بنویسند و مواردی که شما در آنها تکیه کرده بودید می خواستند شرح بدهند - نمی دانیم کارشان به کجا کشید. به هر صورت ذکر این خلاصه ی برخورد را برایتان بی اشکال دانستیم (... و شما در جواب احتمالاً ارسال کننده را که **محمد آقا** بوده با نویسندگان آن یکی گرفته بودید که این طور نبود) و سوم اینکه همانطور که در نامه های قبلی یادآور شدیم - ارسال یک دوره از نوارهایی که دارید خصوصاً مهمترین شان مثل نوارهای **دکتر شریعتی** و ... که جنبه ایدئولوژیک دارند و همچنین کتاب ها بسیار ضروری است - و حال که جناب آقای **دکتر وفا** آنجا هستند و قصد بازگشت دارند می توانید به وسیله ایشان بفرستید. به امید همکاری های بیشتر. برادران ابوسلام

۲۴۷۵

از: منصور، احمد ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ دسامبر ۱۹۷۴

جناب دکتر یزدی عزیز سلام. حتماً از دریافت این نامه بعد از سالیان دراز تعجب خواهی کرد مخصوصاً از این لحاظ که نمی دانی آدرست را از کجا به دست آورده ام. امید است حالت خوب بوده، خود و خانواده ارجمندت همواره سلامت، موفق و شادمان باشید. خیلی متأسفم که در مدت یک ماهی که در تابستان گذشته آمریکا بودم موفق نشدم به **تگزاس** آمده تو را ببینم. اشتیاق تجدید دیدار مخصوصاً از این نظر زیاد بود که **دکتر محلاتی شیرازی**

(ساکن مریلند) و بعضی از دیگر دوستان راجع به کارهای بسیار عالی و خداپسند تو در خصوص فعالیت های اسلامی و اجتماعی که در آن دیار داری اخبار خوبی به من دادند در هر حال آدرس و شماره تلفن تو را از دکتر علی برادرت (به وسیله دکتر محلاتی) گرفتم همان طور که می دانی در شب آخر توقفم در آمریکا توانستم مدت کوتاهی با تلفن صحبت نمایم. از اوضاع و احوال من بخواهی سلامت هستم، نامه های پیوست تا حدودی تو را در جریان کار موضع من قرار خواهد داد مدت ها بود در این فکر بودم که چون خود و خانمم (که رئیس دبیرستان است) بیش از ۲۰ سال خدمت داریم، بازنشسته شده و به اتفاق فرزندان به آمریکا عزیمت نمایم تا بچه ها که فعلاً یکی از آنها هم بیش از یک سال است آمریکا رفته، زیر نظر خودمان تحصیل نمایند، حقیر هم در دانشگاه فرانسه تدریس نماید ضمناً در فعالیت های مربوط به تبلیغات اسلامی شرکت نمایم برای اینکه در چند ماهی که در سال ۱۹۶۰ در آمریکا بودم و به خصوص در سفر کوتاه اخیر متوجه گردیدم که آمریکایی ها روحیه مذهبی خوبی دارند و زمینه برای شناساندن اسلام واقعی در آن کشور خیلی آماده است. اما بعد از مشورت مطالعه فراوان به این نتیجه رسیدم که مهاجرت همیشگی به آمریکا باید با مطالعه و تعمق بیشتری انجام گیرد زیرا موضوع Inflation و گرانی سرسام آور زندگی در آمریکا، و مسأله بیکاری در این کشور و اشکالات پیدا نمودن کار از همه مهم تر روحیه مادی و نژادپرست مردم آمریکا و اوضاع نابسامان و ناهنجار جوانان در دانشگاه های آن کشور مسائل قابل توجهی است. از این جهت تصمیم بر این گرفتم که فعلاً برای یک سال به عنوان مرخصی مطالعاتی به آمریکا آمده و به اتفاق خانم مسأله توقف بیشتر را از نزدیک مطالعه نمایم و چون مرخصی مطالعاتی (با استفاده از حقوق) لازمه اش داشتن پذیرش و دعوتنامه از یک دانشگاه معتبر می باشد نامه ای به چند دانشگاه نوشته ام که رونوشت دو تا از آنها را به ضمیمه ملاحظه می نمایی. علت انتخاب Houston زمینه و اتمسفر خوب اسلامی است که در آن محیط به وسیله شماها به وجود آمده و بطوری که شنیده ام در آن شهر حتی مسجد هم برپا نموده اید. بنابراین استدعا می کنم اولاً نظرت را به طور کلی درباره فکر بالا برایم بنویس و ثانیاً اگر امکان داری با تلفن یا هر وسیله دیگری که مقتضی بدانی با بخش فرانسه این دو دانشگاه تماس بگیر تا هر چه زودتر هر دو یا یکی از آنها پاسخ مثبت یعنی دعوتنامه بفرستند. ضمناً علاقمندم بدانم در شهر هوستون وضع زندگی چطور است؟ و این دانشگاه ها و احیاناً انجمن اسلامی دانشجویان چه کمک و تسهیلاتی از نظر پیدا نمودن مسکن می توانند نمایند. مسافرت من، به اتفاق خانم و دو فرزند و حداکثر سه فرزند (۱۱ ساله - ۱۶ ساله و ۱۸ ساله) خواهد بود. از نظر ویزا با اینکه معمولاً دولت آمریکا ویزا برای یک سال می دهد، خوشبختانه یک شانس دیگر هم برای من هست که ویزای دائم (Permanent Visa) بگیرم این کار به وسیله برادرم که ۱۴ سال است مقیم آمریکا می باشد و خانمش آمریکایی است انجام می گیرد. فعلاً نامبرده یک ماه قبل یک Petition به نام من پر کرده و تقاضای ویزای دائم برایم نموده است

و موافقت آمریکا تا ۴ یا ۶ ماه دیگر معلوم خواهد شد. گرفتن این ویزا و صدور green card به من و خانواده ام اجازه کار در آمریکا را خواهد داد. با وجود اینها حتی همین مسافرت یک ساله هم اشکالات دیگری دارد که اگر حل نشود در آخرین لحظه هم ممکن است این مسافرت عملی نشود بنابراین فعلاً آن را به عنوان یک موضوع قطعی تلقی نکن. خدمت سرکار علیه خانم و فرزندان برومند عرض سلام دارم. خانم و بچه های من که به علت ذکر خیر چهار فرزند ارادتمند به ترتیب به قرار زیر است: ۱- علی ۲۰ ساله فعلاً در آمریکا است و در وست ویرجینیا در دانشکده فنی W.V.I.T در سال اول درس می خواند. ۲- مهدی ۱۸ ساله ششم ریاضی است. ۳- زهرا ۱۶ ساله چهارم طبیعی است. ۴ و بالاخره زیبا ۱۱ ساله کلاس پنجم ابتدایی است. به نوبه خود خوشحال می شوم که نام و سن و سال تحصیلی فرزندان را بدانم. اگر اشتباه نکنم ۶ عدد فرزند داری امید است خداوند آنها را به زودی از نیم دوجن به یک دوجن کامل برساند. ابراهیم عزیز، زیاد وقت را گرفتم بهتر است نامه را همین جا تمام کرده در انتظار لطف و نظر دقیق و صائب تو باشم اگر آدرس این نامه درست است در جواب از ذکر نام و آدرس خودت در پشت پاکت و متن نامه خودداری نما، چون معمولاً نامه هایی که از آن طرف ها می رسد سانسور می گردد و حساسیت نسبت به فرستنده ممکن است داشته باشند. سلامت و موفقیت روز افزون تو و خانواده گرامیت را از درگاه ایزد متعال خواستارم. آدرس بالای این صفحه است. **قربانت احمد**

شیراز - خیابان استانداری - کوچه منصوری - شماره ۲۰ - منزل دکتر احمد منصوری

۲۴۷۶

از: منصوری، احمد / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۲۱

جناب دکتر یزدی عزیز سلام. چندی قبل نامه ای خدمتت معروض داشتم و با کمال تعجب تا حال جوابی دریافت ننموده ام. البته همان طور که می دانی شخص مسلمانی مانند تو مخصوصاً موقعی که president سازمان های اسلامی دانشجویان هم باشد لازم است بیش از این صمیمی و جدی تر بوده و پاسخ برادر مسلمان و دوست قدیم خود را زودتر از این بدهد همان طور که قبلاً نوشتم، به علت عدم توافقی که با محیط و وضع دانشگاه و مخصوصاً با رئیس فعلی دانشگاه که زردشتی هم می باشد دارم تصمیم دارم به اتفاق خانواده آمریکا آمده و تا موقعی که فرزندان تحصیل بنمایند ساکن آن دیار باشم فعلاً قصد دارم برای مدت یک سال sabbatical leave آمده و بعداً از همان جا تقاضای

بازنشستگی نمایم از نظر ویزا شاید بتوانم ویزای مهاجرت بگیرم زیرا petition برادرم پر کرده و قبول شده و حالا بقیه تشریفات باید در ایران انجام بگیرد. عده ای از دانشگاه ها مکاتبه نموده ام و تقریباً همه جواب داده اند از جمله rice university با اینکه بعضی از دانشگاه ها پیشنهاد و امکان مسکن دادن را نیز نموده اند معذکک با مشورتی که با بعضی دوستان مخصوصاً آقای **دکتر پایدارفر** که اخیراً شیراز بودند نمودم به علت اتمسفر اسلامی که در شهر هیوستن شما ایجاد نموده اید علاقمند هستم در آن شهر ساکن باشم و البته این با این شرط اطمینان خواهم بود که نه ضرر مالی برای جنابعالی خواهم داشت و نه مزاحمت های دیگر. حالا خواهشمندم ایده ات را به طور کلی راجع به این فکر و راجع به زندگی در شهر Houston برایم بنویس تا بدون مطالعه کار نکرده باشم آیا درست است که تو مسلمانان آن شهر را در یک محله اسکان داده ای همه دور هم جمع می باشند. آقای دکتر پایدارفر می گفت حتی در یک جلسه قرائت قرآن شرکت داشته است. این اخبار خوب با توجه به اینکه من علاقمند هستم چهار فرزندم را در یک محیط سالم مذهبی خوب تربیت نمایم خیلی برایم جالب است بنابراین استدعا می نمایم جواب مرا بنویس. اگر Immigrant visa به من بدهند می توانم در آنجا کار کنم ضمناً خانم من هم رئیس دبیرستان است و قصد دارد بازنشسته شود حقوق بازنشستگی ما هر دو نفر در حدود ۱۲۰۰ دلار است. خانه مان را هم در شیراز کرایه می دهیم و شاید در حدود ۳۰۰ هم از آن محل به دست بیاید. بنابراین شاید بدون احتیاج به کار نمودن بتوانیم زندگی ساده ای راه بیندازیم. ضمناً توجه کامل به مسأله Inflation و فقر و بیکاری فعلی در آمریکا دارم ولی شاید بدترین مشاغل در آن کشور از استادی دانشگاه و حتی وزارت در کشور خودمان بهتر باشد. عمر ما که تلف شد باشد تا اقل بقیه را صرف تحصیل خوب بچه ها بنمایم. در

انتظار جواب فوری. **قربانت احمد**

۲۴۷۷

از: منصور، احمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۳/۵

برادر مکرم جناب دکتر یزدی بعد از عرض سلام. امید است حال جنابعالی و سرکار علیہ بانوی محترم و فرزندان برومند خوب بوده. همواره سلامت و شادمان باشید. آرزو می نمایم که در راه هدف های بزرگ و عالی که زندگی خودتان را وقف آنها نموده اید موفق و پیروز باشید و نیز امیدواریم سال نو که به زودی آغاز خواهد شد سال پیروزی همه جانبه ملت ایران باشد. جالب است بدانید که دو پسر ما از ایالت **وست ویرجینیا (مونت گمری)** برای گذراندن

تعطیلات بهاره به ایالت نیویورک نزد ما آمده اند و هر دو جزء انجمن اسلامی آن ایالت هستند از خلال افکار آنها به خوبی می توان نتایج ثمربخش کوشش جنابعالی و سایر برادران را در راه شناساندن اسلام واقعی درک نمود زیرا با اینکه یکی از اینها بیش از چهار ماه نیست آمریکا آمده معذکک افکار و روحیات اسلامی وی کاملاً فرق کرده و به قول آن حاجی تهرانی مثل این است که به جای آمریکا به **معصومه قم** آمده است. اینها کتاب ها و نوارهای **آقای شریعتی** را همراه خودشان آورده اند که افکار پدرشان را نیز تعدیل و اصلاح نمایند. به هر حال موفقیت روزافزون حضرتعالی را ضمن تبریکات صمیمانه درباره موفقیت های فعلی از خداوند آرزو می نمایم. در خصوص مزاحمت های مکرر در خصوص ترتیب انتقال بسته های قالی ما به نیویورک همان طور که با تلفن عرض شد با همه گرفتاری هایی که دارید استدعا می نمایم دقت و توجه خاصی مبذول دارید که این سه بسته قالی که قسمتی از سرمایه مختصر زندگی ما است در زندگی فعلی مان در آمریکا ارزش حیاتی دارد پیدا شود. چون حضرتعالی این زحمت را از اول قبول نمودید و من همه اقدامات را با راهنمایی های شما و با توجه به تجارب سالیان دراز و ممتد زندگی شما در آمریکا انجام داده ام و چون از مقررات و قوانین آمریکا اطلاع زیادی ندارم از آنجا که می گویند الاکرام بالاتمام خواهشمندم لطف نموده جداً و مصرأً از این آقای Dan Hancock بخواهید که بسته ها را پیدا نموده به نیویورک بفرستد. هر اقدامی که لازم است از قبیل گرفتن وکیل و غیره بفرمایید کاملاً اختیار دارید و نیز خواهش دارم اگر لازم است که با تلفن تماس بگیرید به صورت Collect Call تلفن نمایید. خود من چند مرتبه تاکنون به این آقا تلفن کرده ام پیدا کردن او پای تلفن مشکل است دیروز بالاخره صحبت نمودم با کمال پررویی می گفت بسته ها معلوم نیست کجا رفته و من مسئولیت ندارم و حال این است که این افراد و موسسات قاعدتاً مورد اعتماد گمرک آمریکا بوده و معمولاً مسئول هستند در هر حال مدارک پیوست شما را در جریان می گذارد خواهشمندیم این کار را همین طور که تا حالا لطف نموده اید حالا هم قربت الی الله تعقیب نمایید و اگر واقعاً لازم است خود من بیایم با اینکه خانم چون انگلیسی نمی داند و احتیاج دائم به بودن من نزد وی دارد معذکک اگر تلفن نمایید خودم آنجا می آیم. خانم و بچه ها خدمت جنابعالی و سرکار علیه بانوی محترم و فرزندان سلام می رسانند سلام بنده را حضور بانوی مکرم ابلاغ نمایید در خاتمه یک مرتبه دیگر از توجه خاصی که درباره تقاضای این ارادتمند مبذول خواهید فرمود صمیمانه قبلاً تشکر می نمایم. قربان جنابعالی **احمد**

۲۴۷۸

از: مواسات، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ ژوئن ۱۹۷۴

به نام حق حضور محترم اولیای امور انجمن اسلامی: سلام عرض می کنم و امیدوارم که در راه پیشبرد اهداف مقدس اسلامی و اهداف خطیری که بر عهده دارید موفق باشید و حضرت بقیه الله (ع) پشتیبانتان باشد. اینجانب **احمد مواسات** که مدت پنج ماه است که به آمریکا آمده ام با مقداری اشکالات مذهبی روبرو شده ام. برای رفع این مشکلات با **مجله مکتب اسلام** مکاتبه کردم و آنها آدرس شما را برایم فرستاده اند تا با شما مکاتبه نمایم حالا دقیقاً نمی دانم، شاید خواننده این نامه جناب آقای **دکتر یزدی** باشد که خودم نسبت به ایشان ارادت قبلی دارم. و شاید هم این آدرس مربوط به یک مرکز اسلامی دیگر باشد که به انجمن آقای دکتر یزدی ربطی نداشته باشد. ولی به هر صورت مهم مطلب اصلی است که فرقی نمی کند با کدام انجمن اسلامی در میان گذاشته شود. فعلاً مهم ترین مسأله ای که من با آن مواجه شده ام مسأله گوشت شرعی است. چون خودم امکاناتش را ندارم که گوسفند یا مرغ ذبح کنم. و در ضمن نمی خواهم گوشت حرام بخورم و مسأله تا حدودی مشکل شده است. از شخصی که مدتی در آلمان زندگی می کرد شنیدم که می گفت من وقتی در آلمان تحصیل می کردم از یک شهر دیگر گوشت ذبیحه برایم می فرستادند. (به وسیله پست) حالا من می خواهم بینم که آیا این کار در آمریکا هم امکان دارد؟ یا خیر؟ و اگر امکان دارد چه کسی باید برایم گوشت بفرستد؟ و به چه ترتیبی است؟ و من باید آن را در کجا و چگونه تحویل بگیرم؟ از شما خواهش می کنم که هر چه زودتر به این نامه من پاسخ گوید تا تکلیفم زودتر روشن شود. ارادتمند **احمد مواسات**

۲۴۷۹

از: مواسات، احمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۴

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران برادران عزیز من ضمن این نامه که حاکی اخباری است از ایالت **اکلاهاما** و فعالیت های به اصطلاح دانشجویی و اعلامیه ای که این قماش دانشجویان برای تخطئه فعالیت های مذهب در خارج

از کشور نوشته اند و تفسیری که خود به آن معتقدم و منظورم از نوشتن این نامه اطلاع برادران عزیز از وقایع و فجایعی می باشد که در اکلاهما در شرف رخ دادن است و توجه برادران را به این مطالب جلب می کنم و اگر لزوم آن را دیدند برای سطح تمام دانشجویان خارج از کشور چاپ شود تا که دانشجویان ناآگاه اسیر دام این جلادان که به حق باقیمانده حزب بی توده می باشند، نشوند. **خبر:** روز یکشنبه اول فوریه ۱۹۷۶ مطابق با ۲۹ محرم ۱۳۹۵ در چنین روزی که با پخش اعلامیه ای از طرف انجمن اسلامی دانشجویان جلسه ای در رابطه با حکومت اسلامی خوانده شده بود که برنامه ای به صورت سخنران از طرف یکی از برادران ایالت های دیگر قرار بود در ساعت دو بعدازظهر در کالجی در شهر **ادموند** برگزار شود و اعلامیه ای که از آن صحبت شد تمام برادران و خواهران مسلمان را به این جلسه دعوت کرده بود و به نظر می آمد که جلسه ی خوبی راجع به این مطلب باشد اما وقتی که جلسه شروع شد از افرادی که به جلسه آمده بودند می توان به سه بخش تقسیم شان کرد: ۱. عده ای از خود برادران و خواهران آگاه و مسلمان بودند. ۲. عده ای از دانشجویان مشتاق مذهب بودند که با شور و خلاقیت بسیاری و برای آگاهی نسبت به حکومت اسلامی آمده بودند و بخش سوم فرصت طلبان و شعبان جعفری هایی بودند که قصدی جز اغتشاش و تخطئه مبانی جلسه نداشتند (و این مطلب برای برادران و خواهران آگاه روشن بود زیرا که به عینیت مشاهده کرده بودند) اما چاره ای نبود جز اینکه جلسه شروع به کار بنماید و همان طور که گفته شد در اعلامیه ی دعوت به این جلسه فقط از برادران و خواهران مسلمان دعوت شده بود ولی این رفقا هم مطابق خط مشی همیشگی شان در جلسه شرکت کرده بودند. مطابق دستور جلسه برادر آگاه و متعهد ما شروع به سخنرانی خود کرد. و آن چنان در طول نزدیک به سه ساعت با منطق و استدلال محکم جو جلسه را به دست خود گرفت (گذشته از آنکه در طول سخنرانی خنده ها و مسخره های افرادی که از آن یاد شد سعی در بهم زدن جلسه بودند) اما برادر مسئول با آگاهی کامل بر تمام جریان ها به صحبت خود ادامه داد. ولی وقتی در آخر (که ساعت تقریباً ۵/۲۰ بود) اعلام شد که سوالات خود را مطابق سنت انجمن اسلامی روی کاغذ بنویسد تا برادرمان به آنها پاسخ بگوید اعتراضات از هر گوشه ی جلسه بلند شد و همه ی آنها حاکی از این بود که به این گونه افراد هم اجازه ای داده شود و بیایند هر بحثی که خواستند بگویند و برادر مسلمان ما با صبر و بردباری اعلام کرد که پس از پاسخ به سوالات نسبت به هر چه که وقت جلسه باقی مانده باشد به نوبت بیاید و صحبت کنید و بعد هم برادر شروع به جواب دادن سوالات کرد سوالات هم به دو دسته تقسیم شده بود دسته ی اول کسانی که صادقانه با گوش دادن کامل سخنرانی سوالاتی راجع به مبانی گفته شده داشتند و دسته ی دوم که در تمام طول جلسه به جای گوش دادن به سخنان در فکر برنامه ریزی در تخریب و اغتشاش جلسه بودند و سوالات بی ربطی که مثلاً چرا شما اسطوره پرستی را منع می کنید و یا اینکه به جای اینکه جلساتی این گونه داشته باشید نمی آید با ما همکاری کنید (و حتماً باید

در تظاهراتی که برای ظفار و با شعار مرگ بر برژنف شروع می شود شرکت کنیم و یا با آقایان برویم و با سازمان ارتجاعی اکتبرلیک که شاه جنایتکار ایران و او و حافظ منافع خلق ایران می داند همکاری کنیم. زهی خیال باطل). اما وقتی سوالات تمام شد لیست برای بحث باز شد وقت نیم ساعت باقیمانده به سه نفر و هر نفر ده دقیقه داده شد که یک نفر از خود همین افراد و یک نفر از برادران یک سازمان دیگر و نفر سوم خود برادر سخنان بود که در آخر می خواست نظر خود را به آنچه گفته شده بود بگوید. بعد از اینکه نفر اول ده دقیقه و خود را به لجن پراکنی گذراند اعلام شد که نیم ساعت دیگر به وقت جلسه اضافه شده است و حرف هایی که در ده دقیقه اول گفته بود دایره ای وار شروع به تکرار آنها کرده که بماند چه مزخرفاتی راجع به مذهب و انجمن اسلامی دانشجویان و سازمان رزمندگی **نهضت آزادی ایران** در خارج از کشور گفت و در آخر هم به تأیید جنایتکارترین و خائن ترین گروه در ایران یعنی همان **سازمان منافقین خلق ایران** پرداخت بعد نوبت به نفر دوم رسید که از آنجا که صحبت راجع به این سازمان باز شده بود استدلالات درست خود را مبنی بر خائن بودن این سازمان صریحاً اعلام کرد و در آخر وقتی نوبت دوباره به برادر سخنان رسید از صحبت او جلوگیری کردند و عنصری دیگر از همان گروه شروع به شعار دادن کرد. اما وقتی با اعتراض دانشجویان آگاه و مسلمان روبرو شدند بی شرفی خود را به حدی رساندند که شروع به فحاشی نمودند و وقتی برادر سخنان خواست که میکروفون را بگیرد تا جلسه را خاتمه دهد از کار او امتناع ورزیدند و دست به مشت و لگد بردند و جلسه را به صورت فحاشی و دعوا درآوردند. که صد رحمت به شعبانی جعفری و ۲۸ مرداد که اینان دست او را هم از پشت بسته اند. و بالاخره این نزاع منجر به این شد که یکی از برادران مسلمان که هیچ گونه برخوردی با آنها نکرده بود مجروح شود و به بیمارستان منتقل شود و وقتی یکی از برادران اعلام کرد که هر گونه زد و خوردی به نفع رژیم جلاد ایران تمام می شود اینان بر عزم خود راسخ تر شده و به زد و خورد شدیدتر ادامه دادند. و وقتی برادر دیگری اعلام کرد که پلیس مدرسه دارد به اینجا می آید زیرا از شدت سروصدا او هم باخبر از جریان دعوا شده بود. این افراد فرار را بر قرار ترجیح داده و برنامه ی خود را تمام شده دانستند اما در بیرون از جلسه کمین کرده بودند و وقتی برادری به طرف ماشین خودش نزدیک می شد او را هم بدون هیچ دلیلی به باد کتک گرفتند. **تفسیر:** همان طور که مطلعید پس از جنایت و خیانت عده ای فرصت طلب که در درون کشور به تجزیه سازمان مجاهدین خلق ایران دست زدند و این سازمان را از مبانی انقلابی جدا نمودند و اکنون هم بی شرمانه با نام آن سازمانی که ده سال سابقه ی تاریخ پرافتخارش بر فراز تاریخ انقلاب ایران همیشه تابان است به لجن پراکنی نسبت به جنبش اصیل انقلابی اسلامی دست زده اند و سازمانی را که زمانی بزرگ ترین وحشت رژیم را از خود برآورده بود امروز به صورت **گروهک انتشاراتی** درآورده است که ایده آل رژیم ایران می باشد و جز آب به آسیاب دشمن ریختن هیچ عمل دیگری انجام

نمی دهد. اما در همین شرایط که این افراد در درون کشور چنین تضادی را بین مارکسیسم و اسلام به راه انداخته اند و به حق خطوط بین خلق و ضدخلق را مخدوش کرده اند و گستاخی و جسارت را به حدی رسانده اند که نیروهای انقلابی که خون به دست می آیند این گونه به زعم خودشان قاطعانه به دست رژیم جلا و محمدرضا شاه بسپارند. در خارج از کشور نیز حامیانی پیدا کرده اند که از خط مشی پلیدشان به عنوان انقلابی دفاع می کنند و پا را از گلیم خود فراتر گذاشته به سازمان های اسلامی ای که مورد تأیید آیت الله خمینی رهبر مستضعفین جهان و همین طور مورد تأیید توده ی وسیع دانشجو و خلق قهرمان ایران است در اعلامیه مبتذل خود این گونه فحاشی کنند. و به حق ادای دین پدر جلا و محمدرضا شاه را بنمایند. امروز دیگر به عقیده ی من نقطه ی مشترکی بین ما و اینان نیست این خیانت به جنبش انقلابی اسلامی محسوب می شود که اگر ما باز هم در مورد اینان سکوت کنیم و به دنبال وحدت با اینان باشیم و اگر معتقدیم که ما باید از تاریخ بیاموزیم این آموزشی که تاریخ و قرآن به ما می دهد که این پوشش قلبی منافقین را به عنوان مبارزه ی ضد رژیم همه جا از تن شان بیرون بکشیم و قوم کافرین را بر همه ی پرهیزکاران مشخص نماییم. و این دیگر واضح شده است که گروه دیگر هم که تا حالا خود را در پس دفاع بدون قید و شرط پنهان کرده بود امروز به قول رهبر کبیرش خنجه ای خائن که اگر قرار است انقلاب ایران با مسلمان ها پیروز شود بهتر است صد سال عقب بیافتد و مسلمان ها در آن سهمی نداشته باشند. پیروز باد جنبش مسلحانه ی خلق ایران. درود بر مجاهدین راه دین، درود بر فدایی. پاینده باد جنبش اصیل انقلابی اسلامی. ننگ بر رژیم ددمنش پهلوی. خواهشمند است که تعداد بیشتری از نشریات خود را از جهت پخش و توزیع به آدرس اینجانب ارسال دارید. ارسالی احمد مواسات

۲۴۸۰

از: مودوری، مولانا ابوالاعلیٰ / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

فضل الله المجاهدین علی اقاعدین اخبرا عظیما - نهضت آزادی ایران خارج از کشور

متن تلگراف جماعت اسلامی پاکستان به آقای دکتر ابراهیم یزدی به خاطر پشتیبانی از جنبش اسلامی ایران

آقای دکتر ابراهیم یزدی، آدرس ... جماعت اسلامی پاکستان پشتیبانی خود را از جنبش اسلامی و آزادی مردم مسلمان اعلام می دارد. ما با تمام وجودمان همراه با حرکت اسلامی ایران می باشیم. ما جنایت های بزرگ و اعمال

وحشیانه شاه و عمالش را محکوم می کنیم. ما و مردم پاکستان با شما هستیم. باشد تا با یاری خدای متعال حکومت اسلامی در ایران بنیانگذاری گردد. **مولانا ابوالاعلی مودودی** مؤسس جماعت اسلامی پاکستان.

میان توفیل محمد، امیر جماعت اسلامی پاکستان.

سید اسد گیلانی، امیر جماعت اسلامی لاهور.

متن تلگراف آقای دکتر یزدی در پاسخ به تلگراف جماعت اسلامی پاکستان:

مولانا ابوالاعلی مودودی، مؤسس جماعت اسلامی پاکستان

میان توفیل محمد، امیر جماعت اسلامی پاکستان

سید اسد گیلانی، امیر جماعت اسلامی لاهور

برادران مسلمان: سلام علیکم و رحمته الله و برکاته، تلگراف به موقع شما دریافت گردید. سپاسگزاری می نمایم. مبارزه قهرمانانه ملت مسلمان ایران و حرکت انقلابی و اسلامی آنان تحت رهبری سیاسی و مذهبی رهبر عالیقدر ما امام خمینی، به موفقیت های شایانی در راه در هم شکستن رژیم طاغوتی شاه و پشتیبانان خارجی اش دست یافته است. پیروزی ما در حال حاضر از هر زمان دیگری نزدیک تر می باشد. من از خدای سبحان و تعالی می خواهم که مبارزه و همبستگی امت اسلام، خصوصاً ملت مسلمانان سراسر جهان به همراه آورد. با تشکرات بسیار، والسلام. برادر دینی شما.

ابراهیم یزدی

۲۴۸۱

از: موسی اصفهانی، آیت الله زاده / ۱

به: قطب زاده، صادق

تاریخ: ۱ جولای - قاهره

دوست عزیزم ده روز قبل مفصلاً نامه تقدیم جوابی رسید انتظار پاسخ را هر چه زودتر دارم که بدانم نتیجه مراجعه به کنسولگری جمهوری عرب رسید. و اصولاً تصمیم تان چیست؟ خیلی زود خبرم کنید. ضمناً یک عدد اساسنامه کمیته دائم ایران آزاد که حضرت تعالی هم به عضویت آن انتخاب شده اید تقدیم. یک نسخه از متن پیام به مناسبت ۱۰ خرداد تقدیم این پیام چندین شب در رادیو قاهره خواند شد. یک نسخه از نامه به جانسون درباره سفر شاه است این دو نامه را

در روزنامه ایران آزاد چاپ کنند. دوستی دارم که این نامه را خواهش کردم از بیروت پست کند شاید زودتر برسد.
انتظار سلامتیت ارادتمند

۲۴۸۲

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: سماع - درباره موسی اصفهانی، آیت الله زاده

تاریخ: ۱۹۶۴/۸/۲۷

راوی او را دو بار در منزل **صادق نشأت** در قاهره دیده است. در حضور صاحبخانه و راوی آنها راجع به تشکیل دولت ایران آزاد صحبت کرده است. و به اصرار راوی، او قبول کرده است که به صرف تشکیل کمیته ایران آزاد اکتفا کند. در قاهره جزوه ای به نام **اساسنامه کمیته ایران آزاد** چاپ می نماید. و آن را در اروپا همه جا توزیع می نماید. از **رادیوی قاهره** دو بار صحبت می کند. یک بار به مناسبت ۱۵ خرداد و یک بار به مناسبت مسافرت شاه پیامی را که به نام **جانسون** نوشته بوده است قرائت می کند. متن دو پیام و جزوه مزبور در پرونده موجود است. در ژنو راوی را می بیند و از او می خواهد که وسیله ملاقات او را با **قشایی ها و شایگان** و غیره فراهم سازد. اما بعد از چند روزی به نپس در نواحی جنوبی فرانسه برای استراحت می روند! جزوه های نامبرده چاپ کرده است که در آخر آن حکم تکفیر شاه توسط **آیت الله خوئی** چاپ شده است این جزوه باید به پرونده ضمیمه شود. **کمال** در صحبت با **ابوالفضل** راجع به او صحبت کرد: ابوالفضل از مسأله کمیته ایران آزاد و حزب جمهوری خواه او اظهار بی اطلاعی کرده است. پس از مراجعه به پرونده او ابوالفضل نوشت که اسم او جزو لیست سیاه و کسانی که حق ورود به مصر را ندارند گذاشته شود تا به تمام کنسولگری ها و سفارتخانه های خودشان آن را ابلاغ کنند. احمد در حضور ابوالفضل می گفت که جزوه مزبور را ندیده است ولی قرار است امروز و فردا به دست او برسد. مسعد (محمدعلی، نماینده و رابط دفتر رئیس جمهور مصر) در صحبت با کمال از مسأله کمیته ایران آزاد و حزب جمهوری خواه و جزوه او اظهار تعجب نمود. اما اشاره کرد که کار خطرناکی است. ۶۴/۸/۲۷ - امروز محمد علی می گفت که جزوه ای به عربی شامل تشکیل کمیته ایران آزاد وسیله موسی از **کویت** دریافت کرده است. او می گفت که مطالب آن با جزوه فارسی که کمال دارد و با او مطرح ساخت متفاوت است قرار شد محمدعلی آن جزوه عربی را بیاورد و با متن فارسی مطابقت نمایم. در ملاقات با **منصور** (فتحی الدیب نماینده کمال الدین رفعت، معاون ناصر)، کمال اظهار داشته است که تا حدی ما از این فعالیت های موسی استفاده می کنیم برای مخفی کردن کارهای خودمان - او در سطح جار و جنجال نماید خوب است.

اما باید بدانیم چکار می کند و کی است؟ در صحبت هایی با **منصور محمدعلی** موضوع وضع مالی موسی مطرح شد که چه کسی او را تأمین می کند هر دوی اینها تأمین دانشکده را تکذیب کردند. **سوال:** آیا دولت و سازمان امنیت او را تأمین می کند؟ به نظر کمال بعید است. چه در تمام نشریات، موسی سخت به شاه حمله کرده است. آیا مراجع مذهبی او را تأمین می کنند؟ مشکوک است چه مواضع مذهبی پول چندانی در اختیار ندارند که بتوانند به او پرداخت نمایند. محمدعلی از طریق **چاپ خانه مخیمر** - در تحقیق است که چه کسی پول چاپ نشریات او را پرداخته است؟ محمدعلی از اینکه موسی در طول اقامت خود در قاهره با چه کس یا کسانی (ایرانی و مصری) در تماس و ملاقات بوده است اظهار بی اطلاعی کرده است. **سوال:** آیا او در موقع ورود پول خارجی داشته است؟ چه نوع و چگونه به پول مصری تبدیل ساخته است؟ و اگر تبدیل نساخته است چه کسی مخارج هتل و نشریات او را به پول مصری پرداخت نموده است. جزوه ای که به زبان عربی انتشار داده است در پرونده موجود است. در ماه آگوست در پاریس با **بنی صدر** ملاقات کرده است. بنی صدر وسایل ملاقات او را با عده ای فراهم ساخته است. بر طبق گفته بنی صدر او عازم آلمان بوده است تا با قشقای ها ملاقات کند. مشخصات موسی که سعید فرید نوشته است: ۶۴/۹/۱۴ - «ایشان مردی پرخور و چاق در حدود ۱۴۰ کیلوگرم - بوالهوس و غیرقابل اعتماد از نظر عقاید سیاسی هستند. از سواد بدون تردید فاقد هستند و در اینکه ایشان فرصت طلب هستند تردیدی نیست. ایشان بایست در حدود ۳۵ سال داشته باشند و پس از مرگ پدرشان سال ها مورد توجه ملوکانه بوده اند و بدون تردید اکنون هم شاید باشند. هر گونه تغییر رویه و سلیقه در زندگی ایشان بایستی با نهایت احتیاط تلقی شود. لذا بدون مطالعه جوانب نبایستی به ایشان تعهدی نمود باز هم عرض می کنم ایشان سوابق سیاسی متزلزلی دارند. و در گذشته (در ایران) با هر کس هم پیاله بوده اند». ۶۵/۵/۱۱: موسی در پاریس برای چند ماهی توقیف می گردد. دولت ایران علیه او به علت چک های بی محل شکایت می کند اما چون نتوانستند آن را ثابت کنند، لذا در اواخر ماه آوریل یا اوایل ماه می آزاد می شود. در پاریس **بنی صدر و جابر** در کار او تسریع فراوانی کردند. موجب اطلاع جابر، موسی عازم قاهره بوده است. تقاضای ویزا نموده است اما مقامات قاهره به او ویزا نداده اند. ۶۵/۲/۳: موسی چند روزی است که از پاریس به قاهره وارد شده است. ابتدا از طریق دوستی ایرانی (که هویت او برای ما مجهول است) برای **هاکوپ** پیغام می دهد که در **اسکندریه** است و احتیاج به پول دارد. سپس در روزنامه **اخبار الیوم** خبر ورود او به عنوان **دبیر کل کمیته ایران آزاد و رئیس حزب جمهوری خواه ایران و عضو سابق مجلس ایران** منتشر می گردد. از **هاکوپ** درخواست ملاقات کرده است اما او (هاکوپ) پذیرفته است. با **ضرابی** - مسئول برنامه های فارسی **راديو قاهره** تماس گرفته است و گفته است که او وزیر تبلیغات حکومت ایران آزاد خواهد بود!؟ **هاکوپ** گفته است که او در قمارخانه ها و کلوپ های قاهره سخت مشغول شده

است؟! ۶۵/۷/۳: در صحبت های امروز **کمال با محمدعلی و نسیم** هر دو گفتند که منصور از ورود او بی اطلاع بوده است و سخت عصبانی است و دستور داده است که او را فوراً از قاهره اخراج کنند. **آیت الله حاج آقا سید رضا زنجانی** در مورد عملیات ایشان معتقد است که دو حالت دارد یا اینکه از دستگاه ظاهراً بریده است برای جاسوسی در مخالفین، که معقول به نظر نمی رسد و حالت دوم آن است که موسی برای سازمان های جاسوسی بزرگ تری در کادر جهانی (نظیر CIA) کار می کند و آقای زنجانی گفته اند که مشق دوم محتمل تر است.

اساسنامه کمیته دائم ایران آزاد - مطبوعه مخیمرت ۹۰۱۱۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

«ونريدان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و تجعلهم الوارثين» (قرآن کریم)

با تأییدات خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر و به نام سعادت ابدی مردم ایران و بنا به خواسته و ارده قلبی قاطبه ملت و مصالح عالییه مملکت تأسیس کمیته دائم ایران آزاد را اعلام می داریم. ۱- کمیته دائم ایران آزاد تا تأمین آزادی ملت ایران و نجات ابدی از یوغ حکومت نامشروع و غیرقانونی شاه و خاتمه دادن همیشگی به حکومت ظالمانه و خائنانه و غارتگر شاه ایران از هیچ اقدامی دریغ نخواهد نمود و تا موفقیت قطعی از پای نخواهد نشست. ۲- کمیته دائم ایران آزاد موظف است در اسرع وقت دفتر مرکزی ایران آزاد را در یکی از کشورهای آزاد جهان تأسیس نموده و سپس به فوریت در کشورهایی که آزادی خواهان ایرانی وجود دارند شعباتی تأسیس نماید. ۳- کمیته دائم ایران آزاد موظف است با تمام تشکیلات آزادی بخش ایران در سراسر گیتی همکاری صمیمانه کرده و به منظور واژگون ساختن رژیم فاسد شاه جبهه واحدی به وجود آورند تا هدف مقدس ملت ایران زودتر تأمین گردد و استقرار حکومت قانونی در ایران عملی گردد. ۴- کمیته دائم ایران آزاد در اقدامات اساسی خود بایست نظر صائب آیات الله مراجع تقلید شیعه را در ایران و عراق پیروی کرده و به حقیقت مبارزه انقطاع ناپذیر جامعه روحانیت بر علیه شاه واقف گردد. ۵- کمیته دائم ایران آزاد موظف است با سران **جبهه ملی و نهضت آزادی و رهبران آزادی بخش ایران** چه در داخل مملکت و چه در خارج روابط برقرار نماید و در رسانیدن صدای آنها به گوش ملت ایران و خواسته های آنها از ملت ایران در راه مبارزه با حکومت خائن شاه اقدام نماید و بدین منظور از فرستنده های دولت های ضد استعماری و آزادی بخش مطالب آنها را به سمع ملت ایران برساند. ۶- کمیته دائم ایران آزاد موظف است که به محض بوجود آوردن مقدمات تشکیل دولت ایران آزاد در خارج مملکت دلایل قطعی عدم مشروعیت سلطنت شاه را بر طبق نص صریح قانون اساسی به ملت ایران و جهانیان اعلام دارد تا مردم دنیا بدانند دولت ایران آزاد بر طبق قانون اساسی مملکت ایران

تشکیل خواهد شد. ۷- کمیته دائم ایران آزاد موظف است هیأتی را به ممالک مختلف جهان اعزام دارد تا وضع اسف انگیز کشور و سقوط حتمی آن را در صورت ادامه حکومت دزد و جنایتکار و بی عفت و غیرانسانی شاه به جهانیان اعلام دارد و افکار عمومی گیتی را به این منطقه متشنج و نزدیک به انفجار در خاورمیانه معطوف نمایند. ۸- کمیته دائم ایران آزاد بایست به فوریت از تمام وسایل قانونی و بین المللی برای آزادی سران جبهه ملی و سران نهضت آزادی و زندانیان سیاسی که در سیاه چال های حکومت چنگیزی شاه خائن به سر می برند اقدام نموده و حتی از مراجعه و شکایت به سازمان ملل متفق دریغ نوزد. ۹- کمیته دائم ایران آزاد موظف است با حزب جدید التأسيس جمهوری خواه ایران همکاری صمیمانه و بلاانقطاع داشته باشد. ۱۰- کمیته دائمی ایران آزاد موظف است به اطلاع ملت ایران برساند که از چه اشخاصی به جهت تشکیل دولت آینده ایران پشتیبانی می کند و نام کاندیدهای خود را اعلام دارد تا ملت ایران نسبت به حکومت آینده خود نهایت اطمینان را داشته باشد و بداند کمیته دائم ایران آزاد فقط در راه خواسته ملت شریف ایران قدم برمی دارد و هدفی جز این نخواهد داشت. ۱۱- کمیته ایران آزاد موظف است مساعی بکار برد تا دولت های جهان هیچ گونه وامی به حکومت نامشروع ایران ندهند و صریحاً اعلام دارد که ملت ایران زیر بار پرداخت وام هایی که به کیسه شاه و یارانش سرازیر است نخواهد رفت. ۱۲- کمیته ایران آزاد تا دویست نفر عضو خواهد داشت و قدرت اجرایی را دبیر کل کمیته به عهده خواهد گرفت این مواد دوازده گانه در تاریخ بیستم دی ماه ۱۳۴۲ در طهران و با حضور آزادی خواهان صلاحیتدار وطن پرست تصویب گردید و در تاریخ بیستم اسفند ماه ۱۳۴۲ در نجف اشرف به عرض مرجع عالی قدر اسلامی رسید و مورد تأیید کامل قرار گرفت و در تاریخ بیستم اردیبهشت ۱۳۴۳ در شهر قاهره در اجتماع احرار و آزادگانی که کلام الله مجید سوگند آزاد کردن ایران را از رژیم فاسد شاه یاد نموده اند به تصویب نهایی رسید و آقای **دکتر موسی آیت الله زاده اصفهانی** به سمت دبیر کل کمیته دائم ایران آزاد انتخاب گردید.

۲۴۸۳

از: مولوی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ دسامبر ۱۹۶۰

بنام خدا برادر عزیز دکتر یزدی مدتی است نامه ات رسیده ولی متأسفانه فرصت جواب دست نداده است. اولاً از تبریگی که به علت قبولی در امتحان گفته بودید متشکرم ثانیاً راجع به کار انستیتو تکنولوژی چند روز بعد از دریافت

نامه به آنجا رفته و معلوم شد که این موسسه آموزشی نیست بلکه فقط عضویت می پذیرد و نشریاتی دارد البته چند Scholarship هم در سال دارد که برشور آن و یک آپلیکاشیون آن را گرفتم که برایت ضمیمه کردم. چون آن را مهم نیافتم تاکنون تأخیر شد و الا زودتر می فرستادم و فکر می کنم به درد شما نمی خورد. راجع به **دکتر سهندی** آدرس شما را برای او نوشتم و آدرس او را هم به شما می دهم که اگر خواستید ارتباط داشته باشید البته نزدیک تر از من به شماست و اما راجع به امتحان به طور خلاصه به علت اشکالی که در کارش پیدا شد نتوانست در سپتامبر شرکت کند و به طور استثناء در آوریل آینده شرکت خواهد کرد. چند روز قبل از **سامی** نامه ای داشتم که از وضع انجمن راضی بود و شورای جدید را انتخاب کرده بودند و مخصوصاً از لحاظ مالی راضی بود و بی نهایت از اینکه عده ای از ملیون با توده ای ها ساخته اند و مشغول فعالیت شده اند عصبانی بود (اسم نبرده بود کی ها) نمی دانم وقتی ایران بودی شاه نوشتن خاطراتش را شروع کرده بود یا خیر، اخیراً اطلاعات هوایی برایم فرستادند و شاه شروع کرده به نوشتن خاطراتش در زمان **مصدق** و اگر چه اعصاب من در موقع خواندن آن خراب می شود ولی باز برای بحث و نقد بد نیست و حقیقتاً خوب است و کوتاه فکری را خوب می رساند و در بعضی جاها بدون آنکه خودش بفهمد مصدق را بزرگ کرده و زبونی خودش را در مقابل او می رساند. ولی سوالی که برای من پیش آمده مقصود از نوشتن این مطالب است که برایم لاینحل است. و البته مطالب خنده داری هم در این شماره ها راجع به توله سگ دیده می شود که برای تفریح بد نیست. از **قطب زاده** مدتی است نامه ای ندارم و پس از اینکه مرا دعوت کرد که در **کنگره سالانه دانشجویان ایرانی در آمریکا** شرکت کنم و به جان شاهنشاه دعا کنم و رد کردم دیگر نامه ای ننوشته و اخیراً دریافتم که جزء هیأت مدیره انتخاب شده است و نمی دانم شما اطلاعی راجع به این انجمن داری یا خیر چون مایلم بیشتر از وضع آن باخبر باشم. تا نامه بعدی خداحافظ و نگهدار. برادرت **مولوی**

۲۴۸۴

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: سماع درباره دکتر محمد مولوی

تاریخ: ب/ت

محمد مولوی، متولد سال ۱۳۹۰ مشهد - آدرس ایران، مشهد - تحصیلات متوسطه در مشهد. دانشگاه تهران - دانشکده پزشکی سال های ۳۴-۱۳۳۵؟ در حال حاضر در آمریکا در رشته جراحی Ortopedi دوره تحقیق خود را می گذرانند. مجرد است. خودش کار می کند و مخارجش را تأمین می کند. حدود درآمد او بیش از مخارج اش می باشد. در سال

؟ ۱۳۳۹ از ایران خارج شده است. پس از گردش کوتاهی در اروپا به آمریکا رفته است. در آمریکا مدت ها در شیکاگو و پس از آنجا به محل فعلی خود رفته است. **سوابق:** در مشهد در کانون نشر حقایق فعال بوده است. پس از ورود به تهران رسماً عضویت انجمن اسلامی دانشجویان را می پذیرد و از فعال ترین اعضا آن می گردد به طوری که چندین بار به سمت عضو شورای عالی و مسئول انجمن انتخاب شد. در جریانات بعد از ۲۸ مرداد عضو فعال **نهضت مقاومت ملی** شد. و از نزدیک با **دکتر شبیانی** با هم کار کردند پس از ورود به آمریکا کم و بیش برای جبهه ملی کار می کرد اما نه چندان که موثر باشد. پس از اعلان تشکیل نهضت آزادی - درخواست عضویت آن را نمود. **آشنایی با او -** از همان زمان ورود او به تهران بوده است که سال آن را به خاطر ندارم و در انجمن اسلامی دانشجویان تهران. نظر او نسبت به روش مبارزه چیست: ۱- بر پایه اعتقادات و طرز تفکر جهانی اسلام. ۲- سازمان متشکل و قاطع. ۳- با یک برنامه و زمینه انقلابی. در یک مبارزه جدی و قاطع کمک های او مشروط است. در چه موقع و کجا باشد. در حال حاضر او تا دو یا سه سال دیگر باید در آمریکا بماند. اتمام کار تحصیلی اش می باشد. در خلال این مدت تنها کار موثر او کمک های مالی است که حاضر است بپردازد. سایر کمک ها فعلاً مقدور نیست. **دکتر چمران - مرتضوی** (شریعتی) او را به خوبی می شناسند. دوستان غیر از ما: چندان نمی شناسم. اهل سیگار نیست. مشروب نیست. در مسایل جنسی قادر به کنترل خود هست. در بیمارستان او را Father Molavi (مولوی پدر روحانی) صدا می زنند. برای شخصیت خود بسیار ارزش قایل است. صفات منفی: مشکل است انگشت گذاشتن روی یک مورد بخصوص. از نظر اسلامی: معتقدات عالی. مطالعات خوب. **درک مطالب:** عالی. از نظر سیاسی و اجتماعی: حدود فداکاری خوب است. بینش و آگاهی خوب. **درک سازمانی:** بستگی به سازمانی دارد که بخواهد با او کار کند. در سازمان که عضو باشد به کار دسته جمعی معتقد است از دستورات مرکزی تبعیت می کند؟ به رأی اکثریت گردن می گذارد؟ جنجال به پا نمی کند. حاضر است با سروصدا کار کند و در صورت اقتضا سروصدا هم به پا خواهد کرد. قدرت و ظرفیت هر دو را دارد. هم می تواند سرباز و هم افسر خوبی باشد. متأسفانه به کار حرفه خود سخت دلبنده است. عکس العمل او درباره شرکت وی در یک سازمان انقلابی روشن نیست چه هنوز حضوراً مسأله به طور جدی مطرح نشده است. به سادگی به افراد اعتماد نمی کند. تا آنها را بشناسد. بی جهت به کسی مظنون نمی شود. در پیگیری کارها (به خصوص آنها که تصمیم گرفته است) سخت پیگیر است. **اطلاعات عمومی:** اضافه بر مطالب بالا: در موقع ورود **ادهم** به اروپا و احتیاج به پول چندین مورد کمک مالی کرده است. اولین کسی است که به درخواست **ذکی** برای پول جواب مثبت بی چون و چرا داده است. حتی وقتی ذکی در یکی از نامه های خود خیلی مختصر اشاره ای به نوع مصرف پول کرده است به او گفته است که احتیاجی به توضیح نبوده است اعتماد کامل موجود است. به علت سوابق سیاسی هنوز مطمئن

نیست که بتواند به ایران برود. اقامت او در آمریکا مورد تردید است در حال حاضر مرتب ماهیانه ای تعهد کرده است که می پردازد. ذکی با او ارتباط دائم دارد. کمال

۲۴۸۵

از: مهرداد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۲۰

به نام خدا خدمت برادر ایمانی عزیزم محمد امیدوارم که حال شما خوب باشد. از حال ما بخواهید بحمدالله از سلامتی کامل برخورداریم. نامه تان به دستم رسید. و همین طور یک نامه ای هم از **محسن** که نوشته بود به یک مدرسه دیگر ترانسفر کرده و برای شما هم حتماً نامه ای می فرستد. محمد جان اولین جلسه مان را شنبه ساعت ۵ بعدازظهر در اطاق **محمد میناچی** ترتیب دادیم و با توافق بچه ها قرار گذاشتیم که برای نظم جلسه ها و بهبود وضع اطلاعاتیمان از میان خودمان ۳ نفر را (که همه انتخاب کردند) انتخاب کردیم (من مهرداد و محمد میناچی و **علی آذرپژو**) انتخاب شدیم که کنترل جلسه و نوع و مطالب بحث هایی که باید در انجمن داشته باشیم و محل و وقت جلسه را در اختیار داشته باشیم. و اما موضوع دیگر: تاکنون **پیام مجاهد** بین تمام ایرانی ها که در خوابگاه هستند پخش شده و ایرانی هایی هم که بیرون هستند کم و بیش به دستشان رسیده (بیشتر بیرونی ها در (ISU) هستند) ولی اگر موفق شوم تا قبل از پست کردن این نامه بتوانم آدرس صحیح ایرانی ها را که تغییر کرده اند گیر بیاورم برایتان می فرستم. چون **محمد میناچی** در حدود ۱۰ تا ۱۲ پیام مجاهد را از دور افتادن نجات داده بود. موضوع اینکه اینها از کجا می آید. برای همه بچه ها معما شده و تجزیه و تحلیل های پیام مجاهد دهن آقایان را هم کمابیش بسته است به طوری یکی از کسانی که می خواست اعلامیه منافقین را پخش کند اعلامیه اش را پاره می کردند. هفته گذشته (ISU) یک demonstration در **چارلستون** داشت که ۷۵٪ ایرانی ها شرکت کردند و همان شعارهایی را که موقع آمدن شاه به واشنگتن می دادند تکرار کردند. (تلویزیون هم چند دقیقه از بچه ها فیلم در اخبار نشان داد) موضوع دیگر اینکه ۳-۴ تا پیام مجاهد به آدرس ۱۲۳ بفرستید. مسأله فرستادن پول به پیام مجاهد هم تاکنون بدون اینکه کسی متوجه شود اجرا کرده ام که اینها پول لازم دارد و ... مثل برنامه خودتان و اما مطالب دیگر اینکه من آدرس شهریار را می خواهم خیلی ممنون می شوم که برایم آدرسش را بفرستید و در ضمن بچه های انجمن می گویند که سخنران دعوت کنید و سخنران می خواهند. در

خاتمه عرضی ندارم موفقیت شما را از خداوند بزرگ خواستارم. در کارت موفق باشی **مهرداد**. (امروز دومین سری پیام مجاهد هم رسید)

۲۴۸۶

از: میرزاغفور، حسن/۱

به: ستاری پور، علی

تاریخ: ۱ ژانویه ۱۹۷۰

دوست عزیز و نادیده جناب آقای علی ستاری پور سلام علیکم. گرچه شما را زیارت نکرده ام ولی چون اطلاع پیدا نمودم سرکار دبیر انجمن اسلامی می باشید به خود اجازه می دهم چند دقیقه ای مزاحم وقت شریف شوم. دانشجوی graduate از کشور ایران و بسیار علاقمند به اسلام هستم. لذا می خواستم از آن دوست نادیده درخواست کنم که در صورتی که نشریه ای و یا چیزی امثال آن دارید مرا هم مستفید فرمایید. البته در صورتی که این امر مستلزم پرداخت پولی باشد با کمال میل تقدیم خواهم داشت. دوست شما **حسن میرزاغفور**

۲۴۸۷

از: میرزاغفور، حسن/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۱۹

آقای دکتر یزدی سلام علیکم. ترجمه فصل دوم کتاب در زیر تقدیم می شود متأسفانه به علت مریضی طویل المدت خانمم (ناراحتی داشت که نمی تواند اصلاً کاری انجام دهند) نه تنها کمکی که از ایشان انتظار داشتم دریافت نکردم بلکه مجبور شدم در کارخانه و دیگر امور نیز به ایشان کمک نمایم. اینها به اضافه کارهای زیاد دانشگاه و جلسات اسلامی و کمک به چند ایرانی تازه وارد متأسفانه تمام وقت مرا گرفت. بعلاوه که کتاب را از کتابخانه دانشگاه عاریت گرفته بودم و می بایستی به آنها برگردانم و تا دفعه دیگر نوبت به من برسد مدتی وقت گرفت. اما اکنون بحمدالله تمام ناراحتی ها رفع شده و تصحیح شده قسمت اول را خدمتان تقدیم می دارم تا اگر اشکالی به نظرتان می رسد تذکر دهید تا در قسمت های دوم و سوم (فصل سه و چهار) رفع شود انشاءالله این دو قسمت را نیز در اسرع وقت خدمتان تقدیم می دارم. قربان شما **غفوری**

۲۴۸۸

از: میرزاغفور، حسن/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ژانویه ۱۹۷۵

سرور گرامی برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. از خداوند بزرگ موفقیت شما را در راه خدمت به اسلام خواهانم. اسم و آدرس ایرانی ها را که خواسته بودید به پیوست می فرستم. نکته قابل تذکر آنکه تعدادی از افراد بعد از این ترم از این دانشگاه خواهند رفت و یا آدرس آنها عوض خواهد شد در صورت لزوم اوایل ترم بعد صورت جدیدتری خواهم فرستاد. یکی دو اسم با علامت (*) مشخص شده است. این افراد غیر مسلمان میباشند(یهودی - مسیحی - بهایی) بعلاوه در آخر آدرس ها باید جمله LAWRENCE KANSAS 66044 اضافه شود. امر دیگر باشد در خدمت حاضریم. قربان شما حسن غفوری

۲۴۸۹

از: میرزایی اهرنجانی، حسن/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آگوست

خدمت دانشمند معظم جناب آقای دکتر یزدی دروذهای گرم و بی ریا و اسلامی مرا بپذیرید. انشاءالله که در سایه عنایات آفریدگار مهربان سلامت باشید و در هدف و راهی که دارید و در توزیع و پخش کتب مفید اسلامی برای روشنگری جوانان تشنه ی حقایق و عدالت موفق و کامیاب باشید. بسیار شرمنده ام که فرستادن پول سری کتاب هایی را که توسط آقای برادر ایمانی آقای کمال خرازی فرستاده بودید تا حال تأخیر افتاده. ایشان کتاب ها را برای من و جلسه تفسیر قرآنی که روز جمعه ها داریم سفارش داده بودند و من مبلغ و صورت کتاب ها را گرفته بودم که بفرستیم ولی به علل سهل انگاری بنده لیست و آدرس شما گم شده بود و آقای خرازی عازم ایران شده بودند در مکاتبه آدرس شما را از ایشان گرفتم و خوشبختانه لیست را پیدا کردم مبلغ کل آنها ۵۷۵ ریال و معادل ۸.۵ دلار آمریکایی است که ضمیمه نامه تقدیم می گردد. همراه این نامه ۲۰ دلار ارسال می دارم (با چک) که (۱۱.۵=۸.۵-۲۰) دلار آن را کتاب هایی که در پشت این نامه می نویسم برایمان لطف فرموده ارسال دارید. ضمناً اگر کتاب هایی را که خواسته ام میسر نشد لطفاً کتاب های مفید دیگر را به جای آنها ارسال فرمایید و کم و کسر قیمت را بنویسید تا تقدیم گردد. همچنین

خواهشمندم اطلاعات لازم در مورد سهام شرکت انتشار برایم بنویسید. به همگی دوستان و برادران اسلامی سلام ما را تقدیم دارید. نشانی من به شرح زیر است: با کمال خلوص و احترام **حسن میرزایی اهرنجانی**

۲۴۹۰

از: **میرشمسی، دکتر حسین ۱/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۷/۷/۸ - ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۸ - ۷ رجب ۱۳۸۸

بنام خدا دوست عزیز و بزرگوارم جناب آقای دکتر یزدی از حضور عالی امید عفو و بخشش دارم چه نامه مورخ ۶۸/۷/۱۹ سرکار را بیش از ۵ روز نیست که زیارت کرده ام! قضیه از این قرار است که بنده یکشنبه ۶۸/۷/۲۱ که از **توکیو عازم هنگ کنگ** شدم مقداری reprints روی میزم بردم که ژاپنی ها گفتند با پست برایت می فرستیم و هفته پیش که مقالات رسید لای آنها نامه سرکار را زیارت کردم و البته خیلی خجالت کشیدم ولی خواهید بخشید چون چاکر هم گناهم این است که نگفته ام نامه ها را با پست هوایی عودت دهید. باری به حول و قوه الهی بد نیستم و پس از ۲۷ سال فعلاً این دو سه ماهه را تهران ساکن بوده ایم و روزی ۱۰۰ کیلومتر ایاب و ذهاب دارم. از تازه ها یکی اینکه **مریم** بالاخره به دانشکده داروسازی وارد شد داستان مفصلی دارد که یک ورقه نامه جای تفصیل آن نیست ولی لطف و مرحمت الهی مانند همیشه شامل حال ما بود و هست و سرکار نمی دانید چه میزان داوطلب هست و چقدر در کنکور سختگیری می شود به هر حال مقدار unit های او را به اضافه گواهی زبان انگلیسی کافی دانستند و پس از کمیسیون های متعدد موافقت شد و حالا مشغول است. دیگر اینکه **کنفرانس بین المللی طب گرمسیری** یا شرکت دو هزار نفر خارجی در تهران برگزار شد و بدون اغراق و مبالغه یکی از بهترین کنفرانس های جهانی است که بنده تا حال دیده ام و موجب اعجاب خودی و خارجی بود واقعاً جای شما خالی به قدری برنامه ها منظم و همه چیز عالی بود که شاید در کشورهای بزرگ هم این همه نظم و به خصوص رسیدگی به مهمانان سابقه نداشته باشد. مثلاً فقط ۳۰ دستگاه اتوبوس بین هتل ها و محل کنفرانس که عمارت جدید مجلس بود در تردد پذیرایی های متعدد هم شد آقای **دکتر ملنیگ** (رئیس بخش ویروس شناسی دانشکده پزشکی بیلور- هیوستن، تکزاس) و خانم هم بودند و منتهای سعی را کردیم که با خاطره خوش از ایران بروند و همین طور هم شد. دیگر اینکه آقای پروفیسور **رضا** استاد سابق فیزیک دانشگاه سیراکیوز و رئیس فعلی دانشگاه تهران سخت در تلاش دعوت تحصیلکرده های آمریکایی به ایران برای تدریس است و من فکر می کنم اگر شما واقعاً قصد مراجعت دارید فرانس و سوابق را مستقیماً برای ایشان

بفرستید به خصوص اگر آقای **پروفسور بوش** کامنتی از کارهای شما بکند بجا خواهد بود. معظم له به چاکر تکلیف فرمودند معاون تحقیقاتی دانشکده دامپزشکی بشوم متأسفانه نمی توانم بپذیرم چون تمام وقت بود و عرض کردم خدمت فعلی بنده در حصارک (به خصوص اگر به تهیه واکسن سرخک موفق شوم) خود عبادتی است که فضل الهی این بنده را به انجام آن مفتخر فرموده است و حاضر نیستم به هیچ قیمتی این موهبت را از دست بدهم گرچه خسران مالی و به خصوص از نظر بازنشستگی تفاوت از زمین تا آسمان دست بدهم دیگر خبر قابل عرض ندارم چه از پنج و نیم صبح تا یازده شب یا در حصارک و یا در بین راهم و شب هم خسته و کوفته به خانه می رسم و حتی اقوام نزدیک را هم نمی بینم. امیدوارم سرکار علیه بانوی محترم و عموم نورچشمان در کمال صحت و سلامت باشند از دوستان عزیز آقایان **عریضی** و بانو و **مهندس عالمی** و بانو خبری نداریم استدعا دارم عرض ارادت و احترام همه ماها را برسانید به خصوص خانم از من خواسته اند حضور سرکار علیه خانم یزدی و جنابعالی عرض احترام و ارادت ایشان را می رسانم. ارادتمند ح. **میرشمسی**

۲۴۹۱

از: **میرشمسی، دکتر حسین / ۲**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۸/۴/۱۶ - ۱۹۶۹/۷/۷**

دوست و سرور محترم جناب آقای دکتر یزدی با عرض احترام دستخط شریف همراه با رونوشت نامه که جهت آقای دکتر رحمتیان مرقوم فرموده بودید رسید بی اندازه متشکر و خوشحال شدم. حقیقت این است که از وقتی که برگشته ایم هر کجا بوده ام و با هر یک از (شخصیت های علمی) که صحبت کرده ام یادی از شما کرده ام و بدون اغراق گویی آنچه خود دیده ام بازگو کرده ام حالا آقای دکتر رحمتیان رئیس محترم انستیتو سرطان (مرکز تحقیقات علمی) با شما مکاتبه کرده اند بسیار خوشوقتم. به هر حال آنچه می توانم عرض کنم این است که جان من اینجا پای APPLIED RESEARCH هم کاملاً لنگ است چه رسد به پژوهش بنیادی البته در صفحات جراید و در (ناخوانا) علم و تحقیق منزلتی بس ارجمند یافته ولی آنچه بنده می بینم کلاه محقق (ناخوانا) که پس معرکه است. ما در طی چند ماه اخیر یک راست به مقامات مسئول مراجعه و خواستیم وقع تحقیق رو سر و صورتی بدهند ولی جز مواعید عرقوبی و به اصطلاح «سرخرم» چیزی نشنیدیم. موفقیت سرکار را در کارهای علمی صمیمانه تبریک عرض می کنم و امیدوارم در Vel-Ad هم با سمت جدید کارهای برجسته تر و جالب تر انجام دهید آرزوی بنده این است که شما دکتر خودمان و

برادر مردم خودمان بتوانید (ناخوانا) خدمت علمی واقع شوید ولی نمی دانم کی و چطور این فرصت دست خواهد داد کم و بیش جمعی از خارج آمده و یا در حال آمدند و تا اینجا که شنیدم به تناسب پول هم خوب می دهند و گویا عجالتاً شش هزار تومان که جزو حقوق های خوب است می دهند و از دادن سمت استاد هم (ناخوانا) سایتی ابداً امتناعی ندارند. بنده باز هم سعی می کنم آقای دکتر رحمتیان را ببینم. رفیق عزیزمان آقای دکتر قدس در همان (ناخوانا) با کمال بدبینی در گوشه می خزد و ایام را سپری می کند و معتقدات به او (ناخوانا) و جمال کار نمی دهند البته بنده یا (ناخوانا) و بدبینی و یأس مخالفم و معتقدم کار کردن و شرایط حاضر ما هنر است ولی اگر (ناخوانا) باشد همه چیز آماده و همه همکاری ها عالم و مطلع باشند که دیگر حرفی نیست. باری به آقای دکتر رحمتیان امکان دعوت از جنابعالی هم برای تابستان آینده در میان خواهم گذاشت تا چه پیش آید ارتباط دیگر ما با خانواده محترم شما مریم است که با برادر زاده خانم محترم سرکار بی اندازه دوست و صمیمی شده و خلاصه الهه خانم (ناخوانا) بی اندازه صحبت می کنند چند روز قبل در شمیران منزل آنها بود و سرکار ابوی خانم را هم توفیق داشته که زیارت کند. خانم من همیشه به یاد خانم سرکار و نورچشمان هست و ایشان هم به سهم خود عرض سلام و ارادت به خصوص سرکار عالی و سرکار خانم و آرزوی سعادت شما و دیدار شماها را دارند و به خصوص از حال و احوال خانم استعلام می کنند. نورچشمان به خصوص مریم کوچولو و (یوسف که نزدیک بود کار دست ما بدهد) و زیبا خانم و دیگر عزیزان را هزار بار از دور می بوسم. ایام عید نامه از آقای دکتر عریضی داشتیم ولی نمی دانم آقای عالمی در چه عوالمی سیر می کند! ارادتمند ح - میر شمسی

۲۴۹۲

از: **میرواتقی، جواد/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۱/۲/۱۱**

بسم الله الرحمن الرحيم

آدرس: منچستر، انگلستان. برادر عزیزم سلام. امیدوارم سالم و شاد و موفق در فعالیت های اسلامی باشید. از اینکه به علمی اجتناب ناپذیر موفق به آمدن به آمریکا و دیدار دوستان و برادران عزیز نشدم متأسفم و معذرت می خواهم. تاکنون دو جزوه فارسی به انضمام یک اعلامیه درباره شهادت سعیدی و دستگیری عده ای از مبارزان مجاهد از آمریکا دریافت داشته ایم. نظر به اینکه دو جزوه کاملاً مفید و در مورد "**روحانیت و پانزده خرداد**" اهمیت

تاریخی دارد ۵۰ نسخه از هر کدام برایمان ارسال دارید. اگر در آینده احیاناً نشریاتی چاپ نمودید بلافاصله در حدود همان ۵۰ نسخه ارسال دارید تا بین برادران اسلامی در انگلستان پخش شود. آرزومند سعادت و سلامت و پایداری و مداومت شما در فعالیت های اسلامی. جزوات: ۱- روحانیت و پانزده خرداد. ۲- بحثی پیرامون جهان بینی اسلامی از هراتی. برادران در اسلام جواد میرواثقی

۲۴۹۳

از: م.ر.ع. ۱/

به: ستاری پور، علی

تاریخ: ۱۹۷۰/۶/۱۷

آقای ستاری پور و دوستان مبارز مسلمان قبلاً سلام و ارادت مرا بپذیرید. وقتی ملتی در جهت یک تغییر اساسی و بنیادی گام برمی دارد اتحاد و همبستگی تمام نیروها و دسته های مترقی جهت قدرت بخشیدن به این پیروزی عظیم اجتناب ناپذیر است. وقتی صحبت از مترقی می شود منظور (ضدامپریالیستی، ضدفئودالی، خلقی و دموکراتیک) حال در هر ایدئولوژی و یا خط مشی که باشند چون دارای دشمن مشترک هستند و همه نیز در جهت رهایی توده های مردم و عمده توده های زحمت کش جامعه هستند لذا این وحدت در جهت گشودن یک جبهه مبارزه مشترک در جهت منافع توده ها لازم و ضروری است. از اقدامات شما به سهم خود سپاسگزارم برایتان در کوشش های ضدامپریالیستی، ضدفئودالی، توده ای و دموکراتیک جهت آزادی خلق زحمت کش ایران آرزوی موفقیت می کنم. برقرار و استوار باد همبستگی توده ها در جهت تغییر بنیادی جامعه و بنای اساسی یک کشور خلقی و دموکراتیک. با عرض ادب م.ر.ع (امضاء محفوظ).

فرستادنی ها را به این آدرس بفرستید و مبلغ آنها را نیز مرقوم فرمایید و تشکر مرا قبول کنید. نکته مهم اینکه از افراد دو رو و آپارتونیسیم واقعاً بر حذر باشید که خوره اتحاد هستند. کتاب حکومت اسلامی آقای خمینی را برایم ارسال دارید. سپاسگزارم.

از: ناهیدیان، بهرام/۱

به: خمینی، مصطفی

تاریخ: ۲۵ ذی حجه ۱۳۹۴ - ۹ ژانویه ۱۹۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه اسلامی واشنگتن

ISLAMIC COMMUNITY OF WASHINGTON

حضرت آیت الله زاده آقا مصطفی خمینی دامه بقاء با عرض دستبوس و سلام خوشحالم از اینکه افتخار آشنایی نزدیک شما را پیدا کردم و بدیدار عزیزت نائل شدم. همان طوریکه در مکه و منی خدمتتان رسیدم و چند نکته ای را حضورتان عرض کردم اکنون کتباً آنها را مینویسم و امیدوارم که بجواب نائل گردیم. اولاً همان طور که عرض کردم در اینجا خانه ای را بنام خانه اسلامی خریداری کرده ایم که فعلاً در آن تدریس قرآن و تفسیر می شود و بحثهای توحیدی از کتابهای مهندس بازرگان و دکتر شریعتی. آیا خود من یا کسان دیگری که مقیم آمریکا هستند می توانند بابت سهم امام اقساط و یا مخارج خانه را پردازند؟ جواب: در صورتیکه مجالس مفید برای اسلام و مذاهب جعفری باشد مجازید. ۲- اگر کسی امام جماعت است و در این اجتماع ریش خود را از ته زده است می توان به او اقتدا کرد اگرچه عادل است و گناه کبیره از او سرنزده و از گناهان صغیره هم انشاء الله دوری میجوید و قرائت صحیح هم دارد. جواب: اگر عادل است و ریش را نمی تراشد مانع ندارد. ۳- آیا ذبح اهل کتاب بر مسلمین مقیم خارج حلال است یا خیر و اگر جواب منفی است پس کفش و صندلی و کمر بند و کلیه وسایل چرمی از آن ذبح هم آیا مورد اشکال است؟ جواب: ذبیحه اهل کتاب میته و نجس است و پوست آن نیز نجس است و نمازدر آن خوانده نمی شود (مهرروح الله خمینی). ضمناً امیدواریم تعدادی در حدود ۱۰ یا ۲۰ نسخه از توضیح المسائل آقا را ارسال فرمایید که بینهایت احتیاج همگان است سال قبل از حضور آقا احمد عزیزمان اخوی و آقازاده تقاضا شده بود که شنیدم این طور که نصرت الله امینی می گفت آدرس را گم کرده بودند. در خاتمه دستبوس و سلام دوستان واشنگتن را که مشتاق دیدار حضرت آیت الله خمینی و آیت الله زاده ها هستند و فعال در امور اسلامی و مبارز علیه ظلم و خیانت حکومتهای غاصب میباشند بپذیرید. بحمدالله در این قسمت جهان شناخت مردم در اسلام رو به بهبود است و تعداد مجاهدین رو به افزایش است، خداوند ما را رهنمون باشد و دید بازتری در امور اسلامی به ما عطا فرماید. والسلام علیکم. حقیر: ابوالفضل ناهیدیان.

بسمه تعالی انشاءالله تعالی موفق باشید پنجاه جلد کتاب توضیح المسائل آقای نصرت الله امینی خواسته بودند و آدرس داده بودند گفتم بفرستد و اگر این تقاضا غیر از آن است و باز احتیاج است مرقوم دارید.

۲۴۹۵

از: ناهیدیان، بهرام/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰/۱۰/۱۹۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم المنتقم القهار

حوزه اسلامی واشنگتن

ISLAMIC COMMUNITY OF WASHINGTON

برادر محترم دکتر یزدی سلام علیکم از نامه ارسالی حضرت آیت الله خمینی خیلی خوشحال شدم و خبر آن را به برادران واشنگتن خواهم رسانید. این مبلغ نقدی بود که از طرف حوزه واشنگتن جمع آوری شده بود خدمتان ارسال می دارم. از حوزه های مختلف چک می رسد نمی دانم که آنها را به حساب P.O.S.G بریزم و بعداً چک همه آنها را از حساب P.O.S.G بفرستم و یا اینکه هر کدام آنها را نگه دارم و برای شما عین چک ها را بفرستم که به حساب P.O.S.G هوستون واریز شود. به هر جهت هر دو راه بی اشکال است و در ظرف هفته آینده خدمتان ارسال می دارم. برادران واشنگتن سلام می رسانند. به امید دیدار برادر کوچکت بهرام

۲۴۹۶

از: ناهیدیان، بهرام/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۷۵

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

The Muslim Students' Association Of The United State & Canada

برادر عزیزمان دکتر سلام علیکم امروز همان طوری که قبلاً خدمت عرض کردم روزی بود که باید می رفتم آنجایی که سادات دعوت شده بود. صبح امروز از طرف عرب ها و فلسطینی ها جلوی کاخ سفید بر علیه سادات

تظاهرات بود و دیروز صبح هم در دانشگاه G.W. به هر جهت ساعت ۴/۵ بعد از ظهر رفته جلوی مسجد عکس های او همه جا را گرفته بود و پلیس ها همه جا را سخت تحت نظر داشتند. تنها کسانی که در جلوی مسجد مخالف بودند دسته مظفرالدین بود که آنها هم به فروختن روزنامه شان مشغول بودند. من شروع کردم با مردم صحبت کردن خصوصاً در مورد کمک آمریکا به مصر و برعکس آن به اسرائیل که بیش از ۱۰۰ برابر خواسته مصر است (۲۵ میلیون و ۳ میلیون) بالاخره سیاهان علیجا محمد آمدند و روزنامه های خود را که عکس سادات روی آن بود پخش کردند و هر دفعه صدای تکبیر بلند می کردند. جنرال حسن هم دسته خود را آورده بود و آنها هم با یونیفرم روی صدای سیاهان علیجا محمد تکبیر می گفتند. ساعت ۵ داخل مسجد شدیم. زاهدی و داردسته اش خودنمایی می کردند. فرزانه متصل مواظب من بود و هر وقت از لای جمعی نگاه می کردم چشم های او را می دیدم. بالاخره سادات آمد و دوباره صدای تکبیر و این چیزها شد تا وارد مسجد شد. سوره اسر خوانده شد فقط تا انّ مع الّاسر یُسرا. و بعد امام جمعه مسجد او را مورد تفقد قرار داد و بعد سفیر مصر و بعد خود سادات صحبت از صلح کرد و موقعی که امام (رئوف) تقاضا کرد که حالا نماز می خوانیم او شروع به بیرون آمدن از مسجد کرد که به طرف شام خوری حرکت کند در بین راه محکم ایستادم و بلند سوال کردم که در مورد آیه ۱۱۴ و ۱۱۷ آل عمران یا ایها الذین آمنوا (خواندم) و کمک آمریکا و کسینجر چه فکر می کنی که عده ای از خبرنگاران مصری آمدند و در جواب مقلطه کردند و گفتند چرا فلسطینی ها از کافران کمک می گیرند و بالاخره گفتند که ما زمانی که عربستان سعودی را فتح کنیم آن وقت به اندازه کافی پولدار هستیم و به کمک های آمریکا و شوروی احتیاج نداریم و بالاخره عده ای به من پرخاش کردند و مرا ایده آلیسم و رویایی خواندند و چند نفر از اعراب خودشان (از ۱۲۰ نفر همراهشان شاید) آمدند و گفتند که در مصر آزادی کامل است و زندانی سیاسی نداریم و همان دروغ های شاهنشاهی تکرار شد. ضمناً در اینجا که مظفرالدین می بایست می آمد و اقللاً بیرون سر و صدا می کرد و داخل مسجد بود کمک و جوابگویی بیشتری با هم می دادیم فرار کرد و حتی یکی از بچه های معروف MSA رفت سر نماز ایستاد. در خارج هم البته مقداری فعالیت و اعمال اسلامی بر علیه مسلمانان سیاه (علیجاهی) و مسجد الضرار انجام دادم. ایرانی در مسجد، غیر از سفیر و فرزانه و دو تا ساواکی شناس و کنسول صمیعی کس دیگری نبود. ولی در شام که فقط سری زدم لاشخور زیاد بود. به امید دیدار در سمینار. قربانت بهرام

۲۴۹۷

از: ناهیدیان، بهرام/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ اکتبر ۱۹۷۵

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

The Muslim Students' Association Of The United State & Canada

برادر محترم و بسیار عزیزمان دکتر سلام علیکم. امروز چک برادران نورمان اکلاهما و پیشنهادات شما را دریافت داشتم. در مورد رساله باید عرض کنم که فعلاً مریم و علی آگاه در حال ترجمه رساله فقهی آقا هستند اگر چه شروع از صفحه اول و کلیه مطالب است که زیاد به کار ما نمی خورد و یا زیاد وقت می گیرد و این یکی از خواسته های قدیم من بوده که اصول شیعه را برای یک تازه مسلمان خارجی به زبان خودش داشته باشیم. من معتقدم که مسائل مهم آنها به صورت انتخابی برای این جامعه با ذکر شماره مسأله ترجمه شود که فعلاً مسائل مهم در دست باشد تا بعداً. ضمناً نامه هایی امثال برادران نورمان هم دریافت کرده ام که جواب آن را در متشکل نبودن برادران دینی داده ام. چک 296-35 \$ بابت فطریه سایر برادران خدمتتان ارسال می شود. ارادتمند شما بهرام

۲۴۹۸

از: ناهیدیان، بهرام/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵

برادر عزیزمان سلام علیکم. نامه شما دریافت گردید. امروز حساب اختلافات را خدمت برادرمان دبیر مالی قبلی فرستادم تا به آنها رسیدگی کند و جواب دهد و آن وقت امیدواریم که کارها آسان و اشکالات مرتفع خواهد شد و صورت صحیح شده را به اعضاء هیأت دبیران می فرستم که اشکالی در بین نباشد. چک ۲۵ دلاری فطریه و ۵ دلاری گفته اند برای کودکان حالا شما هر چه صلاح می دانید. و ۱۰ دلار کمک به صندوق مجاهدین و یا هر چه صلاح است ارسال می شود. در مورد ترجمه رساله ها هم صحبت شده امیدواریم در عمل آن بیشتر اقدام کنیم و ترجمه شود. قربانت و ارادتمند. بهرام

۲۴۹۹

از: ناهیدیان، بهرام/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ دسامبر ۱۹۷۵

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

The Muslim Students' Association Of The United State & Canada

دکترجان سلام علیکم. خداوند به تو قوت دهد که چقدر زحمت می کشی خداوند خانمت و فرزندان را هم عوض خیر دهد که خانه تو خانه همه است. از احساسات من نسبت به تو و بقیه برادران که بگذریم، چک ۶۵۰ دلار بابت خمس و سهم امام است. الحمدلله که موضوع چاپخانه کاملاً حل شد و اشکالی وجود ندارد. رقم های رسیده به من از طرف برادر مظفری جور نیستند که اشکالش برطرف می شود و زیاد مهم نیست. من برادرانه عرض می کنم که بهروز در خیلی از موارد حق دارد اگرچه احتیاجی به عقیده من نداری ولی جوشش او هم بی مورد نیست و نبوده و حالا که همه چیز حل شده و صحبتش دیگر انشاءالله نمی شود و این صورت جلسه شده و در دست منشی جلسه است و تصمیمات اتخاذ شده جلسه هیأت دبیران گزارش درج شده است. خدمت برادران و خواهران خصوصاً خانم شما عرض سلام داریم. ضمناً یادآور شوم که دکتری که منزلتان مانده بود (شاید برادرخانمتان باشد) جهت کمک به شیعیان لبنان ۲ دلار دادند!! (این هم غیبت روز من!) قربانت بهرام

۲۵۰۰

از: ناهیدیان، بهرام/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ ژانویه ۱۹۷۶

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

The Muslim Students' Association Of The United State & Canada

سلام علیکم برادر جان. امروز نامه ای از Amnesty داشتیم که جریان را برای برادرانمان تلفناً عرض کردم و قرار شد که آن را خدمت شما بفرستیم و شما طبق تشخیص خودتان اگر کاری را لازم می دانید بگویید تا انجام دهیم و آن هم از طریق برادرمان علی باشد و اگر ممکن است هر کاری را که صلاح می دانید تلفناً و یا کتبا با او در میان بگذارید و یا خودتان انجام دهید. وقتی که تصمیم می گرفتیم که این نامه را برای شما بفرستیم به این حقیقت اعتراف کردیم که

کار زیادتری به دوش شما می اندازیم بدین جهت تصمیم گرفتیم که اگر مایلید بفرمایید تا علی مسئولیت آن را عهده دار شود. ضمناً مبلغ ۱۰ دلار بابت فطریه ارسال می شود. قربانت مالی. ببخشید اگر چک ها را خورد می فرستم دلیلش این است که فطریه ها را به محض دریافت ارسال می دارم که در بانک ها معطل نماند اگر جایش هست زودتر مصرف شود.

۲۵۰۱

از: ناهیدیان، بهرام/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۳/۲۹

دکتر جان سلام علیکم. این چک بابت پولیست که برادران واشنگتن داده اند برای شما فرستاده شود. این طور که شنیده ایم آقای موسوی باید آمریکا باشند و در بین برادران و یا یکی از برادران نسبت به آقای موسوی خوش بین نیستند و در مورد عقاید ایشان اشکال می گیرد. اگر شما آقای موسوی را می شناسید و یا خصوصیتی در مورد ایشان می توانید متذکر شوید مایل هستیم با سایر برادران در میان بگذاریم. قربانت بهرام

۲۵۰۲

از: ناهیدیان، بهرام/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ می ۱۹۷۶ - ۱۳۵۵/۲/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم برادران عزیز هیأت دبیران انجمن مدتی قبل نامه ای از طرف شما به تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۵۵ به انضمام تلگراف روحانیون مبارز ایران ... اعلامیه حوزه علمیه قم در دفاع از دکتر شریعتی و اطلاعیه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به دست ما رسیده است که لازم است در مورد بعضی از مطالب طرح شده نکاتی را به اطلاعاتتان برسانیم. ۱- در مورد نامه آقای گلیپایگانی با آنکه ما از چگونگی رفتار ایشان - و موضع گیریشان نسبت به حوادث سال های اخیر اطلاع دقیقی نداریم. ولی تصور می کنم که گویا شما به اصطلاح خیلی «تند» رفته اید. سکوت ایشان در مواردی که ذکر کرده اید چیز تازه ای نیست. عموماً سایر مراجع نیز - به دلایلی که برای ما هم روشن نیست، ظاهراً این رویه را اتخاذ کرده اند. اما در هر حال، علت آن هر چه باشد تصور نمی کنم که می توانیم به خود حق بدیم که تا وقتی مدارک کافی دال بر همکاری یکی از ایشان با رژیم به دست بیاوریم اقدام به متهم کردنشان

کنیم. چون این امر، نتیجه ای جز بدبینی توده مردم نسبت به همین مراجع و در نتیجه واخوردگی از حوزه های علمیه و علماء نخواهد داشت. و تا آنجا که از دستورات حضرت آیت الله خمینی هم استنباط می شود، ایشان به هیچ وجه چنین اجازه ای را نداده اند. ثانیاً در اعلامیه آقای گلپایگانی موضوع فوق العاده حاد و نگران کننده ای دال بر همکاری و هم آوایی با رژیم به چشم نمی خورد و اگر صرفاً درخواست ایشان برای رسانیدن دوا و غذا و پول به مسلمانان لبنان را بخواهید به عنوان مدرک همکاری ایشان با رژیم قلمداد کنید، پس اقدام انجمن (که البته به طور غیررسمی صورت گرفت) در مورد جمع آوری پول برای حرکت المحرومین لبنان را به چه چیز تعبیر می کنید؟ ۲- در مورد اطلاعیه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا (در مورد دکتر شریعتی) - با آنکه قبل از رسیدن نامه شما، این حوزه نیز به دلایلی که ذکر کرده اید از پخش آن جلوگیری کرد، ولی لازم است به اطلاعاتان برسانیم که صرف نظر از این اشکال، به طور کلی نحوه ی بررسی و ارائه مطلب در آن اعلامیه، به مراتب از اطلاعیه ی عمومی انجمن آمریکا و کانادا که در همین مورد تهیه شده منطقی تر است. نظرات خود را در این مورد جداگانه به اطلاعاتان خواهیم رسانید.

۳- در مورد اعلامیه مربوط به تعویض تاریخ بهتر بود به جای اعلامیه ای که بیشتر جنبه ی «شعاری» دارد تا «روشنگری» تحقیق دامنه دارتری به عمل می آمد و به صورت یک رساله تحقیقی منتشر می شد. اصلاً به نظر ما جای این گونه اعلانات (تعویض تاریخ، اعلامیه در مورد دکتر شریعتی، ...) در یک روزنامه مثل **پیام مجاهد** و یا نشریه دیگری است که شخصاً نام «انجمن اسلامی دانشجویان ...» را در آن ذکر نکرده باشند. هر چند ممکن است تهیه کننده آن از اعضاء انجمن و یا هیأت دبیران انجمن باشند. خداوند به همه ی ما توفیق خدمت خالصانه در راه خودش را عنایت فرماید. با تقدیم احترام: **هیأت اجرائیه حوزه واشنگتن دی سی**

۲۵۰۳

از: **ناهدیان، بهرام/۱۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۹۷۶/۹/۱**

برادر عزیزمان دکتر یزدی سلام علیکم. حامل نامه چک چهارصد دلاری از طرف حوزه واشنگتن جهت حرکت المحرومین خدمتتان ارسال می شود. از دو فقره چک قبلی تا امروز اطلاعی در دست نیست. اگر ممکن است صاحبان چک را مستحضر کنید که آن را متوقف سازند و چک جدید صادر کنند. به پستخانه رجوع کرده ام ولی سودی نداشته است. **قربانت بهرام.**

ضمناً آقای **امینی** این مبلغ را به طور چک تضمینی جهت شما برای من داده اند و گفته اند که برای شما می نویسند که به چه کار باید صرف شود.

۲۵۰۴

از: **ناهیدیان، بهرام/۱۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳/۱۰/۱۹۷۶**

دکتر جان سلام علیکم. دیشب تلفن زدم که در این موارد با شما تشریک مساعی کنم ولی متأسفانه نبودید. ۱- مبلغ ۸ دلار بابت فطریه عقب افتاده برادری ارسال می گردد. ۲- دو بار برای پیام مجاهد نامه دادم و از ایشان تقاضا کردم که چون روزنامه پیام مجاهد به واشنگتن نمی رسد به آدرس Box 32272 بفرستید و مسئولیت مالی آن به عهده اینجانب خواهد بود ولی جوابی شنیده نشده است و این برادران متصدی مرا مسئول می دانند و تقاضای اقدام فوری می کنند که من هم از شما این تقاضا را می کنم که به مرجعی بفرمایید که روزنامه برای واشنگتن هم به تعداد ۳۰ عدد بفرستید با مسئولیت من و یا هر کس دیگر. ۳- در مورد چکی که در **سمینار استیل واتر** شخصی مشکوک پرداخته بود و هیأت دبیران تصمیم گرفتند نقد نشود و بعداً بلا تکلیف مانده چه پیشنهادی دارید. من خودم سه راه پیشنهاد دارم. ۱- به صندوق انجمنی واریز شود. ۲- به حساب حرکت المحرومین کمک شود. ۳- می تواند متمر مرمی در ساختمان خانه اسلامی شود. هر چه دیگر به نظر شما می رسد بفرمایید تا این مسأله حل شود. ۴- ۳ بار نامه داده شده به پخش کتاب برای نوارهای خمینی ولی خبری از آنها نیست. بلکه تلفناً خدمت برادر مهندس عرض شده است. می بخشید که همه اشکالات به مشکلات زیاد شما اضافه می شود. کوچک تو **قربانت بهرام**

۲۵۰۵

از: **ناهیدیان، بهرام/۱۲**

به: **نامشخص**

تاریخ: **۲۱ مارس ۱۹۷۷**

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

The Muslim Students' Association Of The United State & Canada

برادر بسیار عزیزمان سلام علیکم. عید شما مبارک، علت نوشتن این نامه گزارشی است که از کارمان در روز یکشنبه ۲۰ مارس در برابر اعمال یهود که بر علیه عبدالخالص انجام داده بودند به عرض می رسد. جمعه شب پس از اعلان پایان برنامه اجازه خواستم تا فعالیت های یهود را که برای روز یکشنبه ۲۰ مارس اعلان کرده بودند به عرض برادران برسانم و آنها را در مسئولیتی که به عهده داریم گوشزد کنم. بعد از ۲ یا ۳ دقیقه که عرایضم را گفتم چون همه خسته بودند به زودی تصمیم گرفته شد روز یکشنبه ساعت ۱۲ الی ۱ در محل مسجد حضور بهم رسانیم و در فعالیت بر علیه یهود قدمی برداریم. روز شنبه سری به خانه عبدالخالص زدم و به هر یک از سربازانش سلام کردم جواب ندادند و بالاخره پلیس ها که وضع مرا کاملاً مراقب بودند مزاحم می شدند تا بالاخره با شنیدن صدا عبدالخالص (حماس) سرش را از پنجره بیرون کرد سلام کردم و خواستم با او تماس بگیرم که تلفنی داد و پس از چند دقیقه صحبت گفت که پسر کوچکم را ببرم تا زنش او را ببیند (ساختگی) و همان روز شنبه عصر منزل او رفتم و داخل خانه شدم. در مورد نحوه برخورد با یهودیان از او پیشنهاد خواستم و گفت مایل نیست هیچ مسلمانی اولاً به خاطر او کاری انجام دهد و ثانیاً بخواهد مثل یهودیان سرو صدا راه بیاندازد. او معتقد بود که حتماً باید با اسلحه جواب آنها را داد و "ضرب الرقاب" پیشنهاد کردم که با شعار لاله الاالله و الله اکبر بیایم زیاد راضی نبود، به هیچ وجه علامتی را نمی خواست در دست داشته باشیم ولی بی میل نبود که با شمشیر و یا قمه به کمر بیایم و او ما را جلوی خانه اجازه خواهد داد که در جلوی یهود بایستیم. در مورد وساطت او با زاهدی صحبت کردم آن را کاملاً دروغ تلقی کرد و گفت که خودش اعتقاد به شعر و شاعری ندارد و شاعران را گمراهان پیروند و چگونه زاهدی توانسته است او را با شعر و یا چیزی گول بزند و او شناخت خوبی از قضایا دارد. او را بوسیدم و قرارمان به فردا (یکشنبه شد). روز یکشنبه ظهر مسجد بودم تا ساعت ۱ سه یا چهار نفر بودیم نماز را خواندیم و بکار شروع کردیم و پس از جلسه ای که نحوه کار را می بایست شرح دهیم برادران دیگر رسیدند و هر چه جمعیت بیشتر شد اشکال بیشتر شد تا بالاخره با یک تصمیم نهایی به عبدالخالص تلفن کردم که ما عازم هستیم و اول قبول کرد و ساعت ۳ تعداد ۳۵ نفر به طرف خانه او رهسپار شدیم. پلیس کاملاً مواظب ما بود از جلوی خانه اسلامی با بیسیم در تماس بودند و در پشت خانه مسلمین به پیشواز ما آمدند و گروه مرا به عنوان مسئول معرفی کرد مرا پلیس ها به خانه عبدالخالص بردند و پرسیدند که آیا مرا می شناسد یا نه و او گفت آره و خالص خواست که همگی را داخل خانه بیاورم. داخل خانه با دستور پلیس به ستون یک آمدیم و در آنجا مدت نزدیک یک ساعت با ما صحبت کرد. در سخنانش بدون اینکه ما سوال بکنیم جواب ها نهفته بود. او می گفت ما دعا کردیم که تعداد ۱۰۰ اسیری بگیریم خدا بیشتر به ما عطا فرمود. نقشه او برای همان روز بود و ختم کارش همان روز جمعه - با این عملش به دنیا فهمانده که مسلمان محرک است، صهیونیسم نمی تواند در برابر مسلمین مقاومت کند، در داخل

اسلام آنها که منافقند دوست مسلمین نیستند (محاصره مسجد الضرار) و به قول خودش الحمدلله که پیروز شده و ما را هم به لطف خدا به عنوان دوستانی جدید یافته است. سخنان او برادران را درس آموخت عبدالخالص - مسلمانی غیور - مؤمن و راسخ و نترس و با معلومات است. والسلام علیکم و رحمته الله برادر تو بهرام

۲۵۰۶

از: ناهیدیان، بهرام/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ آوریل ۱۹۷۷

برادر عزیزم دکتر یزدی سلام علیکم. مایل بودم که می توانستم شخصاً در مورد مسأله برادران مسلمان مان با شما صحبت کنم و حقایقی را که روزنامه ها نمی نویسند و برعکس آن را منتشر می کنند عرض کنم ولی چون وقت نشده و زمان کوتاه است چند کلامی راجع به موضوع می نویسم من گاه و بیگاه با **عبدالعزیز و سلیم** در تماس هستم (**داماد عبدالخالص**) و از وضع خالص سوال می کنم. بعد از اینکه عبدالخالص را زندانی کردند یهودیان از هر طرف مقادیر زیادی پول فرستاده اند به مرکز صهیونیسم ها که نزدیک یک میلیون دلار است که هر چه زودتر "خالص" و ۱۲ نفر دیگر را بکشند. نامه ای هم اردشیر زاهدی به همان مرکز یهودیان نوشته است. از طرفی این مرد نامرد زاهدی هر روز به **عزیز** تلفن می کند و می خواهد به طریقی او را اغفال کند ولی عزیز با همه جوانی اش در مکتب حماس درس خوانده و کمتر گول می خورد در ملاقات های مختلفی که با حماس داشتم او را فردی مسئول و با معلومات شناختم نه معلوماتی که بتوان با یک دکتر دانشگاه دیده و یا یک سیاستمدار و غیره دید بلکه او می تواند تقریباً نهان تو را بخواند و قبل از اینکه صحبت کنی جواب تو را بگوید. این مسأله بیش از یکی دو بار صورت گرفته که تعدادی از ما شاهد آن هستیم. اما پس از اینکه او را زندانی می کنند به خانه های دیگر برادران حمله می کنند و همه آنها را به وضع بسیار فجیعی دستبند می زنند و تاکسی های آنها را توقیف می کنند و قرآن های آنها را می برند که این نمونه ای از جنگ با قرآن است و ما فعلاً ساکت هستیم و نمی دانم منتظر چه هستیم. هر وقت جلوی خانه آنها می رویم با پلیس ها و تلفن های آنها روبرو هستیم و حق هر گونه رفت و آمدی را با این برادران و خواهران مسلمان گرفته اند. عده زیادی زن و فرزند در خانه های این برادران هستند که مخارج آنها فقط با داشتن تاکسی از طریق شوهرشان پرداخت می شده، که فعلاً زندان اند اکثراً دارای فرزندان متعددی هستند و اکنون که هیچ گونه درآمدی ندارند و پولی هم از جایی نمی گیرند و همه باید بیایند و هر چه دارند با هم بخورند و پلیس هم مواظب آنهاست. ما باید کاری بکنیم و حرکتی از خود

نشان دهیم. دکان اینها را پلیس مواظب است که باعث می شود مسلمین بترسند و پیش آنها نروند. مسیحیان که مخالف کار آنها هستند از آنها خرید نکنند و یهودیان هم که مخالف آنها به هر طریق. و این کساد و فشار همه جانبه بر این برادران وارد شده است. "عزیز" را در فرودگاه جده زندانی می کنند و بعد او را در اطاقی در یک هتل نگاه می دارند و هر وقت می خواهد تلفنی بکند می گویند سیم ها خراب شده و با کسی نمی تواند در تماس باشد و در واشنگتن او را طوری بازبینی می کنند که باید همه جای او را مثل یک قاچاقچی بگردند و بعداً هم به نام اینکه صحبت حماس را ضبط کرده اند آنها را دستگیر می کنند. من شخصاً به دیدن حماس نتوانسته ام بروم و پیام فرستاده ام و جواب رسیده که فقط از روی قرآن رفتار کنم. من مایلم اقلاباً برای اینکه زاهدی نتواند باز کثافات خود را بر اینها بمالد ما دست پیش بگیریم و آنها را تقویت روحی کنیم. این اولین گروه مسلح اسلامی است که به خاطر فقط "الله" حرکت کرده است و چون مسلمین می توانند از ایمان این رادمردان سرمشق بگیرند سفارت پای خود را جلو کشیده که ما عقب بزیم. هر کجا سفارت است اصلاً مسلمان نباید قدم بگذارد. و مثل اینکه مسئولیت را از ما صلب می کنند چون سفارت آمده من فکر می کنم باید سفارت را بیرون کرد و جای آنها را گرفت. دوم اینکه مایلم جلوی دادگستری اینجا یک تظاهراتی انجام دهیم و تقاضای آزادی حماس و مسلمین را بکنیم. کسان دیگری را هم به این جرم گرفته اند که به خاطر مسلمان بودن است. همان طور که قبلاً هم خدمتتان نوشته ام و عرض کرده ام متأسفم که شما نیستید که جریان را بتوانید حل و فصل کنیم. و به جای اینکه بگوییم این کار خود "سیا" است و یا کار یهودیان است و یا چرا از زاهدی کمک گرفته و چرا یک اعلامیه برای روزنامه ها نمی دهد و و ... اینها را می توان در بودن با اینها کاملاً حل شده دانست. اینها به خاطر تلافی از مسلمانان سیاه دست به این کار نزده اند. اینها از هیچ مملکتی کمک مالی و از هیچ سفیری کمک فکری دریافت نکرده اند. و جز به خاطر الله دست به این نمایش عظیم نزده اند. در مغز هر کدام از ما به خاطر تفاوت سلیقه ها راه های مختلفی وجود دارد که چرا اینها آن کار را نکرده اند و جواب اینکه اینها اینها هستند و ماها ماها. و هر کدام طبق حقیقتی که می دانیم عمل می کنیم. چه آنکه اگر حماس در رادیو می خواست صحبت کند همان گونه که به قول خودش صحبت پیغمبر را عوض کردند صحبت او را هم عوض می کردند پس نقشه فرعون و قارون و بلعم باعور را رو کرد و ساختمان D.C و مرکز پول ها و فساد یهودیان و مسجد الضرار را به نمایش گذاشت تا آنها که فکر می کنند و حقیقت گرا هستند نقشه او را خوب ببینند، حماس وقتی صحبت از **مشعر الحرام و منی** می کند کتاب **شریعتی** را نخوانده ولی چه قشنگ شرح می دهد او از دوستان نزدیک **مالکم X** بوده و بارها به علیجا گفته که دست بردارد ولی علیجا به او گفته اگر از کارش دست بردارد او را می کشند و بدین ترتیب علیجا تصمیم به کشتن او را می کند. همان گونه که ملکم را کشتند. مسائل زیادی در این حرکت است که باید شرح شود. ولی برای شناخت بیشتر آن روزنامه

واشنگتن پست پنجشنبه به نوشتن بیشتری در مورد اینها کرده، اگر چه من روزنامه ها را قبول ندارم چه آنکه مثل همان "**جک اندرسون**" است که هم از شاه بد می گوید و هم از اسلام. پس ما نباید جک اندرسون را به خاطر مطلب خوبش قبول داشته باشیم که به نفع ماست. به هر جهت این حرکت باعث شده که اقلاً روزنامه ها در مورد اسلام بیشتر بنویسند، اقلاً کسانی تلفن کنند و یا بیایند و اسلام را بخواهند یاد بگیرند. پس هر چه زودتر بیایم و حرکتی بکنیم و چاره ای بیاندیشیم و یا لاقل در سطح انجمن این مسأله را افشا کنیم تا سفارت از آن سوءاستفاده نکند تا سفارت آنها را ملوث نکند و حرکت اسلامی را تبدیل به یک کار جنایی و سیاسی و سفارتی نکند. چه کنم کار تو زیاد است و ما هم فقط به تو به عنوان یک شخص مسئول متوسل می شویم و امیدوارم که این همه زحمت و فکر در این موضوع بتواند مثمر ثمر بیشتری شده و بتواند کمک کند به این کار مهمی که انجام شده تا مسلمانان سرمشق بگیرند و ایمانشان قوی شود. والسلام علیکم ورحمت الله بهرام

۲۵۰۷

از: یزدی، ابراهیم/۱۴

به: ناهیدیان، بهرام

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۱/۱۷

در مورد خانه اسلام واشنگتن: **الف: ۱- گزارش مالی:** از تاریخ انتقال تا پایان سال ۷۷ یک گزارش، بعدها هم گزارش سه ماهه. **ب-** در مورد مسائل جاری خانه: **اول - تعمیرات:** ۱- در طبقه دوم: اطاق بزرگ برای کتابخانه و قرائت خانه. ۲- مستراح و حمام بزرگ برداشته می شود. ۳- مستراح و حمام کوچک تعمیر اساسی برای استفاده. ۴- نصب پنجره های طوفان. ۵- مسأله تختخواب ها، فوم برای خوابیدن. ۶- در مورد مرکزی برای پخش کتاب. ۷- جمع آوری تمامی اموال **سازمان جوانان مسلمان.** **ج-** در مورد اداره خانه: ۱- مقررات در مورد استفاده گروه ها و دستجات از منزل: انجمن: جمعه شب ها تبلیغی + چهارشنبه شب ها تشکیلات، انگلیسی زبان ها، نمازهای عیدین. ۲- مقررات اجاره نشینی در منزل. (تنظیم شده است). **تذکرات درباره خانه:** خاموش کردن چراغ های زاید - بستن شیر آب گرم - منع روشن گذاشتن بخاری و بعد پنجره را باز کردن و نظایر اینها.

از: نجاریان، بهروز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

سلام عرض می‌کنم. انشاءالله که اوضاع و احوال با کمک ایزد تعالی بر وفق مراد است. دیروز به من گفت که شما خواسته اید که نظرم را راجع به صحبت‌ها و طرز پیاده کردن برنامه به وسیله برادران هوستونی درباره بیانیه جدید مجاهدین بیان کنیم. به طور کلی ما فکر می‌کنیم که این برادران به خوبی از عهده این کار برآمدند و کاملاً مشخص بود که به نکات بیانیه تسلط دارند و آن را قبلاً بررسی کرده‌اند. از این جهت بعد از اینکه جلسه از ساعت ۱/۵ بعد از ظهر تا حدود ۷ طول کشید با توجه به اینکه شب قبل با جمعی از برادران خودمان در **آرلینگتن** نظراتمان را راجع به بیانیه آمریکای لاتین ... جمع کرده بودیم دیگر به جز چند سوال پراکنده که بعداً عرض می‌کنم همه راضی از جلسه رفتند. خوشبختانه بیشتر برداشت‌هایی که قبلاً برادران از بیانیه کرده بودند با مطالبی که برادران ما از هوستون مطرح کردند متشابه بود. هر سه برادر به نوبه خود مطالبی بجا ایراد داشتند و بخصوص **برادر مظفری** که اطلاعات مفیدی راجع به گذشته بعضی از سازمان‌ها و افراد و موضوعات اشاره شده در بیانیه ارایه کرد. به نظر من شاید تنها اشکالی که می‌تواند وجود داشته باشد این بود که بیشتر تمامی صحبت‌ها روی همان اعلامیه بیانیه آمریکای لاتین بود که هر چند که گاهی به بقیه بیانیه اشاره نیز می‌شد ولی مرکز فکر همه همان اعلامیه شده بود. به طوری که قبلاً اشاره ای به اینکه چرا بیانیه اصلاً اسمی از **خمینی** نمی‌برد نشد. (و فقط در جاهایی به طور کنایه وار گویا حملاتی به ایشان شده است) و من خودم آن موقع فراموش کردم که در این باره صحبت کنم. ضمناً درباره مرامنامه **نهضت آزادی** و اینکه تا چقدر گفته‌های آنها در این بیانیه راجع به افراد و مرامنامه نهضت آزادی صحیح است و اینکه اتهام به آنها به عنوان جمعی رفورمیست تا چقدر صحت دارد احتیاج به اطلاعات و صحبت بیشتری است و من می‌خواستم خواهش کنم که اگر شما از آن مرامنامه اطلاع دارید و یا می‌توانید آن را تهیه کنید ما را در جریان قرار بدهید. اصولاً اگر مطالب مهم‌تر و اصولی‌تری که من فکر می‌کنم هنوز وجود داشته باشد که مطرح نشده از این فرصت تعطیلات استفاده کنیم و چنانچه فرصت دارید خودتان یک بار به آرلینگتن تشریف بیاورید و قسمتی از این مطالب را که فکر می‌کنید می‌شود در سطح اعضاء مطرح کرد برایمان بیان کنید. این سوال وجود دارد که با این شرایط حاد تا چقدر این شانس برای مجاهدین مسلمان در سازمان مجاهدین خلق وجود دارد که بتوانند در گروه مسلمانان اصیلی دوباره بتوانند جمع خود را

تشکیل دهند به خصوص که به خاطر موقعیت سازمانی آنها فقط ۳ نفر ۳ نفر همدیگر را می شناسند و تازه دیگر هیچ کسی به هیچ کس نمی تواند اعتماد داشته باشد و چرا اعلامیه ها و نظریات **گروه های مهدوین و تشیع سرخ** در سطح خارج پخش نمی شد. گویا یکی از برادران فقط یک بار یک اعلامیه از تشیع سرخ دیده بود. یک بار شما درباره نسخه اصلی کتاب شناخت صحبت کردید خواستم خواهش کنم که اگر آن را شما می توانید پیدا کنید برای ما بیاورید. به همگی خانواده محترمان سلام می رسانم. (به همه خواهران و برادران هوستون سلام برادران و خواهران ما) به امید دیدار هرچه زودتر. **بهر روز**

جواب: ۱. در جلسه فقط باید افراد خاصی که انتخاب می شوند شرکت کنند نه همه (۴-۵ نفر). ۲. درباره مراسم نامه .. در دست تهیه و اجراست. به شما خبر داده خواهد شد. ۳. اعلامیه ... رسیده است (۳۶ و ۳۷). ۴. نشریه N.O.I. فرستاده شده است. وصول آن را خبر دهید و ضمناً بریده روزنامه ها را بفرستید.

۲۵۰۹

از: نجاریان، بهروز/۲

به: نعمت الهی، محمد (رونوشت: یزدی، ابراهیم)

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی محمد سلام علیکم. انشاءالله که اوضاع بر وفق مراد است و در همه شئون زندگی موفق می باشید. این اولین نامه ای است که بعد از آن جلسه من اکنون می فرستم. البته خیلی پیش تر سعی داشتم این کار را بکنم ولی به علت حجم زیاد درس ها و گرفتاری های دیگر موفق نمی شدم، انشاءالله در طول ترم آتی خبرهای جدید و مقالات بیشتری که در رابطه با اوضاع **کنفدراسیون** و رابطه خودمان با آنها بدست می آورم برایتان خواهم فرستاد. من لازم دیدم در اینجا به طور خلاصه مختصری از برخوردها و بحث های خود را با کنفدراسیون و چگونگی تشکیل کنفدراسیون و انجمن اسلامی اینجا برایتان بنویسم تا شاید به نحوی نبض کار دستتان بیاید که اوضاع اینجا تا به حال چگونه بوده است. ضمناً می توان نکات مشترک در این حوزه را با نکات دیگر در حوزه های مختلف تطبیق داد و نتیجه ای کلی بدست آورد. **کنفدراسیون آرلینگتن** نیز مانند سایر نقاط دیگر دارد دوران نقاهت خود را می گذراند. هنگامی که حدود ۳ سال و نیم پیش کنفدراسیون اینجا اولین جلسه رسمی خود را با حدود ۴۰ نفر شروع کرد خیال می شد که به زودی قشر عظیمی از افراد دانشجو در آرلینگتن جذب این انجمن خواهند شد. البته تا قبل از این نیز تا حدود یک سال افراد تشکیل دهنده کنفدراسیون که اکثراً ۹۵٪ افرادی با ایده های ضد مذهبی و اسلامی و به قول

خودشان **مارکسیست لنینیست** بودند جلساتی به اسم دانشجویان ایرانی آرلینگتن ترتیب می دادند که در حقیقت این برای شناسایی افراد و نوع ایده و خواست آنها بود و به نحو زیرکانه ای برخورد زیادی با رژیم نمی کردند به طوری که جلساتشان بیشتر جلسات علمی بود! که در آن بعضی از پیشرفت ها و ایده های جدید علمی را بیان می کردند، شاید بدین وسیله سعی داشتند دو نکته را به دیگران بقبولانند. اول اینکه مسلم بود بعد از مدتی جبهه ضددینی آنها و کمونیست بودن آنها روشن می شد و از حالا سعی داشتند که نشان دهند که اگر هم مذهب را نمی پذیرند به خاطر غیرعلمی بودن آن و اینکه اینها که با علم سروکار دارند به این نتیجه نهایی رسیده اند و دوم اینکه از آنجا که سعی داشتند حتی الامکان درست عین اساسنامه کنفدراسیون پیش بروند تا مورد قبول ناظرینی که از کنفدراسیون ایالات دیگر می آمدند قرار گیرند تا بتوانند خود را عضو رسمی کنفدراسیون کنند. با تشکیل جلسات کنفدراسیون عده ای از برادران که هسته اولیه **انجمن اسلامی آرلینگتن** را بعد از چندی تشکیل دادند گاهگاهی در این جلسات شرکت می کردند. و وقتی که در کمال شگفتی کنفدراسیون متوجه شد که خیلی زود اولین جلسه رسمی انجمن اسلامی دانشگاه ترتیب داده شده از همین جا در صدد جلوگیری از رشد انجمن با پیشنهادهایی که به یکی دو نفر از برادران شناخته شده می دادند، پیشنهادهایی از قبیل بیایید یکی شویم، همان چیزی که شما می خواهید ما هم می خواهیم و یا حتی اگر می خواهید درباره شخصیت علی (ع) هم صحبت کنید می توانید اینجا هم این کار را بکنید. شما می توانید تبلیغ ایدئولوژی خود را در اینجا هم بکنید، سعی کردند که از پا گرفتن انجمن اسلامی جلوگیری کنند. چندی نگذشت که با همت برادران وقتی که جلسات عمومی بعدی ترتیب داده شد و توده زیادی علاقمندان که در این جلسات شرکت می کردند، حقانیت و استحکام انجمن به دیگران نشان داده شد. آنها از این به بعد سعی به دادن پیشنهادهای همکاری و به بیراه کشاندن جلسات کردند. (با این فلسفه ها که مثلاً چرا انجمن اسلامی از **آیت الله خمینی** تمجید نمی کند یا مجاهدین و مبارزین داخل کشور را آنطور که باید و شاید به توده نمی شناساند و بعد در جلسات ما سعی می کردند در صحبت های خود به مردم بگویند که این کنفدراسیون جهانی است که این کارها را می کند و این ماییم که انجمن بر حق آرلینگتن هستیم که مشتی نمازخوان که جلساتشان را هم با قرآن خواندن مثل ایران شروع می کنند و خلاصه حرفشان که رویشان نمی شد بگویند این بود که لطفاً تبلیغ ایدئولوژی خود را نکنید ما کاری مهم تر در پیش روی خود داریم!). تا حدود یک سال جلسات کنفدراسیون قادر بود افراد نسبتاً زیادی به دور خود جمع کند و ما نیز روش کجدار و مریز پیش گرفته بودیم تا برخورد شدید پیش نیاید و افرادی از ما مرتب در جلسات آنها شرکت می کردند و آنها نیز معمولاً مواضع ضد مذهبی یا انجمنی خود را در جلساتشان رو نمی کردند، هر چند گاهی طعنه هایی می زدند و در خفا این کار را می کردند و روی سمپات های انجمن تأثیر می گذاشتند. شرکت ما در جلسات آنها و خریداری کتاب ها و

شرکت در بعضی بحث ها باعث می شد که آنها امیدوار شوند، به خیال اینکه روزی ماها تحت تأثیر آنها قرار خواهیم گرفت و به قول خودشان ما را و انجمن را به کارهای سیاسی و موضع گیری رژیمی و در نتیجه دور از هدف نهایی و اولین انجمن در آن موقع به خصوص یعنی نشر ایدئولوژی صحیح اسلامی و کتب از نویسندگان اصیل اسلامی بکشاند. (البته قسمت آخر را به زبان اقرار نمی کردند). **مهم:** به همین جهت وقتی که در جلسات ما شرکت می کردند هیچگاه دیده نشد که سوالاتی یا اشکالی اسلامی و ایدئولوژیکی بکنند بلکه فقط و فقط بحث درباره **خمینی بزرگ** بود که باید راه او را برویم و رژیم را رسوا کنیم و این کاری است که اگر انجمن اسلامی نمی کند کنفدراسیون جهانی همیشه با کمال میل آن را انجام داده و خواهد داد! شیوه دیگری که به کار می بستند این بود که معمولاً از آنجا که ما زیاد مانع رفتن سمپات ها در جلسات آنها و حتی مقداری همکاری های ساده با آنها نمی شدیم (چون که همیشه چند نفر از اعضاء اصلی انجمن در جلساتشان شرکت می کردند و مواظب حرکات و رفتار و حرف های یکدیگر بودند) بعد از مدتی به طور غیرمستقیم یا مستقیم به گوش سمپات ها می خواندند که ما و کار ما ارتجاعی و ضددینی (اسلامی) است و آدم های مشکوکی هستیم، که مسلماً چنین حقه هایی روی چنین افراد نسبتاً تأثیر زیادی داشت به خصوص اگر از جنبه روانی آن بنگریم که حداقل اثرش این بود که از افراد نیروی حرکت شان را می گرفت و آنها را ایستا می کرد. به هر بار وقتی که بعد از مدت ها دیدند که تیرشان به سنگ خورده و نمی توانند از رشد سریع انجمن جلوگیری کنند، نماینده و گرداننده اصلی خود **حسین رحمانی** معروف به **حسین گیوه** را به خانه اعضاء اصلی انجمن فرستادن و او از اینجا شروع کرد که من زیر **منبر خمینی** بوده ام و سال های زیادی از عمر خود را در مسجد گذرانده ام و اسلام را بهتر از شما می دانم و همه انجمن های اسلامی چه در ایران و چه در اینجا را دیده ام ولی هیچ کدامشان مثل شما این قدر ارتجاعی و بی خاصیت نبوده اند و ما را با انجمن بهایان تشبیه کرده که شما که مثل کنفدراسیون جلساتی خلاق و رسواکننده ندارید این شک را در او بوجود آورده ایم که ما بهایی هستیم ولی نمی خواهیم اذعان کنیم. (همیشه به نحوی از انحاء در ضمن سعی داشتند که ما را با انجمن بهایان آرلینگتن دربیاندازند تا ما را در این طرف مشغول کنند). هر چند آن کسی که تا به حال سعی داشت ما را به جنگ بهایی ها بفرستد امشب آشکار کرد که خود ما نیز این شک را در او بوجود آورده ایم که ممکن است بهایی باشیم. این شخص چنین حرف هایی را در حضور اعضاء انجمن اسلامی گفت با وجود آنکه در خارج از محیط جلسات با افراد انجمن رفت و آمد داشت (به دلیل همدرسی یا هم آپارتمان بودن و غیره) و سطح آگاهی سیاسی علمی و اسلامی آنها را می دانست و می دید که اگر چه در ظاهر جلسات شاید برخوردی مستقیم با رژیم نمی شود ولی هر کدام از افراد انجمن به تنهایی و به خوبی از اوضاع داخلی کشور و تجزیه و تحلیل های سیاسی اگر نه بیشتر از آنها خیلی هم کمتر از افراد آنها بی اطلاع نیستند و بر آن تسلط

دارند. **مهم:** جریان عید پارسال مهم ترین برخوردی بود که با آنها داشتم. ۲ سال پیش وقتی که درست در روز وفات حضرت محمد آنها عید را جشن گرفتند و طبق معمول **مشروبات الکلی** هم سرو کردند، ما از ۳ هفته پیش با آنها بحث داشتیم که بهتر است جلسه عید خود را با یکی دو روز اختلاف با روز اصلی عید برگزار کنند و حتی المقدور علنی مشروب ندهند که نظر مردم را نسبت به خود بد کنند ولی آنها به این بهانه که قبلاً جا گرفته اند و هیچ راهی نیست بالاخره جشن خود را در همان روز گرفتند بعد هم ما را متهم کردند که در خفا به افراد تلفن زده ایم و مانع رفتن آنها به جشن عید شده ایم. (بعداً هم معلوم شد که در نیویورک و چند جای دیگر هم همین جریانات بوده است)، ولی آنها ادعا کردند که متوجه تقویم نبوده اند و دیر متوجه شده اند! در یکی جلسات پیش از عید افراد انجمن اسلامی شرکت کردند و دلایل خود را مبنی بر وجود مضرات آینده ی این کار آنها و اینکه رژیم به راحتی می تواند این را بعدها پیراهن عثمان کند و اعلان کند که اینها که ادعای انقلاب دارند و دم از خلق می زنند روزی که همه مردم مسلمان ما سوگوار هستند به شرابخواری و پايكوبي برخاسته اند که البته هیچ تأثیری هم در تصمیم رفقا نداشت. سال پیش با توجه به اینکه افراد دانشجو از کار آنها ناراضی بودند و خودمان فکر می کردیم که برنامه عید موقعیت خوبی برای جلب افراد به اسلام واقعی و نشان دادن ارتجاعی نبودن و احترام اسلام به سنن ملی است تصمیم گرفتیم که عید را در آرلینگتن خودمان برگزار کنیم. مسلماً با عکس العمل شدید آنها روبرو می شدیم و این را خوب می دانستیم. آنها ادعا کردند که عید متعلق به آنهاست و ما حق گرفتن آن را نداریم، از آنجا که این منبع درآمد بسیار خوبی برای آنهاست. آنها که دفاع از زندانیان سیاسی و نشر مجلات را به عهده گرفته اند احتیاج زیادی به پول دارند. ضمناً ناگفته نماند که بلیط عید آنها تا حالا از ۶ دلار کمتر نبوده و با توجه به اینکه آنها قبلاً تنها گروهی بودند که عید را می گرفتند پول کلانی به جیب می زدند. (بهخصوص از فروش مشروب در داخل). آنها که قبلاً انتقادشان به ما این بود که ما از ملت و توده و مجاهدین و شهیدان ۱۶ آذر صحبت زیادی نمی کنیم. حالا دیگر حتی به ما انتقاد می گرفتند که چرا در یکی از حوزه های انجمن اسلامی ۱۶ آذر را انجمن اسلامی برگزار کرده است. (از شما چه پنهان که در همین سال که عید را روز وفات حضرت محمد گرفتند مأمور مالی آنها پول ها را به جیب زد و در رفت که رفت!) آنها انتظار داشتند که ما در جلسه عید آنها خلاقانه شرکت کنیم و اگر خواستیم یکی دو برنامه هم به عهده بگیریم. ولی ما به اینکه اصولاً خلق های آرلینگتن دیگر به شدت اعتمادشان از شما به خاطر کاری که سال پیش کردید سلب شده و آنها از ما خواسته اند، ما نیز مجبوریم که عید را خودمان به عهده بگیریم و اگر شما علاقه دارید می توانید تحت لوای انجمن اسلامی ما شرکت کنید و برنامه هایی که می خواهید انجام دهید باید از نظر گروه فرهنگی انجمن ما بگذرد که مسلماً این با مخالفت آنها روبرو شد و از آنجا که مطمئن بودند که ما جلسه خوبی به خاطر بی تجربگی در این کار نخواهیم داشت

دیگر اصراری نکردند و به دو دلیل در جلسه ما شرکت کردند: ۱- به دلیل اینکه امید داشتند که جلسه ما خراب می شود و آنها انگشت در چشم ما کرده اند که عید به ماها نیامده و می بایستی همکاری می کردیم. ۲- چون همبستگی توده های دانشجوی را در آرلینگتن نسبت به ما دیده بودند می دانستند مجبورند که شرکت کنند تا حتی المقدور به ظاهر که شده به دیگران نشان دهند که آنها با انجمن اسلامی اختلافی ندارند تا فردا شب توده در جلسه عید آنها شرکت کنند. به هر حال جلسه عید ما به خوبی برگزار شد و حدود ۴۰۰ نفر شرکت کرده بودند و ما نیز البته فردا شب در جلسه عید آنها شرکت کردیم چون این ما بودیم که همیشه سعی داشتیم در محیط مدرسه نشان بدهیم که اختلافی با انجمن کنفدراسیون نداریم تا شخص سومی یا گروه سومی سوءاستفاده نکند. حتی بدین منظور در بحث های کافه تریا که معمول است زیاد شرکت نمی کردیم. بعداً گفتند که کار ما به آنها ضرر زده و سال بعد اگر ما خود را در جلسه عید آنها ادغام نکنیم نه تنها نخواهند گذاشت که عید را بگیریم بلکه به کوری چشم ما مشروب هم خواهند داد! البته با توجه به اینکه بیشتر این حرف ها فردی در جاهای مختلف بیان می شد می توانم بگویم روی هم رفته آرلینگتن از جمله حوزه هایی است که برخورد شدید با کنفدراسیون (مهم) در مقایسه با حوزه های دیگر نداشته است که مهم ترین دلیل آن این بوده است که ما می خواستیم سعی کنیم خودمان رشد کنیم و حتی المقدور با آنها برخورد نداشته باشیم تا نیروهایمان مصرف نشود و دلیل دیگر این بوده که اغلب افراد کنفدراسیون اینجا را جبهه ای ها تشکیل می دهند. **مهم:** بعد از انشعابات به طور کلی کنفدراسیون آرلینگتن به دست **جبهه ای** ها افتاده، هر چند که از ابتدای رشد آنها نیز اغلب افرادشان جبهه ای بوده اند. (البته بارها کسانی از طرفداران **امینی** و غیره به اینجا آمده اند تا محیط را به نفع خود تغییر دهند ولی هیچ کدام موفق نشده اند) به طوری که الآن فقط حدود ۲ تا ۳ نفر بیشتر خط میانی نیست. خط راست فقط یکی دو نفر **علی شاکری** کالیفرنایی است که بعد از جریانات اخیر اگرچه برخوردی با جبهه ای ها در ظاهر نداشته ولی به هیچ وجه در جلسات آنها شرکت نمی کند. نکته دیگر اینکه هر چند ما تضاد و برخوردی با جبهه ملی ها به تازگی نداشته ایم و در محیط خارج رفتار دو طرف (ما و آنها) صمیمی است ولی در جلسات اخیر ما شرکت نکردند و این فقط **ترات ها** و خط میانی چند نفر باقیمانده بودند که شرکت داشتند. **ترات ها** (تروتسکیست ها) در اینجا تازه در حال رشد هستند و رشدشان متأسفانه دارد سریع می شود. (البته بیش از ۷ تا ۸ نفر بیشتر نیستند) آنها تضاد اصلی و برخوردهای شدید با جبهه ای ها در محیط دانشگاه داشته اند. من در اینجا مقالاتی را که در اول شروع ترم قبل در محیط دانشگاه این دو گروه برای هم بر له یکدیگر نوشته اند برایتان فرستاده ام. البته **کیفی ها** وقتی که رسماً فعالیت خود را در اینجا شروع کردند (آنها برای خود جداگانه یک روز از هفته جلسه دارند که گاهی نوارهای **ارانی** (پخش می کنند) روزنامه مدرسه اعلام کرد که گروه جدیدی که کارشان **دفاع از زندانیان سیاسی** است شروع به فعالیت

کرده اند که این اولین بار است که روزنامه دانشگاه چنین خبری که به نحوی سیاسی تلقی می شود پخش می کند؟! گردانندگان این گروه طبق معمول مشکوک به نظر می رسند. یکی از آنها عرض یک ترم به کنفدراسیون راه یافت و اواخر ترم **تروات** از آب درآمد و فعال گروه خود شد. همین شخص قبل از آن کارش رسانیدن **حشیش به بچه های جونیر** کالجی های اطراف آرلینگتن بود. اصلاً یهودی است. و یک نفر تابستان او را در ایران دیده که قالی می فروخته و پدرش گویا ثروت کلانی دارد. **علی شاکری** از خط راست که نامش را بردم در ایران کاملاً شناخته شده است و آنها که در ایران او را می شناخته اند و از افراد مطمئن انجمن ما هستند نمی توانند باور کنند که چنین آدمی بتواند در عرض ۳ و ۴ سال اینقدر تغییر کرده باشد. (نه تنها در ایران هیچ طرفی بوده بلکه خصوصیات اخلاقی خوبی هم نداشته است). من اینها را مقدمتاً نوشتم، انشاءالله بعداً بیشتر از نوشتجات و فعالیت آنها برایتان خواهم فرستاد. به امید دیدار هر چه زودتر. برادر شما **بهرروز**

۲۵۱۰

از: نجاریان، بهروز/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۲/۲

بنام خداوند جان آفرین برادر گرامی آقای دکتر یزدی سلام و امیدوارم که شما و خانواده محترم خوب و سالم باشید. من هم الحمدلله خوبم و درس ها هم بد نیستند. عرض کنم که سه شنبه پیش انجمن اسلامی مثل هر هفته برنامه خودش رو اجرا کرد. خوب بود ولی چیز اطلاع دادنی نداشت که عرض کنم و ما قراره تا چند هفته دیگر **آقای صادقی** رو دعوت کنیم و شنبه پیش دومین سری کتاب ها از کالیفرنیا رسید به نام "مذهب علیه مذهب". من مناسب می دونم که در مکاتباتم با شما هر دفعه سوالی رو مطرح و جوابی رو دریافت کنم که از این رهگذر استفاده ای کرده باشم. من امشب کتاب **از کجا آغاز کنیم** رو تموم کردم و متوجه شدم که فرق روشنفکر، دانشمند چیست، دانشمند چراغ سازه ولی روشنفکر طرز استفاده از چراغ رو می آموزد. حالا این سوال پیش می آید که ارزش کدوم یک از این دو نفر در اجتماع بیشتره. شاید بشه گفت که اگر پاستور نبود تعداد تلفات بیشتر بود. یا ادیسون (دانشمند) بیشتر به بشر خدمت کرده یا یکی از پیغمبران لطفاً. با دلیل خوب برام تشریح کنید. دوم اینکه من اصلاً راجع به کنفدراسیون اطلاع ندارم و دوست دارم بدونم که چرا انجمن اسلامی ها با کنفدراسیونی ها خوب نیستند البته این را می دونم که مکتب اون ها هیچ وقت نمی تونه به تکمیلی مکتب ما، که مدیر اون خداوند است برسد، ولی برای روشن تر شدن مطلب بیشتر

لطفاً توضیح بدید. راستی فیلمی از تأثیر اسلام در اختراعات که در دست آقای (Dr Yahya Ahmad دالاس -424) 6863 است قراره در آرلینگتون نمایش داده بشه. شما هم استفاده کنید ضمناً برای ۱۹ آوریل قراره سخنگوی زبردستی به انگلیسی از M·S·A دعوت بشه برای دالاس که برای ۵۰۰ نفر سیاهپوست **بیشاپ کالج** صحبت کند. خداحافظ

۲۵۱۱

از: نجاریان، بهروز/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۳

بنام خدا برادر ارجمند و عزیز جناب آقای دکتر یزدی با عرض سلام از پرودگار متعال سلامتی و موفقیت همه مسلمین را آرزو داریم. مبلغ ۲۵۰ دلار به وسیله برادران اکلاهما جهت کمک به **حرکت محرومین لبنان** تهیه و حضورتان تقدیم می گردد. در ضمن انجمن اسلامی اکلاهما دیروز برادر **ماکویی** را در ادmond (Edmond) جهت سخنرانی دعوت کرده بودند که با لحن خشونت آمیز رفقا روبرو شده و منجر به دعوی گردید البته این برنامه ای بود که آنها قصد پلید خود را اجرا کنند و کردند تا جلسه (انجمن نو تأسیس) این شهر را به هم بپاچند، در هر حال این امر جهت مزید اطلاع شما به تحریر درآمد، متأسفانه فقط یکی از برادران در ناحیه زیر چشم ضربه دید که حدود ۲ اینچ شکاف برداشت. امیدوارم که هیأت دبیران تصمیمی اتخاذ کنند تا روش انجمن در مقابل این خرابکاران و عناصر کثیف روشن گردد بیش از این عرضی نیست در خاتمه برادران اکلاهما و بنده به عرض سلام حضور همه برادران آنجا مصدع. دست خدا بالاتر از همه دست ها است و به امید او مسلمانان هر روز متشکل تر و قوی تر می گردانند. با تقدیم احترام. مسئول مالی اکلاهما **بهروز**

۲۵۱۲

از: نجاریان، بهروز/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام ناجی مستضعفین گزارش جلسه یکشنبه Dec در شهر آرلینگتن (با در نظر گرفتن اینکه این گزارش دقیق نیست). ۱- تعداد افراد حدود ۲۲ نفر. ۲- شروع جلسه ساعت ۱/۵ بعد از ظهر - اتمام جلسه ساعت ۷/۵ بعد از ظهر (با یک بر یک - تنفس ۰/۵ ساعته). ۳- سخنران ها غالباً الف - برادر **حسین مظفری** ب - **احمد شیخ زاده** ج - **علی**

ساقیان د- محمد ریش. قسمتی که من موظف به انجام آن بودم خلاصه کردن سرمقاله بود. به این ترتیب که قسمت قسمت به طور خلاصه عنوان می کردم سپس بحث و مذاکره درباره آن توسط احمد و برادر حسین انجام می گرفت و در همان زمان سوالات مربوط به آن قسمت توسط دیگر برادران مطرح می شد. و برای پاسخ به سوالات یک مذاکره عمومی درگیر می شد. و چند نفری در بحث شرکت می کردند. ۴- سوالات (آنهايي که به خاطر آوردم) یکی از سوالات که پاسخ داده شد ولی برای خود من جای ابهام دارد و از نظر گرفتن تجربه خیلی مهم است: **الف**- این بود که چرا یک سازمان انقلابی مانند مجاهدین خلق با این همه تجربه مبارزاتی با نفوذ چند تا مارکسیست متلاشی شد؟ **ب** - غریزی نبودن مبارزات حنیف نژادها و غفاری ها و حرکت های اسلامی با تحلیل های مختلف منجمله قرآن که هر گاه صحبت از جهاد می کند شرایطی را برای آن عنوان می کند. **ج** - مگر مارکسیست ها در ویتنام و ... انقلاب نکرده اند و آیا ما انقلاب های آنان را نفی می کنیم؟ خیر، بلکه مارکسیست ها هر گاه در ضمن حرکتشان در یک کشور با ایدئولوژی انقلابی دیگری مواجه شوند، به دلیل هژمونی جمعیت شان تن به خیانت و حتی ارتجاع می دهند (**حزب توده** - جریانات اخیر). **د** - آیا حرکت اسلامی در ایران نابود شده؟ خیر، بلکه دچار ضربات شدیدی شده و این حرکت در گروه ها و سازمان های دیگری متبلور است. و خیانت یک گروه دلیل نابود شدن حرکت نیست. و به قول آیه ای در **سوره انفال** احتمالاً اگر گروهی از شما برگردند گروهی دیگر جای آنها را می گیرند و برنمی گردند. در ضمن بحث کلیه سوالاتی که در حول سرمقاله امکان وجود داشت مطرح می شد و به بحث گذاشته می شد. و در رابطه با این بحث تناقضات درونی آن سرمقاله مطرح می شود مثلاً سیاسی و اجتماعی ... و تا درجه ای اقتصادی - و یا اینکه چطور خرده بورژوازی سنتی که توانسته بود امپریالیسم را به زانو درآورد، در مدت بسیار کوتاهی بدون اینکه هیچ گونه تغییری اساسی در زیربنای اقتصادی و تولیدی جامعه رخ بدهد به یک عامل وامانده و ارتجاعی تبدیل شد. سپس تناقضات درونی و برخی از محتویات بیانیه مورد بررسی قرار گرفت. من باب مثال چاپ و تکثیر کتب مارکسیستی توسط رژیم و اینکه به هر بار رژیم بخشی از عملیات انقلابی سازمان منافقین را به عهده دارد. در حین بحث یک بررسی فشرده از سیر تاریخی **جنبش های مارکسیستی** در ایران انجام گرفت و خیانت های حزب توده - لنین - استالین - و جریانات اخیر - در حین بحث به سرمقاله **نبرد خلق** ۶ فداییان اشاره شد و اینکه فدائیان چرا در این مرحله و در این شرایط خاص جنبش این مسأله را در کتاب شان درج می کنند خود بهترین گواه بر نفوذ عناصر مارکسیستی به درون سازمان است و درکننده روند تکاملی آن. در ضمن علل عنوان کردن وحدت در این مرحله از جنبش بطور کوتاه مورد بررسی قرار گرفت (اشاره به کتاب **شورشگری**)، دو فرضیه احتمالاً **الف** - حزب قوی تر احزاب ضعیف تر را دعوت می کنند که آنها را حل و ایزوله کنند. **ب** - احتمالاً اینکه این سازمان منافقین به دلیل دادن نیروی عمده خویش

(مسلمانان) مجبور است که برای استحکام خویش با سازمان های دیگر وحدت کند. ولی احتمالاً اول قوی تر است. ضررهای این عمل مارکسیست ها هم به جنبش اسلامی - هم به جنبش مارکسیستی و هم کل جنبش انقلابی ایران مورد بررسی قرار گرفت. در ضمن **تز لنین** که وقتی حرکت انقلابی رشد کرد باید مارکسیست ها رهبری را در دست بگیرند و اینکه به هر بار این امر منبعث از ایدئولوژی آنان است هر چند که این عمل ایشان انطباق زیادی با تز لنین نداشت به دلیل اینکه لنین خرده بورژوازی را در مرحله ای نیروی عمده انقلاب ذکر می کرد. امکان **ساواکی** بودن آنان نیز بطور مختصر مورد بررسی قرار گرفت هر چند که اکنون مسأله دقیقاً مشخص نیست ولی احتمالاً ساواکی بودن آنها بسیار ضعیف است، به دلیل اینکه اگر ساواکی بودند و توانسته بودند چنین کاری بکنند دیگر احتیاجی نبود که فداییان و یا سایر سازمان ها را با آن همه عجله دعوت به وحدت در زیر پرچم خودشان بکنند بلکه با نفوذ می توانستند این کار را خیلی ساده تر انجام دهند بدون اینکه دست خود را رو کنند و با دلایل دیگر ... و با توجه به اینکه ما از مارکسیست ها به طور عام و به طور خاص در ایران بیش از این انتظاری نداریم. و این جنایات با ایدئولوژی آنان چندان مغایرتی ندارد. مسائل زیادی حول حوش جریانات اخیر ایران مطرح شد. **ارزشیابی**: مسأله در مورد سرمقاله قدری کلاسه شده بوده ولی در مورد کل جریانات اخیر و مسأله سازمان مجاهدین (قبلی) و منافقین (اخیر) کلاسه نشده بود. ولی به هر حال می پندارم که مطلب جا افتاده و این امر بستگی به نظر برادران آرلینگتن دارد. این جلسه در مورد سخنران ها بطور خاص احمد و من جنبه سازندگی داشت. هر چند مارکسیست ها مذبوحانه تلاش کردند که این مسأله را به صورت یک روند تکاملی جلوه دهند و با توسل به انواع حيله ها و نیرنگ خواستند از این جریان به سود حرکت مارکسیستی در خارج و داخل استفاده کرده و حقانیت آن را ثابت کنند ولی خوشبختانه از آنجا که قرآن می گوید موضعتان در پروسه تاریخ به زودی افشا شده و می شود و آن خدعه ها نقش بر آب شد.

۲۵۱۳

از: نجاریان، بهروز / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

رونوشت: دبیر ارتباطات، دبیر فرهنگی، دبیر انتشارات، دبیر تشکیلات

برادر ایمانی سلام ما را بپذیرید. انجمن اسلامی ما طبق این نامه تجزیه و تحلیل و برداشت خود را نسبت به جلسه فوق العاده شهر هوستون اعلام می دارد. **بخش اول: اشکالات عمده جلسه: ۱-** به برخی از سوالات آنها

(ایدئولوژیکی) پاسخ قاطع و محکم و اصولاً گاهی به هیچ صورت پاسخی داده نشد. (هر چند که ما می دانیم که هدف آنها از پرسیدن این سوالات مطرح کردن آن است که برخی از آنها را خود برایش جوابی را قبلاً دریافت کرده اند، این است که افکار را آشفته و به نفع خود تمام کنند.) مثلاً مورد بازرگان و طرح این مسأله که بازرگان در کتاب راه طی شده گفته بود: با یکی از دوستان درباره وضع تقریباً ایده آل آن سوئیس و نروژ و ... صحبت می کردم و در برابر این سوال که آیا گروهی بدون شناخت خدا و پیامبر می توانند به پای خود به حقیقت برسند یا نه و اینکه بلافاصله برایش پاسخی ندارد و بعداً بعد از تفکر می گوید که، آری تصادفاً انسان می تواند به پای خود به این حد برسد، ما می توانستیم این نتیجه گیری را بکنیم که این خود نشانه صدیق بودن، و دگم نبودن آن مسلمان است که توده را فریب نمی دهد و مسائل را برای بقا خود توجیه نمی کند. (مهم نیست که نتیجه ای که بازرگان بعد از مطالعه پیدا می کند درست یا غلط است) و این که بازرگان به هیچ وجه تمام و کمال اسلام نیست و به سادگی هیچگاه درباره هیچ فردی در اسلام چنین سخنی گفته نمی شود. ۲- بعد از مطالبی که **محمد امینی** مطرح کرد به جای دکتر باید، صادقی و یا کس دیگری که می خواست جواب او را از نظر ایدئولوژیکی بدهد باید صحبت می کرد، چون تا مدتی طولانی جو به نفع آنها شده بود، (دکتر طبق برنامه قبلی خود براساس اینکه موضوع درباره جنگل و خیانت های کمونیست ها در این دوره و دیگر دوره ها بود صحبت کرد) که محمد امینی بعد از او، اشاره به این موضوع کرد که دکتر به اغلب سوالات او پاسخ نداد. ۳- تا وقتی که برادر **حسن غفوری** صحبت نکرده بود (منظورمان این است که قبل از اینکه به او نوبت صحبت بدهند) از نظر تشکیلاتی و دمکراتیک بودن، جو جلسه به نفع ما بود ولی ناگهان با یک اشتباه تاکتیکی شما تصمیم گرفتید بدون نشان دادن دلیل منطقی تشکیلاتی به غفوری اجازه صحبت بدهید. (با ذکر اینکه این جلسه متعلق به شماست و جلسه می تواند چنین کاری را بکند) به فرض اینکه این صحیح باشد از آنجا که اغلب افراد شرکت کننده ممکن است این را ندانند و ندانند که نمی شود به رئیس جلسه اعتراض کرد، در افکار این ناظرین نسبت به گردانندگان جلسه خدشه ای وارد می شود. البته سخنان برادر حسن در نوع خود مورد احتیاج آن بود ولی فقط در آخر صحبت هایش دچار اشتباه تاکتیکی شد، موقعی که کنفدراسیون ها را متهم به رعایت نکردن امور اخلاقی به خصوص توهین ناموسی کرد که این تأثیر منفی درست مثل تأثیر منفی ای بود که **برادر صادقی** گفت که ما می خواهیم که شما دین پدران و مادرانتان را دریابید که اینها این فکر را در دیگران تقویت می کنند که حرکت اسلامی همان است که فکر می کردند یعنی "عاطفی". البته برادر صادقی نیز نباید تا این حد تحت فشار احساسات قرار می گرفت که آنها این موضوع را برای خود پیروزی بدانند و فکر کنند که واقعاً در درون صادقی حرکتی شدید بوجود آورده و او را متزلزل کرده اند، در ضمن این باعث شد که سخنان این برادر نیز درست قابل درک از پشت میکرفن نبود. ۴- افرادی که صحبت می کنند،

باید حتی الامکان از این حقیقت استفاده کنند که آنها (مدعی ها) از حقیقت اسلام هر چند که ادعا کنند آگاه نیستند و این موضوع را سخنگو بارها و به شدت، (به مراتب بیش از آنچه در این جلسه دیده شد) به رخ آنها بکشد و ذکر کنند، و آنها را متهم به غریزدگی کنند که بدون درک حقیقتی عینی به دنبال امر دیگری رفته اند که تازه آن ایده را هم خودشان در بین خودشان با ۱۸۰ درجه اختلاف بیان می کنند و تازه مجموعاً نیز هیچ کدام به درستی مطالب مارکیست لنینیستی را نمی دانند، و ضمناً در تجزیه و تحلیل های خود بسیار سطحی و سریع عمل می کنند، و اینها باعث می شود که حرف های آنها در ناظرین تأثیری نکند. ۵- اندکی ضعف سازماندهی و عدم کنترل افراد شرکت کننده به چشم می خورد. می توانستند با تذکری بجا (ناظر جلسه) در ابتدا افراد اسلامی شرکت کننده را حتی المقدور از این موضوع آگاه کنند که در بین سخنرانی رفقا نکته نپراندند و تحت تأثیر احساسات خود قرار نگیرند و صبر اسلامی داشته باشند، تا نظم جلسه بهم نخورد و جو به نفع سخنران رفیق تمام نشود (چه در اینجا آن رفیق به حالت مظلوم در می آید که مورد ترحم قرار خواهد گرفت) و او متقابلاً می تواند در جملاتی مانند: "ضعف سیاسی و ایدئولوژیکی شما باعث می شود که چون منطقی جواب ندارید در میان صحبت ها پارازیت می اندازید"، جو را به نفع خود تغییر دهند. می توانیم در حوزه ها نیز این موضوع را با افراد در میان بگذاریم و این آمادگی را در آنها به وجود بیاوریم. **بخش دوم:** نکات قابل توجه و مثبت برنامه: ۱- به نظر می رسد که همه گروه ها (خط های کنفدراسیون) حتی المقدور سعی داشتند که جو را سالم نگه دارند چون این موقعیت خوبی بود که حرف هایشان را بزنند و سمپات پیدا کنند و حداقل اگر نه روی مسلمان ها روی خط های دیگر نیز اثر بگذارند، که البته دیدن این صحنه (مبارزه خط ها) درس جالب و تأثیری مثبت به نفع انجمن اسلامی در افکار سمپات های انجمن اسلامی بود. (**تورج و شهین** از خط میانه در حین اجرای جلسه آن روز تا فرصتی می افتد در سالن می گشتند و هر کس را که صدایش به عنوان اعتراض یا متلک بلند می شد دعوت به آرامش می کردند شاید خیال می کردند که با وجود **محمد امینی** جریانات به نفع آنها تمام خواهد شد). ۲- اکثریت ۹۰٪ آنچه که محمد امینی گفت و جرأت کرد که ذکر کند از موضع ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق اقتباس شده بود. ۳- از نظر اطلاعاتی از انجمن های آرلینگتن (Y-Club و کنفدراسیون خطوط مختلف آن) از Y-Club هیچ کس را آنجا ندیدیم و فقط **ترات های آرلینگتن** همگی شرکت کرده بودند. از حوزه های دیگر نیز تا آنجا که ما می شناختیم از لویزیانا (L.S.U.)، اوکلاهما، بومانت، آستین، هوستون، شیکاگو خطوطی شرکت کرده بودند. ۴- مطالب دکتر بیشتر روی رسوا کردن چهره واقعی امینی استوار بود که تأثیر خوبی داشت و به نظر ما امری بود مهم که می بایستی به آن توجه می شد که شد. همینطور مقداری از کارشکنی های آنها را در طول سال های اخیر و ابتدای حرکت مارکیستی به قول خودشان در ایران با مدرک نشان داد. ۵- مطالبی که برادر **علی، بهروز، حسن و**

محمد اظهار کردند هر کدام به نوبه خود تأثیری بسیار زیادی داشتند. ۶- حرف های امینی از آنجا که متأسفانه رفقا کنفدراسیونی ما عادت به قبول حرف های احساساتی و ضدرژیمی در قالب هایی زیبا و محکم و شعاری دارند. (بدون توجه به تهی بودن و بی ربط بودن بیشتر مطالب) در خود آنها تأثیر نکرد. ۷- اشکالی که در مطالب برادر علی و حسن بود این بود که برادر علی: در پایان حرف هایش گفتند که ما می خواهیم شما به دین پدران خود بازگردید چه این دین پدرانتان و مادرانتان می باشد و برادر حسن نیز در انتهای صحبت هایش گفت (بعد از اینکه افشا کرد که کنفدراسیون همیشه سعی داشته که اشخاص فعال انجمن را به باد ناسزاگویی و غیبت های ناروا گرفته) که آنها حتی از تهمت های ناجوانمردانه خود شرم نداشتند که بالاخره حرف هایی ضدناموسی در قبال ... نیز گفته اند. همچنین برادر علی سوای اینکه بیش از همه به مواضع ایدئولوژیکی غلط مارکسیست ها حمله کرد و آنها را دعوت به مبارزه ایدئولوژیکی و اثبات گفته هایشان کرد که به راستی تأثیر بسیار به سزایی داشت ولی همچنین صدایش بسیار احساساتی و کشیده بود به طوری که به خوبی شنیده نمی شد (برای کسی که برای اولین بار به طرز صحبت او گوش می داد) و گذشته از آن گویا نشان می داد که امینی موفق شده احساسات ما را به خوبی جریحه دار کند. درباره اینکه چرا صحبت های عاطفی برادر علی و حسن نابجا بوده اند در بخش نتیجه گیری روشن خواهیم کرد. **بخش سوم: نتیجه گیری:** ۱- آنها ما و حرکت ما را به عاطفی بودن متهم می کنند و هر گونه صحبتی که بدون توجه و آگاهی و شناسایی افراد شرکت کننده در این گونه جلسات زده شود که به نحوی از انحا این فکر را در اذهان پدید آورد و یا حتی این شک را که حرکت اسلام عاطفی است، اشتباه می باشد. چه برادر علی و چه برادر حسن به نکاتی که قبلاً گفته شد اشاره کردند که این شک را به خوبی در افکار حضار ایجاد می کرد و چنانچه دیدیم توجیه این سوءاستفاده را در حرف هایش کرد که از آنجا که شما نمی توانید بحث منطقی کنید به احساسات مردم روی می آورید و می خواهید با حرف هایی از قبیل ناموس و غیره جو را به نفع خود تغییر دهید. ۲- بعد از چاپ مواضع ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق ناگهان اغلب خطوط (میانه های ایالات مختلف خصوصاً) علاقه شدید به موضوعات ایدئولوژیکی پیدا کرده اند (شاید با اتکا غلط به اینکه مجاهدین به طور تکاملی مارکسیست شده اند) ۳- برخی از برادران عقیده دارند که از این به بعد چنانچه بخواهند جلساتی نظیر این جلسه هوستون ترتیب دهند باید فقط درباره یک موضوع عمیق ایدئولوژیکی باشد تا خوب بتوان همان یک موضوع را بررسی کرد و شکافت و جهات مختلف ایدئولوژیکی مارکسیست ها و اسلامیان نسبت به آن روشن شود. ۴- برخی از برادران عقیده دارند که اصولاً دکتر نمی بایستی در این جلسه صحبت می کرد. چون ظاهراً گروه های دیگر خیال می کنند که دکتر نماینده تمامی انجمن اسلامی است (حداقل چون جلسه در هوستون برگزار شد) و چنانچه او را در بحث شکست دهند همگی انجمن را شکست داده اند ولی اگر حتی بتوانند بحث را در غیاب او

ببرند می توان گفت که تعدادی از توده انجمن و برخی از سران انجمن را شکست داده اند ولی هنوز دکتر مثلاً دست نخورده باقی مانده است. ۵- تأثیر حرف های آنها در روی سمپات های مسلمان زیاد نبود (حداقل نمونه های سمپاتی که از آرلینگتن آمده بودند) البته به این سمپات ها قبلاً جنبه شعاری بودن رفقا توضیح داده شده بود و خودشان چندین بار ناظر جریاناتی بین مسلمانان و رفقا بوده اند. فقط امکان دارد که در برابر سوالاتی مانند چه کرده اید؟ در رابطه با مبارزه با رژیم و تظاهرات تا حالا چه کارهایی صورت داده اید؟ بیاید در همین جا مبارزه را شروع کنیم؟ به فکر فرو رفته باشند و در آنها احساس نیاز به این کارها پیدا شود. ولی شاید بیش از همه و فقط بتوان در کسانی که مراحل سمپاتی ابتدایی را پشت سر گذاشته و وارد مرحله نوینی از بعد ایدئولوژیکی حرکت اسلامی و مفهوم آن شده اند و در حال یافتن حقایق اسلامی هستند تأثیر اینکه به دنبال تحقیق بیشتر در امور مانند بهشت و جهنم و تناقض های ظاهری بعضی آیات در نتیجه تحقیقات قرآنی بیشتر بروند که با توجه به اینکه این افراد دیگر بازگشت پذیر نیستند نه تنها این تضاد به نفعشان بوده بلکه حتی به آن نیاز نیز داشته اند و برایشان لازم و ضروری بوده است.

۲۵۱۴

از: نجاریان، بهروز/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

خدمت برادر عزیز سلام عرض می کنم. انشاءالله که در سایه ایزد تعالی در امور خود موفق هستید. من در جوف این پاکت ترجمه مقاله **مجله فوربز** را که خیلی دیر شد و جداً یک اشتباه از طرف من بود که زمان را در نظر نگرفته بودم، ملاحظه می کنید. البته از نظر وقت هم در مضیقه بودم، به خاطر جلسات زیادی که داشتیم. مریضی خودم و آمدن برادرم از ایران. ضمناً نمونه هایی از چیزهایی که قرار شده روی میزی که نزدیک محل سمینار جبهه ای که گذاشته ایم پخش کنیم در اینجاست. **رضا امرالهی** هم دیشب رسید و صحبت کردیم. (به علاوه **بیانیه مهدویون** - دانشگاه - مجاهدین) البته دلیل اینکه ما اعلامیه خود کنفدراسیون را همراه با **روزنامه "سحر"** خودشان که سیاسی بودن را در آن توجیه کرده بودند روی میز می گذاریم این است که دلیلی برای حرف زدن داشته باشیم. به برادران دیگر گفته ایم که با وجود این اعلامیه ما طبق گفته های قبلی خود تا زمانی که رفقا مواضع خود را پس نگیرند هیچ گونه حرفی با آنها نداریم. ضمناً قرار شده که هیچ کس از طرف انجمن صحبت نکند و در مسائل آنها به هیچ وجه دخالت نکند. این بار ۳ دلار ورودیه و ۹ دلار برای غذا می گیرند. از خبرهایی که برادرم آورده مهم ترینش، خبر به شهادت رسیدن **آیت الله**

منتظری است. همچنین می گوید که جریان **مقاله دکتر در کیهان** تأثیری چندان نکرده است و هر کسی داستانی می گوید که این مقاله قبلاً بوده یا چیزهای دیگر جزوه منافقین آنطور که دقیق پرسیدم می گوید خودش ندیده ولی از شخصی که دیده بود شنیده که ۷۰۰ صفحه بوده است ولی از بیانیه مجاهدین خبری نبوده است. دولت شرایط را برای **مارکسیسم زدگی** چنان آماده کرده است که هر کسی با یک صفحه سنفونی انقلاب روسیه یا گذاشتن یک سیل یا بکار بردن خرده بورژوازی سنتی ... خود را مارکسیست می داند و کسانی را برادرم مثال زد که قبلاً حتی بعضی از آنها مذهبی سنتی بودند و الآن اینطور شده اند. ولی جریان منافقین در بین کسانی که احساسات مذهبی خود را حفظ کرده اند و بسیاری از دانشجویان چنان تنفیری نسبت به کمونیسم در آنها بوجود آورده که قابل وصف نیست. کافی است کسی را کمونیست خطاب کنید تا از او متنفر شوند. از طرفی کتب مارکسیستی بسیار رایج است از طرف دیگر مساجد بعضی از روحانیون و در روزنامه ها مطالبی بر علیه آن نوشته یا گفته می شود. همه چیز به شدت گران است. یک صف برای نان، صفی دیگر برای گوشت، پیاز، همه باعث شده اند که نقشه آنها در نگاه داشتن سطح توقعات مردم به امور عادی روزانه خوب پیشرفته است و هر کسی به فکر بیرون کشیدن گلیم خود از آب است. فیلم ها همگی بسیار سکسی و اغواکننده شده اند. یکی از دوستان قدیمی و همکلاس برادرم به نام **یحیوی** که عکس او را هم همراه دارد و حدود سه سال پیش بوسیله ساواک دستگیر شده بود، به احتمال زیاد می گفتند کسانی به وسیله ساواک به شهادت رسیده است. منزل آنها هم هیچکس باقی نمانده چند بار که برای سر زدن به منزل آنها رفته اند کسی در را باز نکرده است. گویا حدود ۳ سال که در زندان بوده به شدت شکنجه دیده است. جریان آمریکا آمدن را چنان عادی و آسان جلوه داده اند که یکی از سبزی فروش های سر محل ما، همچنین یک صحافی کن که آشناست با برادرم، راجع به آمدن آمریکا صحبت کرده اند! وقتی بهمن از یکی پرسیده برای چه به آمریکا می آیی جواب داده می خواهم دوره صحافی بینم! در حالی که چند کلمه و شاید هیچ انگلیسی نمی داند. انشاءالله بیشتر که با او صحبت کردم به شما اطلاع می دهم. به امید دیدار. لطفاً از اطلاعیه های انگلیسی آقای خمینی و آقای طالقانی، به مقدار زیادی بر ایمان بفرستید.

۲۵۱۵

از: نجاریان، بهروز/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

خدمت برادر ایمانی آقای دکتر یزدی سلام علیکم. موفقیت روزافزون شما را در همه شئون زندگی از خداوند متعال خواهانم. درباره موضوعی که با من در میان گذاشتید بطور خلاصه تلفنی صحبت کرده ایم. درباره این موضوع من فکر می کنم به کمک شما احتیاج دارم چون نمی دانم قبول انجام موضوعاتی خارج از اطلاعات برادران فعال دیگری که با ما هستند از نظر اعتماد به یکدیگر و کار با یکدیگر ممکن است اشکالاتی داشته باشد یا نه. البته از طرف دیگر تقریباً اطمینان دارم که برادران دیگر که با من به هوستون آمدند و **سیروس** برادرم با این عقیده که بصورت جداگانه فعالیت هایی خارج از نام انجمن اسلامی باشد موافقند. دلیل اینکه می گویم تقریباً اینست که ممکن است کاملاً با همه چیز موافق نباشند و مطمئن نیستم که آیا باید موضوع را البته به عنوان اینکه این پیشنهاد خود من است با این چند نفر در میان بگذارم تا بینم تا چه حد دقیقاً با این کار موافقند. شما در تلفن گفتید که وقتی که موضوعاتی از این طریق پیش می آید استانداردها عوض می شوند از این جهت مایلم که مرا در این باره راهنمایی کنید تا بتوانم با ایمان کامل در این کار همکاری کنم. ضمناً تا امروز آن نامه آقای **آیت الله غفاری** نرسیده است موقعی که آن را دریافت کنم منتظر جواب نامه و راهنمایی شما خواهم بود تا شروع به اقدام تکثیر آن کنم، با هیچ کس درباره صحبت خود با شما چیزی نگفته ام و فقط خودم به وسیله سوالات پراکنده، نظریات برادران را پرسیده ام. ضمناً لیستی از کتاب هایی که احتیاج داریم برایتان تهیه کرده ام لطفاً کتاب هایی را که در دسترسی دارید به آدرس انجمن بفرستید. خداحافظ شما

۲۵۱۶

از: نجاریان، بهروز/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۳

برادر ایمانی آقای دکتر یزدی سلام مرا بپذیرید. برادر مهندس ... طبق قرار قبلی به موقع به آرلینگتن رسید و ما بلافاصله بعد از صرف ناهار جلسه خودمان را شروع کردیم. برادر **خلیل** از مدت ها قبل قرار بود که به El Paso برود تا در اولین جلسه انجمن نوبنیاد آنجا شرکت کند و مقداری از کتاب های مورد احتیاج و چیزهایی از این قبیل به آنها برساند. از این جهت اولین جلسه را من و محمود با مهندس بودیم. ابتدا از ما پرسید که آیا می دانیم از طرف چه سازمانی او اینجا رسیده است یا نه و بعد وقتی جواب مثبت شنید جلسه شروع شد. ابتدا مقداری درباره تشکیل **نهضت و جبهه** های مختلف و افراد آن صحبت کرد. اطلاعاتی درباره بعضی اشخاص (از جمله **صدیقی**، **موسوی** که الآن اروپاست) به ما داد. بعد درباره نوع مسئولیت ها و چهارچوب کارها و وظایف و اینکه چگونه تماس داشته باشیم تا

برخورد با افراد در حوزه ها و محل هایی که برای موضوعی در رابطه با مأموریت مشخصی شده می رویم سوءظن در کسی ایجاد نکنیم و همیشه جواب هایی آماده و طرح هایی از قبل تهیه دیده باشیم تا بتوانیم تا در صورت لزوم استفاده کنیم. درباره تشکیل **نهضت آزادی** و درخواست مسلمانانی که آن را لازم می دیدند و بعد وارد شدن آن به جبهه ملی و خواست آنها و مخالفت با اینکه نماینده نهضت در آنجا شرکت کند بحث شد. بعد اسامی کتاب ها که باید خوانده شوند به ما داده شد و از ما خواست که مطالب و موضوعات و مقاله های مهمی که پیدا می شود. به اسم مستعار برایش بفرستیم و قرار شد هر یک ماه یک بار همدیگر را ملاقات کنیم. از ما پرسید که مقالات **پیام مجاهد** و کتاب های آنها را مرتب مطالعه می کنیم یا نه و خواست که اگر انتقادی به مقاله ای یا پیشنهادی برای آن داریم برایش بنویسیم. بعد در مورد تشکیل گروه های دیگر در حوزه های اطراف و طرز عمل آن شد که ما بدون صحبت درباره اینکه چنین هسته ای در اینجا هست با آن فرد مورد اعتماد که در یک حوزه دیگر می باشد تماس گرفته و به نوعی نظرش را راجع به تشکیل چند نفر که بتوانند این گونه وظایف را به عهده بگیرند جویا شویم. درباره چگونگی شناسایی دوست و مخالف و دشمن بحث کرد و همچنین چگونگی برخورد با آنها را. بعد قرار شد که مطالب گفته شده با خلیل نیز در میان گذاشته شوند که ما بعداً این کار را کردیم. ضمناً با **حمید آهنگری** من صحبت کرده ام و تا مقدار زیادی این کار و این حرف زدن ها تا به حال خوب بوده و او را آرام کرده البته یک نامه دیگر از **حمید عطار** برایش آمده که قرار است آن را امشب برایش بخواند. ضمناً یک مقاله که تصویر آقای **طالقانی در زندان** رویش هست از طرف دبیر ارتباطات آمده که چاپ انجمن اسلامی اروپاست. درباره زندانی شدن و شکنجه ها و حمله به رژیم در آن نوشته شده است. من خواستم بپرسم که آیا اشکالی دارد که من اسم شما را پشت پاکت بنویسم یا اسم مستعاری دارید. فراموش کردم در **هوستون** این را از شما بپرسم و آیا اسم مستعاری که قرار است در نامه هایم به مهندس بکار ببرم در نامه های شما هم بکار برم یا به اسم دیگر. ضمناً آن مقاله انگلیسی را پیدا کرده ام و از فردا رویش کار خواهم کرد. به امید دیدار هر چه زودتر **بهروز**.

۲۵۱۷

از: نجم آبادی، فرزانه ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ فوریه ۱۹۶۹ - ۱۹ بهمن ۱۳۴۷

جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام برای معرفی: من دانشجوی رشته فیزیک در قسمت دکتر هستم و از سپتامبر گذشته به آمریکا آمده ام. منظور از این نامه دو سوال بود که از تنها کسی که به عقم رسید پرسیدم شما بودید. با اسم شما از طریق مکاتبات انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا آشنا شدم. ما اینجا جلسه ای نداریم ولی تا به حال یک بار برای تعیین روز عید فطر و یک بار برای کارت های تبریک دو نامه از انجمن اسلامی داشته ام. اما سوال های من: یکی مربوط به **مسأله قبله** است. قبله نمای من قبله را تقریباً شمال شرقی اینجا نشان می دهد و من تا به حال بدون شک نماز خوانده ام ولی حالا به فکر رسیدن که از یک مرجعی پرسیدم. اینجا با واشنگتن تقریباً در یک نصف النهار قرار دارد و با بستن در یک مدار (تقریباً) شاید از روی این شهرها بتوانید مرا راهنمایی کنید. یکی هم **مسأله گوشت** است. این هم فقط از روزی (تقریباً یک هفته پیش) مرا به شک انداخت که در روزنامه اطلاعات خواندم که برای مسلمانان لندن جداگانه مطابق شرع اسلام کشتار می کنند. من تا به حال گوشت و مرغ اینجا را خورده ام. لطفاً اگر امکان دارد و وقتتان را نمی گیرد در این موارد مرا راهنمایی کنید. من یک خانواده یزدی در بیروت (یک سال آنجا بودم) می شناختم ولی بعد دیگر نمی دانم کجا رفتند و قرار بود به آمریکا بیایند. نمی دانم با شما نسبتی دارند یا نه. بیش از این وقت گرانهای شما را تلف نمی کنم. با تقدیم احترام **فرزانه نجم آبادی**

۲۵۱۸

از: نجم آبادی، فرزانه ۲/

به: ستاری پور، علی

تاریخ: ۱۳۴۸/۹/۳ - ۱۹۶۹/۱۱/۲۴

جناب آقای ستاری پور گزارش سالانه گروه فارسی زبان انجمن اسلامی را دکتر یزدی برای من فرستاده بودند و نوشته بودند که اسم و آدرس ایرانیان علاقمند به امور اسلامی را که در اینجا می شناسم برای شما بنویسم. از ایرانی های اینجا فقط چهار نفر تا حدی علاقمند هستند که اسامی آنها و آدرس هایشان را می نویسم: ... خانم منیژه شمیرانی، خانم

پری آرام و خانم و آقای خرم زاده ... در ضمن از آقای دکتر یزدی راجع به خرید یک جلد قرآن با ترجمه انگلیسی یوسف علی راهنمایی خواسته بودم و گفته اند از طریق انجمن می توانم سفارش بدهم ولی نوشته اند توسط چه کسی. فکر کردم چون شما دبیر گروه ما هستید ممکن است بتوانید این کتاب را برای من سفارش بدهید. اگر برایتان امکان ندارد بنویسید به چه کسی باید سفارش بدهم. از لطف شما خیلی متشکرم. با تقدیم احترام فرزانه نجم آبادی

۲۵۱۹

از: نجم آبادی، فرزانه/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ تیر ۱۳۵۰ - ۸ جولای ۱۹۷۱ - پنجشنبه

جناب آقای دکتر یزدی سوران خانم! کارت شما بعد از عید بدست من رسید و خوشحال شدم ولی در اثر کار زیاد فرصت نشد زودتر جواب بدهم. امیدوارم همه شما سلامت و موفق باشید. در جواب سوال شما راجع به نشریات گروه فارسی زبان، تصور می کنم همه بدست من می رسد. فرم های مربوط به کنفرانس های اسلامی هم به دستم می رسد ولی حیف که هیچ وقت با کار و وضع مالیم جور نشده در آنها شرکت کنم. اینجا در دانشگاه ما حدود ۱۰ نفر شاگرد ایرانی بیشتر نیست. چند نفری از آنها را می شناسم ولی جورمان زیاد جور نیست و با آنها معاشرتی ندارم (برعکس راجستر) ولی چون از دانشگاه و بخش اپتیک خیلی راضی هستم جبرانش می شود و حتی نسبت به راجستر خیلی اینجا خوشحال تر هستم. به هر صورت همیشه حس می کنم عضو فعالی در M.S.A نیستم ولی فکر نمی کنم کار زیادی هم از دستم بریاید ولی گروه دانشجویان عرب اینجا مثل اینکه خیلی فعال ترند و حتی کلاس های تدریس دینی برای بچه هایشان (زبان عربی) دارند. البته تعدادشان هم سه تا چهار برابر ماست. موضوع دیگر اینکه من تا دو هفته دیگر (۲۶ جولای) عازم ایران هستم. ۳۰ جولای به ایران می رسم و یک ماهی تهران هستم. بعد یک سمپوزیوم لیزر (تر من هم در همین رشته است) در اصفهان به مدت یک هفته هست (که البته بیشتر شرکت کنندگان از آمریکا می روند!) که در آن شرکت می کنم و بعد ۷ سپتامبر از تهران حرکت می کنم. ۹ سپتامبر به اینجا می رسم. (به امید خدا! اگر چارتر فلیت ها اوضاع را خراب نکنند!) و بلافاصله باید اسم نویسی کنم و از ۱۳ سپتامبر کلاس هایمان شروع می شود. بعلاوه از اول سپتامبر Research Orientation دارم و قانوناً باید اول سپتامبر اینجا باشم ولی استادم که با او کار می کنم خودش هم به ایران می آید برای سمپوزیوم لیزر و بنابراین اگر دیرتر از من برگردد زودتر بر نمی گردد. اگر کار یا پیغامی برای ایران دارید بنویسید. لابد بچه ها بزرگ شده اند. یوسف کوچولو لابد بزرگ شده و مدرسه می رود. بقیه

در چه مرحله و کلاسی هستند؟ شاید در یکی دو سال دیگر که من اینجا هستم (تا کارم تمام شود) یک بار بتوانیم دور هم جمع شویم اگر از اکرم خبری دارید سلام مرا برسانید. خدانگهدار همگی فرزانه

۲۵۲۰

از: **نخشب، دکتر محمد/۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

ابراهیم عزیز حالا من باید از تو خجل و شرمنده باشم. نمی دانم داستان شتاب آن روز یادت هست یا خیر. من در خانه مان هم به حواس پرتی معروف هستم و وقتی می خواستم آمریکا بیایم بلیط هواپیما گم شده بود کیانپور رفیقمان چکی به مبلغ ۴۰۰۰ تومان کشید و بعد بلیط در وسط راه پیدا شد برای آنها فرستادم. به هر حال کاغذهای تو را گم کردم و هر چه گشتم پیدا نشد می دانم روی یکی از آنها نام **طلیعه** بود. شاید از خانمت بود و یکی دیگر از داخل آمریکا بود. به هر حال راجع به مصاحبه مطبوعات بالاخره روز چهارشنبه انجام شد و خبر آن تا به حال در روزنامه های نیویورک تایمز پنجشنبه Christian Science جمعه منتشر شده است البته نه به صورت ... باری مقادیری از متن مصاحبه به زبان انگلیسی چاپ سپس پلی کپی شده است که من برای تو فرستادم. از لطف و محبتی که در کاغذ نسبت به من ابراز داشتی خیلی متشکرم من در این سفر تو را مرد اصولی دیدم و تا به حال چنین اعتقادی خوب یا بد درباره تو نداشتم. اینجا ما خیلی در زحمتیم یعنی افراد فهمیده و کارکشته و در عین حال فداکار که وقت خود را حاضر باشند صرف این کار کنند کم هستند. تو قرار بود اینجا بیایی هنوز نیامده ای. به هر حال من خیلی خیلی در پشت خجلم. اگر آخر هفته بیایی ممکن است چند روزی باز هم در center بمانی ولی قبلاً به من بنویس. زیاد از حال تهرانی برایم بنویس راستی از قول من خیلی به آقای **دکتر فهیمی و علوی** سلام برسان و بگو از راه دکتر مسرت من آیا به آقایان علاقه دارم. به تهرانی و بقیه دوستان اگر کسی هست سلام برسان. خدانگهدارت

۲۵۲۱

از: **نخشب، دکتر محمد/۲**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **ب/ت**

آقای چمران دوست ارجمند و عزیزم از خداوند موفقیت شما را در انجام نیت خیری که دارید خواستارم. مدتی است از اروپا برگشته ام هنوز جواب نامه هایی که قبلاً به شما نوشته ام دریافت نکردم در اروپا دو سه سطر از شما دریافت گردید که موجب نهایت خوشحالی گردید خوب رفیق باز هم در این کنگره کار را به عقب انداختید. روی هم رفته مثل اینکه در برابر این همه مشکلات، فشار دستگاه، خستگی افراد، فعالیت دسته **شایگان**، قوی شدن **سوسیالیست ها** و توده ای ها در آمریکا و اروپا باز هم سیاست امروز و فردا دست روی دست مالیدن همه را راضی کردن بر قاطعیت و صراحت چربیده است. آقای دکتر عزیزم چرا آخر چرا با آن همه زحمت که برای طرح کشیده شده بود درباره آن اظهار نظر نکردید من اقلأ می خواهم تکلیف خودم روشن باشد بدانم چه می کنم کجا کار می کنم با که ها کار می کنم برای چه کار می کنم ثانیاً دلم می خواهد تکلیف افرادی که به ماها اعتماد کرده اند دور ما جمع شده اند روشن شود. نمی خواهم وقت و حال آنها تلف شود. ثالثاً دلم می خواهد با افرادی کار کنم که آنها هم به این ارزش قائل باشند که تکلیف خودشان را بدانند، بدانند چرا آمده اند خلاصه در غیبت ما خیلی کارها شد آقای شاهین و دارودسته اش به کنگره دانشجویان با سلام و صلوات وارد شدند آقای **گیلانی** را انتخاب کردند **آقای فرید** دعوا شد در برابر **بورگر** ایستاد. موضوع زلزله از طرف مسئولین سازمان مطرح نشد. موضوع ماشین پلی کپی و تحریر سازمان مرکزی که نزد آقایان است معلوم نشد. آقایان **تهرانیان و دریانی** برای ایجاد سیاست موازنه و استفاده از این جنگ احمقانه ای که آقای **شاهین فاطمی** به وجود آورد در انتخابات **خانه ایران** شرکت و آنها را به کنگره آوردند و رفقای ما سکوت کردند دلم از این وضع خون است آن وقت باز هم آقای **شایگان** رئیس هیأت قضایی می شود اگر این مرد احساس کند خیلی مهم است تقصیر او نیست تقصیر ماهاست کسی که ما را قبول ندارد در همان روزهای کنگره ما رانفی می کند می خواهد از آقای **لاری زاده و دکتر پارسا** هیأت اجرائیه درست کند این شخص به ریاست هیأت قضایی انتخاب می شود و آقای **مجید تهرانیان** عضو شورا آخر اگر مقصود این است ماها را به هم مشغول کنند هرکس این کار را می کند به خدا اگر معتقد است گناه می کند. شما آقای دکتر با آنکه با تمام طرح موافقت دارید من نمی دانم چرا برای تصویب آن پافشاری نکردید؟ آن وقت با همه این کارها تمام مسئولیت ها را بر گردن نیویورک انداخته اید. پارسال **دکتر یزدی، شما، دکتر پورفر، دکتر پیشداد، دکتر صحت، دکتر ممتاز** در نیویورک بودید وضع ما آنطور حالا که همه شماها رفته اید خودتان فکر کنید در برابر **پروین، بنوعزیزی، اردلان خلدانی، جواهریان، زواره ای، دکتر محیط، آذین، دریانی** و بقیه اعیان و انصار آنها که روز به روز در افزایش اند بدون اینکه معلوم باشد ما چه می گوئیم جبهه ملی چیست کجاست ماییم آنها را آخر ما چه بکنیم. دیشب تا ساعت سه بعد از نصف شب با این همه گرفتاری با یکی از اعضای صمیمی جبهه ملی **آقای ارسطو** که بسیار جوان خوبی بود

بحث می کردم برای اینکه تحت تأثیر اینها قرار گرفته بود. آخر تا کی باید اجازه داد وقت عزیز خودت من و سایرین تلف شده و هنوز هم ندانیم چه هستیم؟ چه می خواهیم؟ آقای دکتر همکاری صمیمانه در راه فکر مشترکی که ما داریم تحت لوای جبهه ملی مورد درخواست و تقاضای من بوده است باز هم نظر شما را به لزوم این همکاری صمیمانه جلب می کنم. من از ادامه این وضع خسته ام و ناراحت. سال گذشته با همه چیز با شرافت و حیثیت و آبروی من بی رحمانه بازی کردند به طوری که من می بایستی این طرف و آن طرف بنشینم ثابت کنم به پیر به خدا من مأمور سازمان امنیت نیستم آن وقت رفقا و همکاران هم اینطور رفتار می کنند. به نظر من تصویب طرح و فعالیت در راه ایجاد یک کار متحد تحت اصول کلی که در طرح بیان شده و تنها راهی است که ایدئولوژی من و شما را به جایی برساند تنها راه حل است و از شما استدعا دارم فکر کنید دلم می خواهد از اروپا برایت بنویسم. حوصله ندارم به هر حال هنوز هم اگر ما در اینجا وضع خودمان را با سرعت و قاطعیت روشن کنیم می توانیم اروپا را نجات دهیم در آنجا نیروی فراوان است ولی موریانه اختلاف رو به تزاید است باید به داد آنها هم رسید دسته سابق که زمام در اروپا در دست داشتند تر مارکسیستی به شکل دیگری را جداً تحمیل می کردند و تحت عنوان انضباط جبهه ای از هر نوع دیده و فکر دیگران که بخواهد راه پیدا کند جلوگیری می کردند. اگر ما در آمریکا بجنیم به نام آمریکا می توانیم با آنها بهتر صحبت کنیم و آنها را به سوی وحدت سوق دهیم دقایق حساس است خیلی حساس است. ممکن است این آتش به کلی در خارج و داخل برای مدتی خاموش شده. فداکاری رفقا و دوستان که مسایل را بالای موضوعات فردی و دسته ای در نظر گیرند شرط رهایی از این مرحله است. حال ما خوب است دوستان را در اروپا دیدم مادرم و رضا را هم دیدم. سفر بسیار خوبی بود. از قول من و تهمینه به پروانه سلام برسانید. روشن را دیده بوسی نمایید. خدانگهدار شما. پیروز جبهه ملی. دکتر طباطبایی دکتر مصلح پور - لباسچی - شاه خلیلی را سلام دارم. راستی آدرس **کمالوند** و تماس در لس آنجلس مورد ضرورت است. همچنین شما حتماً باید به وضع لس آنجلس سر و صورتی بدهید. لس آنجلس، شیکاگو، نیویورک، واشنگتن و سانفرانسیسکو باید مورد توجه خاص باشد. خدانگهدارت. راجع به شاهین و اینکه می خواهند او را اخراج کنند الان با رفیقمان در همین جا صحبت می کردم می گفت همین چند وقتی شاید قبل از آمدن بابا پاسپورت خود را تمدید کرده است و می گفت این خبر قطعی است ممکن است موضوع رد تقاضای permanent residency باشد که هر فرد ناچار باید خارج دوباره برگردد به هر حال از اروپا هم از من اطلاع خواسته اند زیاد خدانگهدارت.

۲۵۲۲

از: نخشب، دکتر محمد/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ا

بنام خدا مصطفی عزیز از خداوند سلامت و موفقیت شما را خواستارم. دیروز جلسه شورا تشکیل شد. فقط ۵ نفر بودیم آقای **فال اسیری** هم با تلفن با ما در تماس بود و با تمام آنچه ما می خواستیم انجام دهیم موافقت کرد. ۱- نامه ای به امضای شورا از طرف تشکیلات نوشته شد. و کارتی به ضمیمه ارسال شد که فوری نظر خود را ارسال دارید. چهار کارت چهار نفر شما برای آقای لباسچی ارسال شد. لطفاً اقدام فرمایید فوری کارت ها را چک کرده ارسال دارند. این چهار کارت و کارت هایی که برای سایر اعضای شورا حتی آقای **دکتر شایگان** ارسال شده برای تأیید نظر اعضای شورای مرکزی دایر به تشکیل کنگره است. ۲- باز هم درباره آقای دکتر شایگان و ملاقات های اخیر با ایشان صحبت شد معلوم شد ایشان فکر می کنند هیأت اجراییه را با شرکت شاهین فاطمی تشکیل دهند. ۳- ولی از طرف **مهندس بیرانوند** به ایشان به وسیله **دکتر پارسا** گفته شد ما حاضر به همکاری نیستیم. آنها فکر می کردند چهار نفر اعضای هیأت اجراییه شاهین - آقای دکتر پارسا - بیرانوند و فرید باشند. ۴- طرح تئوریک جبهه ملی تهیه شده اکثریت اعضای کمیسیون با آن موافقت کردند اعضای کمیسیون عبارت بودند از **شاهین، دکتر صحت، نخشب، شاکری، رازانی، صدر، دکتر پورفر، به نظر من دکتر پورفر و دکتر صحت** جزو اعضای اصلی انتخاب نشدند. ۵- اعضای شورا بعد از ملاحظه اصول طرح موافقت کردند قبل از تشکیل کنگره برای اطلاع اعضاء منتشر شده و به نام دستور بحث منتشر شود. با اجازه شما. ۶- راجع به تاریخ کنگره ما فکر می کردیم اگر کنگره قبل از کار دانشجویان باشد شاید جبهه ما در کنفدراسیون دانشجویان قوی تر باشد ولی به هر حال امشب که **مهندس بیرانوند** تماس می گیرد قرار قطعی را خواهد گذاشت. ۷- من فکر می کنم تشکیل کنگره اهمیت حیاتی دارد و باید فوری تشکیل آن اقدام شود. ۸- در کنگره من نظرات خود را برای شما حتماً خواهم نوشت. من عقیده دارم هیأت اجراییه را باید یا از کالیفرنیا یا از نیویورک انتخاب کرد. در زمستر آینده **آقای صدر** در نیویورک است ولی من قصد ندارم فعالانه در این زمستر در کارها شرکت کنم. ۹- سلام گرم و صمیمانه مرا بپذیرید. اگر با نامه خود شما را ناراحت کردم سخت معذرت می خواهم. امیدوارم عذر مرا بپذیرید و دیگر از این ناراحتی ها میان ما پیش نیاید. سلام مرا به پروانه برسانید. بچه ها را دیده بوسی فرمایید. همزمان عزیزمان **حسن لباسچی و دکتر مصلح پور و دکتر طباطبایی** را سلام برسانید. در این نظر من فکر کنید، من عقیده دارم مبارزه ما باید ایدئولوژیک توده ای عقیدتی جهت استقرار سوسیالیسم در کادر نهضت ملی و در شرایط فعلی تا جان بیشتر بگیریم یا اقلاً تا آنجا که مربوط به جبهه ملی و به نام جبهه ملی است در کادر قانون باشد. راجع به این مسایل ارتباط آنها با هم وضعی که روز به روز دامنگیر می شود و نتایج هر دو مشق فکر کنید به هر حال مسأله در کادر قانون را من در طرح مطرح نکردم. چون **popular** نیست ولی در صورتی که

شما موافقت کنید باید جسور بود و از حقیقت دفاع کرده از نظر عملی تنها تفاوت قوت قلب دادن به افراد تغییر الفاظ تند به الفاظ منطقی و در عین حال عمیق ساختن مبارزه و آماده شدن برای مدت های بعدی است. خدانگهدارت

راجع به **آقای دکتر صحت** من متأسفم که این امر اتفاق افتاد. شما به هر حال یک چک به یک ترتیبی بفرستید. شاید پول را در بیاورم. از لحاظ مالی باید هر چه زودتر وضع روشن شود ولی فکر می کنم کنگره تنها راه حل است. راجع به بولتن ها در آمده است. راجع به **اندیشه جبهه** من گمان نمی کنم بتوانم تو این شلوغی در بیاورم مخصوصاً که **فرید** در حال حرکت به ایندیانااست. رابطه ما و فرید بسیار دوستانه است. فکر هستم قبل از رفتن او شاید بولتن ۲۸ مرداد در آید. راجع به مبارزه در کادر قانون زیاد فکر نکنید می دانم حتی طرح آن در میان ما مردم emotional سخت است ولی اگر جبهه ملی از نظر ایدئولوژیک قوی شود خود به خود جبهه ملی و مبارزه ملیون قبل از آنکه خیلی دیر شود جنبه اصولی پیدا می کند. راستی نظر شما راجع به شهریه ها چیست آیا افراد از ولایات به تشکیلات ارسال دارند یا نزد شما بفرستند. راجع به هیأت اجرائیه سال آینده من معتقدم در یک نقطه باشد نه تشکیلات در یک نقطه و تبلیغات در نقطه دیگر. زیاد خدانگهدارت. باز هم برای شما خواهم نوشت. خدانگهدارت. پیروز جبهه ملی

۲۵۲۳

از: **نخشب، دکتر محمد/۴**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **ب/ت**

بنام خدا برادر هم‌رزم و ارجمند آقای دکتر چمران متأسفم از اینکه فرصت نشد در شرایط حساس کنونی در کنگره دانشجویان و در کنگره جبهه ملی در کنار هم باشیم ولی نهایت کوشش خود را کرده ام علت سفر دیدن مادرم در اروپاست مطمئن نیستم او ویزا و پاسپورت را گرفته باشد ولی قرار بوده است که بگیرد و بیاید به هر حال در این سفر نهایت کوشش را در استقرار روابط حسنه - پیشروی به سوی وحدت سازمانی و ایجاد رابطه منظم میان اروپا و آمریکا خواهم کرد. در حالی که با این همه مشکلات روبرو هستیم متأسفانه دیشب در آخرین دقایق خبری شنیدم که سخت ناراحت کننده بود. با اینکه آقای **دکتر شایگان** در مکالمه تلفنی سه شب پیش به آقای **مهندس بیرانوند** گفته بودند که کاری به کار ما ندارند و بیرانوند از ایشان پیامی برای کنگره خواسته بود دیشب آقای دکتر پارسا خواهزاده دکتر شایگان نزد من آمده و گفت آقای دکتر شایگان تصمیم خود را گرفته است و هیأت اجرائیه ای مرکب از آقای دکتر پارسا - لاری زاده و به طور احتمال یکی از ما (مهندس بیرانوند) و یکی دو نفر بی طرف تشکیل داده اند و اعلامیه آن

در خواهد آمد. به نظر من باید این آقایان را از این عمل که جبهه را در آمریکا در این شرایط سخت در موقعیت بسیار سختی قرار خواهد داد به شدت جلوگیری کرد. معلوم می شود کسانی که در آخرین لحظه می خواستند از تشکیل کنگره جلوگیری کنند و از همه جا مایوس شده بودند آقای دکتر شایگان را که متأسفانه باز هم از خود ضعف نشان داده اند تحت فشار قرار داده اند. از اینکه بگذریم ما باید کوشش خود را به طور مثبت ادامه دهیم و دسته جمعی به آقای دکتر شایگان نامه بنویسیم و با صراحت به ایشان گفت در دفاع از خود به ناچار وجهه ایشان خطر خواهد بود از اینکه بگذریم، کمیسیون با اکثریت آراء طرح خود را تهیه و تقدیم کنگره خواهد کرد از لحاظ اهمیت طرح شورای نیویورک در آخرین جلسه خود تصمیم گرفت برای اطلاع افراد از مفاد طرح قبل از کنگره طرح منتشر شود. چون طرح بسیار مهم است کنگره ما را با انتشار طرح بسیار مهم تر و مورد بحث این طرف و آن طرف قرار خواهد داد و به ناچار رسمیت کنگره ما منحل خواهد شد. آدرس من در اروپا آدرس آقای **گرامی منش** است: ... در طرح من از این نظریات دفاع کرده ام: شعار جبهه ملی به جای «هدف جبهه ملی حکومت قانونی است» به «هدف جبهه ملی - تأمین عدالت اجتماعی صندوق ساختن کشور - اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی و استقرار حکومت قانونی است». همچنین شعار پیروز جبهه ملی برای آخر اعلامیه ها و بیانیه ها. در طرح پیشنهاد شده جبهه به سوی وحدت فکری و سازمانی پیش رود و تشریح شده در صورتی که این عمل طبق برنامه و تدریجی انجام شده با موفقیت توأم خواهد بود. همچنین پیشنهاد شده پیشبردی به سوی سوسیالیسم چون ما باید این لغت را از دیگران بگیریم. جبهه ملی در برابر شرایط دنیا، شرایط ایران نمی تواند خود را از طرفداری جدی طبقه کارگر و کشاورز محروم و روش خود را روشن نسازد. مخصوصاً با ملاحظه روش شاه در گول زدن طبقات محروم - راجع به نامه های آقای **دکتر مصدق** ما باید به آن توجه کامل کنیم. در طرح به خوبی از آن یاد شده و حتی تجزیه و تحلیل. در صورتی که ما بخواهیم درهای جبهه را باز بگذاریم و در برابر خطری که شایگان ها و شاهین ها ما را تهدید می کنند باید خطوط اصلی نهضت ملی را طبق طرح روشن سازیم. امیدوارم رفقای نیویورک بتوانند طرح را تهیه و برای شما قبل از کنگره ارسال دارند. راجع به مسایل سازمانی ما باید هیأت اجرائیه را از میان شورا ولی از یک نقطه انتخاب و تعداد اعضای آن ۵ نفر باشد. گاهی کالیفرنیا گاهی شیکاگو گاهی نیویورک و گاهی جای دیگر. در ضمن هر ۴ ماه یک بار جلسه شورا داشته باشیم و شورا رئیس و دبیرخانه برای حفظ ارتباط میان اعضای شورا داشته باشد مسأله بسیار مهم حفظ وحدت طرفداری از اصول و جلوگیری از تشنج، حفظ خونسردی و تبعیت از اصول و رأی اکثریت است. ما مسئولیتی بسیار سخت به عهده داریم. طرح طوری تهیه شده که نظر کلیه جناح ها را به طور مثبت تأمین خواهد کرد از وحدت منطقی و واقعی و نه تصنعی طرفداری شده است. به جای شعار انحلال احزاب شعار پیشروی به سوی سازمان واحد مطرح شده است. دیشب ساعت ۱۱ کالیفرنیا به

شما برای خداحافظی تلفن زدم نبودید از قول من به همه دوستان سلام برسانید. **چمران عزیز** در این شرایط وحدت و هماهنگی ما بسیار ضروری به نظر می رسد. جداً عصبانیت سابق من از این بود که چرا بعضی از دوستان به این مسأله کمتر اهمیت می دهند. به نظر من طرح **حسین** عالی شده است و برای اینکه کنگره ما رسمیت پیدا کند سروصدای طرح حسین محک خواهد کرد تا هر کجای طرح موافق هستید تصویب کنید. راجع به مسایل مالی و کلیه کارهای گذشته رفقا باید در کنگره خونسردی نشان دهند و حساب دقیق سال گذشته روشن و طرز تصفیه آن نیز تعیین ولی حساب نو از سال نو باز کرد. ۱۲۲ شماره اندیشه جبهه سابقاً ارسال شده بود من هم قرار شد خودم ۱۵۰ تا ببرم. از قول من به پروانه سلام برسانید روشن را دیده بوسی نمایید. چمران عزیزم امید همه به شماست. خداوند شما را توفیق دهد مانند سنگری استوار در این شرایط حساس از راه حق دفاع نمایید. زیاد خدانگهدارت. پیروز جبهه ملی

۲۵۲۴

از: **نخشب، دکتر محمد/۵**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **ب/ت**

مصطفی عزیزم از خداوند موفقیت و سلامت شما را خواستارم. از دریافت گرامی نامه شما بسیار متشکر و در عین حال خوشوقت شدم من قطع دارم در صورتی که ما به همین ترتیب همدیگر را درک کنیم و مکاتبه خود را حفظ کنیم همکاری ما موجب خواهد شد جبهه ملی بر مشکلات تا حدود زیادی فایز آید. و انشاءالله کار به جایی برسد که اگر ده ها نفر از ما هم کنار بکشیم و یا به برنامه های دیگر منتقل بشویم کار ادامه پیدا کند. به هر حال دوباره تکرار می کنم از نامه شما خیلی متشکرم. ما باید به هم حق بدهیم اشتباه می کنیم خطا می کنیم سوء تفاهم ایجاد می شود بعد گله می کنیم و بعد باید گله و شکایت و کدورت را فوری از بین ببریم. این از طریق قبول امکان اشتباه و عدم ارتباط منظم و وسیع و ایمان به حسن نیت طرفین و بعد قبول حق شکایت و بعد اقدام سریع در از بین بردن سوء تفاهم عملی است. در یک چنین محیط من هر آن انتظار دارم طرف انتقاد رفقا واقع شوم و نه تنها نمی رنجم بلکه خوشحال می شوم که یا به اشتباه خود و یا به نادرستی اطلاعات طرف سوء تفاهم را در صورت آشکار به حسن نیت از بین ببرم. به هر حال صراحت خیلی به ما کمک می کند. خوب از اینها بگذریم راجع به کارها: از کالیفرنیا هیچ خبری نیست. با اینکه هیأت اجرائیه نسبتاً خوب کار می کند و تا به حال در حدود ۴۵۰ دلار پول به صندوق جبهه وارد شده است هنوز نه دیناری نه صورتی نه خبری از کالیفرنیا دریافت نشده است. ما امیدواریم با وجود شما کالیفرنیا به یکی از نیرومندترین پایگاه های

ما تبدیل شود. ۲- در جنوب کالیفرنیا این طور که پیدا است آقای حسین مروی در اثر مخالفت با تیپ **کجوری** به طرف ما گرایش پیدا کرده است. اگر امکان داشته باشد سفری به جنوب رفته و به جبهه ملی آنجا سر و صورتی بدهید خدا می داند چقدر مفید است. ۳- ما روز جمعه ۲۷ را برای تظاهرات در برابر **کنسولگری توکیو** و بعد UN در نظر گرفته ایم. اگر زودتر به کنفدراسیون همین روز اطلاع داده شود خیلی خوب است. ۴- نمی دانم گزارش سفر من به اروپا به دست شما رسید یا خیر؟ ۵- در اینجا به رفیق مشترکمان که از بس اهل احتیاط است من هم احتیاط کرده می گویم رفیق مشترکمان همکاری ارزنده ای دارد. ۶- من فکر می کنم اگر شما آدرس علمای ایرانی و شیعه در کربلا و نجف را دارید خودتان به نام سازمان دانشجویان و به ما بدهید به نام جبهه تلگرافاتی زده بخواهیم در مسأله خمینی اقدام کنند. ۷- انتشار بولتن اخیر را که معلوم بود شما کمک کرده بودید تبریک می گویم. انتظار ما این است به مقدار وسیع تر برای نیویورک جبهه و سازمان دانشجویان 713 Broadway ارسال شود. ۸- ما باید با تمام هوشیاری مواظب اولاً توسعه فعالیت های دانشجویی ثانیاً هدایت سالم آنها باشیم. نهضت دانشجویی برای ما اهمیت حیاتی دارد. این مسأله باید برای تشکیل شورا و اعزام نمایندگان مورد توجه کامل ما باشد. به نظر من هیأت رئیسه باید در جلسه شورا شرکت و رسماً به خاطر انجام مسئولیتی که به عهده دارد بخواهد اختیاراتی که حقاً حق هیأت رئیسه است دوباره به هیأت رئیسه داده شود. در این صورت زودتر باید اقدام شود. در کنفدراسیون دانشجویان ما جنبه offensive را از دست دادیم و این آقایان که در مرد رندی رکورد همه دنیا را شکسته اند سوءاستفاده کردند. به نظر من باید در شورا پول زلزله را پیش کشید و سایر مسایل را تا آقایان به فکر اعزام نماینده سازش با توده ای ها و خراب کردن کار سازمان های دانشجویی نیافتند. ۹- نمی دانم بولتن را به آدرس هیأت نمایندگان فرستادید یا نه. تأثیر این نشریات خیلی زیاد است. همچنین یک شماره به قنسولگری. ۱۰- در زمینه بولتن و روابط ما با **خانه ایران** اشتباه بزرگی در بولتن شما شده بود. یادبود **دکتر فاطمی** در مسجد مسلمانان بود و توافق شد که شرکت کنند خبر را طوری داده اند که قضیه را به نفع خود تمام کرده اند و شما هم رودست خوردید. در خاتمه سلام مرا به همه برادران عزیز آقایان **لباسچی و دکتر طباطبایی** برسانید. پروانه را از قول من و تهمینه سلام برسانید. بچه ها را دیده بوسی کنید. خدانگهدار. پیروز جبهه ملی

۲۵۲۵

از: **نخشب، دکتر محمد/۶**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **۳۱ آگوست**

چمران عزیزم از خداوند موفقیت و سلامت شما را خواستارم. الان که این نامه را می نویسم ۳۱ آگوست است نمی دانم نامه به شما می رسد یا خیر. دیروز جلسه ای با حضور آقای **دکتر راسخ افشار و آقای رواسانی** داشتیم. کم کم آقای رواسانی به صورت ایدئولوژیدان اروپا درآمده است و مخلوطی از طرز فکر طبقاتی با مشخصات ایران به عنوان ایدئولوژی جبهه ملی معرفی می کند. در عین حال می گوید این تئوری مبارزه است به هر حال من به نام آمریکا با آنها وارد مذاکره شدم چند نسخه از طرح که اینجا رسیده بود با آنها مطرح کردم. آنها فعلاً به چند مسأله اهمیت می دهند. ۱. ایستادگی بر سر **طرح انحلال احزاب** که در سال گذشته در کنگره آنها تصویب شده است. ۲. ارتباط منظم تر و قوی تر با جبهه ملی ایران در آمریکا. ۳. توجیه نامه های **دکتر مصدق** به شکلی. من با محدودیت کامل فعالیت احزاب یعنی عدم فعالیت حزبی و پیروی از دستورات تشکیلاتی جبهه موافقت کردم. ولی با انحلال احزاب مخصوصاً در شرایط فعلی مخالفت کردم و از آنها خواستم برای توجه به نامه مصدق اقلاً این کار را بکنند. اگر طرح تصویب شود در آمریکا در این صورت می توان فوری به کنگره اروپا نوشت چون کنگره اینها روز هشتم سپتامبر تشکیل می شود هم پیام و هم نظرات جبهه ملی آمریکا بالاخره نمی دانم شما در آنجا چه کردید گویا آقای **حیدر رقابی** قرار است به آمریکا بیاید در این صورت موقتاً آقای **دکتر شایگان و شاهین و حیدر رقابی** با هم کار خواهند کرد. مطالب دیگری هست که باید وقت دیگر صحبت کنم. مقرر فعالیت های آقای **دکتر یزدی** فرانسه است و این امر هیأت اجرائی اروپا را تا حدی مخصوصاً **رواسانی و دکتر راسخ** را نگران کرده است. رواسانی خیلی زیرک و در عین حال که طرفدار انحلال احزاب خود را نشان می دهد زیر جلکی تمام هدفش جلوگیری از فعالیت است. به هر حال ما مسئولیت خطیری داریم. زیاد خدانگهدارت. **نخشب**

۲۵۲۶

از: **نخشب، دکتر محمد/۷**به: **چمران، مصطفی**تاریخ: **ب/ت**

چمران عزیزم دیشب وارد هامبورگ شدم. امروز یکشنبه ۱۶ آگوست است. برای اولین بار آقای **گروامی منش** را دیدم آقای **دکتر راسخ** تلفن کرده است با آقای **صادق قطب زاده** که همدیگر را ببینیم به هر حال همین دو سه روزه آنها را خواهیم دید. دفعه پیش آقای **مهندس بیرانوند** به وسیله یکی از دوستان من ۱۲۲ یا ۱۴۲ اندیشه جبهه به اروپا فرستاده بودند که گویا هنوز نرسیده یا در اثر گرفتاری های آقای **ماسالی** هنوز از پست گرفته نشده است ولی من

خودم ۱۵۰ عدد به اروپا آوردم که قطعاً مورد استقبال قرار خواهد گرفت. اینجا اختلافات زیاد است و کسانی که در برابر **خسرو قشقایی** با هم متحد شده بودند اینک در اثر وقایع یک سال اخیر و تندروری های هیأت اجراییه سابق در تحمیل سیستم خودشان که انضباط خشک بود در برابر هم قرار گرفته اند. **جبهه ملی اروپا** در برابر مشکلاتی قرار گرفته است که اگر ما به موقع آنها را کمک نکنیم شاید **سوسیالیست های نهضت ملی** که اخیراً نفوذ زیادی پیدا کرده اند توسعه زیادی پیدا کنند و تشکیلات جبهه از هم بپاشد. اگر تشکیلات جبهه از همه بپاشد با هیچ عنوانی دیگر نمی توان چنین نیرویی را گرد هم جمع آورد بحثی که الان مطرح است بین اجرای نظرات مصدق و ادامه وضع فعلی است. من شخصاً عقیده دارم یا باید احزاب فعالیت کنند و نمایندگان آنها برای مسائل توافق بر سر شعارهای مبارزه هماهنگی در کارهای عمومی و ظاهری دادن اعلامیه ها و شاید یک نشریه خبری به نام جبهه ملی شوند در این صورت هر حزبی کار خود را می کند و افراد احزاب در برابر حزب خود مسئولند و یا پیشرفت به سوی وحدت فکری و سازمانی جبهه شعار همه احزاب قرار گیرد در این صورت طرحی که ما در آمریکا تهیه کرده ایم باید مورد توافق قرار گیرد نیروها روی هم ریخته شده و شورا از میان نیروها براساس اصل لیاقت انتخاب شوند راه حل سومی که هم تشکیلات جبهه باشد و هم احزاب تشکیلات خود را داشته باشند کار را شلوغ و برای افراد احزاب یک تضاد فعالیت در دو جهت به وجود خواهد آورد و تصادم را شدید خواهد کرد. به هر حال من منتظرم نظر قطعی کنگره در آمریکا معلوم شده و من می توانم به شما قول بدهم چون کنگره ما قبل از اینهاست اگر ما به موقع نظرات کنگره آمریکا را برسانیم توافق کلی و اصولی میان دو جبهه ایجاد خواهد شد آنگاه ما می توانیم به طور قطع توافق کنیم که نشریه تئوریک در آمریکا و نشریه خبری در اروپا منتشر شود. شعار هدف جبهه ملی تأمین عدالت اجتماعی، صنعتی ساختن کشور، اتخاذ سیاست مستقل خارجی و استقرار حکومت قانونی است، به طور عجیبی جبهه را به یک مرحله تکامل سوق خواهد داد. جبهه ملی اروپا کنگره خود را در ۸ سپتامبر تشکیل خواهد داد اگر رفقا بخواهند باید به سرعت و فوریت پیامی برای کنگره جبهه ملی اروپا ارسال دارند. اگر این پیام به وسیله مخلص فرستاده شود همچنین مسایل مصوبه کنگره آمریکا که می باید با کنگره اروپا و یا شورای منتخبه اروپا مورد بحث قرار گیرد می باید فوری به آدرسی که پشت پاکت است برای من ارسال دارند. هنوز هم به نظر من طرحی که تهیه شده یعنی پایه گذاری وحدت فکری و سازمانی جبهه به آن طریق بسیار عالی است. در این طرح خیلی از نظرات مورد توجه قرار گرفته و به طور کلی قبل از آنکه سوسیالیست ها از شکست توده استفاده و مارکسیسم توده ای ها را به مارکسیسم خودشان مبدل سازند بجنبند ما می توانیم سوسیالیسم جبهه ملی را به شکلی که بیان شده یعنی سوسیالیسم در کادر جبهه ملی که پیشنهاد می کند از عقاید مذهبی باید به طور مثبت استفاده شود را پیش ببریم. این طرز تفکر در سالیان اخیر در جبهه ملی آمریکا طرفدارهایی پیدا کرده و به طور

قطع در صورتی که به طور قاطع کنگره تصویب کند خلاء ایدئولوژیک را پر خواهد کرد. اگر حالا نوشته شده از عقاید مذهبی به طور مثبت استفاده شود قدم بعدی توجیه اصول سوسیالیستی اسلام و جنبه های قوی و مثبت طرز فکر خداپرستی از نظر سوسیالیسم خواهد بود. نمی دانم بالاخره با آقای **دکتر شایگان** چه کردید در کنگره باید قاطعیت نشان داد اگر از اول قاطعیت نشان می دادیم او جرأت نمی کرد اینطور کار کند. او خیال می کند به قول خودش که ما «بخس و کنس» افتاده ایم. به نظر من اگر طبق طرح تقدیس راه روشن گردد کار ما مثمر ثمر خواهد بود و مبارزه سیاسی ما خواهد توانست کم کم مبارزه را توسعه داده و پیروزی قطعی را نزدیک سازد. به همه سلام دارم.

خدانگهدار شما.

۲۵۲۷

از: **نخشب، دکتر محمد/۸**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز و دوست ارجمند آقای چمران از خداوند موفقیت و تندرستی شما را آرزومندم. انشاءالله که فشار کار کمتر شده است و شما تا حدودی فرصت یافته اید به خود و خانواده برسید راستی که آمدن کالیفرنیا سفر سودمندی بود. بیش از همه چیز برای چند روزی در خدمت شما اگر چه موجب همه نوع مزاحمت شدیم ولی برای شخص من فرصت مغتنمی بود که هر چه ما از وقت و پول در راه این سفر گذاشتیم ده چندان استفاده معنوی و لذت روحی مخصوصاً تربیتی بردیم خداوند به همه ما توفیق دهد از فکر بزرگی که به آشنایی به آن بهره مندیم حداکثر استفاده را در طی درست و صحیح طریق زندگی و خوشبخت ساختن مردم بنماییم. باری راجع به کار خودمان که از همه چیز مهم تر است و بدون آن کار ما سودی ندارد باید همه جوانب کار را روشن سازیم. جریان کار جبهه ملی اختلاف با توده ای ها مخصوصاً مقاله ای که اخیراً در **مجله دنیا** نوشته بودند و به جبهه ملی حمله کرده بودند همه اینها موجب می شود نیاز ملیون به یک دستگاه ایدئولوژی بیشتر محسوس گردد. اگر ما از خود دفاع نکنیم و فکر مسئولیت خود در این مورد نباشیم دیگران پایه های ناصواب دیگری نظیر اینکه ما به فلسفه و مکتب فکری و امور دینی کاری نداریم و یا ما فقط سوسیالیسم اقتصادی می خواهیم یا جبهه های ناسیونالیستی افراطی که از افکار قدیمی ایرانیان تجلیل می کنند پیش می کشند با این نوع مشکلات روبرو می شویم علاوه بر این اگر به داد جبهه ملی نرسیم معلوم نیست وضع آن چطور می شود. من عقیده دارم ما باید کار خود را محکم کنیم تا بهتر بتوانیم در پیشبرد جبهه ملی به سوی

هدف های ملی و نهضت تاریخی که همراه با افکار و عقاید ما باشد منشأ اثر شویم. به نظر من تا کاملاً وضع جبهه ملی در اینجا روشن شود ما همان هسته خود را حفظ کنیم و با افرادی که زمینه کاملاً مساعد عقیدتی دارند صحبت کنیم. من فکر می کنم شما مفصل با آقای **طباطبایی** صحبت کنید و ایشان را از نظر ایدئولوژی وارد نمایید. وقتی از شما جدا شدم به کالیفرنیا رفتم یعنی لس آنجلس واقعاً که شهر عجیب و بزرگی است. مهمان **آقای درگاهی** بودیم آقای درگاهی از لحاظ خرج کردن خیلی دست و دلباز است. نظیر او را در زندگی کمتر دیده ام. متأسفانه این خرج کردن نه تنها در راه درستی نیست بلکه در بسیاری از موارد خرج لابلایگری و کارهایی می شود که مفید هم نیست تپ رفقای ما در حول و حوش آقای درگاهی از لحاظ معلومات اجتماعی خیلی ضعفند فکر درس و مطالعه نیستند. هر شب وقت خود را صرف بیرون رفتن و گردش می کنند. آقای درگاهی معتقداتی دارند ولی از لحاظ عملی ضعیف است یک نفر به نام آقای **انصاری** در خانه ایشان است که از لحاظ معلومات و سواد ضعیف است ولی از لحاظ فکری خیلی خوب است خوب هم صحبت می کند نامش آقای انصاری است به هر حال به این دسته باید خیلی کمک کرد. یک روز از گردش ما در لس آنجلس با آقای **میرسعیدی** گذشت که ایشان هم با ما آمدند بعدها که با **اردشیر** صحبت کردم معلوم شد این آقای میرسعیدی یک بار پیشواز اردشیر رفته و دسته گل داده و از لحاظ مالی هم زیاد مورد اعتماد نیست. معهداً من با آقای میرسعیدی خیلی صحبت کردم که او با آقای **دکتر طاهرپور** صحبت کند بلکه او از خر شیطان پایین آید و کنار رود. آخرین شبی که آنجا بودم اردشیر سراغ من آمد و تا ساعت سه نزد ما بود البته همه بیرون رفته بودند و با **فرج و فرامرز** تا ساعت ۴ نیامدند اردشیر صبح زود هم آمد و من و آقای درگاهی را به فرودگاه آورد البته هر دو نفر اظهار لطف کردند و برای مشایعت آمدند. من فکر می کنم شما باید هر طور شده مکاتبه زیادی با آقایان جنوب کالیفرنیا بفرمایید. تپ تات درگاهی از نظر طرز فکر ما استعداد دارند که روی آنها کار شود مهم تر از اینها شما حتماً باید در شمال یک کادر بوجود آورید که افکار ما را بفهمند. از تهران نشریاتی رسیده بود که همه را جهت اطلاع از وضع و چگونگی اوضاع می فرستم ملاحظه فرمایید مقداری از نشریات اخیراً از طرف **حزب مردم ایران** منتشر شده است. روی هم رفته من از فعالیت آنها خیلی خوشحال شدم. سفارش خواهم کرد روز به روز ارتباط نزدیک تری با آقایان مهندس بازرگان و دوستان ایشان برقرار کنند. در ضمن نشریه ای ضمیمه است که اصول **سوسیالیسم مردم ایران** را شرح داده است البته تا حدود زیادی با افکار ما ارتباط دارد اگر صلاح بدانید فقط به نام اینکه بد نیست مطالعه کنید بدهیم افراد مطالعه نمایند خوبی آن این است که مثبت نوشته و به هیچ کجا حمله نکرده است. راجع به دوستان جنوب کالیفرنیا آقای **فوزی** هم پسر خوبی است همه اینها خوش قلب هستند که باید در یک جریان اجتماعی رشد فکری و معلوماتی خود را تأمین کنند. آقای فوزی و درگاهی هر دو با خانم های کاتولیک ازدواج کرده اند و طوری

که می دانید یکی از شرایط آنان معمولاً این است که بچه کاتولیک بزرگ شود همیشه در مدتی که اینجا بود به طور غیرمستقیم تا حدودی تبلیغ کرد و به آنها گفت چطور مسلمان شده است آنها یعنی خانم فوری گله کرده بود که شوهرش اصلاً علاقه ای به اصول دینی خودشان هم نشان نمی دهد ولی در صحبت ها من فهمیدم که فوزی و درگاهی پایه های اعتقادی مثل خیلی از مردم دارند ولی در عمل ضعیف هستند. دیگر آقای **کجوری** آنجا هست که جوان خوبی است ولی سابقاً جزو دسته های **خلیل ملکی** بود و حالا هم مشغول جمع آوری چند نفری است که از همان افکار دارند با این وضع بیشتر باید درگاهی و فوزی را کمک کرد من تا حدودی در آنها موثر واقع شدم. شما اگر یک سفر بکنید شاید مفیدتر باشد. باید به آنها نشریه رساند بخوانند. اخیراً کتابی از آقای **راشد** چاپ شده بود و به دستم رسید که خیلی قابل استفاده بود. ممکن است شما سخنان علی را بدهید آنها بخوانند نمی دانم نظر شماست. اینجا با آقای **دکتر یزدی** تماس گرفتم همچنین با آقای **فاطمی** قرار شده است در کار مربوط به جبهه ملی طوری کار کنیم که دیگر اختلاف پیش نیاید. توده ای ها سعی می کنند جبهه ملی را به بورژوا بودن و سازشکار بودن و برنامه و ایدئولوژی نداشتن متهم کنند و این مسایل تا حدود زیادی افکار عده ای را تحت تأثیر قرار داده است. از قول من به آقای **لباسچی** خیلی سلام برسانید. رفقای ما همچنین خوانند باید دائماً فکر مطالعه و تقویت افکار خود باشیم چون می دانید که دیگران چقدر از این لحاظ از ما جلو هستند. از قول من و تهمینه هر دو خیلی به پروانه سلام برسانید. لطفاً مرقوم فرمایید کی تشریف می آورید من بدانم. راجع به خانه برای شما در مدت اقامت در نیویورک فکری شده است به هر حال از این لحاظ شاید بعد از تاریخ آمدن شما یعنی روشن شدن تاریخ آمدن شما روشن تر بشود صحبت کنیم. با آقایان **سهرابی**، **دکتر مصلح پور**، **دکتر طباطبایی** حتماً سلام برسانید. اسم آن رفیقمان در نظرم نیست نمی دانم **قره چه داغی** بود چه بود به هر حال به ایشان سلام برسانید. آقای میرسعیدی را سلام برسانید. از لحاظ اشاعه فکر باید هر چه زودتر نشریاتی در اختیار افرادی که زمینه ای دارند گذاشت تا فکر آنها روابط مسایل مختلف را از نظر ما درک کند و تا حدودی آنها را در برابر هجوم تبلیغاتی کلمات فریبنده و تبلیغات وسیع دیگران مجهز سازیم. از آن نوشته **سوسیالیسم مردم ایران** مقداری اینجا هست می شود به افراد مختلف داد و گفت جهت اطلاع بخوانند. همچنین مطالب دیگری که حضورتان می فرستم. کتاب شماره ۷ سلسله انتشارات را یکی از دوستان به نام آقای حبیب پیمان در زندان نوشته است. او این کتاب را در زندان نوشت. به هر حال فرد باارزشی است. زیاد منتظر نامه شما هستم. روشن را دیده بوسی فرمایید خداوند همیشه چشم شما را به دیدارش روشن سازد. خدانگهدار شما نخشب. راستی راجع به قطع نامه ها آیا فرستاده شدند یا خیر.

از: نخشب، دکتر محمد/۹

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ا

مسأله جبهه ملی و یک ایدئولوژی واحد

یکی از مسایل اساسی که در برابر افراد جبهه ملی قرار دارد موضوع اظهار نظر یا عدم اظهار نظر در مسایل فکری و ایدئولوژیک می باشد. به طوری که از نشریات وابسته به جبهه ملی استفاده می شود این مسأله هنوز به طور قطعی حل و فصل نشده است. شاید اختلاف نظر در این موضوع و انعکاس آن حتی در نشریه ارگان جبهه ملی آمریکا به نظر عده ای و صواب و مصلحت نباشد ولی از نظر ما طرح این بحث و وجود نظرات مختلف درباره یک چنین موضوع مهمی نتیجه ی منطقی یک واقعیت خارجی است و احساس ضرورت حل مسأله که جبهه ملی با آن مواجه است و کوشش آگاهانه در این راه خود حاکی از گذشت در یک مرحله ساده و ابتدایی به یک مرحله عالی تر از ارگانیکسم سازمانی و نمودار پیشرفت در جهت تکامل جنبه های فکری و تئوریک جبهه ملی است. ما در ابتدا دو نظر کاملاً متفاوت و متضاد را که درباره این مسأله موجود است بیان داشته سپس با تجزیه و تحلیل منطقی نظر خود را درباره ی آن اظهار می دارم. **آغاز کار جبهه ملی:** نظر کلی و عمومی نظری که در آغاز تشکیلات جبهه ملی مورد نظر بود. نظری که از نام جبهه ملی نیز مستفاد می شود در برگرفتن احزاب و دستجات و شخصیت ها و سایر اشکال نیروهای ملی و طرفداران منفرد سیاست ملی آقای دکتر مصدق در لوای جبهه ملی برای ایجاد همکاری و هماهنگی در یک مبارزه وسیع و همگانی جهت استقرار حکومت آزاد و ملی و خاتمه دادن به حکومت وحشت و ترور رژیم غاصب و مستبد و غیرقانونی رژیم کودتا بود. اساسنامه ای که در این شرایط به رشته تحریر درآمد سه هدف اساسی برای جبهه ملی معین نمود. ما در اینجا عین عبارت اساسنامه جبهه ملی مورخ سی تیر ۱۳۳۹ برابر ۲۱ ژوئن ۱۹۶۰ را درباره سه هدف اساسی و عمومی فوق عیناً نقل می کنیم: **قسمت اول** - اصول هدف های جبهه ملی ایران: **اصل اول** - احیاء حقوق آزادی های فردی و اجتماعی ملت ایران بر طبق قوانین اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه با هر گونه تجاوز به حقوق و آزادی های افراد و اجتماعات. **اصل دوم** - استقرار حکومت قانونی پیش از انتخابات عمومی و آزاد و دفاع از اصول مشروطیت و مبارزه با هر نوع تجاوز نسبت به اصول مذکور. **اصول سوم** - اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس حفظ مصالح کشور با توجه به اصول و هدف های منشور ملل متحد و دوستی با همه ملل جهان و پشتیبانی از ملت های آسیایی و آفریقایی و مبارزه با هر گونه سیاست استعماری و حمایت از مللی که برای آزادی و استقلال خود می

کوشند. در **قسمت دوم** اساسنامه در کلیات اصول سازمانی صحبت شده است. اصول سازمانی جبهه ملی نیز تا حدودی متناسب با شعارهای کلی و عمومی فوق تدوین شده است. در اینجا عین عبارات اساسنامه در این مورد عیناً نقل می‌گردد: **ماده اول** - جبهه ملی ایران کوشش دائمی برای ایجاد ارتباط و تأمین هماهنگی و همکاری بین افراد و جمعیت‌ها و نیروهای ملی ایران و هدایت آنها به تشریک مساعی و تجمع در تشکیلات ملی وسیع به منظر نیل به اصول مرام و هدف‌های خود خواهد کرد و نسبت به مسایل اساسی و عمومی کشور بر مقتضیات زمان و مصالح عالیه مملکت به مطالعات و مشورت‌های لازم پرداخته مبادرت به اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها خواهد کرد. **ماده دوم** - هر حزب و یا جمعیت یا اتحادیه که مرام و دوستی آن مخالف قوانین اساسی و وحدت ملی ایران نبوده و بر ضد نهضت مقدس ملی فعالیت نکرده باشد و همچنین افراد واجد شرایط لازم می‌توانند به عضویت جبهه ملی پذیرفته شوند. **ماده سوم** - جبهه ملی ایران با افراد جمعیت‌ها و سازمان‌های وابسته به سیاست‌های خارجی و متکی به آنها سازش و همکاری نخواهد داشت. به این ترتیب پایه‌های جبهه ملی جهت تأمین هماهنگی و همکاری میان نیروهای ملی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی پایه‌گذاری گردید. براساس مبانی فوق فرض بر این بود که جبهه ملی فقط در مسایل کلی و اساسی که جنبه عمومی و ملی آن مشخص است اظهار نظر نموده و بحث و تحقیق در مطالب ایدئولوژیک و فعالیت‌های فکری و عقیدتی را همچنان به عهده احزاب باقی گذارد. واقعیتی که از ابتدا با فرض اولیه توافق نداشتند. با اینکه از نظر فرض این پایه‌گذاری صحیح و اصولی به نظر می‌رسید تکامل و تحول اوضاع و حوادث پس از مدتی مشکلات اساسی و قابل توجهی چه از نظر سازمانی و چه از نظر فکری و تئوریک در برابر جبهه ملی بوجود آورد که تجدیدنظر در اصول فوق لازم به نظر می‌رسید. در اینجا پاره‌ای از تحولات فوق همچنین مشکلاتی که در ساختمان نیروهای البته به جبهه ملی از نظر تحقق فرض جبهه متشکل از نیروهای مختلف در همان ابتدا وجود داشت عیناً بیان می‌گردد.

۱- احزاب و دستجات ملی با اینکه نسبت به تعداد محدود افراد خود چه در زمان **آقای دکتر مصدق** و چه در زمان دیکتاتوری خشن بعد از ۲۸ مرداد در لوای نهضت مقاومت ملی منشأ خدمات گرانقدری از نظر مبارزه با عده‌ای استعمار و حکومت غیرقانونی گردیدند ولی به خاطر مدت کوتاهی که جهت رشد سازمانی و تکوین ایدئولوژی خود در اختیار داشتند از نظر کمی درصد محدودی از مجموع طرفداران جبهه ملی را تشکیل می‌دادند. ۲- عده‌ی زیادی از شخصیت‌های ملی و رهبران مبارز مذهبی عضو هیچ دسته و حزبی نبودند. ۳- به خاطر دو واقعیت بالا تشکیلات جبهه ملی و ارگان‌های عالی‌آن به صورت مرکزی از نمایندگان احزاب و دستجات مختلف درنیامد و اساسنامه جبهه ملی از همان ابتدا درست مانند اساسنامه یک حزب بزرگ برای جبهه ملی کمیته تبلیغات کمیته تشکیلات و حوزه و کمیته‌های ایالتی و ولایتی پیش‌بینی نمود. ۴- احزاب و دستجات ملی با اینکه از لحاظ تئوریک دارای مبنای عقیدتی و

فکری مختلف بودند ولی فعالیت ایدئولوژیک این احزاب توسعه فراوانی نیافته بود و افراد ساده‌ی این احزاب از نظر اظهار نظر در مسایل عمومی فقط اختلاف نظر ناچیزی نسبت به سایر افراد احزاب احساس می‌کردند. **اختلاف نظر در داخل کادر جبهه:** با این ترتیب فعالیت جبهه ملی در محیطی آزادتر از امروز آغاز گشت. احزاب و دستجات ملی از نظر فعالیت در کادر جبهه ملی مواجه با یک مشکل اساسی بودند. از طرفی افزایش افراد حزب و توسعه ایدئولوژی حزب خود را وظیفه خود می‌دانستند از طرف دیگر ناچار بودند خود را در اختیار جبهه ملی بگذارند و فقط جهت توسعه هماهنگ جبهه ملی فعالیت کنند. در کادر گویندگان همچنین کسانی که نشریات جبهه ملی را منتشر می‌کردند اغلب این گفتگو پیش می‌آمد که فرد حزبی است یا فرد دیگر در تدوین اعلامیه جبهه ملی به جای نظرات جبهه نظرات حزب خود را منعکس ساخته است. در مواجهه با این مشکلات یکی از احزاب وابسته به جبهه ملی **حزب نیروی سوم (به رهبری دکتر خنجی)** تشکیلات خود را منحل شده اعلام داشتند و طبق اعلامیه‌ای خود را درست در اختیار جبهه ملی نهادند. سپس همین عده در داخل جبهه مبارزه‌ای برای اینکه احزاب دیگر را تشویق و یا مجبور به همین نحوه عمل سازند آغاز نمودند همچنین شایعه تشکیل یک حزب بزرگ از نیروهای جبهه ملی رونق گرفت. در این موقع شورای جبهه ملی برای روشن شدن روابط احزاب عضو جبهه ملی با جبهه ملی و حدود آزادی فعالیت آنها یک کمیسیون ۵ نفری تشکیل داد که بعد از بحث و مطالعه نظر خود را اعلام دارند. نظر کمیسیون که در «**اخبار جبهه ملی ایران**» شماره ۱۷ مورخه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۱ درج شده است عیناً در زیر نقل می‌گردد: "جبهه ملی نیرویی است تاریخی که از روز سی ام تیر ماه ۱۳۳۹ به شرکت نمایندگان جمعیت‌ها و عناصر میهن دوست و آزادی خواه تجدید فعالیت نموده و برای گرد آوردن همه فرزندان صالح و استقلال طلب و آزادی خواه ملت ایران در حریم خود به کوشش پرداخته و بنابر مفاد ماده اول اساسنامه جبهه ملی وظیفه دارد ایجاد ارتباط و تأمین هماهنگی بین افراد جمعیت‌ها و نیروهای ملی ایران و هدایت آنها به تشریک مساعی و تجمع در تشکیلات وسیع ملی به منظور نیل به اصول هدف‌های خود که در قسمت اول اساسنامه ذکر شده و می‌باشد و به همین دلیل است که ماده دوم اساسنامه به هر حزب یا جمعیت یا اتحادیه که مرام و روش آن مخالف قانون اساسی و وحدت ملی ایران نبوده و بر ضد نهضت مقدس ملی فعالیت نکرده باشد و همچنین با افراد واجد شرایط فوق حق وابستگی و عضویت جبهه ملی را داده است و در حقیقت جبهه ملی ایران ترکیبی است از احزاب و جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها و نیروها و عناصر و افرادی که اجرای صمیمانه تعلیمات و رعایت انضباط و تبعیت از نظامات آن را بپذیرند و هر یک از احزاب و جمعیت‌های سیاسی و اتحادیه‌های صنفی حق دارند با توجه به اصول هدف‌ها و خط مشی جبهه ملی و رعایت انضباط دقیق و تبعیت کامل مقررات آن به فعالیت‌های تشکیلاتی و تبلیغاتی مستقل خود ادامه دهند ولی در هر حال نباید این فعالیت تشکیلاتی و

تبلیغاتی در حوزه ها و کمیته های جبهه ملی اعمال شود. **غلامحسین صدیقی - شمس الدین امیرعلایی - عبدالحسین خلیلی - اصغر پارسا - داریوش فروهر** - این گزارش در جلسه هشتم اردیبهشت ۱۳۴۱ شورا مطرح و به اتفاق آرا تصویب گردید. "**تکامل حوادث در خارج از جبهه**: در خلال این حوادث مسایلی در خارج از جبهه ملی مطرح شد که موجب گردید جبهه ملی در پاره ای از مسایل اقتصادی به اظهار نظر مبادرت نماید. این مسایل عبارت بودند از طرح برنامه سوم و طرح تقسیم اراضی در زمان حکومت دکتر امینی - در برابر طرح این مسایل افراد وابسته به احزاب ملی می توانستند از نظر حزب خود در این زمینه اطلاع حاصل نمایند ولی اکثریت افراد جبهه ملی که عضو هیچ حزبی نبودند می خواستند که بتوانند در برابر اقدامات ظاهرپسند دستگاه اظهار نظر مثبت نمایند و همین ضرورت بالاخره موجب شد جبهه ملی به تشکیل کمیسیون اقتصادی مبادرت و کمیسیون مزبور برنامه سوم را از نظر جبهه ملی مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد قرار داد. تشکیل کنگره فرصت مناسبی برای نیروهای جبهه ملی بود که فشار خود را جهت اظهارنظرهای قاطع و مثبت در مسایل مختلف سیاسی اقتصادی و اجتماعی شدیدتر سازند. **کنگره جبهه ملی** جهت طرح و بررسی این مسایل عده ای را به نام کمیسیون سیاسی و خط مشی انتخاب کرد که نظرات جبهه را در مسایل مختلف در منشوری یکجا تدوین و جهت تصویب به کنگره جبهه ملی ایران تقدیم دارند. اعضای این کمیسیون کم و بیش نماینده نیروهای مختلف جبهه ملی بودند و شاید تشکیل کمیسیون از اعضای نیروهای مختلف به خاطر این بود که نظرات همه نیروها در طرح مسایل مهم اقتصادی و تا حد امکان رعایت گردد. به خاطر اهمیت موضوع اساسی اعضای کمیسیون وابستگی آنان به نیروهای مختلف عیناً در اینجا نقل می گردد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از: **مهندس جهانگیر حق شناس - اصغر پارسا - دکتر کریم سنجابی - ابوالفضل قاسمی (از حزب ایران) - مهندس بازرگان (از نهضت آزادی) - دکتر شریعتمداری - دکتر رجایی (از حزب مردم ایران) محمد علی خنجی (از حزب سابق نیروی سوم دکتر خنجی) - دکتر اردلان - دکتر فریدون عطاری و عباس نراقی (از منفردین)**. منشور **جبهه ملی** در تاریخ هشتم دیماه ۱۳۴۱ به تصویب اولین کنگره جبهه ملی رسید که یک گام بزرگ و اساسی در جهت پیشرفت جنبه های تئوریک و سازمانی جبهه ملی محسوب می شود. در این منشور درباره تساوی حقوق زنان با مردان - اهمیت اصول اخلاقی و تقویت مبانی ایمانی مردم - اقتصاد طبق نقشه و واگذاری زمین به کشاورزان و استقرار مالکیت اجتماعی و ملی کردن صنایع همچنین تفسیر تازه ای از شکل مبارزه قانونی جبهه ملی نظرات قاطع و اساسی اظهار شده است به طور قطع اظهار نظر در این مسایل جبهه ملی را از مرکز تجمع نیروهای ملی تا حدود زیادی دور و به نیروی مستقل و وسیع و بزرگی که بسیاری از خطوط اصلی مبارزه خود را روشن نموده است و نیروهای ملی را در لوای همین خطوط اصلی همچنان در بر گرفته است تبدیل نمود. اگر شرایط

نسبتاً ملایم تری که زمان حکومت **دکتر امینی** وجود داشت همچنان ادامه پیدا می کرد و شاید امکان پذیر بود جبهه ملی در تکامل جنبه های سازمانی و تئوریک از این هم پیش تر می رفت و نیروهای جبهه ملی در دامنه فعالیت سازمانی مشترک زمانی که شانه به شانه علیه استبداد حکومت شاه مبارزه می کردند و در عین حال تلاش و کوشش های خود را از نظر فکری و تئوریک مورد بررسی آگاهانه و بحث و تبادل نظر قرار می دادند جبهه ملی از این هم پیش تر بود و احزاب جبهه ملی احساس می کردند بسیاری از هدف های اقتصادی و اجتماعی آنها در خطوط اصلی مبارزه جبهه ملی منعکس گردیده است. و وحدت سازمانی و روش فکری و سطح آگاهی افراد و نیروهای جبهه ملی به مرحله ای رسیده است که جای نگرانی برای رشد **کیش شخصیت** پرستی و بروز اختلافات حزبی میان گروه ها و دسته های مختلف باقی نمانده است. **جبهه ملی در خارج از ایران:** در آمریکا و اروپا شرایط تا حدودی با داخل ایران فرق داشت نیروهای جبهه ملی در خارج از ایران اکثراً دانشجویانی بودند که دوره ی دبیرستان را در زمان رژیم کودتا گذرانده و فقط احساسات ملی و ترقی خواهانه آنها آنان را به سوی جبهه ملی جلب می کرد همچنین در اثر شور و هیجان آرمان خواهی قوی تر از دیگران است جداً خواستار بودند که جبهه ملی از نظر خطوط اصلی مبارزه وضع خود را روشن تر سازد. این شور و هیجان موجب گردید که قطعنامه های کنگره جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا نسبت به مسایل اقتصادی و سیاسی اجتماع ایران نظرات قاطع و اصولی و هماهنگی ابراز دارند. این نظرات براساس استقرار حاکمیت ملی تغییر کلی و اساسی در روابط اقتصادی و اجتماعی نظام فرسوده کنونی را خواستار بودند. از نظر این قطعنامه ها جبهه ملی به صورت مظهر سازمانی نهضت نجات بخش مردم ما معرفی گردید که برای پیروزی خود خواه و ناخواه می باید خواست های اولیه و اساسی اکثریت محروم اجتماع ما را منعکس ساخته و همراه با رشد نهضت و توسعه آگاهی های اجتماعی مردم غارت شده و زحمتکش می شد جنبه های فکری و تئوریک خود را تکامل بخشد. جبهه ملی می باید در جهت سازمانی خود را تکامل داده با استفاده از مرکزیت واحد و نیرومند نه تنها مظهر سازمانی جنبش وسیع مردم بلکه عامل حرکت دهنده و سازمان دهنده این جنبش در جهت آگاه ساختن مردم به حقوق اجتماعی و ملی آنها و فعالیت آگاهانه و متشکل جهت تحقق خواست های اجتماعی و سیاسی آنان درآید. طرح دومین کنگره جبهه ملی اروپا و انحلال احزاب وابسته به جبهه ملی کنگره جبهه ملی اروپا در اوج جوشش و هیجان جهت سوق دادن جبهه ملی به این مرحله از تکامل بود که طرحی درباره جنبه های ایدئولوژیک جبهه ملی را به تصویب برساند. در این طرح نسبت به مسایلی که از نظر ایدئولوژیک و ارتباط آن با مسأله رابطه احزاب وابسته به جبهه ملی با سازمان جبهه در برابر جبهه ملی قرار گرفته به صورت زیر پاسخ داده شده است. ۱- ایدئولوژی چراغ راهنمای مبارزه و روشنی بخش کوره راه ها و پیچ و خم های مبارزه است. ۲- شرایط کنونی کشورهای عقب مانده با شرایط کشورهای پیشرفته در قبل از انقلاب صنعتی

و در طول انقلاب صنعتی تفاوت فراوان دارد. در این کشورها طبقه کارگر به معنا و وسعت کارگران صنعتی همچین طبقه کارفرمای صنعتی و یا طبقه بورژوا به آن مفهوم وجود ندارد. آنچه در این کشورها به چشم می خورد اکثریت محروم و غارت شده از یک طرف و گروه استثمارکننده هیأت حاکمه و وابستگان آنها از طرف دیگر است. ۳- به همین مناسبت مبارزه اجتماعی و ملی و نجات بخش در این کشورها مبارزه جبهه ای است نه مبارزه حزبی. ۴- خصوصیات ایدئولوژیک جبهه های نجات بخش هماهنگی در خطوط اصلی مسایل اقتصادی و سیاسی بدون توجه به اختلافات فکری در مسایل فلسفی و مذهبی است. ۵- بر همین اساس در چنین شرایطی مبارزه حزبی نمی تواند مفید و سودمند باشد «عصر ما عصر رهبری و پیروزی جبهه های آزادی بخش در کشورهای استثمارشده و تازه آزاد شده است. مراد از جبهه کلمه ای تصنعی از احزاب گوناگون نیست. مقصود از جبهه تشکیلات واحدی است که انبوه استثمارشدگان را بدون در نظر گرفتن قشر اجتماعی آنان و بدون مرزبندی های موضوعی بر سر یک شیوه ی یکسان مبارزه و یک برنامه علمی و عملی مترقی و واحد، متشکل می سازد». **عکس العمل نیروهای جبهه ملی در تهران:** هنوز عکس العمل شورای جبهه ملی ایران نسبت به طرحی که یکبارہ دربارہ مطالب اساسی و مهم تئوریک در دومین کنگره جبهه ملی اروپا به تصویب رسیده است معلوم نشده است. زیرا تجمع افراد جبهه ملی به ویژه اعضای شورای جبهه ملی در شرایط سخت دیکتاتوری فعلی به هیچ وجه آسان نیست و برای حل و فصل این مطالب امکان اجتماع و بحث و تبادل نظر و آمادگی جهت اخذ تصمیم شرط لازم و اساس است در میان دستجات و البته جبهه ملی احزاب ملی طبق تصمیم کمیسیون پنج نفره که متن آن در فوق درج گردید به فعالیت محدود خود ادامه می دهند. در میان نشریات داخلی این احزاب **نشریه داخلی شماره ۱۰ حزب مردم ایران** به دست ما رسید که در آن مخالفت خود را با طرح جبهه ملی اروپا اعلام داشته اند. نشریه مزبور تحت خبر: "دومین کنگره سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا" می نویسد در سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا در اوت ۱۹۶۳ دومین کنگره پرشکوه خود را در شهر **ماینس آلمان** با شرکت ۳۵۰ نماینده تشکیل دادند و علاوه بر انتخاب اعضای شورای عالی طی قطعنامه خود با صراحت و قاطعیت دربارہ قیام ۱۵ خرداد - زندانیان سیاسی و دادگاه های فرمایشی - تحریم انتخابات قلابی - وام و کمک خارجی - مسأله اصلاحات داخلی - امور اجتماعی - امور نظری و سازمانی و امور بین المللی ابراز نظر کردند. ما تشکیل دومین کنگره را به سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا صمیمانه تبریک می گوئیم و قسمت اعظم نظرات اصولی کنگره را تأیید می کنیم ولی با قسمت اخیر بند «امور نظری و سازمانی» که برخلاف اساسنامه جبهه ملی مصوب اولین کنگره و آئین نامه سازمانی و بدون در نظر گرفتن مفهوم واقعی کلمه جبهه» و تعریف آن انحلال سازمان های احزاب وابسته به جبهه ملی ایران را در اروپا اعلام کرده مخالفت اصولی داریم. **"نظر جبهه ملی ایران در آمریکا:** جبهه ملی ایران

در آمریکا از ابتدا در صدد برآمد با تقویت جنبه های فکری و تئوریک سازمان های جبهه ملی در آمریکا راه را برای رشد وحدت سازمانی هموار و به تدریج موجبات همکاری و همبستگی افراد وابسته به جبهه ملی در آمریکا را عمیق تر و منطقی تر سازد. دومین راه تا به حال موفقیت های فراوانی به دست آمده است. ما در عین حال که به کنگره سازمان های جبهه ملی ایران در اروپا را از لحاظ لزوم پیشروی به سوی طرز فکر واحد برنامه واحد و سازمان واحد تأیید می کنیم عقیده داریم شرایط نیروهای ملی در ایران با نیروهای جبهه ملی در خارج تفاوت فراوان دارد و از این لحاظ برای آشتی دادن میان این نظرات گوناگون می باید به یک تجزیه و تحلیل همه جانبه اقدام گردد. جبهه ملی ایران در آمریکا با اتکاء به آنچه درباره وجود موجبات وحدت فکری و سازمانی در خارج از ایران وجود دارد طرفدار جدی تمرکز سازمانی، وحدت فکری و تئوریک و یکپارچگی و وحدت سازمانی همه نیروها در خارج از ایران است. با توسعه فعالیت جبهه در این جهت فعالیت های احزاب و دستجات سیاسی وابسته به جبهه ملی تا حدود زیادی تنزل یافته و اینک موقع آن است که در عرض مدت کوتاهی خطوط اصلی مبارزه جبهه ملی را از جهات مختلف اعلام و با یک تصمیم قاطع و جدی به وحدت سازمانی همه نیروهای جبهه ملی در خارج از ایران صورت تحقق داد.

۲۵۲۹

از: **نخشب، دکتر محمد/۱۰**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: ب/ت

به نام خدا چمران عزیزم گرامی نامه شما زیارت شد. از خواندن آن حالت تأثر شدیدی به من دست داد چون وقتی ما از هم دور بودیم شما در کالیفرنیا و من در نیویورک با هم نزدیک تر بودیم ولی پس از دو سال همکاری نزدیک باید من و شما هم از هم گله کنیم. خوب به قول معروف سیاست خیلی چیز بدی است آدمی را از راه بدر می برد باعث می شود به خاطر پیش بردن مقصود که در آن شرایط مقدس شمرده می شود انسان خیلی کارها می کند. روی همین اصل همیشه یک کشش در من وجود دارد که خود را کنار بکشم ولی باز هم مسایل دیگری که قطعاً برای شما هم مطرح است مرا مجبور می کند راه خود را در عالم سیاست ادامه دهم شاید پیش خود احساسی نظیر واجب کفایی دارم. در سال ۱۳۲۴ موقع **ائتلاف حزب توده و حزب ایران** مرا از حزب ایران اخراج کردند از آن وقت تا به حال در حدود ۲۰ سال است تقریباً اگر یک شغلم چیزهای دیگر بوده است یک شغلم هم فعالیت های سیاسی بوده است. در تمام این مدت بیشتر با توده و با رفقایم بوده ام با آنها که می توانسته ام راست بگویم راست باشم راست بشنوم

به همین دلیل نتوانستم با شایگان ها و شاهین ها و سایر رجال همدم و همسایگی شوم مثل اینکه این اواخر احساس کردم با جناب آقای **دکتر یزدی** هم نمی توانم کار کنم. این عالیجناب در عین حال که خیلی از خواب و وقت خود برای هدف سیاسی و عقیدتی خود می زند خیال می کند خیلی زرننگ تشریف دارد و در عین حال حتی در روابط شخص خود با دوستان اقلأ هم جبهه خود رعایت ساده ترین اصول مبادی آداب را نمی کند. خداوند او را هدایت کند و ما را هم هدایت کند شاید بیش از این کارهای یکدیگر را خنثی نکنیم. ایشان همیشه مواظب بودند نکند فرد تازه ای به **مردم ایران** بیوندد چه گناه بزرگی چه خطر عظیمی برای نهضت و جبهه و برای افکار و عقاید ایشان!! کسی که همیشه دم از تشکیلات می زد به طوری به تمام اصول تشکیلاتی از پایین و بالا پشت پا زد و با افرادی که به هیچ وجه با ما همفکری ندارند برای اینکه بساط شورا در نیویورک بهم بخورد همکاری کرد که قبلاً قابل تصور نبود خوب باز هم زمان می گذرد ولی افرادی که طرز فکر ما را دارند باید بدانند شخصیت اخلاقی آنها بزرگ ترین سرمایه آنهاست و این سرمایه را تباه نسازند. ولی به خاطر مقاصد به اصطلاح مقدس - شورای جبهه ملی آمریکا در روزهای آخر مثل قومی که گرفتار حمله ناگهانی و شیبخون دشمن شده اند طوری از هم گسیخته و تار و مار شد که واقعاً درس گرانمایی برای همه عمر من خواهد بود. یکی از این طرف و یکی از آن طرف بدون اینکه تکلیفی معلوم کنند بدون اینکه احساس مسئولیت کنند خوب آقا تکلیف چه خواهد شد حالا باید گشت آن یکی آقای شورا را در اروپا پیدا کرد و نامه ای به امضای او گرفت. کارهای تبلیغات بدون مشورت با شورا و با عضویت تبلیغات صرف نظر از رفاقتی که میان ما بود به ضرر دیگری داده شد. پرونده ارتباطات از نیویورک به قول آقای **دکتر صحت** به نقطه نامعلومی ارسال شد و بعد نامه جبهه ملی اروپا به فوریت بدون اینکه ما از آن اطلاعی داشته باشیم به آقای دکتر شایگان داده شد و ایشان هم خدا پدرشان را بیامرزد اقلأ به آقای **فرید** دادند. از آن طرف **جبهه ملی فرانسه** که حق مکاتبه با خارج ندارد رونوشت نامه خود را برای اطلاع اعضای شورای آمریکا به وسیله آقای فرید ارسال می دارد. واقعاً که چرخشون درهم ریخته و از آن بدتر چه فرماندهی با نقشه و برنامه ای خوب برادر من با این وضع چه می شود کرد؟ آن وقت از من نوعی چه توقعی می شود داشت آقای دکتر من به صفا و یکرنگی بیش از تمام آن هدف های مقدس که عده ای به خاطر آنها همه چیز را زیر پا گذاشتند ارزش قائلم من نمی توانم سیاستمدار باشم و شاید در دنیای سیاست دوستان فرد مضری تشخیص داده شده ام که با من پس از عمری این طور رفتار کردند. بگذار هر چه می خواهند بکنند. من و گنج قناعت و گنج و توانایی صفای دل. امیدوارم شما درباره آنچه نوشتم فکر کنید و قبل از آنکه دیر شود به فکر بزرگ ترین سرمایه ای که خدا به شما داده باشید و در حفظ آن کوشش آگاهانه بفرمایید شما مرد باصفا و رفیق و قابل اعتماد و اطمینان همه بودید. می دانم از نظر مادی فداکاری های عجیبی کردید من به نام یک فرد جبهه روی هم رفته در برابر

شما خجل و از شما سپاسگذارم ولی در دنیای رفاقت خلاصه کلام از شما گله دارم. با آقای دکتر یزدی هر وقت روزگار ما را در کنار هم قرار دارد حسابی و رسمی همکاری خواهم کرد ولی فقط همکاری رسمی. با شما امید آن را دارم که باز هم بتوانیم رفیق باشیم به همین دلیل از شما گله کردم. راجع به کارها روز یکشنبه اولین جلسه شورا است. اگر اکثریت آوردیم نتایج را برای شما خواهم نوشت. از آدرس آقای **دکتر صحت** در اروپا خبری ندارم. به نظر من بهتر است شما با امضای یکی از دوستان دیگر هر چه پول در آن حساب داریم درآورید بولتن درآمد خیلی درباره آن شما و **دکتر یزدی و فرید** و رفیقمان زحمت کشیده اید ولی باز هم خیلی طولانی است. راجع به کار تبلیغات و مالی شورا تصمیمی نخواهد گرفت. اروپا فشار شدیدی برای پول **ایران آزاد** آورده است. طرح تئوریک و سازمانی (نه اساسنامه) که من تهیه کرده ام تقریباً آخرین مراحل تصویب شدن خود را می گذارند. ممکن است تصویب شود بعد از تصویب یک نسخه برای شما ارسال می دارم و اگر شورا تصویب کرد روی آن پایه با اروپا مکاتبه خواهیم کرد. مهم ترین مسأله برای ما هیأت اجراییه آینده است و فکر می کنم به احتمال قوی باید در کالیفرنیا باشد. **آقای صدر** در زمستر آینده در نیویورک خواهد بود. مهم ترین مسأله برای دوام سازمان ما جلب اعتماد واقعی است اعتماد متقابل چند مرتبه درخواست کردم با هم بنشینیم خالصاً مخلصاً حرف بزنیم بر فرض من انقلابی نیستم با انقلابی بودن شما که مخالفتی ندارم. خلاصه در آمریکا مسئولیت افرادی نظیر شما خیلی خیلی سنگین است. خداوند شما را توفیق موفقیت دهد و شما انشاءالله همیشه تزلزوم وحدت و پیشروی به سوی وحدت نیروی ملی را مافوق عقیده ی خودمان دایر به دفاع از یک جناح به خصوص قرار دهید. از قول من خیلی به پروانه سلام برسانید. انشاءالله بچه ها استراحت بیشتری آنجا خواهند داشت. آقایان **لباسچی و دکتر مصلح پور و دکتر طباطبایی** را سلام دارم. نظرات خود را بعد از جلسه روز یکشنبه چه درباره سازمان دانشجویی و چه درباره جبهه ملی به طور قطع برای شما خواهم نوشت. آقای **عسگری** از جبهه ملی اروپا اینجا بودند خیلی صحبت کردیم به شما سلام دارند. خدانگهدارت پیروز جبهه ملی

۲۵۳۰

از: **نخشب، دکتر محمد/۱۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۷ سپتامبر ۱۹۶۰**

ابراهیم عزیز مدتی است نامه شما رسیده ولی گرفتاری های زیاد مانع شده است که برای شما جواب بنویسم. همان طور که اشاره کرده بودی ملاقات شما بسیار خوب بود. امیدوارم تکرار شود **دکتر شایگان** هنوز در دست زدن به

اقدام اساسی یا تشکیل هر نوع جریان سیاسی که مستقیماً شرکت داشته باشد جداً مخالف است. ما بعضی وقت ها او را می بینیم ولی ظاهراً غیررسمی است و ملاقات دوستانه است. اما راجع به تشکیلات ما فعلاً به نام تشکیلات دانشجویی کار می کنیم. آقای **مجید تهرانیان** که مسئول روزنامه **پندار** است یکی از اعضای هیأت مدیره دانشجویان ایرانی در آمریکا است این هیأت اخیراً در کنوانسیون انتخاب شد. قرار است ایشان انتشار **روزنامه پندار** را دنبال کند **ایران نامه** هم در نیویورک به انگلیسی منتشر خواهد شد فعلاً صحبت است شاید دانشجو را من به زبان فارسی به عهده بگیرم. **دانشجو** ارگان دانشجویان ایرانی در آمریکا خواهد بود. اسم و آدرس تو را به **مجید تهرانیان** دادم شاید تا به حال او را ملاقات کرده باشی اگر چند روز زودتر به بستون رفته بودی آقای **صدر بلاغی** هم آنجا بود ولی اخیراً به لندن رفتند. **دکتر شایگان** هم از تو خیلی خوشش آمده بود. اگر بخواهی هر وقت او را ببینی هیچ مانعی نخواهد داشت خواستی تماس بگیری. راستی اگر از تهران خبری یافتی برایم بنویس. نمی دانم در تهران چه خبر است. دولت فعلی مثل اینکه یک دولت انگلیسی است این روزها در نیویورک همه جمعند اگر تشکیلات ما به راه بود یا اگر جبهه ملی یا نهضت مقاومت رسمیت بیشتری داشت امکان داشت ما تماس هایی بگیریم. به هر حال خیلی دلم می خواهد اگر خبری یافتی برایم بنویس. سیاست غرب روی هم رفته در UN شکست می خورد چون **چین کمونیست** خواه و ناخواه امسال یا سال دیگر به سازمان ملل راه می یابد. در این صورت امریکا به هر طریق است اگر عاقل باشد زودتر باید به ملیون ایران کمک کند تا یک مرتبه از دستشان در نرود. راجع به فعالیت من در نیویورک تحت عنوان انجمن دانشجویی شروع به کار خواهم کرد شما هم بهتر است در آنجا با کمک **تهرانیان** به انجمن دانشجویی ایرانی ها شکل داده کم کم افراد قابل اعتماد را بشناسید. زیاد امیدوارم توانسته باشی شرایط محیط جدید را به وفق مراد یافته باشی اگر تا به حال **مجید** سراغت را نگرفته است از هر کدام از ایرانی ها سراغ بگیری او را معرفی خواهند کرد. اگر کاغذ به تهران نوشتی به همه داداش ها و آقا جان و مادر از قول من سلام برسان. زیاد موفقیت تو را خواستارم.

۲۵۳۱

از: **نخشب، دکتر محمد/۱۲**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۶ نوامبر ۱۹۶۰**

ابراهیم عزیز بسیار متأسفم در حالی که تو انتظار یک جواب سریع از من داشتی کاغذ من این همه دیر شد. خیلی معذرت می خواهم اما من منتظر بودم در سفر آخر هفته که همه بچه ها در واشنگتن جمع می شوند آقای **مجید**

تهرانیان را ببینم حضوراً اوضاع و احوال را بپرسم و بعد برای تو نتیجه را بنویسم. نمی دانم اقدامات تو به کجا رسیده است. ولی متأسفانه من شنبه شب وارد واشنگتن شدم و او شنبه شب از واشنگتن رفت. لابد تو در جریان کارها هستی. اولاً اینها در میدان مبارزه با هم متحد و صمیمی و دوست نشدند به همین دلیل احساس مسئولیت مشترک تا حدود زیادی تابع نظرات آنی است و از این لحاظ اقدام برای یک تشکیلات منظم و محکم به این زودی ها به نتیجه نخواهد رسید. راجع به دیدن ما همدیگر را امکان دارد که هر وقت تو بخواهی من با دکتر صحبت کنم تو هم بیایی من هم بیایم ولی تشکیل کمیته و این حرف ها نه عملی است و نه به نظر من صحیح است. در تهران وضع جبهه روشن نیست. **خلیل** به کمک دستگاه جبهه را تحت فشار قرار داده که جزو جبهه شود و آن وقت می خواهد جبهه را وادار سازد که روش سازشکارانه ای را به عنوان خط مشی خود اعلام دارد. به هر حال جناح راست جبهه این آقای **خلیل ملکی** و جناح چپ هم جناب آقای **عطایی** وضع جبهه اسلامی به صورت قابل تأسفی درآوردند. از خود جبهه ملی زیاد انتظاری با این وضع نمی توان داشت سیاست آمریکایی ها مثل اینکه دوباره به تثبیت وضع موجود متمایل شده است. البته این خبر با قید احتیاط است چقدر به خاطر این بچه در روزنامه های اینجاها چیز نوشتند. امروز در نیویورک تایمز یکشنبه مقاله ای بود که تا اندازه ای از شاه حمایت داشت. بهترین کار در تشکیلات کوچک کوچک و محکم و دادن نشریه های مفید است. مرا در اینجا مسئول روزنامه فارسی ارگان دانشجویان در آمریکا انتخاب کرده اند ولی خودم هنوز قاطع نیستم چون نمی دانم وضع چه خواهد شد. به هر حال اوضاع خیلی مبهم است. حالا سه روز دیگر ریاست جمهور جدید انتخاب می شود. باید دید سیاست دستگاه جدید آمریکا چیست؟ اگر **نیکسون** انتخاب شد که آتش همان آتش است تو اگر در نامه خود اطلاعات زیادتری داری برایم بنویس. من امیدوارم آب سرد بر روی آتش گرم تو نریخته باشم. ولی تو حرارت خود را حفظ کن شاید حرارت تو کاری انجام دهد. به نظر ما می شود کار کرد ولی چند نفر آدم قرص می خواهد. حالا نمی دانم تجربه تو تا به حال چیست. فرمی از مدرسه برای تو فرستاده بودند من پر کردم و فرستادم. خدانگهدارت.

۲۵۳۲

از: نخشب، دکتر محمد/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ نوامبر ۱۹۶۰

بنام خدا
 ابراهیم عزیز نامه مورخ ۹ نوامبر شما رسید از سلامتی تو خوشحال شدم از اینکه به این زودی فعالیت های مثبت و سودمندی را آغاز کردی متشکرم تو خودت از اوضاع بستن می توانی حدس بزنی که کار به سختی پیش می رود. مخصوصاً این تحصیلکرده های آمریکا به سختی حاضرند خود را پیرو رجال ملی تهران بدانند ولی ما به روی خودمان نمی آوریم و نباید هم آورد باید اصول را مطرح کرد و از اصول دفاع کرد همیشه طرفداری یا مخالفت با افراد کارها را سست و لرزان می سازد. از نظر شخص من اگر امکان آن باشد که دولتی از امثال بازرگان ها روی کار آید از نظر فکری و تئوریک و خیلی مسایل دیگر خیال من تخت است و نفس راحت می کشم ولی صحبت سر اشتباه تاکتیکی است. به نظر من اگر جمع اشتباه کنند بهتر است که عده ای معدود به نام راه درست در جمع ایجاد اختلاف کنند. تو خیلی بعد از من وارد جریان نهضت شدی از اول همین حرف ها بود به هر حال من اگر مطلبی را می گویم نظر شخصی ندارم به اندازه کافی چوب حزب ایرانی ها را هم من و هم رفقایم خورده ایم ولی همیشه طرفدار اصول بوده ایم و این امر برای مخالفین ما هم روشن بوده است. راجع به تاکتیک در میان ملیون اختلاف هست و این کار اختلاف موجب استفاده مقامات ارتجاعی و توده ای ها خواهد شد و هر دو به ضرر ماست ایستادن **مهندس بازرگان** در برابر تمام رجال ملی و طرفداران دکتر مصدق نظیر **صالح و کاظمی و سنجابی و دکتر صدیقی** و ده ها نفر امثال آن موجب می شود که نه خودشان کاری از پیش ببرند نه جبهه ملی و نه زحمات من و تو در اینجا به نتیجه رسد باید نشست و تابع اکثریت شد و اکثر هم لا یعقلون را در مورد ایمان و مسایل عالی دینی مورد توجه دارد از این هم بگذریم تو که خودت پیشنهاد کرده بودی جلسات مرتبی با شایگان داشته باشی حالا که او اصرار دارد چرا قبول نمی کنی یا چرا معطلی خوب ترتیب کار را بده اگر ما هم وقت کردیم می آییم. **خلیل ملکی** هم به نام مبارزه با حزب توده جبهه را به طرف راست می کشاند. از اینها هم بگذریم شنبه ۲۶ در نیویورک یک پارتی هست که اگر روز شنبه صبح تو با من تماس بگیری قرار شرکت در آنجا را با هم می دهیم تو خیلی از بچه ها را خواهی دید. راجع به جای شما اگر به طور قطع شنبه ۲۶ اینجایی به من بگو از حالا اقدام کنم و شاید برای تو اطاقی بگیرم در این صورت احتیاجی به پتو نداری ولی باید ۵ روز قبل مرا از آمدن خودت مطلع کن همه چیز ارزان تمام خواهد شد. زیاد منتظر جواب نامه ات هستم اگر همدیگر را دیدیم با هم از فرانسه و آلمان و تشکیلات آنجا صحبت خواهیم کرد. **تلفن شمسایی** VI 92600 است تو تقاضای تلفن PERSON TO PERSON شخص به شخص بکن در صورتی که او را گیر نیاوردند پول تو در آن پس داده می شود. نمره تلفن من است. LE 44900 PERSON TO PERSON

۲۵۳۳

از: **نخشب، محمد/۱۴**

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ا

چمران عزیزم از خداوند سلامتی و موفقیت شما را خواستارم. مدتی است نامه شما واصل شده و در جواب آن با عذر موجه یا بدون عذر موجه تأخیر کرده ام. باری سالی که گذشت سال حساسی بود و شکر خدا را که با همین وضع گذشت. حالا درک می کنم که وظیفه شما در دو کنگره دانشجویی و جبهه ملی چقدر سخت بوده است. در این سال بار سنگینی بر دوش من بود. اگر هم ظاهراً عضو هیأت اجراییه نبودم ولی خوب ناچار بودم حتی کوچک ترین موضوعات را مواظب باشم. در نیویورک مشکلات یکی و دو تا نبود از یک طرف در **خانه دانشجوی** عجیب تعداد ما در اقلیت است و اگر به شما بگویم سنگر افکار ما و جبهه ملی خیلی محدود شده است به شخص من و یکی دو نفر دیگر باور نمی کنید. معهدا با حسن سیاست و روشی مستدل و درست توانسته ام موقعیت خود را حفظ کنم. خانه دانشجوی در جریان عید در فشار عجیبی قرار گرفت و خانه ایران قوس صعودی قابل ملاحظه ای طی کرد. **جبهه ملی در تبعید** تشکیل شد. عوامل تشکیل دهنده جبهه ملی در تبعید نیروی فاطمی نیروی هاله، حیدر رقابی، که واقعاً نبود، شایگان و پارسا و اعوان و انصارشان و از همه مهم تر دسته **دکتر ممتاز، دکتر صمصامی، دکتر قائم مقام** و شرکا هستند. این دسته اخیر نیروی مهم دسته شایگان را تشکیل می دهند در عین حال نیروی ارزنده. علت گرویدن آنها به دکتر شایگان طرفداری آنها از دکتر **خنجی** و مخالفت آنها با **جبهه ملی سوم** است. از نظر اروپا در کنگره فوق العاده ای که در مارچ در اروپا تشکیل شد وضع ما محکم شد هیأت اجراییه سابق که آقایان **شاکری ها و رواسانی و دکتر راسخ افشار** بودند می خواستند ما و شایگان را به هم مشغول دارند و موقعیت ممتاز خود را حفظ کنند. آنها خواستارند جبهه ملی اروپا را قبضه کنند. هیأت اجراییه فعلی اتحاد و همکاری نسبتاً مفیدی بوجود آورده. اعلامیه مشترک ۲۹ خرداد هم چاپ شد. دلیل همکاری و وحدت نظر در بسیاری از مسائل است ولی کنگره آنها در آگوست در پیش است و نمی دانیم چه پیش آید. **صادق قطب زاده** روش فردی و شخصی خود را ادامه می دهد. راجع به زلزله به ما اعتراض کرد که قضیه حل شده است و چرا نرفتید ما گفته ایم حیف و میل شده است. در واقعه میان ما و دسته شایگان می خواست وسط را بگیرد، ولی اکثریت اعضای هیأت اجراییه نظر او را رد کردند. اما از لحاظ دوستانی که در نیویورک کار می کنند آقای **رشیدی** پسر کاری و باارزشی است ولی اولاً زیاد کار نمی کند ثانیاً در فیلادلفیاست، ثالثاً همیشه مقداری ماهنامه **سوسیالیسم** برای توزیع همراه دارد. آقای **سعید احمدی** که حسابی عوضی از کار درآمد خدا عاقبت کار را بخیر کند. **حسن** خیلی فرد باارزش، عمیق و تشکیلاتی است متأسفانه وضع

تحصیلی و خانوادگی او را به اوهایو برده است. **کمالوند** هم به کلی کنار کشید می ماند **فرید** که پرکار است ولی کم کم احساس می کند که اوست و اوست و این باعث می شود ارزش کارها در نظر او پایین آید. مشکلات امور دانشجویی را هم خود می داند. خلاصه امسال باید جبهه ملی را به نقطه ای غیر از نیویورک انداخت. اگر هم به نیویورک بیندازید من از نیویورک خواهم رفت چون تز مخلص همین طور مانده و امسال هم به قدری مسئولیت های مختلف در برابر خانه ایران و جبهه ملی در تبعید دور و برم ریخته بود که نتوانستم یک صفحه اضافه کنم. نوبتی باشد نوبت شماست. ولی در این باره با کسی صحبت نکنید. امیدوارم من به زودی این کار را تمام کنم و یک فکری هم برای کار UN بکنم اینجا به درد من و راه من نمی خورد سخت مرا محدود نگه داشته است. آقای دکتر رفیق مشترک که از بس اهل احتیاط است ما می ترسیم حتی اسم او را بدون وضو و احتیاط ببریم، ۵ ماهی است از نیویورک دور است. از آقای **دکتر یزدی** کوچک ترین خبری ندارم خدا ایشان را هم یک قدری انشاءالله اعتدال عطا کرده است. آقای **دکتر صحت** امسال یک دو ماهی به نیویورک آمد و دوباره به ایران رفت با همه بود و با هیچکس نبود. زیاد از قول من و خانم خیلی به پروانه سلام برسانید. روشن و داریوش را دیده بوسی کنید نمی دانم دارای فرزند سوم شدید یا خیر مثل اینکه شدید، خوب مبارک است. بی خبری ما زیاد شده است. زیاد به همه دوستان به خصوص آقای **لباسچی** و **شاه خلیلی، طباطبایی** و بقیه دوستان سلام برسانید. **خدانگهدار محمد نخشب**

۲۵۳۴

از: **نخشب، محمد/۱۵**به: **بزرگر، علی**تاریخ: **ب/ت**

آقای بزرگر برادر ارجمند و عزیزم از دریافت نامه شما خیلی خوشحال شدم مخصوصاً از این نظر که خبر داده بودید به زودی یکدیگر را خواهیم دید. خیلی میل دارم اگر بشود در آخر هفته ۴ و ۵ ژوئن یک روز را با هم باشیم و گر از حالا بشود قرار بگذارید خیلی متشکر می شوم. معمولاً جمعه ها **خانه ایران** (که از ائتلاف خانه دانشجوی و خانه ایران بوجود آمده است سخنرانی است چطور است جمعه شب را شما آنجا بیاید شب پیش ما باشید و شنبه را هم با هم و با بعضی از دوستان نیویورک باشید. اگر از حالا ترتیبی برای این کار بدهید خیلی خوب است. مسأله مهمی که در کنگره جبهه ملی پیش آمد و اینک باختر امروز تعقیب می کند همان خط قدیمی است که ما دنبال می کردیم که جبهه ملی به تدریج دارای ایدئولوژی بشود. البته در اروپا همان گروه **شاکری و رواسانی** این خط را تعقیب می کند و تا

حدودی رنگ مخالفت با **جبهه ملی سوم** و طرفداری از جبهه ملی دوم را به خود گرفته است. **دکتر مهدوی** خصوصی با من صحبت می کرد در طرفداری از جبهه ملی سوم و اینکه باید جبهه ملی را گسترش داد تا همه عناصر بتوانند در آن شرکت کنند. اصرار داشت احزاب فعالیتی از خود داشته باشند ما هم شخصاً تجربه خوبی از ۵ سال مبارزه به امید ایجاد یک نیروی قوی و سازمان متشکلی در لوای جبهه ملی نداشتیم به هر حال این وسط مانده ایم. خوب است شما درباره این مسائل قبلاً فکر کنید تا یکدیگر را ببینیم. در ضمن من به هیچ وجه از آقای **دکتر چمران** خبر ندارم نمی دانم شما خبری دارید یا خیر می دانم **دکتر یزدی** در اروپاست و بچه های او در آلمان در یک پانسیون هستند زیاد از این خبری ندارم یا خبری نیست یا ما را بی خبر گذاشتند. در هر دو صورت چیز مهمی نیست ولی جای تأسف است. زیاد امیدوارم به زودی یکدیگر را ببینیم. تلفن ما همان AC-2-7747 است و در روز هم به وسیله سازمان ملل اگر تلفن سازمان را گرفته اسم را گفته و بخواهید برای شما Extension مرا پیدا می کنند. فعلاً خدانگهدار

۲۵۳۵

از: **نخشب، دکتر محمد/۱۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ا**

دوست ارجمندم آقای دکتر یزدی من جداً استقامت شما را در ارسال مرتب نشریات اسلامی گروه فارسی زبان تقدیر می کنم. امیدوارم در ادامه این نوع خدمات موفق باشید. لطفاً سلام مرا به سوری خانم برسانید. خدانگهدار شما محمد. به پیوست ده دلار چک برای کمک هزینه ارسال این نوع نشریات ارسال می شود.

۲۵۳۶

از: **یزدی، ابراهیم /۱۷**

به: **نخشب، دکتر محمد**

تاریخ: **۱۹۷۰/۹/۱۳**

(گروه فارسی زبان، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، دفتر مرکزی)

بسمه تعالی برادر ایمانی آقای دکتر نخشب بعد از سلام. از همت عالی شما و ارسال چک ده دلاری تشکر می نمایم. در مورد استقامت در ارسال نشریات شعر اقبال پاکستانی زبان حال است که گفت: **ساحل افتاده گفت گر**

چه بسی زیستم - هیچ نه معلوم شد بهر چه من زیستم. موج ز خود رفته ای باز خرامید و گفت - هستم اگر می روم گر نروم نیستم. لطفاً کمک های مالی خود را مستقیماً به نام گروه و سلام خانم و مرا به خانم ابلاغ نمایید. سلامتی هر دوی شما را آرزو داریم. به امید موفقیت.

۲۵۳۷

از: نصر، محمد /

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی، ضمن عرض سلام توفیق جنابعالی را در راه خدمت به اسلام و مسلمانان از خداوند بزرگ خواهانم. واقعاً وجود افرادی چون شما به عنوان راهنما و سرپرست آن همه نیروهای جوان و آماده، نعمتی است که خداوند نصیب تنها کسانی می کند که سعادت آن را داشته باشند. نیست با آن مدت محدودی که در خدمت شما بودم نقش شما در هدایت و راهگشایی من چقدر موثر بود. از طرفی نیاز با شما بودن را با تمام وجودم احساس می کردم و از طرف دیگر در هر بودنی احساس گناه زیرا فکر می کردم وقت گرانبهای شما می بایستی صرف کارهای مهم تری شود. بنابراین، سعی می کردم در زمان کوتاه حداکثر استفاده را ببرم و بردم. (ناخوانا) کولبار مسئولیتی را که بر پشتم سنگینی می کند می بینم که آگاهانه تر حمل می کنم و این میسر نیست مگر (ناخوانا) که از شما کسب کردم. در شرایط کنونی ایران، یک فریب و نیرنگ خاص و یک نوع آزادی (ناخوانا) برای مردم طرح ریزی شده است که با نقشه های دقیق پیاده می شود ولی از آنجایی که مکر خدا بالاتر از این توطئه گران می باشد تاکنون کلیه نقشه های عوام فریبانه دولت جدید نقش بر آب شده است. این توطئه گر سرسپرده انگلیس خیال می کند وقتی بگوید با روحانیت آشتی می کند، آزادی احزاب (ناخوانا) می دهد تاریخ را عوض می کند، گروهی از زندانیان سیاسی را آزاد می کند، قمارخانه ها و کازینوها را می بندد، دستورات اسلامی و احکام شرع را سرلوحه ی عمل خود قرار می دهد، قلم و بیان و مطبوعات را آزاد می گذارد انتخابات آزاد خواهد بود و صدها وعده وعید دیگر بدهد می تواند مردم را فریب دهد و جنبشی را که مردم آرزوی (ناخوانا) و با اعتقادی راسخ شروع کرده اند، خاموش سازد. غافل از اینکه مردم آگاه تر از آن هستند که فریب این حقه ها و کلک ها را بخورند و می دانند این چنین نقشی نیز در سال ۱۳۳۹ به عهده او گذاشته شد تا مردم را از مسیر مبارزه بازگرداند ولی نتوانست زیرا مردم به این مسأله آگاه هستند که وعده های فوق فقط حرف است و در عمل عکس آن را می بینند. مردم می بینند که در عین اینکه افراد عوض شده اند جای

خودشان را به کسان دیگری دادند ولی بگیر و ببند و زندان و تبعید همچنان ادامه دارد و سخنرانان و روحانیونی را که در افشای سیاست (ناخوانا) فعالیت می کنند دستگیر کرده، به زندان می اندازند و حتی مساجد را تعطیل می کنند و عملاً خلاف گفتارشان (ناخوانا) می نمایند و در ضمن سطح خواسته های مردم هم این مسائلی نیست که آنها می خواهند. عنایت کرده! (ناخوانا) اعطا نمایند. بلکه خواست مردم در وهله ی اول رفتن شاه است که علت العلل تمامی (ناخوانا) مملکت و قتل و غارت های مردم می باشد. و این از اعلامیه هایی که از طرف گروه های مختلف پیرو (ناخوانا) بحران هایی که در مساجد صورت می گیرد، به وضوح تمام آشکار می باشد (برای نمونه چند اعلامیه را ضمیمه کرده ام) (ناخوانا) حکومت اسلامی هستند و برای خواسته هایشان همه روز قیام می کنند و کشته می دهند. قم یکپارچه تعطیل شده و مردم حتی از دهات به آنجا سرازیر گشته و روز (ناخوانا) که از تظاهرات (ناخوانا) می دهند. حتی این روزنامه های ننگین و مدیران و نویسندگان سرسپرده آنها هم فشار افکار عمومی نمی توانند حقایق و واقعیت ها را کتمان کنند و تا اندازه ای آنچه را که در اکثر شهرها می گذرد به اطلاع عموم می رسانند و یا گاهی اوقات مجبور به افشای جنایاتی که قبلاً صورت گرفته که به ملت ایران شده است می شوند. از جمله روزنامه اطلاعات جریان توهین به آیت الله العظمی آقای خمینی که در ۱۹ دی ماه سال گذشته در روزنامه صورت گرفته است تا اندازه ای روشن کرد و تحت فشار چه نیروی دست به این خیانت زده است (بریده روزنامه ضمیمه است) هر چند که ملت ایران آگاه است که این نوع افشاگری ها هم اگر تضاد با منافع رژیم جنایتکار پهلوی باشد صورت گرفت و هر قدمی که برمی دارند برای تثبیت پایه های لرزان حکومت فاشیستی محمدرضا شاه. بیش از مزاحم وقت پرارزش شما نمی شوم. این نامه را به یکی از دوستانم که عازم هوستون بود دادم تا در آنجا تقدیم کند. لطفاً به دست هدایت و راهنما اینجانب چه از جهت تماس تلفنی که برقرار نمودم و چه از لحاظ این نامه و یا راه دیگری که خودتان صلاح می دانید نامه ای به آدرس زیر مرحمت فرمایید. ایران - تهران، خیابان پهلوی، نرسیده به ۴ راه پارک وی، خیابان خرسند پلاک ۵۶ یا ۲ ناصر احمدی. داخل نامه هم به همین اسم نوشته شود ولی اگر توسط اشخاص نامه را فرستادید به همان شماره تلفن که در داخل هست لطفاً تلفن بزنید تا خودم نامه را تحویل بگیرم. در ضمن نوار آقای مهندس بازرگان در شب شنبه ۲۸ (ناخوانا) در مسجد قبا سخنرانی کرده ضمیمه می باشد. والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته برادر کوچک شما نصر

۲۵۳۸

از: نظران، ناصر/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ آذر ۱۳۵۵ - ۱۹۷۶/۱۲/۷ - ۱۵ ذی حجه ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم با عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد و قبل از هر چیز دو عید قربان و غدیر خم را به شما تبریک می گویم. اگر به خاطر آورده باشید من در مورد قرآن عربی به اسپانیولی (Spanish) و اینکه چگونه می توانم آن را پیدا کنم با شما صحبت کرده ام و قرار شد که با نوشتن این نامه احتیاجات دیگر را هم ذکر کنم. همان طور که قبلاً گفتم در شهر **ویچیتای کانزاس (Wichita)** تعداد در حدود ۵۴ نفر مسلمان سیاه و اسپانیس وجود دارد و آنها در مورد قرآن عربی به اسپانیایی و همچنین شرایط امام بودن برای نماز جمعه - شرایط فردی که بخواهد برای حج برود چیست؟ از من سوال کرده اند و خلاصه آنکه آنچه به نظرتان برای راهنمایی ما و من در راه پیشرفت این انجمن اسلامی می رسد برایم بنویسید و بفرستید. ضمناً اگر کتاب های اسلامی به زبان البته انگلیسی در اختیار دارید لطفاً برای ما فرستاده و مخارج آن را هم ذکر کنید. سوال دیگر من آنکه با توجه به اینکه دولت ایران **مکتب اسلام** را تعطیل کرده است آیا مجله یا نشریه دیگری از همان چاپخانه که تحت نظر مدرسه علمیه قم باشد پخش می شود یا نه؟ از همکاری شما تشکر کرده و شما را به خدای بزرگ می سپارم.

۲۵۳۹

از: نقدی، محمود/۱

به: ستاری پور، علی

تاریخ: ۱۹۶۹/۱۰/۲۷

برادر ارجمند جناب آقای علی ستاری پور گزارش "**نشست سالیانه گروه فارسی زبان**" ارسالی شما رسید، از مفاد آن مطلع و از لطفتان متشکر شدم. بدین وسیله مراتب تشکر خود را از جنابعالی و سایر هیأت مدیره این انجمن ابراز و از خداوند متعال خواهانم که در راه خدمت به خدا و اسلام شما و همه ما را موفق بدارد. اگر عضویت در انجمن مستلزم پرداخت مبلغی است یا تشریفات دیگری می خواهد لطفاً بفرمایید تا اقدام به عمل آید. در اینجا سلامت و موفقیت شما را از درگاه خداوند متعال مسألت می نمایم. با احترام محمود نقدی

از: نعمت الهی، محمد/۱

به: کوثری، حمید

تاریخ: ۱۳۴۳/۱۲/۱۲ - ۳ مارس ۱۹۶۵

حمید جان بسیار عزیزم سلام. چند روزی این مثنوی تأخیر شد. مدتی بود که از تو بی خبر مانده بودیم. ابتدا محمد و عبدالله که هر دو خیلی سلام می رسانند، آنها هم بی خبر بودند. خوب، این مثنوی فراموش شده، این دوست ز یاد رفته نه ز دل رفته به یاد حمید می آید و نامه ای سراپا لطف و محبت می نویسد و مجدداً دیگران را به یاد می آورد. از تأسیس خانه دانشجویان ایران اگر چه هیچ از آن نمی دانم خیلی خوشحال شدم. زیرا لااقل همه را هر از مدتی یک بار (هر چند حتی ماهیانه باشد) به دور هم جمع می آورد. از دردها و غم ها - آمال و آرزوهای دور و دراز یا نزدیک و منطقی سخن می گویند. امیدوارم خانه ایران به خانه اسلام نزدیک شود و حتی به آن مبدل گردد. حمیدجان، امروز دیگر قرن بی طرفی گذشته، مرزها برداشته شده، بسیاری از عوامل جدایی ملت ها از بین رفته است. ما هم به حکم مقتضیات زمان باید دوستانی صمیمی و جهانی و یکرنگ، پردرد و آرزو همچنان خودمان همفکر داشته باشیم. تاریخ نشان داده که اردوگاه های شرق و غرب دلسوز ما نیستند و ما در این عرصه پهناور گیتی جز برادران مسلمان خویش پناهی نداریم. آنها هم جز ما کسی را ندارند و نباید به یاری و یا قومی غیر از ما بشناسند. باید همه بر علیه دست های جنایتکاری که قرن هاست با علم کردن عروسک های خیمه شب بازی باعث ایجاد نفاق و تفرقه میان این نیروی عظیم اسلامی شده اند به پا خیزیم. دست برادری به یکدیگر بدهیم. با کمک هم جهانی در پرتو اسلام بسازیم که در آن بشریت به طور عام در کمال آسایش و آزادی زندگی کند این روزها مخصوصاً نزاع اندونزی و مالزی دو کشور برادر و مسلمان را سخت به خود مشغول داشته. اگر پای استعمار انگلستان در زیر نقاب حفظ صلح در آسیای جنوب شرقی نبود چنین آتشی میان دو ملت برادر و مسلمان اصولاً به پا نمی شد. بی انصاف ها مقامات نزاع را تهیه می کنند. آتش را دامن می زنند. وسایل نفاق و جنگ و خونریزی را فراهم می آورند و بعد به عنوان حفظ امنیت نیرو می فرستند تا آنکه به عملیات جنایتکارانه خویش نقشی خوش نقش و نگار ببوشانند. اگر ملت های مسلمان به گرد هم آیند دیگر یکی از ترس درنده ای چون استعمار سیاه به دامان گولی و حشتناک همچون کمونیست های سرخ چین و شوروی پناه نخواهند برد. من امیدوارم خانه ایران مقدمه تشکیل خانه اسلام باشد. اما حمید جان: وضع دانشگاه خیلی خراب و سخت شده. اگر از همه مشکلات بگذریم نظر استاد چنان باشد که ما باسواد هستیم و تازه معدل ۱۳ بیاوریم قبول هستیم. و الا بایستی

یک ترم دیگر دوره کنیم. تازه برای دوره فوق لیسانس باید معدلی در حدود ۱۵ و برای دکترا لااقل در حدود ۱۶ داشته باشیم. که آن هم خیلی مشکل و غیرممکن است. این بود که می خواستم از تو تقاضا کنم از چند دانشکده خوب علوم اداری در صورت امکان تحقیق کنی که برای دوره دکترا چه شرایطی لازم است. و خلاصه اطلاعات خوبی در این مورد به من بدهی. دانشکده علوم اداری را که موسسه سابق باشد از دانشکده حقوق جدا کرده اند و چون که جایی نداشته اند محل آن را به محل تقاطع پهلوی و تخت جمشید نزدیک سینما رادیوسیتی برده اند. خیلی حرف داشتم که برایت بزنم. جای نامه تمام شده انشاءالله در نامه های بعد بیشتر سرت را درد خواهم آورد. قربانت محمد

۲۵۴۱

از: نعمت الهی، غلامعلی (محمد) ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ دسامبر ۱۹۶۹

گرامی برادر مسلمان جناب آقای دکتر یزدی سلام. مجله **مکتب مبارز** (شماره ششم) و کارت جشن های مذهبی که محبت فرموده بودید تقریباً ساعتی قبل دریافت نمودم. از محبت جنابعالی بی نهایت ممنونم. بسیار مشتاق هستم که بدانم به چه ترتیب جنابعالی آدرس مرا یافته اید. و چه کسی این محبت را در حق من نموده که وسیله آشنایی من با شما را فراهم نموده است. سال ها قبل در تهران جناب آقای دکتر (کاظم) یزدی مدیر عامل شرکت انتشار بودند. بعداً به عللی که بر من مجهول ماند ایشان کناره گیری نموده و سپس دیگر موفق به دیدن ایشان نشدم. نمی دانم شما با ایشان نسبتی دارید یا خیر. به هر حال، من از محبت شما بی نهایت ممنون و سپاسگزارم. و همچنین بسیار هم خوشحال خواهم شد که با جنابعالی لااقل مکاتبه و در صورت امکان در یک فرصت مناسب شانس دیدارتان را داشته باشم. در صورتی که چنین محبتی فرمودید هم درباره مجله و هم درباره سایر موارد مورد علاقه می توانیم گفتگو کنیم. با احترام

۲۵۴۲

از: نعمت الهی، غلامعلی (محمد) ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ ژوئن ۱۹۷۰

برادر گرام مسلمان جناب آقای دکتر یزدی سلام امید آنکه حال آن جناب خوب بوده و در کمال موفقیت و سلامتی باشید. چندی قبل پس از دریافت مجله محبتی تان عریضه ای تقدیم داشتم که متأسفانه شرف پاسخ نیافت. به هر حال قبل از هر چیز گناه این بی محبتی ما برادران مسلمان نسبت به هم به عهده مسئولین اجتماعمان است که طوری عمل کرده اند تا اعتماد نسبت به یکدیگر را از ما سلب نمایند. به هر صورت، الان نامه ای از طرف **آقای مهندس بازرگان** داشتم که دستور فرموده بودند به جنابعالی نامه نوشته و در موارد زیر با جنابعالی مشورت نموده، همراهی و مساعدتتان را تقاضا نمایم. توضیح آنکه ایشان مایل بوده و هستند که **نهضت آزادی** در اینجا بیکار نباشد و فعالیت هایی صورت بگیرد. از چندی قبل من برای اطاعت از ایشان شروع به نوشتن مقالاتی کرده ام. تا اینکه نشریه مرتب و منظمی در آمریکا به نام نهضت آزادی داشته باشیم. مقالات تهیه شده عبارتند از: ض ۱- با نهضت آزادی ایران آشنا شوید که می خواهم به کلی آن را عوض کنم. ۲- ارزیابی اسناد تحقیق در اسلام. ۳- کارنامه آموزش در ایران تعلیمات ابتدایی، متوسطه، اشاراتی به دانشگاه، سپاه دانش، بیکاری، بی سوادی و ... مورد بررسی قرار گرفته اند. ۴- تاریخ تحولات اجتماعی ایران. این مقالات به شکلی هستند که روی هم رفته می توانند یک سال (در ۹ شماره) انتشار یابند. البته چند مقاله هم برای تکمیل باید اضافه شود. البته منظور گزارش آنچه انجام داده ام می باشد و حتی هیچ توقعی که چنین مقالاتی منتشر شود در بین نیست. بلکه مقصود فقط وجود نشریه ای است که اعلام کننده موجودیت **نهضت آزادی در آمریکا** باشد، و بتواند نظریات و یا به قول اینجایی ها دکترین نهضت آزادی را به ایرانیان مقیم آمریکا بفهماند و تبلیغ نماید. تا به حال هیچ دلیلی مبنی بر اینکه ایشان علاقه به خصوصی در مورد نام یا شکل نشریه داشته باشند در دست نیست. البته اگر بعداً در این مورد دستوری رسید به عرض خواهم رساند. بنا به مراتب معروض متمنی هستم، **اولاً** نظر خودتان را در این مورد مرقوم فرمایید. **ثانیاً** چه اقداماتی باید انجام شود و چه وظایفی در این مورد به عهده من است. محبت بفرمایید تا انجام شود. در ضمن اگر نسبت به من اعتماد کامل ندارید می توانید مستقیم به خود ایشان (خیابان سوم اسفند - شماره ۴۴ - شرکت یاد) نامه بنویسید. البته نمی دانم که مطالبی که در این زمینه مرقوم نمی فرمایید، فقط ابراز می فرمایید که با من (به این نامه) آشنا شده اید و اضافه می فرمایید که به نظر می رسد دارای عقاید مذهبی می باشم. همین اندازه موجب می گردد که جناب آقای مهندس بازرگان در مورد من به جنابعالی توصیه فرمایند. لطفاً بعد از مطالعه نامه آن را به دقت از بین ببرید. آدرس من هم به شرح زیر است: ... با احترام **نعمت الهی**

۲۵۴۳

از: نعمت الهی، محمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ جولای ۱۹۷۰

گرامی برادر ارجمند و مسلمان جناب آقای دکتر یزدی سلام. امید و آرزوی سلامتی و موفقیت تان را دارم. نامه تان پس از جزوه (۱۵ خرداد) رسید. بسیار از جنابعالی ممنون هستم. چند روز قبل از آن هم جناب آقای دکتر چمران از کالیفرنیا نامه ای همراه با مقداری اعلامیه ارسال فرموده بودند. نامه ایشان هم حاوی مطالبی نظیر نامه شما بود، و من با مطالعه این دو نامه و اخبار مربوط به انجمن های اسلامی به این نتیجه رسیدم که بحمدالله همه کم و بیش در مورد فعالیت ها هم آمادگی داریم و هم خوشبختانه کم و بیش یکسان می اندیشیم. فقط شاید بدین علت که من نتوانسته ام خوب بیان مقصود کنم و یا به دلیل آنکه به قول شما دور هم جمع نیستیم بیان ها یکسان نیستند هر چند بهتر که یکسان نباشند تا به ناچار بحث درگیر شود و راه روشن تر گردد. مرقوم فرموده اید سفره نینداخته یک عیب و انداخته ده عیب دارد. ولی با وجود توافق کامل با جنابعالی، من اینطور فکر می کنم که این سفره نینداخته خود ما را به گرسنگی و حتی به نیستی سوق خواهد داد. در حالی که دیگران را به ناچار به صبر کردن و منتظر اقدام ما بودن نمی نماید. به هر حال، عده ای طالب سفره ای هستند و دیگر یا دیگران غیر از هم درصدد انداختن این سفره هستند یا خواهند بود. طالبین سفره نیز در گروه های کم یا زیادی به تعداد این سفره ها بر سر هر یک حاضر خواهند شد تا آخر اکثریت سفره ای را انتخاب و بقیه سفره ها را طرد نماید، و بدین ترتیب سفره ما حتی ممکن است هرگز انداخته نشود. زیرا اگر (ناخوانا) در ترس ده عیب آن باشیم این ده هرگز به نه نخواهد رسید. ولی اگر با در نظر گرفتن همه موارد و جوانب در ابتدا سفره را برای خود بیندازیم و سپس به رفع عیوب پردازیم ده به نه و نه به هشت و بالاخره به صفر خواهد رسید و سفره ما به قول شما مثالی هفت صنار با دیگران متفاوت خواهد شد و حتی با کوشش می توان این هفت را هفتاد نیز ترقی دهیم، و آنگاه مدعوین را به سفره دعوت و راهنمایی کنیم. در نامه مفصلی که به حضور جناب آقای دکتر چمران تصدیع دادم عقیده خودم را درباره سفره چینان و مدعوین تا اندازه ای تشریح نمودم. حالا که بیشتر درباره آن به فکر پرداخته ام معتقدات خودم را در این باره عرض می کنم و تصدیع می دهم. من گروه های فعال بر ضد وضعیت موجود در ایران را به شرح زیر طبقه بندی می کنم: ۱- گروهی سرمایه داران متوسط که نام سرمایه داران ملی به خود داده اند و هدف عمده مبارزه شان آنهایی است که توسط همین ها، سرمایه داران وابسته نام گرفته اند، و البته هدف بعدی آنها کسانی هستند که بر علیه منافعشان قیام نمایند و حتی سد و مانعی گردند. ۲- گروه های روشنفکر مذهبی که در حقیقت ادامه دهندگان راه منجی بزرگ مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی هستند. ۳- روحانیون که پس از به انجام رساندن مشروطیت و به عقب جبهه رانده شدن خود نیز برای مدت ها سکوت را پسندیدند و اکنون بار دیگر وارد میدان گرد

هم آمده اند. ۴- شاید هنوز حزب کمونیست در ایران فعالیت هایی داشته باشد. اما من فکر می کنم که آتش ناسیونالیست در ایران دیگر جوشی ندارد و بیشتر از طرف عده ای گرم می شود که از وضع موجود سود می برند و در میان مردم پایگاهی ندارند. **گروه اول** متکی به قدرت مالی و در دست داشتن بنیان های درجه دوم اقتصادی مملکت می باشند. روند شرایط اجتماعی نیز بیشتر به سود آنهاست. اینان گروه های سوم و چهارم و تا حدی گروه دوم را نیز در تسلط خود دارند. و بدون اینکه این گروه ها بدانند و توجه عمیقی بدان داشته باشند نیروهایشان به سود گروه اول مصرف می شود. احتمالاً پیروزی آنان هم زیاد است. اینان موفق به از بین بردن نظام سرمایه داری وابسته به سرمایه گذاران بین المللی خواهند شد. و در صورتی که بتوانند قدرت خود را حفظ کنند با ائتلاف با جبهه ملی حکومتی نظیر حکومت فعلی هندوستان بوجود خواهند آورد. ارزش این حکومت در مقیاس جهانی به میزان لیاقت حکومت کنندگان ارتباط خواهد داشت. همچنان که عادت این طبقه است همین که حکومت را بدست گرفتند تلاش در ترقی صنایع داخلی خواهند داشت، از عدالت اجتماعی فقط اثری و تبلیغی در میان طبقات مردم بوجود خواهد آمد. آزادی های سیاسی و اجتماعی زیادتر خواهد شد ولی فقط تا آن حد که به منافع ایرانیان لطمه ای وارد نیاید. به علت کمک خواستن از روشنفکران بی تفاوت نسبت به مذهب و متمایل به سوسیالیسم و همچنین شرایط طبقه ایشان یک نوع حکومت سوسیال، ناسیونالیست بوجود خواهد آمد. و بدون شک مفاهیم زیادتری از سوسیالیسم عوض شده، به سمت سود سرمایه داران متوسط و به ضرر سرمایه داران بزرگ گرایش پیدا خواهد کرد. از نظر مذهبی نیز فقط در سطح خواندن نماز و گرفتن روزه و احیاناً پرداختن خمس و زکات و رفتن حج، همانند زمان حال آزادی هایی خواهیم داشت و تقاضای بیشتر از آن مجدداً با چوب دستی پاسبانان و سرنیزه و ته تفنگ سربازان پاسخ داده خواهد شد. و این نه تنها سیاست حکومت این گروه است، بلکه هر گروه دیگری (مگر گروه دوم) که در آینده زمامدار ایران باشد سیاست مذهبی از حدود فعلی بهتر نخواهد بود. حتی کمونیست ها با تجربه از گذشته به این نتیجه رسیدند که مبارزه با خانواده و مذهب یک خیال خام و یک فعالیت و کوشش بیهوده است. بنابراین در صدد برآمده اند که این اسلحه را از حریف بگیرند و با جلوگیری از رشد صحیح آن در جهت هدف های سوء خودشان آن را بکار بیندازند. به عبارت دیگر منظورشان مبارزه با مذهب نبود، بلکه خلع سلاح حریف و مسلح نمودن خود با اسلحه دشمن بوده است. در این میان کماکان طبقات مردم در ظلم و اسارت به سر خواهند برد و دین از انجام وظیفه انسانی محروم. طبقه دیگر **روحانیت** با ترکیب فعلی است، روحانیت با ترکیب فعلی ما نشان داده که اهل سیاست نیست. بعد از مدت ها سکوت با راهنمایی های مدبرانه **سید جمال الدین اسدآبادی** در واقعه تنباکو و سپس در نهضت مشروطیت وارد شدند. ولی در هر دو مورد و موارد مشابه اولاً طبقات عالی روحانیت بیشتر وارد عمل شده و همه روحانیون نتوانسته اند با هم توافق کلی

داشته باشند. ثانیاً روحانیت در مواقع حساس به واسطه عدم اطلاع از سیاست و نقطه های ضعف آن به تصور اینکه وظیفه خود را تمام کرده اند کار را ناتمام گذارده کنار رفته اند. **ثالثاً** روحانیت بدون مطالعه همیشه وارد مبارزه شده نقش مستقلی نداشته بلکه بیشتر مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. مثلاً در وقایع سال ۱۳۴۱ که هیأت حاکم قصد کوبیدن روحانیت را داشت در موقعیت بی مناسبتی دولت علم لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را عنوان کرد و آقای فلسفی را در مسجد ارگ به منبر فرستاد و انبوه مردم را مانع نگشت که در مسجد و میدان آزادتر از انگلستان و آمریکا به تظاهرات بپردازند. و روحانیت هم به سادگی و مطابق خواست دستگاه به میدان آمد. بالاخره روحانیت هرگز نتوانسته جواب های قطعی برای مسائل مخصوصاً در موارد سیاسی حاضر و آماده نماید. هر چند در وقایع اخیر هیچکس نتوانست در مقابل برنامه های متظاهر به اصلاحی نظر بدهد و غیر از **نهیض آزادی** (که انفال را به میزان خیلی وسیع تر از ملی کردن جنگل ها عنوان کرده بود و آقای طالقانی در دادگاه گفتند این مسایل و برنامه ها، با شکل صحیح خود از مدت ها قبل مورد دستور دینی و خواست مردم بوده نه نبوغ فکری فرد بخصوصی) هیچ یک از گروه های مبارز برنامه ای نداشتند ولی به هر حال روحانیت مورد حمله مستقیم بود و مردم هم انتظار داشتند جواب مسایل را از روحانیت بشنوند. در هر صورت، بدین ترتیب روحانیت بالاستقلال هر چند قادر به واژگون کردن رژیم هست و این کار برایش خیلی هم ساده است **قادر به انقلاب و حفظ و ادامه آن نیست**. و در صورتی که اقدامی علیه دستگاه و حکومت وقت کند نتیجه اش عاید خودش نخواهد شد. آخرین افراد و گروه هایی که من از آنها صحبت می کنم **روشنفکران مذهبی** هستند، اینها عده زیادی حتی به صورت انفرادی درباره اسلام و وضع اجتماعی می اندیشند، بعد گروه های ۲ تا سه نفری بوجود می آورند که حدود فعالیت هایشان از درد دل کردن با هم تجاوز نمی کند. گروه های هفت تا حدود ۵۰ نفری هم وجود دارد که با وجود اینکه فعالیت هایشان به طور ظاهر اصطکاک با رژیم موجود ندارد ولی نویدبخش است. آخرین آنها که متشکل شده **نهیض آزادی** مورد توجه ما می باشد. با این توضیح متوجه خواهید شد و قبول می فرمایید که تنها گروه ها و افرادی که می توانند در خدمت اسلام در آیند همانند دیگران حتی با ضریبی زیادتر پراکنده اند. و حقیقت تلخی است که عرض کنم نهضت آزادی تشکل سابق خود را از دست داده و ای بسا اگر ما از پا بنشینیم به زودی این باقیمانده نیز از بین برود. اما، چرا طبقات مختلف مردم متشکل نیستند. همان مسأله ایدئولوژی و جهان بینی مطرح می گردد. اگر **نهیض آزادی** توانست قدم هایی بردارد و خودی نشان داده و آبرویی کسب کند بدین علت بود که افرادش لاقلاً به کتابی به نام قرآن معتقد بودند. هر چند از آن کمتر چیزی می دانستند، ولی ایمان داشتند که اسلام و قرآن قادر به نجات کشتی اجتماع است. سایر گروه ها در حقیقت یک دید مستقل و جهان بینی در این حد مشخص را هم نداشتند. مقداری از کمونیسم، از هر ایده سوسیالیستی خوشه ای، تولید و توزیع

تعاونی روی هم جمع می شدند و حزب را می ساختند. **احزاب ایران، مردم ایران،** ناسیونالیست های جدید و (ناخوانا) همه همین را می گفتند و می گویند. فقط ناسیونالیست ها بودند که هر ساعت خوابزده می شدند و هوس پس گرفتن شمال ایران را می نمودند یا به مشرق می تاختند ولی بالاخره به **بحرین** راضی شدند که آن هم مخالف با هیچ یک از دیگر دستجات سیاسی نیست. و همه اینها یا هر کدامشان چیزی که مردم را به تشکل و فعالیت وا دارد نیستند. بنابراین تنها **نهضت آزادی** بود و هست که می تواند با دنبال کردن جهان بینی خود کلماتی بگوید و دیدهایی را تشریح نموده، ایده هایی بدهد که مردم را به دنبال خود بکشاند. متشکلشان سازد و از نیرویشان استفاده کند. اما این ایدئولوژی چگونه بدست می آید. ما می خواهیم ایدئولوژی مان بر اسلام منطبق باشد. اسلام چیست. قرآن و حدیث و استنباط از این دو هست یا آراء و استنباطات علمای دین در زمان های گذشته. من در مورد اخیر این طور فکر می کنم که این آراء و استنباطات در کلیه روابط اجتماعی دیگر نیروهای خود را از دست داده اند. حاصل کار محققین دینی گذشته نصیب صلیبیون شد. رفرم مذهبی را (هر چند به سود پادشاهان بود ولی وضع مذهب اروپا را هم بهتر کرد) در اروپا بوجود آورد مرحله شک علمی را که رسیده بودیم به آنها بخشید. آزادی های سیاسی و اجتماعی را برای ملل اروپا هدیه آورد، مقدمات ایجاد عدالت اجتماعی برای جامعه های متعددی آماده شد. دو نیروی جداگانه از آن منشعب گشتند اروپای غربی و آمریکا از یک نیرو، روسیه (اتحاد شوروی) و اروپای شرقی نیروی سوسیالیسم را پیدا نمودند و همه نیروی مذکور خیلی زود ورشکسته شدند. دیگر امروز هیچ یک از دو رژیم قادر به ایجاد تحرک و نیرویی نیستند. و آنان که مذبحخانه تلاش می کنند مگر با وصله چسباندن هر تکه و خرده از مکاتب مختلف یک راهی را بیافرینند که همه را راضی نگه دارد و آن را تطبیق با زمانه نامیده اند نیز به اشتباهند. و نتیجه مبارزه شان همان قدر خواهد بود که در نهضت مشروطیت با استفاده از فرضیه های **روسو در قرارداد اجتماعی** به دست آوردیم. در نتیجه اگر ما بخواهیم برای درمان دردهای اجتماعی مان از آراء اسلامی استفاده کنیم حتی از گروه مذکور در فوق عقب مانده تر خواهیم بود. **زمان ابن مقفع و ابن قطن یا طیبی و مارودی** و امثال آنان دیگر گذشته و افکار و آراء آنان که در حقیقت توصیفی از زمان خودشان بوده و عوامل متعدد دیگری غیر از قرآن هم در این طرز تفکرشان تأثیر داشته نمی تواند جهانی را که به قول **آقای دکتر چمران** در بحران بزرگی به سر می برد و انقلابات بزرگی را انتظار می کشد به دنبال خود بیاورد، حتی قادر نیست یک اجتماع کوچک را هم به حرکت و تحرک وادار نمایند. به ناچار یا در اکثر تألیفات جدید ملاحظه می فرمایید که همه چیز قبلاً در اسلام گفته شده ولی کجاست؟ نمی بینید، نمی یابید. آنجا هم که موضوعی از اسلام گفته شده یا تحت تأثیر مکاتب سوسیالیستی و حتی گاهی کاپیتالیستی قرار گرفته اند، یا موضوعاتی را شامل اند که خواننده از این همه غفلت نویسنده متعجب می گردد. بنابراین راه ایجاد یک مکتب و ایدئولوژی جدید

که بتواند دنیای مجدداً ساکن شده را تحرکی جدید بخشد، هیچ یک از راه هایی نیستند که در تاریخ سابقه دارند. هر چند از گذشته جدا نیست ولی تشابهی هم چندان با آن نخواهد داشت، و مکتب جدیدی خواهد بود که یا فلاسفه جدیدی آن را ارائه خواهند داد و نوابغی دیگر پیدا خواهند شد و یا اینکه ما بتوانیم این مکتب جدید را با مطالعه صحیح قرآن پیدا کنیم. من نمی گویم حقیقت قرآن را، زیرا این حقیقت با تمام سادگی و روانی قرآن از قدرت فکری هیچ بشری دریافتش قابل قبول به نظر نمی رسد. بلکه ما می توانیم دیدی جدید در قرآن بیابیم و به تحقیق، من ایمان دارم که قرآن این دید را خیلی سریع به ما خواهد داد. من پس از یکی دو دور مطالعه قرآن به این نتیجه رسیدم که استنباط جدید ما از قرآن می تواند داروی موثر دردهای جهان باشد. فقط برای دستیابی به این دید ابتدا باید مقام خدایی را که به گذشتگان داده شده را از آنان پس گرفت. با شک و تردید و همچون نظریات سایر دوستانمان با آن نظریات مواجه گردیم. در ثانی در فکر تفسیر به رأی و تطبیق آنچه تصور می کنیم صحیح است با قرآن برنیاییم. ایمان کامل به کتاب خدا داشته باشیم و یقین کنیم که کلام، کلام خداست و برای نجات انسان هاست. ثالثاً جهان را خوب بشناسیم، از مشکلات آن باخبر باشیم، نیازمندی های آن و مردمش را تشخیص بدهیم، نارضایتی ها را درک کنیم. آنگاه همه را به قرآن عرضه داریم و حل آنها را بجوییم. من یقین دارم که اگر تمام شرایط را رعایت کنیم در این راه به بهترین وجه ممکنه موفق خواهیم شد. اینها که، ایمان دارم از خواندنشان خسته شده اید، مطالبی است که من در مورد ایدئولوژی و سیاست روز (در سطح اجتماع خودمان) درباره آنها فکر می کنم. دو موضوعی که آقای **دکتر چمران** مطرح فرموده بودند. اما خط مشی سیاسی فرد و اجتماع و **نهضت آزادی** در این مورد باید چه باشد. آیا باید به انتظار شرایط بنشینیم یا اینکه شرایط را بوجود آوریم. آیا نظر ما رسیدن به جاه و مقام است یا خدمت به مردم (اعم از اجتماع خودمان یا مردم جهان) است، یا اینکه می خواهیم سری را که قرن ها پیش خلق نهاده بودیم برداریم و به درگاه کبریایی روی آور شویم. عذر تقصیر بخواهیم و این دیگر مرتبه به درگاه او سجده کنیم و به توبه گذشته و گذشتگان آنقدر فداکاری کنیم تا خشنودی حق تحصیل گردد. انجام وظیفه نماییم، بدون اینکه به میزان نتیجه اش در آخر بیندیشیم. اگر چنین است و حاضر و طاعت خدای و به منزل صحیح رساندن هدف و جواب به مسئولیت های محوله هستیم نباید در انتظار فرصت بنشینیم. آنچه در گذشته تقصیر شده کافی است، مسئولیت آینده را متن زندگی قرار دهیم و هر چیز دیگر را حاشیه ای بر آن و به خاطر آن. در همه جای جهان و در همه ادوار تاریخ **روحانیت** بوده که به سوءاستفاده مشغول بوده، مگر در اسلام که اکثر علما یا از جان گذشته در خدمت دین و خلق بوده اند و یا اینکه خود مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند. امروز هم دست های جنایتکاری روحانیت را به میدان مبارزه کشانده تا اینکه از نیروهایش استفاده کند. و این دست حتی روشنفکران را نیز به بازی گرفته است. اگر ساکت بنشینیم دو مرتبه غوغای مشروطیت تکرار خواهد

گردید. رژیم عوض خواهد شد بدون اینکه انتقال قدرت به معنای حقیقی صورت گیرد. و شکل حکومت عوض شود. آنگاه زمانی ناچار به سکوت برای حفظ رژیمی که مساعدتر به نظر می رسد خواهیم بود و سپس با استبدادی وحشتناک مواجه خواهیم شد، و مجدداً مذهب در شکلی ناقص و طرزی غیرحقیقی در لباسی دیگر جلوه گر خواهد شد. بر سر آن نیستیم که بگوییم دین شکست خواهد خورد. مسیر تاریخ به شهادت آثار گذشته اش در مسیر دلخواه مذهب است. فقط نعمت و برکت آن از اجتماع ما سلب می گردد. افراد دیگر و اجتماعات دیگر آگاهانه و یا ناخودآگاه به سراغ آن می روند، و این ما هستیم که در دنیا خسران زده و در آخرت شرمنده خواهیم بود. از اجتماعی که فقط ۱۵ درصد آن می تواند بخواند نه همه بتوانند بنویسند چه انتظاری دارید. خصوصاً که به قول جناب آقای **مهندس بازرگان** هرگونه امکان مساعدی را هم از طبقه جوانش سلب نموده و شرایط فاسدکننده و مشغول دارنده را در اختیارش نهاده اند. آنها هم که خلاف آن کنند مجازاتشان سکوی اعدام، شکنجه منتج به کوری و مرگ و زندان های برازجان و امثال آن خواهد بود. بنابراین تمام مسئولیت ها به عهده آن دسته از ماهاست که در محیط آزادتری هستیم و قدرت فعالیت بیشتری داریم. به این مسئولیت باید جواب بدهیم. پاسخی مثبت و شایسته. یک دست هر چند صدا ندارد و نیرویش کم است ولی باز قادر به انجام عملی و برداشتن قدمی است. در عین حال باید بکوشیم که این قدم ها در تشکیلاتی صحیح و هدایت شده به سمت هدف و از مسیری کاملاً محاسبه شده به حرکت درآیند. بدین لحاظ به دو موضوع مطروحه بالا، من تشکیلات و تقسیم کار را بر مبنای آن اضافه می کنم. هر زمان که توانستیم دور هم جمع خواهیم شد، ولی تا زمانی که نتوانسته ایم باید به وسیله همین نامه ها موضوعات را بحث کنیم تا اینکه در زمان گرد هم جمع گشتن بتوانیم موضوعات لازم را بهتر بررسی نماییم. من برای این منظور حتی نه به عنوان پیشنهاددهنده (که خود را در سطح آقایان قرار داده باشم) بلکه به نام یک تقاضاکننده درخواست ادامه این بحث را از دوستان دارم. و امید چنان دارم که این نامه را هم سایر دوستان ببینند. بحث سایر آقایان را من هم بینم، به طوری که همه بحث ها را بدانیم تا به قول جنابعالی روابط خود را با یکدیگر روشن کنیم. مجمع عمومی انجمن اسلامی فرصت خوبی است که به دیدار آقایان نایل گردم، و کمال کوشش را برای حصول آن خواهم کرد. ولی بدبختانه از ۴ تا ۷ سپتامبر است که اینجا مطابق برنامه جدید از ۳۱ آگوست دانشکده شروع می شود. باید مطالعه ای کرد تا راهی برایش پیدا نمود. زیرا بدبختانه به علت ضعف زبان انگلیسی و تحصیل در فوق لیسانس (که باید معدل B داشت) و دروس بسیار مشکل اقتصاد ریاضی من دانشجوی خوبی نیستم که به سادگی بتوانم حداقل یک هفته اول سال تحصیلی را غیبت کنم. چه خوب بود که جنابعالی و آقای **دکتر چمران** یکی دو روز (در صورت امکان بیشتر) در اکلاهما می مانند (که اگر با اتومبیل به ویسکانسین بروید احتمالاً سر راهتان خواهد بود) بیشتر می توانستم از راهنمایی های آقایان برخوردار و از اطلاعاتشان

بهرمند شوم. مقالات را زیراکس نموده ارسال خواهم داشت. جزوه کارنامه آموزشی که برای بحث آماده است بقیه فقط مقدمه ای هستند که در نظر داشته ام که بفهمم چه می خواهم بنویسم. بنابراین خیلی مقدماتی هستند. از مفصل بودن نامه بسیار عذر می خواهم، امیدوارم این تصدیع را عفو فرمایید. موفقیتتان را از خدا خواهانم. ارادتمند نعمت الهی

۲۵۴۴

از: نعمت الهی، محمد/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ آگوست ۱۹۷۰

جناب آقای دکتر یزدی سلام. در تکمیل مقاله ای که دو هفته قبل خدمتتان ارسال نمودم مطالبی را ضمیمه نموده مجدداً خدمتتان ارسال می دارم. از آنجا که متأسفانه سعادت حضور در **کنگره** را ندارم استدعا دارم در صورت امکان این دو مقاله قرائت گردند. به علاوه استدعا دارم که از من نامی برده نشود. به دلایلی که هنوز من باید مواظب باشم. امیدوارم که کنگره کار خود را با موفقیت پایان داده و فعالیت های صحیح **انجمن اسلامی** شروع گردند. بی نهایت سپاسگزار خواهم بود که از نتیجه مجمع عمومی مرا هم مطلع فرمایید. با احترام **نعمت الهی**

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از شروع سخن تمنایم آنکه به پیشنهادی توجه فرمایید: همان طور که در هدف انجمن متذکر گردیده اید و به خاطر تأملی که موافقان و سایر دوستان درباره خط مشی تعیین فرموده اید در مدت یک سال انجمن فقط به تعلیم و تربیت، سپس تحقیق و در آخر به تبلیغ پردازد. در عین حال یکی از موضوعات تحقیقی انجمن نیز تعیین خط مشی قطعی انجمن باشد که نظریات اعضا در نشریه ای ماهانه تهیه و انحصاراً جهت توزیع گردد تا در کنگره بعدی با دقت بیشتر، وحدت فکر و نبودن عجله در کار تصمیم گرفته شود. همه مسلمانیم و به قرآن و اسلام به دیده رهایی بخش انسان ها می نگرییم. سقوط اجتماعمان را از اوج عظمت به حضيض ذلت به دلیل فراموش کردن قرآن می دانیم. نسبت به آنچه که به نام اسلام به ما آموخته اند مشکوک بوده معتقد شده ایم که در بسیاری موارد در راه انحراف از اسلام گام برمی داریم. از قرآن و اسلام مفهوم یک بینش اساسی و جهان بینی محکم و ایدئولوژی جوابگوی همه نیازمندی هایمان داریم. قبول کرده ایم که برای برقراری این نظم و حکم فرمایی این جهان بینی به یک انقلاب اجتماعی نیازمندیم. این انقلاب اجتماعی چگونه بوجود آید؟ با چه ترتیب حفظ شود و ادامه یابد؟ همان گونه که مطالعات بسیاری به نتیجه لزوم انقلاب اجتماعی مان رهنمون شد دنباله آن نیز مطالعه بسیار دیگر را ایجاب می نماید. اما

این انقلاب اجتماعی که باید حفظ و حمایت برای پیاده ساختن نظام اسلامی و جهان بینی قرآن است. ولی ما که به حقیقت همه اسلام را نمی دانیم. با مطالعات مقدماتی هر یک چهره هایی از این حقیقت تابناک را از درون تاریکی های گذشته دیده ایم که باید بیشتر و بیشتر درباره آنها به مطالعه پردازیم. حاصل مطالعات خود را با تقوای مورد دستور قرآن با یکدیگر در معرض بحث و ارزیابی قرار دهیم. این خود نیز یک سلسله مطالعات دیگر را نیز ایجاب می نماید. بنابراین کوچک ترین اقدام و عمل ما چه در حال و چه در آینده بایستی با مطالعات دقیق و محاسبات منظم توأم باشد. اما این هم کاملاً منطقی است که فقط نشستن و به مطالعه و تحقیق پرداختن دردی را دوا نمی کند. به خصوص که تحقیق و بررسی و مطالعه امروز فردا کهنه می گردد و تحقیق بعدی را ایجاب می نماید. و اگر فقط به تحقیق پردازیم و یا بر آن زیاد تکیه کنیم از عمل باز می مانیم و این خود فریبی دیگر است. تحقیق و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند. بایستی وارد میدان عمل هم شد. و چنان که دوستان فرموده اند: "مسلمان بایستی بو و خاصیت داشته باشد" و من اضافه می کنم که: "و اجتماع مسلمانان هم". اما همین که فرمودید مسلمان باید بو و خاصیت داشته باشد و قبول کردید که اجتماع مسلمان هم باید این صفت را داشته باشد من به چنین نتیجه ای می رسم که بو و خاصیت یا به عبارت دیگر قدرت اقدام و عمل اکتسابی است نه ارثی، زیرا هر فرد می تواند اسلام را قبول نماید. بنابراین ما که برای نیل به هدف اسلامی مان به اجتماع و افرادش احتیاج داریم اولین وظیفه مان اهداء قدرت اقدام و عمل یا به عبارت شما بو و خاصیت به اجتماع و افراد اجتماع می باشد، اما لازمه عمل و شرایط اولیه اقدام ولو به سوی هدفی بسیار جزئی و نزدیک آگاهی از آن هدف است، و هر چه دامنه این آگاهی وسیع تر باشد اقدام و عمل شدیدتر، مثبت تر و قاطع تر است. اقدام و عمل ناشی از احساسات و مبتنی بر عواملی غیر از آگاهی اگر هم فرصت تجلی یابد نیرویی ندارد. لذا باید ابتدا خودآگاه شویم. سپس به اقدام و عمل پردازیم. آگاهی را در افراد بوجود آوریم تا آنان نیز به نوبه خود هم اقدام و عمل کنند و هم دیگران را به اقدام و عمل وادارند. در نتیجه نمی توان هر آنچه را که جنبه اقدام و عملش هویدا نبود آن را بی بو و خاصیت اعلام نموده و فقط فعالیت خاصی را واجد آن دانست. اما اجتماع یک مردم بزرگ ترین و وسیع ترین سازمان آن مردم می باشد. سازمان عبارت از کار دسته جمعی به سوی هدف مشترک اعضای آن تعریف شده. کارایی و بازده سازمان آنگاه چشمگیر و قابل توجه است که اعضاء سازمان وظایف خویشتن را چنان انجام دهند که از دوباره کاری جلوگیری گردد. همه فعالیت ها در سو و جهت هدف باشند و نه مغایر با آن. بعلاوه فعالیت موجب رکود یا سبب سستی و انحراف فعالیت دیگری نگردد. بدین منظور و برای ازدیاد بازده کار با توجه به اصل هدف و وسیله همه قدم ها و فعالیت هایی را که سازمان برای نیل به هدف بایستی بیامید تعیین و تقسیم بندی می شوند. این تقسیم کار به شکلی است که وظیفه هر واحد از سازمان در عین آنکه هدف آن قسمت است وسیله انجام وظیفه واحد بلافاصله بعدی اش

هم می باشد. پس از انجام تقسیم کار یک نظم هماهنگی نیز بین واحدهای کار تقسیم شده بوجود می آورند و در آخر روشی برای هدایت فعالیت ها، همچنین کنترل و نظارت بر آنها برقرار می نمایند. این ترتیب هم در کار طبیعت نیز هست به طوری که حذف حتی کم سودترین جزو سازمان تأثیری نموده. ما دوستانی که به دور یکدیگر گرد آمده ایم هدفی مشترک داریم، و در پی آنیم که به خاطر نیل به این هدف مشترک به اقدامات جمعی پردازیم. بنابراین سازمانی را تشکیل می دهیم که فعالیت هایش مطابق آنچه مفروض شد باید به قسمت های مکمل یکدیگر تقسیم گردند و با برنامه صحیح و دقیقی به اقدام و عمل پردازیم. برای این اقدام و عمل به کمک مردم اجتماع خود نیازمندیم. فرموده اید برای ایجاد این تحرک در مردم و به عبارت دیگر اهداء بو و خاصیت به آنها باید نیازمندی های اجتماع را تشخیص داد که مردم بهتر از هر مورد دیگر به دنبال ارضاء برای نیازمندی هایشان هستند. با این کلامتان بسیار موافق هستم. جنگ طبقاتی که اکنون چپی ها به انتظارش هستند و در ایجادش می کوشند به صورت مورد نظر آنها هرگز صورت نگرفته. چنانکه هر چند در دهه های آخر قرن نوزدهم فرصت های بسیار مناسبی جهت انقلاب طبقه کارگر وجود داشت با اینکه به قول **نهر و** آسمان های اروپا را حتی رعد و برق های انقلابی فرا گرفته بود، این جنگ طبقاتی کارگری رخ نداد و بیشتر تحصیلکرده ها بودند که به نفع طبقه محروم وارد میدان مبارزه شدند. در حالی که از پشتیبانی آنان نیز محروم ماندند، و در حال حاضر نیز شروع مبارزات در **ایالات متحده** هم توسط دانشجویان است. نیازمندی ها و نشان دادن راه حل آنها به مردم و همچنین تحریک احساسات نقش بسیار عظیمی در انقلابات بزرگ بشری داشته اند، در حالی که تکیه بر ایدئولوژی هم موجبات تحرک مردم را فراهم نکرده است. شوراهای **روسیه** با تشخیص نفرت مردم از جنگ، در **چین** تبلیغ ملیت و کوشش برای برطرف ساختن عقده های حاصل از تجاوزات **ژاپن**، در آمریکای کلنی نشین رفع محدودیت های مالیاتی - تجاری انقلابات این منطقه را به نتیجه رساند. انقلاب **حالیه هند و چین** نیز شاید به میزان وسیعی به علت احساس مستقیم استعمار آمریکا در جریان است. ولی لازم به توجه است که انقلاباتی ثمره شان بدست خود طبقات انقلاب کننده رسیده که متکی بر یک ایدئولوژی و جهان بینی مورد قبول جامعه بوده است. در غیر این صورت دست دیگری از آستین به در آمده و ثمره انقلاب را چیده و دریافت نموده است، که نمونه های بارز آن یکی آمریکای پس از واشنگتن و دیگری هندوستان است. در ایران خودمان نیز وضع به همین منوال بوده است. مثلاً در غوغای مشروطیت نیازمندی ها تشخیص شده و عده ای ارضاء یافتند. احساسات مذهبی به خصوص و سایر عواطف به عموم تحریک گشتند ولی از آنجا که انقلاب بر یک جهان بینی متکی نبود ثمره اش نصیب دیگران شد. در حال حاضر نیز مقدمات انقلابی در ایران در شرف تکوین است. نقش **موثر روحانیت** در همه گروه ها اعم از حاکم و غیر آن قابل انکار نیست و به همین دلیل پایه های انقلاب آنی (و نه خود انقلاب) بدون شک بر دوش مذهب است. حال

اگر گروهی نتوانستند ایدئولوژی ارائه دهند، سازماندهی نمایند و مبارزه کنند نتیجه انقلاب عاید سرمایه داران ملی می گردد که به طور نسبی رضایت گروه ها را تأمین خواهند ساخت. ولی اگر گروه هایی توانستند مبارزات مردم را با اتکاء به یک ایدئولوژی رهبری کنند برحسب آنکه جهان بینی شان مذهبی باشد یا نباشد به دنبال پایه های انقلاب خود انقلاب هم ممکن است مذهبی باشد و ممکن است هم نباشد. بدین ترتیب این گروه که خواهان ایجاد یک انقلاب مذهبی است بایستی متکی بر ایدئولوژی باشد. یک جهان بینی مورد قبول. بنابراین فقط اینکه جهان بینی ما قرآن است کاری از پیش نخواهد برد. بلکه بایستی با مطالعه و تحقیق و بررسی مقصودتان از قرآن را بتوانید آن را برای مردم بیان کنید، و این تنها مطالعه نیست. مطالعه در نیازها، جنبه های محرک طبقات، گروه های مبارز معلوم و غیرمعین و ناشناخته شده، شکل مبارزه شان، میزان قدرتشان، خط مشی شان و عوامل متعدد دیگر باید مطالعه و تحقیق و بررسی شوند. بعد از این مطالعه نوبت اقدام و عمل فرا می رسد. باید تشکیلات مناسبی بوجود آید، سازماندهی شود، خطوط اصلی مبارزه ترسیم گردند، مبارزه رهبری شود و اقدام و عمل صورت گیرد. بدین ترتیب فعالیت های سازمان به دو قسمت عمده و اولیه تقسیم می گردد. که هر کدام از این قسمت ها خود به نوبه خود به قسمت های فرعی و مجدداً هر قسمت فرعی به قسمت های فرعی تر تقسیم می شوند، تا به حدی که وظایف، مسئولیت ها و صلاحیت و اختیار هر فرد نیز تعیین می گردد. لذا تلاش و کوشش به خاطر آن نیست که گفته شود انجمن های اسلامی فعالیت های سیاسی نداشته باشند، و یا از سیاست برکنار بمانند. بلکه بحث بر سر تقسیم کار است. نه انجمن های اسلامی و نه هیچ فرد مسلمانی از نظر مذهبی اجازه ندارد که از فعالیت های سیاسی چشم ببوشد. روند فعالیت های سیاسی بشر نمایشگر این واقعیتند که هر دوران سیاسی یکی دیگر از بندهای عبودیت و بندگی انسان ها را از هم گسسته و به سوی پرستش خدای یکتا رهنمون شده است، و کلمه لاله الا الله که اولین شعار اسلام است و خواست خدا می باشد با همین مبارزه بشر با بندگی غیر خدا صورت تحقق به خود می گیرد. بنابراین منظور جدایی انجمن اسلامی از سیاست مطرح نیست. تقسیم کار با روش علمی مورد نظر است. اما استعدادها، شوق و ذوق ها و سلیقه ها، نیروهای افراد نه یکسان اند و نه یک مقدار. افراد دارای آمادگی های مختلف. مثلاً یک نفر خوب تحقیق و مطالعه می کند ولی سخنران خوبی نیست، یا می تواند وارد میدان اقدام و عمل گردد. دیگری سازمانده خوبی است، رهبری بی مانند است ولی از مطالعه گریزان است. بیشتر هم چنین است، کمتر و به ندرت یک نفر قادر است هم مغز متفکر باشد و هم مرد عمل، و این نه تنها نقص نیست بلکه در مجموعه خود یک کمال است. زیرا رعایت اصل تقسیم کار را ممکن می سازد. اما هنگامی که به خاطر بو و خاصیت دار بودن اینها را در هم بریزند وضع چگونه خواهد بود. دانش آموزی که تا روز قبل در مدرسه بوده، از اسلام هیچ نمی داند، حتی قادر به خواندن کتاب خدا نیست، یک مرتبه با پیشنهاد مبارزات مذهبی شما مواجه می گردد. آینده خیلی

روشن است، حتی مذهب را هم فراموش می کند تا مبادا مواجه با ناملایماتی گردد. شرایط و محیط هم کمک می کند و او را یک دوره کامل از اسلام دور می اندازند، ولی اگر به تعلیمات اسلامی آشنا شود ممکن است خود در آینده صاحب نظر در مسایل اسلامی، اجتماعی گردد، یا اینکه مبارزی سرسخت شود. از آنجا که اقدام و عمل تجلی بیشتری دارد و نتیجه کوشش محقق به زودی معلوم نمی شود و پس از اتمام دوره خسته کننده مطالعه، نتیجه تحقیق هم احتمالاً با انتقادات شدید مواجه می گردد هرگاه واحد تحقیق و بررسی جهان بینی از واحد اقدام و عمل برکنار نباشد، افراد به اقدام و عمل تمایل بیشتری نشان می دهند، جهان بینی فراموش می شود، زیرا اقدام و عمل بو و خاصیت دار است!! و مطالعه و تحقیق نه تنها چنین نیست بلکه با مقاومت مخالفین و انتقاد آنان نیز مواجه می گردد، در نتیجه پس از مدتی یا اقدام و عمل از مبنای هدف دور می گردد و براساس عادت و عدم تفکر صورت می گیرد و یا اینکه قالب های خشک فلسفی دیگران مکتب متحجر فکری می شود، و این شکلی است که در حال حاضر در ایران خود ما وجود دارد، و همچنین تمام جوامعی که به بیماری عدم جدایی مردان متفکر و عمل گرفتارند. روند انجمن های اسلامی را بنگرید، خیال خام، آرزوی بی مورد و تصورات بیهوده نیست. اگر دست هایی به اشتباه یا خدا ناخواسته به عمد مسیر را عوض نکنند آینده امید بخشی را نوید می دهد. هر واقعه عظیم تاریخ مخلوق یک سلسله قدم های مرتبط و مکمل هم می باشد. وقتی به اولین قدم و نخستین واقعه آن می نگرید با شگفتی آن را بسیار جزئی و گاهی تصادفاً انجام شده می یابید. منتهی بر آن اساس روبناهایی صحیح بنا گشته و بنایی عظیم را بوجود آورده است. امروز انجمن اسلامی در مرحله ای است که از اولین گام کم اهمیت خود راه بلندی را پیموده و با گردآوری دوستان و برادرانی بدون توجه به زبان و فرهنگ، محل تولد و طبقه اجتماعی، رنگ و سایر ساخته های جدایی افکن در آن انجمن نوید یک حکومت جهانی بر مبنای اسلامی را خبر می دهد. اقدام و عمل هر یک از اعضاء انجمن در سرنوشت آن تأثیر می نماید. اقدام حساب شده آن را به جلوتر می برد و سرعت حرکتش را زیاد می نماید، و اقدام مبتنی بر احساسات آن را یا منحرف می سازد و یا اینکه حتی شیرازه اش را از هم می پاشد. و به عقیده من استفاده از انجمن به خاطر یک مملکت تحکیم ملیت در چهارچوبه انجمن است. در نتیجه خلاف هدف انجمن است. بر همین نظر است که قبلاً به عرض رساندم هدف رضای خداست. بنابراین اطاعت امر پروردگار و حرکت در مسیر تعیین شده الهی مقدم و افضل بر بازده بیشتر است. واقعیتی است، رابطه وحی قطع شده و به علت عدم دسترسی به آن به طور قطع و یقین نمی توانیم بگویم اعتقاد و عمل ما بدون کم ترین اشتباه همان دستور خداست. ولی در عین حال قرآن خدا بدون کوچک ترین خدشه ای در دسترس ماست، معیارهایی نیز جهت استنباط حکم خدا در اختیارمان گذارده شده و اگر طبق آن معیارها استنباطی ولو اشتباه داشتیم مسئولیتی متوجه ما نخواهد بود، تقوا پیشه می کنیم، می اندیشیم و سپس کتاب خدا را با کمک کلام معصومین علیهم

السلام مطالعه می کنیم و هر چه از این استنباط کردیم حکم خدای فرضش می کنیم و به آن عمل می نماییم. بنابراین ابتدا بررسی کنید که مطابق حکم خدا آیا تقدس هدف موجب مشروعیت وسیله می گردد یا خیر. اگر جواب منفی بود هر چند که هدف مقدس و معتبر باشد و باز هر چند که تنها راه وصول به هدف همان باشد که اندیشیده اید بایستی به علت عدم تطبیق راه و وسیله با شرع مقدس از وصول به هدف چشم پوشید. به طور مثال، در همین موضوع مورد بحث هدف های انجمن و همچنین فعالیت های سیاسی را مقایسه کنید تا بتوانید تصمیم بگیرید که آیا (فرض محال) با قربانی ساختن انجمن و هدف هایش به عنوان یک وسیله وصول به هدف مبارزات سیاسی می توانید موافقت فرمایید یا خیر.

۲۵۴۵

از: یزدی، ابراهیم/۶

به: نعمت الهی، محمد

تاریخ: ۱۹۷۰/۹/۱۴

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز جناب آقای نعمت الهی بعد از سلام. نامه هایت همگی رسیدند. از تأخیر در جواب معذرت می خواهم. پیام شما در نشست **سالیانه** خوانده شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. نشست امسال روی هم موفقیت آمیز بود و امیدوارم به کمک شما و همه برادران بتوانیم قدم های بزرگ تری برداریم. گزارش نشست به زودی منتشر خواهد شد و شما از جزئیات تصمیمات نشست مطلع خواهید شد. مسأله ای که در رأس برنامه های امسال قرار دارد، تکمیل و توسعه کادرها و تشکیلات صدها نفر از فارسی زبان علاقمند به اسلام در آمریکا پراکنده هستند و این وظیفه اولیه ماست که آنها را با هم مربوط سازیم. آنها را بشناسیم و با آنها رابطه برقرار سازیم. در این مورد به کمک فرد فرد اعضاء و افراد احتیاج است. هر کس را هر کجایی می شناسید معرفی کنید. از نظر خط مشی عمومی، نظر نشست، روی هم نظری است که شما مطرح ساخته اید و بر همان اساس تصمیمات اتخاذ گردید. در انتظار اخبار هستم. لطفاً در مسایل تشکیلاتی گروه با آدرس مسئول جدید تماس بگیرید:

P.S.G, TASHKILAT, P.O.BOX 181, College Park, Md 20740 – P.S.G, Entesharat, 21 Margaret DR

کمک های مالی خود را به آدرس: P.S.G, Mali, 408 H Eagle Hts, Madison, Wisc. 53705

ارسال دارید. از انتشارات جدید - علاوه جزوه ۱۵ خرداد «جهان بینی اسلامی» است. اگر دریافت نکرده اید اطلاع

دهید. در انتظار اخبار شما ارادتمند **یزدی**

۲۵۴۶

از: نعمت‌اللهی، محمد/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر یزدی سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. به دو دلیل مدتی است مصدع نگشته ام. اول اینکه جنابعالی خود را ملزم به پاسخ می دانید و در نتیجه اگر قرار باشد همه دوستان بدین ترتیب به شما نامه بنویسند وقت شما به کلی گرفته خواهد شد. دوم اینکه از نظر تشکیلاتی وظیفه من روشن بود که در مورد کارهای انجمن چه باید بکنم بنابراین: ۱- در مورد همکاری با انتشارات، هنوز به من دستوری نداده اند. ۲- در مورد کمیته اکلاهما: ابتدا نامه ضمیمه را پیش نویس گرفته به آدرس تشکیلات ارسال نمودم. جناب آقای **مختارزاده** خیلی صمیمانه نامه ای مرقوم فرمودند. در آن پیش نویس را تصویب نموده و متذکر گردیده بودند که ماشین کردن آن لازم نیست. در نتیجه به همان ترتیب پللی کپی شد. مقداری به نقاط مختلف ارسال شده و بقیه هم بلافاصله بعد از تهیه شدن آدرس فارسی زبانان ارسال خواهد گردید. ۳- چندی قبل نامه ای خدمت جناب آقای مختارزاده ارسال نموده تقاضای مقداری برگ تقاضای عضویت نمودم که ضمناً سوالات زیر هم در آن مطرح شده بود. چون که این نامه بدون جواب مانده لذا موارد مطروحه را مصدع شما خواهم شد. **الف** - چند برگ (در حدود ۱۵ برگ) تقاضانامه عضویت در انجمن را ارسال فرمایید. البته اگر موجود نبود هر اندازه که میسر است مناسب خواهد بود. فعلاً سه برگ مورد لزوم است. بقیه از نظر پیش بینی آینده است. **ب** - وظیفه من تشکیل **حوزه شهر نورمن** و حوالی است یا کوشش برای ایجاد کمیته اکلاهما؟ زیرا از قرار معلوم در Stil Water مسلمان فارسی زبان بیشتر از اینجاست. منظورم از طرح این سوال فرار از انجام وظیفه نیست. بلکه ترس تجاوز از حدود مقرر است. **ج** - احتمال هست که بعد از تعطیلات بتوانیم اولین حوزه را افتتاح کنیم. برنامه حوزه توسط خود ما بایستی تنظیم گردد یا اینکه خود برنامه ای تعیین نموده اید؟ البته من برنامه تهیه کرده ام که در صورت اول بعد از آنکه کمیته اکلاهما تصویب کرد جهت تصویب نهایی ارسال خواهد شد. ۴- قبول می کنم، در اکلاهما کارها خیلی کند پیش می رود. یک دلیل آن عدم آشنایی من به کارهای تشکیلاتی در آمریکاست. دلیل دیگر فقدان بعضی توانایی های مورد لزوم است. دلایل دیگری هم وجود دارند که کندی کار را

توجیه نمایندند. ولی با اطمینان خاطر می توانم بگویم تبدیلی من ضعیف ترین آنهاست. در هر حال امید چنان دارم که به انجام وظایف دینی توفیق یابم. توفیق تان را از خدای تعالی خواهانم. **نعمت الهی**

۲۵۴۷

از: **نعمت الهی، محمد/۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳ ژانویه ۱۹۷۱**

جناب آقای دکتر سلام. امروز نامه تان با ضmann آن رسید. حتماً به زودی صندوق پستی جدیدی احتمالاً در یکی از شهرهای اطراف کرایه خواهم کرد. ولی الآن موضوعی که جنبه فوری داشت مرا وادار به تصدیع کرد. تلفن زدم نبودید. نامه می نویسم. و اگر روی یک کارت پستال هم که شده با پست هوایی موضوع زیر را به من جواب دهید. گویا این دوستان پاکستانی، انگلیسی مرا متوجه نشده اند یا من خوب توضیح نداده ام. آنها چنین تصور کرده اند که مقصود من دعوت از خود آقای **پرتوماه** بوده و از ایشان دعوت به سخنرانی کرده اند. ایشان هم طی نامه ای که به **دکتر صقر** نوشته اند و رونوشت آن را برای آقای **(احمد ریاض)** پرزیدنت Norman Chapter فرستاده اند و همچنین یک نامه فارسی به من آمادگی خود را اعلام نموده اند. من حتی به خاطر مخطور نمی کرد که ایشان با آن راه دور بخواهند اینجا بیایند. به هر حال متذکر شده اند که چون هواپیما ۱۴۲ \$ است حاضرند با اتوبوس بیایند که تا ۶۳ دلار بیشتر نشود. در عین آنکه این همت ایشان قابل تقدیر است. ولی آقای **احمد ریاض** گفتند از نظر پول، به هر حال هر کدام از ماها مقداری می پردازیم و قضیه پول حل می شود. اما سخنرانی فقط برای مسلمین، فقط سی یا چهل نفر بیشتر نخواند آمد و این خلاف انصاف و مروت است که یک نفر از ویسکانسین و ۸۰۰ مایل فاصله به اینجا بیایند و سی چهل نفر بیشتر نباشد. بنابراین سخنرانی باید همگانی و عمومی باشد تا اینکه آمریکایی ها بیایند. نظر خود من هم همین است. با این مقدمه طولانی مسأله این است که: «ایشان به عقیده شما قادر هستند یک سخنرانی جالب توجه آمریکایی ها و مسلمین هر دو ایراد نمایند و بعد بحث را ادامه دهند یا خیر. زیرا به هر حال من آشنایی زیادی با ایشان ندارم. به علاوه شما چه مصلحت می دانید». لطفاً خیلی سریع نظرتان را در این مورد به من اطلاع دهید. حتی اگر ممکن است تلفنی به من اطلاع دهید. زیرا ایشان بایستی پنجم فوریه (طبق نوشته خودشان) اینجا باشند و ما هم باید مقدمات کار را فراهم کنیم. من بی نهایت متأسفم که چنین اشتباهی شد. شاید شما جبران کنید. طوری که اگر هم آمدن ایشان مصلحت نیست موجب ناراحتی شان نگردد. اگر هم خوب است که بیایند، طوری بشود که در گروه فارسی زبان هم ایشان

فعالیت بیشتری را تقبل نمایند. اما؛ در خبرنامه خواندم که **مهندس سماواتی** کشته شده است. مثل اینکه کم کم باید به این اخبار غیرمترقبه عادت کنیم. یک مرتبه بی مقدمه و ناگهانی خبر شهادت دوستی را خواندن خود می دانید که چه اندازه تأثرآور است. آنقدر هم نشانی داده بود که هیچ شکی باقی نماند که دوست خود ماست. ایشان یکی از گردانندگان عمده آخرین مجمع عمومی گروه (در ایران) تا زمانی که من ایران بودم بودند. و همچنین از اصحاب و یاران سازمان در داخل کشور هستند. شاید اولین کسی باشد که به اشاره بعضی از جناح های سازمان در داخل کشور لزوم انجام مبارزات سیاسی توسط گروه را مطرح نمودند و من سخت مخالفت نمودم. به همین دلیل کمی از من دلگیر بود. دوست ما در پاریس خیلی خوب او را می شناسد. به علاوه در خبرنامه یک آگهی در مورد تکذیب اعلامیه صادره از **نهضت آزادی** بود. با خواندن آن یک مرتبه چنین در نظرم مجسم شد که سر اعلامیه مربوط به **دکتر شیبانی** و سر اعلامیه «**کمیته مخصوص برای اتحاد و عمل**» شباهت بسیار زیادی با هم داشتند. آیا قابل توجه نیست؟ در مورد شرکت در سمینار غرب به علت اینکه دوم اپریل است (وسط درس خواندن و سمستر) قادر به شرکت نیستم (متأسفانه). من فکر می کنم در این سمینار عوض اینکه فعلاً مقالات اقتصادی خوانده شود. یک برنامه کار تحقیقی درباره اقتصاد اسلام تنظیم گردد بهتر باشد. تا به حال خیلی مقاله نوشته شده که قبول عام نیافته اند. من به عنوان فتح باب در این مورد به **آقای ایزدی** نامه نوشته ام شاید این کار از طریق مکاتبه صورت گیرد. یک علت عمده عدم تشکیل حوزه های انجمن به عقیده من ترس افراد از اقدام به عمل است. دلیل این ترس هم این است که اکثراً از خواندن قرآن عاجز هستند و دیگر اینکه از عدم استقبال دیگران می ترسند. برای این دو باید فکری کرد. برای نشست چهارم هم باید از حالا فکری کرد که آن وقت کم و محدود ما مثل سال گذشته به بحث های غیر ضروری اختصاص نیابد و به این کارها رسیدگی گردد. مسئول تشکیلات علاقمند و دلسوز است. فعالیت هم زیاد می کند ولی متأسفانه ... به هر حال شاید در اثر نامه شما کمی ملایم تر شده، باید سعی کنم بدون آنکه به سکوت گذاشتن بعضی موضوعات و پنهان نگاه داشتن عقایدش ناچار گردد به من ایمان پیدا کند که حرف هایم از روی ترس نیست. دلم می خواهد کاری انجام گیرد. با منتهای قوا می کوشم. شدیدترین انتقاد او از من نه تنها رنجش و گله مرا سبب نمی شود بلکه با نهایت انصاف آنچه را حق باشد می پذیرم. اگر اعتقاد به این سه موضوع در او بوجود آید خیلی کار صورت می گیرد. جز سلام و دعا برای همه برادران و خانواده آنان تصدیع دیگری ندارم. منتظر محبت خیلی فوری تان در مورد سخنرانی M.S.A در نورمن هستم. تلفن من ۵۹۵۹-۳۲۱-۴۰۵) است. حتی ساعت ۶ صبح هم می توانید تلفن بزنید. حتی الامکان تا روز شنبه جواب به من برسد. زیرا روز شنبه جلسه داریم. با احترام بسیار خدانگهدار **محمد**

از: نعمت‌اللهی، محمد/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۲/۱۱

جناب آقای دکتر یزدی سلام. چندی قبل نامه‌ای به حضورتان تقدیم داشتم. متأسفانه بدون پاسخ ماند. تلفنی هم استدعا کردم ولی هنوز هیچ‌گونه پاسخی به من نداده‌اید. من بسیار شرم‌منده‌ام که هم گلایه می‌نمایم و هم اینکه نامه‌ام از حد ادب دور است. ولی ناچارم بنویسم که عدم پاسخ من به نامه‌های معدودی که به انجمن اسلامی رسیده باعث شکست انجمن اسلامی است. چون که من به امید دریافت تقاضانامه‌های عضویت در انجمن بودم طی نامه بسیار مفصلی که برای یکایک نوشته‌ام تقاضا کرده‌ام که برگ عضویت را تکمیل نموده بفرستند و در نتیجه تا زمانی که این تقاضانامه‌ها به دست من نرسند قادر نخواهم بود که نامه‌ها را ارسال نمایم. و الان در حدود یک ماه است که من این پاسخ‌ها را به تأخیر انداخته‌ام. در این نامه‌ها ابتدا تاریخچه مختصری از تشکیل انجمن‌های اسلامی در کشورهای مختلف منجمله ایران، سپس M.S.A و در آخر گروه فارسی زبان اروپا و آمریکا را شرح داده‌ام. در آخر تلویحاً به پیشنهادی که شاید با کلمه مبهم بتوانم آن را وصف نمایم چنین پاسخ داده‌ام که عملیات کمیته بایستی بر خط مشی تصویری نشست اولاً منطبق بوده نه مغایر آن، ثانیاً وظایفی که در نشست سالیانه به عهده هر کمیته گذارده شده مقدم بر هر فعالیتی دیگر است. بنابراین اگر **کمیته اکلاهما** که حال در بدو تشکیل است همه وظایف خود را انجام داد و استطاعت فعالیت بیشتری داشت اقداماتی خیر که با اساسنامه انجمن مغایر نباشد انجام خواهد داد. در عین حال که چنین رفتار برای نیل به مقصود جمعی لازم است. هر کدام از آقایان اعضاء در موقع تشکیل نشست سالیانه می‌توانند در مورد اساسنامه و یا خط مشی و یا هر دو در بیان نظریات خود کوشش و برای انجام آنها حتی پافشاری کنند تا آنجا که حق دیگران محفوظ بماند و بعد از تصویب هم به ناچار به تصمیمات متخذه تسلیم باشند. به هر حال نامه جنابعالی نرسید و نامه فوق کماکان در پرونده انجمن کمیته اکلاهما باقی است. بنابراین من آدرس‌های لازم را برای شما ارسال می‌دارم تا در صورتی که همچنان از ارسال تقاضانامه‌ها و همچنین راهنمایی موارد مربوطه به من خودداری فرمایید و مصلحت هم بدانید خود به آقایان مکاتبه کنید. در عین حال مشتاق و آرزومند دریافت نامه تان هستم. با احترام **نعمت‌اللهی**.

Mr.A.Morshedi- 1 ایشان آقای نکوزاده را از دانشگاه Tulsa معرفی کرده‌اند که خودم به ایشان نامه نوشته‌بودم، ولی چون که آدرسشان تغییر کرده نامه برگشت، همچنین دو نفر را در ایالت میسوری- شهر جفرسن معرفی کرده‌اند

که آدرس نفرستاده اند اسامی ایشان، آقایان: ۱- علی زرگر، ۲- عین الحیات Mr. Ali Mehryri, Mr. M. Darvary، Mr. Hashem Taheri - آقای سنگلجی که در همین شهر هستند و آدرس پستی شان را نمی دانم.

۲۵۴۹

از: نعمت الهی، محمد/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۷۱ - ۱۳۵۰/۴/۱۵

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. اکنون شما در فردریک هستید و من امروز روز بسیار سختی را گذراندم. به راستی هرگز تا به حال در تمام عمرم به یاد ندارم که چنین کوفته و خسته و ناراحت شده باشم. موضوع بر سر **حوزه ی واشنگتن** و مطالبی است که بر آن می گذرد و کوششی که من دارم برای رفع این بلا که بر این حوزه رسیده است. برادر عزیز، همان طور که می دانید در حوزه ی **اکلاهما** به طور همزمان مأمور ساواک، دست علی جمالی، چپی ها و خط میانه (نمی دانم کدام یک) در صدد منحرف ساختن حوزه ی مذکور بودند و خوب هم در این هدف با هم ائتلاف کرده بودند ولی از آنجا که حوزه قوی بود، زیربنایی محکم داشت توانست با استفاده ی به موقع از همه ی امکانات با این ائتلاف سه گانه، بجنگد و پیروز و موفق هم باشد. می فرمایید اینها کار بدی کرده اند که حوزه ی جداگانه ای تشکیل داده اند. در اینکه تشکیل حوزه ی مذکور غلط بوده و کاری خیلی بد است من هم موافق هستم ولی باید بگویم که آنها نکرده اند. شرایط و دلایل متعددی این حادثه را میسر ساختند و ندانم کاری ها و اشتباهات به جای اقدامات موجب شدند که چنین مولودی تولید گردد. کمال بی عرضه گی دشمنان بوده که نتوانسته اند از آن بهره گیرند. برعکس اکلاهما اینجا ضعف حوزه چنین نتیجه داده ولی امید که درمان شود. اجازه دهید تاریخچه ی این حوزه را به سرعت مرور کنیم. حدود سه سال قبل این حوزه تشکیل شد. مسافرت اعضاء آن به ایران و شاید عللی دیگر حوزه را تحلیل برد. تعداد اعضاء بر حوزه به ۷ نفر محدود شد. محل فعلی خریداری گردید. و خیلی با سرعت اختلافات شروع شدند و توسعه یافتند. حوزه به مخلوطی از انگلیسی و فارسی تبدیل شد. حوزه شترمرغ شده بود. سمینار گروه فارسی زبان داشت و به نشست نماینده اعزام می داشت ولی جلسات تشکیلاتی اش به انگلیسی بود و خود را عضو گروه فارسی زبان نمی دانست. در نشست کوشش من و اشتباه افراد ذی نفع فارسی زبان را تفسیر و عضویت غیر فارسی زبان (ایرانی - افغانی) را مانع شد. ولی حتی پس از نشست حاضر به تسلیم نبودند. ایستادگی من به خصوص در هنگام حضور مسئول تشکیلات انجمن منجر به تغییر سیستم حوزه شد. برنامه ی انگلیسی جدا گردید و

حوزه رسماً قبول کرد که حوزه ای از گروه فارسی زبان است. موضوع اختلاف من حل شد ولی به بهای اینکه دیگر مرا عضو حوزه نشناسند. ولی سایر اختلافات نازل شده باقی ماندند. و حاصل آنکه همچون مهمان های سفارت حوزه تبدیل شد به محلی برای غیبت کردن، تهمت زدن، زد و بند نمودن و احياناً مشاجرات شدید لفظی. یک طرف ماجرا با اصرار به اینکه بایستی فعالیت های سیاسی نمود و اینکه موفق بدان نمی شود از دو سه نفر می خواهد که با او همکاری سیاسی نمایند. اما کار سیاسی چیست! قرائن نشان می دهد که هیچ نمی فهمیده و اطلاعی نداشته است. آقای **علیرضا نوبری** برای او مقداری نشریه و جزوه می فرستد. (از جمله خاطرات **لاهوئی**، تا نشریات **جبهه ملی دوم** و ...) و او هم فعالیت سیاسی را چنین تشخیص می دهد که با این دو سه نفر در جلسات **کنفدراسیون** حضور یابد، نشریه های مذکور را در اختیار آنان بگذارد و احياناً آنان را وادار کند که **پیام مجاهد** را با قیمت های متفاوت و احياناً به شکل چانه زدن به افراد به فروش رساند به طوری که سه شماره ی (فکر می کنم ۳۴-۳۱) که درباره ی مجاهدین و منافقین توضیحاتی می دهد بازار سیاه پیدا می کند و به بعضی تا دو دلار فروخته می شود. بعد از مدتی به قول خودشان متوجه می گردند که علیرضا اولاً دورو و دورنگ است و نقش بازی می نموده و ثانیاً در تشکیل و توسعه ی جلسه ی به اصطلاح سیاسی نقش عمده ای داشته و ثالثاً ممکن است برای انجمن خطرانی ایجاد نماید. در صدد انحلال جلسه ی مذکور برمی آید که با مقاومت حوزه و با مقاومت افراد جلسه ی مذکور روبرو می شود. و کار خیلی خراب تر می شود. اما عیوب کار عبارتند از: ۱- تا مدتی در جلسه اصلی انجمن بسته بوده و بعد هم که ناچار شده اند عده ای را در جلسات عمومی بپذیرند مسأله عضویت را به طرق خاصی پیچیده کرده اند. اینکه پیچیده می گویم نه به معنای دقت در عضوگیری است بلکه شکل خاصی است که راه یافتن بدان برای همگان مقدور نیست و با این همه افراد مشکوک، مزاحم و اخلاکگر در جلسه ی تشکیلاتی شان وجود دارد. ۲- سطح جلسه بسیار پایین است. گاهی کار حوزه بدتر از نقلی قصه گوی محافل شده است. همین همیشه موجب نارضایتی شرکت کنندگان را فراهم ساخته است. و کار را به تشکیل یک جلسه دیگر کشانده است. واقعیتی است، چندین بار به سخنران در حین سخنرانی اش و یا پس از اتمام حمله شده است و ناسزا گفته شده است. این رویه موجب شده که سخنرانی ها عملاً به عده ی معدودی منحصر گردد که اشراف جلسه هستند. ۳- به پاسخ پرسش کنندگان پاسخ قانع کننده نمی دهد. اغلب پاسخ ها بدین نحو است که این مطلب در اینجا مفصلاً در گذشته بحث شده به کتاب های ... مراجعه کنید، این مطلب به جبر و اختیار مربوط است و سر دراز دارد و امثال اینها. ۴- سطح رفتار اسلامی به شدت کم شده و رابطه گروه به شکل روابط منحط سیاسی درآمده، بازار بند و بست و غیبت به شدت رواج پیدا کرده برای پیشبرد مقاصد سنگین ترین تهمت ها زده می شود. ۵- برای انحلال جلسه ی اضافی روش های غیرتشکیلاتی و حتی غیرعقلانه و غیراسلامی به کار برده شده و در نتیجه در

کار حوزه هم مشکلات عدیده ای به وجود آورده است. در عین حال قادر به شکستن جلسه ی مذکور هم نبوده اند. سه سال است این بازی ادامه دارد. هیچ یک از ادعاها و برنامه ها عملی نشده اند. من این حوزه را نه تنها از نظر تشکیلاتی خوش عاقبت نمی دانم بلکه آن را حتی خطری بزرگ برای انجمن می بینم. از طریق این حوزه بدون شک در آینده افرادی وارد انجمن شده و به آن لطمات جبران ناپذیری خواهند زد. جو این حوزه طوری است که اگر کسی مقاومت کند و هوشیار هم باشد می تواند با زرنگی قیافه حقیقی خود را بپوشاند و وجیه الله شود. آنگاه مبارزه ی با او دیگر امکان ناپذیر خواهد شد. اخلاق غیر اسلامی متأسفانه توسط این حوزه به سایر اعضا و حوزه ها نیز سرایت خواهد کرد. در همین حال حاضر این اخلاق متحجر سنتی ملی و قهقرایی غربی هر دو در حوزه در اوج کمال است و به جلسه ی اضافی هم سرایت کرده است. تنها راه حل به عقیده ی من این است که جلسه ی فرعی موجود به شدت از طرف انجمن کنترل گردد. به طوری که: ۱- مورد سوءاستفاده ی دیگران قرار نگیرد. ۲- بتواند بدون آنکه جو موجود حوزه ی واشنگتن را به خود بپذیرد و آهسته رشد نماید. اعضا فعلی حوزه ی واشنگتن به تدریج از حوزه بروند و جای خود را واقعاً به انجمن اسلامی بدهند. امیدوارم که بعدها بگوییم «هر چه خیر است پیش آید».

۲۵۵۰

از: نعمت الهی، محمد / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۷۱ - ۱۵ تیرماه ۱۳۵۰

جناب آقای دکتر یزدی سلام. ساعتی قبل تلفنی صحبت کردیم. و من الان به خاطر رسیدن آقای مهندس پویان را من یک مرتبه دیده ام. حقیقت ماجرا آنکه در تهران در روابط نهضت آزادی ما ندرتاً افراد را به نام حقیقی آنان می شناختم مثلاً نام مستعار خود من شمیرانی بود. در منزلی که تهران من زندگی می کردم آقای به عنوان مهندس معین بود. (ایشان عضو نهضت آزادی نبودند) شبی آقای مهندس پویان میهمان ایشان بود و با نام حقیقی شان (همان مهندس پویان) به من معرفی شد. زیرا آنجا نه جلسه نهضت آزادی بود و نه آقای مهندس معین از نام مستعار آقای مهندس پویان آگاه. به هر حال این ماجرا گذشت و یک بار هم با آقای رجایی (عضو نهضت آزادی) صحبت می کردم و صحبت از این شد که آقای مهندس پویان اخیراً ازدواج کرده و در کارخانه پدر خانمشان هم به کار مشغول شده اند. در اینجا باز صحبت از نام مستعار نبود زیرا من برای آقای رجایی از ملاقات خودم با آقای مهندس پویان صحبت می کردم که این تعاریف پیش آمد. به همین علت بود که در موقع صحبت با جنابعالی به خاطر نرسید. به هر

حال، چون که نامه های هوایی مطمئن تر بوده و کمتر مورد سوءظن قرار می گیرد و من امشب نامه هوایی ندارم، فردا صبح حتماً به تهران می نویسم تا اینکه اخبار بیشتری برسد. با احترام **نعمت الهی**

۲۵۵۱

از: نعمت الهی، محمد ۱۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ جولای ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. به پیوست نامه آقای **وائقی** را ارسال می دارم. مجدداً من دچار اشتباه شده ام. این پویان که شهید شده برادر مهندس پویان است. مقداری هم که من نتوانستم زود به خاطر بیاورم به همین علت بود که در روزنامه ها از آن مرحوم به عنوان کارمند **موسسه تحقیقات اجتماعی** نام برده بودند. اطلاعات خوبی به هر حال رسیده است. اوراقی که در مورد **نهضت آزادی** ارسال فرموده اید دریافت داشتم. بی نهایت ممنونم. مشغول مطالعه دقیق آن هستم. و حتی یادداشت هایی هم تهیه می کنم. موجب نهایت تشکر من است اگر بفرمایید که برنامه تان در مورد نهضت آزادی (که احتمالاً روزهای ۲ تا ۳ سپتامبر همزمان با تشکیل کنگره است) چیست تا بهتر بتوانم شرکت موثرتری داشته باشم. مقصود از آقای دکتر (ی) در نامه آقای **وائقی** شما هستید. من فکر می کنم در نامه هایی که به ایران می نویسم اسامی افراد را به هیچ وجه نباید ذکر کنم. از طرف دیگر اطمینان دارم که این مسائل را احتمالاً ایشان با جناب آقای **مهندس بازرگان** مطرح خواهند کرد. در نتیجه می ترسم این تصور پیش آید که من پیش خود عملی به نام نهضت انجام می دهم. البته آقای **وائقی** نخواهند دانست که آقای دکتر (ی) جنابعالی هستید ولی اگر آقای مهندس بشنوند یقین دارم که متوجه خواهند شد. مطلب جدیدی برای تصدیق ندارم. خدمت برادران ایمان و مسلمان به عرض سلام مصدعم.

نعمت الهی

۲۵۵۲

از: نعمت الهی، محمد ۱۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ آگوست ۱۹۷۱

حضور گرام جناب آقای دکتر یزدی سلام. امیدوارم که حالتان خیلی خوب باشد. بسیار مشتاق بودم که می توانستم در **مجمع عمومی انجمن های اسلامی** شرکت کنم. از آن جناب استدعا دارم که برنامه دقیق مجمع و تصمیم خودتان را مبنی بر اینکه چه روزی حرکت می فرمایید و چه روزی می توانیم در محل های خود باشیم، همچنین به چه ترتیب و وسیله ای مسافرت خواهید فرمود برایم مرقوم فرمایید، شاید سعادت دیدارتان در آینده حاصل گردد. به هر حال، مقاله ای که ضمیمه است خدمتتان ارسال می دارم. تا اگر صلاح بود در مجمع عمومی خوانده شود. و حتی اگر میسر شد در کنگره نیز قرائت گردد. عقاید، آمال و آرزوهایی است که برای انجمن دارم و امید آنکه بتواند مفید افتد. این مقاله را برای آقای **دکتر ستاری پور** نیز بدون اینکه مطالبی را ضمیمه داشته باشد نیز ارسال خواهم داشت. ولی عین همین مطلب را برای جناب آقای **دکتر چمران** هم می نوسم. قبل از اینکه مطالب مورد نظر را به عرض برسانم اشاره می دارم که: ۱- با هر گونه تصمیمی که آقایان بگیرند موافق و تسلیم هستم و تا آنجا که برایم میسر باشد در اجرای مصوبات آقایان چه در چهارچوب نهضت و چه انجمن کوشا هستم. ۲- این آخرین مقاله ای است که تا یک سال دیگر تصدیق خواندنش را برای آقایان فراهم می آورم، و در این مدت فقط اگر محبت فرمایید با نامه از حال یکدیگر مطلع خواهیم شد. اما در این مقاله طرحی را برای فعالیت ها ارائه داده ام. انجمن های اسلامی در سطح جهان با یک همبستگی کامل و اتحاد تمام فعالیت های احزاب منطقه ای جهت مبارزات منطقه ای که در عین نیمه وابستگی با انجمن فعالیت مستقل دارند. در نتیجه روزی که این احزاب به قدرت برسند بین خود یک ارتباط نسبی برقرار می سازند تا اینکه منجر به تسلط یک دولت اسلامی بر دولت اسلامی دیگر نگردد. فعالیت انجمن در جهت اتحاد جهان با بی نیاز ساختن انسان از حکومت و برقراری عدالت اجتماعی برای همه انسانیت است. در حالی که اهداف مذکور در مورد احزاب به کشورهای اسلامی و ارتباط و وابستگی آنان محدود می گردد. همان طور که در نامه گذشته به عرض رساندم معتقدم که انجمن دارای وسعت دید بیشتری است و نایستی به خاطر نگهداری آبروی حزبی، انجمن به میدان مبارزات سیاسی کشانده شود. علی الخصوص که در نظر اجتماع و مردم بین این دو تفاوتی نیست. انجمن بایستی به ساختن زیربنا پردازد، انقلاب اجتماعی را تهیه ببیند. و برای این کار باید به تربیت افراد پردازد. اگر نهضت آزادی بدون در نظر گرفتن به این برنامه وارد میدان عمل شود و روزی هم قدرت را در دست بگیرد به ناچار از دین فاصله خواهد گرفت. زیرا واقعیت این است که اطلاعات عده زیادی از اعضاء نهضت آزادی و انجمن های اسلامی در مورد اسلام بی نهایت محدود است. انجمن اسلامی اینجا اعضای وفادارش که بعضی حتی عرب هستند و قرآن زبان مادری آنان است از خواندنش عاجزند. با این معلومات از اسلام، چگونه حزب اسلامی قدرت را در دست خواهد گرفت. آنکه فلسفه انقلاب اجتماعی را بیان کرد و سرلوحه مرامنامه نهضت آزادی شد به همین ترتیب می اندیشید، و بسیار هم خوب

مشکل را دیده بود. و طبق رأی او ابتدا انجمن های اسلامی و سپس نهضت آزادی به وجود آمد. و آخرین عرض من: مطمئناً انقلابی که در ایران بوجود آید پایه هایش روی مذهب است، بنابراین ترسی نیست که در آخر انقلاب به علت عدم شرکت ما در فعالیت های حاضر نهضت آزادی شکست بخورد. این فعالیت ها مقدمات و وسایل آمادگی ایجاد انقلاب است. هنگامی که رژیم سرنگون گردید انقلاب آماده انجام و اجراست، دیگران مشغول به ثمر رساندن این آمادگی هستند، چرا نهضت آزادی به مکررکاری دچار گردد. به عوض آن باید آماده شویم که به مجرد سرنگون شدن رژیم قادر به بدست گرفتن، کنترل و اداره حکومت اسلامی باشیم و شرکت در این فعالیت ها از آن آمادگی جلوگیری خواهد کرد. بنابراین در عوض قربانی کردن انجمن برای کاری مساوی با دیگران، بیاید برنامه صحیح تر و مطالع شده تری را دنبال کنیم که نبردهایمان هدر نرفته و خدای نخواستہ مضمول درگاه احدیت قرار نگیریم. ضمناً مقالات رسیدند یا خیر، بعلاوه در صورت امکان برای اینکه بتوانم با شما تشریک مساعی کنم لطف بفرمایید و نظر خودتان را نسبت به مفاد نامه های اخیر من برایم بنویسید. ارادتمند **نعمت الهی**

۲۵۵۳

از: **نعمت الهی، محمد/۱۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۶ آگوست ۱۹۷۱**

جناب آقای دکتر سلام. نامه تان امروز ظهر رسید. گویا سوء تفاهمی شده که با اجازه تان ابتدا به رفع آن می پردازم. جملات نامه من به دوستان در ایران چنین بود «... و الآن با آقای دکتر (ی) تلفنی صحبت می کردیم و ایشان مایل بودند مطالبی راجع به پویان تهیه گردد ... بسیار شرمنده ام که از ذکر نام ایشان ناچارم خودداری کنم ...» توجه می فرمایید که در این نامه من به هیچ وجه نه از شما و نه از دیگری اسمی نبرده ام. و چون که ایشان همه نام شما را نمی دانسته اند مرقوم داشته اند «آقای دکتر (ی) را سلام برسانید» با توجه به اینکه نامه من از اکلاهاماست اگر نامه من به احتمال ضعیف از طرف نامحرمی رویت می شد به هیچ وجه قادر به گمان اینکه دکتر (ی) چه بزرگواری هستند نبود و نمی شد. قسمت آخر را هم به این دلیل نوشتم که باز بر فرض همان احتمال، دوست ما قادر باشد اظهار کند که به همین دلیل جمله (... شرمنده ام ...) از نام حقیقی دکتر (ی) اطلاعی ندارد. اما اینکه چرا نوشتم تلفنی صحبت کردم به این دلیل بود که پس از مکاتبه با آقای **مهندس بازرگان** که منجر به آشنایی بیشتر من و جنابعالی گردید ایشان این سوء تفاهم برایشان حاصل نشود که من خودسرانه دست به اقداماتی می زنم. زیرا این احتمال بود که دوست ما به ایشان

برای کسب اطلاع مراجعه و از نامه من هم گفتگو نماید. البته احتمال می دادم که ایشان به مجرد شنیدن نام آقای دکتر (ی) متوجه مقصود من بشوند. از ضمائم نامه بی نهایت ممنونم ولی مرقوم نفرموده بودید که فقط موظف به محو آن هستم یا اینکه اخبار آن هم مختص به خودم بوده و از بحث بر روی آن باید خودداری شود (البته بدون ذکر مأخذ). در مورد آقای **سید موسی اصفهانی** (نوه مرحوم آیت الله اصفهانی) ایشان موقعی که قم بودند در چند سال قبل که من هم ایران بودم چنین شهرت داشت که مأمور **سازمان امنیت**!! هستند. در مورد فعالیت ضد مذهبی چپی ها، واقعاً این هم دردسر بزرگی برای ما می باشد. چه به طور فردی و چه به طور گروهی. توجه می فرمایید که اتحادیه در اروپا ناچار شد در مقابل خدعه مأمورین دولت تا چه اندازه به فعالیت های کنفدراسیون صحه بگذارد و کنفدراسیون لااقل در آمریکا اکثریت در دست چپی ها می باشد. آن وقت آقایان اینجا تا چه اندازه بر علیه مذهب تبلیغ می نمایند و موجب دردسر می شوند. مقابله با آنها به ضرر نهضت ملی است و سکوت هم که نه تنها جایز نیست و شکست است بلکه ضررش از مقابله هم بیشتر است. این موضوعی است که در نشست به امید خدا باید بحث شود. در مورد سوم تا ششم سپتامبر من تصمیم قطعی دارم که شرکت کنم. خدا کند که دلیلی موجب محرومیت من نگردد و توفیق همچنان یار باشد. متأسفانه از آقای **ماکوئی** مدتی است کاملاً بی اطلاع. البته مقداری به عهده خودم هست که به دلیل گرفتاری شدید درسی موفق نشدم به ایشان تماس بگیرم. به هر حال فعلاً مشغول تهیه مطالبی هستم که من هم به سهم خودم در بحث قادر به شرکت باشم. آن دوست هلندی ما هنوز خبری نداده اند. البته بی نهایت خوشحال خواهم شد که ایشان را زیارت کنم. با احترام بسیار نعمت اللهی

زحمتی خصوصی برایتان دارم. و مدت مدیدی است فکر می کنم که بنویسم یا خیر. و آن اینکه اگر میسر باشد تحقیق فرمایید که شرکت های کشتیرانی برای حمل یک اتومبیل شورلت ایمپالا ۸ سیلندر به خرمشهر چه میزان کرایه راه مطالبه می کنند و پس از چه مدت به خرمشهر می رسد. مثل اینکه می گویند قیمت حمل آن از هیستون به خرمشهر خیلی کمتر از نیویورک تا خرمشهر است. برادرم فارغ التحصیل شده و به ایران می رود و شاید بتواند چنین اتومبیلی را هم با خود ببرد. بی نهایت از محبت تان سپاسگزارم.

۲۵۵۴

از: نعمت اللهی، محمد/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ آگوست ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. امروز صبح نامه جناب آقای ماکوئی در مورد دستور نشست گروه را دریافت نمودم. ۴ مورد اول را که یقیناً جنابعالی نیز از آن خیلی بهتر از من مطلعید می نویسم. الف: موضع گیری و اعتراض به جشن های شاهنشاهی. ب: موضع گیری درباره انجمن های دانشجویی و نحوه همکاری با آنها. ج: موضع گیری انجمن های اسلامی درباره سیاست و رابطه اش با انجمن و حد دخالت انجمن در سیاست و اینکه سیاست از نظر ما یعنی چه. د: بررسی و تحلیل سیاست جهانی به ویژه ایران. واقعیت اینکه من بی نهایت متأسفم که چنین مسائلی در نشست انجمن مطرح خواهد شد. من در حالی که به عنوان یک عضو انجمن نسبت به تصمیمات متخذه از طرف هیأت دبیران مطیع هستم نسبت به طرح این مطالب در انجمن نمی توانم از اعتراض خودداری کنم. سال گذشته نسبت بدین نمونه مسائل بحث زیاد شد. تصمیم نشست بر این شد که انجمن یک واحد تحقیقاتی و تعلیماتی اسلامی باقی بماند و در مبارزات سیاسی مداخله نماید. مبارزات سیاسی نیز قدمی برخلاف اساسنامه انجمن است. نیروهای ضعیف ما را پراکنده می سازد. و ما را به تکرار حرف هایی وادار می نماید که از وظیفه اصلی خود باز می دارد. در جلو نهضت آزادی حزب تازه ای می سازد. و ارزش هر دو را به کلی از بین می برد. اجازه دهید افراد در انجمن اسلامی حضور یابند. شناخته شوند، از نظر علمی و مذهبی تعلیمات ببینند، آماده فعالیت های تشکیلاتی گردند. سپس به عضویت وابسته نهضت آزادی درآیند. ورود انجمن های اسلامی دانشجویان به مبارزات سیاسی به عقیده من هیچ مصلحت نیست. من امیدوارم که جنابعالی اولاً خیلی زود به این نامه پاسخ دهید. ثانیاً اقدام فرمایید که این ۴ مورد از دستور نشست حذف گردد. و چنین مواردی در نشست سالیانه مطرح نشود. آقای واثقی مجدداً در مورد مرحوم سید جمال الدین و مسافرتشان به آمریکا نوشته اند. گویا مقامات اداره مهاجرت آمریکا هنوز به ایشان چیزی ننوشته اند. اگر خاطرتان باشد تمنا نموده بودم که این سوال ایشان را جنابعالی اجابت نمایند. اگر تا به حال اقدامی نشده محبت بفرمایید و در صورت مثبت متمنی ام یک مرتبه دیگر در این مورد محبت فرمایید. با احترام نعمت الهی

۲۵۵۵

از: نعمت الهی، محمد/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۱

گرامی برادر مسلمان و ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام. نامه محبت تان را زمانی دریافت داشتم که بی صبرانه و مشتاقانه انتظارش را داشتم. زیرا می دانستم که اخبار نشست سالیانه را در آن خواهم یافت. نمی دانید چه اندازه

خوشحال شدم. قدم بسیار موثر ولی در عین حال پرمسئولیت یعنی تجدید نظر در تشکیلات، تکمیل و توسعه کادرها قرار است پیموده شود. زیربنای اساسی هر سازمان ایجاد یک تشکیلات صحیح، تنظیم واحدها مبتنی بر اساس هدف و وسیله، تقسیم کار و تعیین حدود صلاحیت و مسئولیت های هر واحد و هر فرد می باشد. تا این مهم صورت نگیرد فعالیت های پراکنده و گفته ها و نشریات متناقض یکدیگر بوده، برگشت مبارزه به خود خواهد بود. خوشبختانه شور و هیجانی که در این مهم وجود دارد و سرعت عملی که غیر از آن هم انتظار نمی رود موجب امیدواری و همچنین تحریک ساکنینی چون من خواهد بود. امید چنان از خدای دارم که سعادت همگامی با آقایان هر چه بیشتر نصیب گردد. به همین دلیل، با اینکه تمایل قلبی ام به مزاحمت کمتر است به جهت اشاره به چند نشانی که فرموده اید و همچنین روشن شد وضع خودم خیلی زود تصدیع می دهم. موضوعی که بی نهایت مشتاقم بدانم و متأسفانه از نشریه گزارش نشست به هیچ وجه قابل استنباط نیست اینکه: ۱- نحوه استدلال و کلام دوستان (نه خود دلایل) در همین مذاکرات چگونه بود. گذشت ها و مدارای قابل توجهی به چشم می خورد یا اینکه شور و هیجان و تقلا برای ابراز نظریات در صاحبان نظر بیشتر بود. ۲- تصمیمات چگونه اتخاذ گردیدند، آیا نحوه اتخاذ تصمیم براساس تسلیم اقلیت به اکثریت بود یا اینکه نشست متمایل به اقناع همگی بود، و بالاخره به چه ترکیب و نسبت تصمیمات تصویب گردیدند. روحیه افراد در ختم جلسه چگونه بود. در مورد کمک فرد فرد، همان طور که خاطر نشان ساختم هر مسئولیت و وظیفه ای که به عهده ام محول گردد جزو متن زندگی و دستور العمل روزانه ام قرارش خواهم داد. منظور از دفتر مرکزی چیست، آیا این واحد کار ارتباطات را هم عهده دار است که واحدی به نام ارتباطات ندیدم. ارتباطات برای هماهنگی ساختن عملیات (که معمولاً توسط دفتر مرکزی صورت می گیرد) به خصوص که واحدهای اصلی انجمن اسلامی فاصله بسیار دارند بسیار ضروری است. آیا قسمت انتشارات وظیفه و مسئولیت تحقیقات اسلامی را هم به عهده خواهد گرفت، یا اینکه واحد تحقیقات اسلامی ایجادش هنوز به زمان احتیاج دارد. اگر این موارد اخیر در گزارش نشست نبود سرکار می فرمایید که ذهنی روشن تر داشته باشم. تقاضای عضویت را پر کرده ام. ندانستم که به آدرس جنابعالی بفرستم یا به آدرس تشکیلات. تا زمان ارسال این نامه بیشتر می اندیشم. ولی شاید به دلیل اینکه ذکر نکرده اید که کجا بفرستم آن را به آدرس جنابعالی ارسال نمایم، اگر زحمتی جدید برایتان فراهم کرده ام امید بخشش دارم. همچنین حق عضویت را باز نفهمیدم که باید ضمیمه تقاضای عضویت ارسال نمایم یا به آدرس واحد مالی بفرستم. جزوه ۱۵ خرداد که قبل محبت فرموده بودید و همچنین اعلامیه های اخیر رسیدند. جزوه **جهان بینی اسلام** (از آقای هراتی) نیز دریافت گردید، بسیار مایل هستم که مقداری از آنها نیز به آدرس های زیر ارسال گردد: ۱- باشگاه دانشجویان ایرانی دانشگاه اکلاهماست که خیلی ساده و راحت بین همه ایرانیان تقسیم می گردد.

IRAN Club, P.O.Box 2163, Norman, Okla.

۲- Ali A.Momeni با این آدرس ایرانیان Edmond College Central State نشریات را خواهند دید. این بزرگوار خود جوان متدینی است. ۳- Dr.J.Samimi ایشان دکترای فیزیک و استاد O.C.U هستند و توسط ایشان ایرانیان مقیم شهر اکلاهما (فی الجمله دانشجویان) نشریات را دریافت خواهند داشت. ایشان پدرشان روحانی بوده، خودش خیلی متدین بوده ولی حالا نیست، به عقیده من با مقداری تماس خیلی زود به راه برمی گردد و وجود ارزنده ای هم می تواند باشد. ۴- M.Shams. M.D. ایشان پدرشان یکی از روحانیون مشهور اصفهان است. با برادرش در آکرن (ایالت اوهایو) هست. برادرش هم رشته اقتصاد (فوق لیسانس را می بیند). صرف نظر CI عقاید سیاسی (برادرش جزو طرفداران **بقایی** است) دارای عقاید دینی هستند. ۵- Mr. T.Farahi و ۶- Dr. M.Moinni ایشان دکترای اقتصاد بوده و در دانشگاه بالا درس می دهد. سخت مخالف مذهب بوده است ولی با این همه نشریات را بین آنجا پخش خواهد کرد. ۷- Mr.M.Faize این آقا با برادر و خواهرش فرزندان **آقای فیض نایب رئیس کانون وکلا در ایران** هستند. دو برادر عقاید دینی ندارند ولی خواهرشان معتقد و عامل به فرایض دینی است. از آنجا که نیروی مخالف مذهب (یا لااقل بی تفاوت نسبت به مذهب) بر او اثر می کنند بایستی برای حفظ تعادل هم شده با نشریات اسلامی بطور مستمر در تماس باشد. ۸- **آقای جواد جوادی** (که به مسعود معروف است)، ایشان از حاج سید جوادی های قزوین است. متدین است ولی به علت اینکه دانشجوی بورسیه **نیروی دریایی** است خیلی احتیاط کار است حتی به باشگاه ایرانیان هم نمی رود (هر چند خود من هم نمی روم) در نتیجه باید به آدرس خصوصی اش برایش نشریه ارسال شود، و در صورت لزوم بوسیله دیگری با او تماس گرفته شود. آدرس او را هر وقت توانستم تهیه کنم خدمتان ارسال می دارم. ۹- آقای دکتر **منصوریان** (دکتر مهندس شیمی) که اتفاقاً هوستون تگزاس هستند و عقاید مخالف دارند. آدرس آقای دکتر **امیر جعفری** (دکتر نفت) را هم از ایشان می توانید دریافت نمایید. من آدرس پستی هیچ یک را ندارم.

۱۰- Hossein Firooznia M.D. نشانی هایی را که خدمتان ارسال می دارم برای منجمله خود سرکار (هر کسی را در هر کجا می شناسید) بود. از هر کس، فارسی زبان (اعم از ایرانی و افغانی که نمی دانم مورد نظر انجمن است یا خیر) را استنباط نمودم، اعم از اینکه دارای اعتقادات دینی باشد یا خیر. راهنمای این استنتاج هم این بود که به هر حال اولاً خود می خوانند و بی اثر نیست. ثانیاً ممکن است نشریات را به دلایل خاصی به افراد معتقدی که از انجمن بی خبرند بدهند و در نتیجه آنان با انجمن مربوط شوند. ثالثاً شاید برای یک سازمان دینی و سیاسی اطلاع حداقلی از افرادی که ممکن است روزی در پیکارهای مذهبی و سیاسی با آنان روبرو و حتی رو در رو شویم مفید باشد. در عین حال هر

کسی را به افرادی عمومیت دادم که شما به احتمال زیاد آنها را نمی شناسید. از هر کجا هم، فقط سرزمین آمریکا را استنباط نمودم. که اگر غیر از این باشد بعداً خواهید فرمود. با احترام ارادتمند **نعمت الهی**

۲۵۵۶

از: **نعمت الهی، محمد(ارشک)/۱۷**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۸ سپتامبر ۱۹۷۱**

جناب آقای دکتر سلام. نمی دانم گزارشات من تا چه اندازه موجب خستگی و ناراحتی شما می شود. به هر حال این آخرین گزارش من درباره فعالیت های فوق العاده در سمستر جاری است. ۱- همان طور که به عرض رسید ۱۱۸ نامه توسط خود من به عنوان نخست وزیر پست شد. علاوه بر اصل نامه، پاکت Stamp لازم نیز توسط خودم تهیه شد. پاکت Arab club به آنان داده شد، خود Stamp کردند و ارسال نمودند. M.S.A نیز چنین عمل کرد. یکی از دوستان عضو M.S.A در شهر اکلاهما تعدادی نامه را بین آمریکاییان پخش کرد. ۲- بیش از ۸۰ امضاء در چند نسخه از استادان و معلمین دانشگاه جمع آوری و به نخست وزیر و همچنین سازمان ملل متحد مخابره گردید. ۳- جمع کل هزینه ۸۹.۴۵ \$ شد. ISA فقط مبلغ ۵ دلار به من پول داده است. در صدد هستم که این ۵ دلار را هم به آنها مسترد دارم. لازم به توضیح است که همراه با چاپ اوراق مربوط ۵ دلار هم بابت هزینه چاپ اوراق خودشان به آنها قرض داده بودم که جمعاً به من ۱۰ دلار پرداختند. در حقیقت کل کمک آنها فقط ۵ دلار بوده است. ۴- Iran defense را که من به استناد نوشته شما گفته بودم متعلق به **کنفدراسیون** است ادعا کردند که متعلق به **جبهه ملی** است و یکی از انتقادات آنان به من بود. ۵- انتقاد دیگر آنان به من پخش اعلامیه (**سازمان مخصوص برای اتحاد و عمل**) و همچنین پخش **خبرنامه جبهه ملی** بود. دفاع من این بود که اینجا جامعه دانشجویان ایرانی است (ISS) نه کنفدراسیون، هیچ یک از این دو نشریه ایدئولوژیک نبوده و در نتیجه خلاف رویه کنفدراسیون نیست، و بالاخره اگر قرار بر عدم تبلیغ ایدئولوژی است باید هیچ کس چنین تبلیغاتی ننماید در حالی که به کرات خود تبلیغات کمونیستی داشته اند. ۶- انتقاد دیگرشان (که با عرض معذرت بسیار بی شرفانه است) اینکه در جمع آوری و مخابره تلگراف به تنهایی اقدام کرده ام. در حالی که همیشه از مطرح شدن آن حتی الامکان خودداری نموده طفره می رفتند و اگر من به امید آنها می نشستم این تلگراف هرگز مخابره نمی شد. ۷- در جلسه خصوصی شان به این نتیجه رسیده اند که من **عضو جبهه ملی** هستم، هر وقت کار دارم با آنها همکاری می کنم و بعد از اتمام کار آنها را ترک می کنم بنابراین چرا پول بدهند. ۸- حاصل

همکاری با ISS عبارت از تحویل گرفتن مقداری یاوه از تعدادی ... ناراحتی روحی و نتیجه حاصله از آن، تلف شدن و به هدر رفتن لاقل ۸۰ درصد وقت مصروفه، و بالاخره عقب افتادن کار بود. ۹- امشب با هم جلسه خصوصی دارند. و چون که فهمیدند من از جلسه آنان اطلاع دارم گفتند بیا تا اینکه این موضوعات را بررسی کنیم. بدیهی است نه امشب خواهم رفت و نه دیگر در جلسه فعالین. ۱۰- می دانید من در اینجا به کلی دست تنها هستم. اینجا محلی است که لاقل ده سال است توسط سابقین روی آن کار شده، سابقاً آقایان کمونیست ها و جبهه ای ها با هم کار می کرده اند. حاصل نصیب کمونیست ها شده است بنابراین عذرم را بپذیرید که قادر به بیش از این فعالیت نگشته ام. ۱۱- مقصود **بهر روز** کمک به حوزه برکلی نبوده بلکه صریحاً نوشته بودند کمک مالی برای اعزام و کیل مدافع به ایران. اما اینکه نوشته بودید قاعدتاً مخارج هر حوزه توسط خودش باید تهیه شود قاعده ای است که در آینده ممکن است موجب کم شدن فعالیت ها گردد. در نتیجه بایستی در فکر چاره ای برای تقویت بنیه مالی سازمان بود. که اگر حوزه ای قادر به فعالیت بیشتری بود در اثر کمبود بودجه مجبور به جمود نگردد. ۱۲- ایشان اطلاع دادند که ۹ نفر از برادران شهید گشته اند. خبر به کلی مبهوت و ناراحتم کرد. برادر در هر صورت برادر است چه آنان که من می شناسم یا خیر. اندوه هر کدام با دیگری مساوی است. بنابراین بدون رعایت اینکه ممکن است ناراحتی روحی من بیشتر شود اسامی آنان را مرقوم فرمایید. ۱۳- در مورد کلاس مقرر تا به حال تصمیم گرفته اید یا خیر. من پیشنهاد می کنم از حالا ختم دوره مدارس و افتتاح آنها را از شرکت کنندگان دریافت دارید. یا برسید برای مثلاً سه روز چه موقعی مناسب ترشان است که حتی الامکان به ابتدا یا انتهای تعطیلات برخورد داشته باشد. ۱۴- من برای تشکیل کلاس اکلاهما را پیشنهاد و برادران را دعوت (البته بوسیله شما) می نمایم. با احترام **ارشک**

۲۵۵۷

از: نعمت الهی، محمد / ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۳

جناب آقای دکتر سلام. پیرو مذاکرات تلفنی شب گذشته، بلافاصله به جمع آوری اعضاء فعال کنفدراسیون دانشجویی پرداختم. حالا که دارم این نامه را می نویسم به یاد آن جمله دوستان هستم که «... خوب وارد میدان می شوند، شعار می دهند و به تحریک می پردازند. ولی در موقع اقدام و عمل هیچ گونه جنبه ی مثبتی ندارند» خدا کند من در این قضاوتم نسبت به اینان فقط عجله کرده باشم. به هر حال با اینکه دیشب از آسمان سیلی می بارید و شهر را آب

گرفته و رانندگی خطرناک بود هر دری را که کوبیدم با استقبال روبرو شدم. در حدود ساعت ۱۰ بعد از ظهر جلسه کنفدراسیون در منزل اینجانب تشکیل گردید. ولی آقایان متمایل بودند که: ۱. از صحت خبر مطمئن شوند. اظهار من مبنی بر اینکه یکی از دوستانم خبر را در روزنامه «خبرنامه» مشاهده کرده و تلفنی به من اطلاع داده برایشان کافی نبود. علی الخصوص که من این طور نقل کرده بودم که به خاطر دریافت کتابی به دوستی تلفن کردم و ضمن صحبت این خبر پیش آمد. در نتیجه نحوه ی خبر برایشان کافی نبود و متمایل بودند از خود کنفدراسیون خبر را بشنوند. ۲. به دلایلی متمایل بودند از خود کنفدراسیون رهنمودی درباره ی فعالیت هایشان داشته باشند. در نتیجه کوشش زیاد شد با کالیفرنیا یا شیکاگو تماس گرفته شود که نتیجه نداد. من به ناچار با آقای بهروزی تماس گرفتم که چنین خبری شنیده ام. بعد هم یکی از اعضای کنفدراسیون در اینجا با ایشان صحبت کرد. معلوم شد که سازمان آمریکا هم مشغول تماس با اروپا می باشد. ایشان صحبت کردند که با کنفدراسیون تماس گرفته از آنان بخواهند نظرشان را در این مورد برای NORMAN تلفن کنند متأسفانه تا به حال هیچ گونه خبری نرسیده است. امروز صبح هم تا ساعت ۱۲/۵ جلسه داشتند که بیشتر درباره ی اقداماتشان علیه جشن های ۲۵۰۰ ساله صحبت می کردند. قبول کرده اند که در صورت اجازه کنفدراسیون فعالیت های زیر صورت گیرد. ۱- تلگراف اعتراضی تهیه شود و به امضاء استادان دانشگاه برسد و به مقامات ایرانی مخابره گردد. ممکن است رونوشت آن به سفارت ایران نیز ارسال شود. ۲- خود انجمن هم تلگرافی بزند (از این زیاد مطمئن نیستم که صورت گیرد). ۳- شرح مختصری از جریانات اخیر تهیه شده در روزنامه مدرسه و سه روزنامه دیگر ایالت اکلاهما درج گردد. همراه همین شماره کارت هایی (حاوی نام و آدرس فرستنده و آدرس نخست وزیر ایران در یک سمت و اعتراض و تقاضای رعایت قوانین و حقوق بشری درباره ی متهمین در سمت دیگر) تهیه شود. در آن شرح مختصر از مردم تقاضا شود که با ارسال کارت ضمیمه و خرج چند سنت پول از مرگ عده ای جلوگیری نموده کارت ضمیمه را ارسال دارند. این پیشنهاد تقریباً مورد اعتراض قرار گرفت که مخارج زیادی را در بردارد و معتقد بودند این کارت ها فقط در دانشگاه پخش شود بهتر است. ممکن است به پخش کارت در دانشگاه اکتفا گردد. و در آن شرح مختصر در روزنامه از مردم خواسته شود که خود نامه بنویسند. ۴- تشکیل جلسه ای از دانشجویان ایرانی مقیم اکلاهما برای اعتراض به دستگیری این عده. حال صحبت هایی را که در این مورد از شما انتظار دارم عبارتند از: ۱. تهیه متن تلگراف استادان دانشگاه. این متن که تهیه شود اگر اینان هیچ کاری انجام ندهند من خودم لاقلاً دور می افتم و می کوشم حتی الامکان امضاء استادان را جمع آوری کنم. ۲. تهیه متن شرح مختصری که باید در روزنامه ها درج شده از مردم تقاضای کمک شود. ۳. تهیه متن دو طرف کارتی که باید به عنوان اعتراض به ایران ارسال گردد. لطفاً سه متن فوق را هر چه زودتر تهیه فرموده با پست هوایی برایم ارسال فرمایید. ۴. یا خودتان مستقیماً یا به

وسيله آقاي بهروزي و راهنمائي هايي كه به ايشان مي فرماييد از كنفدراسيون خواسته شود كه به انجمن نورمن اجازه ي اقدامات فوق داده شود. اينان براي تماس با انجمن نورمن بايستي با تلفن (۳۰۲۷-۳۲۹-۴۰۵) صحبت كنند. اين تلفن متعلق به آقايي به نام آقاي مسعود پرننگ است. البته اين آقا متمايل به افشاء نامش نمي باشد. من خيلي عذر مي خواهم كه اولاً نامه را مفصل نوشتم. ثانياً چون كه قصد داشتم در يك صفحه جداگانه مطالب ديگر را هم بنويسم دو طرف نامه نوشتم. براي مفصل تر نشدن نامه از نوشتن آن مطالب خودداري مي كنم. با احترام محمد ارشك

۲۵۵۸

از: يزدي، ابراهيم / ۱۹

به: نعمت اللهی، محمد (ارشك)

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۰/۸

انجمن اسلامي دانشجويان آمريكا و كانادا - گروه فارسي زبان - دفتر مركزي

بسمه تعالی برادر ايماني جناب آقاي نعمت الهی بعد از سلام. نامه ۷۱/۹/۲۱ شما را زيارت از سلامتي و موفقيت هاي شما بسي خوشحال شدم. و اما بعد: ۱- محيط نشست ساليانه بسيار دوستانه و گرم بود، و شركت كنندگان روي هم با علاقه در مسايل شركت مي نمودند. ۲- در اخذ تصميمات، ابتدای امر در مسايل سعی مي شد دوستان و شركت كنندگان قانع شوند و در اكثر موارد به همين ترتيب بوده است. در چند موردی كه كوشش براي اقناع كليه اعضا امکان پذير - از جهت محدوديت وقت - امکان پذير نبود اخذ تصميم با رأی اكثريت برگزار مي گرديد. ۳- اما منظور از دفتر مركزي - در اساسنامه ما، براي هماهنگ ساختن عمليات، به همان دليل برابري واحدها كه شما شرح داده ايد و دوري مسئولين، يك نفر را به عنوان رئيس تعيين کرده اند، اما من چون شخصاً از اين عنوان چندان خوشم نمي آيد، لذا به جای رئيس، عنوان دفتر مركزي را كه بيشتر مابين آن است به كار برده ام و مي برم. ۴- انتشارات وظيفه تحقيق را هم دارد. و خود انتشارات مأمور تهيه و ايجاد زمينه تحقيقاتي مي باشد. ۵- هر گونه امور سازماني بايد مستقيماً با مسئول تشكيلات تماس گرفته شود. برگ عضويت جنابعالي را براي مأمور تشكيلات مي فرستم. ۶- مطمئناً هر مقدار نشریه و به هر آدرسي كه مایل هستيد فرستاده شود، مستقيماً به مسئول انتشارات اطلاع دهيد، چه به علت دوري راه ها، انتشارات خود مسئول چاپ و توزيع نيز مي باشد. كليه آدرس هاي رسالي شما را براي انتشارات مي فرستم. ۷- از جنابعالي انتظار مي رود كه اولاً با مسئول انتشارات تماس مستقيم بگيريد و در كار انتشارات با ايشان همكاري نماييد. تعيين كار و برنامه

و غیره همه بر عهده انتشارات است. ثانیاً امید و انتظار داریم که با همت عالی شما در آنجا حوزه مالی - حداقل از ۵ نفر تشکیل گردد. بار دیگر از محبت های شما و ارسال اسامی و آدرس ها تشکر می نمایم. به امید موفقیت ارادتمند **یزدی**

۲۵۵۹

از: نعمت الهی، محمد (ارشک) / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. خلاصه اقدامات انجام شده در این حوزه به قرار زیر است: ۱- برگ شماره ۱ ضمیمه که مفاد آن تلفنی به نظرتان رسید تکثیر شده در اکثر دپارتمان ها نصب گردید. به عللی که ذیلاً خاطر نشان خواهم ساخت از چسباندن آن به دانشکده مهندسی که مملو از ایرانیان است، و نقاطی مانند رستوران دانشگاه صرف نظر گردید. مقدار زیادی از آنها در اطاق های استادان نیز پخش گردید. ۲- نامه ای خطاب به Faculty دانشگاه را پیش نویس گرفتم. این نامه الان برای دومین بار نزد یک نفر آمریکایی است که پس از تصحیح ماشین شده و سپس تکثیر می گردد. این عمل فردا صبح خاتمه یافته و بلافاصله بین استادان و سایر معلمان دانشگاه توزیع خواهد گردید. در این نامه ابتدا مختصری از اوضاع ایران، سپس دستگیر شدن آن عده ۳۷ نفری توضیح داده شده و در آخر تقاضا کرده ایم که برای دریافت امضاء تلگراف مراجعه خواهیم نمود. سعی خواهد شد که تلگراف در سه نسخه برای نخست وزیر، سفارت ایران در واشنگتن و سازمان ملل متحد تهیه گردد. ۳- علاوه بر اینکه نامه ارسالی شما متن تلگراف را تشکیل می دهد. به صورت نامه های مستقل از طرف دانشجویان مختلف امضاء شده برای نخست وزیر ارسال می گردد. امکان همکاری MSA خیلی زیاد و حتمی است. ۴- قرار است (و شانس آن هم تقریباً زیاد است که انجام گیرد) که در روزنامه مدرسه مقاله ای نوشته شود. با انجمن ایرانیان مصاحبه ای گردد. امروز مثل اینکه حقیقتاً قصد داشتند دنبال این کار بروند. اینها اقداماتی است که در حال حاضر در جریان است. انجام شده و یا انجام می شود. بشود اینان را به کارهای دیگری هم وارد نمود یا خیر تقریباً غیر قابل پیش بینی است. در نامه بعد گزارش کارهای در جریان را نیز خواهم فرستاد. اما آنچه می خواهم تصدیق دهم و باعث تفصیل نامه می شود مشکلاتی است که به قول دوستان این وابستگان به **کنفدراسیون** در کار من ایجاد کردند. در حدود ۴۰ روز است که مدام نشسته اند و درباره مبارزه با جشن های اخیر و اقدامات لازم صحبت های بی فایده می کنند. درست همانند **حزب توده** سابق حساسیت عجیبی نسبت به مذهب از خود نشان می دهند. به همین جهت نسبت به هر گونه اقدام من رویه ای خشونت آمیز و مظنون دارند. مبادا به

قول دوستانم بخوادم اشاعه مذهب کنم. هنگامی که پس از همه تلاش‌ها بالاخره مایوس از کار آنها شدم. چون که می‌دانستم کار من با آنان برخورد خواهد کرد و ای بسا به کنفدراسیون بنویسند و با چند واسطه موجب گله شما شود به قول شما خرجم را زیاد کردم. متن اعلامیه را در تلفن خواندم و شما موافقت کردید. بعد از اینکه تهیه شد به آقایان گفتم من قصد پخش آن را در دانشگاه دارم. ابتدا خواستند بچه گول بزنند. و وقتی که متوجه شدند اشتباه کرده‌اند آنگاه رگ‌های گردن‌ها کلفت شدند. عصبانی شدند، اهانت کردند. تهدید نمودند که در جلسه عمومی شان به همه خواهند گفت که من چنین اقدامی کرده‌ام و به انجمن مربوط نیست. دلیل این همه آن بود که به انجمن لطمه خواهد خورد در حالی که من قبول کرده بودم اعلامیه‌ها جایی زده شود که در معرض دید ایرانی‌ها قرار نگیرد که مبادا موجب ترس و وحشت شان شود. آقایان ساعت ۲.۵ بعد از نیمه شب عصر شبه مرا بب یک دنیا ناراحتی‌های حاصله از اهانت‌ها و تهدیدشان منزل مرا ترک کردند. صبح روز یکشنبه مجدداً جلسه داشتند که من از حضور در آن خودداری کردم. عصر یکشنبه هم جلسه عمومی داشتند که باز من از حضور در آن خودداری کردم. اینان که خود را اعضاء فعال و جلسه‌فعالین انجمن می‌نامند. عبارتند از: ۱- **مهرداد فدائی**: مسئول تشکیلات انجمن. ۲- **ایرج پزشکی** مسئول امور مالی انجمن. ۳- **احمد مقبل** مسئول امور فرهنگی انجمن: این آقا گویا نقاش و هنرمند است. و از این راه تأمین معاش می‌کند. خانه‌ای (گویا به اقساط) خریده، متأهل است. خانمش ایتالیایی است. به علاوه زندگی برادر خانمش را هم که پسر بچه‌ای در حدود ۱۶ سال است تأمین می‌کند. تابستان هم ایران بوده. این شرایط موجب شده که دوست ما (آقای ایران پورفدائی، که برادر مهرداد فدائی است) به او مشکوک باشد. ۴- **مسعود پرننگ**: به قول خودمانی‌ها ایشان بی‌نهایت موذی هست. سعی می‌کند دستش در امور پنهانی بوده، در کارهایی که دیده خواهد شد حاضر نباشد. ۵- **فرهاد دیبا**. ۶ و ۷- مهدی نفیسی و خانم آذر نفیسی. این خانم دختر شهردار اسبق تهران و مسئول کنگره به اصطلاح آزادزان و آزادمردان (!!!) هستند. ضمناً همانطور که می‌دانید مادرش هم قهرمان معروف **سیندریت** در مجلس شورای ... هست. این دو دخترعمو و پسرعمو هستند و شاید همسران فردا. به هر حال دیروز عصر من و آقای ایران پورفدائی صحبت می‌کردیم. آنقدر ناراحت بودم که یک تصادف خیلی بی‌خودی کردم هر چند ماشین خودم صدمه‌ای ندید ولی باید مقداری خسارت پردازم. این دوست ما این ناراحتی مرا دید سعی کرد بیرون برویم و صحبت کنیم. گویا بعد هم با این آقایان فوق‌الذکر تماس گرفته بود. دیشب ساعت ۱ بعد از نیمه شب بود که برادرش را برای عذرخواهی و سپس قول همکاری مجدد به منزل من آورد. امروز من تمام مدت را در کارهای مربوط به **houe** بودم. مقدار زیادی نشریات مختلف پخش شد و اسلایدهای مختلفی نمایش داده شد و ضمناً مقدمات کارهای پیشنهادی من و همچنین دنباله سایر اقدامات من همه گرفته شدند. مجدداً نتیجه را گزارش خواهم کرد. دلایلی است که همکاری من را با اینان الزامی می‌

سازد. برای طولانی تر نشدن خودداری می کنم. می خواستم شرحی از آقای ایران پورفدائی بنویسم. ایشان بی نهایت کمک می نماید و محبت می کند و علاقه نشان می دهد. اگر صلاح دانستید دفعه آینده این کار خواهد شد. با احترام
ارشک

۲۵۶۰

از: نعمت الهی، محمد/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ اکتبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. چند روز قبل گزارش این حوزه را ارسال نمودم. ۱- اینک عین مقاله ای را که انجمن ایرانیان در روزنامه بر علیه جشن ها نوشته و خلاصه پیش نویس مرا هم (که قبلاً ارسال داشته بودم) درباره دستگیری ۳۷ نفر را در زیر مقاله شان درج نموده اند ارسال می دارم. ۲- جمع آوری امضاء از استادان را مشغول هستم. به علت اینکه به فرم مربوطه از طرف بعضی استادان ایراد شده، برگه مربوط به نخست وزیر امضاء نمی شد آن را تعویض کردیم. یک نسخه تلگراف به عنوان نخست وزیر و نسخه دیگر به عنوان سازمان ملل متحد است. ۳- از نامه های مربوطه به نخست وزیر ۱۱۸ عدد تا به حال جمع آوری شده که باید تمبر شده و پست گردند. انجمن اعراب نامه هایشان را خود پست خواهند کرد. با فعالیت هایی که شده احتمالاً عده ای به طور مستقیم خواهند فرستاد. ولی در هر حال این ۱۱۸ عدد به ناچار باید از طرف خود ما پست گردد. ۴- انجمن ایرانیان (ISA) وابسته به کنفدراسیون به دلیل خاصی که من بی اطلاع هستم از انجام وظیفه دفاعی در این مورد خودداری می کند. هر چند صریحاً بیان نمی کند ولی با ناراحتی هایی که درست کردند و اینکه حاضر به گفتگو درباره تأمین پولی مخارج نیستند بعید است بشود وجه قابل توجهی بابت تمبر پاکات و تلگراف ها از آنها گرفت. ۵- جناب **بهروز** با شرحی که نوشته بود درخواست پول کرده بود. طبق قرارمان که اولاً اگر پولی باشد و یا برنامه ای. باید از طریق شما باشد. ثانیاً من با دست تنهای تنها اینجا قادر به تهیه پول نیستم. با توجه به وسع مالی ام حداکثر می توانم ۵۰ دلار پردازم. لطفاً هر چه زودتر و زودتر اعلام فرمایید که این ۵۰ دلار صرف هزینه تمبر پاکات پستی و تلگراف شود یا به آدرس جنابعالی یا بهروز ارسال گردد. منتظر جواب خیلی فوری هستم. با احترام **ارشک**.

۲۵۶۱

از: نعمت الهی، محمد/۲۲

به: یزدی، ابراهیم (رونوشت)

تاریخ: ب/ت

انجمن اسلامی دانشجویان - تشکیلات

برادر ایمانی ارجمند سلام. نامه تان را همین الان دریافت داشتم. چند روز قبل هم با ارسال اولین نامه بحث خودم را درباره انجمن مجدداً با برادران شروع کردم و امیدوارم که همکاری و همفکری برادران مرا به این بحث تشویق نماید. ابتدا راجع به هیأت مسئولین: بهتر است به یاد داشته باشیم و قبول کنیم که هیأت مسئولان در حقیقت فقط سخنان مجمع عمومی و یا نشست می باشند. نه متولی و صاحب اختیار انجمن. سرکار و بعضی از برادران مدام می کوشید انجمن را به سمت سیاست برانید توجه می کنید که نشست آنقدر نسبت به این موضوع حساسیت دارد که شما ناچار می گردید پیشنهاد سیاسی خود را حتی قبل از اینکه به رأی برسد پس بگیرید ولی باز هم جزء برنامه خود اخبار ایران و جهان را قرار می دهید. برادر جان، فراموش نفرمایید که در کارهای اجتماعی سروکارتان با فرد آدمی است. و هر انسانی علاوه بر اینکه طالب رهایی از قید و بند دیگران است در عین حال رفتارش با هموعان خود متفاوت است. آنان که در نشست شرکت کردند بدون شک از آماده ترین اعضای انجمن می باشند. هنگامی که آنان ولو به هر دلیلی با ورود انجمن به سیاست چنین حساسیتی نشان می دهند عکس العمل سایرین (اعضاء آنان که در حال تردید هستند که عضویت را بپذیرید یا خیر و بالاخره آنان که از شرکت در انجمن واهمه دارند) نیز باید مورد توجه قرار گیرد. سرکار می فرمایید آنکه ... نباشد مسلمان نیست، ولی فراموش نفرمایید که وظیفه انجمن گردآوری مسلمانان نیست بلکه دو وظیفه آن تحقیق و تبلیغ اسلام است. این فقط دلیل و اقرار به ضعف است که فقط افرادی حق دارند به انجمن بیایند که از هر جهت مسلمان باشند. بحث طولانی است و محتاج به مدتی بسیار بلند. اگر ناچار از سکوت و کنار کشی نشوم و اگر کار خود را عملی مثمر بیابم نه وقت تلف کردن و از درس و کار و زندگی باز ماندن، در آنگاه با هم بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما نظرات من به لحاظ تشکیلات: ۱- شرکت در جلسات انجمن. شرکت می نویسم نه عضویت. نه شما اعتراض کنید و نه شرکت کنندگان. هر آن کس که با اسلام مخالف نبوده و در صدد کارشکنی نباشد، علاقمندی به فهم مطالب اسلامی از خود نشان بدهد حق شرکت در جلسات انجمن و فعالیت های آن را خواهد داشت. ۲- تشکیل حوزه ها: حوزه های انجمن لااقل در دو نمونه باید تشکیل گردد. الف - حوزه های مقدماتی، که در آن همه افراد مذکور در فوق شرکت خواهد کرد. اعضاء بسیار فعال و به قول شما مسلمانان واجد شرایط اسلامی کمتر و فقط به لحاظ اجرای برنامه ها انجمن در این حوزه ها خواهند آمد. سایر حوزه های عالی انجمن، مرکب از فعالین انجمن. اینان

در حقیقت اسلام را تحقیق و بررسی می نمایند و امکانات تبلیغ آن را با ایجاد و تشکیل حوزه های مقدماتی بوجود می آورند. و در نتیجه اعضا بسیار فعال در دو حوزه مختلف شرکت خواهند کرد و شرکت کنندگان و سایر اعضا در یک حوزه شرکت کننده به معنای اعم فقط در حوزه های مقدماتی، اعضا رسمی فقط در حوزه های عالی و اعضا بسیار فعال در هر دو حوزه شرکت خواهند نمود. با توجه به وضع موجود، غیر از کالیفرنیا شمالی در سایر نقاط در حال حاضر فقط حوزه های مقدماتی تشکیل خواهد گردید. ۳- استقلال داخلی حوزه ها: حوزه ها در کار و برنامه های داخلی خود استقلال داشته مستقیماً حق تصمیم گیری خواهند داشت. اینکه حتی کلیه فعالیت ها تعیین شد و حتی وقت جلسه نیز توسط مرکز صورت گیرد عملاً یا با بی اعتنایی مواجه خواهد گردید و یا از تشکیل حوزه ها جلوگیری نموده و حوزه های موجود را نیز از بین خواهد برد. یا فی المثل سرکشی به حوزه ها، و نظارت بر آنها، یک سیستم بازرسی بوجود آوردن علاوه بر اینکه عملاً میسر نخواهد بود، اهانتی است به گردانندگان حوزه ها و ادعای متولی بودن هیأت مسئولین است. البته اگر حوزه ای محتاج به کمک و مساعدت مرکز بود (اعم از مرکز ایالتی یا مرکز انجمن) و این کمک فقط با حضور و تشریک مساعی مسئولین یا نماینده آنان مقید بود حضور مسئول یا نماینده موجه و ضروری خواهد بود. همچنین ارسال بخشنامه است، که معمولاً بخشنامه از رئیس به رئیس است نه مسئول یک انجمن به عضو یک حوزه. ۴- طرح برنامه های کلی: برنامه های انجمن را حوزه ها تعیین می نمایند و به مرکز ابلاغ می کنند نه اینکه مرکز تعیین و به حوزه ها بخشنامه نماید. هر کمیته ایالتی با توجه به امکانات خویش و با توجه به راهنمایی های مرکز برنامه های یک ساله خود را تنظیم و برای تصویب به مرکز ابلاغ می نماید. مرکز نیز با توجه به امکانات مختلف به رسیدگی کامل برنامه های رسیده پرداخته و برنامه کلی انجمن در یک سال را تعیین می نماید. در این تلفیق برنامه های ایالات، جرح و تعدیل هایی در هر یک صورت می گیرد و به صورت تصحیح شده و ارشادی به ایالات به قول شما بخشنامه خواهد شد. اگر با چهار مطلب فوق موافقت فرمودید، به من خواهید نوشت تا درباره هر یک بیشتر با هم بحث کنیم و سعی در پیاده نمودن آنها داشته باشیم. ۲- بطور قطع در سال جاری شما قادر به تهیه و اجرای یک طرح کلی سالیانه نخواهید شد. ولی اگر از حالا شروع کنید امید است که بتوانید برنامه ای کلی برای سال آینده داشته و برای تقدیم به نشست آماده کنید. ۳- بدین ترتیب در سال جاری کوشش خواهید کرد حتی الامکان و فقط حوزه های مقدماتی را در ایالات مختلف تشکیل و توسعه دهید. اگر ممکن باشد بعضی از اعضا فعال نیز فداکاری نموده مدرسه خود را به ایالات دیگر منتقل سازند تا اینکه کار تشکیلات و سازمان دادن در نقاط دیگر نیز صورت گیرد. در اکلاهما حوزه شهر نورمن (اینجا که من هستم) همان طور که گفتم مدت هاست شروع بکار نموده و جلسات خود را بطور مرتب و هفتگی تشکیل می دهد. برنامه امسال تشکیل حوزه جدید در شهرهای Edmond و EL.Reno و توسعه حوزه

نورمن است. بدیهی است هر سه حوزه، حوزه های مقدماتی خواهند بود. ۴- برنامه حوزه مقدماتی NORMAN عبارت از خواندن قرآن، ترجمه آن به فارسی، بحث بر روی آیات، تطبیق آن با مسائل اجتماعی، عقاید فلسفی و علمی است. پس از این کار معمولاً نشریات انجمن خوانده شده و بر روی مطالب آن نیز بحث می گردد. در هر حال اصل برنامه همان قسمت اول یعنی درباره مفاهیم آن است. ۵- در مورد سمینار "اقتصاد اسلامی"، من در دانشگاه تهران تحقیقی در این مورد داشتم که مورد توجه استاد مربوطه نیز قرار گرفته بود. پیش نویس آن در اینجا هست. چون که در حدود چهار سال قبل نوشته شده محتاج بررسی بیشتری است. اگر خواستید در اختیارتان خواهم گذارد. ولی فکر نمی کنم میسر باشد که شما در سطح قاره ای موفق به پیاده کردن چنین سمیناری باشید. این گونه سمینارها اولاً باید همزمان با تشکیل نشست باشد و ثانیاً اعضاء بر روی آن قبلاً کار کرده باشند. امیدوارم به همه پرسش هایتان پاسخ داده باشم.

۲۵۶۲

از: نعمت الهی، محمد/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ نوامبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب و ماه رمضان را موفق باشید. لطفاً اگر ماه رمضان ۲۹ روز بود هر موقع که متوجه شدید به من اطلاع دهید که فردایش عید فطر است بسیار ممنون خواهم شد. ۱- ذکات فطر را چه کنیم. آیا می شود از آن در امور سازمانی استفاده کرد یا خیر؟... دوستانی که به عللی روزه نگرفته اند باید پیردازند یا نه. احتمالاً از طرف MSA پیشنهاد جمع آوری فطریه برای پاکستان خواهد شد. چه نظری دارید. ۲- جلسات انجمن در اکلاهما به یک حوزه خیلی خوب در Edmond و یک حوزه در نورمن (NORMAN) یک حوزه در حال تشکیل در El-Reno رسیده و برای تشکیل حوزه شهر اکلاهما نیز فعالیت می شود. فعلاً خودم سه حوزه فعلی را اداره می کنم و با تشکیل حوزه چهارم، مجبور به اداره هر چهار حوزه خواهم بود. شهرهای مختلف را یک هفته من به شهر آنها می روم و یک هفته آنها به NORMAN می آیند. لااقل تا پاییز آینده، برنامه فقط بر توسعه و تکمیل این چهار حوزه است. به علاوه کوشش خواهد شد که از پاییز آینده حتی الامکان به طور مستقل و یا لااقل بدون نیاز به اداره شدن از طرف من خود بتوانند به کار خویش ادامه دهند. ۳- مسئول تشکیلات انجمن نامه ای نوشته بود. باز مفهوم نامه صرف نظر از سایر موارد، آنچه که مربوط به کار سازمان و قابل تصدیق است آنکه ایشان مدام می کوشند انجمن را به سمت مبارزات سیاسی سوق دهند همان طور که بارها عرض کرده ام این عمل توجه را از تربیت افراد به مبارزات سطحی معطوف می

دارد و برای مبارزات اسلامی خطرناک است. از طرف دیگر در داخل انجمن نه تنها آمادگی بلکه خواست مبارزه سیاسی وجود دارد. و حتی اعتراض که چرا مبارزه سیاسی نکنیم. در سطوح ابتدایی مثلاً ایالت اکلاهما این کار زیاد مشکل نیست. زیرا اینان از وجود سازمان بی اطلاعند. بنابراین می توان با تشکیل حوزه های سیاسی به تربیت سیاسی و مذهبی یا صرفاً سیاسی پرداخت. تاریخ مبارزات سیاسی مردم، نقش مذهب در آن، علم و انسان، نقش افکار عمومی در اداره اجتماع و امثال آن می تواند اطلاعات سیاسی لازم را در کلیات به آنها بدهد. گاهی نیز فعالیت های موسمی صورت گیرد تا خود ما آماده کار سازمانی شویم و بعد وظایف ما برای تربیت افراد مشخص گردد. ولی درخواست کمک هایی از شما هم هست که عبارتند از: **الف**) به افرادی نظیر مسئول تشکیلات انجمن که گویا در ایران خود عضو بوده و احتمالاً با کارشکنی هایی هم از طرف **جبهه ملی** مواجه بوده، با توجه به اینکه کار سازمان و اساسنامه آن مخفی است نمی توان گفت با جبهه ملی همکاری کن. غیر از انجمن هم جایی را برای مبارزه سیاسی ندارد. بیکار هم نمی تواند بنشیند. چه کنند؟ این شما هستید که باید این مشکل را حل کنید که مبارزه سیاسی به داخل انجمن نفوذ نموده توجه افراد را از تعلیمات منحرف ننماید. **ب**) همان طور که اساسنامه پیش بینی کرده، ما باید با **جبهه ملی** همکاری کنیم. هر چند مقدار زیادی ستیز ISS در اینجا با من ایجاد این تصور در آنهاست که من عضو جبهه ملی هستم ولی به هر حال هم در پناه آن و هم در کمک آن ذی نفع هستیم و این در عمل معلوم می شد. متأسفانه در این زمینه و در **حزب کمونیست ایران** (از زمان جنبش جنگل و حزب عدالت تا به حال) اطلاعات من بسیار ناقص است. مقداری کتب و نشریات مربوط به مبارزات اخیر مردم (از مشروطیت تا به حال) و کارشکنی ها و سوابق حزب توده (کمونیست) مورد احتیاج مبرم است. متأسفانه تا به حال چندین مرتبه من در مورد کتاب چه برای انجمن و چه حالا کتب مذکور صحبت کرده ام. بدبختانه حتی شما پاسخ هم نداده اید. به هر حال، همراه این نامه یک چک به مبلغ ۱۲ دلار ارسال می دارم. چون که **شرکت انتشار** معمولاً ۲۰ درصد چنین خریدهایی را تخفیف می دهد حداقل ۱۵ دلار برای من کتاب بفرستید. لطفاً چک را اول دسامبر نقد کنید. ولی کتاب ها تا آن زمان تأخیر نداشته باشند. این کتاب ها ممکن است مطابق صورت ضمیمه یا به تشخیص خودتان چند عدد کتاب مناسب آن منتهی از هر کدام چندین عدد برای پخش بین شرکت کنندگان در حوزه ها ارسال دارید. اگر ممکن است به هر دو صورت عمل شود. بدهی خودم را در اسرع وقت خواهم پرداخت. این کتاب ها (غیر از آنچه به فروش برسد) در کتابخانه انجمن (کمیته اکلاهما) حفظ خواهد شد. نشریات سیاسی نیز جداگانه است. قیمت کتاب برای انجمن را جدا از قیمت کتب و نشریات جهت سازمان منظور فرمایید زیرا حساب هر یک جدا است. ۴- من چون که به اخباری که در **کالیفرنیا** جریان داشت احتیاج داشتم و ضمناً فکر می کردم آنچه در اینجا می گذرد به علت فعالیت هایی که **بهروز** در آنجا دارد (مطابق نامه هایی که می

نوشت) ذی نفع خواهد بود که بداند من چه می‌کنم. در نتیجه آن قسمت از کارهایم را که همه ایرانی‌های اینجا به ناچار می‌دیدند به ایشان یا نوشتم یا گفتم. تذکر هم دادم که این فعالیت‌ها کاملاً ابتکاری است و کسی به من نگفته است و باز برای اینکه دلیلی داشته باشد که ثابت کند کنفدراسیون از دفاع طرفه می‌رود ضمن سایر مطالب نوشتم که **کنفدراسیونی‌ها** نه تنها پول ندادند بلکه مرا هم برای یک بار دیگر طرد کردند. نمی‌دانم به چه مناسبت ایشان پول فرستاده بودند. البته من خیلی زود و بلافاصله پول را پس فرستادم. نمی‌دانم اینگونه اقدامات ایشان با نظر شما صورت می‌گیرد یا خیر. بعضی رفتارهای ایشان گاهی مختصر ناراحتی برای من بوجود می‌آورد. ۵- با توجه به مطالبی که ایشان نوشته بودند من ناچارم باز بنویسم. حساب سازمان تا این لحظه به شرح زیر است. درآمد ۱۰۰ \$، کل هزینه‌های انجام شده ۸۷/۳۰ \$ و موجودی ۱۲/۷۰ \$. ریز هزینه موجود است. اگر لازم است تا بفرستم. اگر نیست تا معدوم کنم که تصور نمی‌کنم حفظ آن ضرورتی داشته باشد. ۶- سال گذشته یک نفر از طرفداران و شاید معاون Malcolm X در دانشگاه سخنرانی کرد. مطالبی گفت که من ناچار شدم در روزنامه مدرسه تصحیح کنم. که الآن ضمیمه است. چند روز قبل بطوری که روزنامه مدرسه نوشته رهبر Black Moslems اکلاهما اسلام را racist معرفی نموده است. چون که شما علاقمند بودید MSA در این گونه کارها مداخله نماید. یکشنبه گذشته این موضوع و همچنین موضوع کمک به فراریان پاکستان را مطرح کردم و اضافه نمودم که اگر ما خود در امور داخلی مان دقیق باشیم خارجی‌ها برایمان اعانه جمع نمی‌کنند. بعد تقاضای کمک که دانشجویان دانشگاه ایالتی میشیگان مطرح کرده بودند خوانده شد که همه را متأثر کرد. به هر حال جواب آقای racist همچنان که به ضمیمه ملاحظه می‌فرمایید در روزنامه مدرسه داده شد و شاید بتوانیم در روزنامه اکلاهما هم بدهیم. بعضی می‌گویند ممکن است با عکس العمل شدید سیاهان روبرو شود. در قسمت ۳ موضوعی را که فراموش کردم بنویسم و حالا به مناسبت یاد آمد، کمبود شدید اطلاعات ما درباره کشورهای برادر و مبارزات آنهاست. چه بسیار مناسب است که در خبرهای تازه اخباری هم راجع به دنیای اسلام و سایر مردم مبارز داده شده و اخبار تفسیر گردند. من فکر می‌کنم بسیار لازم باشد. مثلاً من الآن در مورد پاکستان هیچ نمی‌دانم. از مفصل شدن نامه بی‌نهایت عذر می‌خواهم. منتظر محبت تان هستم. با احترام **محمد**

۲۵۶۳

از: نعمت‌اللهی، محمد/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ نوامبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. نامه تان رسید. از محبت تان ممنونم. ۱- ضمیمه یک چک ۱۶ دلاری بابت فطریه M.S.A است که موافقت شده به مرکز اسلامی هیستون پرداخت گردد. روز عید فطر M.S.A در نورمن، به قول خودشان re-organize شد. و من هم به سمت خزانه دار انتخاب شدم. ۲- برای به حرکت در آوردن MSA در اینجا، با یکی دو نفر فعلاً صحبت کرده ام. بسیار مناسب خواهد بود که یک جلسه سخنرانی عمومی در یک موضوع کلی که هم مورد توجه آمریکایی ها و هم خارجیان (اعم از مسلمان، مذهبی و غیره اند) قرار گیرد در campus داشته باشیم آیا شما برای ایراد یک چنین سخنرانی حاضرید به شهر ما بیایید؟ اگر جواب مثبت بود مرقوم فرمایید تا ترتیب کار داده شود. ضمناً چه موقع می توانید. من فکر می کنم فوریه بشود خیلی خوب است. منتها از حالا باید مقدماتش تهیه گردد. ۳- منظور من از سازمان، در حقیقت توجه به تذکری است که در پایین مقدمه اساسنامه داده شده که «هر جا لغت سازمان به کار رفت...» بنابراین سازمان ارتباطی به انجمن ندارد. اگر کلمه ای این سوء تفاهم را به وجود آورده که من این دو را به جای هم به کار برده ام از این به بعد دقت بیشتر خواهم کرد. ۴- در مورد دوست مشترکمان که اکنون در **پاریس** است (آقای **گودرز افتخار جهرمی**) ابتدای شروع آشنایی با او را یادم نیست. موقعی که من مسئول تشکیلات انجمن در دانشکده های ... بودم او عضو انجمن بود. سواد و معلوماتش خوب است. لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و فوق لیسانس از دانشگاه ملی دارد. بعداً در جلسات سازمان در داخل کشور نیز حضور می یافت. روی هم رفته چه در انجمن و چه در سازمان خیلی فعال بود و خیلی عاقلانه رفتار می کرد. شخصیت تمام و کمالی داشت. قدش بسیار کوچک و ضعیف است. نسبت به سرما و گرما و پیاده روی خیلی کم طاقت است. ولی دادگاه زمستانی، هر وقت که برف بود و احتمال داده می شد که سالن دادگاه خلوت بماند او اولین نفری بود که حاضر می شد. یا برای شرکت در حوزه سازمان به سادگی از کوی دانشگاه تا ونک را با دیگران پیاده می آمد و برمی گشت عجیب خودجوش است. از پای نمی نشیند و می خواهد همیشه مقدم باشد. گاهی اقداماتش را به من می گفت و بعد از آنکه یک مرتبه به او گفتم بهتر است حتی به من نگوید دیگر قادر نشدم چیزی از او بشنوم. من مدتی ناچار بودم از شرکت در حوزه های سازمان خودداری کنم بعد از رفع محذور ایشان به من مراجعه کردند و فقط گفتند که باید روز ... ساعت ... در ... باشم. و **حوزه های امیرآباد- ونک** که مذکور افتاد از همان موقع شروع شد. آقای **کاخساز** معروف هم عضو همین حوزه بود. نمی دانم این حوزه به ابتکار خودش یا لاقلاً به پیشنهاد او بود یا دستوری بود از بالا. برای اطلاع بیشتر عرض می کنم که حوزه دیگری هم در جای دیگر و در همین زمان و تقریباً با همین ترتیب و مراحل تشکیل شد و من در آن شرکت می کردم. در دادگاه (شاید تجدید نظر) پرونده ای مربوط به یک **خانم عضو حزب توده** مورد استناد بود (در مورد جرم سیاسی و هیأت منصفه). گویا این خانم خاله همین دوست ما بوده است. اوایل دانشکده حقوق به بعضی ماهیانه صد

تومان کمک می شد. او هم درخواست کرد ولی به او ندادند. وقتی گفتیم چرا اعتراض نمی کنی گفت من قد مردانه خود را پیش کسان و ناکسان برای درهم و دینار خم نمی کنم. کارآموزی حقوق را به او دادند. وقتی یک نفر از دوستان مشترک به رئیس دانشکده اعتراض کرده بود که پس چرا به این آقا کارآموزی داده اید رئیس دانشکده گویا گفته بود آنها از خودشان هستند!! دو یا سه مرتبه از طرف **سرتیپ حکیمی** رئیس سازمان امنیت دانشگاه تهران احضار شده بود که چرا در کوی دانشگاه اعلامیه پخش کرده که تکذیب کرده بود. گویا از خوردن چای هم (به دلیل اینکه ممکن است حرام باشد) در اطاق سرتیپ حکیمی خودداری کرده بود. ۵- در مورد شخصی که درست متوجه نشدم، اگر مقصودتان آقایی است که در می سی سی پی به تحصیل مشغولند ایشان دفعات معدودی در انجمن اسلامی شرکت کردند. بعد هم ادعا نمودند که مأمورین سازمان امنیت به در خانه اش آمده تهدید کرده اند که دیگر فعالیت نکنند. این موضوع مایه شوخی و تفریح همه بود. زیرا فعالیت ایشان منحصر بود به چند دفعه حضور در جلسات انجمن و بس. سال گذشته هم به اینجا آمدند و من متوجه شدم که متأسفانه اجتماع آمریکا تأثیرهای بسیار بدی روی او گذارده اند. روی هم رفته من به شخصه نظر مساعدی نسبت به او ندارم. حرف زیاد می زند. کار انجام نمی دهد. امیدوارم به همه مطالب تان پاسخ گفته باشم. خدانگهدار **محمد**

این نامه آماده پست شدن بود که نامه دوستان از پاریس رسید. هر چند جواب خیلی روشن است و همین که هم من تأکید کنم او اقدام خواهد کرد. بدون اینکه چیزی اضافی بپرسد. ولی به هر حال بهتر دیدم مجدداً از شما بپرسم که جواب چه بنویسم. برعکس همیشه خیلی سریع پاسخ داده و من هم دلم می خواهد لااقل از لحاظ رعایت احترام متقابل پاسخ را خیلی زود بفرستم و این خواست به محبت شما انجام شدنی است. باز چون که من در موقع پاسخ به نامه مربوطه مراجعه می کنم مستدعی ام نامه ایشان را ارسال فرمایید. ۲- بعد از نوشته شدن Check آقایی مبلغ ۲ دلار به من داد ۲۵۰ آن مربوط به نشریه است و ۱۰۷\$ مربوط به فطریه نخواستم Check را عوض کنم ۲ دلار به ضمیمه ارسال می گردد. با ۲۵۰ خود دانید که چه کنید. ۳- در شماره فوق العاده خبرنامه جبهه ملی این طور قلم رفته «... سیاست استقامت و پایداری جای خود را به سیاست صبر و انتظار بدهد...» هر چند جملات یک مفهوم مشخصی را به طور قطع نمی رسانند ولی به خواننده این طور تفهیم می نماید که رهبران نهضت سیاست صبر و انتظار را قبول داشته اند. و حال اینکه خود می دانید چنین نیست. سیاست صبر و انتظار اعلام شده با پوزخند و عصبانیت دوستان در ایران مواجه گردید.

۲۵۶۴

از: نعمت الهی، محمد/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ دسامبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. مدتی است منتظر محبت تان هستم. ولی نمی دانم چرا نامه تان و کتاب ها هیچ کدام نرسیدند. چند روز قبل فقط رسیدی را از شما دریافت نمودم. ۱- من از مدتی قبل ناچار شدم شماره تلفن را عوض کنم. با کمال تأسف و معذرت از این اشتباهی که شده که برای خودم هم خیلی تعجب آور است. به هر حال ابتدا شماره جدید را می نویسم که مجدداً یادم نرود. ۰۹۰۹-۳۲۱-(۴۰۵). ۲- همان طوری که می دانید جناب **مرتضی** اینجا آمدند. و خیلی هم زود رفتند. حتماً گزارش سفرشان را داده اند. ۳- ایشان ضمن صحبت های دیگر به عنوان مثال دو انتقاد از من داشتند. من قدری می خواهم در این باره با دلیل صحبت کنیم. نامه آقای **دکتر چمران** را به ضمیمه می فرستم. تاریخ نامه ۲۵ ماه می است. ولی دو سه روز قبل از حرکت به **ویسکانسین** توسط **بهر روز** به من رسید. من معمولاً نامه ها را معدوم می کنم به همین جهت نه از نامه های شما و نه از نامه های ایشان هیچ کدام را نداشتم. دو نامه از مرتضی و دو نامه هم از خود **بهر روز** هنوز باقی بود. نامه های مرتضی ۴ برگ (هر نامه دو برگ) بود. در نامه اول نوشته بودند **کمیته نهضت** در اینجا تشکیل شد و هر گونه اطلاعاتی دارید بفرستید. که من جواب ندادم و ابتدا به شما نوشتم که چه اندازه می توانم با ایشان گفتگو کنم. در نامه دوم مجدداً یاد آور شده تذکر داده بودند که این جمله مربوط به فارسی زبان نیست بلکه ... به هر حال من همه این نامه ها را به ویسکانسین بردم. ایشان در اطاق خودشان گفتند دستور آقای دکتر چمران چه شد. من به اطاق خودم (که روبروی اطاق ایشان بود) رفتم، نامه ها را آورده تسلیم نمودم. گویا نامه ها در پوشه ای گذاشته شده و در اطاق کنفرانس انجمن (گروه فارسی زبان) می ماند و بعد به دست ایشان و آقا مرتضی می افتد و من در اینجا مسئول. ایشان گفته اند که نمی دانسته اند مطالب نامه مربوط به نهضت است. این گفته برای من باور کردنی نیست. چون که نامه ایشان و نامه دکتر در گذشته هم ایشان و هم مرتضی به طور کامل همه نامه های مرا خوانده و حتی همانطور که در نامه آقای دکتر ملاحظه می فرمایید پرونده ای هم تشکیل داده اند. در نامه خودشان قید شده که قبل از مسافرت آقای دکتر به لبنان سرکار به کالیفرنیا می روید و بهتر است من هم برای بعضی موضوعات به کالیفرنیا بیایم. لاقلاً از نامه خودشان که اطلاع داشتند. چه لزومی داشت که نامه ها را در پوشه ای گذارده به محل کار انجمن (گروه فارسی زبان) بیاورند. اگر فکر می کردند مطالب نامه مهم است یا در اطاق خود را قفل می کردند تا نامه ها در اطاق محفوظ بماند. یا اینکه می توانستند در اتومبیل بگذارند. و اگر همانطور که گفته اند تصور می نموده اند نامه ها اهمیتی ندارند چرا باید آنها را با خودشان حمل کند این طرف و آن طرف بماند. در محلی جا گذاشته شده تا توسط دیگری پیدا و به ایشان مسترد گردد. من در عین آنکه انتقاد صحیح را به جان و دل می خرم و آرزومند آن هستم و با

استدلال ... - صددرصد موافقم، در عین حال انتقادی که منصفانه نباشد آزارم می دهد. انتقاد دوم هم همان بود که شما در ویسکانسین فرمودید و خود بهروز هم قبلاً در نامه اش نوشته بود. من چون که معتقدم برای حفظ وحدت سازمان از کث دادن موضوع باید پرهیز کرد در جواب ایشان نوشتم «اگر من نوشته ام انتقاد شما را می پذیرم» و در جواب شما هم سکوت کردم. ولی متأسفانه **مرتضی** هم آن را عنوان کرد. من چون که اگر خودم به بهروز بنویسم ممکن است از طرح موضوع متعجب شده و کنجکاو گردد از خود شما می خواهم که جداً از ایشان بخواهید نامه ی مرا که ادعا شده در آن این موضوع را نوشته ام برای شما بفرستد. من وجداناً هر چه فکر می کنم به خاطر نمی رسد که چنین چیزی نوشته باشم. به علاوه دلیل ندارد. آخر من چه می توانسته ام نوشته باشم؟ من احتمال می دهم که ایشان سوء تفاهمی برایشان شده باشد. شاید مقصود من برگ های بوده که خود ایشان در مورد MSA و همچنین PSG جداگانه فرستاده بودند. به هر حال واقعیت این است که من در این مورد مطمئن نیستم. ۴- الآن با این آقایان ... صحبت بود. اینان ادعا می کنند که از طرف **جبهه ملی سوم** نامه ای بدین مضمون برای یکی از ایرانیان رسیده است «آقای محمد نعمت الهی آدرس و اسم شما را برای ما فرستاده تا اینکه نشریاتمان را برای شما بفرستیم و شما آنها را بین ایرانیان پخش کنید» مقداری عکس آقای دکتر مصدق و نشریه هم ضمیمه بوده است. این موضوع برای من بسیار تعجب آور است. **خبرنامه** را که بهروز می فرستد و من اینجا می فروشم یا سعی می کنم به فروش برسانم خود دلیلی است غیر قابل انکار مبنی بر ارتباط من با جبهه ملی. زیرا اخذ وجه لازمه اش ارسال به مرکز است. امیدوارم که این ادعای ISG دروغ باشد. هر چند قول داده اند از این نامه زیراکس گرفته یک نسخه به من بدهند ولی؛ - در هر صورت آیا صحیح است یک مدرک کتبی بدست یک آدم ناشناخته داده شود که من عضو جبهه ملی هستم. (البته به فرض اینکه این نامه حقیقت داشته باشد). ۲- مطالبی که مرتضی بیان کرد لازمه اش این است که ما شناخته نگردیم و ایشان هم بر روی این نکته تکیه می کرد که حتی به عنوان ضد دستگاه و بالاتر از آن به عنوان دارنده یک زندگی مشکوک شناخته نشویم. آیا این فعالیت های من در اینجا با این اصل و اصل حفاظت سازمان جور در می آید یا خیر. بنابراین امیدوارم که بتوانم از «دانستن به قدر احتیاج» در این مورد خاص سوال کنم که: آیا وظایفی را که مستقیماً یا غیرمستقیم از طرف بهروز به من محول می شود من ملزم به انجام هستم یا خیر. من فعلاً دیگر عرضی ندارم. با احترام **محمد**

۲۵۶۵

از: نعمت الهی، محمد/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب و در انجام خدمات مذهبی موفق باشید. خرید مرکز اسلامی را تبریک می گویم. اما در مورد: ۱- سفر دوستان همان طور که مستحضرید و در نامه گذشته هم نوشتم ایشان صبح شنبه آمدند و قبل از ظهر یکشنبه رفتند. مطالبی را که ایشان مطرح نمودند البته بسیاری از آنها برای من تازگی داشت و نافع بود. خصوصاً که وقایع اخیر اکلاهما که مرتب چگونگی آن را گزارش نمودم خود واقعاً کلاس مفیدی برای من بود و به فهم مطالب دوستان کمک می کرد. و تا اندازه ای جبران کوتاهی مدت را می نمود. بطور مثال روزی در طبقه سوم کتابخانه فضای بیرون را نگاه می کردم. در اطافی بودم که کمتر کسی از آن بااطلاع است و مسلط بر فضای جلو کتابخانه و پشت Administration دانشگاه. **خانم نفیسی** و به اصطلاح پسر عمویش و آقای **فدائی** را دیدم که در یک نقطه خلوت ایستاده اند. آنها را زیر نظر گرفتم. وقتی از هم جدا شدند به سرعت پایین آمدم و خانم و ... را در راهرو و کتابخانه آهسته تعقیب نمودم. می گفت چنین مقاله ای لازم است و ... شب آقای فدائی و برادرش منزل من آمدند. با یک جمله او و توجه به طرز تفکر سایرین خیلی از مذاکرات را حدس زده بیان کردم. ایشان ناراحت شده خندید و گفت کجا ایستاده بودی در حالی که آنجا مکانی برای مخفی شدن نیست. برادرش بسیار ناراحت شد که با این حرف هایت اینها گمان می کنند من جاسوس تو هستم. گفتم خودش می داند که بعد از جدا شدن آنها تا به حال من تو را ندیده ام. خصوصاً تو هم برادرت را ندیده ای. در تهران یک روز یک نفر از دوستان گفت ... شناخته شده و باید از میان ما برود. تمام اعضای شورای سازمان در دانشگاه بر من شناخته شد. وقایعی پیش آمد که مسئول حقوق به همان آقا اطلاع داد که من اسامی اعضای کمیته دانشگاه را می دانم. آن برادر عزیز به من گفت آنکه این اسامی را به تو داده چه کسی بوده. گفتم خودت. از تعجب خشکش زد که چه وقت. گفتم از آن جمله ات و از ترکیب دوستی ات و تماس های آنها با هم. برادر جان اگر می خواهی کار مخفی کنی بهتر مواظب باش. اشتباه **مهندس صادق** را هم که در چند نامه قبل نوشتم. واقعیت اینکه لازم نیست سر زیر برف کنیم که صیاد را نبینیم. با چشم باز و دقت هم ممکن است دچار چنین اشتباهاتی بشویم. خوب انشاءالله که روزی بیاید که یا فرصت کافی باشد یا آنقدر اطمینان به من که جزوه نزد خودم بماند که با دقت خیلی زودتر مطالعه نمایم. و در عمل بهتر و بیشتر ملکه ام گردد. شکل آمدن ایشان به نحو اتم و اکمل محرمانه بود و با دقت و وسواس کامل سعی شد که محرمانه نیز بماند. خوشبختانه وضع زندگی من همان طوری است که مورد انتظار است. باز و بسته بودن در گاراژ، بودن و نبودن اتومبیل، یادداشت روی در که منزل نیستم و ... هیچ کدام آن چنان نیست که جلب توجه نماید. حتی اگر شما تلفنی نگفته بودید که از وجود سازمان اتحاد و عمل خود را مطلع نشان دهیم آن هم هویدا نمی شد. و خوشبختانه طوری رفتار کرده ام که باورشان شده که چنین

سازمانی در کار نبوده. و فقط جبهه ملی به من دستور داده. و حتی این را هم با شک و تردید می گوید. نقضی که در من هست و چند سال است دارم با آن مبارزه می کنم **پرحرفی ام هست**. و دیگری احساس محبت زیاد به دیگران که ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد. خوشبختانه روز به روز در مبارزه با این دو نقص پیروز ترم ولی در هر حال خود را از راهنمای به هیچ وجه بی نیاز نمی دانم. ۲- نفهمیدم دلخوری ام از چه کسی بوده. علت آن هم این است که از کسی دلخور نشده ام. بلکه هر چه و هر موقع نوشته ام به خاطر گزارش بوده که آن همه بر روی آن اصرار است. ۳- در مورد دوستان در پاریس؛ فکر نمی کنم موضوع کنار گرفتن بوده. بلکه دلیل اطلاعات بسیار بسیار مختصری بوده که من به او در نامه ام داده ام. در نامه قبل به او نوشتم «می خواستم جواب نامه ات را خیلی دیر بدهم ولی چون که لازم شد به آدرس زیر مراجعه کنید خیلی زود نامه را فرستادم» بعد هم آدرس را نوشتم. در نتیجه شاید خواسته اطمینان پیدا کنند که مقصود من چه بوده زیرا ملاحظه فرمودید که نوشته «... و الا منتظر نامه ات می مانم» در این نامه هم فقط نوشتم می دانم که حتماً به ایشان مراجعه خواهید کرد. ایشان برای تمام گله های شما جواب قانع کننده دارند. بعد هم اضافه کردم که به ایشان بگویند چه کسی درباره آقای **مجابی** چنان حرفی زده. اگر ایشان به جای کلمه یک نفر کلمه (شایع است که) را به کار می برد در آن هم لزومی نمی دیدیم. اینجا موضوعی که برای خودم پیش می آید برخورد و اختلافاتی است که بین (سیاست دوستان در پاریس، نامه های شما، اعمال بهروز) با حرف های دوستان در سفرشان به اینجا وجود دارد، ایشان پس از پرسش از وضع من و اطلاع از همه چیز من و بهروز را مورد انتقاد قرار داد که «دیگر همه بهروز را می شناسند. تو هم در اینجا بدین ترتیب به زودی شناخته خواهی شد» من مایلم در این مورد توضیح بیشتری بدهید. اما اینکه دوستان که در پاریس است عضو داخل بوده یا خیر، نمی دانم ملاک عضویت را چه می دانید. سوابق او را در نامه گذشته نوشتم و اضافه می کنم که قبل از آشنایی با سرکار من از ایران فقط آدرس **دکتر مصطفی** را داشتم که ایشان هم چندان صحبتی نمی کردند. با تهران به وسیله همین دوستان (آن وقت هنوز ایران بود) تماس گرفتم که اجازه دهند من با کمک همان آقای **فراحی** (در می سی سی پی) فعالیت هایی داشته باشیم. آقای مهندس به وسیله همین دوستان دستور دادند که من به شما مراجعه کنم. لابد اولین نامه های مرا به یاد دارید. وقتی آقای مهندس تا این اندازه به ایشان اطمینان دارد که ... ۴- در مورد مسئول تشکیلات که کپی نامه مرا برای شما ارسال داشته است بی نهایت متأسفم نه از ارسال نامه ام که من نامعقول کمتر می نویسم. معامله به مثل هم نمی کنم که لحن ایشان به خصوص در نامه اخیرشان را نشان دهم. بلکه تأسف من آنکه معمولاً اگر دو نفر نتوانند چنین موضوعات بین خود را حل کنند و قضیه دنباله دار شود آخر الامر به آنجا می رسد که یکی از دو نفر ناچار از کناره گیری شود. بنابراین من دلم می خواهد ایشان متوجه حسن نیت من بشود. و این فقط با کمک شما میسر است چنانکه الآن بهروز هم با عقاید من درباره گروه

کم و بیش موافق است و تندروی گذشته را ندارد. به هر حال به مجرد آنکه نامه دوم ایشان رسید نامه مفصلی نوشته عذر خواستم. فقط تذکر دادم که زیاد به مصوبات عجولانه نشست تکیه ننماید. بلکه نتیجه و عملکرد و عکس العمل نسبت به مصوبات را دقت نماید. در آخر هم اضافه کردم من قبول مسئولیت می کنم. ایشان مسئول تشکیلات هستند بفرمایید من چه کنم تا انجام دهم. چند روز بعد هم نامه مفصلی تشویق آمیز خطاب به دوستان همراه با تجربیات به دست آمده در امور حوزه ها تهیه نموده به آدرس مسئول تشکیلات فرستادم تا اگر صلاح می دانند ماشین و تکثیر نموده برای همه ارسال دارند. به هر حال هر چه ایشان تعیین کنند من حاضر به انجام هستم. با مشکل جدیدی که در گروه مواجه شده ام اینکه از ادمند یک نفر به **آوستین** (تگزاس)، یک نفر به واشنگتن و یک نفر به دالاس می رود از **ال رینو** یک نفر به دالاس می رود و یک نفر دیگر به هر حال منتقل می شود. بدین ترتیب حوزه نورمن بهتر می شود. (دو نفر از ادمند به نورمن می آیند) ولی نسبت به دو حوزه فوق نگرانم. و نگران کننده تر مسافرت اعضاء به نقاط دوری است که حوزه نداریم. به هر حال شما آدرس مرتضی را برای من لطف بفرمایید. ۵- کتاب ها رسیدند. از لطفتان بی نهایت ممنون و شرمنده شدم. گویا تقاضای مکرر من منجر شده که شما کتاب های خصوصی تان را ارسال دارید. من اگر می دانستم فعلاً دسترس نیست اصرار نمی کردم. ولی به هر حال به خصوص در تعطیلات بین دو سمستر مورد استفاده کامل هستند. با احترام **محمد**

۲۵۶۶

از: نعمت الهی، محمد/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ دسامبر ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. اما: ۱- احتمالاً با کمال تأسف باید یک برگ سیاه دیگر به اشتباهات من اضافه شود. پریروز در ال رینو یک نفر اظهار می کرد که در واشنگتن پست، خبر مربوط به کوشش برای **ربودن فرزند اشرف** از طرف چریک ها بود. این خبر که به گوش من آشنا بود فکر کردم ممکن است در خبرهای تازه خوانده باشم. خواستم مراجعه کنم که اگر خبر متعلق به خبرهای تازه بود. در دفعات بعد روی این بابا تحقیق بیشتری بشود. که این خبر را واقعاً در واشنگتن پست دیده یا از جایی دیگر به او رسیده. بدبختانه هر چه جستجو کردم غیر از یک شماره خبرهای تازه شماره دیگری نبود. همه چیز سر جای خودش هست. گزارش نشست، اساسنامه سازمان، تمام نامه های شما، بهروز، مسئول تشکیلات گروه، پیش نویس هایی که گرفته بودم. خلاصه همه چیز سر جای

خودشان هست ولی از خبرهای تازه همین یکی بیشتر نیست. خیلی سعی کردم خودم را راضی کنم که از سپتامبر تا به حال (چهار ماه) فقط گزارش نشست رسیده و یک شماره خبرهای تازه نه بیشتر. ولی واقعاً نگرانم. من همیشه حتی برای کوچک ترین خروج از منزل در را قفل می کنم. این گونه نامه ها یا مدارک را هم همان جا می خوانم که بعد پنهان می کنم تا به موقع صحیح از بین برده شوند. حال چه بلایی سر بقیه شماره یا شماره های خبرهای تازه رسیده موضوعی است که نمی دانم چه بگویم. ۲- همان طور که قبلاً نوشته بودم **برادر فدائی** (مسئول تشکیلات انجمن ایرانیان در نورمن) سمستر گذشته ناگهان به UCLA رفت. مجدداً این سمستر به اکلاهما برگشته و از ۱۷ ژانویه درس را در همین جا شروع خواهد کرد. این رفت و برگشت مشکوک به نظر می رسد. به هر حال از جمله سوغات های یک سمستر ایشان در کالیفرنیا هم یک **روزنامه نبرد** است به علت منحصر به فرد بودن و اینکه اگر پس نمی دادم مشکوک می شدند آن را زیراکس گرفته به ضمیمه می فرستم. سعی کردم بعضی نکات را پیدا کنم ولی نتوانستم. آنچه می توانم بگویم؛ برخلاف ادعا این روزنامه باید در اروپا چاپ شده باشد. زیرا در صفحه ۴ ستون سوم یک خبر را که می دهد ابتدا تاریخ فارسی است ۲۵ مرداد سپس (۱۶ اوت) را ذکر نموده. تاریخ غیرفارسی برای خارج از کشور است و اوت (به جای آگوست) را هم اروپایی ها به کار می برند. معمولاً دستجات مبارز عملیات سیاسی را اخلاک‌گراانه نامگذاری نمی کند. در حالی که در صفحه ۲ ستون ۱ می نویسد «... به دنبال پیدا نمودن یک پیشینه اخلاک‌گراانه...» معمولاً این جملات متعلق به مقامات امنیتی!! است. انشاءالله این روزنامه به نوشتجات کمونیست ها شباهت زیادی ندارد. زیرا فحش و ناسزا خیلی در آن دیده نمی شود. به علاوه اصرار دارد با ربط و بی ربط کلمات خرده بورژوازی، پرولتاریا، مارکسیست، لنینیست) را تکرار کند. اما این اعضای در ظاهر کنفدراسیونی همچنان که در همین روزنامه هست به افراد برجسب کمونیستی می زنند و فوراً هم به صدا در می آیند که بعله، افراد که همیشه به یک وضع نمی مانند. تغییر عقیده می دهند. پویان مذهبی بوده و سپس کمونیست شده است (!! زمانی که **موتضی** اینجا بود گفت بعداً محتوای مبارزه مخفی به من گفته خواهد شد. تا هنگامی که این محتوی به من گفته شود واقعاً نمی دانم در مقابل این گونه اعمال چه نوع عکس العملی باید نشان بدهم؟ ایشان ضمن پرسش از وضع من، مرا شدیداً انتقاد کرد که بدین ترتیب شناخته شده ام. در حالی که من هر کاری را ابتدا به شما اطلاع دادم و سپس انجام دادم. به هر حال همین دلیل است که در حال حاضر ناچارم می سازد هر نوع اقدام کوچکی را قبلاً کسب اطلاع کنم. فی المثل **بهروز** می نویسد همه جا باید بگوییم که اینها مسلمانند. در عین حال ممکن است عده ای بخواهند از وجود این روزنامه استفاده کرده مرا تحریک به گفتن بعضی مطالب نمایند. روی هم رفته این جمله که (آدم که همیشه به یک وضع نمی ماند ...) هم وسیله خوبی برای تحریک است. به یکی از طرق زیر مسافرت های من به دو شهر El-Reno و Edmond مخفی نامند و دیگران مطلع شدند. یکی از اعضای حوزه El-Reno

به دیگران ممکن است گفته باشد. برادر ارشد فدایی که در حوزه NORMAN می آید ممکن است به دیگران گفته باشد. اتومبیل اعضای دو حوزه بالا در موقع تشکیل در نورمن جلو خانه من دیده شده باشد. به احتمال خیلی کم شخص دیگری در این دو شهر مرا دیده و به اینان گفته باشد. به هر حال، چون که اینها تحقیق کرده بودند که آیا من در El-Reno به تبلیغات ضد کنفدراسیون می پردازم یا خیر و برای اینکه تولید سوءظن نکند به طور عادی و ضمن صحبت های معمولی وجود حوزه های گروه را در دو شهر مزبور به عده ای گفتم که بعدها تولید توجه دیگران نسبت به من و کارهایم نگردد. زیرا به هر حال وجود گروه به هیچ وجه مخفی نیست و پیشرفت آن وابسته به آزاد بودنش می باشد. با احترام

ضمناً: در حدود دو هفته قبل آقای دکتر **صقر** تلفن کرد که شخصی به نام **عبدالعزیز عبدالقدا** رئیس دانشگاه ... در ریاض به نورمن می آید. از او دعوت مفصلی به عمل آید. مخارج هم از طرف MSA پرداخت می شود. از طرف MSA نورمن به جای یک گروه که مورد انتظار ایشان بود فقط دو نفر به فرودگاه رفتند. از دعوت او خودداری شد. فقط دانشجویان عربستان سعودی دعوت مفصلی از او به عمل آوردند. ما به عنوان MSA executive community در نورمن به دیدار او رفتیم. من او را آدم خالص نیافتم. صحبت می کرد که MSA خیلی کار کرده، باید از عربستان سعودی و کویت به آن کمک شود که دانشگاه بسازد. کتاب به او بدهند و ... پیشنهاد می کرد که در نورمن هم ما کتابخانه ای داشته باشیم. کتاب هایش هم از طرف آنها تأمین می شود. با پرسش و این دست و آن دست کردن سعی می کرد ما آرزو داشتن محلی را بنماییم. من گفتم اولاً راجع به دانشجویان عرب، و اینکه نمی توانند فکر کنند دلیل آن را باید در حکومت عربی یافت که اجازه فکر کردن به آنها نمی دهد. کمک خارجی هم عمل صحیحی نیست. وقتی ما از خارج کمک بگیریم در نتیجه به اشتباه می رویم. آقایان خیلی دلخور شده اند. به خصوص ریاض احمد پاکستانی. که شخص ایشان به خصوص عجیب مرتجع اند. به هر حال من قصد دارم دیگر به جلسات MSA نروم زیرا تمام کوشش های این سه ساله ام مساوی صفر بوده است. وضع خود ما هم بد نیست. سمینار بهار دارد با اشکال مواجه می شود. تعطیلات بهاره عجیب ناهماهنگ است. ۱۱ تا ۱۷ مارچ، ۲۴ تا ۲۹ مارچ و ... فواصل تقریباً دور از هم. نامه شما با نامه آوستین که نرسیده، تشکیلات گروه هم تا به حال کوچک ترین عکس العملی نشان نداده است.

۲۵۶۷

از: نعمت الهی، محمد/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب.ت

پس از سلام. فهرست **مقاله نفت** تهیه شده که ضمناً تز خودم هم هست. باید برای تصویب adviser هم برود. در صورتی که نظری دارید لطفاً زودتر بفرمایید. مقدمات اولیه کار فراهم شده، امیدواری هست که تا اواخر اپریل آماده شود. گویا تا به حال ۴ مرتبه **ستاره سرخ** فرستاده اند. سه مرتبه، هر مرتبه یک نسخه، یک مرتبه، چهار نسخه همه یک شماره اند.

اقتصاد نفت ایران

مقدمه: ۱- انسان، انرژی و نفت. ۲- نفت و آینده

تولید نفت در ایران: ۱- تولید نفت خام. ۲- گاز. ۳- مقایسه

تصفیه نفت در ایران: ۱- پالایشگاه ها. ۲- تولیدات اصلی. ۳- خط لوله

تاریخ نفت در ایران: ۱- در جستجوی نفت. نفت خوریان. روپتر و ... ۲- شرکت نفت ایران و انگلیس، قراردادهای ۱۹۰۶-۳۲ و ۱۹۳۳-۵۰ - **شرکت ملی نفت ایران** ۵۲-۱۹۵۰ و ۷۲-۱۹۵۲، **کنسرسیوم نفت ایران:** کمپانی شریک، فعالیت های بیست ساله، روابط با شرکت ملی. **شرکاء نفت ایران:** قراردادهای ۲۲ ساله اخیر، مطالعه ای بر آنها. **ایران و OPEC:** اوپک چیست، روابط اوپک با کمپانی های جهانی، روابط ایران و اوپک. **صنعت گاز طبیعی در ایران:** تاریخچه، فروش گاز، امتیازات گاز حمل و نقل. **بازاریابی:** مصرف کنندگان نفت ایران، روش قیمت گذاری، سود کمپانی و سهم ایران. **آثار اقتصادی:** ۱- گذشته اقتصاد ایران ۲- آثار نامحسوس قراردادهای نفتی ۳- آثار محسوس قراردادهای نفتی - مصرف درآمد نفت برای خودمان. **آثار سیاسی** هم اضافه می شود.

۲۵۶۸

از: نعمت الهی، محمد/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ ژانویه ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد و همچنین امید آنکه نامه های من همه رسیده باشند. و اما: ۱- چندی قبل تقاضا کردم برای یک سخنرانی به اکلاهما بیایید. امید آن بود که شما با اتومبیل بیایید و در نتیجه خرج زیادی نداشته باشید. داشتم از انجام این برنامه مأیوس می شدم که از مرکز M.S.A. head quarters به امضای آقای

پرتوماه نامه ای رسید که اگر کلیسا یا دبیرستان اینجا سخنران واجد شرایط درباره اسلام بخواهند اطلاع دهند تا ترتیب آن داده شود. قید نکرده اند که مخارج را موسسه مربوط خواهد داد یا خود M.S.A. متقبل خواهد گردید. البته این میسر است که هزینه های مربوط (مثل کرایه محل سخنرانی، آگهی روزنامه مدرسه، احیاناً چای و قهوه ای بعد از اتمام جلسه) را Norman Chapter خود قبول کند ولی اینکه بلیط دو سره هواپیما برای سخنران تهیه گردد موضوعی است غیرممکن، آن هم در شرایط فعلی. در حال حاضر مسئول حوزه M.S.A در نورمن (**آقای ریاض**) برای دو موضوع زیر به M.S.A نامه نوشته اند: درخواست آمدن سخنران به اینجا. درخواست تدوین یک اساسنامه برای حوزه نورمن که مورد قبول دانشگاه اکلاهما باشد. تا بتوانیم ما هم در ساختمانی که بدین منظور به انجمن های مختلفه اختصاص داده اند تقاضا کنیم که دفتری در اختیارمان گذاشته شود. من بطور خصوصی هم به آقای دکتر پرتوماه نامه نوشتم و خواستم که از شما تقاضا کنند این سفر را تقبل کنید تا بتوانیم جلسه ای هم با گروه فارسی زبان داشته باشیم. ۲- همانطور که نوشتم حوزه های گروه فارسی زبان در اینجا از افرادی تشکیل می شود که معمولاً یک یا ۲ سمستر در کالج های کوچک تر درس می خوانند و سپس به دانشگاه های بزرگ تر منتقل می گردند. به همین علت من نگران بودم که حوزه ها از هم پاشند. خوشبختانه در مورد حوزه EL-Reno این نگرانی به کلی مرتفع شد. از سه نفر اعضاء سمستر گذشته یک نفر به واشنگتن رفته، دیگری به دالاس و سومی (**آقای بهروز سرانجام**) به شهر میدوست سیتی منتقل شده همراه یک نفر دیگر که او هم در صورت اقامت در ال رینو در جلسات شرکت می نمود قرار شد با من مکاتبه داشته باشند. دو نفر از شهر میدوست و دو نفر از ال رینو جمعاً یک حوزه را تشکیل خواهند داد. بدین ترتیب در سمستر آینده حداقل چهار نفر در حوزه این شهر شرکت خواهند کرد. من بایستی هر هفته خودم به این شهر بروم و بدین ترتیب چون که نمی توانم بطور واقعی نورمن را وطن اختیار کنم نمی دانم تکلیف نمازهایم چه می شود. فرد منتقل شده به دالاس هفته گذشته تلفن می کرد که برای تشکیل حوزه گروه در دالاس مشغول فعالیت است ولی تا به حال به هر کس مراجعه کرده یا با تمسخر روبرو شده یا با نصیحت مبنی بر اینکه اگر دنبال این گونه کارها برود از درس و کار باز خواهند ماند. از طرف دیگر اظهار ناراحتی می نمود که اگر هم حوزه تشکیل گردد در حوزه چه کار کنند؟ زیرا نه قادر به خواندن قرآن هستند. نه قادر به صحبت روی آیات و نه قادر به استفاده از کتب. آنچه امیدوارکننده است این است که در حال حاضر حوزه های اکلاهما دارند دایر می شوند. و اگر به امید خدا سمستر آینده هم با موفقیت بگذرد فعلاً قدم اول برداشته شده و محیا لازم برای اقدام و عمل آماده گشته است. اما لااقل در مورد ایالت اکلاهما و ایرانیانی که اینجا هستند می توانم بگویم، معمولاً احساسات مذهبی هست. حتی کم و بیش ایمانی و اعتقادی ولی کم رنگ وجود دارد ولی سه عامل زیر موانع اصلی کار گروه و همچنین عدم توجه دانشجویان به وظایف دینی و حتی گاهی اظهار بی اعتقادی از

جانب آنهاست. ۱- وجود بعضی خصایص ضداسلامی در فرهنگ مشرق. این خصایص منجمله خصلت فردگرایی و خودپسندی دوستان را بر علیه یکدیگر وا می دارد. همین آقای **سرانجام** به شدت همه را بر علیه خود تحریک نموده، حتی رفتارش با من مثلاً در دفعه گذشته ۴۸ ساعت تمام مرا به تشنج اعصاب دچار نمود. و از نمونه ها بسیار است. ۲- مفاسد فرهنگ غرب: که به کلی روحیه اینان را تسخیر نموده است و آنان را به فساد اخلاقی کشانده. تا آنجا که برای آنان کمتر راه بازگشت گذارده است. ۳- بی اطلاعی از اسلام. آنقدر بی اطلاع هستند که حتی قادر به تطبیق محیط با شرایط اسلامی نیستند. در نتیجه به دامان غرب سقوط می کنند. بعد هم در اثر بی اطلاعی از اصول اسلام تحت تأثیر تبلیغات سوء قرار می گیرند. به عقیده من تنها این سه عامل مانع عمده انجام وظایف گروه است. بنابراین دومین قدم در ایالت اکلاهما برای من به قول آقای مهندس، تسخیر افرادمان هست. اینان که به هر حال مسلمانند و در حال حاضر در تصرف نیروهای سه گانه فوق. این دومین قدم هست که احتمالاً این مرحله هم دو سال دیگر طول خواهد کشید. در این مرحله هم خودساخته خواهم شد و هم سعی در ساختن دیگران خواهم داشت. اگر در انجام این کار موفق شوم آن وقت می توانم بگویم که کمیته اکلاهما در حال تشکیل شدن هست. و شاید بلافاصله پس از قدم دوم قدم سوم یعنی کار تشکیل کمیته گروه فارسی زبان انجمن های اسلامی در اکلاهما عملی گردد. به امید آن روز. لطفاً تصمیم خودتان را درباره آمدن به اکلاهما و کمک هایی که در این مورد می توانید به ما بنمایید برایم بنویسید. منتظر محبت سریع تان هستم. به امید دیدار **محمد**

۲۵۶۹

از: نعمت الهی، محمد/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ ژانویه ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امروز نامه تان رسید. و من به خاطر اینکه خیلی زود جواب بدهم مختصری می نویسم. و کاملاً عذر می خواهم (از هر گونه نقص در آن) اما آنچه که من دلم می خواهد برنامه شما در این سفر باشد: ۱- مقدار بسیار زیادی که خودم سرتان را درد بیاورم. ۲- سخنرانی عمومی. ۳- یک ملاقات با جلسه عمومی NORMAN Chapter ۴- یک ملاقات خصوصی با گردانندگان NORMAN Chapter تا اینکه راهنمایی هایی شوند و ایده هایی بگیرند. ۵- یک ملاقات با جلسه گروه فارسی زبان. ۶- یک ملاقات خیلی خصوصی با دوست من آقای **گرجستانی** که رفع گله هایش بشود. با توجه به اینکه جلسه خصوصی M.S.A میل دارند به صورت یک نهار باشد و همچنین تعدد برنامه

ضروری به نظر می رسد که حتی الامکان طول اقامت سرکار در شهر ما زیادتیر شود. مثلاً اگر روز یکشنبه پرواز دیگری به هیوستن وجود دارد آن پرواز انتخاب شود که حتی الامکان تا عصر یکشنبه در شهر نورمن بمانید. اما درباره دوستانمان در نقاط مختلفه: ۱- از آدرس **آقای رکنی** هیچ گونه اطلاعی ندارم به من یک مرتبه تلفن کرد و ناراحت بود که هنوز موفقیتی نداشته، آدرس خود را هم به علت اینکه هنوز معلوم نبود نداد. حتی نمی دانم حالا که مدرسه باز شده چه نقطه ای است. آنچه مسلم است شهری در ۷۰ مایلی نزدیک **دالاس** است که من اسم آن را فراموش کرده ام. از لحاظ او هیچ گونه نگرانی ندارم. ۲- دوست دیگرمان **آقای عباس رجبی** است. او حتی خیلی آهسته اعتراض کرد (در اولین جلسه) که چرا مبارزات سیاسی نه. ایشان در شهر آرلینگتون دالاس است. به احتمال بسیار زیاد برای شنیدن سخنرانی شما خواهد آمد و یافتن او مشکل نیست. خوب است آدرس من هم به او داده شود. فکر نمی کنم قدرت تشکیل جلسه را داشته باشند. به هر حال اگر امکانی پیدا شد من خودم حاضرم گاهی به آنجا سری بزنم. آدرس ایشان، آدرس دوستان در آوستین و واشنگتن را فقط **آقای گرجستانی** می داند که ایشان هم فعلاً بر من غضب کرده اند و در نتیجه خدمت شان خیلی کمتر می رسم. به هر حال در اولین فرصت چشم. اما موضوع سخنرانی بسیار جالب است. در مورد پول هم به این اهالی چشم و نظر تنگ اکلاهما آن هم با توجه به اینکه جلسه ما به ثبت نرسیده گمان نمی کنم امیدی باشد. خوب به امید دیدار. **محمد**

۲۵۷۰

از: نعمت الهی، محمد/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ فوریه ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خیلی خوب باشد. در این نامه خبرهای خوشی برایتان دارم که: ۱- به ضمیمه نامه دوستان از **آرلینگتون دالاس** را می فرستم. چنانکه ملاحظه می فرمایید وضع انجمن (گروه فارسی زبان) در آنجا دارد روبراه می شود. نماز را درخواست کرده بود. در حال شرحی تهیه کرده داده ام زیرا کس کنند. فردا برایش می فرستم. توقع و انتظار این است که گروه فارسی زبان اقدام به چاپ مصور وضو و نماز بنماید. و مسایلی کلی را نیز ضمیمه کند. تا در چنین مواقعی به مخمصه نیفتیم. ۲- امروز عصر دوشنبه با **آقای گرجستانی** (از این به بعد در نامه ها نام ایشان **محمد** خواهد بود) به **ادموند** رفتیم. ادموند محیطی است بسیار ارتجاعی، ضد دینی، مملوء از بهایی، Zionist، کلیمی و ... ولی با این همه خدا را شکر، قرار شد از هفته آینده حوزه گروه فارسی زبان با شرکت ۴ نفر

تشکیل گردد. به قول محمد باید برای اولین بار کمال دقت به عمل آید که حوزه کاملاً جالب و گیرا باشد تا ایرانیان را جذب کند و بعد هم بیایند. ۳- در اینجا شخصی است به نام **فرج زمان پور**، سوابق خوبی ندارد. من اینطور به نظر می‌رسد که در لیست منتشره از طرف جبهه ملی یا به ترتیبی دیگر ایشان را عضو ساواک شناخته‌ام. لیست مذکور را ندارم. اگر شما دارید یا از طریق دیگری بتوانید این گمان ما را تأیید یا مردود کنید خیلی خوب است. به قول محمد خیلی از مسایل ما حل می‌شود. ۴- حوزه ال رینو روز به روز بهتر می‌شود. بالاخره مرا مجبور نمودند که بعد از اتمام برنامه حوزه برایشان یک جلسه صرف و نحو عربی گذاشته شود. و این کار از هفته آینده شروع خواهد شد. ۵- اخیراً و تقریباً در یک زمان سه نفر از گروه فارسی زبان به طور انفرادی اظهار اشتیاق می‌کردند که به فلسطین بروند تا پس از دیدن تعلیمات به یاری مجاهدین پردازند. مشغول تحقیق هستم که بفهمم کدام یک از سه دلیل زیر موجب پیدایش چنین سخنانی شده است: ۱- خراب شدن اوضاع درسی شان. ۲- در اثر وقایع اخیر عده‌ای به هیجان آمده‌اند من جمله اینها. ۳- شخص معینی به دلیل خاصی می‌کوشد با طرح این موضوع به مقصود معینی برسد. تحقیق من بیشتر برای اطمینان از صحت یا سقم دلیل اخیر است. ۶- در مورد سمینار: هنگام حضورتان در اکلاهما البته مقداری صحبت کردم. اینجا چند نفر حاضر به همکاری در این مورد اقدام فرمایید. پیشنهادات من اگر توسط جنابعالی عملی شود خیلی بهتر است که من مستقیماً آنها را با برادران در میان بگذارم. بنابراین همکاری سرکار را تا آخرین حد ممکن انتظار دارم. اگر افراد با این گونه مسائل درگیر شوند گذشته از تحقیق در مسائل اسلامی و همچنین اینکه مسائل بهتر تجزیه و تحلیل می‌گردند و جهان بینی صحیح تری از اسلام ارائه می‌شود موجب علاقمندی شرکت کنندگان به اسلام نیز خواهد بود. این کار به عقیده من چندین مرتبه از تبلیغات ما موثرتر خواهد بود. اگر با این مشکل پیشنهادی من موافق هستید اقدام فرمایید که قدم اول به شرح زیر انجام شود. ۱- قدم یا **مرحله اول** شامل سه قسمت: **الف** - تهیه صورتی از نام و آدرس کلیه افرادی که به هر ترتیبی علاقمند به این کار باشند. کلیه افراد چه در ایران، اروپا، آمریکا و سایر نقاط بدون توجه به اینکه معلوماتی از نظر اقتصادی یا اسلامی دارند یا خیر. این صورت در نزد مسئول سمینار اقتصادی نگهداری خواهد شد به علاوه این صورت همیشه برای ورود افراد جدید باز است. **ب** - تهیه صورتی از اسناد و مدارک اقتصاد اسلامی، قدیم یا جدید، مهم یا کم اهمیت، به زبان فارسی یا زبان‌های دیگر. **ج** - اقدام برای تهیه یک نشریه داخلی، منحصراً برای شرکت کنندگان در سمینار که منعکس کننده مطالعات همه آنها باشد. ۲. قدم یا **مرحله دوم** که می‌تواند همگام با مرحله اول هم باشد تهیه فهرستی است از کلیه مطالبی که باید در جهان بینی اقتصادی اسلام مطرح شود. ۳. بعد از انجام این دو مرحله با توجه به افراد و فهرست مطالب، اسناد و مدارک تحقیق طبقه بندی می‌گردند و در

دسترس آنان گذارده می شوند. من فکر می کنم بعد از انجام این سه مرحله کارهای تشکیلاتی سمینار انجام شده باشد و کار به خوبی پیشرفت نماید. منتظر پاسخ شما در این مورد هستم. همچنین سایر موارد دیگر. حق نگهدارتان باد محمد

۲۵۷۱

از: نعمت الهی، محمد/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: فوریه ۱۹۷۲

بنام خدا مطالبی که در چندین صفحه از یک دفترچه کوچکش رونوشت برداری شده است. ۱- به نظر من قوانین مذهبی می توانند حاکم بر روابط شخصی باشند و قوانین اجتماعی حاکم بر روابط اجتماعی. اما ممکن است این دو در اصل تناقضاتی با یکدیگر داشته باشند و اجبار برای قبول یکی از آنها به وجود آید. پنجشنبه ۱۳۵۰/۴/۲۴ نیویورک ساعت ۸ بعدازظهر. ۲- فکر می کنم برای زندگی کردن نمی توان یک فرمول مشخصی پیدا کرد. و آدم باید در هر مورد خوب را برگزیند اما باز هم فکر می کنم در بعضی موارد این خوب ها در حقیقت بدهایی باشند و در تشخیص صحیح احتیاج، احتیاج به دانش و تجربه باشد. پنجشنبه ۱۳۵۰/۴/۲۴ نیویورک ساعت ۸ بعدازظهر. ۳- خدا اگر هم وجود داشته باشد در مقابل انسان مسئولیت کلی قبول نمی کند. به عبارت دیگر تقریباً انسان مسئول خودش است. جمعه ۱۳۵۰/۴/۲۵ نیویورک ساعت ۱۲:۴۰ بعدازظهر. ۴- لاقلاً در شرایط امروز جهان، و بطور فردی نمی توان دید انترناسیونالیستی داشت. جمعه ۱۳۵۰/۴/۲۵ نیویورک ساعت ۱۲:۴۰ بعدازظهر. ۵- هر قدرتی مشتق از قدرت فراوان اقتصادی است. اول باید قدرت اقتصادی را بدست آورد سپس به فکر چیزهای دیگر بود. دوشنبه ۱۳۵۰/۴/۲۸ نیویورک ساعت ۸:۲۲ بعدازظهر. ۶- احساس ترحم در هنگامی که قدرت موجود نیست، در حقیقت ضعف است. شنبه ۱۳۵۰/۵/۱۶ نیویورک سیتی ساعت ۱۲:۳۰ بعد از نیمه شب. ۷- شاید اشتباهات من از آنجا ناشی می شود که عقایدم تنها بر روابط اجتماعی دور می زند. اما عملاً فقط به روابط فردی چسبیده ام. پنجشنبه ۱۳۵۰/۶/۴ ال رینو ساعت ۲:۲۰ بعد از نیمه شب. ۸- فکر می کنم امروزه دیگر سابقه تاریخی زیاد برای کشورهای دارنده، اگر انقلابی در آنها بوجود نیاید باعث بدبختی (اجتماعی - سیاسی - اقتصادی) آنها باشد. دوشنبه ۱۳۵۰/۶/۲۲ ال رینو ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر. ۹- سیاست یعنی کاری را که می خواهیم بکنیم (با مختصر تغییری) با شرایط طرف انجام دهیم. شنبه ۱۳۵۰/۸/۱ ال رینو ساعت ۲:۴۵ بعدازظهر. ۱۰- در شرایط فعلی، اگر تعهداتی را در کشورم قایل نبودم زندگی برایم بسیار ساده بود. سه شنبه ۱۳۵۰/۹/۹ ال رینو ساعت ۱۱:۵۰ صبح. ۱۱- کشورهای عربی مخالف آمریکا بودند. با شوروی هم روابط کاملی

نداشتند زیرا اصولاً اسلامی هستند. بنابراین در جنگ گذشته نه تنها بطور کلی شکست نداشتند بلکه کاملاً پیروزی بود. چرا که در یک زمان با کلیه قطب های قدرت جنگیدند. چهارشنبه ۲ ژانویه ۷۲ میدوست سیتی ۲:۰۷ بعد از نیمه شب. ۱۲- هر کس هر قدر هم که سفت و سخت باشد از دایره انسان بودن خارج نیست. چهارشنبه ۱۶ فوریه ۷۲ میدوست سیتی ۸:۰۰ بعد از ظهر. ۱۳- آیا لازمه عناصر مبارز ابروهای گره خورده است؟ سه شنبه ۲۲ فوریه ۷۲ میدوست سیتی ۹:۴۵ صبح. ۱۴- دشمن سرسخت و کثیف ما در درجه اول نیروهای ارتجاعی در کشورمان است. سه شنبه ۲۲ فوریه ۷۲ mire ساعت ۱:۰۵ بعد از نیمه شب.

۲۵۷۲

از: نعمت الهی، محمد/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. نامه تان رسید. از محبت تان ممنونم. اما: ۱- درباره **عاشورا** که مرقوم فرموده بودید. بگذریم که نامه جنابعالی بعد از عاشورا (روز یکشنبه) رسید. متأسفانه من خودم جمعه امتحان داشتم. محیط هم آماده نبود. امید است که فرصت های مناسب دیگر خدای توفیق خدمت دهد. ۲- در مورد اسامی، همان طور که نوشتم تمام این اشخاص در O.U درس می خوانند و آدرس هم غیر از یک نفر که در **شهر اکلاهما** (OKC) آدرس گذارده، بقیه نورمن هست. این اسامی را برای بهروز تهیه کرده بودم ولی لازم به ارسال نشد. اسامی افراد را در شهرهای دیگر برای ایشان خیلی وقت پیش فرستاده ام. ۳- در مورد آدرس دوست ما در **آرلینگتون** آن را می فرستم. شماره تلفن برای من نفرستاده، در مورد نماز هم تا نامه ایشان رسید خودم تهیه نموده ۳۰ عدد به جای ۲۰ تا ۱۰ عدد برایش فرستادم. چون که معتقدم این کارها نباید تأخیر بیافتد. مقصود من این بود که شرح نفیسی از نماز تهیه و چاپ بشود که در هر حال لازم است. مقداری از این شرح نماز را هم در ال رینو، و میدوست سیتی به علاقمندان دادم. اما در مورد معرفی ایشان به **مرکز اسلامی شهر دالاس** حقیقت اینکه صلاح نمی دانم زیرا می ترسم. انشاءالله تعطیلات بهاره (۲۱ مارس) خودم با **محمد** و یک نفر دیگر آنجا می رویم. از آنجا هم با آوستین (نزدیک شهر شما) خواهیم آمد بلکه دوست ما قبول کند که مجدداً فعال شود و شعبه انجمن را در آنجا بکار بیاندازد. ۴- اما در مورد پرسشی که از من شده، چندی قبل آقای رکنی با آقای دیگری (که شما او را ندیدید) به نام **کریمی** به منزل ما آمدند. گویا قبلاً به شما گفته ام که این رکنی چند سال در **دزفول** آموزگار بوده، بعد که خواسته به آمریکا بیاید آدرس شما و دبیر سابق گروه فارسی زبان که در

ایندیانا هستند (آقای س) را به او داده اند. به هر حال این آقای رکنی گفت که می خواهد تحصیل را رها کرده به ایران برود که به مجاهدین کمک نماید. از مشخصات این فرد و همچنین پسر عمویش که سابقاً اینجا بود این است که خیلی کم حرف و خیلی خونسرد هستند بطوری که Provoction اصلاً در مورد آنها قابل اعمال نیست. تا به حال کسی قادر نشده آنها را عصبانی نماید. به هر حال من برای اینکه به قول شما از حالت Provoction استفاده کنم گفتم نکند وضع درس ها خراب شده حوصله ات سر رفته و ... با همان خونسردی همیشگی گفت نه، می بینی که من چه درس بتوانم بخوانم و چه نتوانم قادر به تأمین زندگی ام هستم (مقصودش کار در رستوران بود). بعد گفتم تو که تیراندازی نمی دانی، گفت می روم عراق و به مجاهدین فلسطین می پیوندم. گفتم مگر عراق کسی را می شناسی. چشم هایش به یک نقطه خیره شد و حالت کسی را به خود گرفت که به یک مانع و بن بست رسیده. دیگر جواب نگفت. گویا آقای **کریمی** در ال رینو تعریف کرده که رکنی چنین تصمیمی دارد. هفته بعد که من رفتم صحبت همین بود کریمی هم می گفت می خواهد او هم برود. البته **کریمی** بی نهایت خل و عوضی هست. **سرانجام** هم می گفت مایل است برود. ولی چشم به راهی خانواده را چه کند که عمری برایش زحمت کشیده اند. از او پرسیدم این صحبت بچه ها مبنایش چیست. گفت «کسی که نگفته، فقط رکنی اظهار کرده و کریمی هم برای دیگران تعریف نموده است. فقط تعجب می کنم که وقتی من وارد شدم گفتند بهروز هم که می خواهد به فلسطین برود» این آقای بهروز سرانجام به همه بدبین است. همه را مأمور سازمان می داند. می گفت **لیاقت** مأمور است و می خواست از دهن من حرف بکشد. نامه دارد طولانی می شود و قهرمانان داستان فراوان. لیاقت با تشکیل انجمن مخالف بود. به سرانجام گفته بود قدم آقای ... بر سر و چشم. تشریف بیاورند. ولی تو را به خدا سعی نکنند ما را از راه بیرون ببرند. ولی بعد کم کم جزء مستمعین خوب شده و قرآن را نسبتاً خوب می خواند. دیروز هم در جلسه ال رینو قبل از شروع حوزه، رکنی مقداری سوال سیاسی کرد و با دیگری کلامان به بحث کشید. وقتی لیاقت وارد شد و فهمید بیرون رفت. بعد از جلسه تا مجدداً خواستند در مورد امور سیاسی صحبت کنند بیرون رفت و در پاسخ یک نفر گفت «ما تا دینش آمدیم، ولی دیگر بیشتر آن را کاری ندارم». به هر حال تمام این حرکات به هر دو صورت می تواند تعبیر گردد. و دلایل قوی تری لازم است. ۵- سه شماره زیراکس شده از مقاله شما در **مکتب مبارز** رسید. آنها را داده ام **آقای ارجمند** مطالعه کند. تحقیق خودم را هم داده ام **آقای سنگلجی** بخواند. من مشغول هستم. من معتقدم نه تنها در مورد **اقتصاد**، بلکه در موارد بسیاری دوستان را باید وادار به تحقیق کرد و برای هر موضوع یک نشریه داخلی مخصوص اعضاء داشت. و این موضوع هم به مرور انجام می شود. حتی انجام حقیقی آن وقتی صورت خواهد گرفت که چه در آمریکا و چه در اروپا با جدیت تمام به عضوایی پردازیم. من فعلاً بیشتر کوششم بر همین پایه است. ۶- تا به حال سه هفته است که با **محمد** به Edmond می روم. دفعه

اول دوشنبه بود. با اینکه دو امتحان داشتم، محمد تلفن زد که اگر کاری ندارم آماده باشم که آنجا برویم. در آنجا در رستوران دانشگاه ایرانیان را جمع کردیم. یک یهودی و یک بهایی هم بودند که منتهای بی شرمی را کردند. ولی به هر حال عده ای استقبال کردند. یکشنبه رفتم. یک سخنرانی درباره شکل تحقیق تهیه کردم. که ایراد شد. سلیقه های مخالفی دارند. قرار شد از هفته آینده آن یک سخنرانی در مقایسه اوضاع ایران قبل و بعد از اسلام داشته باشیم. که پیروز انجام شد. و تا چند هفته ادامه خواهد داشت. در جلسه پیروز عده کمی از سابق آمده بودند زیرا عده ای به علت سه روز تعطیل به مسافرت (به دلیل meeting استادان) رفته بودند. در جلسه عده ای از خواندن قرآن (به علت نتوانستن) خودداری می کردند. ناگهان یک گول بی شاخ و دم فریاد زد چرا قرآن بخوانیم. مگر کسی مرده است، مگر عزاداری است. من که حدس می زدم این بابا قصد اخلال دارد گفتم اجازه بدهید بعد از اتمام جلسه صحبت می کنیم. مجدداً فریاد زد نخیر. همین حالا باید صحبت کنیم. من ناچار شدم کمی تندی کنم. او هم گفت حالا که می خواهید ما را به خواندن قرآن مجبور کنید من هم بیرون می روم. خوشبختانه دیگری نرفت ولی روی جلسه اثر بدی گذاشت. کاملاً مشخص بود. به هر حال وقتی من می خواستم ادموند را ترک کنم محمد بیرون آمد و گفت چه اصراری داری که همه قرآن بخوانند گفتم خوب نخوانند. او دوباره برگشت و من هم به Midwest city رفتم. گویا محمد نشسته و خیلی صحبت کرده و نامساعدی ها را مرتفع نموده است. به هر حال، حوزه ادموند بی نهایت مشکل است. ناچار هستم روزی یک ساعت وقت صرف کنم تا اینکه برایشان سخنرانی تهیه نمایم. به هر حال همین عوامل موجب می شود که مثلاً اقتصاد اسلامی را فرصت نکنم که مطالعه نمایم. ۷- خیلی علاقه داشتم برای دو شهر Tulsa و Still Water مخصوصاً برای Still Water هم اقدام کنم. سعی کردم ترتیبی بدهم که روزهای یکشنبه به این دو شهر بروم. ولی متأسفانه درست ۴۰۰ مایل هست (رفت و برگشت) که عملاً میسر نیست. به خصوص که در بین راه هم چند مرتبه حق العبور گرفته می شود. فعلاً دو نامه به دو نفر پاکستانی از دوستان ریاض نوشته ام تا اگر میسر باشد با کمک آنها اقدام گردد. شاید بتوانم یک نفر از آنها را راضی کنیم که برای قرآن خواندن به میان ایرانیان برود. **محمد** می گفت مقالات را بنویس، تفسیر را هم بنویس تا بفرستیم. و خودشان این دو برنامه دیگر را با کمک نوشته ها اجرا کنند. ولی چه از نظر خود من (که چنین فرصتی را ندارم) و چه از نظر خود آنان که می خواهند حوزه را تشکیل دهند این پیشنهاد عملی نیست. ۸- محمد به دلیل حوزه ادموند خیلی خیلی فعال شده، و امیدواری هست که در آینده کاملاً ابتکار عمل در اکلاهما را در دست بگیرد. بسیار عاقلانه و توأم با دوراندیشی اقدام می کند. خوشمزه اینجاست که یک روز به دفاعیات مهندس استناد می کرد که انجمن نباید در مبارزات سیاسی مداخله نماید. با دقت مشغول خواندن مدافعات است. ۹- تلگراف به **واشنگتن** شد. همان فردای آن شبی که شما تلفن کردید ما هم به واشنگتن تلگراف زدیم. گویا

من در پیش نویس گرفتن مرتکب اشتباه کوچکی شده ام. امیدوارم که موثر نبوده. **ریاض** مایل نبود اسم او پای تلگراف باشد. ۱۰- موضوع کمبود قرآن مسأله ای شده بود. چون که چند نفر اظهار علاقه به داشتن قرآن انگلیسی نمودند و باز به دلیل آنکه به هیچ وسیله نه از اینجا و نه از ایران قرآن به ما نرسید از MSA ده عدد قرآن خواستیم و چهل دلار هم فرستادیم. به همان سرعتی که فرستادند ترتیبی هم دادند که با همان سرعت توانستند بقیه پول را دریافت نمایند. هر قرآن ۸ دلار و ۲۷ سنت تمام شد. آنان هم که درخواست کرده بودند همین که دیدند گران است خریداری نکردند. در نتیجه فقط موفق به فروش سه عدد شدم. بالاخره دانشگاه بابت مخارج سخنرانی صد دلار به ما پرداخت. من به ریاض احمد پیشنهاد کردم که این صد دلار را به عنوان قرض به گروه فارسی زبان اختصاص دهیم. برای اینکه مطمئن باشد مقصود بدی ندارم تمام هزینه های گروه را به انگلیسی نوشته در اختیارش گذاشتم. او به ارقام هزینه کلاً اعتراض داشت. من جمله همین قرآن که چرا افراد خودشان قبلاً نپرداختند. در حالی که فعلاً به هیچ وجه میسر نیست در گروه چنین عملی صورت بگیرد. و به علاوه اگر من حسابدار انجمن هستم پول می بایستی نزد من باشد نه ایشان. و این تأثیری نمی کرد. بعضی صحبت های دیگر هم کرد وقتی دید من ناراحت شدم گفت اشتباه می کنم، به علت زبان قادر به فهمیدن یکدیگر نیستیم. ۱۱- روز ۲۱ فوریه **وکیل اعزامی کنفدراسیون** به ایران در اینجا سخنرانی کرد و مطلب جالبی هم نگفت. سعی شد از افراد گروه فارسی زبان تا آنجا که میسر است و همچنین MSA به این سخنرانی بیایند. در آخر کار آقای **سپانلو** مقداری خبرنامه و اعلامیه آیت الله خمینی را می خواست پخش کند. من در جواب گفتم اعلامیه را من برایتان پخش می کنم ولی خبرنامه خیر که ناراحتی بوجود نیورد اعلامیه را من به **توکل** (دبیر کنفدراسیون) نشان دادم و بعد پخش کردم. سپانلو خبرنامه را هم پخش کرد. **رکنی** هم به او خیلی کمک کرد. ناراحتی هایی بوجود آمد. گویا توکل را به محاکمه کشیده اند که او دبیر کنفدراسیون است نه مسئول تشکیلات نورمن و **ایران پور** به شدت از او انتقاد کرده که حق نداشته چنین اجازه ای بدهد. گویا **مهرداد** گفته که خبرنامه را قبلاً در کیف سپانلو دیده و گناه!! از من نبوده است. ولی ایران پور کاسه داغ تر از آش شده که سپانلو با رکنی آشنایی نداشته و بنابراین من خواسته ام که خبرنامه پخش شود. فردایش هم می گفت که بچه ها می خواسته اند رکنی را مفصل کتک بزنند. در حالی که دلایل زیادی در دست است که دروغ می گوید. از طرف دیگر یکی دو هفته قبل از این موضوع من **مسأله وحی** را در حوزه گروه صحبت می کردم. قدری با خشونت بحث می کرد و ایرادات بنی اسرائیلی می گرفت. بعد از ختم جلسه هم مرتب داد و بیداد می کرد که موقع صحبت به او چشم غره می رفتند و بعد برای گرم کردن بیشتر موضوع گفت هم به خودش و هم به آقای **سنگلجی**. البته من باور می کنم که **محمد** گاهی مواقع حالتی در چشم هایش بوجود می آید که این تصور در انسان پیدا می شود که چشم غره می رود. اعتراض دارد و ... ولی به هر حال به

همین دلیل بعد از اینکه صحبت کتک زدن را به میان آورد خیلی عصبانی شدم. بعداً هم از منزلش تلفن کرد که اگر ممکن است این موضوع را به کسی نگویم. من در جواب گفتم خیلی خوب فرمایشی دیگر ندارید. این مکالمات موجب شد که دیگر به حوزه گروه نیاید. زیرا کم و بیش می ترسم مبدا نقشه ای در کار باشد. ۱۲- محمد اصرار دارد که موضوع داد و فریاد در حوزه ادمند نقشه دوستان کنفدراسیونی بوده است. می گفت اخیراً بطور مخفیانه به ادمند می آیند و می روند دیشب با مهرداد در این باره صحبت کردم ولی چیزی دستگیرم نشد. من احتمال می دهم این فرد سازمان امنیتی باشد. **مهرداد** دیشب صحبت از فردی می کرد که اسامی و آدرس دانشجویان ادمند را گرفته، بعد گفته می خواهم گزارش بدهم ولی نمی توانم بگویم به کجا. بعد هم بچه ها در اطاق را بسته اند و به زور اسامی و آدرس ها را گرفته اند. داستان کم و بیش جعلی به نظر می رسد. ولی شاید سرنخی باشد که بینیم آیا واقعاً اینها دارند بر علیه ما تحریک می کنند یا خیر. نامه بسیار طولانی شد. از پرنویسی خودم عذر می خواهم. با احترام **محمد**

زحمتی خصوصی که برایتان دارم و امیدوارم که فراموش نفرمایید و قدری هم سریع تر محبت کنید. من باید یک Paper درباره نفت بنویسم. موضوع درس اصولاً اقتصاد منابع طبیعی است. استاد مربوطه یک مقاله جامع درباره نفت ایران از من خواسته است. لطفاً هر گونه اسناد و مدارکی مربوط به نفت و جریان های سیاسی مربوط به نفت دارید در اختیار من بگذارید. بی نهایت ممنون می شوم که تسریع بفرمایید.

۲۵۷۳

از: نعمت الهی، محمد/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ مارس ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خیلی خوب باشد. نامه تان همین الان رسید. صبح هم بسته ای از بهروز داشتم که حاوی اعلامیه ای از طرف **سازمان مجاهدین خلق ایران** بود. این اعلامیه فقط یک عدد هست. و من نتوانستم بفهمم تکلیف من با آن چیست ایشان هم مطلقاً چیزی ننوشته است. اولاً اینکه قرار ما بر این بود که هر وقت مطلبی برای اطلاع خودمان است قید شود (خصوصی است) یا (برای انتشار نیست) که ایشان چنین قیدی نکرده اند. ثانیاً مطالبی در آن هست که انتشار آن (با توجه به خط مشی و نامه دوستان در اروپا) صلاح نیست. مگر خط مشی به دلایلی عوض شده باشد و این مقدمه پیاده کردن خط مشی جدید باشد. ثالثاً اگر چنین باشد یعنی اینکه خط مشی عوض شده که من هم بالتبع ناچار از پیروی هستم و دیر یا زود باید اقدام کنم مطالبی در آن هست که در این صورت انتشارش را

ضروری می نماید. نمی دانم توانستم مقصودم را بگویم یا خیر. در کلام خلاصه، آیا این اعلامیه خصوصی است یا قابل نشر؟ باید به طور وسیع منتشر شود یا خیر؟ اما در مورد موارد نامه تان: ۱- ارسال اسامی به **بهر روز** نه تنها مانعی ندارد بلکه مفید هم هست. فکر کردیم اگر آقای **سپانلو** (بعد از این نامه ایشان در نامه ها **هوشنگ** است) مبادرت به پخش **خبرنامه** کند دیگر ارسال اسامی لازم نباشد. در حال حاضر برای اکلاهما من فکر می کنم اگر ممکن باشد خبرنامه و سایر نشریات به نام افراد پست شود خیلی بهتر خواهد بود. ۲- پلی کپی نماز جالب است. انشاءالله بیشتر صحبت خواهیم کرد. ۳- سعی خواهیم کرد چندین عکس تهیه شود. اجازه دهید مشخصاتی از **سرانجام** را برایتان بنویسم. ایشان پدرشان ارتشی است و احتمالاً سرگرد شیرازی هست و با خانواده ای به نام اسدی قوم و خویش است. از این اسدی ها من سه نفر را می شناسم که هر سه برادرند. یک نفر آنها در شیراز نزدیک چهارراه زند، خیابان زند در مغازه زمین و کشاورز که بیشتر یک مغازه گل فروشی است کار می کند. دو نفر دیگر هر دو معلم بودند (وقتی من ایران بودم) هر دو نفر در آبادان بودند برادر بزرگ تر لیسانس حقوق داشت و مثل اینکه به تهران منتقل شد. سومی دیپلمه بود و آبادان معلم بود. در آبادان **آقای دکتر نراقی** (رئیس دبیرستان رازی)، **خلیل مباحثی** مدیر دبستان استقامت (که مدرسه ای است ابتدایی، مذهبی و توسط آقای **قائمی** روحانی معروف آبادان اداره می شود) و همچنین **خلیل رضایی** (در اداره آموزش و پرورش آبادان) این **اسدی ها** را می شناسند. دو نفر اخیر بدون شک حالا در آبادان هستند و در همان محل ها. در تهران شخصی است دکترای معقول و منقول به نام **سرفراز** که گویا دبیرستانی به همین نام تأسیس نموده، این شخص هم مطمئناً از اسدی ها اطلاع دارد و لاقلاً توسط او محل شان (اگر به جایی دیگر رفته باشند) معلوم می شود. آقای دکتر و ایرج فرزند ایشان سرفراز را می شناسند. آقای سرفراز مردی است ظاهرالصلاح و مورد محبت آقای دکتر، ولی ایرج سخت با او مخالف است. من هم از خدا می خواهم که به راه راست هدایتش کند. به هر حال شاید توسط اسدی ها بشود درباره سرانجام تحقیق کرد. بعد از جلسه John town که نوشتم، کریمی دیگر از صحبت کردن با من یک مرتبه و به کلی خودداری کرد. دیگر در جلسات انجمن هم نمی آید. صلاح بود که فعلاً از کسی دلیل این کار را نپرسم. ۴- در مورد عکس، بالخصوص که (ر) حالا چنین حرفی زده در حال حاضر مطلقاً صلاح نیست. زیرا اگر خبری نباشد قطعاً به من مظنون خواهد شد، و در هر صورت هو خواهد کرد که من سازمانی هستم و می خواسته ام عکس او را گرفته بفرستم. باید در یک موقع عادی که همه باشند (به قول شما مثلاً در گردش دسته جمعی) این کار صورت گیرد و انشاءالله عملی هم خواهد شد. ۵- از مطالبتان در مورد نفت بی نهایت ممنونم. در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد. ۶- پرزیدنت MSA در شهر Stillwater و دانشگاه ایالتی اکلاهما (OSU) طی نامه محبت آمیزی وعده همه گونه همکاری برای تشکیل گروه فارسی زبان داده، و من روز جمعه آینده دهم مارس آنجا خواهم رفت بلکه گروه در آنجا

بکار شروع نماید. بد نیست بدانید که Dr. Sakar هم روزهای ۱۷ تا ۱۹ مارس آنجا هست. ۷- آقایان که به بهانه عدم رشد نورمن متوسل شده می گویند نباید تبلیغات ایدئولوژیکی بشود!! جلسه هفته گذشته شان در تجلیل از **صمد بهرنگی** بوده و در محاسن دزدی داد سخن داده اند. پریروز (یکشنبه) که به میدوست سیتی رفته بودم **سرانجام** را بی نهایت ناراحت دیدم. خطابه ی کاملاً انقلابی از حسین ابن علی (ع) می خواست که برود در انجمن بخواند و اگر نگذاشتند آنها را هو کند و با آنها در بیافتد. به شرط آنکه من هم همراه او بیایم و از او پشتیبانی کنم. حالا کم کم دارد می فهمد که این جماعت تا چه حد خلوص نیت دارند. اسدی می گفت نمی دانم این چه رمزی است، همه اعضاء انجمن اسلامی سیاسی هستند. نمی دانم محیط بر دانشجویان اثر می کند یا به نام انجمن، شما افراد را تربیت سیاسی می نماید. سرانجام می گفت در ال رینو و جاهای دیگر هم همین زمزمه بلند است. توجه می فرمایید، چقدر محیط برای کار نامساعد است. دست تنها و چندین شرایط مختلف، اعتماد مردم هم که کلاً از بین رفته و خلوص نیت انسان را به این زودی ها قبول نمی کنند. ۸- مقدمات تشکیلات جلسه ای برای بانوان تشکیل شده، ابتدای کار سه نفر خواهند بود. (جلسه گروه فارسی زبان) ۹- از فردای آن شبی که با **مهرداد فدائی** درباره وقایع جلسه ادمند صحبت کردم طرز سلام کردن و محبت او به نحو محسوس عوض شده، معنا و دلیل آن را نمی فهمم و قادر به تفسیر نیستم. درباره **هوشنگ** هم سیاست کم محلی را پیشه ساخته اند. آن وقت ها از حرف های **ایران پور** خیلی چیزها می شد فهمید و حدس های صحیح زد. ولی بعد از آن قضیه ما دیگر تقریباً با هم حرف نمی زنیم. در نتیجه متأسفانه یک منبع اطلاعاتی از دست رفته است. ۱۰- **محمد** مجدداً بیماری معده به شدت ناراحتش می کند. به دلیل سنگینی مخارج در اینجا، ممکن است تابستان که معمولاً ایران می رود همان جا بستری شود. ۱۱- یکشنبه گذشته وقتی به ادمند رفتم دیدم حضرات هم جمعند. معلوم شد برای جشن نوروز مشغول تمرین سرود بودند. در دست یک نفر کتابی دیدم که به شدت لای روزنامه مخفی اش می کرد. اجازه گرفته و آن را نگاه کردم. اسم کتاب دقیقاً نظرم نیست. درباره سیر افکار فلسفی در ایران بود. تألیف **احسان طبری** از انتشارات (ح - ت - آ). من به او گفتم از چه کسی گرفته مواظب باشد، گفت نه مطمئن است و از گردانندگان است. نتوانستم بفهمم که این حضرات کتاب را به او داده اند یا خیر. و این هم آدرس دوست بسیار خوبی در واشنگتن که سمستر گذشته مجبور شد موقتاً ادمند را ترک نموده به آنجا برای کار برود. Mr. Mostafa Radmand و آدرس دوست ما در آرلینگتون (دالاس) Mr. Abbas Rayahi. با احترام محمد.

۲۵۷۴

از: نعمت الهی، محمد/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ آوریل ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. پیرو مذاکرات تلفنی؛ ۱- شب گذشته این آقایان جلسه داشتند و دعوت کرده بودند که همه بیایند تا درباره **کنفدراسیون** صحبت شود. من به ناچار جلسه خانم ها را کنار گذاشتم و به آنجا رفتم. مقداری درباره کنفدراسیون خوانده بودند که من رسیدم و مقداری هم بعد از من خواندند. با طرح این سوال که چرا کنفدراسیون باید علنی باشد بحث را شروع کردم. خیلی فحاشی و هتاکی کردند. زشتی را به نهایت رساندند. تهمت زدند که من می خواهم جلسه را بهم بزنم و این صفت مأمورین سازمان امنیت است و ... آقایانی که خود در اتهامند چنین می گویند. آخر کار هم یک دختر بدنام را تحریک کردند که من چون دیگر کاری نداشتم برای جلوگیری به او گفتم «خانم من وقت صحبت با شما را ندارم» و بیرون آمدم به هر حال من تا آخرین حد قوه مقاومت کردم. اعصابم به کلی خرد شد ولی از میدان بدر نرفتم. البته باید جلسات دیگری هم رفت تا اینکه آهسته آهسته دیگران روشن شوند. کار طولانی است و صبر و حوصله می خواهد. چندی قبل هم جلسه ای به یادبود **تختی** گذاشته بودند. هر چند وجود این جلسه برای ختنی کردن اعتراضات من به جلسه **صمد بهرنگی** بود ولی در آنجا هم سعی کردند تختی را عضو جبهه ملی دوم نشان دهند. یک توضیح مختصر داده شد. و قضیه تمام شد. ۲- مجدداً پیشنهاد می کنم نشریات مختلف سیاسی به آدرس افراد و مستقیماً ارسال گردد. هفته گذشته که داشتم خبرنامه را پخش می کردم دو نفر از گرفتن آن خودداری کردند. ممکن است عده ای را تحریک کنند مناسبتی نخواهد داشت. ضرر آن خیلی کمتر از منافع آن است. ۳- تلویحاً و از سخنان **مهرداد فدائی** می شد چنین استنباط کرد که اینان با گروه ماسالی ارتباط دارند و از او دستور می گیرند. وی گفت چریک های ماسالی هستند که چنین و چنان می کنند و ... ۴- من احتمال می دهم که اینان سعی می کنند که مرا هر چه بیشتر و بیشتر به فعالیت های پراکنده بکشانند تا از فعالیت در انجمن های اسلامی باز دارند. زیرا گروه فارسی زبان سنگر خوبی بر علیه اینان شده است. به همین دلیل است که من تصور می کنم بهتر باشد این نشریات فعلاً به آدرس خود دانشجویان پست شود تا من لااقل بتوانم دو سه نفر دوست پیدا نمایم. خصوصاً که **هوشنگ** به طور قطع از اینجا خواهد رفت. یا احتمالاً ایران می رود و یا اینکه به جای دیگری (احتمالاً تکزاس) منتقل خواهد کرد. لطفاً آدرس ها را برای بهروز بفرستید. ۵- چند روز قبل محمد به یک نفر افغانی برخورد می کند او و آقای **منوچهر (کامکار)** با او صحبت می کنند و مسلمان خیلی خوبی می یابندش. دیشب بعد از جلسه گروه فارسی زبان نورمن هر سه به دیدن ایشان رفتیم. ایشان دکترای علوم سیاسی از دانشگاه اکلاهما هستند و در **آبلین تکزاس** درس می دهد. خانم ایشان آمریکایی است. ۲۲ سال است که در آمریکا هست. گویا به علت فعالیت

های سیاسی قادر به مراجعت به افغانستان نیست. خیلی مشتاق است که مسلمان باشد و خانواده اش هم. به همین دلیل خانمش مسلمان شده و حتی از خوردن انواع گوشت خوک پرهیز می کنند. خود، خانم و فرزندانش نماز می خوانند و هر کدام قالیچه مخصوص نماز دارند و ... اینها اطلاعاتی بود که منوچهر و محمد به من دادند. اما دیشب همان طور که عرض شد با او ملاقاتی به عمل آوردیم. برادر مرا می شناخت و برادرم یک درس با او داشته است. من او را لااقل به ظاهر قرآن خیلی آشنا یافتم. حداقل این است که خیلی قرآن خوانده، ولی متأسفانه توأم با دقت و تعمق نبوده است. معتقد نبود که اسلام اقتصاد داشته باشد. تقریباً بسیار ناسیونالیست هست و در عین حال سوسیالیست را هم یدک می کشد. فوق العاده به اسلام علاقمند است. ناراحت بوده حتی در IOWA مسجد هست ولی در تکراس نیست. یک دنیا خوشحال شد که شما در هیستون هستید و مرکز اسلامی دایر کرده اید آنچنان اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار شما می کرد که فکر می کنم اگر میسر بود همان دقیقه با شما ملاقات کند حتماً می کرد. به ایرانیان خیلی علاقمند است و سعی می کند هر جا ایرانی هست با او آشنا شود. خیلی شوخ و بذله گو هست. احتمالاً منبع بسیار غنی از فعالیت و نیرو برای کوشش های اسلامی است. ولی متأسفانه فاقد یک بینش علمی درباره اسلام. این بزرگوار خیلی خوب می تواند در **شمال تکراس** برای ما مثمر ثمر باشد. باید مقدار زیادی با او کار کرد تا اینکه آماده فعالیت گردد. و بنابراین از شما خواهش می کنم با او هر چه زودتر تماس بگیرید. من اطمینان دارم که خیلی ارزنده خواهد بود که شما مقداری از وقت خودتان را صرف او کنید. آدرس ایشان به شرح زیر است: Dr. M. Omar Naimi. آقای دکتر عمر نعیمی. من فعلاً عرض دیگری ندارم. با احترام **محمد**

۲۵۷۵

از: نعمت الهی، محمد/۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ می ۱۹۷۲

فوری است: جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حال شما و فرد فرد خانواده خیلی خوب باشد. خدمت همه به عرض سلام مصدعم. اما شما که جواب نامه های مرا نمی دهید. می خواستم مودبانه یک شوخی کنم ولی صرف نظر کردم. اما: در مورد وقایع زلزله اخیر ایران، کم و بیش و تا حد مقدور فعالیت هایی شد. فردا هم به امید خدا به استیل واتر می روم شاید قدمی دیگر برداشته شود. در اینجا علاوه بر کنفدراسیونچی ها که هنوز هم به جمع آوری پول مشغولند و خدا می داند با این پول ها چه خواهد شد. گروه دیگری هم در شهر اکلاهما تأسیس شده که در سطح ایالتی سخت به

فعالیت مشغولند. صرف نظر از اینکه برای زلزله زدگان پول جمع می کنند موضوع جالب توجهی بود که خواستم امشب تلفن کنم ولی حساب کردم اولاً وقت زیاد دارم تقریباً ۷ روز که اگر شما تا ۱۱ May به من جواب دهید کافی است. ثانیاً هم اینکه وقت بیشتری دارید و هم اینکه شاید اطلاعاتی دیگر از نقاطی دیگر بدست شما برسد که امکان بیشتری به شما برای راهنمایی من بدهد. دو سه هفته قبل آقای **سرانجام** به من گفت که یک کمیته ده نفری مشغول جمع آوری اعانه برای زلزله زدگان است. مرکز آنها اکلاهما سیتی است. می گویند ما به هیچ وجه سیاسی نیستیم. قصد ما پس از جمع آوری اعانه برای زلزله زدگان انجام فعالیت های غیرسیاسی مثل کمک به دانشجویان ایرانی تازه وارد، سعی در رفع مشکلات ایرانیان حاضر و غیره است. اینها یک جلسه هم به NORMAN می آیند و در جلسات کنفدراسیونچی ها شرکت می کنند و برخورد نسبتاً شدیدی هم با آنها پیدا می کنند. آنها را دزد خطاب می نمایند و ... گویا کنفدراسیونچی ها هم دو سه دفعه در جلسات آنها در شهر اکلاهما می روند و بالاخره شایع می کنند که اینها سازمان امنیتی هستند. هفته گذشته این جلسه از هم می پاشد. اما آقای **احمد امیری** که تقریباً رهبر اینان است ابتدا شماره تلفن خود را برای من فرستاده بود که به او تلفن کنم و خواسته بود که در جلسه شان شرکت کنم. من از شرکت در جلسات آنها خودداری کردم زیرا: ۱- با وقت جلسات انجمن در El-Reno و Edmond برخورد داشت. ۲- کمی هم بی میلی، زیرا شنیدم که گفته بودند می خواهیم این جلسه را به تمام آمریکا و کانادا توسعه دهیم. این تصور برای من بوجود آمد که ممکن است واقعاً این نقشه توسط سازمان امنیت طرح شده باشد که با پول خود دانشجویان در آینده مبارزین را خریداری نمایند. و این سوءاستفاده ای باشد. ۳- علاوه بر اینکه از حضور من سوءاستفاده می شد قدرت اتخاذ تصمیم در آینده را برایم محدود می ساخت. ۴- به هر حال دیشب آقای احمد امیری به من تلفن کرد. صحبت هایش چیزی جدیدتر از آنچه نوشتم نداشت. قرار شد که بعد از ۱۱ May به دیدن من بیاید. با اطلاعاتی که به عرض رساندم لطفاً راهنمایی های لازم را بفرمایید. اما در مورد گروه فارسی زبان، عرض شود که **محمد** تابستان به واشنگتن می رود. همان طور که می دانید وضع مرفه مالی او از کار کردن بی نیازش داشته و به توصیه استادان مربوطه اش برای کارآموزی می رود. همان طور که می دانید مشکل عمده اداره جلسات توسط اعضاء خواندن قرآن است. به همین دلیل کوشش می کنم که تابستان یک جلسه تعلیم قرآن در واشنگتن بوجود آید. عده ای کم و بیش هستند که ساعات کارشان اجازه دهد که در این جلسه شرکت کنند. فعلاً آدرس را توسط آقای **مصطفی رادمند** (قبلاً آدرس ایشان را برایتان فرستاده ام) تعیین کرده ام. به خود ایشان هم نوشته ام که ترتیب این کار را بدهد. بد نیست اولاً اگر کسی به واشنگتن می رود اطلاع یابد که در این جلسه شرکت کند. ثانیاً چه خوب است که چنین کلاس های تعلیماتی در نقاطی دیگر مانند نیویورک، شیکاگو، هیستون تشکیل گردد. اصل پیشنهاد را محمد داده که کلاس های تعلیماتی در

سطح آمریکا بوجود آید و من فکر کردم بهترین موقع آن تابستان است که معمولاً بیشتر افراد در این نقاط ساکن هستند. نامه را دیشب شروع کردم و امروز صبح به پایان آمد. برای اینکه همین امروز صبح پست شود در این مورد بیشتر مزاحم نمی شوم. منتظر محبت تان هستم. **محمد**

۲۵۷۶

از: نعمت الهی، محمد/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ می ۱۹۷۲

(صفحه اول نامه موجود نیست) رفت نمی دانم. تصدیق بفرمایید این فقط وقت تلف کردن و انرژی به هدر دادن است. اگر در این مورد به من زیاد اصرار شود به ناچار جاها و کارهای دیگر لنگ می شود. سه روز پیش به استیل واتر رفتم. یک دنیا شکایت و گله بود که چرا مرتب نمی روم. متأسفانه کار استیل واتر پیشرفت نکرد زیرا من مدام گرفتار همین امور جزئی بودم. از نظر تعلیماتی شروع کرده ام به نوشتن مطالبی پیرامون مطالعه در قرآن که عبارت از بحث و تجزیه و تحلیل قرآن است. در نظر داشتم تا ابتدای سوره نساء را در تابستان خاتمه دهم بلکه یک قسمت عمده از برنامه حوزه ها تأمین شود. چند مقاله هم نوشته شود که مسائل حل و فصل گردند. لاقلاً در همین اکلاهما برنامه حوزه ها چنان باشد که بدون حضور من چند حوزه تشکیل شود و من به سایر حوزه ها بروم ولی بدبختانه کار و برنامه فشرده است و هزار و یک بدبختی دیگر. حال تقاضای مجدد من این است که حتی الامکان سعی شود بسیاری از کارهایی که میسر است مثل گزارش هیأت دبیران و امثال آن یک ماه قبل از تشکیل نشست بدست افراد برسد. پیشنهادات و ... جمع آوری شود. برنامه تعیین گردد. بطوری که یک جلسه کوتاه نشست مربوط به گزارش هیأت دبیران و جلسه دیگر به بحث درباره برنامه اختصاص یابد. بقیه جلسات نشست صرف تقسیم کار و جلب افراد مسئول شود. حتی اگر میسر گردد به افراد تعلیمات تشکیلاتی داده شود. به طوری که ما از جلسات نشست بتوانیم کاملاً استفاده کنیم. از نظر تعلیمات، بهتر است حتی الامکان در جنب کمیته تحقیق و بررسی، کمیته ای هم برای تعلیمات تشکیل گردد. حتی مسئولی در هیأت دبیران داشته باشد. ما با دو مشکل عمده روبرو هستیم. یکی اینکه این کتاب ها برای افراد کمابیش مشکل است. جلد اول **تفسیر قطب** را در استیل واتر به یک نفر داده بودم بخواند. می گفت قادر به استفاده نشده است. همین مشکل در مورد بسیاری از کتاب های دیگر هم هست. ثانیاً مقدار کتاب محدود، هزینه آن بالا و استفاده اش بصورت کتابخانه است. اگر کمیته تعلیماتی تشکیل گردد، هر هفته می توانند مقالات حداکثر ده صفحه ای که خود

خیلی زیاد است تهیه نماید. علاوه بر اینکه مقدار زیادی از مشکلات حوزه ها بدین ترتیب حل می شود بطور مداوم و متنوع این مقالات به آدرس افراد پست می گردد. مداوم بودن آن لاقلاً در افراد جلب توجه و در نتیجه تفکر را می نماید. متنوع بودن موجب ارضاء افکار نسبت به موضوعات مورد نیاز خواهد شد. پست کردن و انتظار نداشتن مراجعه هم مشکل دسترسی به افراد را حل می کند. در موضوع زلزله، یکی به دلیل اینکه جلو بگومگوها را بگیرد و دیگر اینکه من قدرت پول جمع کردن را ندارم و بالاخره ایجاد مسئولیت در افراد و اینکه آنان هم محلی از اعراب دارند بر آنم داشت که افراد مستقیماً به حساب Iran releif found ارسال دارند. **رکنی** در میدوست سیتی، شهر اکلاهما، و ال رینو به جمع آوری پول مشغول می گردد. با اینکه به او سپرده بودم مستقیماً چک ها را ارسال نماید ولی اولاً به قول خودش برای اینکه افراد در این کار Invole شوند به آقای **عامری** این کار را محول می کند که من هم پسندیدم و آن را تأیید می کنم. همین که افراد یک کار اداری انجام می دهند برای خود خودی می بینند و تشویق می شوند. زیاد اسلامی نیست ولی چاره هم نیست. شاید به همین نظر هم و برای اینکه به شما بفهماند که او در این کار اقدام نموده چک ها را به حساب خود واریز و خودش چک می نویسد. این کار خیلی ناراحت کننده است. ولی مصلحت نبود که به او چیزی گفته شود. در نورمن هم محمد و دو نفر دیر یک چک فرستادند. دوباره به استیل واتر تأکید کردم که در این کار اقدام نکنند. متأسفانه چندین دست برای این موضوع پول جمع کرد (کنفدراسیون یا لاقلاً به نام آن، جبهه ملی، گروه فارسی زبان، متفرقه ها) راجع به صورت کتاب ها، انشاءالله که درست است نه کم و نه زیاد. ولی نمی توانم قول قطعی بدهم که اینها همان ها هستند. خدا کند اشتباه نشده باشد. ۶ قلم آخر کتاب هایی است که رکنی برای شمال تکراس خواسته بود. نمی دانم همه آنها را گرفته یا خیر. کتاب های خودم در ایران را که خواسته بودم مقدار زیادی از آنها بالاخره نرسید و گم و گور شد. فعلاً جلد اول **پرتوی از قرآن** (از ابتدای قرآن) را به اضافه دو سه شماره ابتدای **تفسیر المیزان** (تا سوره ی نساء) برایم بفرستید. و لطفاً زودتر هم بفرستید که کار عقب نماند. خدمت سرکار خانم و فرد فرد افراد خانواده به عرض سلام مصدعم. با احترام محمد

۲۵۷۷

از: نعمت الهی، محمد/۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ ژوئن ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خیلی خوب باشد و همچنین همه اهل خانواده. خدمت فرد فرد آنان به عرض سلام مصدعم. اما: ۱- به ضمیمه سه نامه از یک نفر به نام **آقای سرخیل** را می فرستم. مدتی قبل نام او را در مکتب اسلام دیدم. آدرس ایشان را از آقای **مکارم** خواستم. در پاسخ سومین نامه اش خیلی مفصل (و از همان ها که شما را به سردرد دچار می سازد) نامه ای نوشتم آشنایی با او و نامه اش از چند نظر برایم جالبند و به همین دلیل هم برای شما ارسالشان می دارم. در عین حال میل دارم که شما هم نظر خودتان را نسبت به ایشان برایم بنویسید. به خصوص نامه سوم را حفظ بفرمایید که بعداً به من لطف کنید. ۲- به ضمیمه یک چک به مبلغ ۲۵ دلار بابت بدهی خود از جهت کتاب ها می پردازم. صورت حساب را هنوز دریافت نکرده ام شاید دلیل آن نامه قبلی من باشد. در عین آنکه از محبتتان بی نهایت تشکر می کنم باید بگویم که متأسفانه این حساب در وضع من اثری چنان ندارد و باید در فکر یک راه حل اساسی باشم. ۳- من متأسفانه نه موفق به مدرسه رفتن شدم و نه اینکه توانستم کاری پیدا کنم. یک درس از پاییز و دو درس از بهار ناتمام مانده که کوشش دارم در این تابستان آنها را تکمیل نمایم. ۴- بدبختانه کلاس واشنگتن هنوز تشکیل نشده و شاید هم تشکیل نشود. یک دلیل عمده آن ساعات زیاد کار روزانه برادران است که بعضی ها تا ۱۶ ساعت هم کار می کنند و غیر از این چاره ای ندارند. دلیل دیگر آن ناپختگی آنان است. چنانکه در موضوع ادمند هم در این تابستان به همین درد گرفتار هستم. در ادمند هم هنوز کار هیچ گونه پیشرفتی نکرده و قدمی برای شناسایی انجمن از طرف دانشگاه مربوطه برداشته نشده است. فردا مجدداً خودم به ادمند می روم. ۵- روز شنبه گذشته در MSA نورمن با چند نفر بحثی قبل از جلسه شد که آیا اسلام با زور پیروز شد یا خیر. من برای اینکه پایه ای باشد می خواستم بحث را ادامه دهم که شروعی برای توسعه برنامه باشد. ولی **ریاض احمد** به شدت عصبانی شد و جلو بحث را گرفت. مثل همیشه قرآن خوانده شد و سپس نماز. بعد از ختم نماز که من و ریاض تنها شدیم او را سرزنش کردم. درد و دلش باز شد که اینان غیر از یکی دو نفر بقیه اصولاً نمازشان منحصر به همین روز است و قرآن خواندنشان هم به همین. اینان مایلند بحث پیش آید تا از قرآن و نماز خلاصی یابند. Norman Chapter هم هنوز به ثبت نرسیده است. ۶- جزوات شناخت ادیان و فاطمه، فاطمه است اثر آقای **دکتر شریعتی** رسیدند. هر چند بی اعتقاد نیستند ولی راستی بسیار خوبند. از اینکه آنها را ارسال نمودید خیلی متشکرم. ۷- در نامه مفصلی که برای مسئول تشکیلات گروه نوشتم و رونوشت آن را برای شما فرستادم از جمله پیشنهادات من برای طرح در نشست اروپا تشکیل یک **گروه اقتصادی** بود که به وسیله یک نشریه داخلی مسائل اقتصادی را بین خود مطرح نموده و در آخر سال با تشکیل سمینار مربوطه چند موضوع را به صورت مقالاتی تکمیل نموده به انجمن تسلیم نمایند که چاپ و منتشر کند. نمی دانم در نشست اروپا اصولاً مطرح شد یا خیر. و در صورت طرح آیا به کجا رسید. بدبختانه من کم کم نسبت به حرف های مسئول تشکیلات دارم بی اعتقاد

می شوم. ولی از آنجا که هم شما اطلاع داشتید که من در این باره با آقای ایزدی مکاتبه می کنم و هم اینکه میل داشتید ایشان مسئولیت این کار را به عهده بگیرند. من پیشنهاداتی را که برای طرح در نشست اروپا داده بودم و با توجه به حرف های مسئول تشکیلات به آقای ایزدی چنین نوشتم: "... دوستان روی هم رفته با تشکیل چنین نشریه ای موافقت دارند و زمینه کم کم دارد آماده می شود." البته از قبل با ایشان در این مورد صحبت کرده بودم. نظر ایشان را نسبت به این پیشنهاد با این جمله خودشان برایتان مثلاً می نویسم: «از اینکه بحمدالله موفق شده اید زمینه را جهت بوجود آوردن نشریه ای که جای سمینارهای بسیار باعجله، خسته کننده و بالینی کم ثمر را بگیرد آماده کنید بسیار خوشحال هستم» عکس العمل ایشان هم در این جمله شان «اما تنها کاری که از دست من در این زمینه برمی آید این است که مقداری کمک مادی کنم و نیز مقالاتی مناسب ... - تهیه و تقدیم نمایم» عکس العمل زیاد منفی نیست. آماده نمودن ایشان جهت قبول این مسئولیت مهم نیست و میسر است به خصوص که در این سوء تفاهم است که مسئول این کار تنها و دست خالی است. اگر متوجه گردد که امور فنی آن به عهده مسئول انتشارات است و مسئولیت ایشان فقط رهبری مطالب علمی و تنظیم نشریه است بدون شک اقدام خواهد کرد. بنابراین اگر مایل هستید این کار صورت بگیرد به من اطلاع دهید تا دنباله اقدامات خود را در این زمینه بگیرم. فقط می خواهم مطمئن بشوم که فردا در جلوی ایشان شرمسار نخواهم شد. ۸- گزارش زلزله ایران مخصوصاً اگر حتی الامکان مشروح باشد بسیار خوب است و اگر هم زودتر منتشر گردد موجب شکست سایر جمع آورندگان پول خواهد شد. ولی ای کاش با انجمن های ایرانیان به خصوص از طرف گروه مذاکره ای شروع نشده باشد. خود آنها پیشنهاد بدهند و بعد عمل کنند یا خیر ولی گروه در این مورد بی تفاوتی نشان بدهد خیلی سودمندتر است. چنانکه سال گذشته اینجا خودشان اظهار تمایل به خرید کتابخانه نمودند و من امسال آن را پیشنهاد نمودم ولی این اواخر سال تحصیلی با کمال ... ادعا نمودند که من می خواسته ام باج بگیرم. اینان اصولاً پایبند به چیزی نیستند چه بهتر که حتی الامکان از ما فاصله بگیرند. ۹- گویا در ادمند به آقای عامری ایراداتی وارد شده که از جواب عاجز مانده اند. من تا آنجا که توانستم برایش پاسخ گفته ام. احتمالاً هم به دلیل اینکه به شما خیلی ارادت دارد نامه ای به شما نوشته است. هر چند من به او تذکر داده ام که شما خیلی گرفتارید ولی امیدوارم بی جواب نماند. من فعلاً مطلب قابل تصدیق دیگری ندارم. خدمت همه برادران به عرض سلام مصدعم. با احترام محمد

۲۵۷۸

از: نعمت الهی، محمد(ارشک) ۳۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲

دفتر سازمان در آمریکا: سلام. ۱- نمی دانم تا به حال من گزارش نموده ام یا خیر. به هر حال قبل از فراموش کردن موضوع، آن را در ابتدا می نویسم. در اواخر اپریل گذشته انقلابی نماهای اینجا انجمن ایرانیان نورمن را به کنفدراسیون ملحق نمودند. طرز عمل شبیه کودتای زاهدی بود. من شرکت نکردم. حسن حرف نشنید و رفت و اهانت هم شنید. ۱۲ رأی موافق، ۶ رأی مخالف و گویا یک رأی هم ممتنع. که دیگر نفهمیدم چه صیغه ای است. ۲- من دارم جزوه ای با موضوع مطالعه در تاریخ اخیر ایران می نویسم. البته مختصر است. تا به حال در حدود ۲۰ صفحه نوشته ام و به پهلوی رسیده ام. قصد بررسی تاریخ انقلابات اخیر ایران، شناسایی جبهه ملی، حزب کمونیست در نام های مختلف آن - کنفدراسیون و ... است. ضمناً برای انقلاب فکری و اجتماعی سازمان به طور استتار تبلیغ خواهد گردید. و در انتهای آن با استناد به روزنامه های کیهان، ایران تایمز، مجله تلاش، نشریات انقلابی نماها از عقاید مجاهدین دفاع خواهد گردید. خود به شخصه فکر می کنم لااقل برای اکلاهما خوب است و لازم. به خصوص که اینان بی شرمی را به نهایت رسانده و به هرکس مارک سازمان امنیتی می زنند. یا مارکسیست لنینیست بودن. نظرتان در این مورد بفرمایید تا اگر موافق نبودید ادامه داده شده و وقت بیهوده تلف نگردد. ۳- انتشار **مجاهد** را تبریک می گویم. ولی اگر کماکان سازمان می خواهد مخفی و زیرزمینی بماند من فکر می کنم با توجه به بیانیه مجاهدین انتخاب نام مجاهد صلاح نباشد. مثالی مؤدبانه تر ندارم و قبلاً عذر می خواهم این همان شترسواری دولا دولا شدن را می رساند. ۴- با توجه به اینکه کلیه خصوصیات، شرایط و امکانات مرا می دانید مقرر فرمایید که من چه وظایفی را می توانم به عهده بگیرم. ۵- تغییر رویه گروه در مقابل واکنش های سیاسی مختلف خیلی مبهم بود. خوب بود توضیح بیشتری داده می شد. و اصولاً در این موارد بیشتر در جریان قرار می گرفتیم. ۶- با این ترتیب به خبر تازه که نباید لطمه ای بخورد؟ نظری که من درباره خبر تازه دارم اینکه حتی الامکان اخباری که در خبرنگارانه درج می شوند یا در آینده درج خواهند شد در این نشریه نیاید. زیرا گاهی انسان فراموش می کند که خبر مذکور در هر دو بود و یا خیر. اجبار به سکوت یا نشان دادن کنجکاوی در آن موارد وقتی که از طرف دیگران بحث می شود، ممکن است سوء ظن ایجاد نماید. خبر تازه بیشتر منحصر به اخباری باشد که دید سیاسی ما را بالاتر ببرد و یا انجام اموری را مقرر کند. بخشنامه های سازمان را به اطلاع اعضاء برساند. ۸- موقتاً نامه های سازمانی را به آدرس زیر ارسال فرمایید. (اگر لازم ببینید). این صندوق پستی یکی از دوستان در مسافرت است که هر دو کلید آن نزد من است و احتمال بسیار زیاد دارد که به ایران برود. ۹- گویا آقای جلال الدین فارسی در لبنان و توسط پلیس این کشور دستگیر گردیده است. ۱۰- مقصودتان از اینکه از دوستان مطمئن تقاضای کمک بشود، این تقاضای کمک تحت چه عنوانی باشد. ۱۱- می خواستم پرسیم که اگر کسی از دالاس روز جمعه به هیستون می آید تا

من با اتوموبیل خودم تا دالاس بیایم و آمد و رفت دالاس هیستون را صرفه جویی کنم. متأسفانه تلفن کردم، تشریف نداشتید. خیلی دلم می خواست خدمت برسیم و مسایلی را با هم گفتگو نموده و راهنمایی بخواهم. ولی قسمت نبود. ۱۲- تعداد زیادی از دوستان موقع ترک نورمن، آدرس پستی شان را منزل من قرار دادند که نامه هایشان را برایشان بفرستم. دیروز برای آقای **سرانجام** یک خبرنامه رسید. که نامه ای هم در جوف آن بود. و از خدماتش در مورد جمع آوری وجوه زلزله زدگان قدردانی کرده بودند. (با نام مستعار بروس (**بهروز**). ایشان در موقع جمع آوری پول توسط گروه ابتدا گفت با کمک سایرین در مدرسه شان که در Mid West City است می خواهد bout بگذارد. (میزهای ... نمی دانم Spelling را درست نوشته ام یا خیر) ولی بعداً اظهار کرد که موفق نشده است و من هم دنباله اش را نگرفتم. احتمالاً از چند ایرانی و آمریکایی پولی گرفته و فرستاده است. با توجه به روحیات او من هیچ شکی ندارم که منتهای تلاش را می کند که خود را به سمتی از قدرت (مثلاً جبهه ملی) نزدیک کند تا محلی از اعراب داشته باشد. زیرا آدم ماجراجویی است. اما اگر این تلاش فقط برای ارضاء حس ماجراجویی اش باشد به نظر من عیبی ندارد زیرا هم خیلی بچه است و هم قدری خل وضع. به مرور درست خواهد شد. فقط می ترسم خبری دیگر باشد یا لااقل از این حماقت او که عرض کردم، سوءاستفاده شود. پدر ایشان **سرهنگ** است. ولی می گفت ارتشی است، بعد هم گفت سرگرد است. می گفت ماهیانه صد دلار برایش می فرستند ولی به آدرس من که این مرتبه برایش پول رسید ۱۵۰ دلار فرستاده بودند. این دو البته الزاماً تناقضی ندارند. ۱۳- مقاله دنباله دار «می خواهند ایران را تجزیه کنند» در خبرنامه به عقیده من مقاله خوبی نیست. **سپانلو** می گفت چیزی از آن نفهمیده است، دو سه نفر هم تصور کرده اند خبرنامه معتقد است که نقشه تجزیه ایران کشیده شده است. این تمام آنچه هست که من برخورد کرده ام. به عبارت دیگر هنوز کسی را ندیده ام که متوجه شده باشد. دولت ایران ادعا کرده که قدرت های بزرگ جهانی می خواهند شاه را از بین برده، ایران را تجزیه نموده و بدین وسیله سرو صدای اعراب و اسرائیل را خاموش کنند. نمی دانم این برداشت خودم هم صحیح است یا خیر. با احترام ارشک.

۲۵۷۹

از: نعمت الهی، محمد/۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ جولای ۱۹۷۲

گزارش سفر شمال تکزاس - جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حال سرکار و فرد فرد خانواده خیلی خوب باشد. متأسفانه نتوانستم خدمت برسیم ولی از تلفن شما تا به حال که شاید ۱۵ روز می گذرد دو نامه و یک یادداشت فرستاده ام. اینک نامه دیگری را که لازم شد ارسال می نمایم. روز چهارم جولای دو نفر از شمال تکزاس به اینجا آمدند. یک نفر که تقریباً دو ماهی است از ایران به آمریکا آمده و نفر دوم هم که قبلاً توسط نامه آشنا شده بودم. و حسن برای آنها از شما مقداری کتاب تحویل گرفت و برایشان برد. مقدار نسبتاً زیادی هم مجدداً کتاب بردند. از من خواستند که همراهشان بروم. ناچار رفتم و خوب هم شد که رفتم. فعلاً در حال حاضر به دلیل تابستان و متفرق بودن افراد، اینان سه نفرند. ولی با شروع سال تحصیلی عده شان کاملاً قابل توجه خواهد شد. هر سه نفر بسیار متدین، در حد نهایت و ممکن مهربان، با شخصیت، مودب، علاقمند و دلسوخته برآورد شدند. من رجاء واثق دارم که در ابتدای سال تحصیلی فعالیت چشمگیری در **شمال تکزاس** شروع گردد. اطلاعاتشان در سطح احاطه به آیات قرآن مجید و کم و بیش استنتاج از آنها خوب است. ولی قادر به پیوند وقایع نیستند. بیشتر این عدم اطلاع موجب شده که روی مبارزه با **فرقه ضاله بهائیت** تمرکز حواس نمایند. شاید بتوانم برای ماه آگوست به دالاس بروم و یک ماهی در آنجا بمانم. که خیلی لازم به نظر می رسد. این سفر یک ماهه تأثیری کلی در ساخت وجودی آنها خواهد داشت. **متفرقه: گویا محمد** در واشنگتن با بعضی از دوستان تماس گرفته ولی هنوز موفق به انجام کاری نشده است. همه و من جمله آقای سوری بیش از اندازه گرفتار هستند. این نامه و خبر متعلق به حدود ۲۰ روز قبل است. من کماکان و هر روز بیش از روز قبل معتقدتر می شوم که برای سال آینده به مسأله تعلیمات گروه فارسی زبان MSA حتماً باید سر و صورتی داده شود. جز اعلام موافقت تان هیچ گونه کمک و خبر دیگری هنوز دریافت نکرده ام. ضمناً نظرتان را در مورد مکاتبه ام با **آقای ایزدی** بنویسید. جواب نامه ایشان دارد دیر می شود. حوزه گروه در Edmond به سرعت دارد سروسامانی می گیرد. هفته گذشته به شرکت شش نفر جلسه تشکیل شد که با توجه به تابستان خیلی چشمگیر است. امیدوارم قبل از پاییز، گروه توسط دانشگاه مربوط شناخته شود. M.S.A. Norman Chapter کماکان و با همان آهستگی قدیم پیش می رود. مدارک برای شناسایی تحویل Student Senate شده است. خوشمزه اینجاست که من امروز در جلسه مورد استیضاح بودم که تمام فعالیت متوجه خارج از نورمن است و در اینجا فعالیتی ندارم. آدرس جدیدتان صحیح است یا خیر. نامه من به آن آدرس رسید یا نه. برای من خیلی مهم است. خدمت همه برادران ایمانی ارجمند و همچنین همه افراد خانواده به عرض سلام مصدعم. با احترام **محمد**

از: نعمت الهی، محمد/۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ جولای ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امید آنکه حالتان خوب باشد. نامه ای است این مرتبه کاملاً خصوصی که دیشب تا به حال فکر می کنم که آن را بنویسم یا خیر. زحمتی است برای شما که چون خیلی برایم گران تمام می شود چاره ای غیر از این ندیدم که بالاخره مزاحم گردم. همانطور که چندی قبل برایتان نوشتم در سال گذشته من ۲ درس را ناتمام گذاشتم و در این تابستان مشغول شدم. یکی از این دو درس Soviet economic بود که استاد آن ناگهان شایع شد از سال آینده به Houston Univ. خواهد رفت. اسم او Dr Paul R.GREGORY هست. ابتدای تابستان به دفتر دانشگاه که مراجعه کردم متوجه شدم به من Withdraw داده، و هنگامی که به او مراجعه کردم بدون کوچک ترین بحثی گفت، این فقط یک اشتباه است. من هم خوشحال شده آمدم و خانه شروع کردم به خواندن هر دو درس. یک درس را احتمالاً تا هفته آینده تمام خواهم کرد. برای این درس هم برنامه ام اول سپتامبر بود. دیروز صبح مجدداً به دفتر دانشگاه مراجعه کردم دیدم هنوز W است. و با اینکه اسم و موضوع را یادداشت کرده بود گویا فراموش کرده است آن را تغییر بدهد. دیشب خانه اش تلفن کردم. خانمش گفت که دکتر منزل نیست و فردا صبح (که در حقیقت امروز باشد) به هیستون خواهند رفت. این آخرین درس من است. اگر موفق به pass نمودن آن با B grade بشوم به فوق لیسانس خیلی نزدیک هست. یعنی سمستر آینده فقط یک research دارم و یک Comprehensive exam ولی اگر موفق به گذراندن آن درس نشوم سمستر آینده باید فقط برای یک درس به مدرسه بروم و در نتیجه یک سمستر عقب خواهم افتاد. تقاضای من از شما این است که به وسیله دانشگاه هیستون، دپارتمان اقتصاد با ایشان تماسی بگیرید بلکه ترتیبی برای کار من بدهد. البته مرد بسیار خوبی هست. در جریان آن ۳۷ نفر هم خیلی کمک کرد. چه در مورد امضاء تلگراف و چه در مورد درخواست از بچه ها برای امضاء نامه اعتراض. من اطمینان دارم اگر شما با او تماس بگیرید موضوع حل خواهد شد. از دیشب که این موضوع را شنیدم تا الآن که ۲۴ ساعت می گذرد دست و دلم برای هیچ کدام از دو درس پیش نرفت و می ترسم از غصه این درس، درس دیگر را هم خراب کنم. من بی نهایت شرمنده ام که از محبت شما تا این اندازه سوءاستفاده می کنم. به همین جهت ۲۴ ساعت هم روی آن فکر کردم. بالاخره ناچار از این جسارت شدم. به انتظار محبت شما هستم. نعمت الهی

۲۵۸۱

از: نعمت الهی، محمد/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ جولای ۱۹۷۲

دفتر سازمان آمریکا - سلام. امیدوارم در خدمات اسلامی و انجام وظایف دینی موفق باشید. شماره های ۱ و ۲ پیام مجاهد دریافت شد. هزار بار تبریک می گویم. هنگامی که قدمی جدید برداشته می شود. نور امید به قلب می تابد و در کنار همه اعضا و اندوه ها شادی تسلی بخشی قلب را در خود فرا می گیرد. تا آنجا که همه ناملايمات از خاطره ها زدوده می شوند و جایشان را به امید آینده و اطمینان به همت همزمان می سپارند. من علیرغم همه صدمات زندگی ام و بدون توجه به مشکلات کار قول می دهم که بیش از پیش بکوشم تا به سهم خود لاقلاً اگر یاری نباشم باری هم نباشم. عدم موفقیت در تحصیل و کنار گذاردن بسیاری از برنامه ها سهل و آسان می شود که انسان فعالیت برادران خود را می بیند. غم جانکاه شهادت دوستانی که از انسانیت و دانش و آموزندگی هاشان هزار خاطره است آسان می گردد. آنان که جایی برای پروانه و سمندر در سوختن به گرد نور قرآن و آفتاب فروزان حق تعالی نگذارند، من لاقلاً خواهم کوشید که در این جهاد مقدس و در راه سوختن به خاطر حق لاقلاً مردانه بایستم. **انتشار مجاهد** مشکلات بسیاری را حل می کند. از بسیاری نابسامانی ها جلوگیری خواهد کرد. و به ما این فرصت را خواهد بخشید که با برنامه ای منظم تر به اقدام و عمل پردازیم. من چنان امیدوارم که بتوانم هر چه زودتر شرفیاب گردم و حضوراً به عرض سلام و درک راهنمایی های لازم نایل شوم. اما در میان همه اسناد و مدارکی که دستگاه با ضد و نقیض گویی هایش در اختیار می گذارد این شماره ضمیمه کیهان بخصوص خیلی جالب است. خط کشی ها از من است. فتوکپی آن را برایتان ارسال داشته ام. عضو یک سازمان مخفی، به مجرد دستگیری!! اعلام می کند که عضو **نهضت آزادی** است، **بهائی** است، **کمونیست** است و با **کنفدراسیون** هم رابطه دارد. (!! لطفاً آدرس دقیق را مرقوم فرمایید، من احتمالاً سعی می کنم با پیدا کردن یکی دو نفر غیرایرانی که بخوانند به آن سامان بیایند خدمت خواهم رسید. زیرا: ۱- یک بلیط Round trip که ۱۳ دلار باشد. با اتومبیل تفاوت چندانی ندارد. احتمالاً در حدود ۲ دلار بیشتر بنزین مصرف خواهد شد. ۲- اگر همسفر غیرایرانی پیدا شود به هیچ وجه تولید سوءظن و نگرانی نخواهد کرد. در نتیجه خرج راه هم کمتر خواهد شد. یک مرتبه دیدید همین روزها آمدم. به امید دیدار. **محمد**

۲۵۸۲

از: نعمت الهی، محمد/۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ آگوست ۱۹۷۲

دفتر سازمان در آمریکا: پس از عرض سلام. اجازه بدهید قبل از هر چیز از پذیرایی گرم و صمیمانه تان در مدت اقامت من و حمید در دولت سرایتان بی نهایت تشکر کنم. عذر تأخیر آنکه همان طوری که مستحضربید اقامت چند روزه من در دالاس بود. من چون که موفق به پیدا کردن کار نشدم و از طرف دیگر این برادران می خواستند با من همانند مهمان رفتار کنند ناچار شدم برگردم. ضمناً سری هم به Denton زدم. آنجا هم گله ها زیاد بود. اما از آنجا که گله مربوط به سازمان نیست در اینجا ذکری از آن به میان نمی آورم. ضمیمه مقاله ای است درباره نقش رهبری در مبارزات اجتماعی، امیدوارم که مورد قبول واقع شود. از چند مورد خط خوردگی بی نهایت عذر می طلبم. دلیل آن این است که سه مرتبه پاکنویس کردم و به عادت همیشگی قادر به رونویسی نبودم. در نتیجه بیان مطلب عوض می شد و مجدداً دچار خط خوردگی. لطفاً ارسال اسناد و مدارک لازم را فراموش نفرمایید. مخصوصاً آنچه مربوط به مبارزات داخل ایران است. مقاله آینده، در صورتی که مقاله حاضر قبول گردد، همانطور که مقرر نموده اید درباره سازمان خواهد بود. که کم و بیش اسنادی دارم. ولی برای آینده سخت محتاج آن هستم. به علاوه موضوعات را بهتر است خودتان معین فرمایید. هر چند من معتقدم موضوعات کلی بهتر است برای **خبرنامه** باقی بماند و موضوعاتی که جنبه مذهبی شان چشمگیرتر است (مثل مقاله ضمیمه درباره آیت الله خمینی) و یا آنان که مستقیماً با سازمان برخورد دارند (مانند مقاله آینده) به نشریه سازمان اختصاص یابد. به هر حال، منتظر راهنمایی های مجددتان هستم. خدمت فرد خانواده مخصوصاً به عرض سلام مصدعم. با احترام **محمد**.

۲۵۸۳

از: نعمت الهی، محمد/۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. مدتی است که هیچ نامه و اطلاعی از شما ندارم. به ما کم لطف شده اید. به پیوست نامه آقای **توسلی** را می فرستم. نامه ایشان حقیقت اینکه ناراحتم کرد. ابتدا فکر کردم به شما نامه بنویسم بعد به دلیل اینکه قصد داشتم در گزارشات مالی تصدیق ندهم فکر کردم نامه را برای رئیس هیأت مسئولین و یا خود مسئول مالی بنویسم و جواب دهم. ولی برای اینکه ماجرای یک ماهه گذشته پیش نیاید بالاخره به شما تصدیق

دادم. البته من انتقاد منصفانه را مشتاق هم هستم، که راه سازندگی است. ولی اینکه افرادی انتقادات مربوط به خودشان را هر چند بزرگ فراموش کنند و نکاتی کوچک را بزرگ جلوه دهند خواه ناخواه ناراحت می شوم. بنابراین برای فرار از این ناراحتی آینده استدعا دارم که: در مورد نامه ایشان چه کنم؟ آیا اگر با مشورت اعضای گروه در اکلاهما جواب نامه ایشان داده شود از نظر شما مانعی خواهد داشت یا خیر. متأسفانه اینجا افکار عمومی چندان با هیأت مسئولین خوب نیست و از کار گروه ناراضی اند. سال گذشته که من عضو کمیته تشکیلات بوده ام در چند نقطه مثل کانزاس، تکزاس، پیتسبورگ و ... اقداماتی را شروع کرده ام که هنوز ادامه دارد. در این موارد چه می فرمایید، ادامه دهم، یا اینکه بنویسم در مورد کار گروه دیگر با من مکاتبه ننموده مستقیماً با مسئول تشکیلات تماس بگیرند. متأسفانه از ایشان هیچ اطلاعی ندارم و گویا کارها هم توسط **آقای هاشمی** انجام می شود. بد نیست همین جا بنویسم که ایشان ۲۰ دلار بابت مخارجشان در اکلاهما فرستاده بودند. که عیناً برگردانده شد. شکل عملکرد من در خود اکلاهما چگونه باشد. اگر لااقل این موارد روشن شود کافی است. بیش از این تصدیع نمی دهم. منتظر دستورتان هستم.

۲۵۸۴

از: نعمت الهی محمد/۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ اکتبر ۱۹۷۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خیلی خوب باشد. همچنین حال فرد فرد خانواده. خدمت همگان به عرض سلام مخصوص مصدعم. اما نامه سراپا خشم جنابعالی رسید. خوب به هر حال من نمازم را خوانده ام و افطار هم کرده ام. سر کیف و حال هستم و در نتیجه امیدوارم نامه مرا هم شما وقتی دریافت کنید که روزه دار نباشید و در نتیجه از عصبانیت به دور. بگذریم: ۱- متأسفانه خبر تازه و اطلاعات هیچ کدام اخیراً (یعنی بعد از آخرین دیدار) به دست من نرسیده است. ۲- ای کاش همه مشکلات مثل حل مشکل با دشمن بود. حساب ما با آنها برادر جان روشن است. منتهی مثلاً بنده سال ها نمی خواستم بفهمم ولی بالاخره دشمن به من فهماند که راه حل چیست. فقط عیب کار در این است که این راه حل را زودتر نفهمیدم. ای کاش حالا مستقیماً با جناب دشمن روبرو بودم. آنگاه قبول می فرمودید که راه حل را واقعاً پیدا کرده ایم و خیلی هم ساده است. مشکل عمده روابط دوستان است که معلوم نیست چرا و به چه دلیل اصرار دارند از هیچ گاهی بسازند و سپس کوهی اش جلوه دهند. انسان آنگاه مجبور می شود هر ریسمان سیاه و سفیدی را ازدها ببیند و بترسد و حالت دفاع به خود بگیرد زیرا بدبختانه حمله هم میسر نیست. این مشکل برای من حل ناشدنی

باقیمانده است نه حل اختلاف با دشمن. ۳- حسب الامر ۴ صفحه تمام برای مسئول تشکیلات نامه نوشتم. مثل اینکه ۶ مورد مهم (از نظر خودم) تشکیلاتی را هم یادآور شدم. خدا عاقبت آن را به خیر بگرداند. ۴- صحبت من، به استناد نامه **آقای هاشمی** بود که نوشته اند مشغول تکثیر سخنرانی های نشست هستند و ضمناً فتوکپی نامه شما را به آقای **عامری** هم خواسته اند. ۵- پس فرستادن چک ایشان اولاً بدین سبب بوده که ایشان مهمان من بوده اند و ارسال پول درست همانند آن است که من وقتی از هیستون برمی گردم برای شما هزینه ام را بفرستم (با عرض معذرت فراوان از بی ادبی خودم) ثانیاً نامه ایشان هم به موقع خود جواب داده خواهد شد. ۶- استنباط من از افکار عمومی اینجا نسبت به گروه از اینجا ناشی شده بود که چند مرتبه تقاضا کردم به مرکز کمک مالی شود ولی قبول نکردند. دلیل قانع کننده ای هم ارائه نمودند. اما افکار عمومی تماسش با مرکز از طریق تنها من نیست. (به قول آقای هاشمی) بخشنامه ها که عوض دستورالعمل فقط حاوی شعار هستند، اینکه در تمام سال گذشته فقط ۲ نسخه **مکتب مبارز** رسیده دیگر هیچ به احتیاجات فکری ایالت توجهی نشده است، حتی موفق نشده ایم تعدادی قرآن در اختیار داشته باشیم مسایلی است که به هر حال روی دیگران اثر می گذارد. ۷- من البته اینجا و فقط به دلیل آنکه جزء کمیته تشکیلات نیستم بیکاره نمانده ام. به حول و قوه حق سبحانه و تعالی در صدد هستیم برای تعطیلات Thanksgiving یک سمینار تشکیلاتی از تکزاس - اکلاهما و کانزاس داشته باشیم. برنامه سمینار را می نویسم. از شما، جناب آقای مهندس **مظفری** و از برادران مقیم آستین (اگر دسترسی دارید) دعوت می کنیم که در سمینار شرکت نمایند. برنامه کار سمینار: ۱- گزارش کارهای انجام شده و موقعیت محل فعالیت ها - بررسی امکانات فعالیت گروه فارسی زبان در سال در سه ایالت مذکور. ۲- بررسی مشکلات کار و طرق مواجهه با آنها. ۳- ارائه پیشنهادات برای فعالیت های سال آینده. ۴- تهیه برنامه کار یک ساله گروه در منطقه - تقسیم کار و تخصیص مسئولیت برای هر ایالت. ۵- تهیه و تصویب گزارش سمینار برای هیأت مسئولین گروه انجمن اسلامی دانشجویان. قرار شده فقط افرادی شرکت کنند که حاضر به قبول مسئولیت باشند. زمان دقیق سمینار هم هنوز معلوم نیست خیلی دیر تصمیم گرفتیم. خدا کند موفق به برگزاری آن شویم. پیشنهاد کردم یک نفر از کالیفرنیا به عنوان نماینده هیأت مسئولین اینجا بیاید. پیشنهادم رد شد. ۸- در مورد حوزه های اکلاهما: من امسال تصمیم گرفتم و شاید اینطور پیش آمد که حوزه ها را به مسئولیت خود محلی ها واگذار کنم و فقط گاهی سرکشی کنم. به هر حال از هر چه بگذریم اینان باید خود آماده شوند تا در صورتی که من سال آینده در اکلاهما نباشم (توضیح می دهم) رشته هایم پنبه نشوند. قرآن بر روی نوار ضبط شده و در اختیار هر حوزه ای که بخواهد هست. در **سایه قرآن** ترجمه آقای **احمد آرام** - جزء اول قرآن مجید تکثیر شده و در اختیارشان گذارده ام. به تدریج سایر جزءها نیز تکثیر خواهند شد. متأسفانه در این تکثیر کتاب خود از هم پاشید) البته حوزه ها تقریباً خیلی خلوت شده اند ولی از نظر تربیت مسئول

حوزه بد نیست. ۹- در مورد خودم. همان طور که می دانید با لطف شما آقای دکتر گریگوری W را به ا تبدیل کرده ضمن نامه ای تشکر آمیز که برایشان نوشتم درخواست کردم ترتیبی برای امتحان من بدهند زیرا دپارتمنت تنها ایشان را واجد صلاحیت می داند. خواستم از جنابعالی تقاضا کنم شما هم تلفنی به او بزنید که اولاً فراموش نشود زیرا در صورتی که موفق به امتحان نشوم آخر سمستر به F تبدیل خواهد شد. ثانیاً از ترتیب امتحان (هر گونه که ایشان مایل اند) بااطلاع کردم از محبت تان خیلی ممنونم. اما امیدوارم این پرسش نیز بدون جواب نماند. من امیدوارم که امسال فارغ التحصیل گردم و MA تمام شود. برای آینده فرصت های زیر در اختیارم است: **الف**) برادرم در انگلستان پیشنهاد کرده که برای دوره PHD به انگلستان بروم. **ب**) گاهی فکر می کنم که همین O.U. ادامه دهم. **ج**) گاهی فکر می کنم به Rice Univ. بیایم که نزدیک شما بوده بهتر قادر به انجام وظیفه باشم. **د**) گاهی فکر می کنم به دانشگاه هایی دیگر و بهتر از O.U. و حتی الامکان در نیویورک یا واشنگتن بروم. **ه**) گاهی فکر می کنم در همین حول و حوش و یا هر جا که میسر باشد یکی دو سال کار کنم و بعد به تحصیل مجدد پردازم هر کدام از اینها فقط از نظر رابطه شان با فعالیت های اسلامی من فکرم را به خود مشغول داشته. اگر پاسخ نامه برادرم نبود شاید هنوز خیلی وقت داشتم ولی در این هنگام به همین دلیل است که نظر و پیشنهاد شما را می پرسم. منتظر محبت تان هستم. محمد

۲۵۸۵

از: نعمت الهی، محمد/۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۱۲

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. من هفته ی قبل به واشنگتن باز گشتم. و لازم می بود که زودتر نامه نوشته از مهمان نوازی شما تشکر می کردم. امید آنکه تأخیر من حمل بر کوتاهی نگردد. اما متأسفانه من در سر راه خود نتوانستم به W.Virginia بروم. انشاءالله و اگر خدا مددی فرماید هفته ی آینده خواهم رفت. شاید خدا بخواهد و کاری انجام شود. در بازگشت به اکلاهما در شهر **سمینول** جلسه ای داشتیم که بدبختانه مورد حمله ی اوباش و چاقو کش های کنفدراسیون قرار گرفت ولی بحمدالله به خیر گذشت. می خواستند افراد را مضروب و در و پنجره را بشکنند ولی با نرمش جلویشان گرفته شده از خانه بیرونشان کردند. این موضوع بی نهایت سفر را به من تلخ کرد. در بازگشت به واشنگتن **آقای ماکویی** اینجا بودند که دیروز به شیکاگو رفت و از آنجا به کالیفرنیا باز خواهد گشت. پس از صحبت هایی با ایشان تصمیم گرفتم از شما استدعا و بلکه التماس کنم که محبت فرمایید برای رفع

مشکلات کارمان هر آنچه که اتفاق افتاده فراموش نفرمایید. اجازه دهید نشست فوق العاده ی نهضت آزادی تشکیل یابد در این نشست: ۱- موضوع کنار گذاشتن آقای ماکویی نادیده گرفته شده از ایشان دعوت خواهید فرمود که در نشست شرکت کند. مشخص بوده که از این بابت خیلی ناراحت و عصبانی است. ۲- موضوع نشست بررسی موقعیت نهضت ملی ایران و جهان اسلام، موقعیت گروه های مبارز در این مرحله ی از نهضت و تجدید نظر در خط مشی نهضت آزادی خواهد بود. ۳- در این نشست به هیچ وجه صحبت از اشتباهات افراد نخواهد شد. شما به عنوان دبیر سازمان به طور خصوصی اشتباهات افراد را به آنان تذکر خواهید داد. من رجاء واثق دارم که جنابعالی این تمنای مرا اجابت خواهید کرد. به هر حال از بهروز با آن سوابقش نمی توان صرفنظر کرد. چنانکه مسلماً خود او هم حاضر به عقب نشینی نخواهد بود. ادامه ی وضع موجود موجب خواهد شد که هر کدام از ما به راهی رویم که سرانجام آن از هم گسیختگی نهضت آزادی و ضربه خوردن حرکت اسلامی مان خواهد بود. اینکه در نشست صحبت از فرد نشود از ایجاد اختلاف جلو خواهد گرفت و احیاناً از بیرون ریختن مطالبی بیشتر هم مانع خواهد شد. تجدید نظر در خط مشی نهضت آزادی هم به عقیده ی من نهایت ضرورت را دارد زیرا در حال حاضر با توجه به وقایع نشست، سمینار هوستون و مسایل داخلی تصمیم گیری های جدیدی را ایجاب می نماید. من امیدوارم این نشست در سمینار Easter در واشنگتن انعقاد یابد. منتظر پاسخ سرکار هستم. لطفاً نامه هایی را که در این مورد مطالبی دارد به آدرس مقابل ارسال فرمایید. خدایتان نگهدار محمد

۲۵۸۶

از: نعمت الهی، محمد/۴۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۲۵

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز بعد از سلام. سلامتی و موفقیت شما را از درگاه حق آرزومندم. چون متأسفانه چندی است که نتوانسته ام حضوراً صحبت کنم و ضمناً برادر حسین هم در آرلینگتن موضوعی را مطرح نمود لازم دانستم زودتر تماس بگیرم. ۱- اما موضوع اول: برادر حسین در آرلینگتن اظهار داشتند که بهتر است با چند نفر از برادرانی که به آنها اعتماد هست جلسه ای تشکیل بدهیم که در مورد وسایل مختلف اجتماعی و سیاسی صحبت کنیم و اظهار داشته که خود ایشان هم تا چندی دیگر به او کلاهما می آیند که در صورت اشکالاتی در کار کمکمان کنند. چون قرار بود که از موضوعات بین من و شما کسی مطلع نباشد (یعنی شما اینطور خواسته بودید) من از همه چیز اظهار

بی اطلاعی کردم البته نه به دلیل اینکه خدای نخواست به برادرمان اعتماد نداشتم بلکه چون از طرف شما راجع به این موضوع صحبتی نشده بود و نمی دانستم که ایشان از جانب شما صحبت می کنند یا از طرف خودشان، این بود که موضوع برایم نامفهوم بود و لذا صحبت زیادی در این مورد نکردیم). لذا لطفاً در این موارد توضیح بفرمایید. مخصوصاً اگر من به خواست خدا و یاری حق بتوانم سازمان از هم پاشیده سمستر پیش را دوباره تشکیل دهم. آیا آمدن ایشان به اینجا چگونه است. تماس ایشان با تمام افراد را چگونه و به چه نامی و به چه صورتی، می شود ترتیب داد؟ ۲-

اطلاعیه اخیری که از طرف پیام چاپ شده بود (اطلاعیه گروهی از سازمان مجاهدین) و آن هم به وسیله برادر حسین دانشجویان دریافت شد به تعداد ۱۵۰۰ برگ تکثیر و در سراسر اوکلاهما (تا شعاع ۱۰۰ مایلی) بین افراد پخش گردید. البته این از طرف سازمان نبود، بلکه به وسیله افرادی که علاقمند بودند، این کار صورت گرفت تعدادی به وسیله پست فرستاده شد و مقداری هم به وسیله افرادی که مایل بودند و علاقه سختی نشان دادند، در کالج های مختلف پخش گردید. ۳- در نورمن از طرف کنفدراسیون اعتصاب غذا اعلام شد ۱۰ نفر شرکت کننده داشت که خبر آن را که در روزنامه دانشگاه چاپ شده بود جوف پاکت ارسال می شود. اعتصاب غذا برای حکم اعدام اخیر ۱۰ نفر در ایران بود. ۴- از طرف کنفدراسیون امروز کنفرانس دفاعی برای آقای خمینی در اوکلاهما سیتی گذاشته شده است. ۵- از اوکلاهما تعداد ۵ تلگراف به عراق برای رویدادهای اخیر عراق مخابره شد که صورت آنها را برادر احمد فرستاده است. ۶- در مورد تحقیقی که راجع به فردی به نام محمد ... شده بود و برایتان ارسال داشتم، لطفاً اگر نتیجه معلوم است مرقوم دارید که کم کم موضوع بغرنجی می شود و لزوم آن می رود که تصمیم قطعی راجع به ایشان گرفته شود. ۷-

اخیراً مشاهده شده است که پیام برای افراد زیادی دومرتبه و یا گاهی سه مرتبه ارسال می شود برای خود من دفعه پیش سه نسخه از یک شماره در سه دفعه فرستاده شد): برای تعدادی دیگر از افراد (تا آنجا که من متوجه شده ام) حدود سه ماه است که از هر شماره ۲ نسخه در دو دفعه متوالی به فاصله ۳ یا ۴ روز آدرس فرستاده می شود. اگر احتیاج است که تماس مستقیم با آدرس پیام گرفته شود مرقوم دارید تا عمل شود. ضمناً مشاهده می شود که عده ی زیادی حتی نگاه مختصری هم به آن نمی اندازد و به محض اینکه پیام را از صندوق پستی برمی دارند پاره شده و یا سالم با پاکت آن سرنگون ظرف زباله دانی می کنند. باز هم دفعه پیش شخصاً مقدار زیادی از آنها را که پاره نشده بود از ظرف کاغذها برداشته و به طوقی بین افراد دیگری پخش شد. البته در این دوره تنها فکری که به نظر می رسد این است که آماری گرفته شود که چند درصد افراد علاقمند به دریافت آن می باشند که البته برای این کار طریقی به نظرم رسیده است که چنانچه اصولاً چنین کاری صحیح بود، بعداً می نویسم. در هر حال شاید اصلاً لزومی برای این کار نباشد و کار چنین افرادی چندان مهم (البته تنها از نظر اتلاف وقت پست کردن و مخارج پست و چاپ) نبوده و لزومی برای

جلوگیری از اتلاف بودجه نباشد. تنها برای اطلاع نوشتم. جواب این نامه را تا اطلاع بعدی به آدرس جدیدی که پشت پاکت نوشته ام ارسال دارید. در صورت تغییر مجدد اطلاع خواهم داد. شماره ی تلفن جدید من هم ۰۸۱۱-۳۶۰ و شماره CODE 405 می باشد. در خاتمه موفقیت برایتان آرزومندم. جزوه جدید که به نام **مارکسیست و اسلام** از طرف **سفارت** برای افراد فرستاده می شود در جوف است. به احتمال زیاد تا به حال از آن اطلاع پیدا کرده اید. فقط چون احتمال خفیفی می رفت که هنوز نداشته باشید ارسال شد. به امید دیدار محمد

۲۵۸۷

از: نعمت الهی، محمد/۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۳

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. اما: ۱- تأسیس شرکت پخش کتاب را تبریک می گویم. امیدوارم که قادر به خدمتی باشم. ۲- من جمعه گذشته به Montgomery, W.Va رفتم گزارش سفر ضمیمه است. ۳- در موضوع **خانه ی اسلام** و همکاری اش با F.I.L. inc همان طور که تلفنی هم عرض کردم گروه بالاخره پس از بحثی در روز شنبه گذشته (که من مسافرت بوده ام) تصمیم می گیرد که از هیأت امناء F.I.L. inc بخواهد که (صرفنظر از اساسنامه ی قانونی که خیلی کلی و قابل تفسیر است) نامه ای نوشته و خطوط اصلی خط مشی خود را ترسیم نموده برای گروه شرح دهد. تا آنکه گروه علاوه بر اطمینانی که به F.I.L. inc دارد قادر به قضاوت هم باشد که اطمینان و قضاوت دو موضوع متفاوتند. به علاوه چه بهتر می بود اگر هیأت امناء می توانست سفری به واشنگتن نموده و با گروه بطور رو در رو صحبت می کرد. تا اینکه هم گروه و هم هیأت امناء F.I.L. inc بهتر بتوانند با یکدیگر تفاهم نمایند. موضوع سفر به واشنگتن در ایام سمینار (اگر سمینار اواخر مارچ باشد) خیلی دیر خواهد بود. زیرا اگر قرار باشد خانه به F.I.L. inc منتقل شود پرداختی های افراد در سال ۷۴ می تواند به عنوان Tax exempt مورد استفاده ی آنان قرار گیرد. انتقال خانه در زمان دورتر از یکی دو ماه آینده این فرصت را از آنان خواهد گرفت. لطفاً در این باره هر چه زودتر اقدام فرمایید. من به عنوان مسئول ارتباطات گروه و از طرف گروه این نامه را به شما می نویسم. (البته فقط قسمت سوم مربوط به گروه واشنگتن است). بعد از اینکه از روی تلفن نامه را برای اعضاء گروه خواندم روی هم رفته این تصحیح اضافه شد که ما از F.I.L. inc بیشتر اسمی شنیده ایم. می خواهیم بدانیم در صورت ملحق شدن مسئولیت ها، اختیارات،

امتیازات این کار برای ما چیست. تا اینکه سعی کنیم اساسنامه ی خود را بر همان اساس تنظیم نماییم که F.I.L. inc قادر باشد ما را بپذیرد. لطفتان مستدام. **محمد**

۲۵۸۸

از: نعمت الهی، محمد/۴۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ ژوئن ۱۹۷۵

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. اما به ضمیمه نامه آقای **دکتر صادقی** را می فرستم که به او محبت می فرمایید. خیلی از محبت تان ممنونم. به علاوه؛ ۱- روزنامه واشنگتن پست و روزنامه ایران تایمز ضمیمه است. جداگانه می فرستم که پاکت خیلی سنگین نشود. ۲- گویا شاه روز چهارشنبه و پنجشنبه ۱۱ یا ۱۲ جون مصاحبه ای در **نیویورک پست** داشته که من ندیدم یک مسافر تاکسی می گفت. گویا تهدید کرده که اگر آمریکا به او اسلحه نفروشد از جای دیگر خواهد خرید. قیمت نفت را همچنان افزایش خواهد داد. و از تلف شدن منابع ایران توسط تجار جلو خواهد گرفت. ۳- گویا وقایع قم به این سادگی ها نبوده، **آقای ناهیدیان** به نقل از رادیو لندن اظهار می کرد که تظاهرات در روزهای پنجشنبه و شنبه روزهای ۱۵ و ۱۷ خرداد در تمام دانشگاه های تهران و شهرستان ها صورت گرفته است. و عده ای هم کشته شده اند. ۴- **آقای ناهیدیان** نامه ای به آقای **حکیمیان** در Rochester Mine نوشته (همان آقایی که با برادرش بوسیله روزنامه ایران تایمز از ایرانیان خواسته که برای تبلیغ دین اسلام به او کمک کنند و ایران تایمز نام او را اشتباهاً حکیمیان نوشته است). آقای حکیمیان در دو صفحه و نیم به ایشان پاسخ داده که در مقابل انجمن بهائی ها در شهر مذکور قد علم کرده و می خواهد با آنها مبارزه کند. قبل از اینکه این آقا و برادرش را محکوم کنیم برای من دو فرض بوجود آمده، یکی اینکه ممکن است دولت در صدد ایجاد یک سازمان مبارزه با بهائی هاست تا بتواند از جلب دانشجویان در انجمن اسلامی جلوگیری کند. می دانید که سازمان مبارزه با بهائی ها بی نهایت در ایران قوی است (و یا لااقل بوده) و بسیاری از اعضاء خوب انجمن در حال حاضر عضو سابق آن سازمان بوده اند. مثل **محمود و صمد** در آرلینگتون، جناب **حمید و محمد** در اکلاهما، **صفوی** در تنسی. اینان اوایل عجیب متمایل به ایجاد چنین سازمانی در آمریکا بودند. حتی در زمان سمینار دوم به ابتکار آقای صفوی جلسه ای تشکیل دادند که محمد فقط به من گفت «ما یک جلسه داریم، چند ساعتی طول می کشد، تو نمی توانی در آن جلسه شرکت کنی و...» بعد هم در آن جلسه **محمد** یکی دو روزنامه از (Black Moslem) را دلیل می آورد که این سازمان ها جنبه جاسوسی

دارند و برای همین منظور تهیه شده اند. در این جلسه آقای صفوی صحبت می کرد بالاخره ایشان را راضی کرد که کار در انجمن اسلامی لازم تر است. این سازمان بی نهایت به محمد اصرار می کرد که کار خود را در اینجا دنبال کند. محمد یکی دو مرتبه نامه آنها را به من نشان داد. بعد هم محمد در سفری که به ایران کرد کتاب Elijah Mohamed و همان روزنامه ها را به ایران برد تا با آنان صحبت کند. من دیگر از او نپرسیدم نتیجه چه شد. به این ترتیب فرض دوم این است که سازمان مذکور از این دو نفر خواسته که سازمان ضد بهائی را در اینجا علم کنند و آنها هم بدین کار اقدام کرده اند. محمد معمولاً شب خیلی دیر وقت می آید و من هم صبح خیلی زود بیرون می روم. در نتیجه کمتر یکدیگر را می بینیم. دیشب فقط خیلی مختصر توانستم با او صحبت کنم. قبول کرد که مشخصات آقای حکیمیان را به سازمان مزبور بفرستد و تحقیق کند که آیا مورد اعتماد هستند یا خیر. امروز صبح من مخصوصاً به سر کار نمی روم تا وقتی از خواب بیدار شد بیشتر بتوانم با او صحبت کنم. ۵- محمود، صمد و برادری دیگر که با آنان بود (علاء) به ایران رفتند. صمد از حوزه واشنگتن بی نهایت عصبانی بود. می گفت ما خیال می کردیم حوزه واشنگتن چنین و چنان است حالا می بینم که اصلاً یک طبل میان تهی است. بعد اضافه کرد، اگر شما نمی توانید بهتر است کنار بروید. ما پول روی هم می گذاریم و زندگی چهار نفرمان از جنوب را برای یک سالی تأمین نموده به واشنگتن منتقل می کنیم، خواهید دید که در یک تا دو سمستر تا چه اندازه پیشرفت خواهیم داشت. خدمت سر کار خانم عرض سلام دارم. جناب آقا خلیل برادر عزیزم را سلام دارم. جناب آقای مهندس و سایر برادران را سلام دارم. لطف تان پاینده محمد

۲۵۸۹

از: نعمت الهی، محمد/۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۵

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حال خودتان و همه اعضاء خانواده خیلی خوب باشد. نماز و روزه تان قبول و عبادات تان مقبول درگاه احدیت. اما، من الآن از سفر W.VA برگشتم. به دلیل خرابی هوا متأسفانه نتوانستم با اتومبیل بروم و در نتیجه از مراجعه به دو حوزه بین راه محروم ماندم و فقط توانستم به Montgomery بروم. قرار است دکتر بهزاد نیا هم دوشنبه آینده آنجا باشد. روی هم رفته وضع حوزه خوب است. دارد راه می افتد. همان طور که قبلاً هم گفتم در سفر ماه آگوست (بعد از نشست) به مونتگمری قرارمان بر این شد که یک جلسه ماهیانه عمومی داشته باشند که سخنران از خارج برایشان بیاید و جلسه هفتگی هم داشته باشند. این اولین جلسه ماهیانه بود که برگزار می شد. در

جلسه ۲۵ نفر آمده بودند. جلسه خیلی خوب اداره شد. دو سه نفر از کنفدراسیونی ها هم آمده بودند. رفتار کنفدراسیونی ها خیلی مودبانه بود و اصولاً فقط از هر کس دعوت شده بود آمد. در جلسه هم خیلی خوب رفتار کردند. و به سوالاتی که من نمی خواستم پاسخ بگویم خیلی اصرار نکردند. متأسفانه حوزه خیلی دورافتاده است. فرودگاه **چارلستون** که از مونتگمری حدود ۴۰ مایل فاصله دارد ساعت ۸ شب اصولاً تعطیل می شود. شهر هم به هیچ حوزه مهم دیگری نزدیک نبوده حتی خود باید در آینده اداره حوزه های دیگر را به عهده بگیرد. این دو عامل موجب شده که سرکشی به حوزه خیلی کمتر صورت گیرد. گله داشتند که برای کنفدراسیون مرتب سخنران می آید در حالی که این اولین سخنرانی خارج از حوزه آنهاست. عدم سرکشی به حوزه، رفتار خیلی خیلی محتاطانه کنفدراسیون، نرسیدن نشریات به آنجا و علاقه عده ای به فعالیت های سیاسی موجب شده که همکاری زیادی با کنفدراسیون داشته باشند و چون که معمولاً واحدهای درسی شان هم زیاد است از فعالیت شان در انجمن به شدت می کاهد. در بدو ورود **آقای پیمان** (که در نشست هم آمده بود) به من اطلاع داد که او و **آقای محسن حجتی** خیلی محرمانه یک جلسه دو نفری دارند که با هم مسائل سیاسی را صحبت می کنند. آنان را تشویق کردم و تأکید بر مخفی کاری و همچنین قول دادم که تا آنجا که میسر باشد با آنان همکاری کنم. به هر حال منتظرم که دستور شما چه باشد. متأسفانه یکی از اعضاء خیلی خوب ما که الان مسئول تشکیلات حوزه هم هست در اثر تبلیغات کنفدراسیونی ها نسبت به انقلاب مسلحانه بدگمان شده و مخالفت هایی با مجاهدین را شروع نموده است. این اطلاع را آقای حجتی به من داد که خود به شدت با کنفدراسیون همکاری دارد. من رجاء واثق دارم که بعد از چند سخنرانی ماهیانه وضع عوض شود. در جلسه ماه قبل که به عنوان شروع سال تحصیلی جدید بوده ۶ نفر رأی داده اند که حوزه سیاسی باشد، ۷ نفر رأی داده اند که حوزه سیاسی نباشد و ۲ نفر هم از دادن رأی خودداری نموده اند. از آنها خواستم که بگویند مقصودشان از سیاسی بودن یا نبودن چیست. از صحبت هایی که می کردند معلوم نشد ماهیت واقعی بحث شان در ماه گذشته چه بوده است. آقای پیمان ادعا می کرد که گفته «وقتی مثلاً من تفسیر قرآن می گویم اگر مثالی زدم یک مرتبه یکی فریاد نزنند آقا در جلسه از این حرف ها نزنید» (در سال گذشته دو سه مرتبه چنین اتفاقی افتاده است) **آقای رحیم زاده** می گفت نه حرف تان چنین نبوده، بلکه شما دو سه نفر می گفته اید «اصولاً غیر اخبار و تفسیر سیاسی موضوع دیگری بحث نشود» و چند شکل سخن دیگر هم گفته شد. به هر حال، در دو نوبت جلسه تشکیلاتی منعقد شده و برایشان توضیح داده ام که اصولاً تعیین خط مشی انجمن به عهده نشست است و حوزه ها بایستی از آن تبعیت نموده و برنامه کار خود را بر مبنای اساسنامه و خط مشی مصوبه نشست تعیین نمایند. در مورد کار سیاسی هم پذیرفتند که هر گاه مسایل روز در تفسیر قرآن و یا سخنرانی ها کمکی به فهم مطلب کردند به عنوان مثال گفته شوند. همچنین ابتکار جالبی کرده اند. ۵ نفر از

اعضاء فعال هر کدام قبول کرده اند که با دو نفر در خارج کار کنند. در نتیجه هر هفته جلسات کوچک سه نفری هم دارند. غیر از گزارش این سفر سه روزه در حال حاضر مطلبی دیگر ندارم. منتظر نامه تان هستم. خدمت همه برادران و خواهران مخصوصاً سرکار خانم، **کمال و مهندس** به عرض سلام مصدعم. خدایتان نگهدار **محمد**

۲۵۹۰

از: نعمت الهی، محمد/۵۱

به: گرجی، محمد

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵

محمد جانم سلام. امیدوارم که حالت خیلی خوب باشد. انشاءالله که کارهای سازمانی را هم روبراه کرده باشی. اما:

۱- در مورد ارتباط این جلسه با انجمن اسلامی باید عرض کنم که نه عزیز جان، نه تنها این جلسه مربوط به انجمن نیست و هیأت مسئولین انجمن از آن کاملاً بی اطلاع است، حتی تلاشی است و مبارزه ای با کشیده شدن انجمن به مبارزات سیاسی اگر قرار باشد ما در داخل انجمن یک واحد مبارز به وجود آوریم و باز بگوییم انجمن در مبارزات سیاسی وارد نمی شود دروغ گفته ایم و مردم را فریب داده ایم که امیدوارم چنین نباشد. خوشبختانه قرآن به مقدار نسبتاً زیادی هادی شد برای انجمن. و این قوی بود که خدای تعالی خود در قرآن داده بود. نشانه های تمایل به انجام وظیفه در افراد دیده می شد ولی هنوز کافی نبوده و شاید یکی دو سال دیگر صبر می کردیم تا آنکه هدایت یافتگان قرآن هم از لحاظ کمی و هم از نظر کیفی رشد بیشتری یابند. ولی متأسفانه جریانات داخل کشور از یک طرف و کوشش های گروه های دشمن و رقیب از طرف دیگر بدان جا منجر گردید که عده ای تسلیم جریان شده برای جلوگیری از زیان های زیادتر برنامه را جلو بیندازند. من خوشحالم که این جریان از اکلاهما (تا آنجا که من اطلاع دارم) شروع شده است و امیدوار هستم با لیاقت و کفایت و درایتی که در تو سراغ دارم با همکاری با برادران عزیزمان خصوصاً در آرلینگتون و انتخاب صحیح اعضاء این زودرسی را جبران کنی. بدین ترتیب سازمان جدید شما کاملاً و لاقلاً در حال حاضر مستقل از هر سازمان دیگری است. اداره ی آن، برنامه آن، سازمان آن و هر گونه امور مربوط به آن تنها در ید قدرت خودتان بوده و تنها شما هستید که حق تصمیم گیری دارید. بدیهی است یک تصمیمتان هم می تواند این باشد که از دیگران کمک بگیری. که در این صورت و پذیرش طرف دیگر آنگاه برای شما تعهداتی ایجاد خواهد شد که تا آنجا که مربوط به طرفین است برای هر دو طرف لازم الرعایه می باشد. من فکر نمی کنم دکتر هم در مجموع با این فکر مخالف باشد. ۲- در مورد افراد و اعضاء سازمان تان، همان طور که نوشتم بدبختانه سازمان زودرس است و در نتیجه

موفق نبوده ایم که به تربیت حزبی افراد مبادرت کنیم. افراد به میزانی رشد سازمانی یافته اند و تا حدودی هم تحت تأثیر نیروهای مختلف قرار دارند. پس باید در این سازمان جدید رشد خود را کامل نموده و خود را از قید نیروهای اجتماعی برهانند تا بتوانند آزادانه عمل کنند. با اراده و اختیار خویشتن تصمیم بگیرند، انتخاب کنند و عمل نمایند. خوشبختانه ماهیت یک سازمان مبارز ایجاب می کند که دارای دو جبهه باشد یکی جبهه ی مخفی برای انجام کارهای اصلی و اساسی. و دیگری جبهه ی باز برای انحراف فکری دشمن و جلب توجهش به فعالیت های ثانوی. بنابراین آنچه که من در نامه ی قبلی ام در مورد مخفی کاری و خودنگهداری عضو نوشتم حد اعلای تربیت حزبی عضو است اگر عضوی بدین پایه رسید به جبهه ی مخفی می پیوندد و به کارهای اصولی و اساسی مبادرت می نماید و اگر نتوانست خود را بدان پایه برساند به ناچار در جبهه ی باز فعالیت خواهد کرد. اما مسئول حوزه خود باید در حد یک فعالیت کننده مخفی باشد بنابراین شرط قبول مسئولیت حوزه این است که فرد در وهله ی اول به آن حد تربیت حزبی رسیده باشد. این شرط لازم است هر چند کافی نیست. مسئول حوزه مدام و در فرصت های ممکن به اعضاء هشدار می دهد که اصول مبارزه مخفی را رعایت نمایند. بدون آنکه ذکر نماید اگر قادر بدان شدند چندان هم مانعی ندارد. زیرا وقتی عضو وارد حوزه می شود میسر نخواهد بود که از جبهه مخفی با او سخن گفته شود و به علاوه سست گرفتن سازمان موجب خواهد شد که عضو هم سست تر بگیرد. اما از طرف دیگر سازمان باید قادر باشد از همان ابتدا تماس اعضایی را که پیش بینی می شود در آینده به جبهه ی مخفی می پیوندند با اعضای دیگر کم کند به طوری که پیوستن آنان به جبهه ی مخفی در آینده با اشکال مواجه نگردد. توجه کن که ایجاد چنین سازمانی ساده نیست و وقت می خواهد. باید از مراحل بگذرد و قدم هایی را طی کند. من امیدوارم که بین ۳ تا ۵ سال آینده ما قادر به ایجاد چنین سازمانی باشیم. امیدوارم که حدود همکاری با اعضاء مختلف که نام برده ای با توضیحات فوق روشن شده باشد. به حمید بگو از این به بعد هر زمان که نشریه ای لازم دارد فقط به تو مراجعه کند. مراجعه ی مستقیم به هر فرد دیگر ولو مربوط به سازمان برای عضو صحیح نیست. ای بسا فردی را عضو سازمان تصور می نمائید و حال آنکه نیست و یا اصولاً صلاح نیست عضویت و حتی شخصیت شما و هویت تان به یکدیگر معلوم گردد. و این تذکر را در جلسه تان هم به طور کلی بیان کن. برای آنان شرح بده که این سازمان ممکن است در آینده توسعه پیدا نماید و در نتیجه حوزه ها به صورت مخروطی در خواهند آمد. یک عضو بایستی از آنچه در حوزه می گذرد، اطلاعاتی که درباره ی سازمان دارد و ... حتی به رأس مخروط هم گزارش ندهد، اطلاعاتی در اختیار نگذارد و پرسش ها را بدون پاسخ بگذارد. اگر واقعاً پرسش کننده در سازمان مسئولیتی دارد خود می تواند از طریق مسئولین حوزه به امور رسیدگی نماید و اگر عضو نسبت به کار یکی از مسئولین و منجمله مسئول حوزه ی خود انتقادی دارد باید ابتدا انتقاد، نظریات و یا پیشنهاد خود را از طریق مسئول حوزه ارسال

دارد و در صورتی که رضایت حاصل نکرد در مجمع عمومی سالیانه و کنگره و جلساتی امثال آن موضوع را مطرح خواهد ساخت تا اینکه اسرار سازمانی به خارج نفوذ ننماید. اگر عدالت و دانایی لازم (اعلمیت) در انتخاب مسئولین رعایت گردد، چنین سازمانی چندان هم از نظامات اسلامی دور نخواهد بود. انشاءالله. ۳- در مورد برنامه و طرز کار این سازمان نظر من این است که برنامه ی شما شامل ۴ قسمت باشد. **اول** - تعلیمات عقاید سیاسی. یک عضو مبارزه باید اطلاعاتی از تاریخ ایران، تاریخ اسلامی و مسلمین، تاریخ جهان داشته باشد. فلسفه ی عقاید سیاسی را بداند و بتواند آن را با مبانی اسلامی مقایسه نموده نکات ضعف هر یک را مشخص نموده سهم آنها را در حرکت تاریخی اجتماعات بشناسد. بنابراین یک قسمت از کار حوزه تان بایستی تحقیق در این گونه تعلیمات باشد. (تعلیمات ایدئولوژیکی به جای خود و در انجمن انجام شود). **دوم** - تفسیر اخبار و وقایع سیاسی. اخبار تنها مفید نیست باید به طور مرتب وقایعی را که در ایران و جهان می گذرد جمع آوری کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته روابط آنها با یکدیگر را معلوم ساخت. بنابراین اخبار ایران، اخبار منطقه ی خاورمیانه و سپس اخبار جهان جمع آوری شده و سپس روابط اینها با یکدیگر مشخص می گردد وقتی این اخبار جمع و تجزیه و تحلیل شوند مشخص می گردد که مثلاً این از بهبود وضع اقتصادی ایران نیست که شاه به کشورهای دیگر کمک می کند، سرمایه گذاری می نماید و ... و این تناقض حل می شود که اگر وضع اقتصادی بهبود یافته پس چگونه زندگی در داخله چنین سخت شده است. و این معما برطرف می گردد که چگونه نفت متعلق به کمپانی های نفتی است و با این همه صدور نفت متوقف می شود (Oil Embargo) و هیچ گونه سر و صدایی نه از کمپانی های نفتی و نه از دولت آمریکا بر نمی آید. این کار وقتی برای شما میسر خواهد بود که لااقل ۵ نفر عضو کمیته ی اخبار داشته باشید. **سوم** - تعلیمات اصول سازمانی. جهان اصولاً میدان مبارزه ی طایغان و ادیان است. آنان که به هر حال آگاهانه و یا ناخودآگاه علیه کفر و ظلم و شرک می جنگند و آنان که می کوشند طبقات مستضعف را به بند بندگی بکشانند. در نتیجه هر دو گروه می کوشند روش های مبارزه علیه یکدیگر را شناخته و جلو حملات طرف مقابل را سد نمایند و آنها را خنثی سازند. همین امر موجب می شود که روش های مبارزه هر زمان تغییر کنند. شکل مبارزه ی هر دوره متعلق به همان دوره ی خاص، مکان خاص و شرایط خاص است. که اعضاء حوزه باید بدان آگاه باشند. کتاب **کادرها و اصول سازماندهی** را به عنوان اولین قدم پیشنهاد می نمایم.

چهارم - عملیات: که عبارت از تبلیغات (سیاسی - ایدئولوژیکی)، توسعه سازمان، و امثال اینهاست که بعداً تعیین خواهد شد و فعلاً نگران آن نباش. من رونوشت این نامه را برای دکتر هم می فرستم تا اگر با قسمت هایی و یا تمام آن مخالف بود نظرات خودشان را برایتان بفرستند و یا نامه را تکمیل کنند. خدا شما را در انجام وظایف الهی تان موفق بدارد. قربانت برادرت محمد

۲۵۹۱

از: نعمت الهی، محمد/۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۲۷

جناب آقای دکتر سلام. مدتی است خیلی تنبل شده ام و هر وقت هم که نامه می نویسم پشیمان می شوم. نمی پسندم، پاره می کنم و دور می اندازم. نمی دانم علت چیست! به هر حال: ۱- یک بیوگرافی از دکتر مرتضی لباف نژاد ضمیمه است. دکتر لباف نژاد (دکتر در طب از دانشگاه تهران) بی نهایت پاک و در حقیقت می توانم بگویم معصوم است. بی نهایت انسان، یک مسلمان کامل، مومن و در کمال وفاداری به اسلام. اسارت او ضربه ی بزرگی برای من بود. ۲- نامه ای که برادرمان از پاریس نوشته دو خبر جالب دارد که عیناً نقل می کنم «اخیراً هم منافقین نشریه ای به نام قیام کارگر که مربوط به قسمت کارگری آنهاست منتشر کرده اند. همچنین نشریه ی خبری شماره ی ۱۸ هم انتشار یافته است. گویا امروز رادیو ایران اعلام کرد که از ده نفری که به اعدام محکوم شده اند چند نفر اظهار ندامت و تقاضای عفو کرده اند». ۳- نامه ی مهر داد از w.va را می فرستم. پیام مجاهد با شماره های ۳۷-۳۵ خود اوضاع را به کلی عوض کرد و به امید خدای تعالی این قضیه علاوه بر درس هایی که به ما خواهد داد پیروزی بزرگی هم برایتان خواهد شد. عکس العمل عده ای از برادران و حتی رفقا در w.va را می خوانید. در واشنگتن شماره های ۳۵ تا ۳۷ پیام از قراری که شنیدم هر عدد یک دلار به فروش رسیده است. (البته این در حوزه ی انجمن اسلامی گویا بوده و غیر آن اطلاعی ندارم). در حوزه انجمن اسلامی در فیلادلفیا هم که خود به طور مرتب آنجا می روم خیلی خوب استقبال شده است. من به نویسندگان پیام افتخار می کنم. خدایشان حفظ فرماید. ۴- دو نشریه ی سازمان مجاهدین را خدمت تان ارسال می دارم. لطف تان پاینده - محمد

۲۵۹۲

از: نعمت الهی، محمد/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. ۱- به ضمیمه یک مقاله مفصل است. امیدوارم مورد پسند قرار گیرد. ۲- تابستان که من ادمند می رفتم و جلساتمان کم رونق تر از طول سال بود شخصی به نام آقای احمد امیری اهل قم به جلسه می آمد.

رفتارش مشکوک و تا اندازه ای به نظر می رسید که قصد اخلال دارد. یک مرتبه هم شروع به بدگویی از **حضرت آیت الله خمینی** کرد که جلوش را گرفتیم. گویا همین فرد هفته گذشته فیلمی از سفارت ایران (نفهمیدم مقصود بچه ها از embassy سفارت است یا اداره ای دیگر، به هر حال از هر سازمان دولتی که این گونه امور را اداره و رهبری می کند) فیلمی دریافت کرده اند. در نمایش فیلم عده نسبتاً زیادی شرکت کرده اند. ۳- شخصی به نام آقای **حسن سلامی** اهل شیراز در انجمن اسلامی ادمند کم و بیش شرکت می کند دو دختر خواهر او گویا متدین و اهل نماز هستند. ولی خودش رنگ مخالفت یا لاقبل بی تفاوتی دارد. این آقا هم در ادمند شروع به تشکیل انجمن ایرانیان و کنفدراسیون نموده، تا به حال سه چهار نفر هم دور و برش جمع شده اند. گویا با واشنگتن در تماس است و از طرف نورمن تقویت نمی شود. خانواده اش گویا صاحب اسم و رسمی هستند، درست نفهمیدم که پدرش شهردار یا استاندار اهواز گویا بوده، به هر حال حسن مدارکی از او را به من داده که برای شما می فرستم. نامه ای از یک دختر که تقریباً فقط جنبه ی سیاسی دارد. تلفن عده ای در واشنگتن و ... ۴- دوستان انجمن در شهر independence **کانزاس** روی مرز اکلاهما در ۱۵ شعبان جشنی داشته اند. در برگشتن به لارنس و منهن آقاییان **حسن میرزا غفوری** (می شناسیدشان)، **گنجی بخش و عقابی** در اتومبیل بوده اند که تصادف می کنند. آقایان عقابی به شدت مجروح شده ولی دیگران گویا صدمه چندانی ندیده اند. با این ترتیب نمی دانم تکلیف سمینار تشکیلاتی ما چه خواهد شد. شاید فقط یکی دو نفر از کانزاس، چند نفر از شمال تکزاس (عادتاً وقتی شما جواب ندادید معنایش جواب منفی است) و خود اکلاهما خواهد بود. به هر حال قرار است سمینار و با آن برنامه اش از ظهر جمعه ۲۴ نوامبر تا ظهر یکشنبه ۲۶ نوامبر تشکیل و ختم گردد. ۵- ضمناً صورت اسامی دانشجویان ایران در نورمن به دانشگاه اکلاهما ضمیمه است. آدرس هم NORMAN,OK.73069 است مگر آنکه قید شده باشد. چند نفر را علامت زده ام، اگر نفرستید شاید بهتر باشد. دیگر عرضی ندارم. خدانگهدار **محمد**

۲۵۹۳

از: نعمت الهی، محمد/۵۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم

حسین (ع) آمر به معروف و ناهی از منکر

چهارده قرن قبل، هنگامی که جهان بشریت در ذلت بزرگی مقتدران جهانی چون شاهان ایران و امپراطوران روم همچون حیوانات به سر می بردند خدای تعالی بر انسان منت نهاد گرامی پیامبر اسلام را مبعوث فرمود تا آنکه بندگان را از قید ظلم و ستم و اسارت طغیانگران تاریخ نجات بخشد و چنین هم شد. در مدتی نزدیک به ربع قرن پس از بعثت نیم عظیمی از جهان بشریت آزاد شد و مقدمات آزادی و عظمت نیمی دیگر فراهم گردید. هدف این نهضت بزرگ را سرباز رشید اسلام به فرمانده سپاه شاه ایران داد. در پاسخ این پرسش که از این شورش چه می طلبی گفت آمده ایم که؛ «بندگان خدای را از بندگی سایر بندگان خدای نجات دهیم و به بندگی خدای تعالی هدایت کنیم. آمده ایم که مردم را از ظلم و ستمی که روحانی نماها با ایجاد ادیان فرهنگی (بشرساخته) به آنان تحمیل کرده اند نجات بخشیم» و این پاسخ به حق طبق کتاب خدای بود که خدای در قرآن مجید بشر را جانشین خود در زمین معرفی نموده بر اسرار الهی آگاهی ساخت و فرشتگان را امر به سجده نمودن او نموده: "زمانی که پروردگارت فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت ... " و خدای همه اسماء را به آدم تعلیم داد. آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید همه سجده کردند مگر شیطان که ابا کرد و تکبر ورزید و از کافران شد» (بقره - سوره ۲- آیات ۳۴ - ۳۱ - ۳۰). کفالت معاش او و هر جنبنده ی دیگر را به عهده گرفت تا آنکه از رنج سوال و بردگی احتیاج ناچار نگردد: «هیچ جنبنده ای در زمین نیست جز آنکه روزی اش بر خداست و خدا قرارگاه و آرامشگاه او را می داند و همه احوال خلق در دفتر علم ازلی تثبیت است.» (هود - سوره ۱۱- آیه ۶) و سپس در سوره حمد که شروع قرآن است و هر مسلمانی مکلف است لا اقل ده مرتبه در روز بخواندش و خود را متذکر گردد، ربوبیت جهان و منجمله انسان را مطلقاً در اختیار رحمت عام قرار داده، حکومت بر او را خاص خود گردانیده و به لطف و مرحمت خاص مستظهرش داشته از اطاعت غیر معافش نموده است. «به نام خداوندی که رحمان و رحیم است. مر او راست که پروردگار جهانیان است. رحمان و رحیم است. به همه موجودات رحمتی عام دارد و به بندگان مطیع اش لطفی خاص» (حمد - سوره ۱- آیه ۱ و ۲) اما در طول تاریخ این اولین بار نبود و آخرین بار هم نه که طغیانگران تاریخ با در دست گرفتن معاش مردم به دست خود و با کمک روحانی نمایان مردم را به بندگی و بردگی می کشاندند و بر آنها حکومت می کردند. پس خدای تعالی در کتاب مبین قرآن خطوط مشی این طغیانگران سه گانه را ترسیم می نماید تا مسلمین آنان را باز شناسند و از تسلط غیرانسانی شان جلوگیری کنند: «و امواتان را در میان خود به باطل نخورید. در حالی که آن را به سوی حکام سرازیر می نمایید، تا پاره ای از اموال مردم را به گناه بخورید و حال آنکه می دانید» (بقره - سوره ۲- آیه ۱۸۸). همیشه اولین اقدام گروه طغیانگر آن است که به ناحق اموال مردم را می ربایند و تصرف می کنند تا آنکه ثروتی اندوخته و سپس چنین ثروتمندانی رقابت در میانشان در می گیرد و به پیدایش قشر حاکم منجر می گردد.

در نظام اسلامی حکومت فقط از برای خداست: «... به درستی که حکومت فقط از برای خداست...» (انعام - سوره ۶- آیه ۵۷). و شریعت الهی که از جانب خدای نازل شده مظهر اراده و حاکمیت خداوند می باشد. پس خدای تعالی اعلام خطر می نماید که باطل خوری و وجود سیستم غلط اقتصادی در جامعه موجب پیدایش طبقه حاکم می گردد. طبقه حاکم با تصرف اموال مردم و اختصاص معیشت آنان به خود حکم خدای را زیر پا می زند و خود حکومت می کند. و در حکومت خویش به تضعیف مردم می پردازد تا آنکه به سلطه جابرانه خویش ادامه دهد. این است روش شاهان و قدرتمندان ستمگر تاریخ. «و موسی گفت: پروردگار را توبه فرعون و ملاء قوم او در زندگانی دنیا ملک و املاک و اموال و زینت های بسیار بخشیدی که بدین وسیله مردم را از راه تو گمراه کنند...» (یونس - سوره ۱- آیه ۸۸). پس از آنکه پادشاهان به کمک باطل خورها اموال مردم را تصرف کردند می کوشند که با نشان دادن و به رخ کشیدن آن اموال به مردم آنان را از پرستش خدا بازدارند و به بردگی کشانند و بدین ترتیب در روی زمین فساد می کنند و به طغیان می افتند: «به سوی فرعون روید به درستی که او طغیان کرده است» (طه - سوره ۲۵- آیه ۲۴). و برای امکان ادامه فساد خویش و حفظ بزرگی خودساخته خود به تفرقه بین مردم می پردازند. به کشتار آنان دست می گشایند و به خرید و فروش باقیماندهگان می پردازند: «همانا فرعون در زمین مصر تکبر و گردن کشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند و طایفه ای از آنان را سخت ضعیف و ذلیل کرد پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده نگه می داشت. همانا فرعون از فسادکنندگان در زمین بود» (قصص - سوره ۲۸- آیه ۴). اما شاهان، قدرتمندان و توانگران اجتماعات قادر به طغیان و فساد نخواهند بود، به تضعیف گروه هایی و تقویت گروه هایی دیگر موفق نخواهند شد. ادامه قتل سربازان فداکار اسلام تصرف اموال مردم به باطل برای آنان میسر نخواهد بود مگر با کمک روحانیون فاسد. باید توجه کرد که در اسلام طبقه ای به نام روحانی وجود ندارد، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر بر هر فرد مسلمان واجب است همین که مسلمانی متوجه شد در نقطه ای از زمین و یا میان مردمی حکمی از احکام خدای متروک مانده و یا شناخته نگردیده موظف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر خواهد شد: «و باید از شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری دعوت نموده از زشت کاری باز دارند و اینان رستگارانند» (آل عمران- سوره ۳- آیه ۱۰۴). به همین دلیل آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر در صدر اسلام و تا مدت ها پس از آن اکثراً از طبقه محرومین اجتماع بوده و از مشاغل کاری ارتزاق می نموده اند. اینان با همت بلندی که داشتند فقط به قدر رفع احتیاج به کسب و کار مشغول می شدند و بقیه اوقات خود را صرف یاد گرفتن و مطالعه کردن، یاد دادن و تبلیغ نمودن و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر می گذراندند. این گونه بزرگان اسلام که به حقیقت جزء رستگاران قرار دارند صفت ممتازشان فقر آنان بود. بهره نگرستن شان از زندگی بود. زیرا وقت و علم و کمال و لیاقت خویشان را

وقف راه خدای تعالی نموده بودند. در پی جمع آل و ثروت نبودند. و اگر احیاناً مال و ثروتی از طریق قانونی مانند ارث به آنان می رسید در راه خدای بذل و بخشش می نمودند. گویند **سید رضی** رضوان الله علیه در منتهای فقر به سر می برد روزی پادشاه وقت به مجلس درس او پولی فرستاد شاید او را بفریبد. مأمور شاه چون با بی اعتنایی او روبرو شد پول را به طلاب درس او هدیه کرد. کسی نپذیرفت الا اینکه یک نفر پیشیزی برداشت که دین خود را بپردازد. که قادر به پرداخت نبود. سید رضی دستور داد که دیگر این دانشجو در کلاس درسش حاضر نگردد. دومین صفت ممتاز این مردان خدای مبارزه دائمی شان بر علیه خلفاء، پادشاهان و صاحبان قدرت بود. چنانکه **اباذر** در تبعیدگاه **ریذه** از گرسنگی جان می سپارد، **مالک بن انس** از عموی **منصور خلیفه عباسی** تازیانه می خورد و کمیت اسدی در زندان زیر شکنجه های سهمناک قرار می گیرد. این آمرین به معروف و ناهیان از منکر هرگز از طرف خلفاء، پادشاهان و سایر صاحبان قدرت مورد تفقد قرار نگرفتند. سمتی در دستگاه های دولتی نداشتند و اگر احیاناً نباید مصالحی طاغوت زمان به آنان پیشنهاد مقامی دولتی یا مذهبی می نمود بی اعتنایی می کردند و حتی تمسخر می نمودند. ولی قرآن وقتی از روحانیون فاسد و تبهکار نام می برد آنانی هستند که شغل شان نوکری دربار شاهان است. مورد تفقد صاحبان قدرت قرار می گیرند. همیشه از دولت ها مدح و ستایش و تعریف می کنند و مردم را به نام دین به بندگی صاحبان قدرت می کشانند. اینان بدون آنکه کار کنند و زحمتی بکشند به مال اندوزی می پردازند؛ قرآن مجید نمونه- های این گونه **روحانیون فاسد** را در یهود و نصاری توصیف می نماید که مسلمین از پیدا شدن امثال آنان در میان خود جلو گیرند: «ای اهل ایمان، بسیاری از اجبار و راهبان اموال مردم را طعمه خود می کنند و خلق را از راه خدا منع می نمایند...» (توبه- سوره ۹- آیه ۳۴). اینان ابتدا با ایجاد طبقه ای به نام روحانی دین را به خود اختصاص می دهند. خود را تنها واجدین شرایط تبلیغ می شمارند. سپس از کتاب خدای روی می گردانند، حکم خدای را کتمان می کنند. در کلمات خدای تحریف به عمل می آورند تا بدین ترتیب به نام خدا و به نام دین خدا، از خود دینی جدید بسازند: «و چون خدای از آنان که کتاب به آنان داده شد پیمان گرفت که حقایق کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنند پس آنها عهد خدای را پشت سر انداخته آیات الهی را به بهایی اندک فروختند و چه بد معامله کردند.» (آل عمران- سوره ۳- آیه ۱۸۷) «همانا برخی از اهل کتاب قرائت کتاب آسمانی را تغییر می دهند تا آنچه از پیش خود خوانده اند از کتاب خدا محسوب دارند و هرگز آن تحریف شده از کتاب خدا نخواهد بود و گویند این آیات از جانب خدا نازل شده در صورتی که از جانب خدا نیست و با آنکه می دانند به خدا دروغ می بندند.» (آل عمران- سوره ۳- آیه ۷۰۱). نمونه بارز این افراد **بلعم باعور** است. روحانی خود فروخته یهودی که کلام و حکم خدای را تغییر می داد تا آنکه دین خدای را از مسیر حقیقی آن منحرف نموده و به بندگی صاحبان قدرت بکشاند: «بخوان بر این مردم حکایت آنکس را که ما

آیات خود را به او عطا کردیم از آن آیات به عصیان سرپیچید به طوری که شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان عالم گردید. ... در این حالت مثل او به سگی ماند که اگر از او تعقیب کنی و یا او را به حال خود واگذاری زبان به عوعو کشد ...» (اعراف- سوره ۷- آیه ۱۷۵ و ۱۷۶). این کسان که آیات خدا را کتمان می نمایند و آن را به بهایی اندک فروخته خلق را از آن آیات رحمت بی خبر می گذارند مورد لعنت خدا و هر لعنت کننده ای خواهند بود: «به درستی که آن کسانی که آیات روشنی را که برای هدایت خلق فرستادیم کتمان نموده و پنهان داشتند پس از آنکه برای مردم در کتاب آسمانی بیان کردیم خدا آنان را لعنت کند. و هر لعنت کننده ای نیز آنان را لعنت نماید.» (بقره- سوره ۲- آیه ۱۶۰). بدین ترتیب اینان باید از اجتماعات اسلامی مانند مساجد طرد گردند و بیرون افکنده شوند. وجود پلید آنان همچون سگ است که حضورشان در مسجد نجس شدن آن را موجب می گردد. اینان پس از آنکه با پلیدی های خویش کتاب و هدایت خدا را از خلق پنهان داشتند و با تحریف کلام خدای دین هایی جدید ساختند موجب تفرقه بین مردم و پراکندگی نیروهایشان می گردند تا آنکه صاحبان قدرت، پادشاهان و ثروتمندان موفق به استضعاف طبقات مردم گردند: «مردم یک گروه بودند خدا رسولان را فرستاد ... سپس همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد برای تعدی به حقوق یکدیگر در کتاب خدای شبهه و اختلاف افکندند ...» (بقره- سوره ۲- آیه ۲۱۳). اما با همه این سفارشات و تأکیدات باز هم گروه سه گانه ثروتمندان مرفه و ملاء، حکام و روحانیون خودفروخته در اجتماع مسلمین نفوذ کردند. مقدمات این امر از سال ها قبل فراهم شده بود. **امیه پدر بزرگ ابوسفیان** سال ها در تجارت دمشق نفوذی در آن دیار تحصیل کرده بود. او در آرزوی حکومت بر جامعه قبیله ای عرب بود. بذل و بخشش هایی می کرد تا مگر وسیله حکومت خویشتن سازد. ولی عموی او **هاشم جد پیامبر اسلام** آنچه داشت نه به دلیل آرزوهای آینده بلکه به خاطر حق به مردم می بخشید. عطاهای امیه رنگ سیاسی داشت. در حالی که مهربانی های هاشم به مردم جنبه انسانی و الهی داشت. **امیه** از یک نکته غافل بود. عرب صحرا آزاده است و محروم. به محرومیت خو کرده پس آزادی خود را به عطیه های سیاسی او نمی فروخت. همین نکته منجر به تبعید امیه گشت و امیه به دمشق رهسپار شده با باطل خوری و تصرف به ناحق اموال مردم و کمک به اطرافیان خود پایه های حکومت آتی خاندان خود را مستحکم ساخت. معاویه فرزندزاده او در زمان خلیفه دوم به حکومت دمشق رسید و **عثمان بن عفان** نواده امیه پس از عمر به خلافت بر مسلمین منصوب گردید. اطرافیان عثمان موقع را مناسب یافتند. تصرف در اموال مردم به اوج خود رسید. روحانیت فاسد بوجود آمد و افرادی چون **کعب الاحبار یهودی زاده** به تفسیر قرآن برای اباذرها نشستند. کلام خدای را پشت سر انداختند. حقایق را کتمان نمودند. هر چند به تفسیر قرآن قادر نبودند و نگشتند ولی تفسیرها و تعبیرها بر کلام خدای بستند تا دین خدا را از مسیر حقیقی آن منحرف سازند. ائتلاف دو گروه ثروتمند مرفه و روحانیون فاسد زمینه را

برای حکومت بنی امیه آماده ساخت. و این بود **رمز شکست امام علی (ع)** در جنگ با معاویه. خیلی ساده می بینیم که **جنگ جمل** زود آرام می شود ولی در جنگ های علی (ع) و معاویه عامل پول که میان متنفذین تقسیم می گردید و قدرت روحانیت فاسد که قرآن بر نیزه می کرد علی (ع) را در هم شکست. امام به شهادت رسید و فرزندش با تهدید مردم و تهدیدست ماندنش از همه چیز و همه کس خانه نشین گردید. معاویه پیروز شد قشر حاکم بوجود آمد. و زمینه برای حکومت به قانونی غیرالهی فراهم گردید. امیه در این روز به دست نواده خویش معاویه به رویاهای ظالمانه خویش جامه عمل می پوشید. عمل به حکمی غیر از قانون الهی در قرآن مجید به شدت مردود شناخته شده و جای هر گونه بحث و مسالحه ای در این راه را بسته، حاکم به چنین قانونی را کافر، ظالم و فاسق خوانده است. ولی معاویه با تأویل آیات به دست و وسیله روحانیون فاسد و پخش مال در میان دنیاطلبان به سادگی توانست مردم را به دین جدیدی بخواند که ظاهراً اسلام بود و در عمل ساخته او و خاندانش بود. محکم کننده حکومت جابرانه او و محو اسلام بود. تبدیل اسلام به کلیسا بود. تبدیل دین حق و حمایت کننده طبقه مستضعف به دینی آلوده و وسیله استضعاف مردم بود. اما پیامبر اسلام با راهنمایی وحی برای چنین روزی خود تهیه دیده بود. خاندانش از قبل آماده گشته بودند تا با اهداء جان و خون خویش و شمشیر زدن و جنگیدن در راه حق و تحمل هر گونه سختی و مرارت دین خدای را حفظ نمایند. و در چنین مرحله ای که هیأت حاکم می خواهد به آخرین مرحله برنامه خود عمل کند و بدین منظور یزید بن معاویه را به حکومت می رساند حسین ابن علی (ع) فرزندزاده پیامبر آماده می شود که نقشه دشمن خدای را نقش بر آب سازد. شک نیست که حسین (ع) آرزومند بود که با دست عدالت او و تقوای مکتسبه از جدش پیامبر دین خدای باری دیگر بر جامعه اسلامی ساری و جاری گردد. و اگر قیام او بدین پایه موفقیت نیابد لااقل از محو دین خدای جلو گیرد. این نور خاموش نشود. به صورت دین کلیسا در نیاید. برنامه ها در هر جهت احتمالی اش کاملاً محاسبه گشته بود. به همین دلیل امام تنها با سپاهیان حرکت نمی کند. خاندان خود، زن و فرزند و برادر و خواهر را نیز همراه می برد. که اگر در این راه بازگرداندن رحمت خدای به جامعه مسلمین میسر نگردید دشمن به طمع خاموش ساختن نور نبوت به اسارت و کشتن باقیمانده خاندان رسالت پردازد. **حسین (ع)** شهید گردید. خون پاک و مقدس اش دین خدای را آبیاری کرد و از خاموش گشتن نورش جلو گرفت. **خاندان رسالت** به اسارت رفت ولی در عوض آرزوی حاکم ستمگر که خاندان پیامبر در مقابل این همه ستم به عجز و زبونی بیافتد بیش از پیش قد علم کرد و جهاد اکبر حسین (ع) را تکمیل نمود. کوبیدن خاندان رسالت از مجلس **ابن زیاد** شروع می گردد بلکه طبق نقشه هیأت حاکم نهضت حسینی ملوث گردد. ولی خاندان پیامبر محکم همچون قبل از شهادت سرور خویشتن در مقابل ابن زیاد می ایستند. و این ایستادگی و مقاومت سرسختانه همه جا، در کوچه و بازار، در خرابه شام، در مجالس گوناگون امراء، **در بارگاه یزید** تکرار می -

گردد. مبارزه حسین (ع) از همین جا شروع شده، میدان جنگ مقدمه ای بیش نبوده است. حسین بن علی (ع) بدین ترتیب با نثار خون خویشتن و روشنگری خاندانش در محافل متعدد به مردم نشان داد که آنان طبقه مستضعف اند. به آنان این حقیقت را گوشزد کرد که **شریح قاضی**، روحانی خودفروخته که فتوای قتل حسین (ع) را صادر می کند به یاری حاکم غاصب و گروه باطل خوار برخاسته همگی در صدد محو حکم خدای و جاری ساختن استبداد مطلق گروه‌های باطل هستند. حسین (ع) به شهادت رسید. در آن لحظات آخر و هنگامی که همه یاران و نزدیکانش به شهادت نایل گشته اند نقطه عطفی در مبارزات مذهبی بوجود می آورد. در این لحظه فریاد می زند که «آیا هیچ یاری کننده ای هست که مرا یاری نماید؟!» و سپس گفته شد که «هر روزی همان عاشورا و هر زمینی همان کربلاست» دستور امام با همین دو جمله معلوم گشت و پیروان امام آن را نصب العین خویش قرار دادند و حزب خدای، سپاه فرمان بر الله در شکل جدید مجهز گردید تا در برابر حزب شیطان و طاغیان بر الله جبهه بگیرند و برای حفظ حق و جاری ساختن حکم خدای در زمین بجنگند. پس از حسین (ع) تا به حال باز هم همچون گذشته روحانیون فاسد و خود فروخته وجود داشته و دارند که به کمک طبقات ثروتمند و دارندگان قدرت های سیاسی برمی خیزند. دین خدای را پشت سر می اندازند. حقایق را کتمان می کنند، دین نو می سازند و خود را حامیان واجد شرط آن معرفی می کنند ثروت ها به کار می افتند تا آنکه دین نو را در لبان دین خدای به جامعه بقبولانند و بدین ترتیب هیأت حاکمه ای بوجود آورند که در محو حکم خدای کوشا باشند. این سه طبقه با هم و دست اندر دست هم اند. هر یک به دیگری کمک می کند و خود از کمک دو گروه دیگری نیاز نیست. و پس از حسین (ع) تا به حال باز هم همچون گذشته مردان حق به پا می خیزند. از مرگ و محرومیت نمی هراسند. با طبقات سه گانه به مبارزه برمی خیزند تا دین خدای حفظ گردد و روزی سرانجام حکم خدای در زمین جاری و ساری گردد. سپاه حسین (ع)، یاوران زینب (س) همه جا هستند به خیر دعوت می کنند، امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. «تا آنکه دین حق محقق و پایدار گردد و باطل را محو و نابود سازد هر چند بدکاران را خوش نیاید» (انفال- سوره ۸- آیه ۸).

۲۵۹۴

از: نعمت الهی، محمد/۵۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حال شما و فرد فرد خانواده خیلی خوب باشد. خدمت همه به عرض سلام
مصدق. نامه جنابعالی و برادران اروپا رسید. بی نهایت مرا تحت تأثیر قرار داد. اما: ۱- موضوع سمینار تشکیلاتی بیشتر به
خاطر دو موضوع است: اول اینکه به هر حال مقداری پول و وقت و نیرو در شمال تکزاس خرج شده و پول هم متعلق به
گروه بوده که مسئولیت مذهبی را سنگین تر می کند. خواستم مقداری کار تسریع گردد. بدبختانه این دوستان که سر در
لاک خود دارند، شاید این لاک شکسته شود. دوم اینکه برادران **کانزاس** را من هنوز ندیده ام. محمد (که آمد
خدمتتان) آنها را در واشنگتن دیده. او هم مثل من معتقد است که اینان ظرفیت کار بسیار دارند. ولی اشتباه کاری آنان
شکل دیگری است. نامه شان را برای مسئول تشکیلات گروه فرستادم. لابد ایشان با خواندن آن متوجه منظور من شده.
بدبختانه نامه را ندارم که برایتان بفرستم. برای رسیدگی به وضع این دو نقطه که احتمالاً نقاط دیگری را به دنبال دارند
چنین سمیناری هر چه زودتر تشکیل آن ضرورت داشت. من خودم معتقد به تعطیلات بهار بودم. محمد معتقد
به Thanksgiving بود. به خصوص که دوستان شمال تکزاس به هر حال در این تعطیلات قصد آمدن اینجا را داشتند.
پیشنهاد جنابعالی برای کریسمس اولاً حالا دیگر دیر شده. ثانیاً اشکال مهم کریسمس این است که دوستان معمولاً در
یک ماهه تعطیلات ۱۵ دسامبر تا ۱۵ ژانویه کار می کنند و تشکیل سمینار در آن زمان مشکل است. در **دالاس** هم
شاید دوستانی که هنوز موفق به اقدامی نشده اند قادر به تشکیل کنفرانس هم به طریق اولی نباشند. به هر حال سعی می
کنم عرض کنم. ۲- موضوع خبر تازه خیلی ناراحتم کرد. خدا کند به دست نااهل نیفتاده باشد. چگونه ممکن است
نرسیده باشد. در عین حال من مرتب در ساعات معین توزیع به پست می روم. آن هم خیلی بعید است که اینجا رفته
شده باشد. ۳- در مورد به کار کشیدن دوستان در کالیفرنیا: **اولاً** در نشست با آقای **نوبری** قرار گذاشتیم کار کنفرانس
اقتصادی را ایشان به عهده بگیرند. من همه کارهایش را انجام می دهم. ولی مسئول ایشان باشند. به دو دلیل، یکی اینکه
ماشین تحریر آنجا هست و من در اختیار ندارم. دیگر آنکه اگر به نام من نباشد به مصلحت نزدیک تر است. ایشان اخیراً
جواب داده اند. پاسخ شان هم تقریباً منفی است. **ثانیاً**: مسئول تشکیلات نامه ای نوشته بودند. پاسخ گفتم متأسفانه ایشان
دیگر جواب ندادند. بدبختی بزرگ ما ایرانی ها این است که عجیب به تمرکز علاقه داریم و از مرکزیت فرار می کنیم.
من احساس می کنم ایشان هم به مانند مسئول تشکیلات گذشته به همین عادت مبتلا هستند در نتیجه عجیب سرش
شلوغ هست. به هر حال به ایشان هم مجدداً نامه خواهم نوشت. بلکه کاری انجام شود. ۴- وضع اینجا به همان سمتی می
رود که دلم می خواست و برنامه ام بود. در حال حاضر آقایان **رکنی و عامری** هر هفته به جلسه نورمن می آیند.
موضوع صحبت (علاوه بر خواندن قرآن و تفسیر آن به کمک (در سایه قرآن - سید قطب و اظهار نظر دوستان) عبارت
از انقلاب اجتماعی است. تا به حال فلسفه علت و معلول، جبر و اختیار، نحوه عملکرد انسانی، قانون تصادف، پایه و

اساس تغییرات اجتماعی بر مبنای تغییر افکار، تغییر مبنای فکری براساس خدانگاری و بالاخره مسأله توحید مورد بررسی قرار گرفته. فکر می کنم دو هفته دیگر هنوز روی توحید بحث شود. و بالاخره وارد بحث اساسی شویم. روحیه دوستان و برادران و طرز فکرشان خیلی بهتر شده و امیدواری ام روز به روز بیشتر می شود. **محمد** هر چند هنوز حتی جلوی من از موضوعات به قول خودش گازدار پرهیز می کند. ولی روی هم رفته خیلی عقایدش بهتر شده است. شاید انشاءالله به زودی های زود بتوانیم به قول برادران اروپا هم ماسک تهیه کنیم و هم بازیگر اصلی. ۵- در مورد **مسأله نفت**: اولاً از نظر اخبار، چشم سعی می کنم از این به بعد بیشتر و مرتب تر بررسی کنم. متأسفانه چنان که ملاحظه می فرمایید روزنامه های عادی فقط مطالبی عادی دارند که به قول شما همه جا هست. سعی می کنم با کمک Dr. Peach و بدون آنکه بفهمد برای چه می خواهم منابع بهتری پیدا شود. ثانیاً از نظر مقاله: آنچه از نظر خود من است این است که بهتر است ابتدا اثر سرمایه گذاری خارجی مطالعه و بررسی شود. به همین دلیل هم موضوع پایان نامه ام را External resources and development انتخاب کرده ام. چون که به قول **کیهان هوایی** نمایندگان کشورهای مختلف در ... نوبت گرفته اند و هر هفته به یک کشوری نوبت مذاکره در سرمایه گذاری می رسد و تا زمانی که مفاد سرمایه گذاری خارجی مطرح و پذیرا نگردد موضوع نفت که یک نوع عادت شده تأثیری نخواهد داشت. در هر حال اگر به من مدتی مهلت بدهید من این کار را از سمستر آینده شروع خواهم کرد. این سمستر من واقعاً گرفتارم. کار می کنم. دست و پایم حسابی در هم رفته. و باید این درس را هم تمام کنم انشاءالله از ۱۵ ژانویه شدید به انجام وظایف خود خواهم پرداخت. ۶- وضع M.S.A در اینجا بحمدالله خیلی بهتر شده و امید هست که در آینده هم بهتر شود. دیشب برای اولین بار انتخابات بود. من اینطور صلاح دیدم که یکی از برادران به نام **آقای عدنان محمد مولاوی** اهل سوریه پرزیدنت شود. که Vice president شد. یک حرکت و برکتی دارد به وجود می آید. اقداماتی در امید اقدام هستند. **دکتر صقر** هم برای ۱ تا ۴ دسامبر اینجا می آید. یک آمریکایی سیاه خیلی اظهار علاقه می کند. ولی سخت گرفتار است. ضمناً دادستان دادگاه دانشجویان که یک دانشجوی حقوق است بعد از خواندن دو شماره الاسلام و مقداری کار و کوشش من روی هم رفته علاقمند شده و پریروز از من خواست که برایش قرآن ببرم. ۷- با تشکر از راهنمایی تان در مورد برنامه آینده. من خیلی روی ایران رفتن فکر کرده ام. روزهایی که دانشکده تمام شده بود در فکر بودم چه کنم. یک مرتبه تمام آرزوهایم ریخت، مرد و از بین رفت. تا آن روز تهران بودم و لااقل اثری از زندگی بود. در حالی که دوستان با دم خود گردو می شکستند که دارند استخدام می شوند و پست می گیرند من به این نتیجه می رسیدم که به کلی خواهم پوسید. حقوقی، مسئولیت خانوادگی، میزی در اداره ای و تمام. خدا خواست و خیلی زود درست شد و آمدم. حالا حداقل این است که مطمئن بشوم در برگشتن با همان شرایط روز فارغ التحصیلی مواجه نخواهم شد. مجبور به پشت میز

نشینی یا به کلاس رفتن و از رسم منحنی عرضه و محاسبه معادله تقاضا سخن گفتن نشوم و محاسبه شود که کارم در اینجا مؤثرتر است یا آنجا. و من با خصوصياتی که دارم و شرایطی که به محض ورودم به ایران و مواجه شدن با خانواده ام پیش می آید آیا آنجا مجدداً مبدل به یک موجود عاطل و باطل و منفی و در اختیار طاغوت جهانی نمی شوم؟ زیرا من معتقدم همین که به کلاس می رویم همین که در یک رستوان خوراکی می خورم یا کار می کنم کمک به طاغوت است. حال اگر صدماتی که به طاغوت جهانی می زنم لااقل جبران این کمک من به طاغوت را ننماید خسره الدنیا و الاخره هستم. به هر حال، به این ترتیب و با توجه به اینکه ایران من و شرایط خانوادگی و ... ام را خوب می دانید اگر سازمان صلاح می بینید و وجود را مفید تشخیص می دهد هر موقع که مناسب بداند حاضر به بازگشت هستم. ولی فقط به امید و آرزو رفتن که آنجا می روم و ... لااقل من در خودم چنین اثر حرکت و برکت را نمی یابم. ۸- ایرانیان در Edmond به شدت به فعالیت افتاده اند خیلی خوشمزه است. این آقای **سلامی** که مرتب از واشنگتن پول و دستور دریافت می کند. فرد مشکوکی که در نامه قبل توضیح دادم و بالاخره چند یهودی کارگردان انجمن ایرانیان این شهر شده اند. فعالیت مرموزی از جانب یهودی ها در اینجا شروع شده. یک یهودی به نام **نیسائی** آنطور که محمد می گوید اولاً از سایه خودش می ترسد. ثانیاً یهود یهودی هاست و در گداصفتی نظیر ندارد. آن وقت این بابا نه تنها کارگردان انجمن ایرانیان شده بلکه مخارج پذیرایی را هم او پرداخته است. در اینجا یهودی ها کاملاً همه کاره شده اند. آن هم یهودی هایی که جز پول و دلار هیچ چیزی سرشان نمی شود. من احتمال می دهم: سیاست کمونیست ها این است که با مذهبی ها ظاهراً از در سازش در آیند. یک انجمن متشکل از یهودیان در سطح خیلی بالا دارد یهودیان را وارد جریانات سیاسی می نماید. فقط در این میانه تعجب می کنم که چگونه کمونیست ها، یهودی ها و افراد مشکوک تا این اندازه با یکدیگر همکاری نزدیک دارند. ۹- نامه مجدد این خانم به سلامی ضمیمه است.

۲۵۹۵

از: نعمت الهی، محمد/۵۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

و مجدداً به عرض سلام مصدعم. و اما: ۱- آقای **رکنی** به آرلینگتون - دالاس رفته بود. دو ساعتی قبل برگشت. دانشگاه تکراس در آرلینگتون بیش از ۲۰۰ نفر ایرانی **دارد**. آقای مفرحی دوست آقای **عطار** هم آنجا هست. رکنی در این دو روزه فقط موفق به دیدار پسر عموبش و یکی دو نفر دیگر شده که به ما ارتباطی نداشته اند. دوستان کماکان

دنبال کسب روزی بوده اند!! طبق گزارش ایشان علاوه بر فعالیت بهایی ها که تشدید شده، اخیراً گروهی شروع به فعالیت های سیاسی کرده اند. انجمن ایرانیان به وجود آورده اند. البته به نظر من کمی مشکوک هم آمد. زیرا می گفت فعالین مصدقی هستند اما برای اینکه بتوانند ایرانیان را دور هم جمع کنند از کنسولگری فیلم آورده اند. فعالیت دوستان متأسفانه تقریباً صفر است. عوض چاره جویی اساسی فقط در صدد بوده اند که از روزه خواری ایرانیان در رستوران دانشگاه جلوگیری کنند. توجه می فرمایید، واقعاً مشکلی است. ۲- ایرانیان نورمن مرتب پیک نیک دارند. به اصطلاح خودشان روز جمعه گذشته سمیناری در مورد **خلیج فارس** داشته اند. به دلیل تصمیم نشست سازمان، من به جلسه آنها نرفتم ولی گمان نمی کنم مطالب جالبی بوده است. گویا در صدد هستند یک صندوق تعاونی بوجود آورند. دو سال پیش هم البته در صدد بودند ولی انجام ندادند. **مهرداد فدایی** دبیر تشکیلات سابق شان مدرسه را ترک و گویا به کالیفرنیا رفته است. ظاهراً به عنوان کار رفته ولی احتمالاً دلیل خاصی مانند دیدن یک کلاس در بین بوده است. نامه ای به روزنامه مدرسه داده اند تحت عنوان چهره جدید فاشیسم. ولی به عقیده من چیزی جز حمله ضمنی به واقعه مونیخ ندارد.

۲۵۹۶

از: نعمت الهی، محمد/۵۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. جمعه گذشته نامه مطولی ارسال داشتم. امید آنکه دریافت نموده باشید. پیروز پاکتی از شما رسید که حاوی ۵ کارت در مورد **عباس** بود هر چند قسمت اعظم شرح به زبان فرانسه بود ولی با توضیح مختصری قابل رفع بود. نفهمیدم که این کارت ها باید از اینجا پست شوند و یا بایستی برای شما عودت داده شوند. هر چند که کسی توجه نمی کند، ولی به هر حال من فکر کردم ارسال فقط کارت از اینجا شاید مناسبی نداشته باشد. این بود که مردد مانده ام چه کنم. اگر دلیل معینی دارد که از اینجا فقط ۵ کارت ارسال گردد که هیچ، در غیر این صورت می توانید حتی تا ۴۵ کارت دیگر هم بفرستید. هزینه را به هر حال به حسابتان خواهم نوشت از این بابت نگران نباشید. American Young Socialists برای **زهرا**ی بوت گذاشته امضاء جمع می کنند بلکه به ایران اعزام نشود. اگر کارت های عباس بود بدون کوچک ترین فعالیتی از جانب من حتی ۱۰۰ تا ۱۵۰ کارت هم امضاء می شد. اما در مورد سمینار گروه: تقریباً آخرین قدم برای سمینار را به پیوست ارسال می دارم. تقریباً همه چیز روبراه شده، حتی به خاطر احتیاط

محمد مبلغ ۱۵۰ دلار به عنوان هزینه سمینار برای گروه میزبان ارسال نموده که البته بعداً وصول خواهد شد. چنانچه ملاحظه می فرمایید در برگزاری این سمینار که تعداد شرکت کنندگان آن هم انشاءالله قابل ملاحظه خواهند بود تا به حال کوچک ترین کمکی از هیأت مسئولین درخواست نشده است. ولی برای برنامه های آتی من به یک کمک فوری شما احتیاج دارم و آن اینکه در سطح دو ایالت تکزاس و لوئیزیانا (که امکان آمدن به دالاس هست) به طور وسیع برای این سمینار تبلیغ شود. در سطح ایالات جنوبی ما باید خیلی بیش از اینها کار کنیم و من امیدوارم که در این سمینار موفق به جلب کمک و یاری برادران در تشکیل حوزه های گروه لاقل در دو ایالت تکزاس و لوئیزیانا بشویم. حقیقت این است که من هیچ امیدی به هیأت مسئولین ندارم. حداقل این است که حرف مرا نمی خوانند و حتی از کار من خوشحال هم نمی شوند. متأسفانه برای خود ما هم امکان چنین کاری نیست. پس امید آنکه شما اجابت کنید.

۲۵۹۷

از: نعمت الهی، محمد/۵۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. نامه تان رسید. دیشب تلفنی صحبت کردیم. من متأسفانه **کیهان هوایی** ام قطع شد. از اخبار ایران اطلاع زیادی ندارم مگر اینکه گاهی بیرسم. حسب الامر تجزیه تحلیلی از سیاست نفتی مان که در تلاشیم به اشاره دیگران تولید را دو برابر کنیم. این مرتبه کوشیدم تا قدم به قدم همه چیز را با دلیل علمی به عرض برسانم. بدبختانه مرتبه گذشته مطالبی که به صحت آنها ایمان دارم مورد قبول قرار نگرفتند. در حالی که آنجا هم استدلال شده بود. مقصودم از این عدم پذیرش نه این است که منتشر نشد. حتی نادیده گرفته شد. زیرا **پیام مجاهد** شماره هفت، صفحه دو چنین نوشت «... در سطح اقتصادی نیز کوشش شد تا با طرح به اصطلاح اصلاحات ارضی ریشه و علت نارضایتی ها را حداقل از میان دهقانان بردارند ... شاه ... با برخورداری از پشتیبانی دهقانان که ۷۵ درصد ...» این مقاله مرا بی نهایت متأثر ساخت. هم در این مورد و هم در مورد اینکه **سفارت هلمز** انحصاراً برای ایران نیست بلکه با ایجاد پایگاه هوایی ایران در **موریس** وظیفه دفاع از منافع آمریکا در سرتاسر آسیا به عهده ایران گذارده می شود و بالاخره استفاده ای که از این موضوع در ایجاد روحیه اتحاد اسلامی می توانستیم بنماییم مقداری هم نوشتم. ولی باز به دلیل همان مقاله اول آن را دور انداختم. به هر حال من فکر نمی کنم که مسأله اصلاحات ارضی ایران بدین منظور بوده و آن را با پرفسور کندناسیس هم که در توسعه اقتصادی صاحب نظر است و طرفدار اصلاحات ارضی ایران بود در میان

گذاردم که خیلی تعجب کرد. در این مورد هم به این نتیجه رسیدم که **اولاً** سیاست غالب سیاست آمریکاست **ثانیاً** مسأله‌ی جنگ بین آن دو نیست بلکه مشکلات داخلی آمریکاست و به احتمال زیاد تولید نفت ایران هم در آینده نزدیکی دو برابر خواهد شد و در نتیجه کمپانی های آمریکایی در داخل ناچار از تولید نخواهند بود. بلکه تولید را متوجه کالاهای قابل صدور می نمایند تا: ۱- بدون مواجه شدن با کمبود نفت (عدم استخراج موقت داخلی) ضرر تثبیت قیمت نفت را ندهند. در عین حال به ترقی قیمت ها کمک نکرده بلکه در مقابل آن جبهه بگیرند. ۲- با ازدیاد تولیدات قابل صدور سطح اشتغال نیروهای کار بالا برود. (برگشت سربازان از ویتنام) ۳- با پرداخت پول اضافی به دولت های ایران و ... عمل زه کشی اقتصادی صورت گیرد و مقداری پول از جریان خارج شود. ۴- با تغییر تعرفه گمرکی و تغییر ارزش دلار زمینه صدور کالاها فراهم گردد.

۲۵۹۸

از: نعمت الهی، محمد/۵۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. لازم بود تصدیق دهم و از محبت و مهمان نوازی جنابعالی و سرکار علیه خانم کاملاً خودم و دوستان سپاسگزاری کنیم. اما علاوه بر این: همان طور که تلفنی عرض کردم سه شب قبل **بهروز** از میدوست سیتی اینجا آمد و گفت موقع خوبی است که دو نفر را تبلیغ کنیم. به هر حال به منزل آن دو رفتیم تصادفاً **مهرداد فدائی** هم آمد و با اینکه من از حرف زدن امتناع داشتم ولی حرف هایش یکی از آن دو نفر را بر علیه من تحریک کرد. من هم تا توانستم داد سخت دادم. آن آقا گفت من تا به حال این موضوعات را نمی دانستم و ... به طوری که **مهرداد** را به حد جنون عصبانی کرد. و جلسه را ترک کرد. بقیه جلسه در خانه من تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ادامه یافت. این دو نفر به کلی نرم شدند. امروز عصر **ایران پور** اینجا آمد. خیلی صحبت و گله و نصیحت و بالاخره پیشنهاد کرد که با حضور من و اعضای فعال جلسه ای تشکیل شود و موارد اختلافات بررسی گردد. شکی ندارم که این پیشنهاد او نیست بلکه مأموریتی است از جانب آنها. موضوع سازمان امنیت و کنفدراسیون شما هم گویا و احتمالاً آنها را خیلی ترسانده است که به ضررشان تمام شد. اما موضوعاتی که می خواستم از شما بپرسم اینکه: ۱- با تشکیل چنین جلسه ای موافقت کنم یا خیر. اگر چنین جلسه ای تشکیل شود حداکثر من و **سپانلو** هستیم. نمی دانم **بهروز و رکنی** را هم در آن شرکت بدهم یا خیر. آنها حداقل ۱۰ نفرند. زیرا من در جواب **ایران پور** گفتم باید

روی این موضوع فکر کنم. زیرا می ترسم موجب اختلاف بیشتر گردد. بنابراین جلسه باید حتی الامکان محرمانه باشد. بنابراین افرادی که در تصمیم گیری شرکت دارند می آیند. ۲- هر کس که از من تا به حال چیزی پرسیده، در عین آنکه تحریک کرده ام، گفته ام اگر خیلی مایل است جواب مرا بشنود سعی کند مجمع عمومی را تشکیل دهد تا آنجا صحبت کنم و شاید این موضوع هم آنان را بیش از پیش نگران کرده باشد. احتمال شکست اینان در چنین جلسه ای بیش از ۵۰ درصد ولی کمتر از ۷۵ درصد است. ولی اگر پیشنهاد خود را رو کنند و من رد کنم این محدوده کمتر می شود. شکست اینان نیز یا موجب می شود که من و آقای سپانلو (که وضعش در سال آینده معلوم نیست) ادامه جلسه به عهده بگیریم که تقریباً غیرممکن است زیرا هنوز انجمن کاملاً وابسته به من است و یا اینکه ISS به کلی از هم بپاشد و بالاخره مرتجعین اداره آن را به عهده بگیرند. مذاکره و گرفتن امتیازاتی هم باز سبب می شود که مسئولیت هایی را بپذیریم که خود مشکل است. با این ترتیب آیا صلاح می دانید که کوشش را بر همان تشکیل مجمع عمومی و صحبت برای همگان نگه داریم یا خیر. ۳- در صورتی که با تشکیل جلسه حل اختلاف موافقت کنیم چه موضوعاتی را صلاح می دانید مطرح کنیم و سعی در گرفتن چه امتیازاتی داشته باشیم. منتظر جواب فوری تان هستم. حتی اگر لازم شد تلفنی با من صحبت کنید.

۲۵۹۹

از: نعمت الهی، محمد/۶۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. احتمالاً الآن جنابعالی در دالاس هستید. به هر حال برنامه مسافرت شما به اکلاهما بدین ترتیب تنظیم و تصویب شده، امید که مورد موافقت سرکار هم باشد. ۱- صبح شنبه از ساعت ۱۱ تا ۱ بعد از ظهر با اعضاء موثر M.S.A در نورمن ملاقات خواهید فرمود. خواهید کوشید که به فعالیت آنها جهت بدهید. راهنمایی های لازم را بفرمایید. در تنظیم اساسنامه برای ثبت انجمن یاری شان نمایید. ضمناً نهار را با آنان صرف خواهید نمود. ۲- از ساعت ۱ تا ۲.۵ بعد از ظهر جلسه عمومی M.S.A خواهد بود. ۳- از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر جلسه عمومی گروه فارسی زبان خواهد بود. ۴- از ساعت ۷ تا ۹ بعد از ظهر سخنرانی در دانشگاه اکلاهما برگزار خواهد شد. بعد به پرسش ها پاسخ خواهید گفت هر گونه نظری که دارید بفرمایید. اما در جلسه عمومی فارسی زبان: هر چند موارد لازم را خصوصاً شرح خواهم داد. و از نزدیک هم خواهید دید ولی لازم می دانم مختصری از قبل توضیح دهم که از حال آمادگی ذهنی

وجود آید. ۱- گذشته از افرادی که به دلایل خاصی ممکن است به جلسه بیایند و گذشته از آنان که موضوع برایشان بی تفاوت است لااقل سه نفر در حال حاضر به شدت متمایل اند گروه در مبارزات سیاسی شرکت کند و لااقل دو نفر به شدت نسبت به این موضوع حساسیت منفی دارند. ۲- به احتمال بسیار زیاد اولین سوال این است که چرا باید قرآن را به زبان عربی بخوانیم. ۳- احتمالاً دومین سوال این است که اگر نظم علی مورد قبول است پس نقش خدا در این میان چیست، و یا چرا باید مثلاً عده ای بدبخت باشند. چرا نظم طبیعی ... است، و سوالاتی نظیر این. ۴- می ترسم این سوال هم بشود که با توجه به مشکلات حاضرشان از نظر جنسی چگونه عمل کنند. اما در مورد جلسه خصوصی M.S.A چند نفری که برای مذاکرات فوق و همچنین نهار دعوت می شوند افرادی هستند که به حقیقت و نه مجاز درد اسلام و سرزمین های اسلامی را در دل دارند. اسلام متن زندگی شان هست. مذهب شعله ای است که در درونشان مشتعل است. و دین آتشی است و شمعی که آمادگی دارند پروانه وار دورش بگردند و پروانه وار آتش بگیرند. این جلسه خصوصی باید گمشده آنان را برایشان پیدا کند. راه زندگی شان را به سوی هدفی که می جویند برایشان مشخص نماید. امیدوارم که سفر شما پربارکت و قدمتان میمون باد. از خدا می خواهم که قصد من هم در این کار قربت بدو باشد نه موجب غربت از او گردد. اگر هست چند عدد قرآن به خصوص با ترجمه انگلیسی برای ما بیاورید.

۲۶۰۰

از: جهرمی، افتخار/۶۱

به: نعمت الهی، محمد

تاریخ: ب/ت

خدمت برادر ارجمند جناب آقای نعمت الهی السلام علیکم و رحمته الله. نامه جنابعالی پس از ارسال نامه ام به بنده رسید قطعاً تاکنون نامه ام به شما رسیده است نامه اخیر را به موجب اطاعت از امر حضرتعالی مجدداً ارسال می دارم خصوصاً به آنکه در ارسال سفارش به تسریع فرموده اید. در خصوص کسب اطلاع البته تا حدی که کمکی و مقدور کوتاهی نخواهد شد نمی دانم از اروپا تا چه حد کسب خبر می کنید؟ به طوری که معلوم است **پویان** برادر مهندس پویان می باشد. چنانکه برخی از دوستان می گویند از حدود یک سال قبل از وی خبری در دست نبوده است در این سامان مشخص نیست که آیا شهید شده است یا در **چین** ساکن می باشد. پویان را که بعضی می شناسندش می گویند وی فعالیت های مذهبی داشته از پرو نظری اطلاعی در دست نیست. از جمله افرادی که اخیراً اعدام نموده اند مرحوم **کاظم سلاحی** است که برادرش چندی قبل در **پامانار** هنگام حمله به پاسگاه به شهادت رسید این دو برادر

خواهرزاده‌ی **دکتر حایری** می باشند پدر و مادرش هم از خانواده مذهبی و داییش عضو انجمن اسلامی است. در اینجا کسب خبر قدری مشکل است و آن آزادی عملی را که در آن حدود وجود دارد در اینجا دیده نمی شود. به هر حال تا حد مقدور سعی خواهم کرد اخبار را به اطلاعاتان برسانم. خدمت برادر ارجمند جناب دکتر (ی) سلامم را ابلاغ بفرمایید سایر برادران را مصدع به سلامم.

۲۶۰۱

از: نعمت الهی، محمد/۶۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. با تشکر برای هم آمدنتان به اکلاهما و هم تلفنتان. روی هم رفته نتایج آمدن شما و این اقدام ما تا به حال خوب بوده، هر چند نتیجه گیری کلی هنوز نشده است. تنها اینکه شما با آن برنامه فشرده خیلی خسته شدید. به ضمیمه صورت اسامی ایرانیان را که در سمستر گذشته تهیه کرده ام ارسال می دارم. شاید مفید باشد. به ضمیمه یک چک به مبلغ ۷۸ دلار بابت بلیط رفت و برگشت تقدیم می دارم. در حال حاضر زحمتی ندارم. که بیش از این مصدع شوم. فقط در مورد آقای **سپانلو** فراموش نشود. همان طور که درخواست کرده بودم و شرح دادم بی نهایت میل دارم که برای خود محلی از اعراب تصور کند و به این اندیشه دچار نشود که من همه کاره ام و او هیچ کاره. البته همان طور که عرض کردم، هر چند این انجام وظیفه ای مذهبی است و در نتیجه برای ما همه کاره و هیچ کاره معنایی ندارد. ولی برای ایشان پرمعنی است. شاید در مراحل عمل بالاخره روزی ایشان هم مثل من و جنابعالی فکر کند. با احترام - محمد

۲۶۰۲

از: نعمت الهی، محمد/۶۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. خواستم تلفنی تماس بگیرم میسر نشد که تشریف نداشتید. (کسی گوشی را برنداشت) در نتیجه با **بهر روز** تماس گرفتم بدبختانه او هم جواب قانع کننده ای نداشت یا به عبارت واضح تر اصولاً جوابی نداشت.

در نتیجه امیدوارم که هر چه زودتر پاسخ فرمایید: به چه علت در گزارش وکیل مدافع اعزامی، ضمیمه خبرنامه ذکر شده که: «**مجید و مسعود احمدزاده** و گروه ۲۳ نفری خود را مارکسیست لنینیست می دانند، و احمدزاده در دادگاه اشاره کرده که گویا عده ای وابسته به **نهضت آزادی** هستند و او اطلاعی ندارد». البته تصدیق می فرمایید که: «معلوم بود مترجم صحیح ترجمه نمی کند» قابل قبول نیست. همچنین بعد از این همه داد و بیداد ما در اینجا، حالا تازه خود **خبرنامه** اینان را مارکسیست لنینیست قلمداد می کند، از این به بعد ما چه می توانیم بگوییم. منتظر پاسخ خیلی فوری و قانع کننده هستم.

۲۶۰۳

از: نعمت الهی، محمد/۶۴

به: هاشمی، محمد

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی ارجمند هاشمی جان سلام. پیرو مذاکرات تلفنی دیشب، چون که ممکن است مواردی را خوب توضیح نداده باشم اجازه بدهید تا آنجا که یادم مانده دوباره شرح دهم. ۱- هر وقت فرصت کردی و امکان بود به شهر ما بیا، قدمت بر سر و چشم. ۲- حوزه ها همه تعطیل شده اند، در تابستان به وضع Edmond رسیدگی می کنیم. مشکل محل تشکیل حوزه، ما را بر آن داشت که انجمن را در شهر مزبور به تصدیق دانشگاه آن شهر برسانیم تا برای تشکیل جلسات اطاقی به ما واگذار گردد که حوزه از صورت ۵ تا ۶ نفر خارج شده و از سرگردانی هم نجاتمان دهد. ۳- Edmond پایگاه بسیار حساسی است. تا به حال توسط هیچ گروهی قابل تسخیر نبوده، کمونیست ها تا آنجا که میسر بود تلاش کردند که کار خود را با تشکیل **کنفدراسیون** در آنجا آغاز کنند ولی نتوانستند. تابستان آقای **مسعود عامری** در آنجا خواهد بود، سمستر پاییز هم **آقای رکنی** در آنجا به تحصیل مشغول خواهد شد. بدین ترتیب مشکل ما از نظر اعضاء اداره کننده (Executive) که باید به دانشگاه معرفی شوند راحت می شود. به همین دلیل هم در بهار گذشته اقدام عجولانه ای نکردیم که مبادا بعدها دچار اشکال شویم. ۴- همان طور که عرض کردم قصد من توسعه فعالیت در سال آینده است. حوزه های مربوط انشاءالله به شرح زیر اداره خواهند شد. حوزه El-Reno به مسئولیت آقای **بهرروز دهدشتی** - حوزه Edmond به مسئولیت **آقای مسعود عامری** - حوزه Oklahoma city به مسئولیت **آقای رکنی** - حوزه Mid west city مسئول هنوز معلوم نیست. حوزه Norman کماکان به مسئولیت خودم. شاید آقای **محمد گرجستانی** (اگر بپذیرد) بعد از نظر تشکیلاتی پردازم به **استیل واتر - تالسا - میامی** و در مسائل تعلیماتی مشغول

شوم. بین یک سمستر تا یک سال آینده آقای رکنی کاملاً آمادگی پیدا خواهد کرد که کار خود را در تکزاس به خصوص شمال آن شروع نماید. در شمال تکزاس فعلاً نقاط زیر مورد نظرند: Arlington, Dallas, Denton, Kiser, Abilene, Fast worth, Corsicana, College station که شماره ۸ در جنوب شرقی تکزاس است. رکنی روز به روز دارد بهتر و بهتر می شود و امیدوارم که در سال آینده کاملاً آماده گردد. ۵- همان طور که برای نوشتن سه نفر به **کانزاس** خواهند آمد که بسیار فعال اند و از نظر معلومات بالا ولی از نظر تجربه خیلی کم. اگر این سه نفر به کانزاس بیایند مسیر پاییز من همان **استیل واتر - تالسا - میامی** خواهد بود که گاهی بتوانم به آنان هم سری بزنم. و یاری شان دهم. چند نفر کار کشته هم انشاءالله از ایران خواهند آمد. نامه سه نفر مذکور را برای من فرستم. ۶- نظر من درباره انتشارات انجمن همیشه این بوده که بدون نام نگارنده و فقط به نام کار انجمن و استنباط انجمن از اسلام منتشر گردد. راه حل شما که حتی آدرس نوشته نشود و هر کس که نشریه تشکیلاتی را برای راهنمایی فرستاد جواب هم بگیرد نه تنها اینکه بسیار خوب است. بلکه تنها راه حل مشکل است احتمال اینکه مثلاً شما بنویسید به من جواب بدهند خیلی کم است یا من بنویسم و به شما جواب دهند زیرا مسأله اطمینان مطرح است. موضوعی که خیلی باید رعایت شود این است که خط مشی تشکیلاتی به هیچ وجه نباید منتشر گردد. تعیین آدرس اشتباه اول من بود. و دومین اشتباه من اینکه گفتم صد نسخه چاپ شود. ما باید بتوانیم تخمین بزنیم که چند نفر در سال آینده آماده هستند که حوزه ای تشکیل دهند و تا چه اندازه مطمئن. انتشار خط مشی تشکیلاتی بسیار خطرناک است. زیرا ممکن است امروز در این جزوه ما موضوع محرمانه ای نداشته باشیم ولی بعدها بوجود آید. از این گذشته هر چند که ما در کار خود سوءنیت نداریم ولی حتماً اشتباه می کنیم. بسیار ساده است که مخالفین جمله ساده ای از خط مشی تشکیلاتی را علم کنند و بزرگ نمایند و ما را بکوبند. اهمیت خطی مشی تشکیلاتی به مراتب مهم تر از نشریات تعلیماتی است. اما همین که این نشریه تشکیلاتی به دست مسئولین حوزه ها رسید آن را مطالعه می کنند، انتقاد می نمایند. در عمل مشکلاتی را که برخورد می کنند توجه می نمایند. این موارد و تجربیات خود را برای ما می فرستند. کمیته تشکیلات سالی یک مرتبه تشکیل می شود. هر کدام از اعضاء نکات مهم گزارشاتی را که دریافت نموده اند بیان می دارند و با هم تصمیم می گیرند. حاصل تصمیم آنها نشریه تشکیلاتی سال جدید است. نشریه تشکیلاتی هر سال باید تجدید نظر و تجدید چاپ گردد. بنابراین تعداد آن هم باید آن چنان باشد که موجب از بین رفتن پول و نیرو نگردد. ۷- در مورد سمینارها، من و آقای **ایزدی** به این نتیجه رسیدیم که بهتر است سمینارها ادامه داشته باشند. بدین معنی که یک نشریه داخلی مختص به اعضاء سمینار و علاقمندان به تحقیق در موضوع سمینار منتشر گردد. اینان موضوعاتی را در این نشریه و بین خود مطرح می کنند. و از طریق نشریه در موضوعات به بحث و انتقاد می پردازند. بعد سالی یک مرتبه سمینار خود را تشکیل می دهند و یک یا

چند مقاله را به عنوان یا به نام مطالعه انجمن تهیه نموده و به مسئول انتشارات برای نشر می دهند. بدین ترتیب ما در اروپا و آمریکا خواهیم توانست در طول سال چندین سمینار داشته باشیم. اما **آقای ایزدی** در عین آنکه مثل من ایشان هم با این طرح موافق بودند نگرانی‌شان نسبت به امکانات انجمن بود. به هر حال ایشان از ما مسن تر هستند. به علت دیدن مشکلات کار هم اینکه زیاد تند و حرارتی نیستند و هم اینکه سطح توقعشان پایین تر است. در نتیجه به من هشدار دادند که چه کسی این کار را خواهد کرد. آیا دوستان گرفتاری های موجودشان اجازه اضافه نمودن گرفتاری دیگری به آنها می دهد یا خیر. و من از شما پرسیدم که این کار میسر است یا خیر. اما در صورتی که این نحوه برگزاری تحقیق مورد قبول شود افراد بیشتر و بیشتر به کار می پردازند. نه اینکه مثل من که چند روز به سمینار باقی مانده جزوه دوره دانشکده ام را برای سمینار می فرستم. ۸- در مورد **مسئول تعلیمات** در هیأت دبیران، مسائل تعلیماتی به اعضاء آمادگی افراد با تشکیل و اداره حوزه تمام اینها موضوعی جدا از کمیته تحقیق هستند. برای تشریح منظوم به دو موضوع باید توجه شود. **اول** موضوع تبلیغات مخالفین است. مخالفین یکی که خیلی هم عمده تر است شرایط روز و محیط است و مفهومی که مردم از اسلام و قرآن دارند. مخالف دیگر لامذهب ها هستند و مخالف سوم دست های سیاسی مخالف است. که عبارتند از کمونیست ها، دست های بیگانه به صورت های مذهبی آن در سرزمین های مسلمان نشین، گروه هایی که قرآن با اصطلاح مناقق مشخص شان می سازد و سعی دارند به طرق مختلف برای منافع خود از دین سوءاستفاده کنند، و بالاخره دینداران نادان که در حقیقت دشمن اند و مخالف و حتی بدتر از آن. در ردیف همان مناقق. مسئولیت **کمیته تحقیق** مقابله با گروه سوم مخالفین است که به ۴ گروه فرعی مشخص شان کرده ام. و مقابله با مخالفین اول و دوم به عهده کمیته تعلیماتی. اما دومین موضوع این است که این کمیته تعلیماتی باید افرادی را آماده به عهده گرفتن مسئولیت نماید. به همین لحاظ **آقای محمد گرجستانی** پیشنهاد نمودند که حوزه های مدرسی تشکیل شود تا افراد تعلیم یابند که چگونه حوزه ها را اداره نمایند. اینک بطور آزمایشی در واشنگتن سعی در تشکیل اولین جلسه آن به عمل آمده است. اگر این جلسه تشکیل گردد خیلی موضوعات روشن خواهد شد. فعلاً مهم ترین مشکل تشکیل این حوزه این است که افراد هر چند تابستان ها در نقاط معینی متمرکز می گردند ولی حتی بعضی تا ۱۶ ساعت در روز به کار و تحصیل معاش می پردازند. در نتیجه من به **آقای سوری** نوشتم که حتی اگر با دو نفر هم که شده این جلسه را تشکیل دهد. مدت این کلاس (که سوال فرمودید) موارد مطروحه در آن و ... هیچ کدام خیلی زیاد واضح نیستند. ابتدا و شروع کار است. مطالبی که فعلاً در اینجا مطرح خواهد شد عبارت خواهد بود از: ۱- **تعلیم قرآن:** مسئول حوزه باید به خوبی قادر باشد که قرآن را بخواند. عده زیادی حاضر به قبول مسئولیت هستند ولی ترس از خواندن قرآن مانع آنها از تشکیل حوزه می گردد. اگر این افراد بتوانند حتی یک ماه ولی به طور مداوم و هر روز قرآن

بخوانند خواندن قرآن را فرا خواهند گرفت. ۲- مسائل تشکیلاتی: به این گونه افراد که می خواهند مسئولیت حوزه را بپذیرند تعلیم داده شود که چگونه حوزه را تشکیل دهند و چگونه حوزه را اداره نمایند. در آینده و به مرور شاید اولاً بتوانیم در فواصل بین دو سمستر، تعطیلات زمستانی و بهاری هم این کلاس ها را ترتیب دهیم. مسائل مطروحه در آنها را توسعه داده زیادتر کنیم. احتیاج دارد که صبر کنیم و ببینیم در جریان عمل چه پیش خواهد آمد. در اداره حوزه و برای مقابله با مخالفین گروه های اول و دوم احتیاج به مقالات خیلی کوتاه ولی در عین حال مداوم داریم. اگر مثلاً هر هفته در یک موضوع مقاله خیلی مختصری در سه چهار صفحه بین همگان پخش گردد علاوه بر اینکه خوراک و موضوع بحث حوزه ها تهیه می شود موضوع تماس های فردی و مشکلات آن را حل نموده افراد خود به حوزه های انجمن روی خواهند آورد. برای انجام این وظایف به یک نفر مسئول تعلیمات در هیأت دبیران نیاز هست. این مسئول محققاً کسی غیر از من خواهد بود. من علاوه بر اینکه به اندازه کافی بارم سنگین است صلاحیت آن را هم ندارم. با اجازه شما من رونوشت این نامه را برای آقای دکتر می فرستم، تا پشتیبانی ایشان نیز جلب گردد.

شماره ۲

خطاب به عموم شده، متأسفانه باز دوستان آن را خلاصه نموده، در نتیجه خیلی قسمت ها حذف شده است. دلیل شان هم این است که خرج آن خیلی زیاد می شود.

We are informed that on 23 August 1971 37 Iranian intellectuals were arrested. This I might add is not the first time such arrests have been made. Last March, 13 people were executed without trial. This year two more groups and many individuals were put in jail or executed as the result of court action behind closed doors.

Iran is located in the Middle East. With its tremendous natural resources could well provide for its citizens. However under the current system 20 percent of the population receive its wealth while the remaining 80 percent are illiterate and are living under the most primitive conditions. The Shah of Iran has stated that his word is the only solution to Iranian problems. As a result no one can say anything against the Shah's solution to problems or if he or a group does so they are immediately labeled "communists" which brings them to the immediate attention of the police and military who kill or put them in jail without trial.

Eight years ago the head of the Muslim faith was arrested and imprisoned. The people objected in the capital and other large cities. The military in putting down these demonstrations killed many unarmed people as well as arresting many political leaders. After detention of several months these religious and political leaders were deported without trial and given the label "communist".

Aside from the 37 persons mentioned before, who were arrested. There have been 56 people killed. There are many others, students, doctors and engineers, who face the danger of arrest. Because of their desire to improve conditions among the less fortunate. We request your help in

calling this problem to the attention of the Iranian Government. Public opinion within the United States is of great interest to the Iranian Government and requests for a fair and open trial would do much to improve conditions.

شماره ۳

این نامه با اینکه همین امروز ساعت یک بعد از ظهر تهیه شد ولی با استقبال دانشجویان روبرو شده است. تا به حال خودم به تنهایی ۲۰ عدد آن را به امضاء دانشجویان آمریکایی رسانده ام. متن زیر را علاقمندان امضاء می نمایند. نام دانشکده خود را ذکر می کنند. تاریخ می گذارند. در پشت پاکت هم آدرس پستی خود را می نویسند. قرار است آدرس گیرنده توسط خود ما و با استامپ نوشته شود. ضمناً خرید تمبر پستی را هم خودمان تقبل کرده ایم تا اینکه هزینه ای به دوش ارسال کننده تحمیل نموده و به عدم ارسال منجر نگردد. در نتیجه نامه و پاکت را پس از تکمیل خود پس می گیریم. در سر کلاس درس یکی از استادان بین دوستان پخش کردم. عده ای امضاء کردند و عده ای دیگر اظهار داشتند که خود پست خواهند کرد.

Mr. Abbas Hoveida,
Prime Minister of Iran
Tehran, Iran

News has reached here that 37 Iranian intellectuals have been arrested since August 23, 1971. These news also indicate that these people are under terrifying torture. We are deeply concerned about their life and welfare, and demand immediate explanation of the cause of their arrest, and request an open and fair trial in the presence of their relatives and appropriate observers, in accordance with the charter of human right.

۲۶۰۴

از: نعمت الهی، محمد (ارشک) / ۶۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. شب گذشته نامه ای پست کردم. امروز (خبرهای تازه) و دعوت عام رسیدند. مطابق استنباط خود و مذاکرات گذشته و مفاد (بیانیه دعوت عام) خود را مجاز یافتیم که این اخیر را به چند نفر از فعالین بدهم بخوانند. من آقایان زیر را خوب می شناسم: ۱- آقای مهندس سعید محسن. اصلاً زنجانی است. در انجمن های اسلامی نقشی داشته ولی از زمانی که با من آشنا شد قسمت عمده فعالیت او در نهضت بوده است. بی نهایت فعال است. در دوره

خدمت نظام خود نیز به شدت فعالیت می کرد. چنانکه در محل مأموریت خود (گویا **جهرم**) از طرف مردم مشکوک می شود. زیرا قابل قبول نبوده که کسی در حین خدمت نظام تا این اندازه بی پروا باشد. در نتیجه درباره او از تهران جویا می شوند و **نهضت آزادی** در بن بست می ماند که شایعه نهضتی بودن او را تأیید کند و یا سکوت نماید و تکذیب. زیرا در دو حالت اخیر ایشان لکه دار می شدند. به هر حال گویا بطور خصوصی به افراد مطمئنی گفته شد که ایشان از خود هستند. هنگامی که در **کارخانه ارج** کار می کردند به کارگران توجه بسیار زیادی مبذول می دارند. یک مرتبه به همین علت زخمی شد. بالاخره کارخانه ارج ابتدا عذرش را خواست و مجدداً با شرط اینکه رویه اش را با کارگران عوض کند او را به کار دعوت نمود ولی نپذیرفت. پس از سال های ۴۲ بی نهایت فعالیت می کرد و شاید جزء افراد اولیه نهضت بود. قبل از زندان رفتن آقای مهندس، با ایشان زیاد تماس داشت. به همین جهت دوستان شوخی هایی درباره او ساخته بودند. ۲- **آقای مهندس میثمی**: اولین بار ایشان را جلو **زندان قزل قلعه** دیدم. چون برایم ناشناس بود خیلی احتیاط کردم. ولی بعد خیلی با مهندس گرم گرفت. ایشان جزء **کمیته مرکزی نهضت آزادی** بودند. حتماً ماجرای **مهندس عبودیت** و شکنجه های به او، مدافعات مهندس بازرگان که در راه اصفهان کشف شد، کشف آلبوم های نفیس تهیه شده برای وکلای مدافع را می دانید. تمام اینها با هدایت و رهبری ایشان انجام شده بود. بدبختانه فقط یک تصادف باعث گرفتاری آقای مهندس عبودیت شد که پس از آن همه شکنجه بالاخره اقرار کرد به دستور مهندس میثمی به ابتکار مبادرت نموده است. **آقای مرتضی حق شناس (تراب دادار)** می گفت طبق قرار قبلی به در منزل رفتم. لندروورهای ارتشی را دور خانه دیدم به ناچار فرار کردم. بدین ترتیب ایشان اسیر و آلبوم ها و مدارکی دیگر به دست مأمورین می افتد. ایشان بطور وحشتناکی مورد شکنجه قرار گرفتند. ولی با قدرت تمام ایستادگی کرده گفتند شورای مرکزی نهضت آزادی در حال حاضر فقط یک عضو دارد و آن هم خود ایشان هستند. حافظه عجیبی دارد. زیرا بیشتر اسامی را که گفته بود یا مجعول بود یا تغییر داده شده. جریانات را هم تقریباً ساخته بود و از زندان برای اطلاع اعضاء فرستاده بود. با این وصف در کلیه مراحل بازپرسی همیشه یکسان صحبت نموده دچار دو یا چندگویی نگشته بود. بعد از آزادی (ایشان مهندس شیمی هستند) در حین انجام خدمت سربازی دوره فوق لیسانس بازرگانی را در دانشکده علوم اداری و بازرگانی گذراند. به همین دلیل اکثر عصرها من او را در دانشکده می دیدم. ایشان (با قید احتیاط) اصولاً اصفهانی هستند ولی در یکی از محلات بسیار قدیمی تهران (اطراف مجلس) در کوچه ای احتمالاً به نام **ادیب الممالک** ساکن بودند. ۳- **آقای منصور بازرگان**: تا آنجا که من یادم می آید ایشان در دانشسرای عالی تهران درس می خواندند نه دانشگاه مشهد ولی گویا مشهدی هم باشد. بدون شک عضو فعال نهضت آزادی است ولی من هیچ گونه اطلاعی از فعالیت هایش ندارم. گویا در ماجرای **دکتر آلی** بود که ایشان به زندان

افتادند. اتهام ایشان را نمی دانم. گویا حضور در جلسه ای بوده، ولی او به استناد امضای خود در دفتر حضور و غیاب محل کارش مدعی بوده که به کار خویش مشغول بوده نه اینکه در جلسات سیاسی شرکت داشته باشد. به هر حال شکی در این نیست که نهضتی است و به همین جرم هم زندان رفته است. ۴- **آقای مهندس صادق:** عضو نهضت آزادی، عضو کمیته دانشگاه، عضو کنگره انجمن های اسلامی است. پدرش در لاله زار خیاطی دارد. متولی مسجد هدایت است. تقریباً سخنران قابلی است. در فعالیت های اسلامی مسجد هدایت، اولین نماز عید فطر آیت الله طالقانی پس از زندان مجدانه می کوشید. فرزندانش منجمه همین مهندس صادق نیز با پدر در این کار خیلی تشریک مساعی می کردند. در نمازخانه دانشکده فنی، کتابخانه نمازخانه، فروش کتب شرکت انتشار در دانشگاه نقشی عمده داشته است. روزی یکی از اعضاء کمیته دانشگاه شاید ۱۴ خرداد ۴۳ بود. جلو در دانشکده فنی یکی از اعضاء کمیته دانشگاه دستوری بسیار پیچیده تشکیلاتی می داد. صحبت بین من و او بود که **آقای نیک** بین عضو دیگر به تصور مخالفت من با اصل موضوع شروع به داد و فریادهای بسیار زیادی کرد. مقداری هم ناسزا گفت. همین آقای صادق هم بود. فردا صبح که مرا دید گفت «تو و این همه خونسردی، باورنکردنی بود. با توجه به اخلاق تو من می گفتم الآن نزاع است و در نتیجه توقیف همه اعضاء کمیته دانشگاه...» من تا این زمان نمی دانستم که ایشان عضو کمیته دانشگاه نیز هستند. با برادرش آشنایی ندارم. ۵- **آقای حنیف نژاد:** آقای حنیف نژاد که من می شناسم احتمالاً (احتمالاً تقریباً نزدیک به یقین) آن زمان ها دانشجوی کشاورزی بود نه ادبیات تبریز. هر چند اهل آذربایجان است و حالا باید مهندس حنیف نژاد باشد. مرد مقتدر نهضت آزادی، بسیار مستبد و آمر، با این همه بی نهایت محبوب همه. به لقب بابا ملقب بود. از یک فرمانده ارتش نازی یا ژاپنی پر قدرت تر، نافذتر و محکم تر، با یک کلمه بابا، همه را سر جای خود می نشاند. بسیار مورد توجه آقای **مهندس بازرگان** بود. یکی دو بار زندان رفته بود. بسیار باسواد است. فلسفه را نیکو می داند. از شاگردان خاصه آقای **محمد تقی جعفری** است. آن زمان که من ایران بودم مسئولیت تشکیلات انجمن های اسلامی چند دانشکده را به عهده داشتم. ایشان گرداننده اصلی انجمن بود. به تعلیمات پایه ای بسیار علاقه داشت. سعی می کرد مطالب ساده و قابل فهم همگان تهیه گردد. اصرار داشت توجه کنیم مطالب مشکوک و دنباله دار در جلسات مطرح نشود. وقتی کسی را به زیر شلاق انتقاد می کشید خردش می کرد بعد بی اعتنا می رفت. با این همه به علت صداقت و پاکی، شجاعت و مرد عمل بودن، سواد و معلومات مورد کمال احترام و علاقه همگان بود. ۶- **دکتر طباطبائی،** مطمئن نیستم همان فرد مورد نظر است یا خیر. اسم اول او را مثل اسم اول حنیف نژاد فراموش کرده ام. دو طباطبائی داشتیم که حالا طیب هستند هر دو عضو انجمن های اسلامی بودند. کاشانی هم هستند. این شرحی بود از آن عده که من می شناختم. جریان کجا می رود. روز اول گفتند **گروه پاک نژاد** همه کمونیست هستند در حالی که **کاخساز** از

دوستان نزدیک خود من است. پس از آن **پویان، سلاحی ها، احمدزاده ها** و حال از این گروه ۳۷ نفری که لااقل ۵ نفر آنها را با آن سوابق برشمردم. پاسخ سازمان خارج از کشور هر چه باشد و این فرض که نهضت آزادی در داخله ایران حوادث اخیر را رهبری می نماید حقیقت داشته باشد یا خیر، در هر حال مأمورین دولتی را دیر یا زود به سراغ رهبران خواهد فرستاد و چه بهتر که ما نه تنها فرض گرفتاری آینده آقایان رهبران را بپذیریم حتی این احتمال را بدهیم که مقامات تیرخورده و دیوانه شده مملکتی بدون هیچ گونه دغدغه خاطر تصمیمات خطرناکی درباره رهبران اتخاذ خواهند کرد. آیا ما برای چنین پیشامد ناگواری آمادگی داریم و قادر به مقابله هستیم یا خیر؟ شاید این پرسش من بی مورد بوده و حتی جزئیات نقشه مقابله با چنین جریانی هم اندیشه شده باشد ولی به هر حال این پرسشی که بدون گفتگو باید بدون جواب به پرسش کننده باقی بماند می تواند همچون یک پیشنهاد مورد توجه قرار گیرد. جناب **جمشید** (حقگو) (در ایالت واشنگتن) با اینان خوب آشنا است. ای بسا عده ای دیگر را نیز بشناسد. ضمناً ایشان می گفتند آقای دکتر مسعود ضرابی آمریکا هستند. اگر آدرس ایشان را ندارید می توانید از جمشید بگیریید. اطلاعات آقای **دکتر مسعود ضرابی** از من و حتی جمشید خیلی بیشتر است. ورقه دعوت عام مسائلی را برای من پیش آورد که ناچار از پرسش هستم. ۱- مقصود از (طریق خصوصی) آیا مثلاً در اکلاهما من هستم؟ لابد غیر از این نباید باشد. در مقابل سوالات گوناگون من چه می توانم جواب دهم. مثلاً وقتی می پرسند (سازمان مخصوص برای اتحاد و عمل) چیست من چه جواب دهم. این جواب که نمی دانم قبول می فرمایید میسر نیست. جواب اینکه «من مجاز به صحبت بیش از این نیستم» نیز خود جمله ای است که اقرار اعتراف به خیلی چیزهاست. من قبلاً به اینها گفته بودم که در ایران به فعالیت های سیاسی علاقمند بوده به نهضت آزادی تمایل داشته ام ولی عضو نهضت آزادی نبوده ام. زیرا نهضت آزادی خیلی دیر عضو می پذیرفت. البته بعضی از دوستانم عضو بودند. اما در خارج از کشور هیچ گونه اطلاعی ندارم. نمی دانم اصولاً چنین سازمانی هست یا خیر. تا به حال هنوز کسی پرسشی نکرده، من هم کوشیده ام فقط با فعالین کنفدراسیون در اینجا تماس برقرار کنم. آنان هم در این دو سه روز گذشته با اینکه عمل مرا مخالف حرف های گذشته می بینند هیچ نپرسیده اند. ولی بالاخره کسانی خواهند پرسید. جواب چگونه باشد. ۲- امروز صبح به من اطلاع دادند که از **کنفدراسیون** با نورمن تماس برقرار شده، خبر تأیید گشته و اجازه فعالیت داده شده. تصمیم هست که جلسه ای مجدداً بگیرند. دعوت عام را اشکال می گرفتند که چون نشریه کنفدراسیون نیست نمی توانند تکثیر کنند. ولی شاید بتوان به آنها قبولانید. به هر حال متن هایی را که تقاضا کرده بودم خیلی زودتر محبت بفرمایید که در مقابل متنی که پیشنهاد می کنند من هم پیشنهاد نمایم شاید مورد قبول واقع شود. مبدا چیزهایی تهیه شود که مخالف اهداف ما باشد. ۳- جمع آوری کمک های مالی و اصولاً انجام فعالیت هایی که در برنامه کنفدراسیون نباشد خیلی مشکل و تقریباً

غیرممکن است. ولی اگر به ترتیبی خودتان با کنفدراسیون تماس بگیرید مثلاً در اینجا می توان با برگزاری سخنرانی و بعضی برنامه ها که مخالف راه و هدف ما نباشد در جمع آوری پول به آنان کمک کرد که اینان پول را از طریق کنفدراسیون و نه از طریق روابط خصوصی به سازمان برسانند. ۴- نامه مجدداً بسیار مفصل شد. من عذر می خواهم. ولی چنانکه ملاحظه می فرمایید سه صفحه آن مربوط به اطلاعات من درباره افراد است که خواسته بودید. با احترام - ارشک

۲۶۰۵

از: نعمت الهی، محمد/۶۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. لطفاً با مطالعه دقیق اوراق ضمیمه به من فوراً اطلاع دهید که پذیرش یک چنین شغلی احتمال خیانت به اهداف ما را دارد یا خیر. البته پول خوبی می دهند و مزایای خوبی، که این خود می تواند یک دلیل بر این باشد که شاغل باید دست به اعمالی بزند که در حقیقت خودفروشی است. با این وصف، شاید (چنین تصور کردم) که بتواند مفید هم باشد. هر گونه نظری دارید لطفاً به من اطلاع دهید. ممنونم محمد

۲۶۰۶

از: نعمت الهی، محمد/۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. دیشب آقای سوری تلفن کرد. رکنی هم اینجا بود و من مجبور از پرت و پلا گفتن. ایشان به دلیل: ۱- پدر آقای محمد ابراهیم (بهروز) سرانجام سرگرد ارتش و کارمند دادگاه است. و اینکه: ۲- از خبرنامه پرسش هایی نموده که پرسش ها مشکوک بوده اند (حاضر نشد نمونه پرسش ها را بگوید)، چنین نتیجه گرفت که ایشان احتمالاً مأمور سازمان امنیت است. اطلاعاتی را از من خواست. من نامه را برای ایشان شروع کردم ولی صلاح دیدم که آنچه را دارم برای شما بفرستم و شما هر طور که صلاح می دانید آقای سوری را راهنمایی نمایید. بنابراین: به ضمیمه مختصری از آشنایی خودم را با آقای محمد ابراهیم (بهروز) سرانجام برایتان ارسال می دارم. در چند صفحه یک

دفتر کوچک مطالبی را یادداشت کرده که عیناً رونوشت برداری نموده ارسال می دارم. دو نوع عکس در دو چهره مختلف از او را برایتان ارسال می دارم. خواهش دارم کارت بیمه اش را برایم پس بفرستید که سر جای آن گذارده شود. ۱- در اثاثیه اش یک برگ کاغذ دیدم که برای من خیلی مرموز جلوه کرده، آن را هم می فرستم. مفهوم این نامه (بدون تاریخ، بدون اسم گیرنده) لاقلاً برای من دو پهلوست. مدتی است به همان آدرس بالای کاغذ نامه نوشته ام و اطلاعاتی خواسته ام. متأسفانه جواب دریافت نکرده ام. این کاغذ را هم لطفاً پس بفرستید که سر جایش گذارده شود.

۲۶۰۷

از: نعمت الهی، محمد / ۶۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر جان سلام. دنباله مذاکرات تلفنی سعی می کنم آنچه در مورد ایشان بخاطر دارم و همچنین استنباط خودم برایتان بنویسم. در حدود یک سال و نیم قبل، بعد از اینکه خبر کشف و اعدام **گروه جنگل** رسید مجلس یادبودی در شهر **اکلاهما** بود که من آنجا رفتم. به دنبال چهره های ناآشنا به ایشان هم برخورد کردم. با اکراه و شرم اظهار داشت که عقاید مذهبی دارد. و این هنگامی بود که من یکه و تنها در پی دایر نمودن حوزه های انجمن اسلامی دانشجویان در اطراف اکلاهما بودم. به واسطه نداشتن اتومبیل فعالیت های من در حقیقت وسعتی نداشت و در نتیجه دسترسی به ایشان هم جز وسیله مکاتبه میسر نبود. ایشان خود را با نام غیرحقیقی اش (**فقط بهروز**) معرفی کرد و از گفتن نام خانوادگی هم خودداری نمود. مقداری نشریه برایش فرستادم و این نشریات هم در تابستان برایش به آدرس نیویورک ارسال می شد. شاید اولین سوالاتش در مکاتبه دلیل تعویض نشدن آیات قرآنی بود. به هر حال، در بعضی نامه ها سوالاتی می کرد و جواب می گرفت. پس از برگشتن از نیویورک این روابط کم شد و بعدها فهمیدم که در نیویورک کمابیش آلودگی هایی پیدا کرده است. اواخر نوامبر ۷۱ موفق شدم به شهر El-Reno اقامت او بروم. در آنجا متوجه شدم که: ۱- به شدت دم از عقاید چپی می زند. اسلام را برنامه ای برای آینده دور می داند. ۲- دزدی از رستوران - فروشگاه را حلال می شمارد. عجیب روی زن تکیه می کند. ۳- در میان دیگران خل وضع معرفی شده و تا اندازه ای هم خودم چنین برداشتی کردم. ۴- دیگران به شدت از او متنفرند. تقریباً با کسی نمانده که دعوی نکرده باشد. هفتگی او، پسرعمه یا دایی اش (من همیشه اشتباه می کنم) آقای **مسعود نجات**، آقای **حسن رکنی** را می دیدم. بیشتر میل داشت جلسات گروه را ترک و به فعالیت های سیاسی پردازیم. ولی کم کم این رویه را ترک کرد. آماده بود که قرآن بخواند و از آن به بعد

تا زمانی که به واشنگتن رفت در هر موقع که مرا می دید مقدار نسبتاً زیادی سوال یادداشت کرده بود و می پرسید. اعم از جلسات هفتگی یا غیر آن. تقریباً همیشه هم بعد از جلسه حوزه گروه می گفت خوب، حالا دیگر انجمن نیست و می شود از سیاست صحبت کرد. پرسش هایش بیشتر بر جنبه های تاریخی و علمی متکی بود. گاهی هم دلیل مخالفت مرا نسبت به کنفدراسیون به خصوص در شهر نورمن می پرسید. با رسیدن ماه دسامبر گذشته و تمام شدن سمستر هر کس برای فاصله بین دو سمستر به جایی رفت ولی او هنوز در ال رینو بود. یک روز تلفن کرد و با عجله خواست که به ال رینو بروم. در آنجا معلوم شد که چند ایرانی جدید الورد هستند که خواسته من با آنها بحث کنم و پایه حوزه گروه را برای سمستر آینده بریزم. بعد به میدوست سیتی منتقل شد و اکثر اوقات تلفن می کرد که من آنجا بروم. از من خواست که هر هفته به میدوست سیتی رفته او را به ال ریو ببرم تا در جلسه آنجا شرکت کند. ولی چون که رفتارش بی نهایت ناراحت کننده بود بعد از چندین هفته جلسه را در همان میدوست سیتی برای خود و دو نفر دیگر دوستانش جدا کردم. در یکی از این رفت و آمدها بین میدوست سیتی و ال رینو یک مرتبه از من پرسید مخارج من از کجا تأمین می شود. می گفت من از طرفی کار نمی کنم، از طرف دیگر از رفتن دیگران به جلسات **کنفدراسیون** ممانعت می کنم. وقتی گفتم مثلاً چه موقع جلو تو را گرفتم، گفت همین که سر بچه ها را به انجمن گرم می کنید و در انجمن هم بحث سیاسی نیست برای ممانعت کافی است. بعد هم نتیجه گرفت که مقدار و شکل فعالیت من دلیل بر این است که من مأمور سازمان امنیت هستم. برداشت اخلاقی که از او داشتم در این مدت: بسیار ماجراجوست. متکی به عقیده خاصی نیست. از اینکه سر زبان ها بیافتد بسیار خوشحال است. خودخواه و متجاوز است. کافی است توقعی از کسی داشته باشد و برآورده نگردد، تا آنجا که بتواند او را لجنمال می کند. همه را مورد انتقاد قرار می دهد. ولی در مقابل حمله زبانی دیگران خیلی زود جا می زند. ولی گویا برای جنگ و دعوا آماده است. به اتومبیلرانی بی نهایت علاقمند است. در عین حال قوانین را به کلی زیر پا می گذارد و شاید دلیل علاقه اش هم همین باشد. به همین دلیل علاقه اتومبیلی خرید به مبلغ ۵۰ دلار. به شدت تحت تأثیر حرف های دیگران قرار می گیرد. مخصوصاً اگر این حرف ها در مورد شخص ثالثی باشد. به شدت صرفه جو است. تا مرحله تقریباً خست طبع. ولی اگر شخصی مورد احترام و علاقه اش باشد کاملاً دست و دل باز می شود. در اثناء سمستر بهار گذشته بود که معلوم نشد به چه دلیل ناگهان چند نفر از ال رینو و از میدوست سیتی اظهار می کردند که می خواهند برای کمک به انقلاب مسلحانه به ایران بروند. متأسفانه من به طور قطع و یقین نتوانستم بفهمم که این موضوع از کجا شروع شده است. ولی احتمالاً موضوع را **آقای رکنی** عنوان کرده بود. تغییرات عمده ای که در این مدت در او بوجود آمد عبارت بودند از: برعکس گذشته دیگر اصرار نمی کرد که من باید با کمونیست های نورمن همکاری کنم. بلکه سعی داشت حتی الامکان وسیله ملاقات من و دیگران را فراهم کند تا

بلکه با بحث و گفتگو عده ای را به انجمن بکشاند. برای مدتی نمازخوان شد. رفتار و سلوکش برای دیگران به مقدار بسیار مختصری بهتر شد. در این هنگام کمونیست های کنفدراسیونی سمیناری داشتند در کانزاس. به میدوست سیتی رفته او را هم برده بودند. در بازگشت مجدداً ۱۸۰ درجه عوض شده بود. مجدداً اهانت های شدید را شروع کرد که اینان طرفدار چین کمونیست نبوده اند و من به او دروغ گفته ام و تمام مقصودم این است که جلوی کارهای کنفدراسیون گرفته شود و ... و باز مدتی که گذشت مجدداً عقیده اش ملایم تر شد. در واقعه **زلزله فارس** ابتدا اظهار کرد که در میدوست سیتی فعالیت بسیاری خواهد کرد. بعدها گفت فعالیت سودی نداشته. بعدها که **جبهه ملی** به او نامه ای نوشت و به آدرس من رسید معلوم شد بی فعالیت هم نبوده و پول ها را برای **خبرنامه** فرستاده است. من در همان موقع گزارش کامل را برایتان نوشتم و نظر دادم که؛ این شخص ماجراجوست و شاید می خواهد محلی از اعراب داشته باشد اگر این طور باشد مانعی نیست بعدها درست خواهد شد خدا کند دلیل دیگری نداشته باشد. اواخر ماه آپریل بود که گفت می خواهد به منزل من نقل مکان کند. من گفتم فعلاً تو درس بخوان و به O.U. بیا تا بعد ببینم چه می شود. ولی هفته بعد تلفن زد که آیا مانعی ندارد که به منزل من بیاید. من به او گفتم نه مانعی ندارد. ولی صبر کند تا اینکه من دو روز دیگر خودم بیایم و اثاثه اش را بیاورم. ولی فردا دیدم که با اثاثه آمده و منتظر من است. چاره ای نبود و سکنی گرفت. در فرصت مناسبی دنبال نخود سیاه فرستادمش و خانه را تمیز کردم. بعدها هم هیچ گونه دلیلی نیافتم که کنجکاوی کرده باشد. اعم از اینکه یا اصولاً در فکر نبوده، یا با دقت به این کار مبادرت نموده است و در نتیجه من نفهمیده باشم. تقریباً یک ماه منزل من بود. در این مدت به قول معروف جان مرا به لب رساند. و من به دلیل آنکه احساس می کردم این رفتارش برای این است که خود را محتاج من ندیده و شکست خورده نباشد در نتیجه تحمل می کردم. شبی ابتدا شروع کرد که به افراد نمی توان اعتماد کرد. سپس ادامه داد که اگر بفهمد بازیچه دست کسی بوده و به او اعتماد کرده بی نهایت ناراحت خواهد شد. اگر روزی بفهمد که دوست مورد اطمینانش مأمور سازمان امنیت بوده او را خواهد کشت. و بالاخره اضافه نمود که دلایل زیادی هست که من مأمور سازمان امنیت هستم و دلایلی هم هست که نیستم. این شب بود که من دیگر طاقتم تمام شد و سرش داد زدم که دیگر در این مورد حرف نزنند. از این به بعد جزوه منسوب به مرحوم **احمدزاده** را مرتب شب با خود می برد و گاهی شب در نزد دوستانش باقی می ماند. نفهمیدم آن جزوه و سایر جزوات را می خواند یا خیر. در روزهای آخر بود که برایش صفحات اولیه جزوه را خواندم و به استناد جمله به جمله آن گوشزد کردم که احتمالاً این جزوه توسط سازمان امنیت تهیه شده نه مرحوم احمدزاده. باز مجدداً عقایدش تغییر کرد. واشنگتن که رفت ابتدا در نامه هایش شروع به بدگویی از آقای **رکنی** نمود که به منزل راهش نداده است و تظاهر به مسلمانی می کند و ... بعد به آقای **احمد اسدی** هم منزل سابق اش در میدوست سیتی تاخت

که مأمور سازمان امنیت است و دلیل آن هم اینکه خیلی زیاد می پرسیده چرا من به دالاس رفته ام. در نامه ای نوشت که: «تمام آرزوهایش به باد رفته که پایش شکسته است و قادر به دنبال نمودن آرزوهایش نیست. نمی دانم چرا اینها را برای شما می نویسم. در حالی که می خواهم حتی سر سوزنی از زندگی ام را ندانید ولی همه چیز را نوشتم. امیدواری که آن را مورد استفاده قرار ندهید» و چون که من نوشتم متأسفم که به من اینقدر اطمینان نداری. ولی مهم نیست. در مورد پایت هم خدا کریم است. جواب نوشت «از اینکه در صف اول مبارزه نباشم بی نهایت متأسفم و ارزشی به این مبارزه نمی دهم. یک چریک هم باید دست و پا و بدن سالم داشته باشد...» با طرز زندگی که داشت، علاقه ای که به اتومبیل دارد، اینکه پدرش برایش یک مرتبه در تابستان به آدرس من پول فرستاد (در نتیجه از طرف پدرش پول دریافت می دارد، ادعایش صحیح است). گمان نمی کنم بورس تحصیلی داشته باشد.

۲۶۰۸

از: نعمت الهی، محمد/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر سلام. امیدوارم حال سرکار و فرد فرد اعضاء خانواده خیلی خوب باشد. خدمت همگان عرض سلام دارم. اما به پیوست نامه ی محمد را می فرستم. در حقیقت بعد از تصویب پیشنهاد شما توسط گروه ۹ نفری خیلی محتاطانه و با بهره برداری از امکانات موجود اقدام و عمل از اکلاهما شروع شده است. بعد از بازگشت از نشست من به محمد گفتم اگر می توانستیم یک حوزه برای فعالیت های سیاسی داشته باشیم خیلی خوب بود. او پس از بازگشت به اکلاهما به من تلفن زد که اگر موافقم کار را در آنجا شروع کند. شکل صحبت کردن در تلفن، نامه اش همراه با تجزیه و تحلیلی که دارد و شکل عملکرد و اقدامش واقعاً موجب کمال خوشحالی من است. شاید شما هم پسندید و قبول نمایید که محبت من به محمد کار دل نبود بلکه رشد سازمانی و مذهبی بود که در او به چشم می دیدم. به هر حال به عقیده ی من خیلی خوب کار می کند. اگر شما نقضی می بینید در آن صورت باید هر دوی ما را راهنمایی کنید. اولین جلسه ی آنها تشکیل شده ولی هنوز نامه ی محمد نرسیده که شرح کامل آن را بدهد. در هر حال آنقدر می دانم که جلسه را فقط به عنوان پیشنهاد خود شروع نموده است. نامه اش را به ضمیمه می فرستم. چون خواسته بود تلفنی بعضی پرسش ها را جواب دهم پرسش ها را پشت صفحه خلاصه کرده ام چیز مهمی نیست. نامه ی او را دیروز پاسخ دادم و رونوشت آن را هم به ضمیمه می فرستم. ضمناً گویا آقای رضا (مشفقیان) هم اقداماتی را شروع کرده بود. توضیح

آنکه اوایل تابستان وقتی شروع به صحبت هایی نمود (که فراموش کرده ام دقیقاً از کجا شروع شد) من گفتم این وظیفه دکتر نیست بلکه خود شما باید آنقدر رشد پیدا کنید که بتوانید حزب بسازید. مبارزه ی حزبی و سیاسی کنید. وظیفه دکتر این است که در صورت تقاضای شما کمک های لازم را بنماید. بعد پرسش هایی درباره ی مقدمات تشکیل گروه مبارزه داشت که جواب گفتم. گویا با نامه و احتمالاً در موقع تشکیل نشست اقداماتی را شروع نموده است. ظواهر امر چنین نشان می دهد. به هر حال احتمالاً فعالیت های او با وارد میدان شدن **محمد** متوقف خواهد ماند. در نظر دارم از رضا خواهش کنم به شیکاگو منتقل شود. فعلاً اینجا هست و کار می کند. اما معتقدم برای ادامه ی کار ما به وجود یک تشکیلات منظم در انجمن احتیاج داریم. متأسفانه سفر یک ماهه من به شیکاگو و کانزاس دارد بی اثر می ماند. برنامه ای را که تهیه کرده بودم تکمیلی آن را مجدداً برایتان می فرستم. حسن فکر نمی کنم قدرت انجام آن را داشته باشد. اگر شما برنامه ی مرا می پسندید یا اصلاحاتی را لازم می دانید بفرمایید تا آنکه اقدامات بهتری صورت گیرد.

۲۶۰۹

از: نعمت الهی، محمد/۷۰

به: یزدی، ابراهیم - گزارش تحقیق در مورد محمد رواقی - (گزارش از برادر ع)

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی تحقیق در مورد محمد رواقی: ۱- در ابتدای ورودش به جلسات انجمن، سعی بر این داشت که با اثبات اینکه فردی ضعیف البینه و دارای مقاومت کم می باشد و امکان دارد که در هنگام بازگشت به ایران بقیه شرکت کنندگان در جلسات را «لو» بدهد، از شرکت در جلسات و فعالیت بیشتر خودداری کند. در برخوردهای اولیه ام با او، به طور کلی گردش بحث روی این مسأله بود که انجمن اصولاً کار سیاسی نمی کند. داشتن جلسه غیرسیاسی هم نمی تواند از نظر دستگاه اشکال داشته باشد. ولی پس از چندی (دو یا سه هفته) خودش پیشنهادی داد که برای ساختن افراد باید به طور فردی روی آنها کار کرد و داشتن جلسات عمومی زیاد صحیح نیست. ۲- همیشه در برخوردهایش سعی به ضعیف نشان دادن خود و فعال و بااراده نشان دادن طرف مقابل می کند. خود را از سیاسی نشان دادن در مقابل افراد شدیداً محفوظ می دارد. ولی در عین حال همیشه از حرف هایش اینطور برداشت می شود که دارای معلومات مذهبی و سیاسی زیادی است گرچه خودش نمی خواهد بیان کند. ۳- برای جلسات تابستان انجمن پیشنهاد تشکیل گروه های ۴- ۵ نفری و خواندن کتاب و گفتن آن برای بقیه را نمود و خودش نیز دوره ی اسلام شناسی را قبول کرد. ۴- تعریف می

کرد که روزی هنگام حرکت در خیابان (در تهران) توسط گشتی های کمیته دستگیر می شود ولی با ترسیده نشان دادن خود و حرف های عوضی گفتن آزادش می کنند. ۵- در عین حال که هیچ وقت در جلسات انجمن مبارزه با بهائیت در ایران شرکت نمی کرده ولی خیلی از افراد عضو آن را در مشهد و تهران می شناسد و حتی با بعضی دارای دوستی خیلی خیلی نزدیک می باشد (طبق گفته های خودش). ۶- از بسیاری از فعالیت های مخفی و حتی خبرهای پخش نشده در ایران با اطلاع است. ۷- یک بار در مورد دو برابر شدن اندازه صفحات **پیام مجاهد** و بیشتر شدن تعداد آنها صحبت می کردیم. معلوم شد که او از اندازه ی قبلی صفحات قبلی پیام خبر دارد. در صورتی که پیام مجاهد در شماره ی بهمن ماه ۵۳ قطع صفحاتش را دو برابر نموده است و این تاریخ مقارن (یا قبل از) آمدن او به آمریکا می باشد. با توجه به اینکه تا آنجا که مطلع هستم اوایل ورودش کسی به او این نشریه را نداده بود. ۸- نوع معلومات مذهبییش تا حدودی عمیق است و این نشان دهنده آن است که در ایران در جلسات مذهبی سطح بالایی شرکت می کرده است. ۹- طبق گفته یکی از برادران ادموند به او گفته است که از طرف ساواک اجازه دارد که در اینجا جلسه تشکیل دهد. ۱۰- در عین حالی که ضعیف الجثه و لاغر است ولی قوی و پرزور می باشد. البته سعی می کند این مسأله را بروز ندهد. ۱۱- از نظر اخلاقی فرد بسیار شایسته، پاک دهن و مودبی است و این باعث می شود که افراد را به خودش جلب کند. ۱۲- در صحبت های خصوصی با افراد سعی در شناختن فرد و اطلاع از کارها و اسرارش دارد. ۱۳- در تابستان برای برادرانی که قصد مسافرت به ایران را داشتند اصرار داشت که کتاب «**تجارب بازجویی و شکنجه**» را بخوانند. و این از دو جهت قابل تأمل است. اول با دید خوش بینی با توجه به اینکه قبلاً خودش را از این مسایل کنار می کشید (در حالی که حقیقتاً کنار نبود) می توان گفت پس از مدتی در نتیجه ی اعتمادی که به افراد پیدا کرده تذکر این مسأله را لازم می دانسته. دوم با دید بدبینی: برای اطلاع از دانستن نوع کتاب ها و مطالعاتی که افراد دارند چنین پیشنهادی را داده. چون معمولاً در جواب امکان شنیده شدن: «این کتاب را نداریم» یا «این کتاب را خوانده ایم» و ... غیره وجود دارد.

گزارش از برادر الف: ایشان تا به حال چندین بار سعی کرده است که با من راجع به برگشت به ایران، فعالیت در آنجا صحبت نماید. دفعه اول: ایشان برای بار اول از من سوال کرد که چند واحد درسی تا به حال گذرانده ام. گفتم ۴۲ واحد گفت که با این حساب می توانم به ایران ترانسفر کنم و در دانشگاه های ایران ادامه تحصیل بدهم. موضوع به همین جا خاتمه پیدا کرد. دفعه دوم: به طور ناگهانی پرسید: «اگر مجاهدین از تو بخواهند که با آنها همکاری کنی چه خواهی گفت؟» از روی صداقت خاص و اطمینانی که به او داشتم جواب دادم که: این تنها آرزوی من است. ولی فکر می کنم که آنها این لیاقت را در من ببینند. پرسید: آیا جلدی هستم و یا شوخی می کنم؟ گفتم که با او شوخی ندارم، گفت: (مرا مجبور می کنی که یک چیزهایی بگویم) و موضوع خاتمه پیدا کرد. **دفعه سوم:** به بهانه صرف یک قهوه

از من خواست که به کافه تریا برویم. از من سوال کرد که: (راستی چرا تو به ایران نمی روی؟ کار کردن در انجمن های اسلامی خارج از کشور که مهم نیست! اصل کار آنجاست و میدان نبرد آنجاست). من که این دفعه به شک افتاده بودم و برادران دیگر هم به من گوشزد کرده بودند که مواظب حرف ها و رفتار او باشم گفتم: «تو این مطلب را وقتی در ایران بودی می دانستی یا نه» گفت: بله، گفتم پس چرا به آمریکا آمدی؟ گفت: «من آمده ام آمریکا که راه بیشتر پول درآوردن را یاد بگیرم» البته بطور شوخی از زیر جواب اصلی شان خالی کردن - گفتم: «اتفاقاً من هم برای همین کار آمده ام». با وجود اینکه جواب خودش به خودش برگرداندم اصرار می ورزید که چرا به ایران نمی روم، به او گفتم که هنوز خودم را خیلی کوچک تر از آن می دانم که این کارها را شروع کنم. در ضمن صحبت ها گفتم: «من در زندگی روزمره از خیلی کارها حتی از دیدن سر بریدن یک حیوان و یا چنانچه خودم خواسته باشم سر حیوانی را ببرم، می ترسم و چندشم می شود چگونه می توانم در مقابل شکنجه های رژیم طاقت بیاورم». او در جوابم گفت: «**اشرف دهقانی** می گوید: دوستی داشتم که در مقابل کوچک ترین مصائب روزگار عاجز می شد. ولی وقتی با شکنجه های رژیم مواجه شد. همچون شیر مقاومت می کرد و یک کلمه حرف نزد و اسرار سازمان را برملا نساخت.» بعد گفت که: «تو مجبور نیستی که حتماً وارد مبارزات مسلحانه بشوی. تو می توانی همین قرآنی را که در اینجا می خوانی بروی و در ایران بخوانی. مسلماً اثرش بیشتر است». در جواب گفتم که از حالا نمی توانم حرف آینده را بزنم. در ضمن صحبت ها گفتم: «این برادرمان **توفیق** هم بعضی وقت ها کارهای عجیب و غریبی می کند. چند روز پیش تعدادی از اعلامیه های آیت الله **خمینی** را به آدرس ایرانی های دانشگاه ادموند فرستاده است. به این ترتیب که در مورد هر نفر آدرس فرستنده و اسم یکی از دوستان آن فرد نوشته است. یعنی مثلاً گیرنده را تقی و فرستنده را نقی و بعداً گیرنده را نقی و فرستنده را تقی نوشته است. به این ترتیب بین ایرانی های دانشگاه ایجاد شک و تردید کرده است و من فکر می کنم که این کار اسلامی نیست» گفتم: «من اصلاً از جریان اطلاعی ندارم و نمی دانم که موضوع از چه قرار است. در ضمن فکر کنم این کار تو هم درست نیست که این موضوع را به من می گویی و بهتر است با خود توفیق صحبت کنی.» به این ترتیب موضوع خاتمه پیدا کرد. در موقع خداحافظی گفتم: «بالاخره اگر زمانی تصمیم گرفتی که به ایران بروی و در آنجا کار کنی مرا هم در جریان بگذار و بی اطلاع از آمریکا به ایران مراجعت نکن». چندی بعد با برادر **توفیق** صحبت می کردم. در بین صحبت ها برادر توفیق صحبت از فرستادن اعلامیه ها کرد و گفت که چنین کاری را کرده است. به او گفتم که اتفاقاً **محمد رواقی** هم مطلبی در این مورد به من گفتم است. برادر توفیق با ناراحتی پرسید که من جواب او را چه دارم. به او آنچه را که گذشته بود گفتم و تذکر دادم که از این موضوع اظهار بی اطلاعی کرده ام. توفیق از این موضوع خوشحال شده و گفت که محمد رواقی از این موضوع اطلاع نداشت است و فقط حدس زده بوده

است و می خواسته که با سوال از تو حدسش را تبدیل به یقین بکند. با این حساب معلوم می شود که محمد رواقی می خواسته از منشاء و ریشه این کار یعنی ارسال اعلامیه ها وسیله برادر توفیق اطلاع پیدا کند که خوشبختانه به هدفش نرسیده است. موضوعات دیگر شنیده شده از دیگران برادران یا به وسیله خودم: ۱- این شخص تا به حال چندین بار از من خواسته است که با سه نفر از برادرانی که ظاهراً افراد خوبی هستند تماس بگیرم. اظهار داشته است که این اشخاص (که به وسیله او به انجمن اسلامی آورده شده اند و فعلاً از کسانی هستند که در مورد کارهایش مشکوک شده و از رفتارشان برمی آید که او را شخص صدیقی نمی دانند) از مسلمان های خیلی خوب هستند و از آنهایی هستند که ممکن است درس و همه چیز خود را کنار بگذارند و برای فعالیت های مسلحانه به ایران بروند. ۲- چندین بار مشاهده شده است که ایشان خواسته **توفیق** را یک نیرو سیاسی نشان بدهد. یک موضوع که خودم شاهد بودم: صحبت از این بود که در ایران از هر کس که کتاب های شریعتی را بگیرند، دو سال زندانی برایش می تراشند. او گفت (بستگی دارد از چه کسی بگیرند. اگر از من بگیرند هیچ کاری نخواهند کرد ولی اگر از توفیق بگیرند او را خیلی اذیت می کنند).

۳- بنابر اظهارات خودش، تمام و یا اکثریت قریب به اتفاق برادران قدیمی جدید انجمن مبارزه با بهائیان مشهد و تهران یا از دوستانش بوده اند و یا اینکه آنها را می شناخته است. در مورد برادر **مجاهد مهدی غنی** صحبت می کردیم. گفتم که در **پیام مجاهد** خواندم که مهدی غنی که از انجمن مبارزه با بهائیان به سازمان مجاهدین پیوسته دستگیر شده و او را زیر شکنجه فلج کرده اند. در این موقع یا حالتی که یعنی از همه جا باخبر است گفت. «مهدی غنی عضو مجاهدین نبوده است». من گفتم که اظهارات من از پیام مجاهد بوده است ولی او اصرار داشت که مهدی غنی را خوب می شناخته و می دانسته ایشان جزو مجاهدین نیست. با این حساب معلوم می شود که ایشان بیشتر مجاهدین را می شناسند که با تقسیمات فعلی و تقسیمات تیمی این غیرممکن است و واقعاً روی حرف او در این مورد باید دقت بیشتری کرد. ۴- حرف های متناقض زیاد می گوید. گاهی در حضور برادران انجمن از شخص (رضا خزائی^۱) و یا (جعفر **فلاح پور**)^۲ دفاع می کند. گاهی مواقع از آنها بد می گوید و آنها را نامسلمان خوانده و خائن به جنبش اسلامی می داند و سخت در مقابلشان جبهه می گیرد. چندی قبل موقعی که جعفر فلاح پور به ادموند رفته بوده است و برای **خط رزمنده کنفدراسیون** تبلیغ می کرده و در نتیجه بگو و مگو بین او و چند نفر ایرانی از ادموند در می گیرد و کارشان به نزاع لفظی می کشد، محمد رواقی وارد معرکه شده و می گوید جعفر فلاح پور آدم خوبی نیست و حتی او را به

^۱ این شخص به احتمال صددرصد وابسته به دستگاه است و در حال حاضر نه تنها از انجمن بلکه از کنفدراسیون هم کناره گرفته است.

^۲ دوست صمیمی قبلی رضا خزائی، بارها باعث اختلاف بین شرکت کنندگان در انجمن اسلامی شده است و در حال حاضر عضو و مسئول فرهنگی خط چپ کنفدراسیون است.

خاطر کارهایش به انجمن اسلامی راه نمی دهند. البته مثل اینکه بین صحبت ها جعفر فلاح پور می خواسته است خودش را عضو انجمن اسلامی جا بزند و محمد رواقی با این عمل او را دروغگو معرفی کرده و گفته است که انجمن اسلامی او کلاهما او را عضو نمی داند و او را به عضویت قبول نکرده است. چند روز پیش با برادری صحبت می کردم. او گفت که **محمد رواقی** چندی پیش گفته است که: «یکی از مجتهدین شیراز در مورد رضا خزائی تحقیق کرده است و به این نتیجه رسیده که خزائی نمی تواند ساواکی باشد». ۵- از کوشش های جدید ایشان این بوده است که برادران انجمن ادموند را به کنفدراسیون خوشبین کند و اظهار داشته است که به نام اصل شنیدن حرف حق از هر کس و قبول آن در اسلام، برادران انجمنی باید در کنفدراسیون شرکت کنند و یا لااقل اگر با آنها همکاری نمی کنند حرف های آنها را بشنوند. آنچه قبلاً اظهار می داشت (یعنی اوایل ورودش به آمریکا - آوریل ۷۵) که از فعالیت سیاسی روباز دوری کرده و خوشش نمی آید و حرکت اخیر او تناقض کامل وجود دارد. ۶- این شخص در ابتدا انجمن اسلامی را به افراد تازه وارد یک انجمن دور از فعالیت سیاسی معرفی می کرد. اخیراً چند بار دیده شده است که انجمن را یک سازمان سیاسی به همان افراد قبل معرفی کرده است. مثلاً گفته است که تمام تیتراهای سخنرانی های انجمن سیاسی است و لذا باعث شده که طرف مقابل نسبت به مسئولین انجمن بدبین شده و این فکر برایش پیش بیاید که مسئولین انجمن می خواسته اند او را گول بزنند. توضیحاً اینکه وضع این شخص در ادموند طوری شده است که چند نفر از برادران شرکت کننده در جلسه به او مظنون و مشکوک شده و به برادران مسئول حوزه ادموند پیشنهاد اخراج او از جلسات را داده اند. ۷- اخیراً یکی از شرکت کنندگان در جلسات ادموند متوجه می شود که برادری به نام **محمد تقی زادگان** که قبلاً در مدرسه عالی بازرگانی درس می خوانده است در حال حاضر در شهر Beaumont تگزاس مشغول فعالیت چشمگیر در انجمن اسلامی می باشد. پس از اطلاع این موضوع، چند نفر از برادران ادموند که با محمد تقی زادگان در مدرسه عالی همکلاسی بوده اند اظهار می دارند که چون به او مشکوک هستند، مسئول حوزه ادموند بهتر است که با دیگر برادران واردتر تماس گرفته و درباره او تحقیق شود ولی در عین حال هیچ گونه قضاوت قطعی نکرده و فقط اظهار داشته اند که به او مشکوکند. در صورتی که **محمد رواقی** با اصرار عجیبی و پافشاری بی حدی می گوید که تقی زادگان را خوب می شناسد و می تواند تقریباً به طور یقین و یا احتمال ۹۹ درصد بگویند که این شخص وابسته است. بعدها که برادر مسئول خود ما ادموند با برادر «ابراهیم» تماس می گیرد معلوم می شود که از تقی زادگان شناخت کافی داشته و این فرد نمی تواند وابسته باشد. در اینجا باز اصرار عجیب و پافشاری بی حد محمد رواقی جلب توجه می کند. ۸- موضوعی که عجیب است این است که با وجودی که معلومات اسلامی و اجتماعی نسبتاً خوب است تاکنون حاضر نشده است در هیچ یک از جلسات عمومی انجمن که ابتدا هفته ای یک بار در حال حاضر هر دو هفته یک بار تشکیل

می شود و شرکت کنندگان از شهرهای مختلف و حوزه های مختلف هستند هیچ گونه برنامه ای داشته باشد با وجودی که تا به حال چند بار به او پیشنهاد اجرای برنامه تفسیر قرآن با سخنرانی شده و حتی گاهی هم پافشاری و اصرار به کار رفته است.

گزارش از برادر م

تحقیق درباره محمد رواقی:

بسمه تعالی ۱- اسم و مشخصات واقعی، دانشجوی فارغ التحصیل دانشکده بازرگانی تهران. اهل مشهد، پدرش از معروفین مشهد و عمویش دکتر طب و فرد خیر و معروفی در مشهد می باشد. برادرش در انجمن «مبارزه با بهائیان» مشغول به فعالیت در ایران است. در حال حاضر مشغول تحصیل در رشته فوق لیسانس در C.S.U. می باشد. ۲- مشخصات ظاهری: قیافتاً ضعیف ولی نسبتاً قوی. ظاهر الصلاح، مومن، کم حرف، چشم پاک، با ادب، از حرف رکیک و ناشایست و بیهوده جداً به دور، خیلی صمیمی و دوست داشتنی، واقعاً نمونه یک مسلمان باایمان، خیلی باهوش و زیرک ظاهراً خیلی مظلوم، همیشه سراپاگوش و دارای حواس جمع و مواظب اطراف و جوانب، خیلی کم حرف، اغلب زیر چشمی مواظب همه جوانب است، راجع به افراد تازه وارد در جلسات حساس و خیلی زود می خواهد از مشخصات و اسم و سایر چیزهای این افراد تازه وارد مخصوصاً اگر کمی آتشی مزاج باشند سر درآورد و مطلع شود. در بحث ها خیلی کم صحبت نموده و اغلب به طور قابل تقدیری سراپاگوش است، در موقع صحبت و یا بحث اغلباً دچار لرزش دست و لکنت زبان می شود، معلومات اسلامی نسبتاً خوب و گاهی مواقع از اداره کنندگان جلسات بیشتر است، ز اسم و مطلب و عنوان کتاب های دکتر شریعتی، مجاهدین خلق طالقانی مطلع و وارد می باشد. در حلاجی مطالب واقعاً وارد است. نکته بین و تیزبین و نکته سنج است. درباره ی شأن نزول بعضی آیات نسبتاً آگاه (مثلاً شأن نزول آیه «من الذی یقرض الله قرضاً حسناً» را که در بدر نازل شده است و درباره مجاهدین جنگ بدر است و کسی از افراد جلسه نمی دانست او اطلاع داشت و توضیح داد که ...) نسبت به مسایل سیاسی گاهی خود را حساس و گاهی بی تفاوت نشان می دهد. تکیه کلام همیشگی او این است: «من که اهل سیاست نیستم، آمده ام در اینجا درس بخوانم و به ایران بروم و پول بیشتری کسب کنم» البته این را اغلب، شوخی و کنایه می گوید و اغلب بعد از آن پوزخندی می زند. عموماً راجع به نشریاتی از مجاهدین که هنوز در آمریکا چاپ نشده مطلع و حتی بیشتر دفاعیه های مجاهدین را می داند و در صحبت هایش از آنها نقل و قول کند. یا لاقلاً نشان می دهد که آنها را می داند و قبلاً خوانده است. رفتارش طوری است که بیشتر دوستان و برادران مسلمان و ساده دل جلب او می شوند. یکی از برادران می گفت «یا این فرد کاملاً

مربوط به دستگاه است و یا یکی از اعضای سازمان مجاهدین می باشد». در اولین جلسه ای که به انجمن آمد، یکی از برادران بعد از صحبت با او مجذوب او شده و با او خودمانی شد به طوری که پس از یکی دو هفته ما او را از خودمان دانسته و در بعضی جلسات خصوصی تشکیلاتی را هم دعوت می کردیم ولی بعداً بنا به گوشزد یکی از برادران خارج از ایالت اکلاهما بیشتر مواظب او شده و از دعوت او به جلسات تشکیلاتی و خصوصی خودداری می کردیم. عموماً قبل از گوشزد برادران که در ایالت دیگری است همگی ما مجذوب تفکر، معلومات، صحبت کردن و رفتار او شده و قصد داشتیم او را از برادران نزدیک خود بسازیم. در حال حاضر در کالجی که به مدرسه می رود با یک خارجی دیگر هم اطاق است در صورتی که برادران ایرانی در آن کالج زیاد هستند. درباره ی جلسات انجمن چند بار گفته است که کار بزرگی است و باید بیشتر مواظب اعمال و رفتارهایمان باشیم و گوشزد کرده است که نظیر این جلسات اگر در ایران باشد فوراً از طرف دشمن آن را از بین می برند و از طرف دیگر چند بار هم گفته است که جلسات ما آن طور که باید و شاید نیست و فعالیت بیشتری باید انجام دهیم و بی پرده تر باید در جلسات سخنرانی کنیم و تذکر داده است در ایران از این جلسات ما خیلی بهتر و با سطح بالاتری به تعداد زیادی هستند یعنی به گفته او در محیط خفقان ایران که چنین جلساتی هست ما باید جلسات بهتری داشته باشیم. تحقیقات راجع به گفتارش به افراد مختلف: ۱. روز اول دیدار: گفت شنیده ام که فلانی گفته است دختربازی کردن و یا بیرون رفتن با دختر اگر فقط یکی باشد اشکالی ندارد. اگر ایشان چنین حرف زده باشد باید او را کنار گذاشت و باید او از کادر رهبری کنار رود (منظور برادرمان ابراهیم است).

۲. چند روز بعد گفت: «آیا **وحید افراخته** را می شناختی؟» (وحید کسی بود که چندی قبل به عنوان عنصر سازمان مجاهدین شناخته شد و به گفته روزنامه ها عملیات چریکی اعدام آمریکایی ها و مترجم کنسولگری را او رهبری کرده بود) گفتم آری گفت: «او و چند نفر از دوستانش از آریامهر از چندی پیش زندگی مخفی را شروع کرده اند» به اظهار خودش هم از دانشجویان آریامهر این حرف را شنیده است و هم پدر وحید به او این موضوع را گفته بوده است. در ضمن راجع به تقسیم مجاهدین به گروه های چند نفری اطلاع داشت (تصمیمات تیمی). ۳. روزهای آخری سمستر بهاری ۷۵: به منزلش رفتم و در زدم کسی جواب نداد. چون در باز بوده در را باز کردم و آهسته گوش دادم مشغول خواندن نماز بود. در منزلش تعدادی از اعلامیه ها و نشریات کنفدراسیون داشت و به من نشان داد و بعد آن را در ظرف زباله ریخته و گفت بهتر است آنها را از بین ببرد. راجع به تماس کنفدراسیون با او سوال کردم گفت که به E.L.S. و با او صحبت کرده اند و چند بار به منزلش آمده اند و چون علاقه ای نشان نداده است آنها هم دیگر به سراغش نمی آیند. ۴. چند روز بعد: با او سوار اتومبیل شدیم در اتومبیل جلوی منزلش حدود نیم ساعت نشسته و صحبت می کردیم گفت: «مجاهدین هر کسی را بدانند برایشان به درد می خورد شخصی را دنبال او می فرستند و او را برای همکاری دعوت می

کنند» به طور ضمنی سوال کرد که نظرم راجع به برگشت ایران پس از پایان تحصیل و کار در ایران چیست و آیا می‌خواهم به سازمان مجاهدین پیوندم یا خیر؟ جواب دقیقی ندادم و از آن طفره رفتم. همچنین اظهار داشت که انجمن اسلامی درش باز است و این درست نیست و باید کنترل بیشتری صورت گیرد و همه کس را به انجمن راه نداده و جلسات را تقسیم به جلسات کوچک چند نفری بکنیم که بهتر بشود کار کرد و اظهار داشت که ما باید امنیت را بیشتر رعایت کنیم و گرنه با این وضع چون او خودش برای خود برنامه ای دارد از همکاری خودداری می‌کند. گفتم ما که کار سیاسی نمی‌کنیم و لذا احتیاجی به مخفی کاری نداریم گفت: «فکر می‌کنی کاری را که می‌کنید دشمن با آن موافق است؟ مطمئن باش که دشمن افرادی را در داخل انجمن می‌فرستد که از رموز کار اطلاع حاصل کرده و افراد فعال و مومن واقعی را شناخته تا در موقع بازگشتشان به ایران مزاحم کارشان شوند» گفت: «مثلاً شما مسئولین انجمن اکلاهما به من خیلی زود اعتماد پیدا کردید و این درست نیست چه بسا که دشمن اشخاصی را بفرستد که مانند من عمل کرده و خودشان را حتی وابسته به سازمان های سیاسی - نظامی ایران جا زده و از شما حرف بیرون کشیده و بتوانند نقشه های شما را خوانده و مزاحم کارتان در آینده شوند. بهتر است روی افراد بیشتر دقت و تحقیق کنید.» بعد گفت: «شنیده ام که فلانی عازم ایران است. اگر می‌خواهد فقط برای دیدن خانواده اش برود چرا به وسیله سازمان های مخفی نظیر مجاهدین از راه فلسطین به ایران نمی‌رود که پس از دیدنی با اقوامش مجدداً به آمریکا بازگشته و کسی مزاحمش نشود. چون با اطلاعاتی که درباره ی او دارم اگر به طور عادی به ایران برود به احتمال خیلی زیاد مزاحمش شده و نمی‌گذارند مجدداً از ایران خارج شود. در ضمن آیا به فلانی و فلانی (برادران انجمن که جدیداً وارد کادر فعال شده اند). گفته اید که وقتی به ایران می‌روند چنانچه برایشان مزاحمتی پیش آمد از لو دادن اسم شماها و اسرار انجمن خودداری کنند یا خیر». ۱. برادر حسن. توضیح اضافی صفحه قبل: موقع صحبت از مجاهدین و رفتن به صورت مخفی به ایران طوری وانمود می‌کرد که او می‌تواند رابطه ایجاد کرده و برادرمان حسن را به وسیله سازمان مجاهدین به طور مخفی به ایران بفرستد. البته در عین حال سعی داشت که اطلاع پیدا کند آیا خود ما یا افراد کادر انجمن اسلامی می‌توانند چنین رابطه ای با سازمان مجاهدین داشته باشند و چنین عملی را انجام دهند یا خیر. برادر حسن در حال حاضر در ایران است و آن طور که تا به حال اطلاع داریم علیرغم مطمئن بودن محمد رواقی از مزاحمت رژیم برای برادر حسن هیچ گونه مزاحمتی صورت نگرفته است. از دو برادر آخری شماره ی ۲ و ۳ طبق اظهار یکی از آنها به برادری دیگر، موقعی که به ایران رفته است از طرف مأموران به او تذکر داده شده است که «شنیده ایم که در انجمن اسلامی شرکت می‌کنی. مواظب باش موقعی که به آمریکا مراجعت می‌کنی دو مرتبه تکرار نشود». ضمناً در صحبت هایی که کرد گفت در ایران موقعی که در دانشکده بازرگانی بوده است مأموران نظامی آن دانشکده او را به عنوان یک سازمانی می‌شناخته

اند و همیشه وقتی آن اعلامیه یا مدارک دیگری را از در و دیوار و جاهای دیگری به دست می آورده اند او آنها را از مأموران گرفته (به عنوان اینکه مأمور ساواک است) و مدارک را از بین می برده است که از جنبش پشتیبانی کرده باشد.

۵. اول سمستر پاییز ۷۵: بنابر آنچه قبلاً گفته شد، چون به این شخص مشکوک بودم به جلسات اعضاء او را دعوت نکردیم. اولین جلسه عمومی وقتی عده ای از افراد اعتراض داشتند که چرا آنها را عضو نمی شناسیم و به عضویت انجمن قبول نمی کنیم در پایان جلسه وقتی با یکی از آنها صحبت می کرد به اصطلاح می خواست او را قانع کند می گفتم: «من با وجودی که فردی سیاسی نیستم و اعضای انجمن هم می دانند آدمی مذهبی هستم و تا به حال همیشه در جلسه شرکت کرده ام، هنوز مرا عضو نکرده اند و من هم گله ای نمی کنم و حرفی نمی زنم، چون حتماً صلاحیت عضویت را نداشته ام» البته این مطلب را در حضور من و آن شخص سوم می گفتم و مطلب را به طور طعنه آمیز گفتم و منتظر عکس العمل من بود که آیا او را عضو انجمن می دانیم یا خیر که با عکس العملی از طرف من مواجه نشد. و بعدها هم چند بار در این زمینه به افراد دیگر اظهاراتی داشته و تقریباً گله هایی کرده است ولی به هر صورت جواب اینکه آیا عضو هست و یا خیر تا به حال به او داده نشده است. ولی گذشته از این موضوع با وجودی که از طرف ما به عنوان عضو رسمی شناخته نشده با یکی از برادران در ادموند انجمن اسلامی را به راه انداخت و کمک و فعالیت او برای آوردن جلسات به انجمن حوزه ای ادموند و همچنین سایر فعالیت های اسلامی که ادموند قابل تحسین است و بی اندازه در این مورد فعالیت می کند. ۶. در موقع صحبت با یکی از برادران، اظهار داشته است که «احساس می کنم که مرا عضو انجمن نمی شناسید، یقین بدانید که اگر از من برای عضویت دعوت کنید قبول نمی کنم» ولی چند لحظه بعد گفته است. «شما چه مرا عضو انجمن بدانید و چه ندانید من خودم را عضو می دانم و تا آنجا که امکان دارد کار و کوشش خودم را برای انجمن ادموند و اکلاهما به کار می بندم و به رفتار و کار شما و همچنین فکر شما درباره ی خودم هر چه می خواهد باشد اهمیت نمی دهم». ۷. آنچه از برخورد با برادران حوزه ی ادموند مشاهده می شود عموماً نسبت به او مشکوک شده اند. حتی برادرانی که قبلاً در ایران با این شخص دوست بوده و در یک دانشکده درس می خوانده اند به علت رفتار و گفتار ضد و نقیض او به او مشکوک شده اند.

۲۶۱۰

از: نعمت الهی، محمد/۷۱

به: گرجستانی، محمد

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم محمد جان سلام. امیدوارم که حالت خوب بوده موفق باشی. از اینکه چندی از هم بی خبر هستیم متأسفم. ولی به هر حال در تمام این مدت مشغول فکر بوده ام که چگونه از موضوع هایی که در این یکی دو هفته اخیر اتفاق افتاده نتیجه گیری بکنم. در جوف کپی نامه برادرمان را برایت می فرستم. چون خود ایشان چنین خواسته بود. با موضوعاتی که پیش آمده و تلفنی با تو صحبت کردم مانده ام که جواب برادر مشترکمان را چه بدهم. چون هنوز کاری نکرده ایم. تقریباً همه چیز از هم پاشیده شد. شاید این صلاح بود که با شکست اولی در آینده بتوانیم بهتر و دقیق تر و با اصول بهتری کار کنیم. اما من از تو گله دارم و واقعاً بعضی وقت ها تعجب می کنم که چگونه ممکن است با آنچه که تو می دانی چنین کارهایی را کرده باشی. منظورم موضوعات است که برادر مشترک دیگرمان **رضا** از واشنگتن تلفنی به **حسن رحیمی** درباره ی برادرمان **بهرروز** گفته بود و قبل از آن هم موضوع پخش اعلامیه و ذکر اسامی پنج نفر سازمان ما در اکلاهما به **حمید** که باعث شد مقدار زیادی سوءظن به من برده شده و مرا خائن به آنچه خودم پیشنهاد کرده ام بدانند. برادر عزیز! به خدا قسم من رضا را مانند سایر برادران دیگر می دانم و خدا را شاهد می گیرم که نسبت به او هیچ گونه سوءنیتی ندارم. ایمان دارم که برادری پاک و علاقمند به مبارزات دینی و مذهبی است. یقین دارم که صالح است. ولی متأسفانه همان طور که بارها برای خود تو هم ثابت شده است. برای من هم روشن شده است که با کمال تأسف رضا نمی تواند کار مخفی کند و اسرار سازمان را مخفی نگه دارد. آن هم نه به این علت که خدای نخواستہ قصد سویی داشته باشد بلکه بارها به علت بی توجهی گاهی مواقع به واسطه اعتماد بی حد و آنی پیدا کردن به افراد تازه آشنا و مواقعی هم به علت اینکه ثابت کند که او و امثال او مرتجع نیستند و دارند کارهایی می کنند. متأسفانه با اینکه بارها هم به او تذکر داده شده است ولی هنوز که هنوز است به این امر توجه کافی مبذول نمی دارد. اما مشکل دیگر اینکه حتی در انتخاب افراد اولیه برای سازمان خودشان هم وقت کافی به عمل نیاورده و حتی افرادی را انتخاب کرده که نه اهل نماز هستند و نه اهل روزه و نه اصولاً علاقه زیادی به مسایل مذهبی دارند بلکه به علت آنچه که خودت قبلاً نوشته ای افرادی هستند که به علت عقده داشتن یا مخالف بودن با حکومت فعلی و یا علل دیگر که هیچ کدام آنها در (دین نیست، به کارهای سیاسی روی آورده اند. با این همه موضوعات وقتی که متوجه شدم که تو راجع به پخش اعلامیه اظهار علاقه افراد به این کار) با رضا صحبت کرده ای و او هم فوراً با **حمید** تماس گرفته و بعد هم آنها همه تیز شمشیر را به طرف من گرفته که چگونه اسرار سازمان به این زودی برملا شده (هر چند که رضا راجع به سازمان چیزی نگفته ولی چون اسم هر پنج نفر را برده است شک افراد را برانگیخته است) باور کن از شدت ناراحتی نمی دانستم چه کنم چون از تو بعید می دانستم که این کار را کرده باشی. اگر به کارت ایمان نداشتم باور کن یقین کرده بودم که تو سوءنیتی داری. البته امیدوارم از اینکه اینطور بی پرده آنچه را احساس کرده ام نوشته ام ناراحت نشده باشی. چون همان

طور که نوشتم به علت اینکه به کارت ایمان دارم، لذا هیچ گونه فکری به خود راه ندادم و فقط آن را یک اشتباه کوچک انگاشتم موضوع دیگر موضوع آمدن برادرمان **بهروز** به اکلاهما بود که درست روز بعد از اینکه نامه ی تو برای احمد آمده بود و او هم آن را با من در میان گذاشت، رضا هم از واشنگتن به **حسن رحیمیان** تلفن کرده و همان چیزهایی را که احمد به علت ناراحتی فراوان تلفنی به تو گفت، به حسن رحیمیان گفته بوده درست فکر کن. حسن رحیمیان نه عضو انجمن است و نه فعالیتی در انجمن دارد حتی همان طور که گفتم (البته انشاءالله که درست نباشد) نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد و نه اصولاً علاقه ای به مذهب دارد (یا حداقل از خودش نشان نمی دهد). حالا با این تفاسیر این کار برادرمان رضا را چگونه توجیه می شود کرد. آیا می دانی که عکس العمل افرادی که از این موضوع اطلاع پیدا کردند (احمد - حمید - سعید احمد و ...) چه بوده؟ همگی سر این عقیده که رضا این حرف ها را از تو شنیده و این تو بوده ای که این گونه موضوعات را با رضا در میان گذاشته ای و او هم آتشی شده و تلفنی آن هم نه به حمید بلکه به حسن رحیمیان آن چیزهایی را که نباید بگوید گفته است. راستش را بخواهی بعد از این دو اتفاق دیگر فکرم درست کار نمی کند. همان طور که گفتم نمی دانم چگونه سازمانی را که هنوز پا نگرفته از هم پاشیده است، دوباره به راه بیندازم. با این تفاسیر آیا چگونه می شود به اعضای قدیمی (حمید - احمد) اعتماد داشت که تا چه حد به سازمان جدید وفادار بوده و اسرار سازمان را به سازمان های دیگری که حتی صلاحیت دانستن این اسرار را ندارند، نبرده و آنها را برملا نمی سازند. از طرف دیگر واقعاً خجالت می کشم که به برادرمان ابراهیم بنویسم که سازمان از هم پاشیده است. به هر حال می بخشی که سرت را به درد آوردم و به احتمال زیاد ناراحتت کردم. ولی باور کن خود من هم با این ناراحتی روبرو هستم چون علیرغم پیشامدهای اخیر، افراد سازمان مخصوصاً (احمد و حمید) اصرار دارند که می خواهیم به کار سازمان ادامه بدهیم و من هر طور بوده از جواب صریح طفره رفته ام و گفته ام که فعلاً باید برای مدتی موضوع را مسکوت بگذاریم و تا اندازه ای آنها را قانع ولی بیشتر آنها را ناراحت و شاید مشکوک کرده ام. سلام مرا به همه برادران برسان. منتظر نامه ات هستم. از خط خوردگی های متعدد معذرت می خواهم. **قربانت محمد**

۲۶۱۱

از: گرجستانی، محمد/۲۲

به: نعمت الهی، محمد - رونوشت: یزدی

تاریخ: ب/ت

عزیز برادر بسیار خوبم سلام. نامه ات الان رسید. از محبت تو ممنونم. اما درباره ی آنچه نوشته ای: ۱- اولاً در مورد اینکه حمید گفته بود باید در مقابل جبهه ی ملی دوم عکس العملی نشان داد، این حقیقت دارد. انکار نمی کنم که من به رضا گفتم. قبل از هر گونه توضیح قبول می کنم که اشتباه کرده ام و عذر می خواهم. اما اگر یادت باشد این موضوع را تو خیلی قبل از تشکیل جلسه تان گفתי یا نوشتی. و من به این تصور که در جلسه ی عمومی حوزه و در انتقاد از خط مشی انجمن چنین بیاناتی کرده مرتکب چنین اشتباهاتی شده ام. ۲- برادرمان ... با ایجاد دو حوزه در یک محل مخالف بود و ما برای این کار می توانستیم رضا را به حال خود بگذاریم. در این صورت همان افرادی که در حوزه ی شما بودند در آنجا هم بودند. عجیب ترین حوزه ی ممکن. فردا که این سازمان رشد می کرد همه چیز برملا می شد و قبول کن که آن موقع افتضاح می شد. دو سازمان ای بسا با هم درمی افتادند در حالی که اعضاء ارشد هر دو یکی بودند. به علاوه راندمان کار پایین می آمد. چنانکه اگر یادت باشد حمید گفته بود تا سر و ته قضیه را کاملاً نفهمد با تو همکاری نمی کند و ممکن است خود مستقلاً اقدام نماید. و بالاخره ضرر دیگر و گذاشتن رضا به حال خود (که این ضرر از همه مهم تر است) عدم توانایی او و دیگران بدان بود. همان طوری که خودت هم نوشته ای هم رضا و هم سایرین برادران بسیار عزیز ما هستند. اگر اینان به حال خود واگذاشته می شدند به دلیل بی تجربگی سازمان شان خیلی زود لو می رفت و صحیح نبود که برادران ما نیرویشان را مفت هدر نموده و خود گرفتاری هایی پیدا کنند. رضا را راهنمایی می کردیم. متأسفانه من خیلی دیر متوجه شده ام که رضا با کمک چند نفر دیگر اقدام نموده است. درست بعد از اقدام تو. اعضای سازمانش را نمی دانستم چه کسانی هستند. به او نمی شد گفت کنار برود نمی شد گفت فعالیت سیاسی نکند. تنها راه چاره این بود که متوجه شد من با اینکه دور هستم متوجه فعالیت او و دوستانش شده ام که چه برسد به آنان که در محیط هستند و اینکه به دلیل بی تجربگی باید جزء سازمان بزرگ تری باشند دو، برای این کار می بایستی دلایلی آورده شود که هم او و هم دوستانش متوجه گردند. هر چند غیبت هست، خدا انشاءالله ببخشد. رضا این دفعه اولش نیست که این حرکات را می کند خود را خیلی به قول آمریکایی ها over Estimate می کند. می خواهد خود را جلو بیندازد و خودی نشان بدهد اینجا هم خواسته رهبر بودن خودش را نشان بدهد ولی خراب کرده است. فوراً برداشته و به حمید تلفن زده که از اقدام جلو **جبهه ی ملی دوم** خودداری کنند در حالی که من برای او توضیح داده بودم که اینها را به عنوان مثال و برای اینکه متوجه تحریکات دشمن باشید می گوئیم و بعد هم تأکید کردم که این مطلب را به حمید نگوئید. همچنین به عنوان مثال دیگر به او گفتم که دعوت بهروز صحیح نبوده ولی چون که شما از جریانات اطلاع ندارید و متوجه نیستید که اقداماتی در دست انجام است تا کدورت ها رفع شوند ولی برادران در اکلاهما به این عمل سوءظن ها را تحریک می کنند. دیگر صحبت از کنترل بهروز نبود. باز رضا اینجا خواسته که خودی نشان بدهد.

در نتیجه تلفنی پیغام گذارده که مواظب باشند. به هر حال من او را ملامت کردم که چه موقع من به او چنین گفتم و چرا این عمل را انجام داده و مواظب باشد تکرار ننماید. نمی دانم چه اصراری دارد که با این همه تا به حال لااقل سه مرتبه دیر تلفن کرده و در این ماجرا دخالت کرده است. به هر حال موضوع بهروز اولاً مربوط به انجمن بوده نه سازمان، و ثانیاً موضوعی از طرف تو عنوان نشده که به تو حمله کنند و اسرار سازمان نبوده که فاش شود. رضا هم بدون شک از نامه ی من به احمد هنوز بی اطلاع است و پیغام اش به حسن رحیمی ارتباطی به مطالب من نداشته و با آن یکسان نبوده است. خدا کند احمد موضوع را به کس دیگری نگفته باشد. ۳- نوشته ای: "هر چند هم که رضا راجع به سازمان چیزی نگفته ولی چون اسم پنج نفر را برده است شک افراد را برانگیخته است." نفهمیدم منظورت چیست. اسم پنج نفر را برای چه و در رابطه با کدام موضوع ذکر کرده است. از مجموع حرکات رضا این طور حدس می زنم که حمید او را تحریک می کند که ببیند آیا پیشنهاد تو در مورد ایجاد سازمان با اطلاع من بوده است یا خیر. احتمال آن هم که **حمید** این کار را کرده باشد خیلی کم است. به هر حال متوجه باش اشتباه نکنی. فقط اینکه رضا مدام روی مخالفت تو با فعالیت های سیاسی تکیه می کند باعث شده که من مشکوک شوم حمید موضوع را به رضا گفته است یا خیر. بدین عبارت که خواسته باشید رضا با اصرار اینکه محمد مخالف است از من حرفی بشنود که نه اینطور نیست، نه محمد خوب روشن است و فعال، ... و بعد نتیجه بگیرد که سازمان شما با اشاره ی من بوده است. من در مقابل او کاملاً سکوت کرده ام از اینکه تحریک حمید باشد یا رضا بدون قصدی خالص چند مرتبه این حرف را زده باشد. ۴- اما موضوع سازمان رضا، با اشاره ی من قرار شد که با دوستانش مذاکره کند و خود صلاح دانست که به حمید، سید احمد و علی نامه نوشته و استدلال کند چون که نتوانسته اند خوب کار کنند و من همین الان موضوع را تمام و کمال فهمیده ام بهتر است برای تعلیمات دیدن با ابراهیم مذاکره کنند. تمام جزئیات و تفصیلات کار را هم برای ایشان نوشته است. چندی قبل با حمید تلفنی صحبت می کند که گویا حمید مخالفت کرده است. دو سه روز قبل هم با احمد تلفنی صحبت کرده است. احمد خاطر نشان نموده که با علی صحبت کرده و علی گفته است که «ما دیگر نیستیم» و خودش هم اظهار نموده که من هم دیگر نیستم. رضا می گفت با این ترتیب سازمانش دیگر از هم پاشیده و نمی داند چه کند. در توضیحات بعدی ام متوجه خواهی شد که این یک قدم موفقیت آمیز برای تو بوده است. ۵- اما عزیز جانم، به هر حال از رضا که نمی شود دست برداشت. نمی توان گفت به مجرد اینکه قادر به انجام کار نبود خوب رهایش کرد. روی هم رفته وظیفه ی من در اینجا درباره ی او تمام شده و من دیگر به کلی مأیوس شده ام که بتوانم برای او کاری بکنم. ولی دلیلی ندارد که سازمان هم او را به حال خود واگذارد. رضا متأسفانه به دلیل همان خاصیت قدرت طلبی اش شکست خورده، و ما هم مجبور بوده ایم قبل از آنکه ضررهای زیادتری بزند او را کنار بگذاریم. ولی افراد دیگر باید با او کار کنند. انشاءالله

که به شیکاگو می رود. مجدداً در همان سطح انجمن به کار می پردازد و دیگران دلیل شکست او و اشتباهاتی را که داشته به او گوشزد می کنند و به امید پروردگار او هم به رفع نقایص خود می پردازد. ۶- نوشته ای که سازمان از هم پاشیده و حالا هم خجالت می کشی که به ابراهیم بنویسی. اولاً که در کار سازمانی خجالت معنا ندارد. این یک دستگاه تجاری نیست که صاحبش ابراهیم باشد و از اینکه به او ضرر زده ایم ناراحت شود. همه ی ما به خاطر خدا کار می کنیم. و همه ما باید در طول عمل و در فرآیند کار ساخته و پرداخته شویم. بدون شک او هم اشتباه می کند و حتی حضرت آیت الله خمینی که مرجع است و عالی ترین رهبر حرکت اسلامی زمان حاضر است معصوم و مصون از خطا و اشتباه نیست و در نتیجه ی اشتباه شکست می خورد ولی در فاصله ی زمانی دیگر به اصلاح کار و ترمیم اشتباهات می پردازد. ثانیاً به قول خودت اشتباه از من بوده و بنابراین ایرادی به تو وارد نیست. دیگر آنقدر خوب نباش که من گناه کنم و تو شرمنده شوی. تو به عنوان مطلع از اشتباه من جریان را به ایشان گزارش می کنی. اگر هم ایشان تشخیص اشتباه داد حتماً مرا تنبیه می نماید. ثالثاً ضرر خجالت و گزارش نکردن در سازمان بسیار زیاد است. چون که اولاً سازمان بر آنچه در اکلاهما می گذرد الان حساب می کند. ثانیاً گزارش امروز ممکن است راه حل ساده ای را ایجاب نماید و عدم گزارش هر گونه راه حل را ببندد. اما سازمان از هم پاشیده در این ماجرا احتمالاً حمید باید کنار برود. آن هم نه برای همیشه بلکه برای مدتی موقت. فعلاً از قرار معلوم فقط حمید است که اول کار بازی در آورده است. ولی معلوم نیست حتی احمد در وضعی مثل او باشد تو با تحقیق از علی و تصمیم او که به احمد چگونه صحبت کند اولاً معلوم می کنی که مقصودش از آنچه به رضا گفته چه بوده است. من با هوشیاری که در علی سراغ دارم و با توجه به اینکه او همه چیز را می داند مطمئن هستم که به طرز مثبتی با احمد صحبت کرده است. تو در صورت لزوم حتی می توانی کار را با علی شروع کنی. حوزه لازم نیست تعدادش زیاد باشد. و به علاوه تو از **بهر روز و کامران** (خصوصاً بهروز) غافل مانده ای. بهروز الان از نظر سازمانی خیلی رشد کرده و کاملاً هم آمادگی دارد. بنابراین به هیچ وجه نباید تصور کنی که سازمان از هم پاشیده است. ابراهیم در آمریکا خود مدت ها تنها کار می کرد (تا آنجا که من اطلاع دارم) و در سطح انجمن من تا یک سال خودم تنها بودم سازمانی که به سرعت رشد کند یک غده ی سرطانی است نه یک مولود سعید الولاده. ۷- اما من فکر می کنم تمام این سروصداها از **حمید** باشد. دلیل این سروصداها چیست به عقیده ی من یکی از دو حالت زیر ممکن است باشد. ممکن است حمید و احمد به من (با توجه به تبلیغات بدی که در اکلاهما علیه من بوده و هست) یا به ابراهیم مطمئن نباشند و یا نشناسند. خصوصاً که حمید یک مرتبه مسموعاتی را درباره ی ابراهیم ذکر می کرد که بیشتر به خواب و افسانه شبیه بود تا حتی دروغ پردازی مخالفین ایشان. صحبت های اولیه شان به این ترتیب بوده که آیا موضوع را با کسی در میان گذارند یا خیر. حمید درباره ی من گفته که با مبارزات سیاسی مخالفم، آدمی

پخته در تشکیلات نیستم. احمد پرسیده که اصولاً مرا می شناسد یا خیر، علی گفته ... برعکس دیگران خیلی بیش از آن است که به نظر می رسد. البته رضا قادر نبود همه ی صحبت ها را به یاد بیاورد. حمید آنطور که من در انجمن دیده ام متأسفانه مثل رضا عمل می کند. سعی دارد در انجمن خود را به سطوح بالاتر نزدیک و نسبت به سطوح مساوی یا پایین تر از خود حاکم باشد. البته خدا کند که برداشت من در مورد رضا و حمید اشتباه باشد ولی به هر حال این احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که در صورت صحت باید مدتی صبر کرد تا این نقص اخلاقی شان جبران گردد. به هر حال شاید خواسته حال که چنین شده پس خود رابط اصلی با ابراهیم باشد. باید صبر کرد و در آینده به قضاوت پرداخت.

۸- برادر جان، چرا باید به تو حمله نموده خائن به پیشنهاد خودت بشمارند. مگر یادت نیست که من از حرف های عادی کنفدراسیونچی ها به این نتیجه رسیدم که مثلاً می خواهند از یک نفر دعوت کنند که مخفیانه بیاید به آنها تعلیم دهد مگر من از حرکات دست آذر نفیسی و مهرداد وفایی متوجه اختلافات داخلی شان نشدم و ... خوب واضح است، رضا صحبت هایی می کند، مشخص می گردد که خبرهایی هست. رضا به من تلفن می زند که شب منتظر تلفن حمید باشم. ارتباط رضا و حمید معلوم می گردد. حمید می گوید این کتاب ها را برایش بفرستم تا افرادی که انتخاب شده اند به مطالعه ی آنها پردازند. مطالب دیگری معلوم می شوند. خوب شما پنج نفر بوده اید و هر کدامتان ناشیانه جاهایی صحبت کرده اید و با هم صحبت داشته اید من از مجموع نتیجه گرفته ام که شما سازمانی دارید و می خواهید جلو **جبهه ملی دوم** هم عکس العملی نشان دهید. لزومی ندارد که یکی از شماها به من این موضوع را گفته باشید. تو می توانی بدین نحوه استدلال کنی هم اتهام را از خود دور کرده ای و هم آنها را پرورنده ای البته باید توجه کنی که مثل اشتباه من تکرار نشود. و ضمناً توجه کنی که وضع خاص تو در اکلاهما (مقصودم رویه توست) وقتی با این پیشنهاد جمع شود این فکر را که تو جزء سازمانی هستی تقویت خواهد کرد. امیدوارم قدمی در حل مشکلات سازمان در اکلاهما برداشته باشم. منتظر اخبارت هستم. قربانت برادرت **محمد**.

۲۶۱۲

از: نعمت الهی، محمد/۷۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

با احترام: روز جمعه ساعت ۱۰ صبح به Montgomery وارد شدم. ابتدا و قبل از ظهر با دو نفر و سپس با حضور هشت نفر دیگر از برادران به ارزیابی محل مشغول شدیم. اتفاقاً دو نفر از برادران از شهر Knoxville, Tenn آمده بودند.

موقعیت محلی به شرح زیر است: ۱- شخصی به نام آقای **دکتر زواره ای**، دکتر در اقتصاد، در W.V.T تدریس می نمایند. ایشان به کمک چند نفر دیگر موفق به تشکیل **انجمن دانشجویان ایرانی** شده اند. ظاهراً انجمن که با نام Iranian Student Union تأسیس شده با کنفدراسیون وابسته نیست. انجمن از هیچ مکتبی طرفداری نمی کند. صرفاً حقوق صنفی دانشجویان ایرانی در W.V.T دفاع می گردد و اوضاع ایران بررسی می شود. واضح است که این مطلب به این سادگی نیست و بعداً Union به تبعیت از دیگر Unions به کنفدراسیون خواهد پیوست. فقط در حال حاضر سعی می کند از تشکیل هر گونه سازمان دیگر جلو بگیرد. استدلال نموده اند که با وجود چنین سازمانی تشکیل یک واحد دیگر غیرضروری است. بهتر است همه در یک جبهه باشند و هر گونه برنامه ای را در همان محل اجرا کنند. جالب است که عین همین استدلال در شهر Knoxville شده و برادران در هر دو نقطه کاملاً این موضوع را پذیرفته اند. و چنین ترتیبی تشکیل انجمن را در نقاطی که هنوز حوزه ی انجمن تشکیل نشده با مشکل مواجه می سازد که باید یک فکر جدی برای آن شود. ۲- تعداد ایرانیان مقیم در شهر مونتگمری و کالج فنی این شهر گاهی ۲۰۰ و گاهی ۱۵۰ ذکر می شد. قدرت مذهبی در شهر خوب است. با آنکه هیچکس کار نمی کند از کمبود وقت گله داشتند. و دلیل آن را مشکل بودن مدرسه ذکر می کردند. ۳- در شهر جلسه ی عمومی MSA هم برقرار است. **بیماری مسجدسازی بدون مطالعه** ی جوانب امر به آنجا هم سرایت کرده است. همه جا مسجد ساخته شده بدون آنکه لاقبل عده ای واجد شرایط اداره ی آن ساکن محل باشند. ۴- چندین جلسه ی خصوصی و دو سه نفری، یک جلسه ی ما حضور ۸ نفر از برادران تا عصر یکشنبه تشکیل شد که اصول تشکیلاتی بررسی گردیده وجود انجمن ایرانیان، نداشتن رهبر و راهنما، کمبود سواد و معلومات، عدم استطاعت بحث مذهبی و امثال اینها را دلیل عدم تشکیل انجمن ذکر می کردند. بیشتر با دامن زدن احساسات مذهبی و شخصیتی آنان این مشکلات رفع شده و با توجه به علاقه ای که در آنها وجود دارد ادامه ی کار انجمن در محل میسر خواهد بود. ۵- به دلیل مشکلات فوق لزوم چند سفر دیگر به محل، ادامه ی مکاتبه با گردانندگان حوزه، گاهی ارسال کتب و نشریات مذهبی ضروری به نظر می رسد. ۶- برادران پذیرفتند که کار اصلی خودشان را تشکیل و اداره ی انجمن قرار دهند. ولی با جلسه ی مذهبی MSA و همچنین انجمن ایرانیان هم همکاری داشته باشند. کتب مذهبی خود را هم در همان کتابخانه ی انجمن ایرانیان نگاهداری کنند. ۷- از ساعت ۱۰ صبح تا ۱/۳۰ بعدازظهر روز شنبه اولین جلسه ی انجمن در این شهر برگزار گردید. علت طولانی بودن جلسه تمرین زیاد برای نحوه ی اداره کردن جلسه و پیاده نمودن برنامه ی آن بود. جلسه با موفقیت پایان یافت. احتمالاً حوزه با شرکت ۱۲ تا ۱۴ نفر هر هفته روزهای جمعه از ساعت ۵ تا ۷ بعدازظهر تشکیل خواهد شد. ۸- با صرف وقت با برادران ساعت ۶ بعدازظهر به سمت واشنگتن حرکت نموده و صبح ساعت ۴/۵ به محل رسیدم. با احترام **محمد**

از: نعمتی، عباس/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۹۶۵/۱/۲

سلام به حضور پسرعموی عزیزم آقای مصطفی خان چمران امیدوارم که مثل همیشه شاد و خوشحال و خرم باشید و سایه گرانمایه و جاویدانی سرکار بر خانواده گرامیتان استوار باشد. حال من هم بد نیست مرقومه گرامی مدتی است که دریافت و زیارت گردیده ولی خوب ازدیاد امتحانات متعدد و مخصوصاً امتحانات نهایی فرصت هر گونه فعالیتی را بریده بود امیدوارم که پوزش قدری مورد پذیرش قرار بگیرد. باری امتحانات دو روز است که تمام شده و نتایج آنها را دادند. این سیمستر به شکر خدای بزرگ زیاد بد نبود. تقریباً هفده ساعت درس داشتم که ۱۳ ساعت آنها را B و چهار ساعت بقیه را C ساختم. قرار است که روز دوم فوریه هم برای سیمستر دوم ثبت نام بنمایم. خوب امیدوارم که به امید خدا تا به حال شغل مناسب و دلپسند خود را به کف آورده باشید. از قراری که اخوی نوشته بود عموجان و زن عمو برای زیارت به **کربلا و نجف** تشریف برده اند. اخوی ها و والده همگی خواهش نموده اند که سلام آنها را به حضور سرکار و خانم برسانم. راستی مصطفی خان من از حالا با دو سه نفر از معلم هایم صحبت کرده ام که انشاءالله سال دیگر که فارغ التحصیل شدم به کالیفرنیا یعنی یا Daves و یا Riverside بروم حالا نمی دانم کدام از نظر موقعیت محلی بهتر است. به هر حال به امید خدا بینم چطور می شود لطفاً از قول من خدمت پروانه خانم سلام خیلی خیلی برسانید. از وضعیت خودتان لطفاً زود برایم بنویسید در نظر دارم که برای سیمستر آینده ۱۸ ساعت درس بگیرم و تقریباً هفته ای ده دوازده ساعت هم کار بکنم این است که برای رفت و آمد سر کار می خواهم یک دوچرخه دست دوم و ارزان قیمت بخرم. همه اش خدا خدا می کنم که از این نیومکزیکوی کثیف و خرابه شام راحت بشوم باور کنید روح مردگی این ایالت اثر نامطلوبی در روح انسان می گذارد. مدت خیلی زیادی است که من از آقای **عباس آقا** هیچ خبری ندارم و آدرس ایشان را هم نمی دانم چنانچه اگر آدرس ایشان را دارید لطفاً برای من بنویسید. اما راجع به کار تابستان، تا به حال با چندین کمپانی و شرکت های مختلف مکاتبه کرده ام که اگر شد از حالا برای تابستان کار بگیرم. فعلاً یک محل در شیکاگو یکی در کالیفر و یکی در ایالت واشنگتن پیدا کرده ام ولی خوب آنها خیلی کم مزد می دهند در نظر دارم اگر شد به یکی از آنجا بروم و ضمن آن کار یک کادر نصف روز هم جای دیگر عذری برای نفرستادن عکس

زیبای آنها باقی مانده باشد هم وقت دارید و هم وسایل عکاسی و همچنین جواب فوری نامه. خوب مثل اینکه به اندازه کافی وقت شما را گرفتم به امید دیدار. **قربانت عباس نعمتی**

۲۶۱۴

از: نعیمی، عمر / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ نوامبر ۱۹۷۲

جنابعالی آقای یزدی! گر سلامی پذیرفته می توانید اینک محترمانه خدمت تقدیم است. اینجانب مدت چند روز قبل نامه از دوست عزیزم آقای کامکار (که در Univ Okla مشغول تعلیم و آموزش تدریس می باشند)، گرفتم جناب عالی کامکار که بنده آنها را قبلاً ملاقات نموده بودم از جنابعالی با اینجانب صحبت نمودند که آقای یزدی در هیوستون در صدد باز نمودن دایره السلام و مسجد می باشد. بنده می خواستم که با جنابعالی از مدت زیادی در مکاتبه باشم ولی متأسفانه به سبب گرفتاری کار و بارم کامیاب نگردیدم که با جناب شما در مکاتبه باشم. اینک موقع به دستم آمد و از جنابعالی خواهشمندم تا بنده را از program خود مطلع سازید. تا حتی الوسع اینجانب با جنابعالی کمکی نموده باشم. چند سظری درباره اینجانب جنابعالی را می نویسم. اینجانب که مال افغانستان می باشم. بنده در بعد تعلیم و تدریس از جانب حکومت افغانستان به آمریکا توصل نمودم. بعد از نایل شدن به درجه دکتری در علوم سیاسی بنده به Abilene با خانم و فرزندانم مقام ورزیدم. فعلاً بنده و فامیل در Mc marry College مشغول تدریس در علوم سیاسی Modern Language می باشم. فامیلم از ایالت Iowa می باشند. جناب یزدی! گر در اینجا کار و باری دارید بنده حاضر خدمتم. گر جنابعالی می خواهید که به Abilene تشریف بیاورند خانه و محل بنده را جای خود بشمارید. سلام و احترام خود را مجدداً خدمت تقدیم می دارم. امیدوارم که بنده را از فعالیت خود و program و Activity خود مطلع بدارید تا بنده به اندازه وسع و طاقت خود با جنابعالی کمک نمایم. امید است که نمره خانه خود را با نمره تلفون جنابعالی برایم بنویسید

قربانت محمد عمر نعیمی

از: نقره کار، مسعود/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ ژوئن

به نام خدا جناب دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم که حالتون خوب باشد. خیلی عذر می خواهم از این که وقت شما را می گیرم. مدت ها بود که من اشکال دینی داشتم و منتظر مرجعی بودم که کمی اطلاعات راجع به آن پیدا کنم. همین دیروز به وسیله یکی از دوستانم "مسعود دبیری" با نام شما و کارهاتون آشنا شدم. حدود شش ماه پیش من با دختری که مسیحی Babtist بود آشنا شدم که خیلی راجع به مذهبش متعصب بود. من خودم مسلمان شیعه هستم. جالب اینجاست که او بارها سعی کرد مرا به وسیله کارکنان کلیسا و غیره Babtist کند ولی هرچه بیشتر او به این کار ادامه می داد مرا به دین خودم بیشتر علاقمند می کرد به طوری که برای اولین بار با همه گرفتاری های تحصیلی قرآن را، "ترجمه آن را" خواندم و عجیب خودم را به خدا و دین نزدیک احساس کردم و آنقدر این نیرو در من قوی شد که حتی قادر هستم که از او جدا شوم. در حالیکه او نمی تواند و نمی خواهد. بارها به من می گفت که راجع به دین من مطالعه کرده و با مطالب و انتقادهایی که برای من می گفت به این نتیجه رسیدم که کتاب هایی را که بوسیله کارکنان کلیساها و مسیحی بر ضد اسلام نوشته شده است می خواند. اخیراً بعد از اینکه متوجه شد که من جداً به خاطر علاقه عجیب دینی خودم نه تنها مسیحی بشو نیستم بلکه می خواهم از او جدا شوم و ازدواجمان را با مسیحی بودن او صلاح نمی دانم و به علت بعضی دلایل عجیب دیگر که فکر کنم نور الهی باشد تا حدی به اسلام تا این درجه علاقمند شده است که دلش می خواهد راجع به آن بداند. در اینجا من عجیب به کمک شما احتیاج دارم که برای او بتوانید توضیحات کامل را بدهید. هر جور که صلاح می دانید در یک Weekend یا روز سه شنبه یا پنجشنبه هر ساعت که با شما جورتر بود خیلی ممنون می شوم اگر اجازه می فرمودید همراه او خدمت برسیم تا حضوراً با او صحبت کنید و به سوال هایش در حضور من و یا بدون حضور من جواب دهید و یا احیاناً اگر کتاب هایی دارید که بدرد او می خورد به او بدهید. خواهش می کنم به وسیله نامه یا تلفن مرا مطلع سازید. در صورت تلفن خواهشمندم Collect بزنید و شماره تلفن من: 1-832-0682 سه شنبه - پنجشنبه - جمعه - شنبه. اسم من هم مسعود نقره کار است. با آنچه درباره شما به من گفته اند از تعارفات خودداری می کنم. فقط عمیقاً قبلاً می خواهم تشکر کنم چون کمک بزرگی به من و به او خواهد بود. ارادتمند شما مسعود نقره کار

در ضمن ممنون می شوم اگر در مورد عضویت برای انجمن اسلامی مرا آگاه دارید.

۲۶۱۶

از: نگران، جمشید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ ژانویه ۱۹۷۰

حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی، اگر به خاطر شما باشد در ایام جلسات مسلمین در Alma College در تابستان ۱۹۶۹، شما به وسیله بعضی از دوستان از بستری بودن من (جمشید نگران) در بیمارستان مستحضر شدید. علت بستری شدن من در بیمارستان همان طور که قبلاً به اطلاع جنابعالی بوسیله دوستان و نامه ای که خدمتان ارسال داشتم رسیده است. در اثر جراحی ای که دکترها روی سلسله اعصابم نموده اند تا یک غده سرطانی را از سلسله اعصابم خارج نمایند. در اثر این جراحی که روز دوم جون ۱۹۶۹ انجام شده است، من کمر به پایین به کلی فلج شده ام. من هنوز در Rehab center, Saginaw country hospital, Saginaw, Mich, 48605 بستری می باشم و هنوز تاریخ خارج شدنم از بیمارستان بی اطلاع می باشم. علت اینکه شما را زحمت داده ام این است که جنابعالی در نامه ای که برای من نوشتید به من اطلاع دادید که شما ممکن است کاری که به رشته تحصیلی من که شیمی و ریاضیات می باشد برای من وقتی که از بیمارستان خارج شدم پیدا نمایید. شما همچنین در نامه خود از من رونوشت کرس هایی را که در alma College گرفته ام خواسته بودید. من بعد از مدت ها بالاخره رونوشت کرس هایم را تهیه نمودم و در جوف این نامه خدمتان ارسال می دارم. همچنین به حضور شما می رسانم که من دو هفته قبل از اینکه لیسانس خود را در شیمی و ریاضیات بگیرم مجبور شدم که برای جراحی به بیمارستان بروم. مسئولین کالج به من تذکر داده اند که اگر من یا تقاضانامه ای بنویسم و یا امتحاناتی را که قرار بود برای لیسانس شدن بردارم بدهم آنها درجه لیسانس مرا در شیمی و ریاضیات خواهند داد. در خاتمه از کتاب هایی که برای من فرستادید تشکر می کنم. ارادتمند

از: نواب، حسین/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۶/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم برادر مسلمان جناب آقای دکتر یزدی امیدوارم که وجود مبارک به جامه سلامت و کسوت عافیت ملبس بوده و حوادث روزمره وقفه ای در اهتمام جنابعالی جهت تعالی احکام عالیقدر اسلام وارد نیاورد. سخن برای گفتن و نوشتن بسیار است اما برادرمان احمد که مسلماً تاکنون موفق به دیدارتان شده، رسالت این بحث و شنود را به عهده گرفته است و من فقط نکاتی چند را که هنگام سفر احمد به خاطرمان نرسیده بود، بازگو خواهم نمود. امید است که نظر خود را در رابطه با این نکات مشروحاً برای ما بیان دارید. ۱- به پیوست نامه، مقاله کوتاهی در یادبود مجاهدین شهید حنیف نژاد، بدیع زادگان و ... نوشته شده که ملاحظه خواهید فرمود، با مراجعه به مقاله های یادبود مجاهدین خلق سعی کردیم بیشتر در همان زمینه ها باشد و خلاصه آنچه که تهیه شده بنابر خصلت این گونه مقالات، کم و بیش، نوشته ایست احساسی. به هر صورت چنانکه خود صلاح می دانید و در خور است، می توانید برای ذکر از مجاهدین شهید در "پیام مجاهد" مورد استفاده قرار گیرد. ۲- سعی ما بر این است که از این پس در فرصت هایی از این قبیل مقالاتی کوتاه با محتوی غنی تهیه نموده و ارسال داریم خواهش ما این است که نظر خود را نسبت به چگونگی این مقالات، محتوی آنها و اصولاً نوع مقالاتی که بیشتر قابل استفاده است برای ما بنویسید که به این کار خود جهت ببخشیم. ۳- اخیراً ما مطالعات وسیعی در زمینه های سیاسی و اجتماعی بطور کلی و مبارزه مسلحانه بطور مشخص آغاز کرده ایم طیف این مطالعات نسبتاً وسیع است و جنبش های روسیه، چین، ویتنام، کوبا و ... کتاب های لنین و مائو و دبره و ... را در بر می گیرد و همچنین شامل نوشته های مبارزین داخل کشور و دوره های تاریخی مبارزاتی ایران نیز می شود. حاصل اینها می تواند در مقاله ای گردآوری شود که جواب تمامی مخالفین مبارزه مسلحانه در خارج، "کمونیست، ستاره سرخ، توفان و ..." به طور قاطع داده و ارزیابی کلی از این شیوه مبارزه و نتایج آن در کشور ما به عمل آورد، این مجموعه می تواند به صورت جزوه ای تکثیر و توزیع شود. اما مسأله اساسی اینجاست که روح حاکم بر این مطالعات، مارکسیستی است و معیارها و ضوابط اسلامی خیلی کم، قابل اغماض وجود دارد. خود نیز بهتر واقف هستید که با اصول صرفاً اسلامی بررسی این گونه تئوری های نوین علمی و غیره، چه مشکلاتی در بردارد. از سوی دیگر تکثیر و توزیع چنین جزوه ای از جانب ما که مسلمان هستیم چه عکس العملی می تواند ایجاد کند؟! به هر

صورت نظر خود را در این باره نیز بیان دارید. نظیر همین اشکال در مورد جامعه ایران و بررسی برش اقتصادی آن، در مورد مسائل جهانی، امپریالیسم و "سوسیال امپریالیسم" و ... در مورد مسأله خلق های ایران که مطالعاتی در این باره نیز انجام داده ایم و معیارها صرفاً مارکسیستی است و غیره ... وجود دارد. ۴- ما در رابطه، مبارزه مسلحانه ترجمه های چند نیز به عمل آورده ایم از قبیل ترجمه **جزوه اشتباهات تئوری کانون "فوکو"** نوشته **کلی سیلوا** که تز رژی **دبره** را مورد بررسی قرار می دهد و در زمینه تحقیق درباره مبارزه مسلحانه می تواند سودمند واقع شود، نظر خود را در این باره بنویسید و آیا این ترجمه ها می تواند در سطح وسیع تر مورد مطالعه قرار گیرد و آیا نیازش در داخل کشور به چشم می خورد و ... حتی تماس هایی با داخل کشور می تواند مشخص کند که چه مطالبی بیشتر مورد نیاز است شاید ما که امکاناتمان بیشتر است (!؟) بتوانیم مؤثر واقع شویم. ۵- نظرتان راجع به تحریر و نوشتن مقالاتی در بزرگداشت روزهای تاریخی، سی ام تیر، پانزده خرداد، تولد مصدق و ... چیست؟ اصولاً چه نوع مطالبی مورد احتیاج است شاید بتوانیم بخشی از مسئولیت های تئوریک و تحریری "**پیام مجاهد**" را بر عهده بگیریم. مسأله دیگری که فعلاً به خاطرمان نمی رسد، چنانچه شما نظری دارید ما را از آن محروم نگذارید. با اشتیاق فراوان به زیارت دستخط جنابعالی

نواب

مقاله در یادبود شهادت ۹ نفر توسط برادرمان احمد ارسال شد پاسخ و نظریات خود را به آدرس عبدی بفرستید
متشکریم.

۲۶۱۸

از: نوابی، فریدون/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۰ ژانویه

امین بسیار عزیزم امیدوارم که حالت کاملاً خوب باشد و با آرتیست بازی های دوستان نبازی. بعد از دو سه روزی که در وین هستم دیروز جلسه مجمع عمومی جبهه ملی را تشکیل دادیم و **آقای رازی** (راضی) آمدند و دُر فشانی کردند که صد رحمت به الهیار صالح چون ایشان با اینکه صغری و مقدمه مطلب را بسیار خوب انقلابی می چیدند کبری و موخره مطلب آن می شد که دولت هم بدش نیاید. ایشان در مجموع صحبت شان درباره مبارزه منفی و مسایل دهقانی صحبت کردند و به خصوص در جایی از این صحبت کردند که ما باید به تمام دنیا نشان دهیم که ما قانونی رفتار می کنیم و مسایلی از این قبیل با اینکه من سعی می کردم که برخوردی بین من و او بوجود نیاید با این حال مجبور شدم جواب هایی به او بدهم و اشاره کنم که حداقل با هم اختلاف سلیقه داریم. من به او گفتم اگر ملت های الجزایر و

کوبا و ... می خواستند منتظر بمانند و سعی بکنند که فقط حقانیت خود را با التماس و زاری به گوش جهانیان برسانند هنوز که هنوز است باید منتظر می بودند که دل آقایان به رحم بیاید و توجه ای هم به انسان های عاجز بکنند و به ایشان تذکر دادم منظور ایشان از جهانیان به طور حتم قدرت های غربی است پس چه رنجی است که برای راضی کردن آنان می کشیم و بهتر است جلسات مشاوره ای با نماینده آنها یعنی شاه تشکیل شود و سعی ما این باشد که به او بفهمانیم که حق داریم و مسایل بسیار زیاد دیگر که اینجا جای تکرار آن نیست اما جالب این است بعد از این جلسه تک تک دوستان را پیدا کرده و از من به طور اغراق آمیزی تعریف کرد و گفته بوده اگر من نوابی را قبلاً به این شکل می شناختم اصولاً لزومی به این جلسه نبود و خود ایشان کافی بودند به هر حال اگر از این هزلیات بگذریم خبر دیگر اینکه همان طور که در مذاکره شفاهی گفتم در وین آمادگی به اندازه کافی هست و من با دو سه نفری که از سابق می شناختم به طور بسیار گنگ و سربسته صحبت کردم آمادگی به اندازه کافی در آنها دیدم من عجالتاً منتظرم که بروشور برسد و شاید خبرهای شورا هم توأم باشد تا بشود فکری کرد. آقای رازی در صحبتی که راجع به **نهضت آزادی** کرد به چند نکته اشاره کرد که من مطلقاً بی خبر بودم و این یکی بزرگ ترین عیوب است که انسان راجع به مسأله ای صحبت کند و به اندازه کافی از آن مطلع نباشد. این مسایل به طرز خلاصه تشکیل شده بودند از دودستگی در نهضت آزادی و اینکه عده ای که من نمی شناسم اعلامیه ای علیه مهندس بازرگان و چند نفر دیگر داده اند و شاید از این قبیل که خواهش می کنم اگر شما و **آقای شریعتی** از این مسایل به اندازه کافی بااطلاع هستید از مهندس **توسلی** سوال شود چون امکان دارد به دلیل اینکه ایشان از نزدیک به مسایل آشنایی داشته باشند بدانند. به هر حال این موضوعی است که لزوم فوری و فوری دارد. دیگر عجالتاً حرفی ندارم تقاضا دارم به تمام رفقا (اگر صلاح است) و به خصوص آقای شریعتی سلام مرا برسانید. آدرسی را که داری دیگر لزومی ندارد پشت پاکت بنویسم. **قربانت فریدون**

۲۶۱۹

از: نوبری، عبدالمجید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱۲/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی رئیس انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. به طوری که مستحضرید از جمله امتیاز دین حنیف اسلام بر ادیان سابق یکی همین است که مقدمات و تعالیم عالیه آن مدون بوده و به قدرت الهی و اعجاز خدایی به اصالت ایام وحی باقی

مانده و باقی خواهد ماند و با مراجعه به آن به آسانی می توان به اختلافات و بدعت ها و احادیث مجعوله توجه پیدا نمود در این موقع که حس همزیستی و همبستگی جوامع بشر بیش از سایر ادوار احساس شده و لزوم تبعیت از قانون واحد ضروری تر است و قرآن نیز که از طرف خداوند بخشایشگر راهنمای همزیستی جهانیان الی الابد است به فضل الهی ترجمه تفسیری به زبان ساده فارسی به نام **کشف الحقایق «قرآن برای همه»** در دسترس است می خواستم بعد از اطلاع از آدرس و نشانی شما که در مجله شماره سل ۱۲۱ **مکتب اسلام** خواندم یک دوره به آن انجمن اهدا کنم اینک بدین وسیله مصدع شدم چنانچه مورد علاقه برادران ایمانی باشد و امکان استفاده از سرچشمه فیض احدیت میسر باشد اجازه دهید یک دوره مجاناً هدیه کنم لذا استدعا دارم مراتب را اطلاع فرمایید تا وسیله پست به آدرس ... بفرستم از درگاه الهی توفیق شما را در نشر زبان فارسی که بعد از زبان عربی از همه زبان های شیرین و مقبول دنیاست همچنین تأییدات الهی را در نشر تعالیم حقه به دعا می طلبد. یقین دارم که با مطالبه آن به بسیاری از حقایق دین آگاه شده و در بازگویی آن به دیگران مورد قبول و عمل همگان خواهد بود انشاءالله. ضمناً چنانچه محل و مورد دیگر در آمریکا و یا سایر قطعات دیگر جهت استفاده از تفسیر ساده فارسی سراغ دارید نشانی مرقوم فرمایید تا اهداء کنم. با تقدیم سلام و ارادت دوستدار حاج عبدالمجید صادق نوبری.

نشانی مکاتبه: تهران خیابان فروردین - کوچه فروغ - پلاک ۱۲ حاج نوبری

۲۶۲۰

از: نوبری، علیرضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ آگوست ۱۹۷۱

مبارز گرامی آقای دکتر یزدی با دروذهای فراوان و آرزوی سلامتی برای شما و همه کوشندگان راه نهضت ملی ایران. همان طوری که قرار گذاشته شده بود که آدرس ها مبادله گردد یک سری از آدرس های این دفتر را ضمیمه تقدیم می دارم و علت تأخیر این بود که چون آدرس اکثر پزشکان در ماه جولای تغییر می یابد و تعداد قابل ملاحظه ای در لیست ما وجود دارد کوشش به عمل آمد که حداکثر این تغییرات را اصلاح نمایم و همان طوری که ملاحظه می فرمایید آدرس های خط خورده از گردش خارج است بدیهی است هر نوع تغییر و یا آدرس جدید این دفتر را به شما اطلاع خواهیم داد. خواهشمندیم که آدرس های خودتان را با پست سفارشی به آدرس خبرنامه ارسال فرمایید. پیروزی پویندگان راه حق را صمیمانه آرزو داریم. با تقدیم احترام

Khabarnameh, P.O.Box 794, Maywood, N.J. 07607

۲۶۲۱

از: نوبری، علیرضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ اکتبر ۱۹۷۱

هوالحق حضور برادر عزیزم جناب دکتر یزدی پس از عرض سلام، سلامتی و موفقیت شما و خانواده گرام را به دعا آرزومندم. دکتر جان غرض اصلی از این نامه این بود که تقاضا کنم کتاب های فشننگ سازی - مواد منفجره و غیره از مجاهدین خلق را برای من ارسال دارید. در حقیقت یکی از برادران بسیار فعال اینجا مدام این کتاب ها را مطالبه می کند و از اوایل تابستان در شوق بدست آوردن آنها می سوزد و امروز به من گفت که در انتظار کتاب ها تابستانش را تلف کرده و از من دلخور است (چون برنامه کار ریخته بوده است) و من هم جز تصدیق، جوابی دیگر برای او نداشتم. اقللاً ۲ الی ۳ بار مستقیماً با نامه درخواست کرده بودم و چکی هم برای خرج Xerox کتاب فرستادم ولی هنوز ... شما هم قول داده بودید که به محض رسیدن به هوستون آنها را ارسال دارید پس تقاضا می کنم در این کار خیر کوتاهی نفرمایید. ۲- نیز مهندس مظفری قول ارسال یک عکس بزرگ از دکتر مصدق داده بود. اگر ممکن است یادآوری کنید. ۳- انشاءالله که **کتاب لاهوتی** را خوانده اید؟ می دانید که "رفقا" نسخه های این کتاب را گم و گور می کنند و نیز مجموعه ی اشعارش را به یکی از واحدهای سازمان آمریکا با تمامی مجلدات، تکثیر کرده اند. ۴- خیلی از دوستان از چاپ نشدن "نشریه خبری هفتگی" و "مجاهد" احساس نگرانی می کنند. اگر دلتان خواست، چیزی در این باره بنویسید، یا تلفنی بگویید. ۵- لطفاً به **مرتضی توسلی** و بانو، سلام های برادرانه مرا برسانید. قربان شما. به امید دیدار

۲۶۲۲

از: نوبری، علیرضا/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ آوریل ۱۹۷۳

بسمه تعالی حضور برادر عزیزم بعد از سلام و دعای توفیق، امیدوارم که حالتان در کمال صحت و سلامت باشد. حال دوستان و برادران ناحیه ی برکلی بد نیست و سلام می رسانند. برادر عزیز، امیدوارم که نامه حدود ماه پیش مرا با

مقاله ی اقتصادی درباره کارنامه ی ده ساله رژیم دریافت کرده اید. در این صورت رسید ۱۱۰ \$ را لطفاً ارسال فرمایید. در مورد پیام مجاهد این هفته انتقادات برادرانه ای وجود دارد مهم ترین آنها تغییر نشانی فرستنده می باشد. این بزرگ ترین اشتباه و خبط ممکن بود. اصلاً بدون داخل شدن در بحث های اضافی - که مسلماً از آن آگاهی دارید - معمولاً افراد و موسسات سعی می کنند خود را بشناسانند و ... تغییر نشانی به آن لطمه می زند. البته این اشکال اصلی و خبط ذکر شده نیست. بنده نظر خود و سه چهار نفر از برادران را گفتم. در مورد صفحه بندی نظری وجود دارد: خط منکسر وسط صفحه اولی نازیباست. شاید بهتر این بود که دو نیم ستون اول در یک ارتفاع باشند که احتیاج به خط مزبور نباشد. در نیم ستون دوم صفحه اول مطلب روشن نیست. بعداً معلوم شد که جمله "غرش بمب ها شکست ضدانقلاب را نوید می دهد" در متن اعلامیه بوده است. گویا حروف چنان "داغ" شده و آن را بزرگ تر از حد معمول در وسط اعلامیه قرار داده است - شاید لازم بود ابتدای اعلامیه - مثل شماره های گذشته - زده شود اعلامیه مجاهدین ... و بعد مطلب ... مقاله خرید اسلحه یک توضیح دو سه خطی احتیاج داشت: مثلاً ایران ... می کنند و ما برای روشن شدن مطلب عین مقاله - را می آوریم در صورتی که در صورت کنونی ادای مطلبی نمی کند پس فعلاً این مقدار انتقاد بس است! در مورد نامه ها: اگر وقت باشد شاید بیارزد که به دوست درس خوانمان بنویسیم که عزیز جان قبول که این مطالب جلوی درس و تحصیل تو را می گیرد ولی چرا اصلاً درس می خوانی ... و این وقتی هم نمی گرفت و نیز به آنها ذکر شود که ارسال روزنامه هیچ پرونده آنها را خراب نمی کنند؟ روزنامه برای همه می رود و دریافت آن از طرف آنها نوید چیزی نیست. (هیچ عیب ندارد این مطلب گفته شود) پیشنهاد می کنم که تمام نامه ها و حتی پاکت ها با خط رویشان نگاه داشته شود زیرا بدون اینکه در دسر زیادی داشته باشد اجازه خواهد داد که "صاحب دلان" زودتر شناخته شوند. و بهتر به هويت واقعی پی برد و اگر احتمال همکاری آتی است مطمئن تر باشد (مثل نامه مشکوک خانم با سه تا بچه) خواهش می کنم نام و نشانی کامل از افرادی را که به مناسبتی پول می فرستند برای ما - مثلاً من - بفرستید که به درد می خورد. مثلاً می شود کتاب های انجمن را برایشان فرستاد. این افراد "بهرتر" از افرادی هستند که برایشان کتاب انجمن می رود بدون اینکه "مرسی" بگویند. اگر موافق نیستید دلیل قانع کننده بنویسید دیگر مصدع خاطر گرام نمی شوم. قربانتان. تبصره: در ضمن این نامه را هم پس از اینکه برادر مشترکمان بهروز خواند دور بیاندازید!

۲۶۲۳

از: نوبری، علیرضا/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ جولای ۱۹۷۳

یا حق برادر عزیز، پس از عرض سلام موفقیت شما را در خدمت بیشتر آرزومندم. این ورقه در تعقیب ورقه دیگری است که هنوز متأسفانه به اتمام نرسیده و پست نشده است. دلیل آن هم ساده است: آنقدر صحبت با دوستان و برادران گرامی و آموزنده و وقتگیر است که متأسفانه برای آدم های نه چندان "پردیسیلینی" امکان نامه نگاری نمی گذارد. در این مختصر از دو سه مطلب می خواستم صحبت کنم. **الف**) متأسفانه مجاهد رضا رضایی شهید شده است. بنا به نقل "**ایران تایمز**" چاپ واشنگتن، که امیدوارم به طور مرتب دریافتمش می کنید، عکس مجاهد رضایی از **روزنامه المحرر** به عنوان شهید رضایی چاپ شده است. شهید رضایی گویا در صفوف فداییان فلسطینی با ملک حسین می جنگیده است. چون رضا افکار و توجه خیلی ها را به خود جلب کرده بود، مرگ او خیلی را نگران و یا حتی نالان کرده بود. شایسته است که دو سه صفحه تمام "پیام" به او اختصاص داده شود حاوی: ۱) شرح زندگی او تا آنجا که می دانم و نیز اگر اطلاعیه ای رسیده است. ۲) نامه ای که رضا رضایی پس از فرار انتشار داد به پیوست است. ۳) شرحی که دو وکیل فرانسوی **نوری آلبلا و هانری لیبرتالیس** از تهران در زمان اولین محاکمات فرستاده اند. شرحی است بسیار داغ و داغ کن ... منجمله ... "صادق به ما تأکید کرد که زیر چشمان او بهروز دهقانی، دوستش، از شکنجه به قتل رسیده است" و ... شماره های ۲ و ۳ بالا در **لوموند** ۱۲ فوریه ۱۹۷۲ چاپ شده اند ...". نمی توان به صرف اینکه نامه رضا قبلاً منتشر شده از چاپ مجدد آن سر باز زد زیرا که اولاً در پیام چاپ نشده بود دوماً به خاطر احترام و ضبط می توان و باید چنین نامه ی رسواکننده ای را منتشر ساخت. (می شود عین مقاله پیوست را چاپ کرد).

ب) جریان قتل سرهنگ آمریکایی و شغل به خصوص وی ... منظور از شغل همکاری با AID و شغل مستشار نظامی برای تجهیز پلیس به سرکوبی جنبش های چریکی نظیر شکنجه دادن و غیره. .. همان طور که در فیلم *state of siege* نمونه اش آمده است. (راستی اگر فیلم *state of siege* را آوردند حتماً به دیدنش بروید) **ج**) *fear on Mid east oil* Fulbright's که به ایران و اسرائیل به صورت surrogate های آمریکا دست اندرکار تصرف کشورهای عربی بشوند. (۲۲ مه ۱۹۷۳). **د**) خیلی مهم است: فکر می کنم بهترین وقت است اگر خلاصه ای از اظهارات **وزیر امور خارجه چین** در هنگام مسافرتش به ایران و دیگر سران آن دولت در مورد: "**پشتیبانی دولت توده ای چین از سیاست تقویت نیروی نظامی ایران در خلیج فارس**"، از: "**پشتیبانی سیاست ضدامپریالیستی ایران**"، از: "عدم مداخله و حتی محکوم کردن جنبش های خرابکارانه ی خلیج فارس"، صحبت بشود و اگر امکان دارد آنالیزی جالب و مقایسه تاریخی انجام بیاید با **نقش استالین** و عاقبت هر گونه شخصیت پرستی که به شکست منتهی می شود. **ه**) در مورد فروش اسلحه آمریکایی به عربستان سعودی، کویت، ... "D.S. seeks to Reassure Israel on arm sales to ... Arabs N.Y. Times, June 1st , P.C3 " ... Any military sale to Iran, Saudi Arabia or

”Kuwait takes fully “Into account our long-tan ding policy of support of Israeli security.” می توان مطالبی نوشت. (و) آیا شرکت انتشار شعبه تگزاس کتاب "اسلام شناسی" قطور (کتاب چاپ مشهد ۸ سال پیش) را دارد یا نه؟ اگر موجود است خواهش می کنم برای حوزه برکلی اقلماً ۵۰ تایی بفرستید. در هر صورت فکر می کنم لازم باشد تعداد بسیار زیادی از این کتاب را سفارش بدهید از تهران بفرستند. پارسال هر چند بنده امضاء و معرفی نامه مهندس بازرگان را داشتم و مسئولین شرکت انتشار تهران قول ۱۰۰٪ دادند که کتاب هایی را که سفارش دادم بفرستند. **محرمانه:** (۱) در مورد کتاب هایی که شرکت انتشار قرار است چاپ کند، امیدوارم نامه برادر ما **صادق** را دریافت کرده باشید. لیست دوازه کتاب مذکور در اساسنامه مورد اتفاق هر دوی ما می باشد. ولی فکر نمی کنید قیمت انتشار ۱۲ کتاب بیشتر از ۱۵ دلار تمام بشود؟ نمی شود فقط برای انتشار ۱۵ کتاب ۱۵ دلار خواست که فکر می کنم قیمت مناسبی است. اگر بعضی از کتاب های نامبرده شده را ندارید خواهش می کنم خبر بدهید برایتان بفرستم. به هر حال در انتظار تصمیم قطعی و فوری در این باره هستم. (۲) در مورد احتیاطات امنیتی: متأسفانه و بسیار متأسفانه، ملاحظه شده است که اکثر بچه ها ابداً و اصلاً نسبت به این موضوع "حساسیت" ندارند. و آنهایی هم که دارند کار را زیاد جدی نمی گیرند. یعنی موضوع بیشتر به صورت یک Joke درآمده است. مثلاً وقتی در پای تلفن خبر آمدن مأمور FBI را می دهند و من بلافاصله می گویم "پس زود خفه شو"، ادامه داده می شود که "نه چیزی نیست ...". منظور آنکه از شما توقع و انتظار دارم که حداکثر مواظبت را در مکالمات تلفنی تان انجام بدهید، با فرض و دانستن اینکه تلفن شما را گوش می کنند و دیگر اینکه اگر لیستی از بچه ها در دست دارید نسبت به آن "حساسیت امانت" را داشته باشید که امکان سر زدن مخفی ماترگیست مانند مأموران هر لحظه می رود و در این صورت مسئولیت وجدان با شما خواهد بود. اصلاً می شود که افراد را به نام صندوق پستی شان به خاطر بسپارید و یا نام مستعار. پس از این برای نمونه، نام بنده را

خط بزنید و همه جا بنویسید: P.O.Box 2067 Stanford

۲۶۲۴

از: نوبری، علیرضا/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ جولای ۱۹۷۴

دکتر جان سلام امیدوارم که حال شما و همگی برویجه ها بسیار خوب باشد. حالا که نیم و جب بچه ای دارم تازه زحمت شماها و پدر مادرهای خودمان را می فهمم. زحمت زیادی باید کشید. اصلاً زندگی جز دوندگی نیست. خوشا

به حال کسانی که بدانند چرا دوندگی می کنند ... بگذریم. پس از اینکه سعادت گفتگوی مختصر تلفنی دست داد، نامه ی «سید» واصل گشت بی نهایت برای من خوشحال کننده بود، چون همان طور که گفتم نامه ی من خیلی رک و پوست کنده نتایج سخنان جلسه مشترک ما را بیان می کرد و ابداً در لفافه کلمات پیچیده نشده بود و نیز خود محتوای نامه: که از کسی که او را «مغرور» «فرض» می کنند بخواهیم که از مطالب نامه خصوصی اش به کسی دیگر پوزش بخواهد و مضافاً پلات فورم مذاکراتی برای کسی ارسال دارد که کار او را از اول و آغاز غیرقابل قبول و غیراصولی دانسته است و بنابراین آغازکننده ی «کار» باید پیشقدم در مذاکرات شود نه معترض به این کار. به دلیل تمام مطالب فوق به خود می گفتم «آمدیم صواب کنیم کباب شدیم» ولی باز هم خوشبختانه نامه سید به نگرانی های من پایان داد. سید در این نامه به طوری که خاص او است تمام مطالب مهم را مطرح می کند و به زبان خاص خود به آنها پاسخ می دهد. بنابراین در این نامه باید به دنبال روح آن و جهت اصلی کلام و محتوای مطالب رفت نه اینکه جمله ای از اینجا و آنجا بیرون آورد و تحلیل و تجزیه کرد. نتیجه ی شخص من و یکی دو برادر دیگری که تاکنون از متن نامه اطلاع یافته اند این است که نامه بسیار بسیار منصفانه است و شایسته ی اقدام متقابل و فوری و در جهت نزدیکی: یعنی نامه دو شرط شما را حائز است. «ما» سخنان و مذاکرات جلسه ی آن شب خود را دوباره و سه باره از مد نظر گذرانیم و دکتر جان، صمیمانه و برادرانه به این نتیجه رسیدیم که شما هم زیاد بی تقصیر نیستید، منتها، تنها این را می توانیم قبول کنیم که شما در احساس خود صادق هستید بدون اینکه الزاماً خود احساس صادق باشد. مطمئناً لازم به توضیح نیست و می توانید قبول کنید که فرد به تدریج به توجیه کردن پردازد و در اثر مرور زمان و عدم برخورد سازنده با دیگر کسانی که مخالف عقیده ی ساخته شده او هستند، احساس توجیه شده در او می تواند به درجه ی اعتقاد ارتقاء یابد. پس دکتر جان، به نظر، دو سه دلیلی را که همیشه می آورید یعنی داستان «تلفن» و داستان «نهضتی نیست» و «داستان نامه» و ... می توان در این زمینه جای داد. **نتیجه:** نیاز توجیه خیلی بهتر از آن است که احتیاج به شرح باشد. در زمانی که تمام قشرهای نسبتاً فعال دانشجویی خارج از کشور در دست چپی ها افتاده است که اخیراً به طور ضمنی هر چهار گروه آن با ما هم ائتلاف کردند و حتی جبهه دوم را دک کردند. صحبت از «**نماینده ی نهضت آزادی در خارج**» کردن با بدون اینکه این نهضت عضوی داشته باشد (تعارف نکنید می دانیم و می دانید ...) و یا حتی در انجمن های اسلامی پایه ای توده ای داشته باشد؛ ذهن گری و دوری جویی از واقعیت ماست: اگر می خواهید مثبت باشید و برای جنبش کار کنید؛ جنبشی که اگر در این لحظه نجات نیابد دیگر کارش با خدا، باید بدون فوت وقت دست اتحاد به سوی سید و دیگران دراز کنید و برنامه ی یک همکاری درازمدت اسلامی را برای خارج از کشور بریزید. حتی اگر نامه ی سید صددرصد شما را راضی نکرده است با الهام از داستان **جعفر برمکی** (نامه جای شرح آن ندارد) نامه ی سید را به عنوان

دعوت خوب قبول کنید و جواب شایسته به آن بدهید و ترتیب ملاقات در آینده بسیار نزدیک در اروپا را بدهید که همه ی شماها با هم خاطرات گذشته را زنده کنید خواهش می کنم برای اینکه جمع ما بتواند آگاهانه بر جریانات نظارت کند و تکلیف خود را بداند جواب خود را مستقیماً بفرستید و فتوکپی آن را برای من ارسال دارید. اگر از لحن نامه من بدتان آمد از بهروز بپرسید که دلش پر خون است!!! پس به امید دیدار و به امید توحید. قربانتان سلام به اهل بیت

۲۶۲۵

از: نوربخش، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۳/۳۱

دوست عزیز سلام با عرض ارادت امیدوارم که سلامت و موفق باشید. باری شماره ۲۷ رسید و پخش شد. پول را هم دریافت کردیم و در نامه بعدی صورت خرج را به عرض خواهم رسانید چند نکته مهم: ۱- فتوکپی همراه این نامه از نامه **دکتر بقائی** است که برای شاه فرستاده و دوستان پخش این نامه را در تحت عناوین مختلف به عهده شما گذارده اند و دوستی که این نامه را آورده بود هم از ایران به این عقیده بود. ۲- دو نفر از آقایان تجار که نام آنها یکی **عربشاهی و دکتر ممکن** که دستگیر شده اند که حتماً شما آنها را می شناسید، باید برای این اشخاص اقدامی شود. فوری به هر ترتیب که صلاح می دانید. از پاریس هم با شما تماس گرفته خواهد شد. ولی در درج این اخبار با پاریس حتماً تماس حاصل کنید. چون شخص آورنده اخبار به این نظر بود که هر گونه رابطه ای بین این اشخاص و مجاهدین باعث فشار بیشتر خواهد شد. اینها مقاومت شدیدی تا به حال ارائه کرده اند. به این اشخاص فقط شک برده شده ولی اطلاع زیادی رسماً از این اشخاص ندارد. ۳- در مورد نطق شاه و تشکیل **حزب واحد** در ایران از شماها انتظار زیادی دارند و در این مورد بهترین موقعیت وجود دارد که رژیم را رسوا کرد. به علت اینکه مخالفین ایران را یا باید ترک کنند یا اینکه به زندان بروند و بمیرند! خلاصه آوردن این نطق با اعلامیه حقوق بشر و ترتیب اینکه اشخاصی که از ایران خارج می خواهند بشوند به چه نحوی انجام خواهد شد. خلاصه امید آنها به شما است و تبلیغات وسیع شما در این باره. حتماً و فوری با پاریس تماس حاصل شود. آنها هم از این جریان و انتظار دوستان در ایران اطلاع دارند. ۴- موضوع دیگر موضوع فرم روزنامه که باعث اشکالاتی از نظر چاپ برای ما دارد. اگر فرم روزنامه همیشه این فرم را خواهد داشت ما باید فکر دیگری بکنیم. شما به من در این باره اطلاعاتی بدهید تا اقدام کنیم و چون این بار خیلی پول برای روزنامه پرداخت شد ولی اگر ما می دانستیم که چنین فرمی خواهد شد قبلاً اقدام می کردیم. پول اگر موجود است

بفرستید. ۵- دوست ما می گفت که در ایران از اقدامات شما بسیار راضی هستند و از نشر این روزنامه و تبلیغاتی بسیار خوب است. مبارزات مجاهدین در ایران تکان دهنده بوده و شایع است که حقوق اسفندماه سازمان امنیت پرداخت نمی شود تا اینکه این افراد دستگیر شوند و حتماً اطلاع دارید که در هفته اخیر در ظرف پنج روز ۴ نفر از مقامات سازمان امنیت را در ایران ترور کردند و این تکان دهنده بوده است. امید است موفق باشید. **نوربخش رضا**

۲۶۲۶

از: نوربخش، رضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۵/۱۹

دوست عزیز سلام. امیدوارم که حالت خوب و پیوسته شاد و موفق باشید. حال همه بحمدالله خوب و در خدمت هستیم. و باری مطالب مورد تذکر در ذیل: ۱- راجع به آدرس دیگری برای من در فکر هستم و به زودی برای شما ارسال خواهم داشت و شما فعلاً به همان آدرس سابق بفرستید. ۲- من منزل قدیم را عوض کرده ام و به خانه جدید رفته ام ولی آدرس جدید را می خواستم که طوری برای شما بفرستم مثلاً به آدرس شخصی شما یا کس دیگر که برای کارهای خیلی واجب مورد استفاده قرار گیرد و اگر شما چنین آدرسی دارید برای من بفرستید تا من آدرس جدیدم را برای شما بفرستم. همان طور که نوشتم شما فعلاً به آدرس سابق مکاتبه کنید تا به حال تمام پست بدست من رسیده است. ۳- علت اینکه برای اروپا این بار ۶ صفحه چاپ شده است را برای ما نوشته بودید ولی کافی نبود چون آن صفحات چاپ نشده فقط به مقدار خیلی کم و در یک یا دو شهر پخش شده بود بدست همه نرسید ولی کاریست که شده. ۴- دوستان در اینجا سوال می کردند که به چه علت تلگراف **دکتر بقایی** چاپ نشده و بد نبود که چنین کاری می شد و به نظر من خوب بود که شما تلگراف را توسط عکسبرداری خیلی کوچک می کردید و چاپ می شد و فقط قطعاتی که به نظر شما و دوستان قابل ذکر بود ماشین می شد و چاپ می شد و این تلگراف هم بدست همه نرسیده است. ۵- خواهش می کنم که نشریاتی که شما در آمریکا چاپ می کنید از همه اش برای من بفرستید که من خودم خیلی مایلم که داشته باشم. در این لیستی که در شماره جدید چاپ کرده بودید چندین نشریه موجود است که من ندارم. لذا در صورت امکان برای من بفرستید نشریاتی که من ندارم در زیرش با خط قرمز کشیده شده است. ۶- صورت دخل و خرج تا شماره ۲۸ که برای شما فرستاده بودم از شماره ۲۸ و ۲۹ را هم در ذیل ذکر می کنم: کمک ها: ۱۵۰۰ دلار: معادل مارک ۳۴۷۷/۲۷، کمک ۱۰۰۰/۰۰ مارک، کمک ۲۰۰۰/۰۰، کمک ۱۶۶/۸۱ جمع کل دخل ۶۶۴۴/۰۹.

هزینه ها: شماره ۲۸: ۸۵۳ مارک شماره ۲۹: ۲۰ / ۱۶۳۱ مارک. خرج پاکت و برای آدرس زدن ۳۰ / ۴۸. طلب ما تا شماره ۲۸: ۶۳ / ۲۸۱۱. جمع کل خرج ۱۳ / ۵۳۴۴. مبلغ موجودی ۹۶ / ۱۲۹۹

۷- در صورت امکان اگر ۷ تا ده روز قبل از انتشار بتوانید به من اطلاع بدهید که شماره جدید چند صفحه خواهد شد تا من به چاپخانه بدهم که کاغذ تهیه کند و در ضمن من هم پاکت به اندازه خریداری کنم و آدرس بزنم که کار ما جلو بیافتد. ۸- در صورت مسافرت ما مثلاً برای ۴ هفته آیا امکان اینکه روزنامه مثلاً کمی جلوتر از مسافرت و یا بعد از مسافرت چاپ شود وجود دارد یا خیر و ما باید تا چند روز قبل از مسافرت به شما اطلاع بدهیم. دیگر عرضی ندارم خیر سلامتی و موفقیت برای شما. قربان شما و دیگر دوستان رضا

تعدادی تمبر باطل نشده همراه است که مورد استفاده قرار مجدد قرار بگیرد. در ضمن آیا به اندازه کافی راز بلیون دلار فرستاده شده یا خیر. برای من بنویسید. چون من مقدار زیادی در اینجا دارم.

۲۶۲۷

از: نوربخش، رضا/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲/۶/۱۹۷۵

دوست عزیز سلام. امید است که حال آن جناب خوب و پیوسته موفق باشید. باری نامه های شما را دریافت کردم و عمل خواهم کرد و اطلاع خواهم داد. اما چند موضوع: ۱. تعداد زیادی کتاب برای من می آید. اولاً من نمی دانم که با این کتاب ها چکار بکنم و ثانیاً اینکه چرا اصولاً این کتاب ها به نام من فرستاده شده است من که مسئول پخش این کتاب ها نیستم لطفاً اگر باز هم می خواهید بفرستید دست نگه دارید چون برای من اشکالاتی ایجاد می کند و بهتر است که با پاریس یا با کنستانتین تماس حاصل کنید. ۲. در نامه پیش سوال کرده بودم که آیا به اندازه کافی شما و کتاب های راز بلیون دلار دارید یا خیر چون متن تعداد زیادی دارم و باید به ترتیبی به جایی بفرستم به من اطلاع بدهید. ۳. صورت مخارج را می نویسم لطفاً برای من پول بفرستید. چون برای شماره بعد پول ندارم و مجبورم منتظر پول باشم. پول در صندوق ۱۲۹۹.۹۵ خرج چاپ ۴۵۰.۰۰ مارک، پست ۴۵۰.۳۰ مارک، خرج پاکت و غیره ۷۱.۰۵ مارک جمع هزینه ها: ۹۷۱.۳۵ موجودی: ۳۲۸.۶۱. ۴. امیدوارم که شما علت اینکه من چرا از این کتاب ها و اصولاً تعداد بیش از حد کتاب در منزل نگهداری نمی خواهم بکنم. علت این است که چون اگر از طرف پلیس و یا گمرک و یا پست خواستند در منزل جستجو بکنند برای ما اشکالاتی ایجاد نشود چون وقتی برای من کتاب زیادی توسط پست نیاید به ما

هم مشکوک نخواهند شد به خصوص که من آدرس های زیادی از افراد در اروپا در منزل دارم. لطفاً قبل از فرستادن این نوع کتاب ها به مقدار زیاد به من اطلاع بدهید تا ترتیبی برای فرستادن بدهیم. ۵. لیست کتاب هایی که خود من اصلاً ندارم را قبلاً برای شما فرستادم لطفاً برای من از هر یک یک عدد بفرستید. دیگر عرضی نیست جز سلامتی و موفق باشید. قربان تو رضا

۲۶۲۸

از: نوربخش، رضا/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: دوشنبه ۲۸ جولای

بسمه تعالی برادر ایمانی چک ضمیمه نامه بابت فروش تعدادی از کتاب ها سازماندهی و تاکتیک ها و تعدادی دیگر از نشریات پیام مجاهد است به مبلغ ۱۸ دلار. مخارج تمبر و پست نشریات پیام مجاهد به قرار زیر است: (متأسفانه تاریخ دقیق آن را یادداشت نکرده ام): حساب سابق قبل از ارسال بسته ها: حدود ۷۰ دلار، پوسترها و کتاب ها: ۳۱/۵۰ دلار، روزنامه های اخیر ۱۶ جولای ۷۵: داخله ۲۲/۸۱ دلار، خارجه ۳۵/۳۶ دلار، جمع کل ۱۵۹/۶۷ دلار. از مبلغ بالا ۵۹/۶۷ دلار را به حساب کمک مالی به سازمان بگذارید و حساب باقی مانده با صندوق ۱۰۰ دلار خواهد بود. خدایار و نگهدارتان رضا

۲۶۲۹

از: نوری، مرتضی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱۱/۲۱ - شماره: ۸۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم برادر گرامی درود بر شما برادران مسلمان که با توفیقات ایزدی در دل کشورهای بیگانه به تبلیغ اسلام می پردازید، هستید و می کوشید تا در این راه هر چه بیشتر موفق شوید. خوشوقتم به اطلاعاتن برسانم نامه مورخ ۱۳۵۱/۸/۲۱ شما را دریافت داشتم از آنکه این موفقیت نصیب گروه ما شد و باز هم با یکی دیگر از برادران گرامی و عزیز خویش توانستیم آشنا شویم و در سطح اسلامی با یکدیگر همفکری و همکاری کنیم خدا را شاکریم و سپاسگذار و از پیشگاه با عظمتش می خواهیم که این آشنایی را مقدمه برای همکاری های ارزنده و مفیدتری قرار دهد. ۱- در خصوص کارت تبریک عید نوشته بودید. حتماً توجه داشتید کارت مزبور از دو قطعه تشکیل شده بود یکی

کارت پستال های معمولی که همه نوع در همه جا موجود است دیگری قسمتی که ما خود چاپ کرده و تهیه نموده. فکر می کنم شما در خصوص قسمت چاپی تنها استفسار نموده بودید، اما چاپ آنها هر دانه تقریباً یک تومان هزینه دارد، شاید یکی دو قران کمتر یا بیشتر چون مقوا و اجرت عمل نوعاً کم یا زیاد دارد و همه روز یکنواخت نیست، اکنون با کمال افتخار ما آمادگی داریم هر گونه همکاری از ما ساخته باشد انجام دهیم و در این زمینه منتظر نامه شما می باشیم اما موضوعی را که در خصوص تشیع مطرح فرموده بودید بسیار متین و قابل قبول است ما از حسن نیت شما تقدیر می کنیم. می توانم عرض کنم با آنکه فکر و تصمیم دوستان و برادران ما نیز همینطور بوده که شما در نامه اشاره فرموده بودید ولی عوامل دیگری ایجاب کرد که تعدادی از انتشارات دچار این اشکال شود. به هر حال ما از پیشگاه خدای بزرگ می خواهیم که دست ما و هر گروهی که در این زمینه ها کوششی دارند گرفته و بدان راه که مورد رضا و پسند خود اوست راهنمایی نموده اللهم وفقنا لما تحب و ترضی. اما موضوع آنکه این کتابچه ها با نوع فکر، یا سبک اروپایی ها یا آمریکایی ها توافق ندارد، یا اصولاً آنچه را که شرقی ها می نویسند برای محیط آمریکا یا اروپا نمی تواند کاملاً مفید باشد اشکالی است که دچار آن هستیم و با کوشش زیاد و مرور زمان امید است این اشکال حل شود. و بطور عموم باید گفت، نه ما می توانیم برای معرفی اسلام در آن سرزمین ها تکیه بر نوشتجات مستشرقین کنیم، (حتماً برای شما روشن است که اگر چنین کاری کنیم دچار چه گرفتاری ها خواهیم شد) و نه می توانیم در حال حاضر نویسندگان خوبی داشته باشیم که حقایق عالی و ارزنده اسلامی درست و روشن آنطور که مقتضی تخصص است وارد باشد و در عین حال با نوع فکر اروپایی و آمریکایی نیز خوب آشنایی داشته باشد، این واقعیتی است که ناگزیریم آن را قبول کنیم ولی امید است که در آینده بتوانیم با لطف و فضل خدا از این اشکال نیز رهایی یابیم ولی یک نکته هست که دلم می خواست خاطرتان را نسبت به آن مستحضر بدارم که ذیلاً بطور خیلی فشرده می نویسم. برادر عزیز و سرور گرامی دنیای اسلام ما پر از خلاء است میلیون ها مسلمان که به نام مسلمان می باشند و به شدت علاقه به مسلمانی خویش دارند که تا جای جانبازی پای اسلام خویش ایستاده اند (چنانچه در **فیلیپین** نمونه عجیبی از آن مشاهده می کنیم تا در نیجریا و یا کشورهای دیگری که (فکر می کنم نوع مسلمان روشنفکر آنها بدانند) در کشور بوروند و اورند که دو کشور بسیار کوچک آفریقا است دو میلیون مسلمان می باشند که در دست یک میلیون مسیحی اسیر و ذلیلند و آنان مرتباً مشغول استعمار افکار جوانان آنها می باشند در سنغال میلیون ها مسلمان موجودند که فریاد و اغوئاه می کنند. تمام این مسلمانان از نظر معلومات اسلامی می توان گفت صفرند یا نزدیک به صفر، نامه هایی که گروه ما (گروهی است که در حال حاضر با بسیاری از جمعیت ها و انجمن ها و شخصیت های مختلف مسلمان در کشورهای آسیایی، آفریقایی، اروپایی، آمریکا استرالیا آشنایی و همکاری دارند) تاکنون از این کشورها دریافت داشته تمام شاهد

جهتی است که عرض کردم. اینها همه مسلمانانی هستند که در اثر نداشتن معلوماتی از دین خویش دچار صدها گرفتاری گشته و دشمنان با فعالیتی هر چه تمام تر مشغول غزو و استعمار آنان می باشند. نوع دیگر این گروه ها از نظر فکری با اروپایی ها و آمریکایی ها بسیار فرق دارند و هیچ گاه نمی تواند کتابی که در سطح فکر یک اروپایی مسیحی نوشته می شود برای آنان مفید باشد بلکه بر حسب آزمایش باید گفت اصلاً برای آنها قابل فهم نیست یا نتیجه عکسی دارد. از طرف دیگر در همان کشور آمریکا هم اگر بخواهیم حساب کنیم نحوه فکر سیاه پوستان آمریکایی با سفیدپوستان مغرور و خودپسند بسیار تفاوت می کند و آزمایش نشان می دهد که آنچه را به نظر یک سفیدپوست غیرمغوب است در نظر یک سیاه پوست آمریکایی ایده ال است و روحیه او را منقلب و دگرگون می کند. پس از روشن شدن این نکات فکر می کنم اکنون منظور من را دانسته باشید و نیاز به تفضیل نباشد. خلاصه خلاء زیاد است و هر حرکت یا فعالیت یا کتاب یا نشریه امکان ندارد که بتواند پرکننده تمام خلاءها باشد، اگر بخواهیم تنها از یک دریچه نگاه کنیم اشکال شما جا دارد ما نمی توانیم در این نامه برای شما از ده ها نامه شکر و ثنا و سپاس که در حال حاضر روزانه از نقاط مختلف دنیا دریافت می کنیم سخن بگوییم و از آن نامه ها در خصوص نیازمندی به این گونه انتشارات شاهد بیاوریم. ولی امیدواریم گفته ما را روی صفا و حسن نیتی که خودتان دارید برایتان قابل قبول باشد. گروه ما از زندان های آمریکا در خصوص همین انتشارات ناچیز (که خود گروه ناچیزی آن را می پذیرد) و تأثیر آن روی مطالعه کننده نامه دارد در حال حاضر ده نامه درخواست از نقاط مختلف آمریکا در خصوص این انتشارات داریم و اما نامه هایی که از کشورهای مختلف آفریقایی داریم اگر از آنها برای شما چیزی بنویسم شاید قابل قبول نباشد، فقط به عنوان مثال عرض می کنم نامه هایی داریم که از تعدادی کشورهای آفریقایی که انتشارات شما کتب درسی اسلامی مدارس قرار گرفته است، از دبیران و استادان مدارس نیجریا نامه داریم که این جزوات برای ما فوق العاده روشن کننده حقایق اسلامی است. البته اگر تنها ما از دریچه علاقمند شدن تعدادی از اروپایی ها یا آمریکایی های سفیدپوست به اسلام، ملاحظه می کنیم همین طور است که شما فرموده بودید، و به فرمایش خودتان این جزوات برای آنها نیز قابل استفاده هست ولی آنطور که باید و شاید جالب توجه نیست، چه کنیم ما مدد و یاری از خدا می خواهیم و طلب کمک و همکاری از شما برادران مسلمان و فداکار می خواهیم که به طرف ما دست برادری دراز نموده تا دست یکدیگر را برای قدم های مفیدتری فشرده شاید به خواست حق موفق شویم در آن زمینه که برای شما و آن قسمت هایی که شما در نظر دارید نیز بتوانیم انتشارات مفید و جالبی داشته باشیم. خدا را به روان محمد و آل قسم می دهیم که دست شما و ما را بگیرد و بدان راه که خود می پسندد و مورد رضای خویش است راهنمایی کند از ما کوشش است و از او کمک و یاری. سرور گرامی نمی دانم نامه ما برای شما خسته کننده خواهد بود یا جالب و یا منشأ فکری جدید می شود. به هر

حال امیدواریم که با حسن نیت خویش آن را مطالعه فرموده باز تکرار می کنم ما نیاز به همکاری شما داریم. برای مثال در حال حاضر جزواتی ترجمه شده که می خواهیم کسی که با قلم انگلیسی آشنایی کامل داشته باشد آنها را مورد دقت قرار دهد و اگر کم و زیادی دارد کم و زیاد آنها را اصلاح کند تا قابل چاپ گردد. اگر شما کسی را می شناسید معرفی کنید یا بفرمایید تا جزوه های مزبور را برای شما بفرستیم و آنها را به هر کسی که مورد اعتماد است از نظر اسلامی و از نظر ادبیات انگلیسی و خوبی قلم سپرده تا اصلاح کنند. البته ما آمادگی داریم که در این راه چنانچه هزینه لازم باشد پردازیم در خاتمه برای دومین بار از راهنمایی های شما تقدیر می کنیم و از حضورتان می خواهیم که آنچه به نظرتان می رسد ما را در جریان گذاشته و نظر خویش را نیز اعلام نموده خدا یار و مدد شما و دوستانی که در این راه با شما همکاری دارند باشد لطفاً بزرگی فرموده سلام من و برادرانی که من افتخار همکاری با آنان را دارم پذیرفته و به برادران مسلمان خویش ابلاغ فرموده مزید تشکر است. والسلام و علیکم و رحمته الله و برکاته. **مرتضی نوری**

صندوق پستی شماره ۲۲۴۵ تهران، تلگرافی: "آرشیکتکس". تهران، تلفن: ۳۱۴۱۸۲ و ۳۱۷۹۱۶

۲۶۳۰

از: **نوری، مرتضی /۲**

به: **انصاری،**

تاریخ: **۱۳۵۲/۵/۷**

بسم الله الرحمن الرحيم برادر گرامی و معظم آقای انصاری: سلام علیکم و رحمته الله و برکاته. خوشوقتم وصول نامه ی ۷۳/۵/۲۷ شما را به اطلاعاتان برسانم. خیر وصول کتاب ها و مورد استفاده قرار گرفتن آنها برای برادران ما لذت بخش بود. خدا را بر این نعمت بزرگ شکر و سپاس گفتیم. برادران گروه از کوشش های شما در آن کشور برای آشنا نمودن هر چه بیشتر مردم با حقایق و معارف اسلامی را بی نهایت تصدیق می کنند. در خصوص هزینه حمل انتشارات پرسیده بودید، باید عرض کنم، هزینه ی حمل هر پانصد نسخه از این انتشارات در حدود پانصد و پنجاه تومان می شود. باید گفت حمل هر یک از این کتابچه ها ۱۲ ریال تقریباً هزینه دارد. شما می توانید هزینه ی حمل را از صورت بارنامه که برایتان ارسال می شود به دست آورید. البته بسته بندی، گمرک، حمل و نقل تا شرکت هواپیمایی نیز هزینه هایی است که دیگر در بارنامه نوشته نمی شود. اکنون می خواهیم به اطلاعاتان برسانم که ما آمادگی داریم که انتشاراتی را که در اختیار داریم به هر تعدادی که بخواهید به منظور پخش بین مسلمانان یا غیرمسلمانان از علاقمندان به مطالعات اسلامی برایتان ارسال داریم با کمال علاقه، و نیازی هم به ارسال هزینه ی حمل آنها (با لطف خدای بزرگ) نیست. شما می

توانید از هر یک از انتشارات ۵۰۰۰ هزار نسخه، در صورتی که مصرف داشته باشید طلب کنید. و چنانچه روزی خدای نخواستہ کسر بودجه داشتیم آنگاه ممکن است این جهت مطرح شود. فقط ما برای به وجود آوردن انتشارات دیگری در دیگر موضوعات اسلامی نیاز به کسانی داریم که بتوانند مطالب اسلامی را از فارسی یا عربی با قلمی گویا و شیرین ترجمه کنند و این گونه افراد در ایران کمتر در دسترس می باشند، ولی در کشورهای آمریکایی و اروپایی بیشتر می باشند. روی این اصل است که ما مرتب از دوستان خود طلب همکاری می کنیم چنانچه در اولین نامه ای که برای برادر معظم جناب آقای دکتر یزدی نوشتم به این موضوع اشاره کردم، ولی متأسفانه تاکنون موفق به دریافت جواب نشده ام. آقای انصاری عزیز، تکرار می کنم و از شما می خواهم به آقای دکتر یزدی پیام ما را برسانید پول حمل کتاب ها یا هزینه ی چاپ آنها بسیار موضوع ساده و ناچیزی است. آنچه ما می خواهیم و برای ما قابل اهمیت است پیدا کردن افرادی فهمیده و دانشمند است که علاقمند به اسلام باشند و با زبان انگلیسی آشنایی کامل داشته و یکی از زبان های عربی و فارسی را نیز بدانند و قبول کنند که ترجمه ی بعضی کتاب های ارزنده ی اسلامی را به عهده بگیرند، تا ما با لطف و مدد خدا آن را چاپ کرده و تا آنجا که امکان داریم در اختیار دانشمندان جهان و کتابخانه های عمومی و دانشگاه ها قرار دهیم. این آرزوی ماست و برای آنها می کوشیم. البته توجه داشتید که موضوعی که اخیراً گفتم، در خصوص کتاب های علمی اسلامی بود، نه انتشارات. در واقع ما نیاز به دو گروه مترجم داریم. یک گروه برای انتشاراتی نظیر آنچه ارسال شده، و گروهی برای ترجمه ی کتاب های علمی اسلامی. ما در این خصوص منتظر جواب مثبت شما می باشیم. اما در خصوص نهج البلاغه، ما با لطف و فضل خدای مهربان اخیراً با یکی از موسسات اسلامی دیگر در چاپ آن شرکت کردیم و بحمدالله اکنون تعداد زیادی از این کتاب گرانمایه را در اختیار داریم. اکنون تعداد قابل توجهی از انتشارات مختلف و هشت نسخه از نهج البلاغه را برای شما توسط شرکت هواپیمایی ارسال داشتیم. تعداد و سایر مشخصات انتشارات را می توانید در لیست پیوست ملاحظه فرمایید. یک نسخه از بارنامه هم به پیوست ارسال می شود. لطفاً محبت فرموده سلام گرم من و سایر برادران گرامی که افتخار همکاری با آنها را دارم پذیرفته و به تمام اعضای انجمنتان خاصه برادر معظم آقای دکتر یزدی ابلاغ دارید. اما ترجمه ی نهج البلاغه به فارسی در حال حاضر آماده نبود و موکول به بعد می شود. انشاءالله. والسلام علیکم ورحمت ... مخلص شما مرتضی نوری

۲۶۳۱

از: نیک اختر، احمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی دام بقاء پس از تقدیم عرض سلام. سلامتی جنابعالی را از خداوند خواهانم از اینکه مصدع اوقات شریف شدم امید عفو دارم چون مجبور بودم مزاحم شوم. اینجانب احمد نیک اختر منزل ما در تهران با منزل ابوی شما بغل هم است و چون من برای تحصیل آمدم اینجا ابوی شما آدرس شما را دادند که اگر کاری داشتم مزاحم بشوم. من فعلاً در E/S نرمان اکلاهما لول ۳ را می خوانم و پذیرش از دانشگاه ایالتی اکلاهما دارم ولی چون پذیرش من برای ۵ ژانویه است و من هنوز باید ۶ ماه در E/S زبان بخوانم از این جهت از شما تقاضا دارم که مرا راهنمایی کنید. اگر صلاح بدانید از هوستون پذیرش از یک کالج بگیرم و یک ماه دیگر بیایم آنجا درس بخوانم و یا اینکه در اینجا بمانم تا لول ۹ E/S را بگیرم و بعد بروم دانشگاه کدام بهتر است خلاصه مرا راهنمایی کنید خیلی ممنون و متشکرم.

۲۶۳۲

از: نیکروش، سید کمال الدین/۱

به: پیام مجاهد (رونوشت: یزدی، ابراهیم)

تاریخ: ۱۳ جولای ۱۹۷۲

بسمه تعالی برادران عزیز و گرامی سلام عرض می کنم امیدوارم که تحت توجهات قادر متعال همیشه سلامت و در راه خدمت به مسلمانان عزیز موفق و پیروز باشید. چندی پیش ۵ نسخه از دفاعیات باارزش مجاهدین خلق از طرف شما به دستم رسید شهادت برادران شجاع و باایمان را به همگی شما و مسلمانان عزیز تسلیت عرض می کنم و امیدوارم راه صحیح ایشان سرمشق دیگر جوانان مسلمان بشود انشاءالله. چون فرستنده این جزوات از پشت پاکت قابل خواندن نبود و فقط آدرس فرستنده مشخص بود از این جهت چک ارسالی را نتوانستم با شخصی کردن گیرنده خدمتان ارسال نمایم و بدین جهت نیز فکر کردم شاید بهتر باشد فقط مبلغ ۳ دلار که تقریباً همان مبلغ جزوات است برایتان ارسال دارم و مبلغی نیز بیشتر امیدوارم در آینده بتوانم برایتان ارسال دارم. پیرویتان را در خدمت به آزادی ایران و ایرانی از خداوند متعال مسئلت دارم. سید کمال الدین نیکروش

۲۶۳۳

از: نیکروش، سید کمال الدین/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ جمادی الثانی ۱۹۷۲/۷/۲۱ - ۹۲

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. امیدوارم در تحت توجهات قادر متعال همیشه سلامت و موفق و پیروز باشید. قبل از هر چیز شهادت با افتخار برادران مجاهدان را به شما و به عموم مسلمانان جهان تسلیت عرض می کنم. آنها که هم اکنون زنده و جاوید و در پناه حضرت احدیت هستند (آیه شریفه ۱۶۹ سوره ال عمران) امیدوارم که این مرتبه اعلا نصیب هر مسلمان واقعی بشود و از خداوند عاجزانه تقاضا دارم که مرا هم به این افتخار بزرگ نایل گرداند. چندی پیش نشریه مجاهد از آدرس p.o.box 936 – Belmont ca. 94002 برایم رسید در نظر داشتم که با آنها تماس بگیریم اگر ممکن بود برایشان مبلغی بفرستم. ولی درست مطمئن نبودم که می شود به آن آدرس پول فرستاد یا نه چون نوشته بودند با ما غیرمستقیم تماس بگیرید (شماره اول خرداد ۵۱ سال اول) می خواستم تقاضا کنم اگر اطلاعی از این لحاظ دارید (که آیا پول را به آدرس فوق می شود فرستاد یا خیر) برایم مرقوم فرمایید که خیلی متشکر می شوم. چک عودت داده شده را به حسابی که نوشته بودید با مبلغ مختصری بیشتر (چون برای برادران مجاهدان به مصرف خواهد رسید) خدمتتان فرستادم. راجع به نشست سالانه فرموده بودید انشاءالله اگر تاریخ آن را بدانم با کمال میل به خواست خداوند خدمت شما و سایر برادران ارجمندم خواهم رسید. به امید دیدار هر چه زودتر.

سید کمال الدین نیکروش

۲۶۳۴

از: نیکروش، سید کمال الدین/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۹۷۲ - ۲۴ شعبان

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز و سرور گرامی آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم امیدوارم حال شما و تمام اهل فامیل محترمتان خوب و در امور شخصی و اسلامی موفق و پیروز باشید. فکر می کنم این کاغذ نزدیکی های ماه مبارک رمضان به شما برسد بدین جهت موقعیت را مغتنم می شمارم و حلول این ماه مبارک را به شما و خانوادتان و تمام مسلمانان تبریک می گویم. از اینکه دیر خدمتتان کاغذ می نویسم عذر می خواهم ولی باور کنید بعد از ملاقاتی

که در کنگره گذشته با برادران عزیز داشتم خدمت همگی آنها فرد فرد و به خصوص خدمت شما ارادت به خصوص پیدا کردم. نشست P.S.O.G امسال را من فقط دیدم و روی من بی اندازه تأثیر گذاشت و از نزدیک مرا با محاسن زندگی در یک محیط اسلامی آشنا کرد. انشاءالله بانیان این چنین محیط های اسلامی و نیز مجاهدینی که برای ایجاد محیط های اسلامی در مقیاس های وسیع تری کوشش و مجاهدت می کنند مورد رحمت پروردگار عالم واقع شوند. برادر عزیز من خیال دارم به خواست خداوند سخنرانی کوتاهی راجع به **اقتصاد اسلامی** به خصوص ذکات و مقایسه آن با سیستم های اقتصادی موجود دیگر در اینجا در انجمن ایرانیان ترتیب بدهم تا به این وسیله هم خودم راجع به این موضوع مهم بدانم و هم انشاءالله باعث شوم که ایرانیان دیگر نیز با هدایت خداوند بیشتر راجع به حقایق اسلام فکر کنند. البته یادداشت هایی از سخنرانی های نشست P.S.O.G و به خصوص از سخنرانی برادر عزیزمان **آقای دکتر ایزدی** دارم ولی باز خیلی متشکر می شوم اگر مقاله ای و یا کتابی به زبان فارسی در این مورد برایم می فرستادید و یا اگر زحمت زیادی نداشته باشد چند سطر نکات مهم تفاوت های سیستم اقتصاد اسلامی را با مقایسه با سیستم های سرمایه داری و سوسیالیست مرقوم می فرمودید. البته اگر کتاب باشد هم زحمت شما کمتر خواهد شد و همین که می توانم آن را برای مطالعه بیشتر به سایر ایرانیان قرض دهم. یادآور می شوم که با کمال میل قیمتش را خدمتان برای کمک بیشتر به اسلام ارسال خواهم کرد. البته خیلی پیش عین همین درخواست را از برکلی کرده ام که تاکنون که حدود یک ماه است جوابی دریافت نکرده ام. در ضمن آدرس یکی از برادران عزیز را خدمتان ارسال می کنم که اگر خواستید می توانید نشریات اسلامی را برایشان بفرستید البته آدرس ایشان را سعی می کنم به دایره انتشارات نیز بفرستم. دیگر بیش از این مزاحمتان نمی شوم و باز موفقیت شما و خانواده محترمتان را در امور شخصی و اسلامی از خداوند مسئلت دارم.

خداحافظ شما **کمال الدین نیکروش**

۲۶۳۵

از: **نیکروش، کمال الدین/۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۰ اکتبر**

برادر ایمانی عزیز سلام عرض می کنم امیدوارم شما و خانواده محترمتان در پناه خداوند متعال همیشه موفق و مؤید باشید. نامه و کتاب ارسالی شما رسید خیلی خیلی متشکرم. من این کتاب را در کنگره که خدمت شما بودم خریده بودم و همان طور هم که شما مرقوم فرموده بودید واقعاً کتاب جالبی است. راجع به مجله های **مکتب مبارزه** همان طور هم

که در کنگره اسلامی دانشجویان خدمتتان عرض کردم من شماره های ۱۴-۱۳-۱۲-۱۰-۹-۸ این مجله را دارم و بقیه را شما فرمودید که یا برایم می فرستید و یا فتوکپی آن را تهیه و ارسال خواهید فرمود. متأسفانه در شماره های فوق هیچ مطلبی که راجع به اقتصاد اسلامی باشد وجود نداشت و فکر می کنم شماره هایی که مقالات شما را دارد همان شماره های اول تا هفتم باشد. به هر حال چون فتوکپی کردن آنها خیلی وقت شما را می گیرد و در ضمن من امکان دارد اینجا خیلی ارزان تر و شاید مجانی فتوکپی از آنها بتوانم تهیه کنم می خواستم از شما خواهش کنم در صورت امکان شماره هایی که نایاب شده است برایم بفرستید تا یک نسخه ازشان تهیه کنم و از شماره هایی که بیش از یک نسخه دارید اگر امکان دارد یک نسخه برایم بفرستید. در ضمن اگر کتابی راجع به ایدئولوژی اسلامی داشتید باز خیلی متشکر می شوم اگر برایم ارسال می فرمودید (کتاب یا جزوه بحثی در پیرامون **جهان بینی اسلامی از احمد هراتی** و اندیشه را دارم) در پایان: آدرس اشخاصی را که خواسته بودید با توضیح آنکه ×=علاقمند ××=معتقد به مبانی اسلامی ارسال کردم و باز عرض تشکر راجع به کتاب ارسالی چکی به مبلغ دو دلار بابت آن خدمتتان ارسال می دارم. قربان شما

کمال الدین نیکروش

ب/ت: خانمی ایرانی مسلمان که شوهرشان اینجا فوت کرده است از من می پرسیدند که آیا موسسه خیریه اسلامی در این مملکت وجود دارد که ایشان بتواند لباس های آن مرحوم را به آنجا هدیه کند. در صورت امکان لطفاً مرقوم فرمایید.

۲۶۳۶

از: نیکروش، سید کمال الدین/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ نوامبر ۱۹۷۲

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. عید سعید فطر را خدمت جنابعالی و خانواده محترمتان و سایر برادران و خواهران ایمانی عزیز تبریک می گویم. امیدوارم عبادات و طاعت های همگی برادران مسلمان به درگاه حضرت احدیت مورد قبول واقع شود. انشاءالله با چند تن از برادران مسلمان ایرانی قرار شده است از هفته آینده جلسه قرآن داشته باشیم و امیدوارم این به خواست خداوند قدم اول در تشکیل گروه فارسی زبان در این منطقه باشد. در ضمن در مسافرت کوتاهی که به Jefferson City هفته گذشته کردیم (حدود ۳۵ مایل از اینجا فاصله دارد) با چند برادر عزیز آشنا شدم که قرار است امروز برای افطار تشریف بیاورند اینجا و انشاءالله موضوع تشکیل

گروه فارسی زبان را در Jefferson City به آنها در میان خواهیم گذاشت. در پایان باز عید سعید فطر را به همگی تبریک می گویم و از خداوند قادر متعال موفقیت و سلامت و پیروزی همه برادران عزیز را مسئلت دارم. خداحافظ شما

سید کمال الدین نیکروش

۲۶۳۷

از: نیکروش، سید کمال الدین/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ نوامبر ۱۹۷۲

برادر عزیز جناب دکتر یزدی سلام عرض می کنم. انشاءالله خود و خانواده محترمتان در کمال صحت و سلامت بوده باشید. از لطف شما راجع به ارسال مجله های اسلام مکتب مبارز خیلی خیلی متشکرم. من بلافاصله آنها را کپی کردم و بدین وسیله برایتان ارسال می نمایم. باز هم از لطف بی اندازه متشکرم. راستی اگر خدا بخواهد شاید برای انجام مراسم حج امسال بروم مکه. اگر در این مورد نصیحتی بفرمایید خیلی متشکر می شوم. با تهران در این مورد تماس گرفتم تا شاید بتوانم به **کاروان حسینیہ ارشاد** در عربستان پیوندم و پس از انجام مراسم حج دوباره با کاروان اولی عازم آمریکا بشوم و باز هم در خدمت شما برادران عزیز باشم. فعلاً خداحافظ شما. قربان شما **کمال الدین نیکروش**

۲۶۳۸

از: نیکروش، سید کمال الدین/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ فوریه ۱۹۷۳

بسمه تعالی برادر عزیز و سرور گرامی سلام عرض می کنم. انشاءالله که همیشه موفق و پیروز و در جهاد اسلامی که در پیشبرد آن کوشش می کنید مورد تأیید حضرت احدیت واقع باشید. باز هم به خواست خداوند فرصتی دست داد که در ضمن عرض ادب و سلام از شما چند سوال بکنم چند روز پیش **پیام مجاهد** به دستم رسید و بلافاصله برای فرستادن نامه و امضاء استادان و محصلین خارجی به ایران اقدام کردیم تا شاید به خواست خداوند مجاهد عزیز **دکتر شیبانی** از دست جلادان رژیم دست نشانده و کثیف خلاصی پیدا کند. فکر کردم نامه ها را به آدرس نخست وزیر بفرستم و با امضاءها نمی دانم باید چکار کرد آیا آنها را هم به تهران و برای نخست وزیر (در حقیقت رئیس دفتر شاه) بفرستیم یا باید برای شما فرستاده شود. مسأله دیگر اینکه در پیام مجاهد اخیر برادران **احمدزاده** را

جزء مجاهدین اسم برده شده بودند که فکر می کنم در آنجا مجاهد به معنی وسیعش بکار رفته بود و نمی دانم آیا صحیح است که کلمه خاص مجاهد به معنی عام بکار برده شود و یا خیر. البته اشتباه نشود که همان طور که شما عقیده دارید ایشان هم خون پاک خودشان را برای آزادی ایران فدا کردند. دیگر اینکه یک مقاله راجع به **نفت** را که روزنامه Wall Street بود برایتان فرستادم شاید مورد استفاده واقع شود. در ضمن بعضی از برادران عزیز هم به مجاهدین مبلغی اهدا کردند که به پیوست برایتان ارسال می دارم. باز هم موفقیت روزافزون شما و سایر برادران عزیز و مجاهد را از خداوند حکیم عاجزانه مسئلت دارم. قربان شما **سید کمال الدین نیکروش**

۲۶۳۹

از: **نیکروش، سید کمال / ۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

(صفحه اول این نامه در دسترس نیست)

۱۵۷ به آدرس ... حضور بهم رسانند (آنچه که زیرش خط کشیده ام زیاد دقیق نیست) امضاء ناظر کاروان ۱۵۷ که متأسفانه نتوانستم آن را بردارم. مسأله دیگر عدم اطلاع صحیح **راجع به مجاهدین**: که تقریباً با آن عده ای که من صحبت کردم یا خانواده خودم و یا با افرادی که می شد حرف زد، راجع به مجاهدین خیلی کم می دانستند و اصولاً بعضی از کارهای افراطی **فدائیان** را بدون اطلاع از وجود دو گروه کلی مشخص (مجاهدین مسلمان و فدائیان) به چریک ها و یا گاهی به قول خودشان به خرابکارها نسبت می دادند و بطور کلی صحبت درباره برادران مجاهد با موفقیت ۱۰۰٪ توأم بود. مسأله دیگر اینکه چون فقط دولت به ۴۲ هزار نفر اجازه رفتن به حج می دهد تقریباً سه هزار و پانصد، ششصد نفر نیز با گرفتن پاسپورت بین المللی به **بیروت و دمشق** می روند و از سفارت ایران در آنجا تقاضای اجازه نامه برای گرفتن ویزا می نمایند که پس از معطلی زیاد با امضاء کردن چند ورقه که یکی از آنها تعهد پیوستن به یکی از کاروان های ایرانی باشد بهشان اجازه نامه برای گرفتن ویزا از عربستان را می دهند. فکر می کنم دولت می خواسته از پراکندگی این عده جلوگیری کرده و در کاروان ها روابطشان را با دیگران توسط ناظر سازمان اوقاف کنترل کند. مسأله دیگر اینکه کنسولگری عراق به هیچ وجه به دارندگان پاسپورت ایرانی ویزا نمی دهد و من مجبور شدم همان طور که فرموده بودید امانتی شما را به آقای دکتر (**چمران**) برسانم. ایشان شماره تلفن خود را به من دادند که به

شما بدهم زیرا مطمئن نبودند که شما آیا آن را دارید یا خیر (لبنان - صور ۷۴۰۷۷۷). فعلاً عرض دیگری ندارم. قربان

شما کمال

۲۶۴۰

از: نیکروش، سید کمال الدین / ۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ نوامبر ۱۹۷۳

بسمه تعالی برادر عزیز و سرور گرامی سلام عرض می کنم امیدوارم که حالتان خوب باشد و در خدمت به اسلام و مسلمین همیشه موفق و مؤید باشید. ۹ تا از قبوض کتاب ها را فروختم که پیوست چک مربوطه ارسال می شود. من فکر می کنم حداکثر تا یک ماه دیگر در امریکا بمانم و سپس به خواست خداوند به ایران برمی گردم، (البته اگر دیگره باز هم اذیت نکنند و تزم را با اشکال بنی اسرائیلی روبرو ن سازند). بدین جهت اگر کتاب ها تا آن موقع حاضر شد که برایم لطفاً بنویسید و گرنه کتاب های مرا به آدرس زیر که پسر خاله بنده است مرحمت فرمایید که ایشان هم از کتاب های خوب استفاده کنند. می توانید ایشان را جزء دریافت کنندگان نشریات اسلامی قرار دهید. مطلب دیگر: خیلی مایل بودم که نتیجه نشست سالیانه را که راجع به حکومت اسلامی بود و یا خلاصه سخنرانی ها را دریافت کنم. نمی دانم مثل سال پیش سخنرانی ها ضبط شده یا خیر اگر ضبط شده باشد و اشکالی نداشته باشد می توانم برای یکی دو روز آن را قرض کنم و بشنوم و سپس برگردانم. مطلب دیگر اینکه آگوست گذشته که من در ایران بودم فرزند یکی از همسایه های پدر بزرگم به نام آقای مرتضی خاموشی که آمده بود امریکا (دو سه سال پیش من او را در کالیفرنیا ملاقات کرده بودم) دیگر به خانوادشان از وضع خودش اطلاعی نداده است. من با برادر ایشان که در تهران تماس گرفتم گفتند مدت خیلی زیادی است که از ایشان اطلاعی ندارند و آخرین بار از اسرائیل اطلاع داده اند اگر می خواهید مرا ببینید بیاید اینجا و در آنجا هم نتوانسته اند ایشان را ملاقات کنند و بعد شنیده اند که ایشان در ایالتی هستند که نفت دارد و یا پالایشگاه نفت وجود دارد که ایشان در آنجا کار می کنند. به هر حال من نتوانستم مطلبی که نشان دهد ایشان را کجا می شود پیدا کرد از خانواده آقای خاموشی دریافت کنم. گفتم چون می دانم ایشان در انجمن اسلامی "فارسی زبان" بوده اند از شما می پرسم که اگر از حال ایشان خبری دارید یا به خانواده ایشان در تهران و یا به من در اینجا اطلاع بدهید و اگر ایشان اینجا هستند آدرسشان را بدهید که من با ایشان تماس بگیرم. آدرس خانواده ایشان در تهران - خیابان

مولوی - کوچه شهاب الدوله منزل حاج آقا خاموشی است. آدرس دو برادر دیگر را خدمتتان ارسال می دارم که برایشان پیام مجاهد ارسال دارید. باز هم موفقیت همگی مسلمانان را از خداوند مسئلت دارم. قربان شما کمال

۲۶۴۱

از: نیکروش، سید کمال الدین / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ اسفند ۱۳۵۲ - ۱۹۷۴/۲/۲۷ - تهران

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز سلام عرض می کنم امیدوارم حالتان خوب باشد حال ما هم بحمدالله خوب است. روز ۵ اسفند دانشگاه تهران شلوغ بود و دلیلش نیز به روایتی تیرباران شدن **گل سرخی و دانشیان** بود و به روایتی دیگر علاوه بر موضوع فوق سالروز **شهدای سیاهگل** می باشد. البته موضوع برجسته دیگر شهید شدن دانشجوی سال پنجم دانشکده فنی **ضیاءالحق** در زیر شکنجه بوده است. عمال دولت می گویند ضیاءالحق که سال پیش دستگیر شده بود در زندان خودکشی کرده است. اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهران روز ۶ و ۷ اسفند نیز به صورتی ادامه داشت. به علاوه دانشگاه تبریز در روز ۵ و ۶ اسفند به خاطر سالروز شهدای دانشگاه تبریز که سال پیش توسط پلیس کشته شده بودند و نیز به خاطر دخالت ارتش شاه در **جنگ ظفار** (زیر این موضوع را هفته پیش دولت تازه اقرار کرد و اعلام نمود که در تمام نقاط خلیج فارس دخالت خواهد کرد در صورت لزوم) اعتصاب بود. گفته می شود که عده ای از افرادی که دولت به اسم شهدای جنگ اخیر ایران و عراق منتشر کرده کسانی هستند که در جنگ ظفار کشته شده اند. دانشکده پلی تکنیک روز ۶ اسفند اعتصاب بود و علت اعتصاب همان دلایل اعتصاب دانشگاه بوده است. دانشکده **علم و صنعت** (هنرسرای عالی) نیز به همین دلایل اعتصاب بود و هنوز هم اعتصاب ادامه دارد ولی ظاهراً به صورت درخواست برای تغییر رئیس دانشکده است. روز ۷ اسفند که قسمتی از خیابان شاهرضا برای عبور شاه و مهمانش بسته شده بود (میسر بود) اتومبیل های متوقف شده با زدن بوق ناراحتی و تنفر خودشان را اعلام می کردند. فعلاً خداحافظ و با درخواست موفقیت روزافزون مسلمانان از خداوند متعال. **کلمبیا**

۲۶۴۲

از: نیکروش، سید کمال الدین / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز و سرور گرامی سلام عرض می کنم امیدوارم حال شما و سایر برادران و خواهران مسلمان خوب باشد و همگی موفق و پیروز باشید. من مدت یک هفته است که در تهران هستم با دوستان و آشنایان ملاقات کردم و بناست یک بار دیگر قبل از آمدن نیز با بعضی از آنها برای خداحافظی ملاقات نمایم. اخوی شما را هم زیارت کردم الحمدلله سلامت هستند. راستی اینجا خبری است که طاغوت داماد شده (دوباره). ولی از دوستان و آشنایان کسی را دعوت نکرده بوده است در جشن عروسیش. امیدوارم که کنگره اسلامی دانشجویان مسلمان به خوبی برگزار شده باشد. من که متأسفانه نتوانستم شرکت کنم در این نشست سالانه و واقعاً امیدوارم که نتایج و خلاصه بحث ها را دریافت کنم. تا بدین وسیله اطلاعات اسلامی خود را افزایش دهم. انشاءالله اواخر سپتامبر حرکت می کنم و برمی گردم آنجا. لطفاً از قول من به همگی برادران و خواهران عزیز سلام برسانید. قربان شما کمال

۲۶۴۳

از: **ورجاوند/۱**به: **امین، پرویز**تاریخ: **ب/ا**

دوست ارجمند و گرام جناب آقای امین شاد و موفق باشید. دستخط شما را که در پشت پاکت زیبایی نوشته شده بود امروز صبح زیارت نمودم. باید بگویم که ملاقات ما در مرز با آقای **قشقایی** میسر نگردید زیرا ایشان به علت کسالت مادرشان تلفنی کردند که نمی توانند بیایند. باری کوشش من برای تماس با آقای **ناصر قشقایی** و ایجاد یک محیط مساعد تا حد زیادی به نتیجه رسیده است. در کلیه ی تماس ها لاقلاً دو تن از اعضای شورا نیز شرکت داشتند. در مورد کارهای انجام شده یکی چاپ بروشور گزارش کرده است که به نحو شایسته ای با وجود مشکلات فراوان پس از نوشتن گزارش کامل کار **کنگره پیام دکتر مصدق** چاپ و منتشر گردیده که جنابعالی نیز در مارس آن را خواهید دید. همراه این جزوه بنا به نظر سه تن از آقایان اعضاء شورا صلاح دیده شد که دستور العمل به نام هیأت اجرائی صادر گردد و بنابر صحبت قبلی در روز آخر کار شورا با جنابعالی که قرار گردید امور اولیه را به انجام برسانم. تقبل مسئولیت نموده آن را برای کمیته ملی ارسال داشتیم که ملاحظه می فرمایید. در مورد کار نشریه ارگان نیز با کمال خوشوقتی تماس من با یکی از دوستان بسیار باارزش به نتیجه رسید و توانستم افراد مناسبی را برای همکاری علمی جهت این نشریه و نشریه ی **تئوریک بیابم**. از نظر کار مالی روزنامه ی ارگان نیز باید بگویم کوشش من به نتیجه مثبت رسید و جهت کار اولیه ی آن امکانات لازم را فراهم ساخته ام که باید هر چه زودتر اقدام برای چاپ نمود. روی این اصل از دوستان

چه به وسیله ی تلفن و چه شفاهی در پاریس و چه کتبی در خارج تقاضا نموده ام که هر چه زودتر مقاله بفرستند. طی دو روز تا به حال تعداد زیادی نامه از کمیته های مختلف رسیده است که چون شماره ی صندوق پستی نداشته ایم و شماره آقای **صور** را هم نمی دانستم آن را به آدرس خود من فرستاده اند. برخی از آنها را جواب داده ام و برخی دیگر را باید با مشورت شما دوستان پاسخ بگویم. ولی به دلیل آنکه اموری است فوری قصد آن دارم که با کمک دوستانی چون آقایان **شریعتی - قاضی و عسگری** تا آمدن شما و آقای **آذری** این امور را به انجام برسانم. زیرا بعضی از مطالب هست که باید فوراً جواب داده شود. قبول کنید که دوستان ما در انتظار اقدامات فوری ما هستند. طبق خبر فوری از آلمان گویا هاله دست به جمع آوری امضاء علیه کنگره زده است. اقدامات دیگری نیز در جریان است که باید هر چه زودتر پیشگیری نمود. قبول کنید که سرعت عمل و صدور دستورات فوری و قاطع می تواند سبب تحکیم هر چه بیشتر امور بگردد. من امیدوارم اقداماتی را که تاکنون با نظارت سه تن از دوستان شورا انجام داده ام نتایج مثبتی در بر داشته باشد و هر چه زودتر نیز جنابعالی و آقای آذری با رسیدن به پاریس بتوانید در جریان کلی امور قرار گرفته مشترکاً بار سنگینی را که بر دوش داریم در نهایت صمیمیت و همکاری صادقانه و دوستانه به منزل برسانیم. دوست عزیز قبول کنید که ما بار سنگین و در عین حال ظریفی را به دوش داریم که اگر خدای نخواست به علت کوچک ترین سهل انگاری از روی شانه های متحد ما رها بگردد یک باره خرد خواهد شد. من امیدوارم شما به دنبال استراحت چند روزه بتوانید با انرژی بیشتری بازگشت نموده و وظیفه مهمی را که به عهده دارید و داریم به خوبی انجام دهیم. در مورد مهر و کاغذ چون تیترا آن مشخص است بهتر است که سفارشی بدهم اگر نظری دارید به طور فوری مرقوم بفرمایید تا با توجه به آن این کار بشود زیرا هر دوی آنها لزوم کامل را دارد. در مورد ارسال قسمتی از آیین نامه جبهه ملی اروپا درباره ی کمیته های شهری و سازمان های کشوری باید بگویم که دیروز متن کامل آیین نامه توسط آقای **رواسانی** برای من فرستاده شده است استخراج این دو قسمت از مجموع کل کار مشکل است. نه تنها کاملاً به سایر قسمت ها بستگی دارد بلکه خود آن نیز مقدار زیادی است زیرا روی هم رفته ۱۸ صفحه ی بزرگ است. من از آقای **هراتی** خواهش خواهم نمود که آن را ماشین نمایند تا پس از بررسی چنانچه از نظر دوستان **مارسی و مونپلیه** مورد نظر بود برایشان فرستاده شود ولی قبول کنید که فعلاً کار مشکلی است. تقاضای من این است که با توجه به مشکلات فراوانی که در بین است سعی کنید به دوستان مونپلیه بقبولانید که از گرفتن سازمان های کشوری خودداری کنند زیرا بعید نیست که اشکالاتی به بار آید که نتوانیم جبران نماییم. دوست عزیز در انتظار دریافت نظریات فوری شما و سپس دیدار شما می باشم. آقای امین تقاضا دارم سلام فراوان و گرم مرا به دوست عزیز آقای **قاضی و آقای قدیری** و سایر دوستان ارجمند مونپلیه تقدیم بدارید. ارادتمند ورجاوند

۲۶۴۴

از: وجیه الهی، علیرضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۱/۱/۱ - ۱۹۷۲/۳/۲۱

خدمت جناب آقای دکتر یزدی سلام می گویم و سعادت و سلامت ایشان و خانواده محترمشان را از درگاه حضرت باری تعالی خواهانم و امیدوارم همواره در کارهایشان موید و منصور باشند. و بعد ... از اینکه مزاحم می شوم و اوقات شریف جنابعالی را می گیرم عذر می خواهم ولی چاره نبود و شما تنها مرجع راهنمایی هستید و به هر حال مجبور به این کار هستم. پدرم "آقای وجیه الهی" نوشته بودند که جناب آقای حاج آقا یزدی در نامه وضع بنده را خدمتتان اطلاع داده اند و پدرم هم خیلی سلام رسانیده اند و فضولتاً جمله ایشان را ذکر می کنم "لطفاً در مکاتبه با آقای دکتر یزدی سلام مرا هم برسانید و متذکر شوید که از پیشرفت های علمی و حفظ روحیه ایمانی و فعالیت های اسلامی شما تشکر دارم و دعا می کنم که بیش از پیش موفق باشید" اکنون اجازه بدهید وضع خودم را حضورتان عرض کنم. بنده خردادماه امسال یعنی ژوئن ۱۹۷۱ از دانشگاه تهران در رشته بازرگانی فارغ التحصیل شدم و با اینکه در سه کنکور فوق لیسانس قبول شدم برای خواندن رشته مهم تری به آمریکا آمدم که برای آینده بهتر است و آن مدیریت صنعتی است برای این رشته از دو دانشگاه پذیرش دارم که خدمتتان می نویسم. هر دو این دانشگاه در رشته مدیریت صنعتی پذیرش داده اند برای سپتامبر ۱۹۷۲ و اکنون دارم زبان می خوانم که یک تست انگلیسی T.O.E.F.L را بگذرانم. درخواست بنده از جنابعالی تحقیق در این باره است که آیا از لحاظ سطح دانشگاهی و تخصص هر یک از آنها در این رشته بخصوص و اینکه کدام را شما صلاح می دانید با توجه به شهریه سالیانه دانشگاه لوئیزیانا ۵۰۰ دلار در سال و شهریه دانشگاه اوکلاهما ۱۴۰۰ دلار در سال است و همچنین در نظر گرفتن شرایط کار و برخورد اهل شهر با خارجیان و موارد دیگر که خودتان بهتر می توانید ارزیابی فرمایید، توصیه ام نمایید. برای این منظور فتوکی پذیرش هر دو دانشگاه را خدمتتان ارسال می دارم که زمینه قضاوت بهتری داشته باشید. اینکه مخصوصاً مزاحم جنابعالی شدم چون در موقعیتی هستید به هر دو ایالت نزدیک می باشید و تماس بیشتری با دانشگاه و دانشجویان آنجا دارید توصیه بهتری می توانید بفرمایید. لطفاً هزینه زندگی را نیز در نظر بگیرید بیشتر مصدع اوقات عزیزتان نمی شوم و از این همه لطفی که می فرمایید تشکر کرده امید است روزی بتوانم آن را جبران کرده و استحقاق الطاف شما را داشته باشم. متشکرم. علیرضا وجیه الهی

۲۶۴۵

از: وجیه الهی، علیرضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۴/۱۷

خدمت دوست و برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی سلام گفته سعادت و سلامت ایشان و خانواده محترمشان را از درگاه حضرت باری تعالی خواهانم. بدین وسیله تولد دخترتان را تبریک گفته بقای عمر شما و توفیقات روزافزون شما را مسئلت دارم. نامه پر از حجت و محبت شما را دریافت داشتم و از زیادی الطاف شما شرمند شدم و خود را لایق این همه محبت شما نمی دانم، امید است که استحقاق آن را داشته باشم. جناب آقای دکتر یزدی همانطور که توصیه فرموده بودید دانشگاه لوئیزیانا را انتخاب کرده و از قبل هم نامه ای برای خوابگاه آن دانشگاه نوشته بودم که جوابش آمد و هر سمستر ۲۳۰ دلار برای خوابگاه با ایرکاندیشن دقیقاً نمی دانم در خوابگاه بودن صلاح است و یا اطاق جداگانه در شهر و یا بیرون از دانشگاه گرفت؟ مضافاً اینکه جواب امتحان زبان را برای دانشگاه فرستاده ام و منتظرم که از آنها نامه ای برسد مبنی بر اینکه امتحان بنده مورد قبول واقع شده است یا خیر؟ مطلب دیگر اینکه آیا شما صلاح می دانید که چند واحد دروس را برای ترم تابستان بگیرم و یا اینکه تابستان مقداری انگلیسی بیشتر بخوانم؟ دیگر اینکه عین نامه جنابعالی را برای پدرم فرستادم و خواهش دیگرم آنکه از دوستانتان که ذکر فرموده بودید در Baton Rouge هستند آدرسی برایم بفرستید که نامه ای راجع به وضعیت مسکن و ترتیب آن بنویسم و هر چه زودتر از این شهر بروم. آقای دکتر در این بالتیمور سرسام گرفته ام محض نمونه یک دانشجوی ایرانی خوب وجود ندارد و غیر از آقایان دکترها متخصصین دانشگاه مرلند و جان هاپکینز) با بقیه ایرانی ها نمی توان رفتار کرد و بودن با آنها سم مهلک است. در پایان از زحمات و کوشش جنابعالی درباره خودم تشکر کرده و امید است روزی بتوانم اگر هم جبران نکرده حداقل فرد مفیدی برای جامعه مسلمانان باشم. انشاءالله. چند روز قبل روزنامه انگلیسی زبان درباره تعالیم قرآن خواندم و از ۷ مرکز که در آن نوشته بود صندوق پستی Tex و Houston را با شماره پیدا کردم که در آینده نزدیک که وضع آدرس مشخص شد آبونه خواهم شد بسیار بسیار روزنامه خوبی بود. آقای دکتر امید است بنده را از دعای خیر خودتان فراموش نفرمایید.

ارادتمند علیرضا وجیه الهی

۲۶۴۶

از: وجیه الهی، علیرضا/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ می

خدمت جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم و سعادت و سلامت شما و بقای عمر جنابعالی و خانواده محترمتان را از خداوند متعال خواهانم. و بعد - با مساعی و کمک شما به دانشگاه لوئیزیانا آمده و توسط آقای جمال البرزنجی که واقعاً لطف کردند با یک پاکستانی هم خانه شده ام و وضع بد نیست و متأسفانه تا به این ساعت موفق به دیدار آقای ابن یوسف نشده ام ولی امیدوارم ایشان را نیز ملاقات نمایم. هوا به شدت گرم است و از لحاظ درسی وضع روشن نیست که خدمتتان عرض کنم، البته به محض اخذ نتیجه ای شما را مطلع خواهم نمود. یک بار دیگر از زحمات شما تشکر کرده و امیدوارم در کارهایتان مؤید و منصور باشید. جای شما خالی نماز جمعه بسیار با روحی به انضمام خطابه ای توسط آقای جمال البرزنجی برگزار شد البته شما را دعا کردم و امیدوارم هیچ گاه این کوچک ترین را نیز از دعای خیر خودتان فراموش نفرمایید. قربان شما علیرضا وجیه الهی

۲۶۴۷

از: وحید/۱

به:

تاریخ: ۱۳۳۹/۷/۸

دیروز از کنار انستیتو عبور می کردم بی اختیار رفتم تو، دیدم دارند اسم نویسی می کنند من هم اسمم را نوشتم. موقع اسم نویسی برای آخرین قسمت تشریفات پیش مادمازل نوویلن Novillon رفتم نگاه معنی داری به من کرد و قدری صحبت کردیم. همان نوویلن سه سال پیش قدری چاق تر شده بود ولی توی آینه خودم را نگاه کردم دیدم به اندازه ی ده سال پیرتر شده ام. انستیتو با قیافه جدید، معلمین جدید و محصلین جدید خودش را به من می نمایاند ولی من در این قیافه تازه با دکوراسیون عالی انستیتوی قدیم را جستجو می کردم می خواستم دختران و پسرانی را که سه سال پیش همکلاسی و دمخور من بودند پیدا کنم می خواستم تو ورودی مادمازل زاهدی و ویکتور را پیدا کنم (ویکتور عروسی کرده) متأسفانه اثری از آن نبود. من هنوز با قیافه جدید خو نگرفته ام اصولاً شاید این حرف ها و این نوشته ها برای تو مطرح نباشد ولی ... ولی من در گذشته خودم زندگی می کنم با تمام نشیب و فرازش با تمام Nuance هایش. راستی فراموش کردم سلام عرض کنم، حالت انشاءالله خوب است شاید تعجب کنی چطور بعد از شش ماه یاد تو افتادم و برای تو کاغذ می نویسم. حق داری گله کنی من حتی از هدیه ای که برای من فرستادی اظهار تشکر نکردم. چرا؟ شاید نتوانم زندگی گذشته خود را آنطوری که بر من گذشته برای تو شرح بدهم. هر چند عمل من قابل انتقاد و

حتی زشت بود ولی من هم دلایلی دارم که به هر تقدیر برای من قانع کننده است. فعلاً زندگی من تا حدودی سروسامانی گرفت در کارخانه ای کار می کنم (برخلاف میل قلبی ام) کارخانه ای که به شدت وحدت غیرقابل تصویری از قریب هزار نفر زن و مرد بهره کشی می شود من در عین حالی که از دیدن قیافه های زرد و نحیف زنان و مردانی که در بدترین شرایط ممکنه برای مزد ناچیزی کار طاقت فرسایی انجام می دهند متأثرم خود این عمل و برخورد با این مسایل یک دنیا چیز به من می آموزد و در عین حال سوژه های خوبی برای داستان نویسی من در این کارخانه (سالامبور) ساخته می شود. سالامبور عبارت است از پوست گوسفند و بز که با مواد شیمیایی پشم های آن را جدا می کنند و پوست آن مبدل به سالامبور می شود که خود سالامبور را در اروپا و آمریکا به صورت جیر و چرم بسیار عالی در می آورند و با آن کت و پالتو و کیف و غیره درست می کنند. اگر بتوانید در آنجا تحقیقاتی بنمایید و بازار فروشی برای این محصول تهیه کنید پورستانناژ خوبی کارفرما می دهد. یا اصولاً تحقیق نمایید که این جنس در آنجا مصرف می شود اگر می شود از کجا تهیه می کنند. و قیمت درجه یک، دو، سه، چهار آن چقدر است و آیا در خود فرانسه این جنس ساخته می شود یا نه. اما از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است. می خواهی بدانی وضع ایران چگونه است ما چه می کنیم و قیافه فعلی کشور ما چگونه است؟ البته می دانم که با بعضی روابطی داری. دیروز آقای معینی را دیدم می گفت از شما نامه دارد به هر حال پس از اینکه انتخابات بر اثر فشار داخل و خارج (البته قسمت عمل آن فشار خارج) باطل شد جبهه ملی نتوانست اقدامات وسیعی بنماید زیرا ترکیب آن بسیار نامناسب است و باید با کمال تأسف عرض کنم که در نهضت مقاومت ملی عده ای عناصر خرابکار و حتی مأمور سازمان امنیت وجود دارد. دسته خلیل ملکی دارد خوب فعالیت می کند. حزب ایران تجدید سازمان کرده و به شدت دارد فعالیت می کند پان ایرانیست (فروهر در زندان است - بیش از یک سال) تا خودشان را در اختیار حزب ایران گذاشته اند و گمان می کنم اگر همین طوری که افراد حزب ایران دارند جلو می روند بتوانند تا اواخر امسال یک هسته نیرومند و قوی به وجود بیاورند که آن هسته بتواند حزب بزرگ ملی را به وجود بیاورد شاه فعلاً دارد اطرافیان خود را قربانی می کند دکتر اقبال و دکتر کاظمی از سمت حزبی برکنار شدند علم هم از رهبری حزب مردم استعفا داد. مثل اینکه دکتر بقایی را دستگاه دارد بزرگ می کند فعلاً او را به جرم نوشتن اعلامیه و تحریک افسران پلیس توقیف کرده اند. اعلامیه ای از طرف دانشجویان اروپا پخش شده است چندی پیش هم اعلامیه ای از لندن برای من داده بودند که نتوانستم بفهمم کی داده است. ایران فعلاً حالت سکوت و انتظار دارد طرفین دارند نیروهای خود را مجهز می کنند و البته همه منتظر نتیجه انتخابات آمریکا هستند اگر دموکرات ها (سهندی) بردند که خیلی خوب و الا...؟! من از ساعت هفت صبح تا هفت بعدازظهر یک نفس کار می کنم فقط روزهایی که کلاس دارم شش ساعت (آزادم)؟! هر چه لازم داری یا هر سوالی

داری برایم بنویس امیدوارم بعدها برایت مرتب کاغذ بنویسم. مخصوصاً می خواهم از خودت بنویسی از کار خود، از عشق ها و خوشی ها و فعالیت های عملی و علمی و هنری و غیره خودت برایم بنویسی یک عکس جالب خودت را برایم بفرست از آنجا و خبرهای آنجا برای من بنویس اگر آقای دکتر قدیری را دیدی سلام ما را برسان. هر چه لازم داری و یا هر کاری داری بنویس تا با کمال میل انجام دهم. ساعت قریب به یک بعد از نیمه شب است به شدت خوابم می آید و خسته ام و باید ساعت شش صبح هم از خواب بلند شوم. بنابراین برخلاف میل قلبی ام نامه را خاتمه می دهم. منتظر جواب هستم و موفقیت تو را صمیمانه آرزو می کنم. قربانت

۲۶۴۸

از: هادی، محمدعلی /۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۰ نوامبر ۱۹۶۴

برادر عزیز آقای دکتر چمران پس از عرض سلام و احوالپرسی عرض می شود برای اطلاع شما: در پاریس به نهضت آزادی تشکیلات و ارگانیزاسیون داده شده و مشغول فعالیت مخفی شده ایم و تصمیم بر این است که فعلاً مبارزاتمان مخفی باشد. جلسات نهضت مرتب تشکیل می شود کتابی اخیراً به دستمان رسیده که حاوی **مدافعات مهندس بازرگان** به قلم خود او است می خواستم برای چاپ و تکثیرش از شما کمک بگیریم یک نامه برای دوست عزیز «فرید» نوشتم ولی جوابی داده بود که مثل اینکه از مسأله پرت بوده است. لذا نوشتیم که با شما تماس بگیرد و شما راجع به موضوع چاپ و تکثیرش سفارش کنید نهضت یکی است چه در پاریس و چه آمریکا و اگر جور شد فوراً اطلاع دهید که کتاب را برایتان بفرستیم. چون هر چه زودتر خوب است آماده شود. قرار است که در عید ژانویه دوستان نهضتی دور هم جمع شویم به این جهت تصمیم گرفته ایم سمیناری بین ۲۰ تا ۲۵ دسامبر در شهر استراسبورگ فرانسه که بین مرز آلمان و فرانسه واقع شده تشکیل بدهیم. نظرتان راجع به این موضوع چیست؟ و آیا شماها هم از راه دور می توانید به این سمینار تشریف بیاورید؟ و سمینار را به قدمتان مزین کنید. چه افتخار بزرگی خواهد بود قرار است هر فردی یک موضوعی را مطالعه کند و در سمینار عرض بدارد. در این سمینار مشکلات را با هم در میان می گذاریم و برای حلش می کوشیم. راجع به **تبعید آیت الله خمینی** هم بیشتر از شماها اطلاع نداریم. فقط یک خبری شنیده ایم که در قم زد و خورد شدیدی رخ داده و عده ای زخمی و کشته شده اند (خبر شفاهی). منتظر جواب شما هستیم و کتاب هم آماده است هر وقت بفرمایید فوری می فرستم. قربانت **هادی** مسئول روابط

از: هادی، محمدعلی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۷/۴/۲۶ - ۱۹۷۸/۷/۱۷ پاکستان

بر اساس اصل پایای امر به معروف و نهی از منکر - پیشنهاد و انتقاد - بر آن شدیم که این نامه را برای شما و هر گروهی که امیدی بدان در حل این معضل دیده می شد ارسال کنیم.

چه باید کرد؟ تحولاتی که در کشور ما ایران رخ می دهد مسائلی نیستند که بتوان از آن اغماض کرد و به عنوان گذرا بودن بدان توجه نورزید. این پندار کلاه بزرگی بر سر خود گذاشتن است. ایران چه مرحله ای را می گذراند؟ میلیون ها نفر که از ستم سالیان دراز حکومت ننگین و دست نشانده پهلوی به تنگ آمده اند و هر یک به گونه ای آثار جراحت این سالیان دراز را بر تن دارند شوریده اند و با نبود هیچ امکانی در برابر جلاد حاکم که تا به دندان مسلح است علم طغیان برافراشته اند. مردم همچون رگباری از کوه سرازیر می شوند ولی وقتی این آب ها به دشت برسد چه خواهد شد؟ آیا مجرایی که همه این آب های خروشان و تگرگ ها تمهید شده سال ها اختناق و ستم را به مدینه موعود برساند وجود دارد؟ و یا دشت با آن فراخی و گستردگی و هزاران گودال و مجرای دروغین خود این آب ها را فرو خواهد بلعد؟ همان گونه که گفته اند و باید نیز چنین کرد احتیاط و شک است و اگر درست گفته باشیم حقیقت این است که هیچ مجرای ولو باریک هم برای پذیرش این آب بسیار وجود ندارد و اگر به جای این آب ها در شرایط فعلی خون هم جاری شود "نفث" آن را خواهد شست. باید قبول کرد که کارهایی که تاکنون صورت گرفته در حد "خرده کاری" بیشتر نبوده و ما مانند کودکانی بوده ایم که در قطار می نشینند و با حرکت دادن ماشین کوکی فکر می کنند آنها هستند که قطار را به حرکت در آورده اند و مسیر آن را معین می کنند! سخن ما بارها به شکل های گوناگون از طرف خودتان عنوان شده است. ولی چون تاکنون بدان عمل نشده است و یا خیلی کم عمل شده است ما عمل کامل بدان را خواستاریم. حقیقت این است که دیگر بیش از این فرصتی باقی نیست تا این روش و مدار ادامه پیدا کند و اگر چندی نیز بگذرد معلوم نیست آب ها در همین مسیر باقی مانده باشند. در تاریخ لحظاتی است که تصمیم گیری به موقع در آن لحظه می تواند تعیین کننده سرنوشت یک حرکت و نهضت باشد. اکنون در تاریخ مبارزات ایران فصل نویی پدید آمده و خلق جنیبده است و حرکت رعدآسای خود را آغازیده احتیاج به مسیر و مجرای برای رسیدن به مدینه موعود را دارد. ولی اگر این چنین جنبش ایران بی حمایت گذاشته شود و هیچ گونه سازماندهی و تشکل و تحزبی در

آن پدید نیاید به زودی از پا خواهد افتاد و این امر سابقه ای طولانی و تاریخی دارد. یکی از دلایل این امر عینیت نیافتن جنبش است در ذهن فرد مبارز به این بیان که فرد مبارز اثری از کوشش و مبارزه خود نمی بیند روزنامه های رژیم از یک طرف و نشریات رقبای زرننگ از طرف دیگر هر حرکت و جنبشی را لگد کوب و یا به نفع خویش تمام می کنند. دلیل دیگر این امر بی نظمی انقلاب ایران است. هر روز و شب اعلامیه ای پخش می شود و دستوری جدید از گروهی جدید صادر می شود و بی شباهت به انقلابات ملوک الطوائفی نیست که هر کس مدعی نوایی و روشی تازه است و خلق در این میان حیران است که به کدامین سو رو کند و از کدامین فرمان امر برد. به نظر ما دواى این درد و ده ها دردی که مثنوی را هفتاد من می کند و خود بدان ها واقف ترید روزنامه است که باید بطور منظم و به مقدار زیاد در بین مردم پخش شود. روزنامه زبان انقلاب است و تکیه گاه مردم. چرا که وقتی روزنامه ای هست مردم حس می کنند با تشکیلاتی روبرو هستند که اگر رژیم را براندازد قدرت به دست صالح خواهد افتاد و سرانجام کار به کجا خواهد کشید. متأسفانه آنچه که فعلاً به نام نشریات خارج از وطن جریان دارد جوابگوی این امر نیست نشریاتی به نام های گوناگون و به مقدار زیاد در خارج پخش می شود ولی متأسفانه یکی از آنها هم به ایران نمی رسد. نمی دانم مگر قرار است در خارج از ایران انقلاب به وقوع بپیوندد که این همه نشریات وقف خارج شده و داخل در قحطی نشریه می سوزد؟ کجای عالم دیده شده است که در خارج انقلاب وقوع یابد این مردم داخل کشورند که باید بار سنگین انقلاب را به دوش بکشند ولی نشریات خارج آنها را محروم ساخته اند. این کافی نیست که یک نشریه ای هر ماه و یا هر سه ماه یک بار چاپ شود بدست چند تن دانشجو در ایران برسد. این مردمند که عامل تغییرند که متأسفانه این نشریات بدست آنها نمی رسد. نشریات فعلی بعد از سال و ماهی ممکن است بدست عده ای از مردم برسد که آن وقت هم زمان اجرای مفاد نشریات گذشته است و به تاریخ پیوسته است.

چه می توان کرد؟ ۱- انتقاد از روش فعلی چاپ و پخش نشریه - اعلامیه و ... چرا هر کس و هر گروه برای خود - در این شرایط که از همه طرف بمباران رژیم - نشریه ای و خبرنامه ای مستقل تشکیل داده و آوایی می زند و با کمال شرم مدعی توحید هم هست. توحید یعنی چه؟ آیا باید توحید را نفی کنیم؟ اساتید ما که قادرند کتاب ها در این مورد بنویسند! **پیشنهاد** این است: در شرایط فعلی "واجب" است با از خود گذشتگی و ایثار برای حفظ نهضت دست به توحید بزیم و تمامی ارگان ها و سازمان ها و جبهه ها را متحد سازیم اختلافات جزئی و فاصله آفرین همیشگی به کناری بگذاریم و به ریسمان توحید بیاویزیم که راز پیروزی در وحدت نیروهاست. مگر ما چقدر نیرو داریم که با تفرق آن به هفتاد و دو فرقه بتوانیم کاری صورت بخشیم. همین تفرق و جدایی باعث شده که هر گروهی برای خود نشریه ای پخش کند و در نتیجه کمبود نیرو و عدم وحدت یکی از آنها هم به ایران نرسد. آیا مردم حق نخواهند داشت از

رژیم تشکر و تبعیت کنند که بالاخره هر چه باشد اختلافاتی با خودش و داخل خودش وجود ندارد **وای به روزی که انقلابیون بخواهند سر کار بیایند که هر کدامشان آهنگ مخصوص می نوازند.** و این فاجعه است. عمق درد را فقط کسی می تواند حس کند که تقلائی مردم را دیده باشد و در عین حال اضمحلال آنها را، چرا که این سیر جبری حرکت هایی است که بدون تشکیلات و سازماندهی باشند. اگر نیروهای داخل کشور در چاپ و نشر به این توحید نرسیده اند حداقل یک توجیه دارند که رژیم پلیسی و خفقان نمی گذارد. ولی شما چه؟ آیا شما هم در خارج از ترس ساواک چنین متفرقید و توحید را فراموش کرده اید؟ در هر حال و به هر دلیلی هست باید این توحید را سروسامان بدهید ما در لحظه سرنوشت ساز قرار داریم و در این لحظه تاریخی شما در پیشگاه خالق و در محکمه خلق مسئولید. یک روزنامه متحد می تواند هماهنگی نیروها را پدید آورد و وقتی توحید در سازماندهی و تعلیم مردم پدید آید آنگاه می توان امیدوار بود که نهضت از هم پاشیده نشود. برای تکثیر و پخش این روزنامه از امکانات تمام گروه های مسلمان در خارج باید مدد گرفت تا حداقل از هر ۱۰۰ هزار نفر ایرانی به دست یک نفر آنها برسد. فوریت به حدی است که اگر شده باید از چاپ در داخل کشور هم مدد گرفت. اگر چنین روزنامه ای منظم و متحد به راه افتد آنگاه اصراری نیست که هر یک از نشریات فعلی باشد یا نباشد بستگی به صلاحدید خودتان است ولی تا هنگامی که روزنامه ای و نشریه ای متحد و منظم نیست که مردم ایران را فرا گیرد هر یک از این نشریات گویی تیر شرکی است در قلب توحید. شما مدعیان توحید چرا نباید توحید کنید؟ بکشید موفق می شوید. **آن کسی که دری را بکوبد و باز بکوبد عاقبت آن در باز می شود (پیامبر).** با تقدیم احترام گروهی از برادران شما

۲۶۵۰

از: هاشمی، فرشته/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوستان عزیز پیام محبت شما حاوی سه جزوه توسط **دبورا و تد*** رسید و بی نهایت خوشحالم کرد بخصوص **دعای کمیل** مرا به لحظات شیرینی فرو برد. شنیدن اخبار فعالیت های موفق و پربرکت شما در زمینه اسلام روح مرا تازه می کند و آرزو دارم سعادتی دست دهد و ساعاتی را در خدمت شما دوستان ناشناس ولی عزیز و مهربان به سر برم

*. دبورا و تد، دو مسلمان آمریکایی و ساکن آستین بودند، که با خواهران و برادران مسلمان در آستین ارتباط برقرار کرده بودند و در هر فرصتی به هیوستون می آمدند و در برنامه های جامعه اسلامی کلانشهر هیوستون نیز شرکت می کردند.

و با سایر دوستان هم هدفمان نیز آشنا شوم. در ازای پیام محبت شما هیچ ندارم بفرستم جز شعری را که اخیراً ولادت با سعادت حضرت حجت سروده ام. امیدوارم تبریک مرا و نیز شعر ناقابل را که فقط نام حضرت به آن قابلیت و سنگینی می دهد از من به عنوان پیام محبت بپذیرید. به مناسبت ولادت با سعادت حضرت حجت (ع):

امروز چه روزیست؟ خدایا چه روزیست	که عالم شده روشن ز خورشید درخشان
امروز چه روزیست که آید بگویشم	از دشت و دمن نغمه مرغان خوش الحان
امروز چه روزیست که بینم به هر سو	گل های جهان تازه و شاداب و شکوفان
امروز چه روزیست که گیرد مشامم	بوی ثمن و مشک ز گلزار و گلستان
امروز چه روزیست که هر سو بینم	لبخند صبا باز کند غنچه بستان
امروز چه روزیست که در هر نقش آن	غم گشته فراموش، و دل ها شده شادان
امروز چه روزیست؟ ندانی چه روزیست؟	روزیست که آمد بجهان خسرو خوبان
آمد به جهان سرور ما مهدی موعود	روشن بشد عالم ز رخ حجت یزدان
صد شادی و صد شور نثار قدمش باد	بس شکر کند شیعه خدا را ز دل و جان
آری به جهان آمده است حضرت حجت	لیکن شده غایب، حقیقت تو این دان
آنکه که جهان غرق شود در ستم و ظلم	آید ز نهان، باز کند دیده و چشمان
گوید ز سر شوق فرشته " خدایا	بینم رخ حجت فدایش کنم این جان "

وزن بی تناسب این شعر، مرا (که به تازگی در خویش استعداد شاعری یافته ام) بر آن می دارد که اذعان کنم این شعر از لحاظ فن شعری فاقد ارزش است در واقع شعر نیست بلکه بیان احساس است. با تقدیم احترام فرشته هاشمی

۲۶۵۱

از: هاشمی، فرشته/۲

به: طلیعه، سرور - یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶/۹/۱۳۵۰

سروران گرامی خانم و آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم خوب و خوش و سلامت باشید. من نیز بحمدالله سلامت و هیچگاه خاطره شیرین و فراموش نشدنی چند روزی را که در محضرتان بودم از یاد نخواهم برد، دوران شیرینی بود که برای شما زحمت و برای من لذت به همراه داشت. آن همه زحمت را نمی توانم جبران کنم ولی خاطره آن همه لذت همیشه همراه من است. پس از بازگشت به آستین با آقای **حسن میرزا غفوری** مکاتبه نموده پیغام شما را مبنی بر تماس ایشان به آنها رساندم، نامه آقای غفوری دیروز به دستم رسید که چون قسمتی از مطالب آن بسیار فوری بود بلافاصله در عین حال که آدرس و شماره تلفن شما را برای ایشان فرستادم، چون درخواست ایشان ممکن بود به تعویق بیافتد خودم شخصاً پیغام ایشان را به شما می رسانم. گویا ایشان اخیراً خیلی سعی کرده اند با شما تماس بگیرند. نامه ای نوشته اند که بازگشته است همچنین از جهت تلفن دچار اشکال شده اند. ایشان ضمن اینکه می خواستند از انتشارات مذهبی موجود نزد شما استفاده کنند، احتیاج به **۵ جلد قرآن کریم با کشف الآیات** از همان نمونه ای که سال گذشته یک جلد آن را ارسال فرموده بودید (قرآن حجیم محتوی کشف الآیات و کشف المطالب) اگر مقدور باشد مجدداً ارسال بفرمایید با ذکر هدیه آن تا چک لازم را برایتان بفرستند. ایشان بسیار تعجیل داشتند که ۵ جلد قرآن مزبور تا قبل از پایان این سمینار به دستشان برسد. نمی دانم این امر تا چه حد مقدور است ولی امیدوارم در تماس تلفنی که شما با ایشان، یا ایشان با شما خواهند گرفت ترتیب امر داده شود. شماره تلفن آقای حسن میرزا غفوری ۹۱۳-۸۴۲-۴۴۵۵. در خاتمه وفات حضرت امام جعفر صادق (ع) را خدمت شما و سایر برادران و خواهران شیعه تسلیت عرض می کنم و توفیق و سعادت جمیع مسلمین بخصوص شخص شما را از خداوند متعال خواستارم از طرف من خدمت زیبا خانم و سایر دوستانی که در این سفر با آنها آشنا شدم بخصوص خانم **دولت** و آقای دکتر سلام برسانید. تمنا می کنم جز در مورد نامه هایی که سوالی در آن مطرح کرده ام، از صرف وقت در مورد جواب سایر نامه های نظیر این نامه خودداری بفرمایید. بسیار ممنونم. هاشمی

۲۶۵۲

از: هاشمی، فریدون/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۳۰ آوریل ۱۹۶۵

خدمت دوست عزیز و برادر همرمز جمال امیدوارم که حالتان خوب و کارها بر وفق مراد باشد. نامه شما رسید از سلامتی تان خیلی خوشحال شدم. از اینکه در نوشتن نامه اهمال شده علت اصلیش این است که آدرس خلیل را

پیدا نکردم. ۱- مقداری ۲۸ دلار از شرکت باربری رسید و گویا اشیاء را پست کرده باشند لطفاً اسم مستعاری که اشیاء را با آن نامه فرستادید برایم بنویسید تا دوباره چک کنم. مبلغ ۳۵۰ دلار ارسالی دریافت شد و در حسابم جاری کردم تا در صورت ورود اخوی ارائه شود. ۲- مقداری خوراکی برای آقای **داورپناه** رسیده است که فرستادن آنها کمی سخت است اداره پست می خواهد حاوی آنها را ببیند که فعلاً نزد من می باشد. برای آقای **کوثر** مقداری از همین قبیل گویا رسیده بود که آنها را نیز به نام داورپناه شناخته اند نمی توانم بگیرم و آنها گویا آنها را برگرداندند. هر چند یک بار روزنامه فرستاده می شود و من به جای داورپناه ورقه را امضاء می کنم. مقداری برای تمدید صندوق پست پرداخته شد. ۳- من تابستان اینجا نخواهم بود بهتر است وضع صندوق پست را روشن کنید. از وضع جبهه ملی عرض شود همان طوری که حتماً مطلع هستید **جبهه ملی در تبعید** تشکیل شده و روزنامه **باختر امروز** دو شماره تاکنون چاپ شده است و البته به **سرپرستی دکتر شایگان و دارودسته فاطمی** اداره می شود برای ما نشریات یا نمی رسد یا خیلی خیلی دیر می رسد. نشریاتی که یک ماه قبل توزیع شده است هنوز به دست ما نرسیده است که باعث ناراحتی بعضی از دوستان شده است. انجمن ایرانی ها کار مهمی تاکنون انجام نداده است فقط اساسنامه طرح شده است ولی هنوز تماماً تصویب نگردیده است. **دکتر اقبال** بناست هفته آینده برای ما صحبت کند البته فقط برای ایرانیان. روزنامه nation مقاله مفصلی درباره ایران چاپ کرده است که اگر می خواهید برایتان بفرستم و همچنین مقاله جالبی در یکی از مجلات در ماه مارچ چاپ شده بود. **سمینار هاروارد** بد نبود **رحیمی** از اینجا رفت و سخنرانی ها بناست چاپ بشود. قرار شده است که سه نفر از جبهه ملی فعلی و سه نفر از دسته دکتر شایگان و سه نفر از جبهه ملی هایی که به عللی کناره گرفته اند تشکیل شود و مقدمات سمیناری برای صحبت درباره اختلافات تشکیل گردد. دیگر عرضی نیست.

قربان شما فرد

۲۶۵۳

از: هاشمی، فریدون/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۴ می

دوست عزیز جمال امیدوارم که حالتان خوب و موفق باشید. چندی قبل نامه ای ارسال شد و عرض شد که بنده در تابستان در این شهر نخواهم بود ولی متأسفانه هنوز جوابی از شما دریافت نشده است خواهشمند است تا هفته اول جون از تصمیم خود بنده را مطلع کنید. دیگر عرضی نیست ارادتمند **فرد**.

یادداشت های کمال ذیل نامه: ۱- راجع به صندوق چکار کرده است؟ که به جای او کسی مواظبت کند؟
۲- ناصر و کریم به او نامه خواهند نوشت و آدرس جدیدی را که باید نامه های آنها به آنجا ارسال گردد به او اطلاع می دهند و او باید بدون آنکه از خودش چیزی بنویسد نامه ها را به آدرس مورد نظر ارسال دارد. ۳- غیر از اینکه آنها آدرس را به او بدهند و از او بخواهند نامه را بفرستد چیز دیگری نباید بخواهند. ۴- فرد کلید صندوق را همچنان نگه خواهد داشت و استفاده خواهد کرد. ۵- آدرس را که آنها برای او می فرستند باید فوراً برای صندوق ۵۰ (برن) ارسال دارد. ۶- هر گونه مکاتبات بعدی غیر از نام دو نفر بالا باید همچنان به صندوق ۵۰ فرستاده شود.

۲۶۵۴

از: هاشمی، فریدون (فرد) ۳/

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ۲۶ اکتبر ۱۹۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم دوست عزیزم کمال پس از عرض سلام و احوالپرسی سعادت و موفقیت شما را از ایزد متعال خواهانم، از اینکه مدارک رسید خوشحالم. راجع به چک عرض شود که مبلغ ۲۰۰ دلار برای Dr.Amin فرستاده شده است و ۱۵۰ دلار مانده را هم به **پازند** پرداخته ام. امیدوارم که دریافت شده باشد. اسامی ارسالی را به مربوطین M.S.A دادم تا از نشریات انجمن به آدرسشان فرستاده شود. از خبر اجازه مسافرت حضرت آیت الله **خمینی** به عراق بسیار خوشحال شدم این خبر هنوز در آمریکا منتشر نشده است و از جزئیات اطلاعی در دست ما نیست خواهشمند است در صورت امکان ما را از جریان مطلع سازید که موجب خوشوقتی خواهد شد. مجله Foreign Affairs مقاله ای در مورد ایران داشت که توسط آقای **حسین مهدوی** نوشته شده است که روی هم رفته همان صحبت در **کنفرانس ایران شناسی** بستن است. اینطور شایع شده است در بین اعراب و ایرانی ها دولت ایران و مصر در نظر دارند روابط حسنه ایجاد نمایند و یکی از دوستان می گفت سفر اخیر **وزیر امور خارجه اردن** به همین سبب بوده است. دیگر عرضی نیست. پیروز باشید. **فرد**

۲۶۵۵

از: توسلی، محمد ۴/

به: سماع - معرفی فریدون هاشمی

تاریخ: ب/ت

متولد ۱۳۲۰ تهران. آدرس: Champaign, Ill. دبیرستان رهنما - تهران - خیابان فرهنگ - دانشجوی دانشگاه ایلینوی - رشته مهندسی سویل. مطابق برنامه فوریه ۱۹۶۷ درجه B.S، مجرد - Self support - کمک و قرض، حدود چهار سال قبل از ایران خارج شده است. عضو فعال انجمن اسلامی دانش آموزان دبیرستان رهنما - و عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه ایلینوی (vice president) - عضو جبهه ملی و سمپات نهضت. از دو سال قبل در دانشگاه ایلینوی معتقد به یک مبارزه اصولی و عمیق است. کمک قدمی می تواند بکند. **دکتر بهادری، دکتر مرشد.** از نظر اخلاقی و اجتماعی: سیگار می کشد. و اهل مشروبات الکلی نیست. در مسایل جنسی قادر به کنترل خود هست؟ بله. از نظر اسلامی: معتقدات او خوب، مطالعات او متوسط، درک مطالب خوب. از نظر سیاسی و اجتماعی: حدود فداکاری خوب، بینش و آگاهی خوب. درک سازمانی - معتقد به کار دسته جمعی است. بله از مرکزیت متابعت می کند. اگر در اقلیت باشد ضمن اطاعت از رأی اکثریت نظریات خودش را بیان می کند. بی سر و صدا کارش را انجام می دهد؟ نمی دانم ... به سادگی به تمام افراد اعتماد پیدا می کند؟ نه بدبین نیست. در کارها عمیق و پیگیر است. یادداشت های کمال در ذیل این نامه: ۱- مسئول صندوق ۳۱۱ برای اداره مکاتبات کریم - ناصر - علی نصر و محمود - نامه های رسیده را به صندوق ۵۰ که آدرس دارد می فرستد. ۲- آدرس واشنگتن را دارد. (صندوق ۱۳) - اسم واشنگتن را نمی داند. ۳- واشنگتن اسم و آدرس ۳۱۱ را ندارد. ۴- ۳۱۱ به اسم کریم است. ۵- او در موقع تظاهرات ضد شاه در آمریکا شرکت داشت. نواری پر کرد (گزارش و اخبار تظاهرات). ۶- راجع به کارهای سماع - بدون آنکه از اسم و یا نوع و چگونگی کار خبری داشته باشد می داند که عده ای دنبال کارهایی هستند. نمی داند کجا - اما احتمال زیادی می رود که بداند کجا! می داند که: محمود - کریم - ناصر - برای منظور ۶ حرکت کرده اند. البته به او مستقیم گفته نشده است اما خود او استنباط کرده است. می داند که: کمال (جمال) در این ماجرا شرکت دارند.

۲۶۵۶

از: یزدی، ابراهیم/۵

به: هاشمی، فریدون

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۴ - A-81

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام، موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم. اگرچه مستقیماً مدتی است از شما بی خبرم اما مرتباً جویای احوال بوده و هستم. در مورد نامه پیوست: ۱- خواهش می کنم از

تمام نشریات M.S.A، گزارش سالیانه، کنگره سال قبل و سخنرانی ها ... و غیره فوری به آدرس های زیر ارسال دارید.

الف - الاستاد حجتی. ص.ب ۶۷۹ باب الشرقيه. بغداد Iraq. Baghdad. Mr.Hojatti P.O. Box 679 Bab EL sharghi

ب - آقای خسرو نژاد - کتابفروشی و موسسه مطبوعاتی فرهودی - بازار بین الحرمین - تهران. **ج** - کلیه اصول

الدین - بغداد - عراق. **د** - سید عبدالغفار سجادی - مکتبه حسین مکتبی - باب ادريس - بیروت - لبنان. **ه** -

دکتر طلیعه - بواسطه اوتیل الرحاب - معرض - بیروت - لبنان. نکته: برای آدرس های الف، د، ه کلیه نشریات

اسلامی - سیاسی ارسال شود. ۲- با آقای محمد مافی تماس بگیرید و از ایشان خواهش کنید: گزارش از وضع

شرکت برای من مستقیماً ارسال دارند. آدرس خود را بدهند، به ابتکار مسئول شرکت در اروپا لیست های بسیار خوبی

برای کتب تهیه شده است که پیام برای ایشان ارسال شود. در جزو کتاب هایی که به ایشان داده بودم مقادیری **جزوات**

مبارزات سیاسی مذهبی است اگر چنانچه تا به حال مصرف نشده اند - همه آنها را به آدرس الف ارسال دارید.

سلام مرا به ایشان برسانید. ۳- از حال خودتان باخبرمان کنید به دوستان سلام داریم. قربان شما کمال

۲۶۵۷

از: هاشمی، فریدون/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۱۲/۸

خدمت برادر عزیز و هم‌رزم گرام جناب دکتر یزدی امیدوارم که به خواست ایزد متعال سلامت بوده باشید و از

اینکه تأخیر در ارسال نامه شد پوزش می‌طلبم. علت گرفتاری های شخصی بوده است که انشاءالله برطرف خواهد شد.

راجع به کتاب های شرکت انتشار چون به علت وضع کار و نداشتن ماشین و وقت کافی امکان به قبول مسئولیت برایم

ممکن نشد و نتوانستم دوباره رابطه ام را با آنها برقرار سازم. فعلاً مقداری کتاب در اختیار آقای عمدی است که

ایشان در کالیفرنیا هستند. ضمیمه یک نسخه از راهنمای دانشجویان ایرانی در آمریکا که سال گذشته به چاپ رسید

ارسال می‌دارم. موفقیت و پیروزی شما را از خداوند متعال خواهانم. قربان شما هاشمی

۲۶۵۸

از: هاشمیان، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۲/۱۴

خدمت برادر ایمانی و سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی دام بقاء پس از عرض سلام سلامتی و موفقیت و سعادت شما را از درگاه خداوند متعال خواهانم. امیدوارم که در پناه ولی عصر (ع) به اهداف مقدس خویش نایل آمده و همان طور که خواست رهبر عالیقدر قاید زمان حضرت آیت الله خمینی و همچنین خواست پیامبر گرامی اسلام است بتوانیم چهره اسلام واقعی را مخصوصاً به نسل جوان غریزده معرفی کرده و انشاءالله که اجر شما و کوشش های پیگیر شما بدون مزد نخواهد ماند. همان گونه که مرقوم فرموده بودید که در اینجا از اخبار برایتان می نویسم. باید متأسفانه خدمتتان عرض کنم که وضع میامی از نظر بینش اسلامی دانشجویان ایرانی خیلی بد است چون اکثراً طبقه ثروتمند از خدابی خبر و پایبند به خودآرایی و یاد گرفتن کثافات آمریکاست و اصلاً گوششان به هیچ گونه حرف حساب بدهکار نیست و البته در بین این چنین خودباختگانی افرادی هم هستند که به توفیق امام زمان (ع) با آنها صحبت کرده ام و مخصوصاً کتاب های اسلام مکتب مبارز و مدافعات مهندس بازرگان و از همه مهم تر حکومت اسلامی و روزنامه پیام مجاهد را به ایشان داده و هر کدام بعد از چند روزی مطالعه شیفته این چنین مکتبی شده اند. من هم اکنون دانشگاه میامی می روم ولی اکثر دانشجویان ایرانی کالج دیگری به نام Miami Dade می روند که از ماه ژانویه چون از آن کالج پذیرش گرفته ام به آنجا خواهم رفت و تماس بیشتری با آنها خواهم گرفت. کتاب اسلام شناسی و دو مجله شما رسید واقعاً از لطف و محبت شما برادر ایمانی خیلی متشکرم. از اینکه چندین روز تأخیر در جواب نامه دارم عذر می خواهم چون چند روزی به **کیپ کندی** رفته بودم و همچنین همین روزها امتحان های فینال ما بود که قدری مشغول بودم. به هر حال انشاءالله که بعد از پایان دوره این کالج امکان دارد که به تگزاس بیایم و خدمتتان باشم. جداً از اینکه چند روزی به کالیفرنیا رفتم و آن قیافه های ایمانی و گرم برادران دانشجویی را که در آنجا بودند دیدم آرزو دارم و داشتم که همیشه با آنها باشم ولی متأسفانه Immigration اجازه اقامت به من نداد. از مجله ها و کتاب های جدید هر چه دریافت داشتید اگر لطفی بفرمایید و برایم بفرستید خیلی ممنون هستم و همچنین منتظر راهنمایی ها و جواب نامه شما هستم. تمام دوستان را سلام می رسانم. قربان شما دوست شما **رضا هاشمیان**

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست و سرور گرام جناب آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص خدمت جنابعالی و سایر دوستان محترم موفقیت همگان را از خدای بزرگ مسئلت دارم اما بعد در مورد کارها **اولاً** آن خویشاوند من که قرار بود برای عمل به اینجا بیاید به رحمت ایزدی پیوست خدایش رحمت کند و دیگر اخبار واصله از ایران هم چندان خوشایند نیستند مخصوصاً در مورد فشارهای دستگاه کسالت خود من هم تا حدودی بهتر است البته اگر من مراعات کنم شرط اولیه هم برنامه غذایی مرتب و نداشتن نگرانی و استراحت کامل که تقریباً در اینجا همه آنها برای ما از جمله محالات است. در مورد کارهای گروه به پیوست دو نامه تقدیم است یکی برای سمینار که در ایام تعطیلات eastern یعنی از ماه آوریل ماه در شهر Sacramento پایتخت کالیفرنیا در حدود یکصد مایلی برکلی برگزار خواهد شد البته همان طور که قبلاً مذاکره شد سمینار همزمان دو روز بعد یا قبل از کنفرانس west cost خواهد بود که آنها برنامه خود را بنا به درخواست ما به آن تاریخ تأخیر انداخته اند البته من در نظر دارم دنباله سمینار یا دومین را در مورد یکی دیگر مسائل یا دنباله **اقتصاد اسلامی** قبل از کنگره امسال (تقریباً همزمان) برگزار نمایم که حداقل از کنگره نتیجه علمی هم گرفته شود. بنابراین من فکر می کنم در مورد محل سمینار که من در نامه از افراد خواستم امکانات محل و تعداد شرکت کنندگان احتمالی را قید کنند تا در مورد محل برگزاری تصمیم بگیریم بهتر است این جمله حذف نشود و بگوییم در کجا همزمان (یا در روز قبل یا بعد از) کنفرانس در چه تاریخی تشکیل می گردد تا نظر شما چه باشد؟ در مورد مسافرت خود جنابعالی با شهریار صحبت کردم ایشان قول مساعد دادند که هزینه مسافرت شما را (بلیط هوایی) تهیه نمایند بنابراین بسیار بجاست که جنابعالی برنامه خود را طوری تنظیم نمایید که حتماً در سمینار شرکت فرمایید من بطور خصوصی با رئیس و سایر اعضاء شرکت کننده در کنگره هم تماس خواهم گرفت و از آنها دعوت به شرکت خواهم کرد. شماها هم اگر افراد باسواد و مومنی به نظرتان می رسد و اگر افرادی را در هر کجا که می شناسید که در این مورد اطلاعاتی دارند نام و آدرس آنها را برایم بنویسید تا از ایشان مطالبشان را بخواهیم و مورد استفاده قرار دهیم. خلاصه دعوتنامه مرا اصلاح فرموده هر چه زودتر برایم بفرستید تا تقدیم به تکثیر و توزیع گردد. در مورد نامه جهت پیوستن افراد گروه هم هر نوع اصلاح که می دانید بنمایید. من شخصاً موافقم که **برگ درخواست عضویت** هم به ضمیمه

باشد اگر کسی می خواهد آن را تکمیل و ارسال نماید ولی بعضی رفقای اینجا مخالفند. البته دلیلشان قانع کننده نیست چون می گویند اعتماد نمی کنند اگر اعتماد نکنند نامه و برگ ها را با هم به دور می ریزند ولی ممکن است کسانی هستند که مثل من خیلی تنبل هستند و حوصله یا وقت نوشتن نامه مجدد را ندارند بنابراین اگر برگ ضمیمه باشد احتمال آنکه پر کنند و بفرستند بیشتر است در مورد مسئولیت ها، دو وظیفه را از آقای **حفگو** درخواست نمودم که به عهده بگیرند به شرح زیر: ۱- طرح برنامه های کلی و تهیه مطالب ضروری برای حوزه ها و افراد جدید (که حیثاً از ما مطالبی می خواهند یا سوالاتی می کنند). ۲- جمع آوری نظرات و خواسته های فکری انجمن، یک وظیفه به عهده **آقای نعمت الهی** که از ایشان درخواست شده: ۱- تشکیل حوزه های جدید و کوشش برای ازدیاد اعضاء گروه. البته ایشان سه حوزه در اکلاهما تشکیل دادند قبلاً نامه ای به ایشان نوشتم تقریباً مشابه با نامه ای که برای شما نوشتم ایشان جوابی دادند که نامه ایشان (کپی) پیوست تقدیم است (البته جهت اطلاع شخص شما) اما در مورد اعضاء پیوسته ما هنوز نمی دانیم کی برگ عضویت را پر کرده که عضو رسمی است و بطور خلاصه با آن مکاتبه کنم زیرا از آقای **دبیر سابق** هیچ جوابی نرسید. شما هم چیزی که گویای این مطلب باشد برای من نفرستادید بنابراین من هیچ سابقه ای جر لیست آدرس ها ندارم. شما هم هر کدام از باقیمانده مسئولیت ها را در صورتی که در مضیقه وقت نیستید انتخاب فرمایید ولی من مرتب مجبورم با شما تماس داشته باشم و مشورت کنم و به قدر کافی وقت شما را بگیرم البته در مورد کار دوستان دیگر هم مجبورم خودم اقدامات زیادی بنمایم اشکال اینکه اعضاء کمیته در یک محل نیستند همین است چون خیلی از کارها باید با مشورت یکدیگر و با همکاری هم باشد به وسیله نامه یا تلفن نمی شود. رفقا همگی سلام مخصوص می رسانند خبر تازه قابل عرض نیست جز اینکه **انجمن شمال** شروع کرده به پول جمع کردن برای فرستادن وکیل برای ۳۷ نفر!؟ عابد و زاهد و مسلمان. راجع به یکی دو مطلب دیگر در نظر داشتم مطالبی بنویسم انشاءالله بعداً اگر حیاتی باقی بود مفصلاً بنویسم شما لطفاً هر چه زودتر نامه ها را اصلاح و برای من مرحمت فرمایید تا ارسال شود. ارادتمند **هاشمی**

۲۶۶۰

از: **هاشمی رفسنجانی، محمد/۲**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

بنام خدا

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان

The Muslim Students Association

OF THE UNITED STATE & CANADA

برادر ایمانی و بزرگوار جناب آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه موفقیت شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم. اما بعد در کار سمینار نامه تهیه و برای تمام افرادی که آدرس داریم ارسال و در شرف ارسال است کنفرانس **وست کوست** در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه ۳۱ و ۱ و ۲ برگزار می گردد که ما سمینار خود را از روزهای یکشنبه دوم آوریل شروع و انشاءالله عصر دوشنبه تمام خواهیم کرد در صورتی که وقت اضافی خواستیم ممکن است سه شنبه را هم ادامه دهیم برای سمینارهای منطقه برای آقای **سوری و آیت اللهی** و همچنین آقای **مروستی** نامه نوشتم هنوز جوابی نرسیده است همچنین از آقای نعمت اللهی درخواست نمودم شرایط محیط را بررسی اگر امکان تشکیل دارد آنها هم در اکلاهما اقدام نمایند برای **اتحادیه اروپا** نامه نوشتم و یک دعوتنامه سمینار فرستادم و درخواست نمودم هر نوع جزوه یا مطلبی دارند برایم بفرستند تا بحث شود به طوری که آقای رئیس نوشته بودند شما رئیس **کمیته تحقیقات** هستید بنابراین فکر می کنم جنابعالی به اتفاق سایر اعضای کمیته تحقیقات باید مطالب سمینار را تهیه نمایید. برای آقای **ایزدی** نامه نوشتم از ایشان دعوت به شرکت نمودم نمی دانم که ایشان شرکت خواهند نمود یا نه همچنین از آقای **نعمت اللهی** دعوت شده که اگر امکان شرکت ندارند مطالب خود را کلاسه و ارسال دارند. تصمیم دارم در صورتی که صلاح می دانید از ایران و عراق هم مقداری مطلب در این زمینه از افرادی نظیر آقای **مطهری** و غیره که می شناسم درخواست نمایم خلاصه نظر خودتان را در این مورد اعلام فرمایید تا در صورتی که صلاح می دانید زودتر مکاتبه نمایم. وضع بلیط شما به طوری که شهریار قول داده درست است بنابراین شما هم برنامه تان را طوری تنظیم فرمایید که جمعه ۳۱ مارس اگر می خواهید در **کنگره وست کست** شرکت کنید اینجا تشریف داشته باشید در غیر این صورت برای یکشنبه دوم آوریل که برنامه خودمان شروع می شود، مطلب دیگر به دنبال درخواست من از آقای نعمت اللهی جهت قبول تشکیل حوزه های جدید و ازدیاد اعضای گروه ایشان طرحی تهیه نموده اند و برای من فرستادند تا در صورتی که موافقم آن را به کمک مسئول انتشارات تکثیر و برای افراد ارسال داریم البته من با تمام آن موافق نیستم ولی با قسمتی از آن موافقم که عیناً مطلب برای شما ارسال می شود نظر خودتان را بیان کنید که زودتر روی آن اقدام کنیم آنجا موافق نیستم با مداد علامت می گذارم به طور کلی دستورالعمل جامع و مفصل است. لطفاً از نظر مطالب سمینار هم هر مقداری که کمیته تحقیقات قادر است انجام دهد تعیین فرمایید و اطلاع فرمایید تا در مورد بقیه اقدام نمایم به هر ترتیب مطالب تهیه شود.

۲۶۶۱

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر بزرگوار جناب آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص موفقیت شما را همواره از خدای بزرگ خواهانم. نامه جنابعالی دریافت شد بسیار از لطف و سرعت عمل شما تشکر می کنم کار تکثیر دستور العمل را به زودی شروع خواهم کرد. ضمناً نمی دانم به آدرس و نام خودم ارسال دارم یا به نام و آدرس **آقای نعمت الهی** البته در نامه قبلی شما اشاره ای به این مطلب که بهتر است تمام کارها از یک جا انجام شود شده بود من هم موافق هستم به هر حال با ایشان هم تماس می گیرم و نتیجه را عمل می کنم در مورد کار سمینار تقریباً به تمام آدرس ها دعوتنامه اول را فرستادم در مورد مطلب اصلی یعنی سخنرانان هنوز نتیجه ای نگرفتم **رفقای برکلی** قسمتی از بحث را به عهده خواهند گرفت در نامه قبلی از شما درخواست نموده بودم که قسمت عمده بحث را خوب است کمیته تحقیقات به عهده بگیرد هنوز از آن مورد جوابی نداده بودند لطفاً جواب و نتیجه را اعلام فرمایید مزید بر تشکر است. هفته گذشته به ۳۰۰ مایلی اینجا مسافرت نمودیم و یک حوزه جدید تشکیل دادیم و امروز به وسیله نامه از ایشان درخواست کردم یک قسمت از بحث سمینار را واحد آنها به عهده بگیرد تا آنها هم در تاریخ درگیر شوند تا ببینیم جواب چه می دهند. خبر قابل عرضی نیست خدمت عموم دوستان سلام مخصوص ابلاغ فرمایید. قربان شما **هاشمی**

۲۶۶۲

از: هاشمی (رفسنجانی)، محمد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ ژوئن ۱۹۷۰

برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه، امید است که حال شریف و سایر دوستان و برادران آن حدود خوب باشد و کاملاً موفق باشید. نامه مورخ ۱۶ جون ۷۰ جنابعالی دریافت شد. در مورد مخارج نشریه طبق برآوردی که دوستان اهل فن به عمل آورده اند معادل یکصد دلار برای چاپ آن در نظر بگیرید و هزینه پست آن را خودتان بهتر می دانید، به زودی این نشریه حاضر خواهد شد. البته تایپ آن نزدیک به اتمام است. چند شماره از شماره ۷ اسلام **مکتب مبارز** را دریافت نمودم، بسیار متشکرم. فردا شب با دوستان در مورد مطالب نامه

به طور مفصل صحبت می کنیم، نتیجه را بعداً خدمتتان خواهم نوشت. البته از اروپا از یکی از دوستان نامه ای رسیده که باید در جلسه مطرح شود. مطالب آن به نظر من قابل بحث در نشست سالیانه می باشد. در مورد اسم و آدرس علاقمندان **مکتب مبارز** به زودی لیست کامل آن را خدمتتان ارسال خواهم داشت. البته ما تصمیم داریم یکصد شماره بطور مداوم درخواست کنیم، که هر قدر این حوالی دوستان مصرف نموده، مابقی را به طرق مختلف توزیع کنیم. زیرا ما هم به این نتیجه رسیدیم که انتشار این نشریه ضرورت کامل دارد. بنابراین در این مورد باید با اروپا مقایسه شود. مسأله بسیار مهم اینکه به مناسبت **فوت آقای حکیم**، یکی از روحانیون مجاهد و بزرگ تهران در یکی از مساجد تهران منبر رفته و مطالبی در زمینه مرجعیت ایشان و اوضاع روز بیان نموده که نامبرده را دستگیر و به زندان و شکنجه گاه می برند، گویا در زیر شکنجه شهید می شود، حتی دولت از برگزاری مجلس ختم آن شهید بزرگ هم در تهران جلوگیری به عمل آورده است. همچنین عده ای از روحانیون دیگر را که اعلامیه ای مبنی بر مرجعیت **حضرت آیت الله خمینی** صادر نموده اند زندانی نموده اند. به زودی در این مورد اطلاعیه به دستتان خواهد رسید. در انجام فرمایشات مرجوعه نهایت افتخار را دارم. منتظر اخبار شما. قربان شما **هاشمی**

۲۶۶۳

از: **هاشمی رفسنجانی، محمد/۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۰/۱۱/۳**

برادر گرام و بزرگوار جناب آقای دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه امید است همواره در پناه خدای بزرگ سالم و موفق باشید. ما هم بحمدالله خوبیم امید است در این ماه مبارک توفیق کافی جهت نیایش به درگاه عبودیت نصیب جنابعالی گردیده باشد. غرض از تقدیم و مزاحمت اخیراً مسئولین امر در ایالت کالیفرنیا اقدام به فراهم نمودن مشکلات زیادی برای دانشجویان خارجی نموده اند منجمله شهریه دانشگاه ها و مدارس اینجا را در ابتدای ترم پاییز ۷۰ به دو برابر و نیم افزایش دادند و اکنون به طوری که برایمان نامه نوشتند از بهار آینده مبلغ یکصد دلار بابت شهریه در هر ترم اضافه می شود، همچنین مطابق برنامه ای که در دست تهیه است در پاییز ۷۱ یکصد دلار دیگر به شهریه در هر ترم اضافه خواهند نمود. به هر حال از جهت دیگر مشکلاتی برای کار کردن البته هنوز شروع به کنترل ننموده اند شاید هم نتوانسته اند ولی وضع کار در اینجا به طور طبیعی به علت کثرت مهاجر خیلی جالب نیست من تصمیم گرفتم اگر وضع چنین ادامه یابد از این ایالت به جای دیگری که تا این حد گرانی نباشد بروم. به هر حال به

طوری که شنیدم در ایالت **تگزاس** وضع بهتر است لذا استدعا دارد در صورت امکان تحقیقی درباره وضع شهریه State College های آنجا و همچنین دانشگاه ها و شرایط پذیرش و همچنین وضع کار و سطح زندگی در آنجا و وضع هوا در فصول مختلف برایم مرقوم بفرمایید شاید اگر صلاح بدانید تا پاییز آینده به آن حوالی بیایم از اینکه در این مورد مزاحمتان می شوم بی اندازه شرمنده هستم ولی امید است به لطف خود عفو بفرمایید. هر گونه امر و فرمایشی در این حدود باشد بفرمایید در انجام آن مراتب افتخار را دارم. عموم دوستان مخصوص خدمت جنابعالی سلام عرض می کنند بار دیگر موفقیت آن جناب را از خدای بزرگ خواستارم. قربان شما **هاشمی**

۲۶۶۴

از: **هاشمی رفسنجانی، محمد/۶**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۷ جولای ۱۹۷۲**

به نام خدا برادر بزرگوار و محترم جناب دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص امید است همواره سالم و موفق و در پناه خدای بزرگ محفوظ باشید. مسلماً از اینکه تاکنون نتیجه سمینار اول انتشار نیافته قصور را از طرف من و از این جهت شاید کمی برخلاف خواسته تان باشد. ولی باید تذکراً عرض شود که از طرف من هیچ قصوری نشده و نیست بلکه این عدم همکاری سایر برادران است که کار را تا این اندازه به تعویق انداخته است چون تاکنون با تذکرات فراوان هنوز هیچ کس نوشته ای از سخنان خودشان به من ندادند آنچه من از سمینار دارم فقط چند عدد نوار است و بس و گرفتاری آنقدر زیاد است که نمی شود تصور نمود. منظور من از بیان و تذکر جنبه دفاعی نبود بلکه بیان واقعیتی بود. اما غرض از تصدیع درخواست نظر جنابعالی در مورد چند نکته زیر است. ۱- در مورد درخواست **پیام برای کنگره** از آقا چه نظر دارید؟ صلاح است اقدام کنیم یا اقدام فرمایید لزومی در این کار نیست. ۲- در مورد نماینده اروپا، قبل از اعزام نماینده با موافقت بعضی از رفقا به ایشان پیغام دادیم که شماها نماینده ای به کنگره ما بفرستید ما مبلغی از خارج را تعهد می کنیم جواب دادند در صورتی که هزینه پرداخت شود نماینده ای انتخاب و اعزام خواهد شد ولی چون گرفتن ویزا از اروپا به آمریکا مشکل و احتیاج به زمان بیشتری دارد لذا اگر هزینه ای پرداخت می شود زودتر به ما اطلاع دهید تا ما اقدام کنیم. از طرفی با توجه به وضع مادی گروه که خیلی خراب است نمی دانم نظر شما چیست و جواب آنها را چه بدهیم خلاصه باید زودتر جواب داده شود که حداقل اگر نماینده بیاید پیام بفرستند. ۳- در مورد سمینار آینده که بناست یک روز قبل از **کنگره چهارم دنباله اقتصاد اسلامی** ادامه داده شود نظرتان چیست. به

وسيله برادرانی که تماس تلفنی گرفته بودند پیغام هایی در این باره دادم که اولاً کمیته تحقیقات خوب است مسئولیت سمینار آینده را به عهده بگیرد و یا حداقل مسئولیت تهیه مطلب و سخنرانی و اگر نه در صورتی که افراد واجد شرایطی می شناسید اسم و آدرسشان را برای من بفرستید تا تماس بگیرم. مهم تر از همه اینکه شما صلاح می دانید که مطالبی که بحث شده باز هم تکرار شود و یا اینکه چند بخشی که به علت کمی وقت بحث نشد، آنها تم سمینار را تشکیل دهند و بقیه وقت (اگر باقی ماند) به تکمیل مطالب سمینار گذشته و بحث آنها اختصاص داده شود. ۴- نظر من این است که از دوستان فارسی زبان دعوت شود که یک روز قبل از کنگره M.S.A به محل بیایند و سمینار انجام شود تا چه اندازه عملی باشد نمی دانم خلاصه نظر شما در این مورد چیست؟ خواهشمند است نظرات خود را درباره این مطالب و سایر مطالب که من در اینجا یاد آور نشدم و فکر می کنید لازم است مرقوم فرمایید موجب رضای خدا خواهد بود. دوستان همه سلام مخصوص عرض می کنند. با تقدیم احترام **هاشمی**

تلفن جدید من: ۵۶۷۸-۵۳۴(۴۱۵) آدرس جدید: P.O.Box 3992, HAYWARD, CA.94544

۲۶۶۵

از: **هاشمی رفسنجانی، محمد/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۲/۱۲/۱۴**

به نام خدا برادر ایمانی و محترم جناب دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه، سلامتی و توفیق همیشگی شما را از خدای بزرگ مسئلت دارد. مرقوم ۶ دسامبر جنابعالی واصل و از ابراز لطف شما تشکر می کنم در مورد جزوه و کار سمینار اقتصاد اسلامی شخصاً با نظر شما موافقم که جزوه های جداگانه چاپ کنیم با دوستان هنوز به علت گرفتاری های امتحانات موفق به تبادل نظر نشدیم ولی فکر می کنم نظر آنها هم مساعد باشد. از نظر فرم جزوه نظرم این است که دو سه بخش باشد. **بخش اول** سخنان شما و سایر دوستان که تقریباً در همان زمینه ها بوده است و از جزوه شما آمده که البته دنباله آن را هم خواهید فرستاد. **بخش دوم** سخن - **جواد رحیمیان - علیرضا نوبری و مروستی** که تقریباً سه تا در یک زمینه بودند. از مجموع سه سخن مقاله ای تهیه کنیم و بخش آخر سخن **آقای یزدی** که به عنوان نتیجه و طرح پیشنهادی باشد. البته آقای یزدی قول دادند به زودی سخن خودشان را به صورت قابل چاپ اصلاح نمایند و برای ما بفرستند. به هر حال شما لطفاً دنباله سخنان را آماده ماشین کردن اصلاح نمایید و برای من بفرستید و اگر با نظرم موافقت مرقوم فرمایید تا اقدام شود البته اگر مطالب الآن در دست من بود خیلی

بجا بود چون می توانستم از فرصت تعطیلات بین دو ترم که از امروز برای من شروع شدند استفاده کرده و آنها را حاضر نمایم ولی گمان نکنم که دوستان در این فرصت مطالب را بفرستند. در مورد مطلب مسافرت آقای **مظفرالدین** خیلی از لطف شما متشکرم کارهایی داریم ولی نمی دانم اولاً صلاح باشد که به ایشان مراجعه شود و درثانی ایشان بتوانند با افراد مورد نظر ملاقات کنند یا خیر به هر ترتیب اگر مطلبی خیلی ضروری بود مجدداً برایتان می نویسم. ترجمه پیام آقا را هم که چاپ کرده بودند خیلی اقدام خوبی بود. الاسلام را دارم و مجدداً از لطف شما تشکر می کنم. اما در مورد مطالب انتقادی من و نامه دوستان یا بهتر بگویم نامه **بهر روز**، نمی دانم که ایشان برای چه نوشتند ولی از مفهوم نامه شما دو مطلب برمی آید یکی اینکه من انتقادهایم به صورت کوبنده بوده و من حسینیه را علمدار مخالفت علیه خمینی قلمداد نمودم دوم اینکه به این دلیل دیگر همکاری نمی کنم. عزیزم چه کنم که دوستان گفته های مرا یا عوضی می فهمند و یا عوضی نشان می دهند. حرفی که من خودم زدم این بود که عمل حسینیه امروز نفعش برای دستگاه بیشتر از خودش می باشد. چرا برای آنکه چنان آتش اختلاف را بین نیروهای مذهبی افروخته اند که شعله اش دامن ما را هم گرفته و ما هم مجبوریم ساعت ها بنشینیم و روی این مسائل بحث کنیم که کی راست می گوید و کی بر حق است. به جای آنکه به گرفتاری ها و بدبختی های ملت و مملکتمان بیاندیشیم و ریشه اصلی آن را پیدا کنیم. به جای آنکه روی نقشه پلید استعمارگران مطالعه کنیم و نقش بر آب کردن آنها بکشیم، وقتمان را اینطور می گذرانیم. دلیلی که من برای افزون بودن نفع دستگاه بر ضررش آوردم شرایط عینی جامعه ایران است. به این معنی که بنا بر گفته دوستان این همان آقای **دکتر شریعتی** است که به ایشان اجازه تدریس در دانشگاه مشهد را در یک کورس ۴۰ نفره ندادند و این همان آقای دکتر است که در سال ۶۸ همان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آریامهر از او برای جشن مبعث دعوت به سخنرانی نمود ولی سازمان امنیت اجازه سخن را به ایشان نداد و حتی صراحتاً نگفت فقط در ساعت ۷ بعد از ظهر که مدعوین همه در سالن سخنرانی منتظر ایشان شده بودند به جای ایشان مأمور سازمان امنیت در دانشگاه اعلام کرد که آقای دکتر به علت گرفتاری در این مجلس شرکت نخواهند کرد ولی امروز (باز به قول دوستان) به ایشان اجازه می دهند که برای ۴۷۰۰ نفر جوان دانشگاهی و روشنفکر در ارشاد یا دیگر اماکن از قبیل دانشگاه ها سخن بگویند و هر چه هم دلش می خواهد بگویند و بنا به تعبیر دوستان مجاهد بسازند؟! ولی دستگاه جلوی او را نمی گیرد؟! دستگاه جلو او را می گیرد و گرفت اما کی؟ وقتی که هدف های پلید خود را پیاده کرد. زمانی که جامعه روحانیت را با طبقه دانشگاهی و به اصطلاح متجدد بدبین و طبقه دانشگاهی و متجدد مذهبی را با روحانیت بدبین نمودند و گروه محتاط مذهبی را سرگردان و با هر دو طبقه بدبین نمودند به طوری که بعضی از دوستان که تابستان ایران بودند می گویند و بنا بر نامه های زیادی که می رسد. امروز متأسفانه چنان اختلافی بین قشر مذهبی در ایران بوجود آمده که به مراتب بدتر از سال

های قبل از ۴۱ است. خودت خوب می دانی که بعد از ۱۵ خرداد اولاً به مقدار زیادی از روحانیت تجزیه شد و افراد خائن و خادم متمایز گردیدند و در ثانی شکاف بین مترقی و مذهبی که بر اثر تبلیغات سوء استعمارگران واقعاً عمیق بود تا حدود زیادی پر شده بود و این دو نیرو (منظورم مذهبیون تحصیلکرده و روحانیون واقعی) خیلی بهم نزدیک شده و همکاری های زیادی داشته و این برای دستگاه جبار ایران خیلی گران تمام شد و می شود لذا می بایست باز این نیروها را به جان هم بیندازند و دیدیم که متأسفانه نقشه پلید خود را خوب انجام دادند. من هیچ وقت نگفتم که "**حسینیه علمدار مخالفت علیه خمینی است**" بلکه گفتم در شرایط موجود هر کسی که باعث آن هست می تواند (روی می تواند تکیه می کنم و کردم) یکی از آن سری برنامه های قبلی دستگاه باشد که شاه علیه خمینی بوجود آورده بود و شرح آن را در پیام مجاهد خواندیم و خنثی شد. حالا اگر دوستان برای شما چنان نوشته اند که من گفتم حسینیه ارشاد علمدار مخالفت علیه خمینی است و یا به مجاهد انتقاد کردم در اینجا یا مطلب را عوضی فهمیدند و یا اینکه نقش خود را نشان دادند نه واقعیت حرف مرا. من از خود **آقای شریعتی** قل کردم و می گویم روشنفکر کسی است که درد را بفهمد و راه درمان آن را پیدا کند نه مثل جریان ر ش (روسیه شوروی) و دیگر عوضی گرفتن ها. اگر آقای شریعتی یک تفکیک کوچک در سخن خود در **انتظار مذهب اعتراض** یا دیگر سخنان خود می نمود و روحانیت را به دو دسته تقسیم می کرد دیگر هیچ کس نمی توانست که به ایشان حمله کند و یا تهمت بزند و خلاصه این وضع بوجود نمی آمد که امروز هست. یعنی منبرهای تهران در بیشتر مجالس علیه شریعتی و حسینیه سخن بگویند و شریعتی علیه آنها و خلاصه دستگاه از آب گل آلود ماهی بگیرد. و اصولاً آیا این درست است که ما امروز تمام بدبختی های جامعه ایران را زیر سر جامعه روحانیت بدانیم و لبه تیز تیغ خود را متوجه آنان کنیم. به نظر من در شرایط امروز ایران هر کس به هر عنوان که افکار مردم را از جنایات دستگاه و مبارزه مستقیم با دستگاه منحرف کند و در جایی دیگر سرگرم نماید اعم از آنکه عمل او ملی و روشنفکرانه یا مرتجعانه - دانسته یا ندانسته - کمک به دستگاه و به ضرر ملت است و این شایسته نیست و در شأن یک نفر مسلمان معتقد روشن نیست. اینکه می نویسم اگر تفکیک می کرد یا همه را به یک چوب نمی راند این حرف من نیست بلکه خیلی از روحانیون می گویند و شما خیلی خوب در صفحه ۲۷ و ۲۷ مکرر جزوه انتظار می توانید ببینید که روحانیت بعد از صفویه را کوبیده است و از طرفی **آیت الله نجفی و مرعشی** امسال تابستان به یکی از دوستان خودمان گفته بودند که آقای شریعتی خیلی تند رفته و همه را با یک چوب رانده است. ایشان گفته بودند در روحانیت خمینی هم هست و مرحوم شیخ مرتضی انصاری هم بود. گرچه بعضی از دوستان اینجا بر اثر مطالعه سخنان آقای دکتر معتقدند که روحانی واقعی از زمان صفویه وجود نداشته و وجود ندارد و حتی کارهای مرحوم **شیخ مرتضی** را هم زیر سوال قرار دادند و می گویند برای اسلام چه کرده اند؟! نکته جالبی که در حرف هایم بود این بود

که من موضوع را قدری عالی تر مطرح کردم و گفتم اختلاف امروز به نفع دستگاه و ضرر ملت است و اسمی از خمینی به آن صورت نیاوردم و تا دلیل کافی هم نداشته باشم قضاوت نخواهم کرد. حالا چطور دوستان آن را بدل به علمدار مخالف علیه خمینی نمودند الله و اعلم بعواقب الامور البته در سه نکته در اینجا قابل ذکر است، گرچه نامه به درازا خواهد کشید ولی نوشتن آنها ضروری است اولاً من منکر انحرافات و عیوبات روحانیت نیستم و دفاعی نمی کنم و اتفاقاً در این دو سه ساله اخیر هر وقت صحبت از برنامه آینده با دوستان از قبیل **دکتر چمران** - مرتضی به میان می آمد من می گفتم میل دارم به میان روحانیت بروم و سعی کنم تفاهمی بین دو قطب مذهبی بوجود بیاورم و این را از اهم مسائل می دانم که روحانیت به راه منظم بودن و متشکل بودن بکشانیم و معتقدم آنچه که باعث نقص در کار روحانیت است بیشتر در اثر عدم نظم و تشکیلات منظم است که هر کس هر طور می خواهد وارد می شود، سخن می گوید درس می خواند و سوءاستفاده می کند. **دوم اینکه** در اوایلی که من به آمریکا آمده بودم در گوشه و کنار مخالفین (چپ ها) همه بدبختی ها را بنا به گفته **مارکس** ناشی از مذهب و روحانیون می دانستند و ساعت ها روی این مسأله بحث می شد که این درست نیست امروز عیناً بحث به داخل انجمن های اسلامی کشیده شده؟! به هر حال اینها مسائلی است که مبتلا به آن هستیم در مورد اختلاف شنیدم که شاگردان **مدرسه علوی** از رفتن به حسینیه خودداری می کنند و از روحانیون هم هیچ کس نمی رود و کاش فقط نمی رفتند خلاصه وضع خیلی بد است آقا هم از وضع خیلی رنج می برد به اعلامیه ایشان که از ماه رمضان به نام **الفتح** چاپ شده (به عربی) که به فارسی ترجمه شده مراجعه نمایید و نیز یکی از دوستان از عراق نامه ای برایم نوشته بود که حاکی از آن بود که شرایط موجود چقدر بد است. در مورد همکاری من فکر می کنم دوستان خیلی بهتر و بیشتر و به صورت گروهی همکاری می نمایند. بیشتر کارها به صورت دسته جمعی و گروهی انجام می شود و همه درگیرند حالا چطور گفتند باز با خداست. یک در دل کوچک عکس العمل **بهر روز** نسبت به من مثل **آقای نعمت** شده که وقتی گفتم که خوب رانندگی نمی کنی (شوخی یا جدی) آنقدر بدش آمده بود که در ضمیر ناخودآگاه خودش مدت ها نگه داشته بود و موجب چه عکس العمل هایی که نشد. حرف همان بود که شما به او گفته بودید و خوشش آمده بود. به قول معروف دعوی سر لحاف ملاست نه چیز دیگری. خدا انشاءالله همه را هدایت کند. از اینکه خیلی طولانی شد عذر می خواهم حرف های زیادی دارم که بنویسم ولی می ترسم که روزنامه شود انشاءالله پس از خواندن نصایح و جواب و نظر شما در مورد مسایل باز برایتان خواهم نوشت. به تمام برادران سلام برسانید. برادران همه سلام می رسانند. قربان شما **هاشمی**

کتاب دیگری علیه روحانیت به نام روحانیت در شیعه منتشر شده خواندن آن خوب است. جالب این است که آن

هم مطالبی که آقای شریعتی در جزوه انتظار گفته اند به صورتی ذکر کرده که خیلی متفاوت نیست؟!

۲۶۶۶

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۳/۲۶

برادر ایمانی و محترم جناب دکتر یزدی ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه توفیق شما را از خدای بزرگ مسألت دارد. حال من و دیگر دوستان اینجا خوب است و سلام مخصوص عرض می کنند. جایتان خالی آقای دکتر **ایزدی** را در اینجا ملاقات نمودیم بسیار از ایشان آموختیم. غرض از مزاحمت: ۱- لطفاً دنباله مقاله اقتصاد اسلامی را بفرستید که الآن در تحت ماشین شدن است. ۲- جواب از عراق رسید شخص مورد سوال کاملاً مطمئن و از خوبان است جریان هم درست بود ولی دیگر دیر شده به طوری که می نویسند "در یک جریان آزمایشی می خواستند با شانناژ و فشار به دوستان آقا عده ای را تسلیم و با لاقبل بی آزمایشند، همه نیرومند و مستقیم از کار درآمدیم و براساس همین پایداری و تجربه، دیگر توقعی و امیدی ندارند. اگر باز جریانی پیش آمد یادآور می شود. ۳- **آقای مظفر پرتوماه** موضوع "شالوده حکومت اسلامی را در کجا و چگونه می توان ریخت" برای بحث در سمینار انتخاب نمودند و در این رابطه دو کتاب **تنبیه الامه و تنزیه الملله** و روابط اجتماعی در اسلام (علامه طباطبایی) را به امانت خواستند. متأسفانه در اینجا در اختیار نداریم اگر کتب مزبور را دارید برایشان از هر کدام یک نسخه لطفاً بفرستید. ۴- خودتان چه موضوعی را برای سمینار انتخاب می کنید و چقدر وقت احتیاج دارید لطفاً فوراً به من اطلاع دهید. **آقای ایزدی و آقای میرزاغفوری** مطالبی انتخاب نمودند. از بقیه برادران هنوز اطلاعی نیست. لطفاً جواب زود بدهید. خدمت تمام برادران بخصوص آقای **ماکویی** عزیز سلام ماها را ابلاغ فرمایید. همچنین آقای **مهندس مظفری** را ضمن عرض سلام - در مورد سمینار بفرمایید موضوع مورد علاقه شان انتخاب و به من اطلاع دهند. به امید دیدار قربان شما **هاشمی**

۲۶۶۷

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۸۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۱۰

به نام خدا برادر ایمانی و محترم ضمن عرض سلام مخصوص سلامتی و توفیق همیشگی شما را در کلیه امور جهت رسیدن به هدف مقدس خود از خدای بزرگ مسئلت دارد. حال من و سایر برادران اینجا هم خوب است همگی به دعاگویی مشغولیم. پیرو یادداشت مورخ ۷۵/۱۲/۱۷ آن جناب در مورد نشریه جدید التأسيس AL-Bayane اشاره می دارد. طبق تحقیقات مختلفی که از برادران ایرانی و غیرایرانی این حوالی نمودم معلوم شد که این نشریه به وسیله ی **حمید الگار** و یکی دو نفر دیگر از مسلمانان آمریکایی و احياناً یکی دو نفر از برادران پاکستانی مطالبش تهیه می شود و در چاپخانه ای که با **پول دولت ترکیه** در اینجا به وسیله چند نفر از برادران ترک مشغول کار است چاپ و منتشر می شود. چون شخص حمید الگار به نظر عده ای رفتار مشکوکی دارد و به علاوه سابقه درخشانی هم در این حوالی ندارد لذا اغلب برادران ایرانی و غیرایرانی همکاری با آن را نه تنها مفید نمی دانند بلکه مضر هم می دانند. البته بعضی از برادران پاکستانی که جدیداً به این حوالی آمده اند و سابقه شخص الگار را نمی دانند مبلغ این نشریه می باشند و نیز الگار را به عنوان یکی از اعضاء اصلی این نشریه معرفی می کنند. اولین شماره آن به دست من هم رسیده گرچه مطالبش بد نیست ولی خالی از اشکال هم نمی باشد و به خصوص باب طبع ایرانی نیست. با این توضیحات اگر باز فکر می کنید همکاری با آنها لازم است اطلاع دهید تا تماس گرفته شود و احياناً زمینه همکاری به وجود آید. البته بعضی از برادران معتقدند که گول اولین شماره یا شماره های اول را نباید خورد. به خصوص که روش شخص الگار همیشه این بوده که سخن خود را مستند و جمع پسند می گوید و در خلال آن نیش خود را می زند. توفیق بیش از پیش شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم. به امید دیدار. برادر شما **محمد**

۲۶۶۸

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۲۱

به نام خدا برادر گرامی و خواهر محترم ضمن عرض سلام مخصوص لطفاً پرسشنامه زیر را حداکثر تا دهم فوریه ۷۶ تکمیل نموده و به آدرس زیر ارسال نمایید. مزید بر تشکر است: نام شهر ایالت آیا انجمن اسلامی در شهر نزدیکی شما وجود دارد؟ وضع آن از نظر کمی و کیفی: ضعیف متوسط قوی آیا در حوالی شما یا شهر شما انجمن دانشجویان ایرانی وجود دارد؟ از چه خطوطی؟ اختلاف اساسی آنها روی چه مسایلی است؟ کدام خط قوی تر است؟ رابطه شما با آنها چگونه است؟ برخورد آنها با شما چگونه است؟ براساس مشاهدات و

تجربیات شما در حوزه خودتان رابطه انجمن اسلامی را با آنها چگونه پیشنهاد می کنید: **الف**: جلسات مشترک فرهنگی
ب: خوب است افراد انجمن اسلامی به طور انفرادی در جلسات آنها شرکت کنند و آنها نیز اجازه داشته باشند در
جلسات انجمن اسلامی شرکت کنند. **ج**: خوب است انجمن اسلامی در هر ترم یک یا دو جلسه باز جهت تبلیغ خطوط
فکری خود داشته باشد و دعوت عام نماید. **د**: اعضای انجمن اسلامی در برنامه های دفاعی که آنها در رابطه با مبارزات
داخل کشور می نمایند به طور انفرادی شرکت کنند. **ه**: انجمن اسلامی خوب ابتکارات این گونه برنامه ها را خود به
دست بگیرد و از آنها دعوت کند در برنامه های ما شرکت کنند. **و**: شکل های دیگر همکاری - لطفاً نامبرده و شرح
دهید. **ز** - هیچ گونه همکاری با آنها لازم نیست. روش قبلی ادامه داشته باشد. پاسخ به این سوالات یا اطلاعات دیگر ما
را قادر خواهد نمود که خط مشی انجمن را دقیق تر و صحیح تر نماییم. به امید همکاری شما و پیروزی راه حق **پدر**

PEDAR, C/O P.O.BOX 6152, HAYWARD, CA. 94540

۲۶۶۹

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۷۶

به نام خدا برادر محترم و بزرگوار ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه سلامتی و توفیق همیشگی شما را
از خدای بزرگ مسئلت دارد. قبلاً از اینکه در انجام بعضی از وظایف محوله تأخیر حاصل شده عذر می خواهد البته
تأخیر نه به خاطر سهل انگاری و یا کوچک شمردن وظیفه بوده بلکه به علت گرفتاری بیش از حد من بوده و می باشد.
به هر حال در این نامه منظور خودم و نظرات انتقادی دیگران را در مورد سرمقاله شماره (۳۶ پ.م) ابعاد یک خیانت
ذکر می کنم: ۱- سوال می شود و گاهی هم با لحن انتقاد آمیز؟! که نهضت که مدعی است از مدت ها قبل به این
خیانت یا انحراف در درون سازمان پی برده بود آیا وظیفه خود نمی داند که از امکانات خود استفاده نماید و قبل از
آنکه رهبری فاسد بیانیه را منتشر و مواضع خود را اعلام نماید و نیز کادرها را تصفیه نماید. با کادرهای سازمان تماس
بگیرد و سعی کند آنان را در جریان بگذارد و هر چه می تواند وسایل ارتباط کادرها را فراهم آورد که بعد از آنکه
رهبری سازمان خیانت خود را علنی نمود، کادرها که خود سازمان متشکلی را تشکیل داده اند نه تنها با یک اعلامیه یا
نامه سرگشاده بلکه با اعمال انقلابی و اعلامیه و نظامی و غیره ذلک موجودیت خود و سازمان اصیل خود را حفظ نمایند
و بدین طریق مشت محکمی به دهان دشمنان و خائنین بکوبند؟ البته احتمال دارد نهضت چنین کاری را کرده باشد که

تبلور آن بعداً بروز خواهد نمود. و می دانیم که رژیم بلافاصله پس از این خیانت عده ای را که احتمال می داد می تواند نقش رابطه را بین گروه های باقیمانده مومن یا کادرهای سازمان ایفا نمایند بازداشت نموده که از این کار جلوگیری شود اگر این کار یعنی ارتباط گروه ها به یکدیگر قبلاً می شد مسلماً خدمت بزرگی به بخش اسلامی و مشت محکمی به دهان دشمن بود. ۲- اشکال می گیرم و از نتیجه این اشکال بعضی از مطالب می تواند مورد سوال و باعث اثر سوء در خوانندگان شود. کما اینکه در موارد دیگری شنیده شده است و آن اشکال این است که: وقتی که منافقین بیانیه را در دانشگاه های ایران پخش کردند بعد از آنکه مواجه با عکس العمل شدید دانشجویان شدند آن را فوری جمع کرده و قسمت هایی از آن را حذف نمودند و دوباره آن را پخش کردند و این وضع آنقدر ادامه پیدا کرد که مثلاً بیایند چند صفحه به چند صفحه تعدیل پیدا کرد. خوب این نوشته نمودار چی است؟! اینکه منافقین تعدادشان زیاد است و کادر قوی آن هم در داخل کشور دارند آن هم از میان توده دانشجویان. به محض اینکه با این شدت عمل از طرف دانشجویان مواجه می شوند همان ساعت قادرند که آن را جمع کنند و دوباره مقداری را حفظ باز به طور وسیع پخش کنند و غیره و ذلک؛ البته اگر این مطلب طوری نوشته می شد که نشان می داد پلیس این کار را کرده آن وقت وابستگی منافقین به پلیس روشن تر می شد و آنها منفورتر معرفی می شدند که مسلماً باید هم همین طور باشد اما آنطور معلوم است و از نشریات بعدی این نظیر نشریه خبری شماره ۱۸ یا ۱۹ و **قیام کارگر** برآید شاید اینها تعدادشان خیلی کم است و اصولاً در داخل خیلی وضع خوبی ندارند. عمده قدرتشان در خارج است آن هم همراه با بعضی گروه های شناخته شده نظیر (باختر امروزی ها) به هر حال مطلب به طوری که از مقاله آمده نشان دهنده پایه قوی منافقین در داخل و قدرت زائد الوصف یک سازمان زیرزمینی است که این در مورد منافقین صحت ندارد و بر فرض صحت داشتن هم تبلیغش از طرف ما صحیح نیست. در مورد جمله "سینه زدن زیر پرچم این یا آن ابرقدرت به ظاهر سوسیالیست" که مسلماً شامل چین هم بود زیرا اغلب گروه های خارج از کشور از نوع چینی هستند شاید اگر روشن تر نوشته می شد یا موضع نسبت به چین که البته مقاله مفصل و جداگانه لازم دارد و شاید هم صحیح نباشد فعلاً نهضت خود را با آن درگیر کند. به هر حال اگر گویاتر بود بهتر بود. ۳- در آنجا که آمده "**نبرد خلق** شماره ۶ رسماً دست رد به سینه اینها زده ..."

اولاً از نبرد خلق شماره ۶ نمی شود این مطلب را به طور صریح درک کرد و آن را بیان نمود. چون تاریخ انتشار این نشریات نیز مهم است. مثلاً ماهیانشان روشن نیست یا غیر ذلک! به هر حال برداشت دیگری است. ولی من شخصاً چیز دیگری را می گویم و اعتقاد دارم که روش ما باید آنطور باشد و آن اینکه حتی اگر نبرد خلق خیلی روشن تر از این هم آن را بگوید نیروهای اسلامی نباید سازمان چریک های فدایی خلق را بزرگ کنند و آن را به صورت قهرمان یا مارکسیست های فداکار و صادق ... غیره ذلک معرفی کنند بخصوص در نوشته هایشان و در جلسات عمومی و سخنرانی های

عمومی که جنبه سندیت دارد. زیرا از کجا معلوم که این توطئه مارکسیست های صادق ولی تنگ نظر اما مومن برای خود (یعنی مارکسیست نباشد) زیرا یک سازمان مارکسیستی اگر بیاید و خود معتقد باشد و نیز بخواهد تمام عناصر مانع را از سر راه خود بردارد و خود را سازمان پیشگام و در نتیجه رهبر مبارزه جلوه دهد این قبیل کارها را برای رسیدن به هدف خود یا حاکمیت ایده خود مسلماً انجام می دهد: بخصوص که سازمان های چریکی در ایران مشاهده کردند و عملاً دیدند که جو ایران یک جو اسلامی است و **سازمان مجاهدین** بهترین موقعیت با اندیشه اسلامی در ایران بدست آورده و از هر جهت قوی تر است و در نتیجه پیشگام است. بنابراین اگر وضع بدین منوال پیش می رفت حتی اگر روزی رژیم ایران سقوط می کرد جایی برای ایده مارکسیستی در ایران وجود نمی داشت و نسل جوان با روی آوردن به سازمان مجاهدین دیگر جنبش های وارداتی سایر گروه ها آن همه با آن سابقه ننگین در ایران را نمی خریدند در نتیجه اینها ایزوله می شدند و نابود و پیروزی جنبش اسلامی در ایران به علت اهمیت زیاد ایران در منطقه و نیز با توجه به اینکه اکثر کشورهای منطقه به هر حال اسلامی هستند پیروزی جنبش اسلامی در منطقه بود آن وقت شکست قطعی ایده اینها در منطقه و پیروزی ایده اسلام مسلم می بود. بنابراین باید از این گسترش روزافزون سازمان مجاهدین با ایده اسلامی جلوگیری می شد و یا آن را به منجلا بکشند و سازمان چریک های فدایی هم به ظاهر دست رد بر سینه اینها می زدند که مسلمان ها هم آن را ترویج کنند و مبلغ آن باشند. در نتیجه اینها اولاً معروف می شوند و در ثانی چون با سابقه ترین سازمان چریکی هستند در صف جلو قرار گرفته و پیشتاز هستند. براساس این گفته ها است که من معتقدم: نیروهای اسلامی به هیچ وجه نباید سازمان های چریکی با ایده مارکسیستی آن هم سازمانی نظیر چریک های فدایی آوانس بدهد و او را مهربان - صادق و غیره ذلک معرفی کند زیرا در درازمدت مسلماً به ضرر جنبش اسلامی خواهد بود. اصلاً لازم نیست که ما حقانیت خودمان را یا مکتبمان را و یا خیانت منافقین و یا هر گروه دیگر را با توسل به گفته ها و نوشته های دیگران بررسی کنیم چرا که ما خود در مکتبمان معیار سنجش برای تمام ارزش ها داریم و هر چیزی که در معیارهای ارزشی ما ننگند از نظر ما و مکتب ما ارزشمند نیست. به هر حال شاید راجع به این مطلب مجبور باشیم بیشتر حضوری صحبت کنیم ولی من شدیداً تأکید می کنم که متوجه باشیم از نشریات خودمان و سخنان خودمان آنها را قهرمان نکنیم که کمک به خواست آنها کرده باشیم. من این تحلیل را در انجمن خودمان نمودم البته به مناسبت تحلیل سرمقاله بود و فکر می کنم اگر صلاح می دانید باید از طرق مختلف که داریم از انجمن ها این کار شود زیرا به طور ناخودآگاه مثلاً در انجمن ما بعضی به فدائیان کرامت می دهند و این رفته رفته آنها را به صورت قهرمان در خواهد آورد. مسلماً اگر روزی فدائیان به فرض موضع اینها را تأیید کنند آن وقت ما باز باید فرم های خود را پس بگیریم و این طور وانمود می شود که ما در برابر جنبش مسلحانه قرار گرفته ایم و نه در برابر خیانت گروهی منافق به هر حال باید

روشن بین بود و ارتباط مسائل را سنجید و بعد موضع گرفت. ۴- اشکالات مختصر دیگری در مقاله وجود داشت که موجب نارسایی هایی می شد که اگر توضیح بیشتر داده می شد ماهیت این گروه منافق و تضاد آنها با ایدئولوژی اسلام و دشمنی آنان با مسلمانان و اینکه هدف آنها ملت ایران نیست بلکه یک سری نشانندن یک ایده خاص و توجیه کردن مکتب فکری خاصی است، می شد که مسلماً در حوصله مقاله هم نبود و باید در رویه بر جوابیه آورده شوند. در مجموع این مقاله مثبت ارزیابی شده است و می شود. البته همیشه خورده گیری هایی بر این گونه مطالب هست که ناچیزند که امیدواریم سعی شود نقایص جزئی هم رفع شود. من نظرات کوچک و جزئی تر را مطرح نمی کنم چون باعث طول کلام می شوند. به امید دیدار **محمد**

۲۶۷۰

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۴/۴

این مجموعه بحث هایی است که ما در اینجا درباره "بیانیه" نمودیم. البته به این قسمت باید بحث ایدئولوژی راجع به مسأله "وحی" را اضافه نمود که ضمیمه این قسمت نیست، چون و اتفاقاً این روزها یعنی از روزی که من وارد این منطقه شدم گرفتارم و هیچ وقت مجال اینکه به کارهای گذشته برگردم و آنها را تکمیل کنم برایم پیش نیامده و از طرفی بعضی از برادران فشارشان بر این است که من نتیجه بحث های مربوط به بیانیه را بفرستم لذا متأسفم که تقریباً بطور ناقص ارسال می شود، خواهشمند است رسید آن را تأیید فرمایید. با تشکر و ارادت فراوان پدر

۲۶۷۱

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر ایمانی محترم ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه توفیق شما را در انجام وظیفه خطیر از خدای بزرگ مسئلت دارد. ضمن اظهار تشکر وصول اوراق ارسالی را اعلام می دارد. بسیار مشتاق بودم که در جریان کنفرانس دیویس فرصتی دست می داد تا در مورد بعضی مطالب بر حسب وظیفه ای که احساس می کنم صحبت

نماییم. اما متأسفانه این فرصت پیش نیامد و جریانات بعد از کنفرانس و همچنین شواهد عینی که در جریان برگزاری سمینار پیش کنگره سازمان آمریکا مشاهده شد مرا بر آن داشت که مطالب خود را کتباً با شما در میان بگذارم و مصراً از شما درخواست کنم تا فرصت از دست نرفته و وضع بدتر از آنی که هست نشده به خاطر هدف مشترک و توحید نظر و عمل و به خاطر وظیفه ای که هر مسلمان آگاه و متعهد در این زمان دارد اقدام نمایید و خلاصه مشترکاً برای جستجوی راه حلی بر مبنای نیاز مبارزه امروز کوشش کنیم. بخصوص که من تا چندی دیگر عازم اروپا و سپس ایران خواهم بود و این مسأله به نظرم خیلی حیاتی و لازم است که قبل از رفتن من حل شود و من با مژده وحدت نظر و عمل بر مبنای توحید به ایران بروم نه با پیغام تأسف آور ترک عمل در گروهی که خدایش یکی - پیغمبرش یکی - کتابش یکی، راهش یکی، هدفش یکی. در همین نامه سعی می شود که از تذکر مطالب واضح و روشن از قبیل لزوم تشکل سازمان در برابر دشمن متشکل و قوی و راه درست، راه راست ... خودداری شود. همانطور که بهتر از من می دانید سال هاست که افرادی وطن پرست که خود را مسئول جامعه خویش می دانسته و می دانند در فکر ایجاد سازمان یا جبهه واحدی با یک شعار مشخص و عام، مثلاً «استقرار حکومت ملی» و غیرذکر بودند تا تمام گروه ها و احزاب در دستجات سیاسی و ملی بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی‌شان بتوان در این جبهه واحد به سوی شعار مشترک فعالیت و مبارزه نمایند. اما متأسفانه تاکنون عملاً قدم موثر و مثبتی در این راه برداشته نشده است و آنچه بوده از حد یک نوشته و تئوری تجاوز نکرده است. باز چنانکه می دانید یکی از علل شکست نهضت ملی ایران در اثر نبودن جبهه واحد و متشکل و خلاصه نیروی جانشین لایق بود. اداره یک مملکت از حدود امکانات یک یا چند نفر هر قدر هم شایسته و لایق باشند خارج است و این امری طبیعی و مسلم است. حالا چرا جریانات نهضت ملی با بینش و شناخت رهبران آن شروع و به آن وضع افتاد از حوصله این بحث خارج است و نیز در بحران سال های ۴۲-۳۹ اگر نیروی جانشین لایق و متشکلی وجود داشت مسلماً از ضعف رژیم حاکم می توانست بهترین بهره را به نفع ملت برده و کشور را از آنچه که امروز دچار آن هستیم نجات دهد (**مانند کوبا**) ولی باز دیدیم که رهبری به اصطلاح **جبهه ملی** نه تنها در این راه قدمی برنداشت بلکه مانع و سدی برای هر گونه عمل مثبت شد و خلاصه با انتخاب سیاست «صبر و انتظارش» و اینکه باید در چهارچوب رژیم موجود کار کرد، می بینیم تا چه حد به نهضت مردم ایران خیانت نموده اند. اینها و صدها مطلب دیگر که همه ناشی از نبودن وحدت نظر و یا توحید در عمل و نظر در کادر رهبری نیروهای ملی است به قیمت ادامه سلطه اقتصادی سیاسی - فرهنگی - فکری و خون پاک صدها فرزندان خلق تمام شده است. نسل امروز خود به پا خواسته و تا سرحد جان برای آزاد نمودن خلقش قیام نموده است و دیگر نه تنها راه گذشتگان سران قوم را نخواهد پیمود بلکه با تمام قدرت با آن هم به مبارزه بی ایمان مشغول است و دیر یا زود به خواست و یاری خدا و اداره خویش

بر دشمن پیروز خواهد شد و کشورش را آزاد خواهد نمود. اما امروز ما «نیروی مذهبی» در برابر دو دشمن قرار گرفته ایم یکی دشمن مشترک با نیروهای دیگر یعنی استبداد داخلی و امپریالیسم و دیگری نیروی چپ است که خطرش در درازمدت برای ما از دشمن اول بیشتر خواهد بود. در برابر این دشمنان است که ما باید متشکل و قوی و خلاصه نیرویی باشیم اگر قوی تر از دشمن دوم نه، ضعیف تر هم نه، چرا؟ زیرا از کجا معلوم است اگر پیروزی با آنها شود استالین دیگر پا به عرصه وجود نگذارد و خون ۲۵ میلیون مرتجع دیگر یعنی همین مذهبیون را نریزد؟! برادر جان: امروز با آنکه نیروهای مذهبی در بعدهای مختلف جنبش‌های مختلف رهایی بخش کشورمان در صفوف اول مبارزه قرار دارند، باز «نغمه ناموزون» تنها راه نجات رهبری ایدئولوژی طبقه کارگر است و یا با سلاح و اندیشه این و آن است که می شود کشور را نجات داد، از زوایای مختلف به گوش می رسد و مفهوم سیاسی این شعارها و تکلیفش با ما کاملاً روشن است. دهندگان این شعارهای منحوس نه تنها به این اکتفا ننموده بلکه حتی مجاهدین را ایده آلیسم بورژوا و ... می نامند و از همین حالا خط خود را با ما می کشیدند و برنامه آینده شان با ما مشخص است. این عده ممکن است و شاید هم مسلماً هنوز در داخل کشور پایه ندارند ولی باید در نظر داشت که کار خود را از خارج کشور شروع کرده و محل عمل خود را **کنفدراسیون** قرار داده اند و برابر آن همان راه و برنامه عمل را انتخاب نموده اند که مبارزین وطن پرست در داخل «جبهه واحد مردم» یعنی انتخاب شعار مشترک و عام که مورد توافق همه نیروها و یا احزاب متشکل باشد. امسال سعی بر آن است که شعار «سرنگونی» رژیم را شعار خود قرار دهند و مسلماً پس از آن مسأله «نیروی جانشین» مطرح خواهد شد. بدون شک مطابق روشی که اکنون انتخاب شده و در راهی که اکنون کنفدراسیون را می کشانند، «نیروی جانشین آنها» رهبری ایدئولوژی طبقه کارگر خواهد بود. (ولو اینکه به ظاهر کنفدراسیون دارای ایدئولوژی است نیست ولی در ایران می تواند برای نیروی جانشین ایده مشخص کند). نیروهای متشکله کنفدراسیون فعلاً به طور تاکتیکی اختلافات را کم کم کنار می گذارند تا بهتر بتوانند از توده دانشجوی در راه پیشبرد اهداف خود استفاده نمایند. مثلاً در اروپا کادری ها نظر خود را نسبت به جامعه ایران عوض نموده و به اصطلاح با افراد جبهه ملی خارج از کشور به توافق رسیده اند و می گویند جامعه ایران جامعه ای است سرمایه داری وابسته. در آمریکا قسمتی از کادرها و کمونیست ها اعتراف نموده اند و بقیه کادری ها جذب جبهه ملی شده اند. خلاصه اینکه به نظرم اینها سعی بر آن دارند با دادن امتیازی به طرفداران جبهه (اگر خواست خودشان نباشد) در مورد جامعه ایران از آنها امتیازی دقیق تر یعنی در مورد نیروی جانشین بگیرند. بخصوص آنکه همگی آنها تحت تأثیر آن ایدئولوژی هستند و همه یک صدا یکی را می گویند. و از طرف دیگر سعی بر آن است که از کنفدراسیون در بین توده جوانان دانشجویی مطلق بسازند و هر کس از در مخالفت با او درآمد در صف مرتجعین است! به هر حال با انتخاب این شعار یعنی رهبری طبقه کارگر برای «نیروی جانشین» دیگر نیروهای

مذهبی خارج از کشور در آن واحد باید در دو جبهه بجنگند تا موجودیت خود را تثبیت نمایند. از طرف دیگر این نیرو قوی و سازمان متشکل و تا حدودی توده‌ی و جهانی (در خارج از کشور) در خدمت اهداف شوم آنها خواهد رفت و زحمات چندین ساله مبارزین اصیل را که در پایه گذاری این کنفدراسیون صمیمانه کوشیدند و سهم بزرگی دارند از بین خواهد رفت. برادر جان: اینها برای ما زنگ خطر است و وظیفه ما را در قبال خودمان، موجودیتمان، ملتمان و راهمان و مسلکمان سنگین تر می نماید و لزوم تشکل هر چه بیشتر ما را ایجاب می نماید. امروز وظیفه اولیه ما آن است که قدم در جاده انسان نمونه «شدن» بگذاریم و کوشش کنیم مبارزه را از دنیای ذهن به عالم واقعیت آورده و با صمیمیت و قاطعیت و به کمک جمع یکدیگر با ضعف های خود به مبارزه برخیزیم و ساختمان جامعه فردا را در جامعه کوچک و پویای خود آغاز کنیم و خلاصه به این نکته قرآنی توجه نموده که **اولاً** تغییر اجتماعی تغییری جدی و بنیادی است و **ثانیاً** زمانی این تغییر ممکن است که تغییردهندگان اول خود را تغییر دهند و سپس اجتماع را. امروز ما در جنبش خود چه در خارج و چه در داخل به هر گونه نیرویی احتیاج داریم. نیروی قلم - نیروی بیان - نیروی بازو - نیروی فکر و اندیشه نیروی سازماندهی و مسلم است که تمام این نیروها و نبوغ ها نمی تواند در یک فرد یا یک جمع کوچک به طور کامل بروز نماید. پس باید اختلافاتی اگر وجود دارد حل نمود. از کارهایی که در کوتاه مدت و یا درازمدت باعث تفرقه و جدایی می شود به شدت دوری جست. باید غرور و شخصیت پرستی و تشخیص و تکروری را از خود دور کرد. باید از هر گونه سخنی یا مطلبی که دشمن بتواند از آن برای تفرقه ما استفاده نموده اهتزاز نمود. چرا نیروی محدود ما در خارج از کشور باید تا این حد پراکنده باشد و جدای از هم و در خفای از هم و دور از هم به فعالیت یا تکروری مشغول باشیم. آخر تا کی یک خبر باید در شش نشریه به خورد مردم داده شود و هر شش نشریه دارای یک محتوا اما دور از هم باشند. مگر ما همه خواهان جامعه توحیدی نیستیم؟ اگر نتوانیم در گروه کوچک و به اصطلاح پیشگام خود به توحید عمل و نظر برسیم چگونه می خواهیم آن را در مقیاسی وسیع تر و در بین عوام و جامعه پیاده کنیم؟ چرا باید در جمع ما اینقدر نشریه وجود داشته باشد؟ مگر **انتشارات مصدق - مدرس - نهضت آزادی -**

۱۵ خرداد - پیام - خبرنگار و بالاخره بی نامه، همه یک هدف را دنبال نمی کنند و خواستار یک جامعه توحیدی نیستند؟ اگر انگیزه عمل ما آن است که: امروز مبارزه را به اقتضای جامعه منحنی ادامه می دهیم فردا که نظام اجتماعی دگرگون شد، اختلاف ها را کنار می گذاریم و به وحدت نظر و عمل می رسیم به نظرم فکری نادرست است و آن روز نخواهد آمد و به قول معروف خدای ناخواسته ره به ترکستان است. برادر جان: اروپا - آمریکا - خاورمیانه همه باید یکی شوند و همه هدف مشترک را در کنار هم و با هم توأم با وحدت نظر و عمل دنبال کنند و خلاصه از این نیروها که اکنون در اثر اصطکاک های بیجا برآیندشان تقریباً صفر است، نیرویی بسازیم که برآیندش حداکثر ممکن باشد. مسلماً

اگر ما اختلافات خود را حل کنیم خون مجاهدین این چنین که امروز حذر می رود و عده ای مغرض که آنها را هر چه می خواهند می نامند، قدرت و جرأت آن را نخواهند داشت و این چنین نخواهد بود. مسأله دیگر که در این شکل ما را بیش از هر زمان ایجاب نماید و مسئولیت ما را سنگین تر این نیروی جوانانی که امروز به یمن مبارزات پیگیر خمینی و جانبازی های مجاهدین خلق و روشنگری های شریعتی بوجود آمده و روی به اسلام آورده اند اگر وضع ما را چنین ببیند سرخورده و حیران خواهد شد و این گناهی بزرگ و نابخشودنی است بنابراین با توجه به آنچه گذشت و خود شما بهتر از من و دیگران آنها را می دانید پیشنهادهای مشخص من در این زمان به قرار زیر خلاصه می شود: **الف:** نیروهای فعال مذهبی خارج از کشور (آمریکا - اروپا - خاورمیانه) هر چه زودتر در یک نقطه جمع شده و آنچنانکه اسلام دستور می دهد اختلافات جزئی و کلی یا فردی - گروهی - جمعی - عقیدتی هر چه که هست در بین جمع حل شود و تقسیم کار نمایند و هر کسی با فراخور استعدادش مسئول کاری شود و خلاصه همه به یک نیروی متحد تبدیل شوند. هنوز الحمدلله اختلافات تا آنجا که من اطلاع دارم ریشه دار و عمیق نیست اما اگر جلو آنها گرفته نشود مانند خوره به جان هم خواهیم افتاد و خودمان خودمان را از داخل نابود و رسوا خواهیم نمود و دشمن هم از این رویداد شوم بهترین شادی ها و بهره برداری ها را در تمام ابعاد خواهد نمود. **ب:** کارها جمعی انجام شود و با مشورت جمع باشد نه افراد از روی تکروی یا در جمع کوچکی کاری را طرح و شروع و انجام دهند. هر قدر هم نیت بانیان خیر باشد ولی چون عمل تکروی ستوده نیست و مطرود است بنابراین آنطور که باید مفید واقع نخواهد شد. **ج:** در مورد **کنفدراسیون** باید زود به فکر چاره بود تا از راه صحیح در آن نفوذ کرده و در آنجا صدایی داشته باشیم که مانع از انتخاب هر نوع شعار و مشی که در درازمدت به ضرر ما و هدفمان است شود. چرا ما از این نیروی متشکل در پیشبرد اهدافمان استفاده نکنیم؟ البته این کار باید با مشورت و تصمیم جمع طرح و انجام شود. **د:** دشمن دوم را باید خلع سلاح نمود یعنی مگر اسلام طرفدار طبقه مظلوم و ضعیف نیست و مگر در جوامع دنیای سوم این طبقه بیشتر در دهقانان و کارگران وجود ندارند. با استناد به قرآن و اسلام باید این مطلب را به طور دقیق تهیه نمود و در سطح وسیع پخش و تبلیغ و ترویج نمود. تا دشمنان اسلام دیگر مجاهدین ورزیده اسلام را بورژوازی و خود را طرفدار طبقه زحمتکش ندانند و نتوانند از این راه به ما خدشه وارد سازند. البته منظورم از این مطلب آن نیست که قرآن را با دیگر کتب یا گفته مقایسه و تطبیق دهیم چون این ناشایسته است و دون شأن قرآن است بلکه می گویم احکام قرآن را استخراج تفسیر نماییم. برادر جان: بدون شک این کارها همه از عهده یک فرد و یک گروه کوچک بر نمی آید و لذا باید اول متشکل شد و اختلافات کوچک و احیاناً شخصی را کنار گذاشت و از اتلاف نیروها به صورت نشریات مختلف جلوگیری کرد و کارها را متمرکز نمود. نشریه های تئوریک دقیق ایجاد نمود. کمبودها را هر چه زودتر جبران نمود و این نسل تشنه و سرگردان را سیراب و به راه

آورد. آیا ما منتظریم که چه کسی این کارها را برای اسلام و ما انجام دهد و آیا زمان آن نرسیده که اختلافات شخصی را کنار بگذاریم؟ البته در این نامه قصد توهین و اهانت به هیچ فردی را ندارم و همه را محترم و مبارز و خوب می دانم و نیز سعی شد که اصلاً نامی از هیچ کس به میان نیاید که باعث سوء تفاهم و نیز خطر نگردد. اما به عنوان یک فرد مسلمان از این لشکر شکسته خورده و این نیرویی که اینطور تلف می شود به خدا رنج می برم و ناراحتم. امید است به خواست خدا به زودی دور هم جمع شویم و اختلافات حل تقسیم کار و کمبودها جبران شود و ما وظیفه خود را انجام دهیم. به امید آن روز. والسلام علیکم. برادر شما محمد

۲۶۷۲

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ آوریل

برادر بزرگوار محترم ضمن عرض سلام مخصوص توفیق شما را از خدای بزرگ مسئلت دارم. دوستان اینجا همگی خوب و خدمت شماها سلام مخصوص ابلاغ می نمایند. قبلاً نامه ای برایتان نوشتم در مورد باقی مانده سخنان (اقتصاد اسلامی) هنوز جوابی نرسیده لابد گرفتاری زیاد است. ۱۵ دلار پیوست برای پیام مجاهد است لطفاً اگر دو رسید ۴ و ۶ دلاری بفرستید خوب است چون مومنان با اینکه نمی خواهند اسمشان را بگویند ولی می گویند اگر رسید برسد بهتر است در هر صورت می توانید به آدرس من بفرستید. اعلامیه ای از آنها به مناسبت خرید اسلحه رسیده مسلماً برای شما هم رسیده اگر نرسیده بفرمایید تا بفرستم. فارسی این اعلامیه هم بطور گفته زود می رسد برایتان خواهم فرستاد. فارسی رسید و اعلامیه آقا را هم ضمیمه کردم. قربان شما

۲۶۷۳

از: هاشمی رفسنجانی، محمد/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آگوست ۱۹۷۶

برادر گرامی و محترم ضمن عرض سلام مخصوص و انجام وظیفه سلامتی و توفیق همیشگی شما را از خدای بزرگ مسئلت دارد. من هم بحمدالله خوبم. از تلفن تو به خاطر ابراز همدردی بی نهایت تشکر می کنم. اما در مورد مطالب به

ما رسیدن من همچنان آماده سفرم. آن موسسه ای که قرار بود بلیط بگیرم چیزی برای بعد از ۲۲ به قیمت چارتر نداشت. فقط آخرین هواپیما که داشت ۲۰ آگوست از Oakland بود که به علت مصادف با نشست مناسب نبود و من بلیط نگرفتم ولی از نیویورک همیشه می شود بلیط گیر آورد اما باید بدانی که وضع مالی من همچنان نامساعد است و من نمی توانم هزینه سفر را خودم متقبل شوم اگر فکر می کنی بودجه ای برای این کار وجود دارد و هنوز تصور می کنی من باید بروم زودتر به من اطلاع بده که از اینجا می آیم مهیا باشم که دیگر به اینجا برنگردم و از همان راه بروم. در مورد تماس با افرادی که فکر می کنیم در آینده می شود با آنها همکاری کرد. فعلاً تماس ها را باید فقط در سطح عمومی مطالب جنبش برقرار نمود و بیشتر از آنها سوال نمود که نظر آنها چیست؟ و چه راه های حلی را پیشنهاد می کنند و فکر می کنند چه باید بکنیم. فعلاً من معتقدم در همین حد باید باشد. من یک صندوق گرفتم که شماره و آدرس آن را وقتی که دیدمت بهت خواهم داد و صندوق دیگری را هم تقاضا نمودم هنوز خبر ندادند او را. راجع به آن مطلب که تلفناً گفتم با بهروز تماس گرفتم. فعلاً بیش از این وقتی ندارم و منتظر جواب تو هستم که آیا از اینجا مهیا شده برای سفر بیایم یا فقط تا نشست و برگشت. قربانت برادرت رحیم

۲۶۷۴

از: هاشمی، منوچهر / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۴/۸/۱۶

اینجانب منوچهر هاشمی متعهد می شود که اتومبیل خود را به اولین تشکیلاتی که علیه رژیم غاصب فعلی ایران مبارزه می کند بلادرنگ و بلاعوض واگذار نمایم. هاشمی.

توضیحات جعفر: ۲۴ اوت ۶۴ - محصل در اتریش، تابستان در اشتوتگارت کار می کرده است. می توان توسط علی مروج در اشتوتگارت رابطه داشت. ایشان مایلند ماشین فولکس واگن خودشان را در اختیار جنابعالی (کمال) یا هر کس که بخواهد تشکیلات ملی آن را استفاده بکند واگذارند. استدعا دارم اگر جریان قدری خنده دار به نظر می رسد که چرا این پسر خودش ماشین را نمی آورد ولی او از چپی هایی بوده است که به نظر من با افکار چپی که کم و بیش هنوز هم دارد می خواهد برای مردم کشور ایران و برای استقلال ایران از دست استعمار هر چه دار و ندارد بدهد.

از: هاشمی، سید مهدی (پدر)

به: سازمان ملل توسط دکتر ابراهیم یزدی

تاریخ: ۱ شهریور ۱۳۵۶

بسم الله الرحمن الرحيم خدمت دبیر کل سازمان ملل متحد، آقای کورت والدهایم - نیویورک این یک تظلم نامه ایست که حاکی بی عدالتی ها و زورگویی ها و قلدری های فراوانی است که از طرف مقامات ایرانی نسبت به یک انسان بی گناه که فقط جرمش انسان بودن او می باشد رخ داده چیزی که برای من خیلی رنج آور است اینکه فرزندم سید مهدی هاشمی در عنفوان جوانی که قهرأ هر جوانی خواست هایی و تمایلاتی دارد از تمام لذایذ زندگی صرف نظر کرد و در قهر دلیران که زادگاه پدری او بود به انجام خدمت مقدس تبلیغ و سازندگی اهالی آن روستای عقب افتاده همت گماشت و اقدامات وسیعی در بخش تأمین فرهنگ و عمران و آبادی آن منطقه انجام داد و به جای اینکه از او و زحماتش که در راه ترقی ملت صورت می گرفت قدردانی شود نسبت های ناروا و ناجوانمردانه به او (به او) دادند، تا جایی که آقای دادستان شهرستان اصفهان در کیفرخواست با کمال وقاحت و بی شرمی اعتراف می کند که سید مهدی هاشمی در قهر دلیران موسس کارهای عمرانی و فرهنگی بوده و لیکن هدفش از این کارها این بوده که سرپوشی باشد برای جنایات بعدی. این گونه یک انسان در ایران تشویق می شود. در صورتی که جنایتی از او سر نزده است و قتل آقای شمس آبادی به دست افراد دیگر انجام شد، و هیچ ارتباطی با فرزندم نداشته، نمی دانم چه انگیزه ای در کار بوده که بعد از جریان قتل مزبور تمام کوشش مقامات برای به دام انداختن فرزندم صورت می گرفت تا جایی که اصل قتل و مباشرین آن در بازجویی ها و تحقیقات تحت الشعاع قرار می گرفتند؟ گویا هدف مقامات هم از اول همین بوده که به نحوی سید مهدی هاشمی را در این کرسی دخالت دهند. به دلیل اینکه وقتی آقای دادستان از اهالی قهر دلیران تحقیقات به عمل می آورند مطالبی که به نفع او بوده در پرونده درج نمی کرده و افراد را تشویق می نمود تا دروغی به او نسبت دهند و آزادشان کند و تقلب تا آنجا بالا گرفت که فردی که با فرزندم خصومت شخصی داشت انتخاب شده بود برای احضار افراد نزد دادستان، در حالی که قاضی تحقیق و دادستان همه مردمند و باید عدالت و بی طرفی نسبت به همه افراد اجرا کنند. مظلومی که از روز اول بازداشت فرزندم به او شد بطور خلاصه از قرار زیر می باشد: ۱. ناسزا گفتن و فحاشی مطبوعات و لکه دار کردن حیثیت ملی فرزندم در افکار عمومی که این گناهیست نابخشودنی. ۲. از وقت بازداشت تا مدت یک سال در سلول انفرادی با آن شرایط نامساعدش قرار دادند. ۳. برخلاف قانون صریح قضایی

دادستان استان اصفهان در جلسه علنی دادگاه کیفرخواست را اصلاح کرده و ماده استنادی را تشدید نموده و در نتیجه دادگاه او را در ماده مزبور بدون وکیل و دفاع محاکمه کرد. ۴. دادگاهی که فرزندم در آن محاکمه می شد به دادگاه تفتیش عقاید شبیه تر بود تا دادگاه جنایی که برای رسیدگی به قتل تشکیل می شود. زیرا اکثر سوالات رئیس دادگاه از متهمین پیرامون این مطالب بود: "شما کتاب شهید جاوید را خوانده اید و آیا مطالب آن را قبول دارید یا نه"، "شما در جلسات تبلیغی سید مهدی هاشمی شرکت می کردید یا نه و ...". ۵. از بین ۲۲ متهم هر کدام درباره فرزندم یاوه سرایی می کردند و دروغی به او نسبت می دادند تبرئه می شدند (احمد طاهری نسب و قربانعلی حمزه زاده دو نفر از تبرئه شدگان). ۶. در زمان تحقیق بعضی متهمین را در پاسگاه ژاندارمری قهر دلجان به زور شکنجه های غیرانسانی وادار نمودند تا به ضرر فرزندم مطالبی بگویند تا پرونده از نظر قانونی خالی نباشد (قربانعلی حمزه زاده یکی از متهمین). ۷. در شور دادگاه که دخالتش قانونی نیست از بعضی مقامات دو مرتبه در شور دخالت نمودند. ۸. با پشت پا زدن به تمام ضوابط قضایی و حقوقی و در دست نداشتن کوچک ترین دلیل بر مجرمیت فرزندم او را به سه بار اعدام محکوم نمودند و جنایتی را در تاریخ به ثبت رساندند که هرگز محوشدنی نخواهد بود، آیندگان قضاوت خواهند کرد. و اکنون پسر سید مهدی هاشمی فردی که یک عمر در سنگر تبلیغ اسلامی مردم را به عدالت و راستی و مبارزه با ستم و جنایت دعوت می نمود در چند قدمی چوبه دار به سر می برد تا بینیم حامیان حقوق بشر و آنان که مسئول جلوگیری از این ستم ها می باشند تا کجا احساس مسئولیت کنند. والسلام علی من اتبع الهدی

۲۶۷۶

از: هراتی، خلیل /۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۵ سپتامبر ۱۹۶۱ - پاریس

امین عزیز امید است که در آن جزیره طلایی و در کنار دختران طلایی و در زیر اشعه طلایی دود و ... به تو خوش بگذرد و بتوانی پس از رفع خستگی خود را برای یک سال زحمت و مشکلات بسی سنگین آماده کنی. باری مبلغ ۱۰۰۰۰ فرانک از آقای شریعتی گرفتم و در حدود ۵۰۰۰ فرانک نیز از یکی از دوستان قرض کردم و جمعاً در جوف این نامه ۱۵۰۰۰ فرانک برای فرستادم. چنانچه مکفی نیست بنویس تا بعداً بفرستم. نامه تو به **ورجاوند** رسید آنها دیروز آمدند و نشریات داخلی را نیز آورده اند. هر چه زودتر مراجعت کن چون اوضاع رضایت بخش نیست و **خان** مشغول اقدامات مخربی شده است و نامه هایی رسیده بایست مجدانه تصمیم گرفت و دیگران عده ای مشغول امضاء

جمع کردن هستند. و بس مسایل دیگر دیروز با **جناب سرهنگ** بودم و ایشان پاسپورتش را برای مدت یک ماه دیگر تمدید کرد البته چند روز دیگر بیش نیستند. بچه ها حالشان خوب است. آذری و برات و فریرز را سلام بگو. قربان تو

۲۶۷۷

از: هزارخوانی، منوچهر /۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۲۴ جولای - تهران

دوست عزیز آقای امین امیدوارم که تندرست و شاد باشید. از قرار معلوم مدتی در نامه نگاری تأخیر کردم که دست کم نصف بیشترش تقصیر خودم نبود. علاوه بر گرفتاری های خانوادگی و دید و بازدیدهای مکرر که متأسفانه هنوز هم ته نکشیده است مشکل گرمای **تهران** که روز خنکش ۳۷ درجه است و روز گرمش را هم خدا می داند چند درجه و ناراحتی بچه همه باعث تلف شدن وقت آدم می گردد بدون اینکه ذره ای فایده داشته باشد. به هر حال برای اینکه ناراحتی کامل باشد خودم هم از دو روز پیش مریض شده ام و پاک از دست و پا افتاده ام. این نامه را می نویسم تا خبر بدهم که تهران هستم و اظهار امیدواری کنم که به زودی پی کارهایی که در نظر داشتم انجام دهم بروم. چندی پیش توسط یکی از برادرهایم که با اخلاصگران دانشگاه آشنایی دارد، یکی از آنها را دیدن کردم که مقداری هم با هم صحبت کردیم و قرار گذاشتیم بعد از سی تیر یعنی همان روزها با کمک بیشتری از رهبران دانشجو که جلسه ای ترتیب دهیم با این دوست راجع به کنفدراسیون. وضع دستجات سیاسی در اروپا و آمریکا و خلاصه تمام مسایل مربوط به خودشان و خودمان صحبت کردیم. ایشان که خود عضو **نهضت آزادی** بودند (و رفیقی را که شما آدرسش را به من داده بودید می شناختند و قرار شد در جلسه ی فوق الذکر ایشان را هم دعوت کنند) به وضع ناراحت کننده ای از **جبهه ملی** و کمیته آن در دانشگاه شاکی بودند. از قرار کمیته انتصابی است و جبهه با هر گونه انتخابات - با آنکه شرایطش فراهم است - مخالفت می کنند و هر نوع تمایل دیگری را به شدت سرکوب می نماید. می گفتند که این اواخر **شیبانی** را هم از کمیته دانشگاه اخراج کرده اند به جرم دیوانگی!! (ضمناً بگویم خودشان هم مدتی قبل از کمیته کنار گذاشته شده بودند) و خلاصه بار شکایت و گله بود که همین طور خالی می شد. قرار گذاشتیم که برای ارسال نشریات خودمان و آمریکایی ها به تهران تمام وسایل من را مورد استفاده قرار دهیم و تماس نزدیک تری من بعد داشته باشیم. ایشان نسبت به روش **باختر امروز** و همچنین **جبهه ملی آمریکا** بسیار خوشبین بودند و فکر می کردند هر دو تا یکی است. از نشریات اروپایی اظهار بی اطلاعی کردند و گفتند حتی ممکن است اگر ارتباط ما منظم شده آنها را در

تهران پیش فروش کرد. شنیدم که بعضی وقت ها باختر را تا ۱۰ تومان هم می فروشند (هر شماره) و در این صورت چه بهتر که ما هم از این استقبال رفقا حسن استفاده کنیم و نشریات خود را برای آنها بفرستیم که از قرار معلوم خیلی خوب و زیاد فروش می رود. قرار شد اگر جبهه هم تشکیلاتش اجازه این گونه کارها را نداد، خود **نهضت** برای توزیع و فروش آنها اقدام کند. تذکر بدهم که چندی پیش بین بچه های جبهه ای و نهضتی در دانشگاه حتی کار به کتک کاری هم کشید. که خوشبختانه زود قضیه تمام شد و از بین رفت ولی در هر حال بدانید که چنین فاصله ای بین جبهه از یک طرف و از قرار گفته ی این رفیق تمام دیگران از طرف دیگر وجود دارد که ممکن است در سال آیند پاک آبروی جبهه را در دانشگاه ببرد و دانشگاه از اوامر جبهه ملی سرپیچی کند که باز خوشبختانه مثل اینکه خود جبهه متوجه این نقص بزرگ خود شده و در نظر دارد در روش خود تجدید نظر نماید. در هر حال اطلاعات جدید و مفصل تری بعداً حتماً برایتان می فرستم. برای روزنامه خودمان که امیدوارم تا به حال منتشر شده باشد و در این صورت یک نسخه از آن را لطفاً برای مخلص بفرستید که نشان بچه ها بدهم در نظر دارم یک مصاحبه با رهبران دانشگاه تهران بکنم که حتماً جالب خواهد بود و به **نامه پارسی** رنگ و رونقی خواهد داد. رفیق ما که از ایشان صحبت کردم از شماره منحصر به فرد پارسال نامه پارسی و بخصوص گزارش به کنگره دوم خیلی تعریف و تمجید می کرد و درباره ی **منشور گرنوبل** توضیحاتی می خواست. متوجه شدم که تمام گفته ها و کرده های ما در آنجا در اینجا از طرف دوستان با دقت و علاقه ی خاصی تعقیب می شود و معتقد به این شدم که ما محتاج همبستگی بیشتر و کمک متقابل هستیم. اینها که مثل ما در اروپا به منابع بزرگ علمی و تحقیقی دست ندارند به کارهای تئوریک ما علاقمندند و ما هم بالطبع به کارهای عملی اینان. از تظاهرات آمریکا جسته و گریخته شنیده بودند ولی از اروپا بی خبر بودند و خلاصه آنکه یک تماس مرتب و منظم به نظر من بین تهران و اروپا از اولین وظایف ما است که شما باید از حالا در فکر آن باشید. از این مطلب که بگذریم و دوباره راجع به آن مفصل تر خواهم نوشت. از قرار اطلاعات کم از لندن رسیده حضرات زیر قول خودشان زده اند و موافقت **آقای بهار** را قبول نکرده اند حالا به نظر مخلص کار ما این است که بیش از این دیگر معطل یک وحدت خیالی نشویم و دست به کار بسیج فدراسیون ها و اعلام پیوستگی آنها باشیم. گویا این قضیه در انگلستان به زودی اجرا خواهد شد و تکلیف همه روشن می شود. قضیه **کنفدراسیون** باید حتماً تا کنگره آینده تثبیت شود و هیچ گونه ابهامی در آن باقی نماند. خوشبختانه رفتار کنفدراسیون و ارگان های وابسته اش تا به حال خالی از هر نوع نقطه ضعف بوده است و این خود بزرگ ترین دلیل حقانیت آن است. اوضاع سیاسی تهران خیلی اسفناک است و این خود می تواند مطلب یکی از نامه های آینده باشد. خفقان عجیبی همه را گرفته با وجود اینکه فشار دیگر آنقدرها زیاد نیست ولی مثل اینکه صدایی هم از جایی بلند نمی شود. تنها دانشگاه است که وقتی باز است گاهی وقت ها صدا در می آورد

که آن هم همانطور که اشاره کردم عجالاً وضع خوبی ندارد البته سعی خواهیم کرد با بحث تا آنجا که ممکن است این گونه اصطکاک های بیهوده را از بین ببریم و زمینه را برای یک فعالیت جدی تر آماده کنیم ولی این در صورتی مثمر ثمر خواهد بود که از طرف رهبران بالا با روی خوش پذیرفته شود نه آنکه دوباره دبه در بیاورند. با تمام این احوال به عقیده من خیلی کار می توانیم برای این مملکت فلک زده بکنیم خیلی زیاد فقط باید مایوس نباشیم و به ذخیره ی انرژی خود خوشبین باشیم. پس از آنکه با وضع همه ی دستجات سیاسی آشنایی پیدا کردم من نظر خودم را برایتان خواهم نوشت که چطور و با که می توان یک فعالیت جدی را شروع کرد (چه در کادر دانشگاهی و چه در کادر ملی) عجالاً باید بیشتر از همه چیز عمیقاً در این باره مطالعه کنم تا درست از همه جوانب کار آگاه باشم. کاغذم تمام شد و باید خداحافظی کنم اگر کاری داشتید برایم بنویسید با کمال میل اجرا خواهم کرد. آدرس همان: خیابان دانشگاه - اول کوچه هلالی - منزل هزارخوانی است. خودم عجالاً در شمیران هستم ولی مرتب شهر می روم و اگر نامه هایی داشته باشم می گیرم. به تمام رفقا و دوستان سلام مرا برسانید و اگر فرصت داشتید از کارهای خودتان (کنفدراسیون و کنگره کانادا) چند کلمه ای بنویسید که مطلع باشم خیلی متشکر خواهم شد. عجالاً خداحافظ تا نامه ی بعد. **منوچهر**

هزارخوانی

۲۶۷۸

از: هزارخوانی، منوچهر/۲

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹ دسامبر - چهارشنبه

دوست عزیز آقای امین امیدوارم که شاد و تندرست باشید. علت نیاوردن مخلص در آن جلسه همانطور که اطلاع داشتید و به کرات قبل از آن هم گفته بودم این بود که جمعه شب ها و شنبه ها در کلینیک کشیک هستم و این کار را مدتی است که اینطور شروع کرده ایم و اگر می خواستم جمعه را به جلسه بیایم می باید یکی دیگر از دوستان جای من را بگیرد ولی هیچ کدام از آنها تا شب دیروقت به خانه نیامدند. بنابراین صلاح بنده نیست که شما غیبت بنده را تفسیر بفرمایید به نحوی که غیبت دیگران را می کنید. مخلص چون می داند که در اتحادیه تنها است و بقیه آدمیزادها دسته ای هستند از این جهت رفتارشان نه تاکتیک ماهرانه می خواهد و نه سیاستمداری جاهلانه چون در هیچ حال نخواهم توانست چیزی به کسی بدهم و نه چیزی از کسی بگیرم. یک رأی مخلص هم به هیچ وجه من الوجوه در سرنوشت انتخابات موثر نیست. ولی دیگران که نیامدند آیا به عقیده ی شما حق نداشتند؟ با آنکه من به کلی از این ابتکارشان بی

خبر بودم و بعداً فهمیدم که آنها به جلسه نرفته بودند ولی شما را به هر چه قبول دارید قسم آیا حق داشتند یا نه. متوجه باشید که دفاع نمی‌کنم فقط تذکر می‌دهم که شما هم به جای آنها همین کار را می‌کردید و دیگران هم همین طور. شما با این دسته مخالفید. **کنگره اروپایی جبهه ملی** هم گفته است که اینها اگر هم خوبند خوب است کنار بمانند در سرتاسر سال نه شما به سراغشان می‌روید و نه آنها به سراغ شما. برای من هنوز این نکته مجهول است که چطور چنین گروهی فقط در شب انتخابات جزء نیروهای ملی می‌شوند! برای من مهم این نیست که اینها چه می‌گویند و جبهه ملی چه و کدام حق دارند و کدام حق ندارند، مهم آن است که **جبهه ملی** چرا دو جور متضاد در این باره اظهار عقیده می‌کند و لاجرم از این دو نوع یک نوعش دروغ است و دروغگویی چرا؟ نه انتخابات این دفعه و نه انتخابات های بعدی هیچ کدام کوچک ترین تأثیری در زندگی مردم فلک زده آن ملک نمی‌تواند داشته باشد. والله اینها سرگرمی است برای ما که دور افتاده ایم ولی شما و شخص شما به عنوان یک آدمیزاد صحیح و سالم و قابل احترام بترسید از اینکه عادت کنید به اینطور بازی های تاکتیکی و سیاسی. چون هنگامی که نه سرنوشت اتحادیه بلکه سرنوشت مردم را دستتان سپردند، در آن صورت قادر خواهید بود اگر این طور عادت کرده باشید، با مانورهای سیاسی سر همه را شیره بمالید و شیوه ماکیاولیستی را در تمام کارها عمومیت دهید و تصدیق کنید که چقدر حیف خواهد بود که شماها به جای رهبران مردم، سیاستمدارانی بشوید از نوع همین ها که داریم و قبلاً هم داشتیم و بعداً هم خواهیم داشت. مسأله دفاع از گروه معینی یا تاکتیک مشخصی نیست. اگر حرفم را قبول دارید باور کنید که آنچه مرا رنج می‌دهد کمبود و نقصان راستی است و درستی که اعتمادم را به وضع عجیبی دارد متزلزل می‌کند از من این را داشته باشید که تمام اصلاحات حال و آینده اتحادیه و اتحادیه ها و تمام منفعتی که ممکن است این کار برای دانشجویان داشته باشد همه به آن اندازه نیست که حقیقتی را ولو یک لحظه ماندیده بگیریم و حتی راجع به آن سکوت کنیم. آنچه مهم است و برای من ارزش و اصالت دارد صمیمت و راستی است در طریق مبارزه و نه اکثریت شدن و نه نماینده فرستادن و نه اصلاح کردن. چه من شک دارم که اکثریتی که ذی حق نیست و راستی در کارش همیشه نیست بتواند اصلاحات کند. بگذریم، امیدوارم که از آن وضعیت عصبانی نشده باشید و به جای آن نتیجه گیری عملی کرده اید از اشتباهی که شده است برای رفع آن در آینده، وضع مخلص هم چنان است که عرض کردم و البته اگر توانستم کسی را جانشین خودم کنم شب جمعه خواهیم آمد و الا که قبول خواهید کرد که عملاً امکانش موجود نیست. کارت خودم را برایتان می‌فرستم نمی‌دانم چه اشکالی دارید چون پول که پارسال دادم و خودش را هم که گم نکرده ام در هر حال شاید مهری چیزی که داشته باشد. خودم همیشه در این منزل محقر هستم یا منزل **خانم خانلری** هر وقت هم که بخواهید می‌توانید قراری بگذارید که ملاقات کنیم منهای جمعه و شنبه که در کلینیک کشیک دارم. **یا هو هزار خوانی**

از: هلالیان، احمد/۱

به:

تاریخ: ۲۹ دسامبر ۱۹۶۴

معرفی آقای احمد هلالیان توسط احمد (رضا رئیسی طوسی): اسم احمد، شهرت هلالیان، محل اقامت ایران - مشهد سن: ۲۲ (حدود) سال، شماره شناسنامه ۷۸ مشهد، تولد ۱۹۴۴، آدرس خیابان نادری (بالا خیابان) جنب درمانگاه رازی - الک فروش مشهدی جعفر آذری به دست احمدها برسد. شغل فارغ التحصیل دبیرستان، (در صورتی که درس می خواند)، میزان تحصیلات دیپلمه، آخرین مدرک تحصیلی با ذکر رشته: دیپلم ریاضی از دبیرستان فیوضات مشهد. در چه دستجات عضویت یا فعالیت داشته: **نهضت آزادی ایران**، سال تقریبی عضویت یا شروع فعالیت او ... از الان شروع فعالیت نهضت. آیا در دستجات اجتماعی و مذهبی عضویت یا فعالیت داشته است؟ **انجمن اسلامی دانش آموزان مشهد**. خانواده او در کجا زندگی می کنند: مشهد، شغل پدرش چیست: بزاز است، عبدالحسین. تعداد برادر: ؟ وضع مادی خود او چگونه است؟ خوب نیست. در صورت دعوت می تواند با مخارج خود به خارج بیاید یا باید به او کمک کرد؟ باید به او کمک کرد. شاید بتواند اندکی از آن را پردازد. نفوذ او در محل کار یا تحصیلش چگونه است. دوستان خوب و نسبتاً زیادی دارد. اسامی دوستان دیگری که در خارج یا داخل ایران او را می شناسند در پایین با ذکر آدرس نام ببرید: علی اسپهبدی، مشهد. حسین مظفری، تهران. منصور بازرگان، تهران. آیا می توان مستقیماً با او تماس گرفت؟ نه. به وسیله چه کسانی می توان با او تماس گرفت؟ افراد نامبرده در بالا. پیشنهاد خود را در چگونگی تماس با او بنویسید. به هر یک از افراد نامبرده با او بنویسید قادر به تماس با او هستند. در صورت دعوت از او حاضر است با ما همکاری کنند؟ آری. چه کسانی را پیشنهاد می کنند با او صحبت کنند؟ هر یک از افراد بالا. آیا تاکنون کتاب، مقاله .. ای نوشته است؟ مقالات مذهبی و تحقیقات بسیار کمی دارد. سایر اطلاعات خودتان را در مورد او در پایین بنویسید. فردی است مومن پرکار و آماده پذیرش کارهای تشکیلاتی و درخواست دعوت ما نموده است. مشخصات معرف: احمد. تاریخ: ۲۹ دسامبر ۶۴. امضاء احمد.

یادداشت های کمال: ۱- برای گذرنامه احتیاج به دعوتنامه از خارجه را دارد. (توسط اسپه درخواست کرده است). دعوتنامه به آدرس اسپه برود. ۲- نظام وظیفه: معاف. ۳- آدرس در ایران: ؟ ۴- اسم مستعار: حمید فیوضات. ۵- اطلاعات او از جریان: صفر. ۶- زندان - نرفته است. ۷- در چه قسمتی از نهضت فعال بوده است. امور سیاسی (با اسپه).

تشکیلات (در مشهد). ۸- هیچ گونه تجربه ای در امور تجارتي - اداری ندارد. به علت کار در مغازه پدرش (بزازی) اطلاعاتی ممکن است از این رشته داشته باشد. ۹- امکانات او برای برگشتن به ایران یا ماندن در خارج یکسان است. ۱۰- در ۶۵/۱/۲ - وسیله حسین نامه ای برای نوری نوشته شد تا به اسم و آدرس او دعوتنامه تهیه و ارسال دارد.

۲۶۸۰

از: هالایان، احمد/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۴ آگوست ۱۹۶۵

به نام خدا برادر مسلمانم جناب آقای مهندس چمران! والله الحمد فی السراء و الضراء، سلام عرض می کنم. نامه ی شریفتان بعد از آنکه مدتی بود که به پرتلند رسیده بود به دستم رسید و علت آن هم این بود که من تغییر منزل داده بودم و چون در آن روزها از مقررات پستی آمریکا خبر نداشتم بدین جهت تغییر منزل را به اطلاع پستخانه نرسانده بودم تا اینکه یک روز اتفاقاً که مجدداً به آن منزل رفته بودم نامه ی حضرتعالی را به اضافه ی نامه ی دیگری آنجا دیدم. این جریان مربوط به تقریباً یک ماه قبل بود و تصمیم داشتم جواب نامه ی شما را به اضافه ی جواب نامه ی عده ای دیگر از رفقا در آن روزها بنویسم که حادثه ای پیشامد کرد که تقریباً یک ماه طول کشید و نتیجه ی آن منجر به برگشتن من به ایران شده است و حالا که این نامه را می نویسم در نیویورک هستم جریان اجمالاً از این قرار است که پدرم در یکی از نامه هایش نوشت که مریض هستم و از من خواهش کرد که به ایران برگردم چه در دستران بدهم به ایران برگشتن هم که مسأله ساده ای نبود گذشته از جنبه مادی و پولی که منجر به تلف شدن مقداری زیاد پول می شد با آینده من هم بستگی داشت خلاصه در این مدت یک ماه بعد از تلگرافات و نامه های متعددی که رد و بدل شد از نظر شرعی بر من مسلم شد که وظیفه ام ایجاب می کند که به ایران برگردم گرچه این جریان منجر به تباه شدن مدتی از عمر من بشود. بنابراین در این مدت یک ماه هم با پیش آمدن جریانات فوق موفق نشدم مبادرت به جواب نامه ی جنابعالی کنم امیدوارم که جداً مرا ببخشید آیه ی ابتدای نامه را هم به همین علت آوردم و جداً خودم را با تکرار و به خاطر آوردن چنین آیه ها و امثال آنها قوت قلب می دهم که بتوان استقامت بیشتری در مقابل پیشامدها نشان دهم زیرا جداً این حادثه برایم اتفاق ناگواری است گذشته از اینکه در مورد خودم تأثیر دارد هنوز تا به ایران نرسم خبر قطعی هم از حال پدرم ندارم تازه جریانات بعد را هم نمی توانم پیش بینی کنم. به هر حال امیدوارم که خداوند بزرگ بر توفیقاتتان بیفزاید و ضمناً خواهشم این است که از دعای خیر در حق من فراموش نفرمایید. ضمناً من آدرس ایرانم را در

ذیل این نامه می نویسم تا چنانچه اگر صلاح بود با نام مستعار با بنده مکاتبه فرمایید. خداحافظ و نگهدارتان باشد.
نیویورک - ارادتمند احمد هالایان - ایران - مشهد - خیابان نادری - فروشگاه قماش - احمد هالایان.

۲۶۸۱

از: همایونی، حسین / ۱

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۲۶ مارس ۱۹۶۴ - اشتوتگارت

محمد عزیزم شرمنده ام از اینکه نامه ام را با پوزش از تو باید شروع بکنم چون می دانم به هر حال می توانستم نامه ای به تو بنویسم لذا دیگر سعی نمی کنم سرت را با مقداری دلیل و بهانه برای موجه جلوه دادن تنبلی خودم، شیره بمالم. جشن سال نو سمبلی است برای تجدید پیمان و قوت دادن به آرزوها، من هم فرصت را غنیمت دانسته به خودم هم جرأت دادم نامه ای بعد از مدت ها به تو بنویسم و دستم را به سویت دراز کنم. محمد جان من هر روز بیشتر احساس می کنم چه احتیاجی ما جوان ها به همدیگر داریم و همین طور احساس می کنم چطور جای تو در اینجا خالی است درباره موضوع های مختلف شاید سلیقه های مختلف داشتیم ولی ارزنده این بود که در همه حال عشق و دوستی صادقانه برقرار بود محمد جان موقعیت خیلی ایجاب می کند که ما هر چه می توانیم به مبارزه خود شدت دهیم و در راه متشکل کردن نیروها، روشن کردن راه مبارزه قوت قلبی دادن به مردم و کشاندن آنها به مبارزه، عمیق تر و فعالانه تر باشیم. اخباری که از گوشه و کنار می رسد حاکی از آشفتگی در کار مبارزات دستگاه رهبری جبهه در ایران می باشد من نمی دانم تا چه حد این اخبار صحیح است ولی از اینکه در مقابل رأی محکمه فرمایشی اعتراض شدید و مبارزه پیگیری انجام نشده باعث ناراحتی و نارضایتی بی حد من و مسلماً هزاران جوان دیگر شده است. من نمی توانم این سکوت را به عنوان تاکتیک سیاسی بپذیرم. یک عده ای فکر می کنند که مردم به آنها التزام داده اند هر چه آنها بگویند و یا انجام دهند برایشان آیه خدایی است و مردم انجام خواهند داد و آنها خیال می کنند اگر ما نهضتی داریم باید مدیون این آقایان باشیم روی این اصل اگر شریف ترین و پیشبردترین مبارزان جنبش ملیمان به دست دژخیمان بیافتد آقایان خم به ابرو نیاوردند و حتماً می گفتند در عوض، آزادیم و می توانیم با تاکتیک سکوت دیگران را از زندان رفتن نجات دهیم. شاید بی علت نباشد اگر به چشم بخورد که مردم دیگر به میدان مبارزه نیایند آن وقت دیگر تنها هیأت حاکمه مقصر نیست من آن کسانی را هم که با سیاست غلط خود باعث سردرگمی در مبارزه می شوند محکوم می کنم. محمد جان من نمی دانم وضع شما به طور کلی در آمریکا چطور است وضع جبهه در اینجا به هیچ

وجه رضایت بخش نیست. حتی روزنامه ارگان به طور مرتب چاپ نمی شود و کمیته ما به شدت به این کوتاه آمدن در کارها اعتراض کرده است و بنا است اوایل ماه مه سمیناری در اشتوتگارت تشکیل شود و از هر کمیته ای دو نفر نماینده شرکت نمایند تا به بررسی اوضاع و روشن کردن تاریکی های مبارزه پردازیم. محمد جان بگو بینم تو کارها را چطور می بینی؟ به نظر تو اشکال کار در چیست؟ و چطور می توان از این اشکالات رهایی یافت؟ از رفتار عزیز **بازرگان** و دیگر مبارزان به زنجیر کشیده شده چه خبر داری؟ و آیا اطلاع داری که برای آزادی آنها از طرف کادر رهبری جبهه در ایران اقدام موثری شده باشد؟ محمد جان اگر آدرس **استاد شایگان** را داری برایم بفرست و اگر هم با او آشنایی داری مرا به او معرفی کن تا بتوانم با او نیز تماس بگیرم خودم هم صادقانه دستم را به سویت دراز می کنم و آمادگی خود را برای هر گونه مبارزه ای اعلام می دارم. به امید پیروزی برادرت **حسین**

۲۶۸۲

از: همایونی، حسین / ۲

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۱۹۶۴ - اشتوتگارت

محمد عزیزم قربان آن لطف تو و فدای احساسات تو که از تفکر و قلب انسان دوستانه تو سرچشمه گرفته، محمد روز به روز بیشتر پی می برم که چقدر باید مدیون کسانی بود که عشق به مبارزه را در دل ما روشن کردند. حالا خوب درک می کنم که ارزش رسیدن به هدف فقط در مبارزه در راه آن هدف نهفته است. امیدها، بدبینی ها، پیروزی ها و شکست ها هر کدام نیرویی است که زندگی انسان را فرم می دهد ولی فقط تا وقتی که انسان عاشق است، عاشق حقیقی که به حقانیت آن انسان ایمان دارد. با وجود همه دردها نمی دانم چه سری در این عشق نهفته است که شعله اش به خاموشی نمی گراید. **محمد عزیزم** از نتایجی که دوستان در آمریکا از تظاهرات خود گرفته اند و تو در آخر نامه ات به آن اشاره کرده بودی واقعاً ارزنده است. کاملاً به تو حق می دهم که **۱۵ خرداد نقطه عطفی در مبارزات** ملیمان می باشد. آرزومندم که با درک صحیح موقعیت ایجاد شده از هدر دادن این نیروهای عظیم خودداری شود. بزرگ ترین و ارزنده ترین وظیفه در راه رهبری این مرزها به عهده تشکیلات و رهبران جبهه ملی است مقصودم محمد جان از رهبران، به طور گسترده آن است. ما باید اولاً نشان بدهیم اصالت رهبری مبارزات ملتمان را داریم و دوماً کاری کنیم که مردم، از هر طبقه ای که هستند نه به طور فصلی بلکه به طور آگاهانه به میدان مبارزه کشیده شوند و تا پیروزی قطعی بر دشمنان میدان مبارزه را نه رها کرده و نه فریب بخورند. محمد عزیزم. با اینکه یک ماه از سمینار می

گذرد و در سمینار هم یکپارچه (هر چند که یک عده ای ناچار موافقت کردند) تصمیم بر این گرفته شد که سیاست جبهه ملی در اروپا تأیید همان سیاستی خواهد بود که دانشجویان ارزنده دانشگاه تهران در پیش گرفته اند و این امر به شورای عالی اروپا برای اجرا پیشنهاد شد ولی مدتی سکوت، و حالا هم که **ایران آزاد** چاپ شده است از چاپ پیام های دکتر مصدقمان خودداری شده و به یک اطلاعیه قناعت شده است همراه روزنامه ها نامه ای هم به کمیته ها نوشته شده و سعی شده عمل خود را موجه دانسته و بالاتر از همه مدعی شده اند که تمام وقایعی که در ایران اتفاق افتاده است، ۱۵ خرداد، شهادت و پیکار رهبران جمعیت نهضت آزادی و شکستن سکوت مصدق (البته به ادعای این دوستان) همه نتایج تماس هایی بوده است که این دوستان با ایران داشته اند. آخر محمد جان تو این را چه می نامی وقتی که این دوستان مطابق مدارکی که در پرونده وجود دارد هیچ قدمی در راه بالا بردن ارزش جبهه ملی برنداشته اند بلکه سیاست دشمن تراشی و تفرقه اندازی را در پیش داشته اند بیایند چنین ادعایی بکنند و شهادت آن را نداشته باشند که به اشتباهات گذشته اقرار کنند. تا اقلأ ارزش کارهای مفیدشان روشن شود. ولی ناگفته نماند که متن **دفاعیه رهبران نهضت آزادی و وکلای مدافع آنان** از طرف تشکیلات اروپایی چاپ و پخش گردید با ذکر نام جمعیت از طرف آنها (از این جهت جالب است که احزاب مطابق مصویبات کنگره دوم جبهه ملی در اروپا منحل است). ولی درد بزرگ ترمان در این است که ماها را عادت داده اند که فقط یکی خوب حرف بزند و ما هم ابراز احساسات کنیم. آیا هیچ فکر کرده ای برای اینکه اقلأ طبقه روشنفکر را به مستقل فکر کردن و مستقل تجزیه و تحلیل کردن کشاند چه باید کرد؟ محمد جان همراه این نامه ۱۰ عدد **پیام دانشجوی** که از روی اصل آن فتوکپی شده است برایت ارسال می دارم همان طور که در نامه قبلی نوشتیم، در اینجا یک **انجمن سیاسی** تشکیل داده ایم که هر هفته مرتب جلسه دارد و تا به حال نتایج مثبتی در راه کشاندن نیروها به میدان و متشکل کردن آنها گرفته شده است. پیام دانشجوی هم توسط بودجه این انجمن به تعداد ۳۰۰ عدد چاپ شد چون، به عنوان کمیته جبهه ملی حق چنین کاری!!! را نداریم. ما برای کمیته ها هر کدام چند عددی فرستادیم. جالب است که یکی از رجال در سمینار، خصوصی به چند نفر در موقع غذا خوردن می گفت که پیام دانشجوی از طرف توده ای های سازمان امنیت در تهران چاپ می شود. می دونی محمد برای من دردآور است که باید هر کار مفیدی را به کسانی غیر از جبهه ملی نسبت داد. در حالی که روش دوستان ما در تهران حقیقتاً ارزنده و به حق مورد پشتیبانی دکتر مصدقمان است. اینها را می نویسم نه به خاطر اینکه کینه ای در دل تو بوجود آورد بلکه برایت روشن کنم که ما در اینجا چقدر به کمک شماها در آمریکا به روشن بینی شما و همکاری شما با ما در اینجا احتیاج داریم. محمد جان من چند روز دیگر نامه ای برایت می نویسم که در آن نیز نامه ای برای **استاد شایگان** خواهد بود خواهشمندم بعداً آن را به او برسانی. من احتیاج مبرمی به جواب آن نامه دارم. چون در اینجا آنکت هایی

برای کمیته ها فرستاده اند که باید آن را پر کرده به هیأت اجراییه بفرستم به نظر دوستان پر کردن چنین آنکت هایی از آن نظر که طرح چنین آنکت هایی مخالف روش صحیح یک جبهه ملی اصیل است درست نیست و چون از پر کردن آن خودداری شده ممکن است از شرکت نمایندگان ما در کنگره جلوگیری شود. بدین علت می خواستم بدانم نظریه دکتر شایگان درباره چنین آنکت هایی چیست؟ محمد جان خواهشمندم از فرستادن نشریاتی که در اروپا چاپ می شود برای من خودداری نکنی و دیگر اینکه برایم بنویسی علت اختلافاتی که بین دوستان پدید آمده چیست و چرا هیأت دبیران کنفدراسیون به آلمان واگذار شد. محمد جان سلام گرم مرا به آقای **اردلان و لباسچی** و دیگر دوستان که در لوزان با یکدیگر آشنا شدیم برسان. دوستان همگی به تو سلام می رسانند و خودم هم که خودمانی بگویم از صمیم قلب مخلصتم. فدایت **حسین**

۲۶۸۳

از: همایونی، حسین/۳

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۲۹ مارس ۱۹۶۵ - اشتوتگارت

محمد جان بسیار عزیزم برایت در سال نو سلامت و موفقیت آرزو می کنم. من که بی نهایت از تو شرمنده ام سنگ بزرگ می گویند علامت نزدن است و این ضرب المثل درباره من خوب صدق می کند در نامه ای مسایل زیادی درباره کنگره گذشته مطرح کرده بودم ولی متأسفانه به علت گرفتاری های خانوادگی چه در اینجا و چه در ایران فرستادن نامه را به تأخیر انداخت و از طرفی دیگر خوشبختانه متوجه اشتباه بودن مقداری از مسایل شدم که با تو در آن نامه مطرح کرده بودم و به این علت از فرستادن آن خودداری می کنم تا در اولین فرصت مطالب را دوباره با حذف اشتباهات مطرح کنم. محمد جان در این مدت از طرفی پدر بزرگم در ایران به شدت مریض بود و ناچار بودم هر نوع کمکی می توانم به او بکنم چون او در حق من فداکاری بسیاری کرده است. لذا نتوانستم قرض خودم را به تو بپردازم. هفته گذشته چند تا امتحان دارم و آخر آوریل هم بقیه امتحاناتم را بنا است بگذرانم بعد از امتحانات امیدوارم بتوانم حسابم را تصفیه کنم. امروز روز دوم کنگره فوق العاده است اطلاع زیادی ندارم. از شهر، **حمید و البرز** شرکت کرده اند بعد از کنگره جریان آن را فوراً به تو اطلاع خواهم داد. در این دوره فقط **حزب ایرانی ها و مردم ایرانی ها** سر هم را تراشیده اند. می دونی وقتی آدم دلش از عده ای چرکین بشود و ببیند پیراهن پاره کردن عده ای به عنوان دلسوزی برای ملت!! چیزی جز ارضاء عقده های روانی خودشان نیست. یک حالت لعنتی یأس آوری به ایشان دست می دهد. اینجا

است که باید آنها که صادقانه بر ضد ظلم قیام کرده اند به یکدیگر نزدیک بشوند. محمد جان من حاضر صمیمانه و صادقانه با دوستان **نهضت آزادی** همکاری کنم. تو می توانی مرا به دوستان خودت در اینجا معرفی کنی. در آمریکا چه خبر؟ راستی محمد نظریه تو درباره **مردم ایرانی ها** (رهبری آنها) چیست نسبت به تجربیات گذشته من نمی توانم اعتقاد کامل به صداقت آنها در مبارزه داشته باشم. امکان دارد اشتباه کرده باشم روی این اصل نظریه تو برای من مهم است چون تو مدتی است در آمریکا با آنها سر و کار داری. در اینجا روزنامه ای به نام **(توفان)** منتشر می شود نمی دانم به دستت رسیده یا نه من به هر حال شماره آخر آن را برایت می فرستم. چه کسی آن را منتشر می کند فعلاً معما است جنبه های مثبت این روزنامه به نظر من کم نیست و مخصوصاً در موقعیت فعلی در اینجا چاپ آن بجا بوده است. مخصوصاً اینکه پرده از روی مخالفت هیأت حاکمه با نهضت عرب برمی دارد. کاری که تا به حال در ایران آزاد انجام نشده است. محمد عزیزم نامه ام را فعلاً ختم می کنم و امیدوارم هر چه زودتر با نامه ات مرا دلشاد سازی. به امید پیروزی حق. قربانت **حسین**

۲۶۸۴

از: همایونی، حسین / ۴

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۶

محمد عزیزم از اینکه به زودی تو را خواهم دید خوشحالم اول بگو ببینم نامه ای را که چندی پیش برایت فرستاده بودم به دستت رسیده یا نه؟ من در نظر دارم به علت کسالت پدر و مادر بزرگ تا چند روز دیگر (اواسط آگوست) به ایران بروم چون آنها مایلند مرا ببینند و باید آرزویشان را برآورده کنم هر نوع کاری و یا وظیفه ای را در انجامش کوتاهی نخواهم کرد. درباره روزنامه **ایران آزاد** باید بگویم این دومین شماره است که حقیقتاً در «راه مصدق» گام نهاده است. و امید است که صداقت کامل آنچه که نوشته می شود هم وجود داشته باشد. محمد عزیزم من مایلم عربی بیاموزم آیا تو می تونی کتابی به من معرفی کنی؟ راستی محمد این را هم بگو که الان مدت ده ماه است که سیگار را به کلی ترک کرده ام. من الان تقریباً یک ماهه که دیگر در اشتوتگارت نیستم. به علت فوت پدر خانمم، چون او ناچار بود فعلاً مسئولیت مغازه پدرش را به عهده بگیرد، ما به شهر پدرش آمده ایم، هفته ای یک روز من به اشتوتگارت می روم. آدرس را تلفناً به من خبر بده تا به اشتوتگارت بیایم. نمره تلفن: ۵۷۳۸-۰۷۴۳۲ امروز بعد از ظهر من در منزل هستم و می تونی تلفن کنی. محمد جان امیدوارم مرا خیلی چشم انتظار نگذاری. قربانت **حسین**

۲۶۸۵

از: توسلی، مهندس محمد /۵

به: معرفی همایونی، حسین

تاریخ: ۷ آگوست ۱۹۶۵

جوانی است صمیمی، پاک، باشور و هیجان، خوش برخورد، هوشیار و فعال، در جهت دادن و توسعه فعالیت های اشتوتگارت خیلی موثر و اکثراً مبتکر بوده است. با شهرهای اطراف منجمله مونیخ و توینگتن، کارلسروه تماس و در آنها نیز نفوذ داشته است. در صحبت رک و بی پروا است. سیگار و مشروب را ترک کرده است. ضمن صحبت می گفت «به نظر من حدود فعالیت جبهه ملی اگر می تواند معایش را برطرف کند محدود است و نمی توان امیدوار بود که بتواند اقدام اساسی در ایران بکند. تنها دسته ای که می تواند در ایران کاری انجام بدهد **نهیضت** است و من صادقانه حاضر هستم با آنها همکاری کنم. ضمن صحبت خصوصی می گفت «من دیگر از این بچه بازی ها از این فعالیت هایی که برای ارضای احساسات خودمان هست خسته شده ام. موقعی رسیده است که باید گذشت و فداکاری بیشتری داشته باشیم و آنچه داریم یک جان هست و در این راه باید کف دستمان بگذاریم». در مورد خانواده اش (خانم و یک دختر چهار ساله) می گفت «ترتیبی می دهم و داده ام که در آلمان مشغول باشند. از نظر وضع اقتصادی وضعیت مرتب است و می تواند خودش را اداره کند. در شرایط حاضر به ایران نمی آید و من می توانم به بهانه ای به ایران بروم و برایش بنویسم که تحت تعقیب هستم و نمی توانم به خارج بیایم. اگر پس از پیروزی زنده بودم خوب با هم هستیم و زندگی می کنیم اگر هم مردم که او می تواند خودش را اداره کند» در مورد طرز کار می گفت «باید یک اقدام ضربه ای بکنیم، قوای خودمان را متمرکز بکنیم و یک باره به صورت ضربه ای دستگاه را واژگون کنیم» گفته شد اگر ضربه موفق نشود پیروزی نهضت مدت ها به عقب خواهد افتاد بنابراین باید برنامه طوری باشد که اگر پس از ضربه نتوانستم موفق بشویم می توانیم کار را ادامه بدهیم، در ثانی **هدف انقلاب فقط نباید تغییر حکومت باشد بلکه در درجه اول تحول و انقلاب در خود مردم باشد.** این مطالب مورد قبول او بود. از تر **نهیضت** که باید از طریق اسلامی و با زبان دوم و توده ها، مبارزه کرد موافق بود می گفت: «تمام کسانی که صادق هستند و دارای خواست های مشترکی هستند باید با این تاکتیک در مبارزه شرکت داشته باشند و اصولاً کاری نداشته باشیم که این فرد خود معتقد به این اصول هست یا نیست! خود من هم آدم شریفی نیستم» بعضی از کتب شرکت انتشار و جزوه دفاعیه برای مطالعه به او داده شد. از نوشته ای مهندس ب خیلی خوشش آمده بود می گفت «من تاکنون نمی دانستم که مسلمان هستم» از بی

نهایت کوچک ها و جزوه دفاعیه تقدیر می کرد. خودش پیشنهاد کرد چرا جزوه دفاعیات را چاپ و تکثیر نمی کنیم. از کتاب **برنامه انقلاب اسلامی - مودودوی** خوشش نیامده بود می گفت «فقط با نصیحت کردن و حرف های خوب زدن آدم اصلاح نمی شود باید با یک برنامه عملی این کار انجام شود. از اینکه نوشته های مهندس را نداشت و برنامه ها عملی داده شده است خوشحال بود. او می گفت «**وصال** نظر من را راجع به دین کاملاً تغییر داده است». در مورد روزنامه **توفان** - از مطالب آن تعریف و تقدیر می کرد و معتقد و مطمئن بود که **توده ای های چینی** آن را اداره می کنند. در مورد **هاکوپ** - از اینکه در گذشته نسبت به او اشتباه فکر و قضاوت می کردند نگران بود. می گفت «آدم باگذشت، فداکار و علاقمندیست و باید با توجه به خصوصیات او از او استفاده می شده است - وضع مالی او خراب است و می خواهند او را از آلمان بیرون کنند - از اینکه در روزنامه ایران آزاد درباره او مطلبی نوشته و از او تقدیر شده بود در حوزه جبهه تقدیر می کرد.» در مورد **جبهه ملی**: سخت طرفدار جبهه ملی و تز دکتر مصدق هست. شماره پیام دانشجوی که حاوی نامه های دکتر مصدق بود در اشتوتگارت با خرج خودشان به صورت افسست تجدید چاپ کرده بودند. معتقد است در کادر جبهه ملی باید تمام نیروها دور هم جمع شوند و محیط مناسبی را بوجود بیاورند که در آن افکار انقلابی پرورش بیابد و محلی باشد برای یک سازمان انقلابی که افراد را بشناسد و در کادر سیاسی آن را تقویت کند. در گذشته افراد صدیق زاده را یا افرادی را که فکر می کرده اند جزو صدیق زاده هستند تقویت می کرده است. در مورد مسایل فکری: در چند جلسه پایه های فکری سامان در سرپوش صدیق زاده برای او تشریح گردید اصول برنامه های اقتصادی سازمان گفته شد. می گفت «ما تمام برنامه ها را امتحان کرده ایم نتیجه ای نگرفته ایم، ما باید اینجا برنامه ها را امتحان کنیم ببینیم نتیجه آن چه می شود. چون همه صادق هستیم در بین راه اگر به اشکالاتی برخورد کردیم اصلاح خواهیم کرد.» از او در مورد افراد **توده ای های چینی** سوال شد. معتقد بود تعداد کمی هستند ممکن است سازمانی داشته باشند - افراد فداکار و صادقی هستند. افرادی هستند که می خواهند از رهبران حزب توده انتقام بگیرند. مسأله ائتلاف با آنها مسأله مهمی است که بد نیست مورد مطالعه قرار گیرد. (در این مورد ضمن مطرح کردن لزوم وحدت فکری در یک سازمان انقلابی و اشکالاتی که این ائتلاف بوجود می آورد صحبت کردیم عکس العمل او راجع به این جواب خوب نبود). خود او سخت مخالف سیاست شوروی و دستگاه رهبری حزب توده است. می گفت دیگر برای من نشریات خودشان را نمی فرستند از سیاست چین پشتیبانی می کند. **برنامه ای که به او پیشنهاد شد**: ۱. اتمام کار تحصیلی (حدود شش ماه باقیست). ۲. توسعه طرز فکر سیاسی و انقلابی صدیق زاده ۳. آماده کردن افراد فداکار و صدیق - شناسایی افراد. ۴. جمع آوری کمک های مالی - کمک های مستمر. ۵. کمک های

انتشاراتی - قدمی و فکری. ۶. کم کردن تعهدات و مکاتبات زاید و دوستانه می گفت مشغول تهیه مقاله ای در مورد صنعتی کردن ایران و لزوم آن می باشد از من خواست اگر در این مورد مطالبی داریم در اختیار او بگذاریم.

۲۶۸۶

از: همایونی، حسین/۶

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۸ اکتبر - پنجشنبه

محمد بسیار عزیزم نامه ات امروز عصر به دستم رسید بی نهایت خوشحال شدم آنچه را که خواسته بودی تهیه و هم الان به پست خواهم برد. نامه ای هم برایت نوشته ام که هنوز به آخر نرسیده است و فوراً و با پست فردا آن را خواهم فرستاد. ولی محمد جان چرا فکر می کنی که ممکن است به علت انتقاد به نظریات تو جواب نامه ات را دیر می دهم؟ به هیچ وجه این طور نیست ای کاش می توانستم به صداقت همه همان اعتمادی را داشته باشم که به تو دارم. محمد جان با کمال افتخار در هم سنگری در هر مرحله ای حاضرم در کنار تو بایستم. خانم دو هفته است که در مریضخانه است و دو روز دیگر خوشبختانه به منزل برمی گردد. درباره کنگره و همچنین جواب نامه تو مفصلاً در نامه ام صحبت خواهم کرد. از آقای زیبایی هم من متأسفانه خبری ندارم و آقای تفضلی هنوز در ایران است سفارش ایشان را به دوستان دیگری که در آن منزل هستند کرده بودم ولی کسی او را هنوز ندیده است. از پلیس اینجا تحقیق خواهم کرد که آیا او اصلاً در اشتوتگارت است یا نه و نتیجه را خبر خواهم داد. از نشریاتی که فرستاده بودی بی نهایت مسرور و دلگرم شدم. نظر خودم را در این باره خواهم نوشت فعلاً نامه را ختم می کنم که بتوانم آن را هم امشب بفرستم. هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق/ باشد که عشق تو، عشق من، عشق یاران، همیشه زنده بماند. به این امید فدایت

حسین

۲۶۸۷

از: همایونی، حسین/۷

به: توسلی، محمد

تاریخ: ب/ت

محمد عزیزم به راستی که از لذت های شیرین زندگی است این درک عشق. بعضی وقت ها آدم خیلی چیزها می شنود ولی وقتی سخنی از دل سرچشمه بگیرد طوری به دل می نشیند که بر لب تشنه ای آب، نامه تو هم همین خاصیت را داشت سمینار شما و نتایج گرفته شده از آن قوت قلبی بود برای من ولی برادر جان چرا برای رساندن نتایج سمینار خود به گوش دیگر افراد اقدامی نکرده اید (و شاید کرده اید و همان طور که درباره **پیام دانشجو** سکوت می شود درباره کارهای شما در آمریکا نیز سکوت می شود). من شخصاً این گناه را به گردن می گیرم که درباره فرم دادن به امر رهبری کوتاهی کرده ام ولی محمد جان قبول کن که تجربه ای در اینکه چطور باید نگذاشت سر دیگران را شیره بمالند نداشتم من «نوعی» خیلی هستیم و سر ما را شیره مالیده اند. می دانی محمد جان اولین جنبه مثبتی که در جبهه ملی وجود دارد و مرا به سوی خود جلب کرد اتخاذ سیاست غیروابسته آن بود. ولی خیلی نکات نیز بودند که مرا قانع نمی کردند و در مقابل جنجال عده ای هوچی و یا همان طور که خودت نوشتی «خودخواه و جاه طلب» صدای من به جایی نمی رسید و باز هم با وجود عدم امکانات کوشش زیادی هم درباره رساندن این صدای اعتراض به گوش دیگران نکردم. خیلی خوشوقتیم که می بینم جریان مبارزه ما به آنجا کشیده شد، که می توان به صورت دسته جمعی گفت که فقط اصل استقلال جبهه ملی از نظر اتخاذ سیاست مبارزه تنها کافی نبوده و نیست بلکه اصل مهم این است که این سیاست راهنمای چه گرایشی است. همین گرایش مبارزه است که نشان اصالت آن مبارزه می گردد. با حاد شدن مبارزه و هار شدن دشمن گرایش مبارزه ما هم روشن می شود و شاید این امر تنها عاملی باشد که صدای ما را در مقابل فریاد «هوچی ها» رساتر و روشن تر می سازد. سخن تو کاملاً بجاست که برای اصالت مبارزه مان باید فعالیت دامنه دارتری انجام دهیم. من تصمیم خودم را گرفته ام که برای «روح دادن» به مبارزه ملیمان دقیقه ای کوتاهی نکنم و دستم را برای یک چنین مبارزه صادقانه و اصیلی به سوی تو و دیگر برادران ارزنده ام دراز می کنم. قربانت **حسین**

محمد جان تمام دوستان و همچنین خانمم از سلام تو بی نهایت خوشحال شدند. سلام آنها را باید همچین به تو بازگو نمایم شیرینم به علت جراحی آپاندیس در مریضخانه است و خوشبختانه رو به بهبودی است (مطمئن باش از زن تو و داماد عزیزم خوب نگهداری می شود) خبری که یادم رفت به تو بنویسم این است که ما در اینجا یک جلسه عمومی تشکیل دادیم و هر هفته مرتب (از سه ماه قبل به این طرف) تشریح و شناخت مسایل اجتماعی می پردازیم و تقریباً بیست نفری در آن شرکت می کنند، به غیر از بچه های ... که آنها هم بنا است از اول زمستر به ما بپیوندند این بود قدمی در راه اتحاد مبارزه پیروزی. پیروزی نهضتمان و حقانیت مبارزه مان. به امید این پیروزی

۲۶۸۸

از: یوسفی، علی / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۲۲

بسمه تعالی دوست و برادر عزیزم پس از سلام امیدوارم در تحت توجهات حضرت حق موفق و پیروز باشید. مدتی قبل نامه ای از شما داشتم که در اثر گرفتاری زیاد و نداشتن مطلب تا به حال برایتان نامه ننوشته ام. چند روز قبل نامه ای از آمریکا رسید وقتی پاکت را باز کردم متوجه شدم مربوط به **آقای اسدی** است. از اینکه برای بار دوم این اشتباه را کردم عذر می خواهم. البته به محض خواندن عنوان نامه متوجه شدم که مربوط به من نیست. از **احمدی** اخیراً نامه داشتم. مشغول درس است و کمی هم با دانشجویان متدین آنجا نشست و برخاست دارد و جلساتی دارند که بعداً از او در این مورد سوال می کنم و مفصل تر خدمتان عرض می کنم. من برای احمدی جزوه ی مدافعات را نفرستادم ولی از اروپا برایش فرستاده شده. از هندی مدت هاست بی خبرم. نامه ای همراه با چند روزنامه فرستادم که جوابش نرسیده و مدتی بعد نامه ای دریافت کردم که راجع به این موضوع ابدأ اشاره ای نکرده بود و گویا نامه ی مذکور را دریافت نکرده است. از **مرا مانامه** زیاد در اختیار ما نیست. فقط یکی دو نسخه از آن برای یکی از دوستان رسیده که به عده ای داده بخوانند و البته من هم یک نسخه دارم. در این حدود خبر قابل عرضی وجود ندارد. من هم به علت گرفتاری زیاد و به علت اینکه مرتب کار می کنم و تماس مرتبی با **صدیق** نداشته ام و فقط با یکی از دوستان مکاتبه دارم و از این جهت اطلاع زیادی ندارم، نامه ی فوق الذکر را به ضمیمه تقدیم می کنم. دوستم **منصور** را سلام برسانید و اگر از او اطلاعی دارید برایم بنویسید. سلام مرا خدمت آقای **اسدی** ابلاغ فرمایید. موفقیت و پیروزی شما را خواستارم. قربان شما **یوسفی**

۲۶۸۹

از: یوسفی، علی / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ نوامبر ۱۹۷۲ - اوهایو

آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام امیدوارم که حالتون خوب و خوش و خرم باشید. آدرس شما را بهرامیان به من داد. خیلی خوشحال می شوم نوع کارهایی را که من اینجا می توانم بکنم برایم نوشته و همینطور نشریه های موجود را برایم ارسال دارید. راستی قبل از اینکه به آمریکا بیایم با آقای مرتضی مقدم تماس گرفتم و ایشان به شما خیلی خیلی سلام رساند. با آرزوی موفقیت قربان شما. علی یوسفی

۲۶۹۰

از: یوسفی، علی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۱۲

برادر عزیز آقای کمال پس از عرض سلام امیدوارم که حالتان خوب و خوش و خرم باشد. نامه مورخ ۱۱/۱۴ شما رسید و هر چه منتظر ماندم تا بسته ای که ذکر کرده بودید برسد. تا جواب نامه را بدهم ولی از بسته خبری نشد. به هر صورت بعد از رسیدن نامه شما من توانستم عده ای از **افغانی ها و ایرانی ها** را دور هم جمع کنم و جلسه ای به نام **انجمن اسلامی گروه فارسی زبان ها** تشکیل دهم که فعلاً سه جلسه آن تشکیل شده که امیدوارم هر هفته ادامه پیدا کند. من به شخصه هیچ گونه اطلاعی از انجمن گروه فارسی زبانان مسلمان ندارم و خیلی خوب می شد اگر از طرز کار آنها مرا مطلع سازید و سعی کنیم که این عده را یک جزئی از آنها بکنیم و در ضمن شعبه ای از آن انجمن را اینجا تشکیل دهیم تا جنبه رسمی تر پیدا کند. در ضمن چیزی که خیلی مهم است یک سری کتاب خوب است (ترجیحاً به زبان فارسی) چون من بیشتر برنامه کار انجمن را مطالعه و شناخت واقعیت دین اسلام نشان دادم. اما از **خود من**: من در تهران از **پلی تکنیک** در سال ۴۵ فارغ التحصیل شدم و در زمان دانشجویی در سطح سیاسی فعالیت می کردم که البته این فعالیت در دوره فارغ التحصیلی تا قبل از آمدن به آمریکا به صفر رسیده بود و اینجا هم ترجیح می دهم که در خارج جریان انجمن اسلامی فعالیت سیاسی بکنم لطفاً امکانات را برایم تشریح کنید. البته همکاری با گروه اسلامی را تا پیدا کردن شخص مطمئن و دلسوز ادامه خواهم داد. جریان وضع تحصیلیم از این قرار است که ژانویه ۷۲ در دانشگاه دیتون برای دوره MS مشغول تحصیل شدم و تا آپریل ۷۳ اینجا خواهم بود و بعدش هم اطلاعی ندارم چنانچه موفق به ورود به دانشگاه دیگر برای ادامه شدم که خوب و گرنه به تهران بروم گشت. هیچ گونه تماسی با **مرتضی** ندارم و فقط قبل از آمدن به آمریکا او را دیدم و تماس گرفتن با او فکر می کنم غیرممکن باشد چون او در حال کنترل شدیدی بود. بیش از این وقتتان را نمی گیرم منتظر جواب شما هستم. به امید موفقیت **یوسفی**

۲۶۹۱

از: یزدی، ابراهیم/۱

به:

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۲۶

بسمه تعالی سرور گرامی بعد از سلام از خداوند متعال موفقیت و سلامت شما را آرزو می نمایم. نامه ی پر از مهر و محبت شما را دریافت کردم و از اظهار حسن ظن شما یک دنیا تشکر می نمایم! بسیار خوشوقت خواهم بود اگر چنانچه شما از paperها و جزوات خود یک نسخه از هر کدام برای من ارسال دارید. ۲- از اینکه کارتان تمام می شود و به ایران برمی گردید خوشحال شدم چه فرصت خوبی است که شما را بار دیگر زیارت کنم، اما چون من به این روزها به علت گرفتاری هایی که دارم کمی سرم شلوغ است استدعا دارم چند روز قبل از حرکت از آمریکا حرکت خودتان را به من تلگراف بنزید. و اگر چنانچه زدن تلگراف اشکالی دارد، نامه سفارشی مرقوم فرمایید. در صورتی که تماس ما برقرار نشد، در لندن من وسیله آقای فریدون سحابی - پسر دکتر سحابی به آدرس زیر با شما تماس خواهم گرفت و این بدان معنا خواهد بود که جنابعالی در لندن با ایشان تماس بگیرید تا اگر لازم شد ترتیب وعده ملاقات داده شود. ایشان خود نیز می تواند در لندن راهنمایی برای شما باشند. آدرس ایشان:

2 AYNHOE MANSIOUS, AYNHOE ROAD, LONDON W:14

من به ایشان می نویسم و شما هم ورود خود را به ایشان اطلاع بدهید تا در صورت احتیاج به فرودگاه بیابند. چون امید به دیدار را دارم بقیه مطالب خود را برای ملاقات حضوری می گذارم. قربان شما ابراهیم

۲۶۹۲

از: یزدی، ابراهیم/۲

به: نامشخص

تاریخ: ۱۹۶۶/۶/۲۱

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیزم بعد از سلام. سلامت و موفقیت تو و برادران و خواهران فامیل را از خداوند متعال آرزو دارم. چندی قبل گرامی نامه تو را دریافت کردم. از محبت های تو متشکرم. در مورد مدارک مهران قرار است امروز برایم بیاورد. بعد از دریافت آنها منتظر خبر از جانب شما خواهم بود تا هر طور که شما بنویسید

برایش عمل کنم. ۲. در مورد کتاب ها ۱. از کتاب های فانون سه کتاب به انگلیسی ترجمه شده اند که هیچ کدام را اینجا ندارند و پیدا نمی شود. هر سه چاپ آمریکاست. باید بنویسم به دوستان که بخرند و برایم پست کنند. کمی طول خواهد کشید. اما بدون شک فرستاده خواهد شد. در مورد (ناخوانا) ایران من در مسافرت بودم دیروز باز گشتم. امروز می روم اگر پیدا کردم خریدم می دهم مهران می آورد و گرنه وسیله مسافر دیگری خواهم فرستاد. ۳. راجع به پول اولاً از اینکه فرستاده ای متشکرم من حالا عجله ای نداشتم. درست است که کمی دست تنگ هستم و شما هم باید قرض خود را بدهی اما به هر حال عجله ای نبود اما خیلی متشکرم درست به موقع رسید. مطلب آن است که شما روشن و دقیقاً ننوشته اید از کل مبلغ چقدر من باید بابت قرض پردازید و چقدر مال خواهر یوسف است چه نه یوسف و نه شما چیزی راجع به مقدار نوشته بودید و به هر حال خواهش می کنم بلافاصله بعد از دریافت نامه آن را دقیقاً تعیین بفرمایید از جمع کل ارسال چقدر مال هر کدام است. ۴. صدیق زرگر توسط مسافری (کسائی) برای عموجاناش در تهران (توسط جامی) نامه ای فرستاده است و در مورد درس ها و کارهایش صلاح و مصلحت کرده است. ضمناً فاضل نیز نامه ای به همین وسیله برای منصورزاده داده است امیدوارم تا به حال دریافت کرده باشید. ۵. جمال برای ادامه تحصیل رفت به کالیفرنیا. ظاهراً حالا باید رسیده باشد. ۶. از حال خود ما بخواهی بد نیستیم. اگر چه قول هایی برای کار در اینجا داده نشده است اما چشممان آب نمی خورد و علیرغم علاقمندان باید به آن آمریکای لعنتی برگردیم. اما هنوز روشن نیست. محمود در همان اشتوتگارت رفته است. عباس هم، با هم همسفر بودیم. فعلاً در DORM دانشگاه است تا بقایای اثاثیه اش را جمع آوری کند و برود. شاید تا وصول نامه او نیز رفته باشد قاعدتاً می رود پیش برادرش. فعلاً عرض دیگری ندارم. سلام مرا به همه دوستان برسان. مقادیری از یادداشت های تو را که گرفته بودم استخراج و پیش من مانده بود وسیله مهران برایت می فرستم. قربانت کمال.

خواهر جان سلام دارد (فراوان). جای تو دیشب خالی بود - خورش فسنجان.

۲۶۹۳

از: مسؤل فرهنگی حوزه کلاهما/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: اکتبر

«کل یوم هو فی شأن» آقای دکتر سلام. همانطور که در اینجا خدمتتان عرض شد مطالعات ما در این ترم در سه زمینه «تفسیر قرآن مجید، تاریخ ایران و جنبش های کنونی است. از تفسیرها به جز تفسیر آیه ... طالقانی و استاد شریعتی منبع

دیگری در دسترس نیست و به همین خاطر بیشتر کارها در جزوات اول و سی ام خلاصه می شود. در مورد تحقیقات تاریخی لازم می دانیم که یک سری بررسی در تاریخ معاصرمان یعنی از مشروطه به بعد و مخصوصاً وقایع از شهر یور به بعد بنماییم. کل کتاب هایی که در این زمینه داریم از مشروطه کسروی، ۲ ساله ملی و قیام شیخ محمد خیابانی تجاوز نمی کند و خوب معلوم است که با دست خالی زیاد نتیجه نخواهد داد به هر صورت بچه ها شروع کرده اند و انشاءالله که بتوانند به خوبی به پایان برسانند. همین طور در مورد سوم که جنبش های معاصر باشد به مقالات و تحقیقات بیشتری احتیاج است و سعی برادران بر این است که بتوانند خلائی را که در این قسمت حس می شود پر کنند. (در این مورد کامل سخنرانی خودتان هم در نورمن و هم در ادمند را اگر ضمیمه کنید بجا خواهد بود). خوب فکر می کنم همین قدر برای این بارمان کافی باشد مزاحمت های بیشتر باشد برای دفعات بعد. به همه برادران سلام برسانید. در ضمن رونامه هایی را هم که فرمودید فراموش نشود. مسئول فرهنگی حوزه اکلاهما

۲۶۹۴

از: یزدی، ابراهیم / ۴

به: اعضای حوزه محلی بلینگهام - واشنگتن

تاریخ: ۱۸ اکتبر ۱۹۷۰

گروه فارسی زبان، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

بسمه تعالی برادران ایمانی اعضای حوزه محلی بلینگهام - واشنگتن سلام و درود ما را بابت تشکیل حوزه و هسته اولیه در آن محل بپذیرید موفقیت و پیروزی شما را در انجام برنامه هایی که تنظیم کرده اید از خداوند آرزو می نمایم. به زودی اساسنامه انجمن که در دست تکثیر است جهت شما ارسال خواهد شد و در آنجا برخی راهنمایی ها در چگونگی کار انجمن شده است. برنامه هایی که تنظیم کرده اید بسیار خوب و بجا هستند. کتاب های درخواستی شما با پست جداگانه ارسال می گردند. از فعالیت های خود هر چند هفته یک بار گزارشی برای مسئول تشکیلات که آدرس او را دارید ارسال نمایید. یک نفر مسئول مالی تعیین کنید و کمک های مالی خود را برای مسئول مالی گروه مستقیماً به حساب بانکی گروه ارسال دارید. سلام گرم ما را به همه دوستان و برادران ایمانی ابلاغ نمایید. بار دیگر همت شما را تقدیس کرده، موفقیت شما را آرزو می نمایم. به امید موفقیت. ارادتمند یزدی

۲۶۹۵

از:

به: یزدی، ابراهیم/۵

تاریخ: ۲۶ اکتبر

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از سلام و تبریک عید مبارک فطر، امیدوارم ماه رمضان موفقیت آمیزی را گذرانده باشیم. اول - شماره تلفن شما را ندارم و اگر برایم بنویسید خیلی خوب است. دوم - مسئولین امسال فارسی زبان چه کسانی هستند و مسئول تشکیلات و انتشارات کجایند و چگونه می شود با آنها تماس گرفت. سوم - از جواد (بهرروز) چه خبر! برایش دو نامه نوشته ام جواب نداده. چهارم - به آقا کمال خرازی بفرمایید با من تماس بگیرد. پنجم - یک هفته است که فردی ایرانی و مسلمان پیدا کرده ام. یک انجمن ایرانی اینجا هست که خیال دارند آن را جزو کنفدراسیون ببرند. یک کلوپ ایرانی ها هست و یک M.S.A که همه خیلی شل هستند. من در M.S.A پرزیدنت و در کلوپ ایرانی ها معاون پرزیدنت شدم. البته این برای آن بود که با افراد آشنا شوم. تا حالا سه الی چهار نفر هم پیدا کردم که قدری به مسایل دینی علاقمند هستند. ششم - با کمونیست ها یعنی انجمن ایرانی ها قرار گذاشته ام که در صورتی که من مقاله ای داشته باشم به من وقت بدهند که برایشان سخنرانی کنم. سوال: چه مسایلی به نظر شما لازم است اول مطرح شود؟ من کتابی از آقای مطهری در ایران داشتم که هنوز به دستم نرسیده. موضوع کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران بود. آیا شما این کتاب را دارید؟ فکر می کنم برای شروع کارت و مشخص کردن افراد علاقمند کار خوبی باشد. هفتم - در شرف شروع یک جلسه هستیم تا ایرانی های علاقمند و مسلمان را جمع کنیم. البته شیرین (خانم بنده) با دو نفر آشنا شده که خانم های خوبی هستند و حاضر به همکاری.

۲۶۹۶

از: تهران (بدون نام) /۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۹/۱۰/۲۸ - ۱۹۷۱/۱/۱۸

مرگ قهرمان

بسمه تعالی یک هفته ای است شور و هیجان تازه ای اکثریت مردم را به خود مشغول کرده است. شور و هیجانی که در گذشته کمتر سابقه داشته است. جریان از این قرار است، هفته قبل ناگهان اعلام شد که **غلامرضا تختی** خودکشی کرده است! تمام روزنامه ها قسمت اصلی صفحات خودشان را به تشریح جریان خودکشی تختی اختصاص داده و با درج وصیتنامه و دفترچه خاطرات او علت خودکشی را اختلافات خانوادگی نشان داده بودند. به این ترتیب که

تختی متعاقب اختلافاتی که با همسرش پیدا می کند از مدت ها قبل چنین تصمیمی گرفته بود تا اینکه بالاخره، سه روز قبل از جریان به **هتل آتلانتیک** - یکی از هتل های بزرگ شمال تهران - می رود و در آنجا با خوردن سم خودکشی می کند! خبر مثل توپ در تهران صدا کرد ... وصف او نقل هر مجلس و محفلی شد ... شبانه جنازه او را مطابق وصیتش در **آرامگاه شمشیری** واقع در **ابن بابویه** دفن کردند. از همان روز از نقاط مختلف از طرف طبقات مختلف مردم شهر مجالس ترحیم برگزار می شود. اولین مجلس ترحیم او در **مسجد فخرالدوله** از طرف آقای **مهندس حسینی** قیم پسر چهار ماهه او "**بابک**" برگزار شد که در آن جمعیت کثیری بخصوص چهره های آشنای قدیم شرکت داشتند. شنبه بعد از ظهر مراسم شب هفت در **ابن بابویه** منعقد بود. جمعیت زیادی از همه طبقات شرکت کرده بودند. آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می کرد شرکت دانشگاه تهران بود. از چند روز قبل دانشگاه تهران با پخش تراکت هایی اعلام کرده بود که به طور دسته جمعی در مراسم شب هفت شرکت خواهد کرد بعلاوه **دانشگاه صنعتی (پلی تکنیک)** و **دانشگاه های ملی و آریامهر** نیز شرکت داشتند. در ساعت یک بعد از ظهر در **میدان شوش** دانشجویان جمع شدند و در آنجا با صفوف منظمی تا **ابن بابویه** پیاده رفتند، در جلو صفوف ماشینی سیاه پوش با دسته گل بزرگی در حرکت بود. بلندگوی روی آن ضمن دادن شعار قرآن تلاوت می کرد. در دست دانشجویان بجز دسته های گل و پلاکارد و در تمام طول عکس هایی از تختی به چشم می خورد که روی چهارچوبی نصب شده بود. تعداد دانشجویان از ۱۵ هزار نفر تجاوز می کرد، حوالی ساعت ۳.۵ بعد از ظهر بود که سر صف به محوطه ابن بابویه رسید و در بین همین جمعیت کثیری که در محوطه آنجا اجتماع کرده بودند به دور ابن بابویه گردش کردند تا به محل مزار او رسیدند. شعار دانشجویان - گذشته از صلوات این شعارها بیشتر در گوش طنین می انداخت.

ای تختی قهرمان - درود بر روانت تختی درود بر تو

ای پهلوان ملی - " " " ای شهید راه وطن - درود بر تو

ای مشعل آزادگی - " " " ما جمله پیروانیم - ما جمله از جان گذشتگانیم

ای تختی مبارز - درود بر تو تختی وطن پرست بود

ای مشعل آزادگان - درود بر تو درود آزادگان بر تختی قهرمان

در مورد علت خودکشی تختی ابهام زیادی وجود دارد. سوالاتی طرح می شود که نمی توان جواب قانع کننده ای برای آنها پیدا کرد. اختلافات خانوادگی وجود داشته است بخصوص اینکه در بین انتظارات خواهر و خانمش که دو

تیپ کاملاً ناجوری هستند گیر کرده بود. با خانواده زنش تجانس نداشت ولی چطور می توان پذیرفت. اختلافات خانوادگی - هر چند هم که عمیق و شدید باشند - بتواند مردی با چنین اراده قوی و خصوصیات اخلاقی و روحی را به زانو در بیاورد و تنها راه حل را در مقابل خودش خودکشی می یابد! رفتن او به هتل مزبور قابل سوال است - دو روز قبلش **دکتر صدیقی** از او به محفلی دعوت می کند او به علت اینکه در هتل مزبور دعوت دارد امتناع می کند. همان روزها روزنامه نوشته بود که اداره پزشک قانونی به زودی اعلامیه ای در مورد نحوه خودکشی تختی صادر خواهد کرد ولی هنوز خبری نشده است. عده ای که موفق شده اند در غسلخانه جسد او را ببینند می گویند پشت سر او شکسته شده بود و آثار جرح در بدن او دیده شده است. به هر حال جریان مبهم است شاید برای شما روشن تر باشد.

۲۶۹۷

از: تهران (بی نام)/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۰/۴/۲۰ - ۱۱ جولای ۱۹۷۱

برنامه شب های جمعه **مسجد هدایت** کما فی السابق دایر است منتهی آقای **دکتر باهنر** اکثراً سخنرانی مینند. از عده ای که متهم به قتل **فرسیو** بودند بنا به اعتراف خودشان (یعنی دوستان) پنج نفرشان را هنوز نتوانسته اند دستگیر کنند. در اینجا دولتیان گفته اند که "**پویان**" شهید شده است ولی بطوری که شایع است آن مرحوم زنده است و در **رادیو پکن** سخن گفته است نمی دانیم کدامش صحیح است و در آن سامان چه می گویند چند روز قبل مجلس ختمی به مناسبت شهادت **کاظم سلاحی** که چندی قبل برادرش شهید شد تشکیل گردید و خوب برگزار شد در اینجا انتخابات با وجود تبلیغات فراوان دولتیان با وضع مفتضحانه ای برگزار گردید. برای تهیه جشن شب و روز به فعالیت مشغولند. والسلام ساعت ۱۲ شب

۲۶۹۸

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۸

تاریخ: ۲۷ فوریه ۱۹۷۳

حضور سرور معظم جناب آقای دکتر یزدی درود و سلام بر شما و بر همه ی تلاشگران آزادی انسان ها، موفقیت و سلامت شما را از درگاه حضرت احدیت خواستارم. امشب ساعت هفت خدمتتان تلفن کردم تا پیام دوستان را به شما

برسانم که متأسفانه تشریف نداشتید و گفتند که تا جمعه شب هم نخواهید آمد بهتر دیدم خدمتتان کاغذی بنویسم. اول پیامی است برای آن دوست عزیز، «عبدالله مدت هاست که تماس خود را با من قطع کرده است، بیش از ۸ ماه - و از او هیچ گونه اطلاعی ندارم. او را به «دانشگاه» سپرده ام و بعد از او اطلاعی ندارم. آن جدول را گم کرده ام در حادثی که برایم پیش آمد لطفاً به طرز عادی برایم نامه بنویسید. کلمه ی دانشگاه را نیز نمی دانم درست بکار برده ام یا نه. با من مستقیماً مکاتبه کنید به آدرس: عراق - نجف - مدرسه السید کاظم السید کاظم الیزدی - السید محمود الدعایی - جلال. به من پیشنهاد شده که با هیچ یک از گروه های سیاسی همکاری نداشته باشم از طرفی چندی پیش فکر کرده ام که خوب است در برنامه های کنفدراسیون شرکت کنم چون خیلی از بچه ها عازم ایران هستند و برنامه هاشان توسط یکی دو نفر دیگر اداره می شود، در چند تا از جلسات سازمان دانشجویان شرکت کرده ام و مسئول تهیه سخنرانی و دکلمه برای جشن نوروز نیز شده ام. از طرفی در قسمتی از نامه این جمله نوشته شده بود - اگر خواستید در آمریکا فعالیت سیاسی کنید که البته من برای شما با رعایت احتیاط کامل جایز می دانم نه غیر آن - حتماً با آقای دکتر یزدی مشورت کنید و با راهنمایی ایشان عمل کنید، زود به هیچ وجه به هیچ سازمانی نپیونید حتی آن را که نام برده ام بیشتر به مطالعات اجتماعی - اسلامی همت گمارید و به تحصیلات خودتان به نظر شما چیست، تکلیف روزنامه های مجاهد و سایر نشریات که توسط من پخش می شود چه می شود مخصوصاً دوستی که نشریات به آدرسش می آید عازم ایران است. در ضمن آقای خمینی اخیراً مصاحبه ای با نماینده ی الفتح کرده اند. نوشته اند که چون نامه های به مقصد عراق و سوریه شدیداً کنترل می شود و نامه های به مقصد آمریکا از همین وضع مستثنی هستند بهتر است که اخبار برایشان مرتباً ارسال شود. تعدادی آدرس نیز داده اند که روزنامه به آنها ارسال می شود؟

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السید کاظم الیزدی - الشيخ حسن الکروبی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السید کاظم الیزدی - الشيخ السمیعی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السید کاظم الیزدی - الدعایی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السید کاظم الیزدی - الشریعی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السید کاظم الیزدی - باقرالموسوی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه السید کاظم الیزدی - الثقفی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه الآخوند اکبری - السید الروحانی

عراق - النجف الاشرف - جامعه النجف العربيه - الشيخ محمد خراسانی

عراق - النجف الاشرف - مدرسه آیت الله بروجردی - السيد علی اکبر محتشمی

آقایان نامبرده بسیار مشتاق و علاقمند برای کسب روزنامه های خبری هستند. تصمیم گرفته ام که از دیترویت به شهر دیگری بروم، عقیده ی شما درباره دانشگاه تگزاس (آستین) چیست؟ خواستم برای خانم هاشمی بنویسم و ببرسم که آدرس جدیدشان را نداشتم. آقای جلال بعد از نوروز در سوریه هستند و آدرسشان چنین است. سوریه - دمشق - سوق الخیاطین - السيد مصطفی جی - السيد جلال. اگر هر فرمایشی داشتید، دوشنبه شب از ساعت ۶ تا ۹ منزل هستم. منتظر نامه و یا تلفن هستم. پیروز باشید.

۲۶۹۹

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۹

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۱/۱۹

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز، بعد از سلام. موفقیت و سلامتی تو را از خداوند متعال آرزو دارم. مدت هاست که از تو مستقیماً خبری ندارم. آخرین نامه تو همان بود که درباره وقایع نشست نوشته بودی. و بعد هم وصول نشریه داخلی. امیدوار بودم که در سمینار منطقه ای جذب در هوستون به دیدار تو نایل شوم اما حسین می گفت که گویا تو نخواهی آمد. انتظار و امیدوارم که در تصمیمت تجدید نظر کنی و حتماً بیایی. چه مسایل بسیاری است که جز به دیدارت نمی توان بحث و حل کرد. اما برخی را که باید به تو بنویسم در اینجا می آورم. الف: درباره نشریه داخلی: در عین حال که وجود یک نشریه داخلی ضروری است. و باید آن را به وجود آورد. اما هدف از آن باید روشن شود. به نظر من در این شماره اول چند اشکال به نظر می رسد که شاید به همان علت شماره اول بودنش بوده باشد. مقداری اشکالات فنی داشته است که انشاءالله برای شماره بعد باید حل کرد. نظیر ماشین کردن یا استفاده از کسی که خط بهتری دارد و غیره. درباره مطالب، باید هم سطحش و هم محتوایش بالاتر برود. در این رهگذر اگر از ما کاری ساخته است ندایی بده. ب: اما درباره وظایف خودت، برادر جان تو باید بجنبی. یادت نرفته است که ما درباره «صفت» نهضتی بودن صحبت می کردیم؟! که خودجوش است. سر تا پا حرکت است. آخر قارداش چگونه می توان به بهانه درس و کار و زن و زندگی، انجام وظیفه را به تأخیر انداخت؟ تو که به من ایراد داری؟ حق هم داری و من هم خود را مسئول می دانم که در گذشته بیش از حد لازم و ضروری به برخی از افراد تکیه کرده بودم، آخر باید دانست که در جریان کار برای پیشبرد و

اهداف و اجرای برنامه ها ما نمی توانیم توقف کنیم. درجا بزنیم. وقتی حرکت وجود دارد و جنبش و حرکت ها تمناها و درخواست و احتیاجات دارد، باید باشند کسانی که اینها را جواب لیبک بدهند و کار انجام دهند؟ و اگر من و تو که صفتاً «نهضتی» هستیم انجام ندهیم و نهضت وار که نمونه اصیل اسلام وار باید باشد انجام ندهیم چه کسانی باید انجام بدهند؟ امیدوارم که تو از صراحت من و انتقادات من نرنجی. تو را دوست دارم. و از برادرم بیشتر به تو نزدیک هستم. در صداقت و عشق تو به راه و آرمانمان شکی ندارم. لذا تعجب می کنم خیلی هم تعجب می کنم وقتی می بینم که تو به بهانه درس کار و وظیفه ات را انجام نمی دهی؟ برادر جان اگر عدم انجام وظیفه ات به خاطر اشکال و ایراد بر برخی از مسایل است تو را به خدا آنها را مطرح کن نه آنکه کار را انجام ندهی؟ که من ندانم ایراد کار کجاست و چرا جمشیدی که جز حق نمی گوید و جز حق نمی پذیرد این گونه دست و دلش سرد است و به کار نمی پردازد. تو دنیایی از حرکتی ... و تو دنیایی از ابتکار ... نمی توانم و نتوانسته ام پیش خودم به خودم بقبولانم که چرا؟ چرا تو کار نمی کنی؟ آخر برادر مگر آیه نازل شده است که شما باید حتماً ph.d خودت را در ظرف ۵ سال یا مدت یعنی تمام کنی؟ حالا کمی دیرتر تمام شود! اگر تو به خاطر درس کارت را انجام ندهی من چگونه می توانم از یک برادر جوان در سطح انجمن اسلامی انتظار داشته باشم که جداً به کار پردازد. آخر مگر ما نباید نمونه های زنده برای دیگران باشیم؟ و هر کدام در هر سطحی که هستیم خواه در سطح مبارزات فکری - خواه در سطح مبارزات سیاسی و خواه در سطح جهاد مسلحانه!؟ چطور ما می توانیم «نهضتی» باشیم اما نمونه نباشیم. امام نباشیم - که همه از ما سرمشق بگیرند؟ اکنون بیش از سه ماه است که از نشست می گذرد. برنامه های فرهنگی - و برنامه های انتشاراتی شما هنوز منظم و مرتب نشده اند و یا حداقل به دست ما و دیگران نرسیده است که بدانیم چکار باید کرد بر روی چه خط مشی باید حرکت کرد؟ و حوزه ها و برادران جوان تر ما بدانند چگونه کار کنند؟ در سطح نهضتی گزارش و کلاء را فرستادم نظر خواستم، جوابی نیامد. گزارش واشنگتن را فرستادم نظر خواستم - نظری نیامد - برادر جان مسایل سازمانی دو طرفه است نه یک طرفه - آخر اگر علتی خاص وجود دارد حداقل مرا باخبر کن. یادداشتی بده و لااقل وصول مطالب ارسالی را اطلاع بده.

۲۷۰۰

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۰

تاریخ: ۱۳۵۵/۳/۶ - جولای ۱۹۷۶

به نام خداوند عادل و قهار برادر ارشد آقای دکتر یزدی پس از سلام. سلامتی و موفقیت شما را در راه خدایی از خداوند ضعفا خواهانم. به امتحانی که در پیش دارم تاکنون موفق نشده بودم که ضمن تشکر و سپاسگذاری از سخنرانی تان در اینجا در برنامه فلسطین، شما را از وضع خودمان مطلع گردانم، ولی با اتفاق جدیدی که در چند هفته اخیر در بوخن بین ما و I.S.A. پیش آمد لازم دانستم که شما را در جریان قرار داده و از پیشنهادهای مفید شما در آینده برخوردار. ولی شرح جریان: یکشنبه ۱۹ اردیبهشت، انجمن دانشجویان ایرانی برنامه ای داشتند به مناسبت "آغاز ششمین سالگرد مبارزه مسلحانه در ایران" که چون قبلاً علی جان با حمید حسینی (کارگردان پشت پرده انجمن) تماس گرفته بود و اطمینان داده بود که حداقل از مسأله مجاهدین سخنی به عمل نیاید و اقدامی به هر شکل در آن جهت گرفته نشود، ما هم با اشتیاق به اتفاق دوستان (بجز هوشنگ جان) در برنامه شان شرکت کردیم (قبلاً هم از شان خواستیم اگر کمکی لازم داشته باشند، البته جواب منفی بود) من و بانو به اتفاق دو سه نفر از همشهریان مشهدی مشغول گپ زدن بودیم که علی جان عصبانی آمد و اطلاع داد که روی میز سالن کتاب های فحشنامه را جهت فروش قرار داده اند. چون علی جان عصبانی بود من جلو رفتم و به مسئول فروش (دبیر تشکیلات) گفتم خواهش می کنم این کتاب ها را از روی میز جمع کنید جوابش منفی بود. مجدداً با ادب ازش خواستم که این کتاب ها را از روی میز بردارد که گفت شلوغ نکن برو که کمی عصبانی شدم و گفتم که این کتاب های کثیف را از روی میز جمع کن که داد زد "کاری که شما می کنید کاریست در خدمت سازمان امنیت" که بیشتر عصبانی شدم که یک یا دو تا توگوشی تو صورتش خواباندم. مرا به کناری بردند، من مجدداً از دبیر دفاع خواستم با خواهش (علی جان می گوید دبیر تشکیلات مسئول فروش در این زمان راضی شده بود که کتاب ها را بردارد) خواستم که کتاب های فحشنامه را از روی میز که نمی دانستند به انجمن یا به کنفدراسیون نسبت دهند جمع کند که دبیر مزبور می خواست با سفسطه بازی مرا رد کند و این به دبیر تشکیلات بیشتر جرأت داد و از حرف قبلی خود سر باز زد و مشخص شد که قصد دارند لجبازی کرده و برندارند، در اینجا من به آنها پیشنهاد خرید دادم که خوشبختانه پذیرفته شد و قائله خوابید و برنامه بدون تأخیر با حدود حداکثر ۷۰ نفر و بدون تأخیر آغاز شد و ما هر چند برنامه توسط این کمونیست های فرصت طلب تهیه شده بود و تماماً صحبت از فدائیان خلق کرد و حتی اشاره ای به مجاهدین اصیل نشد ما تحمل کردیم و بجا از فدائیان تقدیر (با تشویق ها و دست زدن هایمان) بعد از برنامه جلسه را ترک کردیم. شب حدود ۱۲ دبیر دفاع (حسین عباسیان) تلفن زد و بدون مقدمه گفت که من بعد دو سه سال به این نتیجه رسیده ام که کاری که تو کرده ای، برنامه ای بود چیده شده توسط سازمان امنیت روز بعد جلسه ای با برادران و خواهر (زنم!) تشکیل دادیم و قرار شد تلفن کنیم و از شان بخواهیم جلسه ای ترتیب داده تا در آنجا از مواضع خود دفاع کرده و از آنها انتقاد. تلفن شد و جریان شب قبل و تلفن حسین را که او اشتباه می

دانست با او در میان گذاشتیم و گفتیم که حسین باید جرأت داشته باشد و بیاید و از نظر خود دفاع کند و او پذیرفت که پیغام را بدهد. یک هفته بعد به جای تشکیل جلسه "اطلاعیه مهم" را جهت همه ایرانیان اینجا فرستادند و حمید حسینی دو روی روباه صفت و دشمن علنی اسلام در صحبت خود با یکی از برادران عرب مسلمان که از کارشان انتقاد کرده بود گفته بود که این حداقل کاریست که انجام داده ام. ما دوستان هم دور هم جمع شدیم و جوابی بر "اطلاعیه مهم" نوشتیم که نسخه اطلاعیه مهم خودمان که در نوشتن نامه جوابیه مورد استفاده قرار گرفته بود و جواب خودمان را برایتان ارسال می داریم. منتظر پیشنهادها و نظریات شما هستیم آیا لازم است نسخه ای از هر دو جهت کنفدراسیون ارسال شود یا نه؟ چگونه؟ به برادران دیگرمان چطور؟ خدانگهدارتان رضا

۲۷۰۱

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۱

تاریخ: ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۶

به نام خدا برادر عزیز تشکیلات ۱. به پیوست این نامه گزارش خودمان را فرستادم. همچنین لیست کلیه رسانه هایی که در این حوزه موجود است عبارتند از: ۱۵ خرداد و روحانیت. جنبش دانشجویی ایران (شامل بررسی بسیار دقیق و علمی از جنبش داخل کشور و خارج از کشور). خلیج فارس، فرهنگ استعماری، مدرس، سیاست جدید رژیم (کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خارج از کشور)، اوضاع اقتصادی ایران، اریتره، سرمایه گذاری خارجی ایران، دکتر علی شریعتی، جهاد مسلحانه، حزب رستاخیز، ظفار عدالت و مساوات اقتصادی، فلسطین، بررسی انقلاب جنگل، بررسی دوران بیست ساله رضاخان، و دو رساله درباره لبنان. ۲. از آنجایی که حوزه ما مجبور است در ارتباط با حوزه های (غیرعضو در انجمن اسلامی) گلوستون، بی ویو، کیترویل و احتمالاً کارتیچ باشد و کمک های فرهنگی و تشکیلاتی بدان ها نماید لذا هیچ گونه کمکی در حال حاضر قادر نیست انجام دهد. و امید و به یاری خدا که در آینده بسیار نزدیک بتوان کمک های دیگری در رابطه با حوزه ها و کل انجمن انجام دهد. در پایان منتظر رهنمود شما در رابطه با «سازمان دانشجویان مسلمان» هستیم و امید موفقیت و پیروزی را در راه خدا می نمایم. دبیر فرهنگی حوزه هیوستون.

۲۷۰۲

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۲

تاریخ: ۱ آذر ۱۳۵۵ - ۲۲ نوامبر

و بكل وجهه هو مولیها. آقای دکتر سلام علیکم. انشاءالله که شما و دیگر برادران روز به روز در شناخت و شناساندن مکتب کوشا و موفق تر باشید. اینکه مزاحم شدم خواستم ضمن عرض سلام یادآوری کنم که مقالات و روزنامه هایی را که در اینجا راجع به آن صحبت کردیم و همین طور در نامه اولی درخواست شد هنوز دریافت نکرده ایم. البته نمی دانم که اصلاً نامه رسیده باشد یا نه در هر صورت خیلی ممنون خواهیم بود که متن کامل سخنرانی های نورمن - جنبش های معاصر اسلامی - که فرصت نشد کامل بررسی شود و همین طور ادمند - روحانیت از ۱۲۹۹ به بعد - همراه با دو مجله خبری را با خود به سمینار بیاورید یا اینکه زودتر برایمان پست کنید. مسئول فرهنگی حوزه اکلاهما

۲۷۰۳

از: یزدی، ابراهیم/۱۳

به: نامشخص

تاریخ: ۱۹۷۸/۴/۱۴

بسمه تعالی برادران عزیز و گرامی بعد از سلام، نامه ب.ت شما رسید. از کوشش های شما خوشحال شدم و امیدوارم و دعا می کنم که خداوند به همه بندگان خالصش توفیق خدمت بی ریا را اعطا نماید. و اما بعد در مورد مطالب مشروحه در نامه، اگر چه کم و بیش از مطالب مطلع هستم، و یا اخیراً شده ام، اما به هر حال مفیدتر آن خواهد بود که شما ما را بیشتر در جریان امور بگذارید. یا مستقیماً یا توسط برادران **دکتر وفا**^۳. اما در مورد **سید مهدی**^۴ برادرمان، مرزی ندارد و نداشت که ما از این و آن گونه روابط که شما در نامه ها خبر داده اید، مطلع می بودیم و بعد موضع گیری می کردیم. برادران، که به خاطر دوستی هایمان با هم کار نمی کنیم ما انشاءالله تعالی، با انگیزه های اسلامی و رضای خالق کار می کنیم و می کوشیم تا آنچه را که درست هست و به نظر می رسد و قبل از انجام آنها بنا به دستور قرآن «تبین» کرده ایم عمل نماییم. ما بر همین اساس بود که با طرح پرونده ایشان در سطح جهانی موافقت نداشتیم و نکردیم و متأسفانه که تهمت های ناروایی - از جانب کسانی که به هیچ وجه انتظار آن رفتار را نداشتیم شنیدیم. آخر مگر ما مسلمان ها نباید بینش سیاسی داشته باشیم! تا کی باید صرفاً از موضع احساس مذهبی حرکت کرد؟

۳. دکتر جلیل ضرابی

۴. سید مهدی هاشمی

بارها و بارها گفته و نوشته ایم که احساس سیاسی، نظیر احساس مذهبی خطرناک است و قابل سوءاستفاده های عظیم. و متأسفانه این امر همچنان در جریان. اما رابط ما با دوستان آن منطقه بعد از **جریانات پاریس**، و عدم موافقت ما در قبول آن مسأله (مسأله سوئیس) دوستان آن منطقه ما را بایکوت کردند. و مدت ها است که دیگر از آنها و ایشان، مستقیماً خبری نداریم. و شاید همانطور که شما بهتر از بسیاری بدانید ما وظایف خودمان را مستقلاً و در چهارچوب روابط درونی با برادران خاص خودمان و در حدود امکانات و ادراکات خودمان به انجام می رسانیم. نه مایل هستیم که نظرات خود را به کسی تحمیل کنیم و مسلماً نیز زیر بار قبول نظرات دیگران بدون منطق و دلیل نخواهیم رفت. از نظر مالی هم، به همان طریق مستقل هستیم و کسی، خصوصاً از عناصر و افراد آن طرف ها بودجه فعالیت های ما را تأمین نمی نماید. بلکه برعکس اینها بوده و هستیم که به برخی ها از آن مناطق کمک های مالی کرده و می کنیم. مسلم است که همانطور که شما توجه کرده اید، این گونه مسایل را نمی توان با هر کس مطرح ساخت. در مورد اعلامیه، برخی از ایرادات شما قابل توجه و تأمل است. اما لابد نمونه خطی آن را هم مشاهده کرده اید که عیناً همان نسخه چاپ شده است. اما از اینکه مرا مورد محبت ها و الطاف خود قرار داده اید سپاسگزارم. آنچه را که از دستمان برآید، برای خدمت به برادران و خواهران متعهد مبارز و فداکار خود ابا نخواهیم داشت. امیدوارم بتوانم در آینده نزدیکی (زمان آن را با **دکتر وفا** تماس بگیرید) فرصت دیدار دست بدهد. خدمت همه برادران سلام دارم. والسلام یزدی

۲۷۰۴

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۴

تاریخ: ۱۴ ماه مبارک

برادر ایمانی جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم و امیدوارم که شما و خانواده محترم در کمال سلامتی و خوشی روزگار رو بگذرونید. طاعت های شما هم قبول باشد. انشاءالله ... نامه شما را چندی بیشتر دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم و اما اخبار روز سه شنبه ۱۳ ماه مبارک مسلمین مدرسه ما در داخل مدرسه تظاهراتی علیه اسرائیل دارند و از آمریکا خواستار شدند که از ادامه حمایت نظامی خود به اسرائیل خودداری کند حتماً شما هم تو تلویزیون دیدید. دیگر اینکه انجمن اسلامی فارسی زبانان برنامه هفتگی خود را اجرا می کند و بسیار جدیست و امیدوارکننده ولی از انجمن اسلامی انگلیسی زبان خبری ندارم و سوم اینکه اشخاصی که از مسافرت تابستان از ایران برگشته اند همه از وضع زندگی و گرانی شکایت دارند و داوود ما می گفت که در ایران قند پیدا نمی شد که مردم چای بخورند. و اما من خیلی

خیلی متأسفم راجع به اینکه به آقای بابایی گفتم که آدرس ها رو می خواهیم که برای مردم مجله اسلامی بفرستیم البته من فقط اول به ایشون گفتم که به آقای دکتر سلام برسون و بگو که اون چیزی رو که خواسته بودید تا آخر این هفته قراره برسه بعد پیش خودم گفتم که من و بابایی هر دو در نظر دکتر هم ارز هستیم و بابایی هم غریبه نیست که وانگهی ما آدرس ها رو می خواهیم برای تبلیغ اسلام بنابراین بهش گفتم که چنین بگو امیدوارم که شما زیاد راجع به این موضوع از بنده آزرده خاطر نشده باشید چون من به شما زیاد علاقه دارم و شما کاملاً صحیح می فرمایید ما باید حواسمون جمع باشه باید از الان دوره کارآموزی ببینیم تا برای فردا زبده بار بیاییم. چشم. خداحافظ

۲۷۰۵

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۵

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز و سرور گرامی سلام عرض می کنم امیدوارم تحت توجهات قادر متعال همیشه در تمام امور اسلامی و شخصی موفق و موید باشید. همانطور که تلفنی هم خدمتان عرض کردم من کتاب اقتصاد را مطالعه کردم و می خواستم اگر برایتان زیاد زحمت نباشد مرا در مورد سوال هایی که برایم ایجاد شده بعد از خواندن این کتاب کمک کنید. البته من قبلاً مقالات شما را درباره اقتصاد اسلامی مطالعه کرده بودم و دوباره هم مطالعه کردم و به نظرم خیلی متفاوت بود با آنچه که در اقتصاد برادران مجاهد نوشته بودند. آنچه از متون اسلامی و به خصوص از قرآن مجید من می توانم بفهم نتیجه می داد که خداوند برای رهبری جوامع همیشه افراد باتقوی را صرفنظر از وابستگی طبقه اقتصادی آنها انتخاب و توصیه کرده است. در هیچ یک از آیات قرآن کریم اسمی از رهبری جامعه به توسط طبقه خاص برده نشده است. ولی آنطور که من از کتاب اقتصاد فهمیدم رهبری طبقه کارگر را که توسط حزب کارگر اعمال می شود تأیید می کند. البته مسلم است که خلیفه متقی هرگز حتی اجازه فکر استثمار هیچ یک از افراد جامعه را توسط افراد پول پرست و سرمایه دار نمی دهد چه رسد به آنکه خود باعث استثمار آنها شود. در صفحه ۹۶ کتاب اقتصاد آمده است که اگر حکومت دهقانی و کارگری باشد ... در صفحه ۱۵۱ علم اقتصاد خلق ها را تعریف کرده و در صفحه ۱۵۲ اگر چه از احیاء اندیشه و ایدئولوژی صحبت شده ولی شخص ثالثی که نداند مجاهدین از چه ایدئولوژی دفاع می کنند، بدون شک ایدئولوژی مارکسیستی مشخص می شود. ایدئولوژی که همه چیز را فدای اقتصاد می کند در صفحه ۱۵۵ سوالی به این ترتیب مطرح شده است که: در آینده چه کسی باید بر جامعه حاکم باشد؟ و در صفحه ۲۰۸ جوابش بدین

صورت داده شده است. امید است در آینده نزدیک کارگران و دهقانان کلیه کشورهای جهان بتوانند از زیر یوغ سودپرستان سرمایه دار رها شده و **حکومت خاص خود را که حافظ حق و عدالت** باشد به وجود آورند. و در پایان هم آیه شریفه ۵ از سوره قصص را آورده اند که از آن مستفاد می شود که ستمدیدگان باید صاحب همه چیز گردند. آنچه که من از این آیه و آیات بالاتر و پایین تر از این فهمیدم این بود که قوم یهود بیچاره و بدبخت تحت ستم و استثمار فرعونى به سر می بردند و اگر به فرمان خداوند سر تسلیم فرود نمی آوردند هنوز که هنوز بود بیچاره تحت ستم بودند. آنچه که خداوند می فرماید (به نظر من) این است که تا وقتی نامتقی بودند تحت ستم فرعون بودند و آنگاه که به فرمان خداوند که توسط حضرت موسی (ع) برای این قوم فرستاده شد گردن نهادند بلند مرتبه شدند تا جایی که برتر از همه جهانیان شدند البته تا وقتی متقی بودند. پس آنچه که به نظر من می رسد خداوند انسان متقی را وارث وارث برنده زمین قرار داده است و حکومت این افراد توسط خداوند حکیم تأیید شده البته این چنین شخصی ممکن است کارگر - دهقان و ... باشد. به هر حال شاید من مطلب برادران عزیز و مجاهد را درست نفهمیده باشم و یا تفسیر آن را و یا هر دو را و یا تعریف حزب کارگر را. خیلی خیلی خوشحال و ممنون می شوم اگر در فرصتی که برایتان پیش می آمد مرا روشن می فرمودید. خداحافظ شما و تمام برادران مسلمان. قربان شما. سعی در انتشار آن از طرف باختر امروز نیز سوال دیگریست.

۲۷۰۶

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۶

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر یزدی سلام. اولاً تشکر از ارسال کتاب ها که امروز رسید. چک ضمیمه است. ۲- رفیقی داشتم به نام انوشیروان امیر جمشیدی با سابقه مذهبی بودن شدید و حتی می خواست آخوند شود و خیلی چیزهای دیگر - مسلماً حدیث از من بیشتر می داند و کتب فقهی خیلی خوانده. از این آقا حدود چند سالی بود بی خبر بودم تا پریروز نامه ای از او به دستم رسید از سازمان ملل که فهمیدم به عنوان دبیر سوم هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد شده است ناگفته نماند ایشان لیسانس حقوق سیاسی هستند. به هر حال با توجه به اینکه او با من رفیق بوده و از فعالیت هایم هیچ گونه خبری ندارد گفتم اگر گاهی اطلاعات خواستیم شاید بتوانیم از او بگیریم و یا نمی دانم آیا صلاح است برایش بعضی نشریات برود یا نه؟ به هر حال آدرسش را برای شما می نویسم شاید مفید باشد.

AMIR JAMSHIDI, Permanent Mission of Iran to the United Nation, 777 Third Avenue, New York, N.Y.10017

۲۷۰۷

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۷

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی سلام علیکم. نامه ی شما چندی قبل رسید و تا اندازه ای قانع شدم انشاءالله در سمینارهای بعدی بیشتر کار خواهد شد. مطالبی هست که برای چندمین بار می نویسم انشاءالله این بار موثر افتد. ۱. تعدادی کتاب از جمله، از کجا آغاز کنیم و ایران فوق برکان و غیره که الان به خاطر ندارم، برادران نجفی خواسته بودند و من هم قبلاً برای شما نوشتم و چون نامه ها را بعد از خواندن از بین می برم نام کتاب ها را به خاطر ندارم. ۲. نشریه ی مجاهد از شماره های ۳-۴ و ۶ و ۷ و ۱۰ تعدادی مورد لزوم است. ۳. در صورت امکان فیلم زندگی مصدق را برایمان بفرستید. ۴. در ضمن جواب نامه ها آمده و به همراه این نامه خدمتان می فرستم. و جواب نامه ی من هم که رسید و محتوا مطالبی است که شما بایستی پاسخ دهید لذا عین نامه را خدمتان می فرستم. یکی از برادران می گفت Leavening که در تهیه بعضی از نان ها و شیرینی ها به کار می رود از خوک یا ماده ی نجس دیگری گرفته می شود، شما در این مورد چیزی می دانید، در ضمن وانیل که در بستی و بعضی بیسکوئیت ها بکار می رود محتوا حدود ۳۰ درصد الکل است نظر شما درباره ی این الکل چیست و آیا بستنی Vanilla پاک است یا نه؟ تعدادی آدرس برادران را قرار بود بفرستید که ۱۵ خرداد به آدرسشان فرستاده شود چه شد؟ من فقط برای برکلی و حفقو و شیکاگو و حسن و اوهایو می فرستادم. کتاب مخفی کاری را قرار بود بفرستید. بیش از این وقت شما را نمی گیرم. خدمت خانواده محترمتان و برادران سلام برسانید. الهه خدمت شما سلام می رساند. خدانگهدار.

۲۷۰۸

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۸

تاریخ: ب/ت

برادر ایمانی عزیز بعد از سلام، موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو می نمایم. نامه اخیر شما و همچنین NOF شماره اخیر رسید متشکرم. مسأله ای که چند هفته است ذهن ما را سخت به خود مشغول داشته است موضوع برخی از انتشارات سازمان مجاهدین و شایعات منتشره درباره آنان می باشد. در چندی قبل، بعد از انتشار جزوه احتضار امپراطوری دلار و خط جبهه ملی دوم نوشتم که چون شروع مقدمه آن با «به نام خدا» و ... که خاص عموماً نشریات مجاهدین است نبوده است، برای بسیاری این سوال پیش آمده بود که آیا این نشریه مال مجاهدین است یا خیر؟ و برخی هم که می گفتند که جبهه ای ها از خودشان به نام مجاهدین چاپ کرده اند به طوری که ما مجبور شدیم از شما سوال کنیم که آیا اجازه داریم از نسخه ای که ما چاپ می کنیم آن را اضافه کنیم. که بعد از دریافت توضیحات شما قرار شد همانطور که هست چاپ شده در هفته قبل دو اعلامیه از مجاهدین در ایران برای ما رسید اعلامیه شماره ۲۱ مربوط به اعدام زندی پور و شماره ۱۲ مربوط به اعدام دو نفر مستشار آمریکایی، اعلامیه شماره ۲۲ آرم مجاهدین تیر اساسی کرده است. (نمونه پیوست است). (ناخوانا) که آیه قرآن حذف شده است. کل اسم مجاهدین از خارج دایره به داخل انتقال داده شده است. به طوری که تاریخ تأسیس سازمان برداشته شده است. وقتی این اعلامیه رسید و به برادران عضو هیأت تحریریه پیام برای چاپ و تکثیر داده شد، آنها مجدداً صحت انتساب این اعلامیه را به مجاهدین مطرح ساخته ... همزمان با وصول این اعلامیه گزارشاتی خصوصی برای ما از لس آنجلس رسید که حاکی از این در طی مباحث ایدئولوژی که در انجمن دانشجویان ایرانی رخ داده است، افرادی وابسته با کادری؟ ادعا کرده اند که «سازمان مجاهدین خلق به مارکسیسم معتقد شده اند و روزی آن را اعلام خواهند کرد» در برابر آنها عناصری وابسته به مارکسیسم هستند و گروهی به اسلام. طرح این مباحث در جلسات علنی ... و شاید برخی از نشریات جدید موجب طرح سوال های زیادی شده است. همانطور هم که قبلاً نوشتم بعد از انتشار جزوه نامه های زیادی به دفتر پیام مجاهد رسیده است و همه از صحت انتساب جزوه مزبور به مجاهدین سوال می کنند. همزمان با وصول اعلامیه های مزبور که جزوه جدید تعلیماتی نیز از مجاهدین از ایران رسیده است که اولی تفسیری است از نهج البلاغه به نام «عبادالله» و دومی جزوه ای در تحلیل مفهوم توصیه اما عنوان ندارد. لذا ما نمی دانیم که آیا اعلامیه رسیده از ایران واقعاً متعلق به مجاهدین است یا خیر؟ البته برخی از برادران عضو هیأت تحریریه پیشنهادی دارند که اعلامیه را بدون آرم چاپ کنیم اما به نظر ما مسأله عمده این نیست بلکه مسأله عمده این است که اگر اعلامیه مال مجاهدین نیست بدون آرم یا با آرم تحریف شده، هر دو یکی است و نباید آن را تکثیر کرد. بنابراین من از شما خواهش می کنم مسأله را برای ما روشن سازید؟ اخیراً جزوه ای از ایران به نام «انقلاب» به دست ما رسیده است که گویا نوشته **مصطفی شاعیان** است؟ آیا این جزوه به مجاهدین تعلق دارد یا خیر؟ و مربوط به کی است؟ ابتدای آن را با قرآن شروع کرده است ولی در متن سخت به لنینیسم

حمله کرده است و از مارکسیسم دفاع و تصویری که در متن برمی آید با گروه نادر شایگان و ؟؟؟ کار می کرده است!!! برخی از واحدهای محلی (مسلمان ها) به عنوان مقابله با شایعات بالا، که توسط این عناصر پخش شده است خودشان دست به تکثیر جزوات تعلیماتی مجاهدین نظیر مفید بوده (ناخوانا) محمد - انفال؟ خطبه جهاد - زده اند البته بدون ذکر نام ناشر.

۲۷۰۹

از: نامشخص

به: یزدی، ابراهیم/۱۹

تاریخ: ب/ت

جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام صمیمانه حضورتان و اعلام براءت و فداکاری و جانبازی و از خود گذشتگی در راه هدف مقدس مشترکمان، این نامه را از داخل هواپیما می نویسم مقصد من فعلاً فرانکفورت و بعد نمی دانم کجای آلمان است. در هر صورت دانشجویی هستم که در آلمان قصد تحصیل دارم. امروز صبح در فرودگاه متأسفانه وضعی پیش آمد که نتوانستم به طور دقیق وضع فرستادن این نامه ها را که خدمتان می رسد تعیین کنم در هر صورت اگر قسمتی از آن مربوط به آقای دکتر خلیلی یا کس دیگری است از شما خواهش می کنم خودتان این زحمت را متحمل شوید. این نامه را با این عجله می نویسم چون قصد دارم به مجرد رسیدن به آلمان آن را برای شما ارسال دارم. انشاءالله با فداکاری و استقامت و روشن بینی دوستان و تأییدات خداوند متعال در ایران و مخصوصاً در دانشگاه امید بهبودی بسیار می رود. امیدوارم در راه پرافتخارتان پیروز باشید. مملکت واقعاً احتیاج مبرمی به وجودهایی امثال شما دارد. ارادتمند شما

البته وضعی که در فرودگاه پیش آمد عبارت از دیر شدن وقت بود که با عجله توانستم همین را درک کنم که بایستی اینها را برای شما بفرستم ولی صددرصد مطمئن نیستم در هر صورت همه را برای خودتان می فرستم.

احمدی: ۱. به آمریکا برگشته است. به همان آدرس قبلی؟ ۲. در آمریکا یک صندوق پستی بگیرد. و یک اسم مستعار تعیین کند. ۳. فعلاً او به کمک و راهنمایی در آمریکا احتیاج دارد. ۴. فاضل او را به نام احمدی توسط سعید می شناسد سعید به فاضل می نویسد. و بعد ترتیب کمک داده خواهد شد. ۵. فعلاً تا استقرار خود او، کاری ندارد که انجام بدهد. ۶. پس از استقرار صدیق از طریق بند ۲ با او در تماس خواهد بود.

۲۷۱۰

از: تهران (نامشخص)

به: یزدی، ابراهیم/۲۰

تاریخ: ب/ت

به نام خدا دوست گرامی و ارجمندم جناب دکتر یزدی، پس از سلام از خدای بزرگ موفقیت و سلامت روزافزون آن برادر دینی و عزیزم را خواستارم. نمی دانم نامه ام را چگونه شروع کنم از عذرخواهی می گذرم و بی جهت سر تو را به درد نمی آورم اینقدر می دانم که از تمام اوقات بیکاریم می خواهم بدزدم که کمی به خودم و به کارهای عقب افتاده ام برسیم نمی شود امیدوارم روزی برسد که کارهایم را کمی سروصورت بدهم. به هر حال خیلی شرمنده ام کردی - من همانطوری که تلفنی گفتم در طهران یک روز ماندم و بیش از ۴-۵ نوبت سعی کردم تماس تلفنی با برادرتان بگیرم موفق نشدم روز بعد به مشهد رفتم در مشهد با دکتر D که از دوستان خیلی باایمان است صحبت کردم و او از دوستان خیلی باایمان و فعال است که متأسفانه اخیراً مجبور است از دورادور فقط ناظر باشد او کاظم را می شناسد و به من آدرس جدید کاظم را گفت و مژده اینکه کاظم ازدواج کرده است به من داد. می دانی چون مادرم مریض بودند به مشهد رفتم و مدت ۸-۹ روزی که مشهد بودم مرتباً به مراجعه به دکتر و آزمایش و رادیوگرافی و غیره برگزار شد فقط دوستم دکتر D را در دو نوبت یک ساعتی بیشتر نتوانستم ملاقات کنم و کاظم را هم در طهران فقط یک ساعت ملاقات کردم از شرایط خفقان نمی توانم چیزی برایت بگویم چون خودت هم در نشریاتمان دیده ای ولی آنچه برایم قابل تصور نبود اینکه تعداد زیادی حدود متجاوز از ۵۰ طیب که اکثراً از جوانان تازه فارغ التحصیل بوده اند در یکی از زندان های مشهد به جرم و یا با اتیکت مخالف دولت در زندان ها بدون هیچ گونه مدرکی زندانی هستند. تعداد زندانیان بیش از حد و همگی زندان ها پر از این گونه جوانمردان است با این اطبایی که در زندان های مشهد بودند نه تنها هیچ گونه شرایط انسانی با آنها رفتار نمی شود بلکه غذای آنها به درجات از غذای حیوانی هم بدتر بوده که با اعتصاب غذایی که چندین روز طول کشیده بود نماینده ای از طهران برای بررسی وضع آنها آمده و گویا موفق شده بودند که وضع غذا این اطباء را بهتر کنند. رابطه آنها با فامیلشان به کلی قطع و حتی گاهی بعضی از خانواده ها که مایلند بدانند همسرشان یا فلان دکتر در زندان هست یا نیست جوابی سر بالا و ناقص کننده می شنوند در یک ساعتی که رفته بودم کاظم را ببینم با فردی متوجه شدم فوق العاده محزون ولی بسیار نجیب و مودب از کاظم پرسیدم و متوجه شدم که آقای رضایی است که سومین پسرش را چند روز قبل اعدام کرده بودند و جزو اخباری که برایم دیوانه کننده بود اینکه نه تنها اجساد این جوانمردان را دولت به فامیل پس نمی دهد بلکه از اینکه هیچ گونه تعزیه و یا مجلس سوگواری برای آنها برگزار شود جلوگیری می کنند و از آن هم بدتر از والدین می خواهند که مطلق سروصدایی نباشد

و افراد مأمور سازمان امنیت و دولتی ها دور آن منازل برای چند روز هستند که افرادی که ممکن است با این خانواده ها برای تسلیت گویی یا همدردی بیایند هم متلاشی و هم شناخته شوند این (ناخوانا) آمده بود کاظم را ببیند که قبل از رفتن نمی شد کمکی به او از نظر تسکینی و روانی شده باشد. از جنایاتی که در زندان ها می شود حتماً تو بیشتر می دانی کم و بیش من می دانستم (ناخوانا) به این وضع اینکه چطور و چگونه روی میله های داغ بدن این جوانان را می سوزانند و اینکه با چه وسایل خشن و هراسناکی از قبیل شیشه و باتون از راه عقب آنها را زجر می دهند جز وحشی گری و حیوان لغت دیگری نمی توانم برای شما بگویم عدم اعتماد و ترس عجیبی که در مردم ایجاد شده است که اگر کسی یک کلمه حرف حق و صحیح بخواهد بگوید ممکن است روی خصومت یا نظر خاصی کارش به زندان بکشد مردم جز کار و حرف های عادی خودشان می ترسند که دهنشان را باز کنند و حتی با نزدیک ترین فردشان در دودل کنند. من هم به کاظم و هم به دکتر D قول دادم که کاغذ بنویسم و کمک بگیرم و همین صندوق پستی را آدرس داده ام ولی تاکنون موفق نشده ام چیزی بنویسم. تو ابراهیم جان حتماً تقی سرایدارپور را خوب یادت هست او حالا در دانشکده فنی درس های جناب آقای مهندس بازرگان را درس می دهد. از او دیدن کردم و رفتم دانشگاه تهران را هم با او دیدم همان محیط خفقان هست تنها از آنچه او می گفت هنوز دانشجویان با ایمان زیادند او از وضع راضی بود ولی امیدی برای آینده کشور نمی دانست. جوفاً این نامه ها را با عرض معذرت می نویسم و امیدوارم که از تأخیر مرا ببخشی سلام خاص خدمت خانمت بفرما. خوشبختی و سلامت روزافزونت را خواهانم موفقیت را همیشه خواهانم قربانت.

۲۷۱۱

از: یزدی، علی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ اکتبر ۱۹۶۴ - ۳۰ مهر ۱۳۴۳

به نام خدا برادر گرام سلام. نامه شما را دریافت هر چند که خیلی کوتاه بود ولی از دریافت آن خوشحالم لطفاً همین طور ادامه داده و مرتب همدیگر را در جریانات بگذاریم. من به طور قطع نمی دانم چه موقعی تمام خواهم کرد ولی خیلی نزدیک هستم حداکثر یک سال دیگر تمام خواهد شد (البته اگر تمام درس هایم را قبول بشوم) و در نتیجه با داشتن وقت بیشتر فعالیت وسیع تری را شروع خواهم کرد و احتمال دارد که تابستان و یا زودتر سری به ایران و همچنین به شماها بزنم که فعلاً معلوم نیست شما را در جریان خواهم گذاشت و اما از ایران نامه ای داشتم آقا جان و خانم جان از شما خیلی ناراحت هستند و مثل اینکه ندادن نامه برای آنها باعث این نگرانی شده است. آقا جان گله کرده بودند که

شما آقای طلیعه را دعوت کرده اید برای ملاقات در لبنان ولی از ایشان حتی یک دعوت خشک و خالی هم نکرده اید. البته من جملات ایشان را تکرار کردم و خودم شخصاً از جریان تا اندازه ای اطلاع دارم؟ چرا شما این کار را کرده اید و این را فقط نوشتم که شما با نوشتن نامه ای ایشان را از خودتان راضی کنید. راجع به صندوق پستی مکاتبات را بدون نوشتن اسم من و خودتان و حتی امضاء پایین کاغذ به آدرس پستی من: BOX 4455 O.K. , Lexington, KY. موقتاً بفرستید تا بعد در اولین فرصت در یکی از شهرهای نزدیک یک صندوق پستی خواهم گرفت که شما به آنجا بفرستید ولی آدرس بالا هم خاطر جمع است و اشکالی نخواهد داشت مخصوصاً که آدرس را تایپ کنید و تغییر آدرس خودتان را هم در داخل نامه بنویسید که در خارج نامه هیچ اثری نباشد. من مرتب با جبهه تماس دارم. البته اگر درس هایم زیاد نبود خیال داشتم که فعالیت بیشتری داشته باشم ولی مدرسه هر روز سخت تر می شود. از هر گونه خبری و یا جریانات مرا مطلع کنید که در صورت لزوم من هم بتوانم به سهم خودم کاری انجام بدهم و در صورت لزوم قطعی حتی حاضریم که مدرسه را هم نیمه کاره ول کنم و به شماها پیوندم. من فکر کردم که از نیروهای خارجی در اینجا مخصوصاً عرب ها که با ماها غالباً همفکر هستند استفاده کرده، و در مبارزات از آنها استفاده کنم؟ یکی از آنها حتی حاضر است که در صورت لزوم در نوشتن نامه ها به فارسی که شبیه عربی است به ما کمک کند و او کاملاً یک فرد ملی اردنی است. سلام مرا به آقا داداش رسانده و تازگی برای ایشان خودم نامه ای داده ام و البته هنوز جوابی نگرفته ام. سلام مرا به سوری خانم رسانده و بچه ها را همگی از دور می بوسم. قربان شما. به آدرس روی کاغذهای من توجهی نکنید آنها را فقط جعلی نوشته ام و همیشه نامه ها را به همین صندوق پستی بفرستید.

۲۷۱۲

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: یزدی، کاظم

تاریخ: ۱۹۷۲/۵/۲۳

بسمه تعالی خدمت برادر عزیز و گرامی ام بعد از سلام. سلامتی و سعادت شما و همگی را از خداوند آرزو دارم. و اما بعد نامه شریف شما واصل از الطاف شما نهایت تشکر را دارم. از دریافت اخبار ناراحت کننده، چاره ای ندارم جز آنکه به درگاه احدیت پناه ببرم و برای شادی روح آنها که رفته اند دعا کنم. و بعد هم نه بر مرده بلکه بر زنده باید گریستم. مردن داریم تا مردن. بعضی مردن ها هست که آدم حسرتش را می برد. و من در حسرت چنان مردنی هستم. افسوس که به قول یانکی ها gut را نداریم! خسرالدنیا و الاخره هستیم. از فوت مرحوم مهدی عمو جان هم ناراحت

شدم. و خدمت شما و آقا جان تسلیت می گویم. اما درباره فعالیت های اسلامی، اولاً - مجله و بولتن را فرستاده ام. اگر تا به حال نرسیده مرقوم دارید. یک نسخه جداگانه ای بفرستم. و ثانیاً فعالیت در اینجا زیاد است، اگر بخواهم همه را توضیح بدهم مثنوی می شود. تحت عنوان «خدای اسلام از پایتخت فضایی دنیا» مطالبی را در دست تهیه دارم که انشاءالله برای شما خواهم فرستاد. مطالب زیر قسمتی از فعالیت های جدید است که می نویسم. خود شما با رفع و رجوع و حکم و اصلاح عباراتی آن را برای بولتن خود استفاده کنید عنوان این مطالب - **رشد سریع اسلام در زندان های آمریکا:** اسلام در زندان های آمریکا خود به خود رو به توسعه است. رشد آن نظیر چشمه های طبیعی که خود به خود می جوشد آب از درون زمین خارج و سرازیر می شود می باشد. این رشد و توسعه حاصل کار یک نفر یا دو نفر و یا جمعی و یا حتی طی برنامه نیست. یک جوشش خود به خودی و طبیعی است. اما تابع و انعکاس وقایع کلی در میان طبقات محروم و زحمتکش آمریکا - بخصوص سیاهان است. و در صدد آن قیافه انقلابی و جذاب مرحوم مالکوم ایکس قرار دارد. مدت ها بود که مطلع شده بودم که چنین حرکت و جنبشی در زندان ها وجود دارد. وقتی که دبیر امور مذهبی انجمن اسلامی دانشجویان بودم، مرتب نامه هایی از زندان ها و از طرف مسلمانان می رسید و سولاتی داشتند که بدان ها جواب می دادم. کتاب می خواستند - برایشان می فرستادم. گاه به گاه در روزنامه ها می خواندیم که زندانیان مسلمان در نیویورک فعلاً اعتصاب کرده اند، که چرا به آنها اجازه داشتن قرآن و خواندن نماز داده نمی شود و یا در جنگ و جدال با زندان به آنان خبر آن بوده است که چرا به آنها گوشت خوک می خوراندند. این اخبار به اضافه اطلاعات دیگر و انجمن اسلامی شهر هوستون مرا وادار کرد که به بررسی وضع زندان های تگزاس پردازیم. یک یا دو نفر از زندانیانی که آزاد شده بودند و به دیدار ما آمدند، از وضع رقت بار و فشار شدید روی زندانیان مسلمان مرا مطلع ساختند. در جون سال قبل طی نامه ای به رئیس بخش اصلاحات Department of Correction در ایالت تگزاس از آنها درخواست کردیم که به ما اجازه داده شود که از زندان ها بازرسی و سرکشی نماییم و با زندانیان مسلمان تماس بگیریم. به آنها تذکر دادیم که اسلام به عنوان بزرگ ترین نیروی متحرک در اصلاح زندانیان در تمام آمریکا به رسمیت شناخته شده است. زندانیانی که سوابق جنایی و جرم دارند، به محض قبول اسلام، انسان هایی نو و از خمیری دیگر می گردند. این تغییر و تحول زندانیان مسلمان مورد قبول روسای امور است. اما به علت خودسری و تعصب با تمام قوا آنها علیه مسلمان ها هستند. لذا مدت یک سال طول کشید تا جامعه اسلامی توانست موافقت روسای مربوطه را جلب نماید. آن هم بعد از تهدید به اعلام جرم کردن علیه آنها. به این عبارت که بعد از چندین بار رفت و برگشت (هر بار رفتن به مرکز آنها ۲۰۰ کیلومتر است و باید در آن روز از کار اداری صرف نظر کرد و رفت) اطلاع دادند که ۱۲ نفر مسلمان در زندان دارند. بلافاصله نامه ای برای هر کدام نوشتیم و ما نشریات جهت آنها فرستادیم. و ضمناً

درخواست کردیم که در ایام ماه رمضان اجازه داده شود که سری به آنها بزنیم. اما جوابی نیامد. بعد از دو ماه باز نامه نوشتیم جوابی ندادند. بالاخره دست به دامن قانون شدیم. به این عبارت که یکی از مسلمانان جدید آمریکایی که او را به عضویت در هیأت اجرائیه و مرکزی جامعه اسلامی انتصاب کرده ایم - وکیل دادگستری است. تمام پرونده را در اختیار او گذاشتیم و اما با مسئولین - به زبان قانون - صحبت کرد. که اگر اشکالی قانونی در قبول درخواست ما وجود دارد ما مایل هستیم این اشکالات را در یک دادگاه مطالعه کند. و خلاصه یعنی اعلام جرم. حضرات فوری جا زدند و به من اعلام کردند که پاشو بیا همه چیز حاضر است. جای شما خالی - به همراهی یک نفر دیگر از مسلمانان جدید آمریکایی - که نسخه و نمونه ای از ایمان و صداقت و فعالیت «بلال حبشی» است (و هم او در گوش ایمان، اذان و اقامه گفته است - چه که او بیشتر عضو خانواده است تا یک غریبه) به مرکز اداری زندان بانان رفتیم و بالاخره برنامه ای برای بازدید و سرکشی از ۱۴ واحد زندان که در یک شعای ۵۰۰ کیلومتری اطراف هوستون پراکنده هستند تنظیم کردیم. براساس این برنامه که سه هفته است که شروع کرده ایم - مسئول زندان و «واعظ زندان» chaplaine تاریخ رفتن ما را که هر یکشنبه است به زندانیان ابلاغ می نماید و هر زندانی که بخواهد راجع به اسلام حرف های ما را گوش کند ثبت نام می نماید. و روزهای یکشنبه در جلسه حاضر می شود. در این جلسات که تا به حال در حدود ۶ واحد را بررسی کرده ایم. حداقل ۲۵ نفر و حداکثر ۷۰ نفر در یک جلسه شرکت کرده اند. عده ای از اینها مسلمان هستند، یعنی مسلمان شده اند. عده بیشتری علاقمند هستند و برخی هم کنجکاویشان آنها را آورده است. اما همه در جلسه علنی اعلام کرده اند که تعداد مسلمانان واقعی بیش از اینهاست. چه بسیاری از ترس تعصبات و شکنجه ها حاضر نیستند اسلام خود را فاش کنند می ترسند. و ترجیح می دهند ساکت بمانند. در این جلسات من به عنوان رئیس و امیر جامعه اسلامی - درباره علل آمدن به زندان و دیدار از آنها صحبت می کنم و سپس سخن را به دست دوست و برادر مسلمان آمریکایی ام می سپارم و او درباره «تعریف و معنی اسلام» سخن می گوید. و سپس وقتی برای سوال و جواب. در طی این سوال و جواب هاست که معلوم می گردد و شده است که برخی از این افراد مدت سه یا چهار سال است که برای مطالعه اسلام درخواست نشریات کرده اند اما مقامات زندان از قبول و اجرا خودداری کرده است. زندانیان قرآن در دسترس ندارند. گوشت خوک را با زور به آنها می خوراندند. از انجام نماز جماعت و جمعه جلوگیری می کنند. مقامات زندان با آنها رفتار یک حیوان را می کنند. الحق که این زندان بانان معلم و سرمشق خوبی برای زندان بانان شهرهای خود ما هستند. در برابر این تبعیضات و فشارها - وقتی ما با آنها روبرو می شویم و صحبت های خودمان را با «برادران سلام علیکم» شروع می کنیم. روح تازه و نفس جدیدی در آنها رسیده می شود. در تمام مدت که در آمریکا هستم، در بسیاری از جلسات اسلامی و غیراسلامی سخن گفته ام. اما هیچگاه مستمعین به این دقت و ضرافت نیافته ام. چنان با دقت به سخنان

ما گوش می دهند و انگار که منتظرند حروف و کلمات از دهان ما بیرون بیاید و آنها آن را قاپ بزنند و بردارند. آنها از ما خواسته اند که هر هفته برایشان جلسه داشته باشیم. به آنها نماز و قرآن درس بدهیم. آنها می خواهند که شخصیت انسانی خود را در سایه اسلام بازیابند. اگر آنها در زندان هستند این تقصیر آنها نیست. این جامعه آمریکا و محیط سرمایه داری - که آغشته و آلوده بر کفر و فساد است - محرک و مشوق جنایت است. در جامعه ای که هوای آن را شهوات جنسی و ارزش های کاذب پر کرده است و در طرفی میلیون ها انسان - علیرغم الغای بردگی - در بردگی کامل و محرومیت بسر می برند. دست زدن به جنایت راه فرار و راه عکس العمل و راه طغیان است. مسلمان شدن آنها - درست داستان یوسف است که برادرانش او را در ته چاه انداختند اما او از تخت و تاج مصر سر در آورد. این مسلمان ها، از ما کتاب می خواهند، قرآن می خواهند، متأسفانه ما نداریم. یعنی پول نداریم که بخریم. هر قرآن بیش از هشت دلار تمام می شود. تهیه صد جلد یعنی پرداخت هشتصد دلار کار آسانی نیست. مخارج چاپ و نشریات گران است. متأسفانه مسلمانان مهاجر آنها که از کشورهای اسلامی آمده اند، وضع آنها خوب نیست. همه چیز محرک آنهاست جز اسلام. و جز معدودی بقیه مسلمانان تصادفی هستند. بر حسب تصادف در یک خانواده اسلامی به دنیا آمده اند. برای ما حتی اجرای برنامه هفتگی در تمام واحدها مشکل است. چه این واحدها هر کدام چندین فرسنگ از هم فاصله دارند و تعداد افراد مسلمانی که حاضر به آن باشد که هر یکشنبه خود را وقف این کار بکنند بسیار کم است. آنهایی هم که داوطلب هستند، بینش و دانش اسلامی درست و منطقی ندارند. برای پاسخگویی به این مشکل - اخیراً به ایجاد کلاس «کارآموزی اسلامی» دست زده ایم. به این عبارت که از میان اعضاء جامعه اسلامی ۱۰-۱۲ نفر را انتخاب کرده ایم و در یک کلاس کلیه مسایل اسلامی را به اضافه مذاهب امروز و عقاید و ایدئولوژی های روز بحث و تعلیم خواهیم داد. در این کلاس ها، از تعریف اسلام و اصول دین و تاریخ اسلام گرفته تا عقاید سیاسی و اقتصادی و خانوادگی ... اسلام تا تاریخ مسیحیت - انجیل و تورات، یهود و صهیونیسم، کمونیزم و سوسیالیسم و مارکسیسم ... را تعلیم خواهیم داد. قصد و غرض آن است که به امید خدا یک «گروه تبلیغ» ساخته باشیم. که بتواند وظیفه و لنکم منکم یدعون الی الخیر ... را انجام دهد. چه آنکه نه تنها برای تعلیم این زندانیان به آدم احتیاج داریم، بلکه برای اجرای یک برنامه دیگری که شروع کرده ایم احتیاج وافر به «سخنران مسلمان» داریم. در این برنامه، طی نامه ای که به تمام کلیساها و مدارس - دانشگاه ها فرستاده ایم اطلاع داده ایم که جامعه اسلامی سخنران برای بحث و معرفی اسلام مجاناً می فرستد. این دعوت را بدان جهت کرده ایم که در آمریکا یک خلع فکری و مذهبی ایجاد شده است. مقامات کلیسا - کشیش ها نیز - جز آنها که در مراحل بالا و مقامات حساس هستند بقیه - در کلیساها عادی - نیز دچار این خلع فکری هستند. و به دنبال آن طرز تفکری می گردند که نه تنها جوابگویی «احساس مذهبی آنها - بعد چهارمشان» باشد بلکه منطق عقلانی یک انسان

متفکر را نیز قانع سازد و به تشخیص ما اسلام این دو جنبه را دارد. اتحاد این سیاست و آغاز این برنامه از این جهت تنظیم شده است و درخواست عکس العمل بسیار بسیار تشویق کننده است. حداقل هر هفته ما به یک کلیسا یا به یک مدرسه یا به یک دانشگاه دعوت می شویم. هفته قبل - یکشنبه برنامه من و دوستم - بهتر برادرم - از ساعت هفت صبح آغاز شد. بعد از بازدید دو زندان او به زندان سوم رفت و من به کلیسای معروف شهر - The First Unitarian Church - کلیسا برنامه جالبی را به اطلاع قبلی من تنظیم کرده بود. سرودهای مذهبی - همه از نوع کلی و انعکاس عشق به خدا و وحدانیت حق و وحدانیت انسان ها بود. کشیش - که اجراکننده برنامه بود - با راهنمایی من، قسمت هایی - از قرآن را «دکلامه» می کرد. و سپس من که سخنران اصلی بودم، صحبت را آغاز کردم. این صحبت ها یک ساعت طول کشید. یکی از فرستنده های رادیویی شهر نوار ضبط شده آن را از رادیو پخش خواهد نمود. بعد از صحبت، ساعت ها بحث های خصوصی ادامه داشت. مردم با عطش و ولع می خواهند از این سرگشتگی فکری بیرون بیایند. نکته جالبی که باید بگویم این است که در جامعه آمریکا دید و عکس العمل سفیدها در برابر اسلام با سیاهان تفاوت دارد. سیاهان با بینش و دید انقلابی اسلام است که فریفته می شوند. چه آنها محروم و مظلومند و هر مظلومی خواهان قیام و برای قیامی یک ایدئولوژی انقلابی لازم و ضروری است. سیاه محروم و مظلوم آمریکایی برای رهایی فکری خودش و شکستن زنجیرهای اسارت و بردگی فکریش و ادامه انقلاب اجتماعی به تکیه گاه اسلامی احتیاج دارد. و از آن دید اسلام را شناخته است و یا بهتر، چهره انقلابی اسلام بیش از هر چیز او را جلب و فریفته کرده است. اما سفید آمریکا که غاصب است و فرزند اربابان برده خر و برده فروش - و هم امروز، توپ و تانکس و سیاست مزدورانه دولتش دنیایی را خون آلود ساخته است، و از طرفی خود یک اشرافی مرفه و فاسدی است - به دنبال انگیزه است که اولاً به زندگی او معنا و مفهوم ببخشد و او را از این پوچی حیات نجات دهد. به همین دلیل شما بین سیاهان آمریکا هیپی نمی بینید. هیپی ها همه جزو سفیدها هستند. چه هیپی گری طغیان پاسیف و منفی علیه پوچی زندگی مادی آمریکاست. و آمریکایی سفید مجذوب روح معنوی اسلام و در عین حال روح منطقی و فلسفی آن است. در جلسه کلیسای سفیدها، سوالات بر محور - مرگ چیست؟ مفهوم خدا چیست؟ ارزش معنوی و مقام انسان در دنیا، دور می زند. اما در زندان سیاه، صحبت از تساوی انسان ها و برابری حقوق و وحدت انسان هاست و اینکه باید آزادی و رهایی را با گسستن زنجیرهای بردگی فکری آغاز کرد. اینها خلاصه ای است از آنچه اکنون در شهر ما در جریان است. که باز هم شاهد هستید و مفصل تر بنویسم. خواستم در قبال درخواست شما - چند خطی نوشته باشم. از بدی خط به واسطه عجله معذرت می خواهم. از تأخیر در جواب هم معذرت می خواهم چه خود می بینید که گرفتاری زیاد و علاوه بر کار علمی و اداری و اداره یک زندگی با هشت سر عائله و اینکه خانه ام مثل خانقاه و یا کاروانسرا و یا مهمانخانه و یا مسجد و یا مرکز ... و یا مدرسه ...

درش باز است و هم خرج زیاد و هم گرفتاری فراوان. به اضافه برخی از کارهای در حاشیه - چنان که (ناخوانا). امیدوارم تا به حال مهدی را دیده باشی - پیغامی برای شما فرستادم. که حواله ای است برای آقای «آملی» که انشاءالله اجرا شده است. از حال مینا باخبر شدم و نتیجه کنسولتاسیون اطباء را شنیدم که گویا حداقل تا سه سال تحت درمان مداوم باشد. خدا شفا به همه ی مسلمانان بدهد. خدمت همه دوستان سلام دارم. خدمت سوری خانم سلام دارم. سلام به آقا جان و خانم جان دارم. برای آنها جداگانه نامه خواهم نوشت. والسلام قربان شما ابراهیم.

بخشی از اسامی مستعار اشخاص، نهادها، کشورها و شهرها

استعارات

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| - مصر: اندونزی | - خوئی: مجاور |
| - تهران: بیروت | - حکیم: اسعد |
| - بیروت: عدن | - عارف: صالحی |
| - دمشق: صدر | - ناصر: رضوی |
| - مدنی: رضوی | - خمینی: قمی |
| - صادق قطب زاده: بیجارچی | - میلانی: ساوه ای |
| - ذکی - منتظمی (یزدی) | - شاهرودی: آهوان |
| - کمال: یزدی | - مسافر: خرما |
| - جمال: چمران | - شرکت مسافری: مزارع خرما |
| - راه قاچاق: از حصیر | - راه عادی: جعبه حلبی |
| - نجف: حله | - سفارت ایران: بازار |
| - کاظمین: محمودیه | - کربلا: منصوره |
| - بصره: کناره | - بغداد: کوفه |
| - ایران: افغانستان | - عراق: پاکستان |
| - انگلیس: ژاپن | - آمریکا: هند |
| - قم: شاه جمال | - روسیه: سیلان |
| - تبریز: ساری | - مشهد: کراچی |

1. Shahegan-Abolhasan
2. Fatemi- Fathi
3. Nakhashab- Sarshar
4. Barzegar- Porgar
5. Lebastchi- Tailor
6. S.Ghotbzadeh- Dick
7. Sahandi- Pooya
8. Moosa- Mooses
9. Kamalvand- Camy
10. Bahadori- Frank
11. Rashidi- Thomson
12. Said- Charls
13. Haeri- Alen
14. Kamal's brother- Joan
15. Ebtekar- Babi
16. Hashemi- Fred
17. Tabatabaian- Edgar
18. Ammadi- Neal
19. Zahedani- William
20. Shahroodi- Piter
21. Nat. Front, USA- Jonson
22. Nat. Front, Europe- Dickinson
23. Tabesh
24. Danesh
25. Es. Ghoh. L. Saxbery

کلید شماره ۱۱۰

آقای طالقانی	به جای	آقای هدایتی
آقای شریعتی «پدر»	به جای	آقای راهنما
آقای بازرگان	به جای	آقای آملی
آقای رحیم عطایی	به جای	آقای جامی
آقای عباس سمیعی	به جای	آقای مجلسی
آقای رضا رئیسی	به جای	آقای احمد
آقای عبدالعلی اسپهبدی	به جای	آقای فرامرز کمال
آقای عبدالرزاق محی الدین	به جای	آقای دکتر رزاقی
آقای عبدالقادر خلیل	به جای	آقای خلیلی
آقای فخری احمد	به جای	آقای احمدی
آقای احمد ابراهیم	به جای	آقای ابراهیمی
آقای دکتر ابراهیم یزدی	به جای	آقای کمال
آقای احمد حسن الکاتب	به جای	آقای کاتبی
آقای محمد طلعت حسنین	به جای	آقای طلعتی
آقای حسین مصطفی	به جای	آقای محمد علی اولی
آقای علی شریعتی	به جای	آقای مرتضوی
آقای حسین مظفری	به جای	آقای پیروز
آقای پرویز امین	به جای	آقای عباس
آقای مهندس مصطفی چمران	به جای	آقای جمال
آقای صادق قطب زاده	به جای	آقای جابر
آقای تقی زاده	به جای	آقای صمد پرتوی
آقای فریبرز راستین	به جای	آقای رضایی
آقای بهرام راستین	به جای	آقای حسین
آقای دکتر علی شایگان	به جای	آقای یگانه

آقای مهندس احمد رضوی	به جای	آقای کرمانی
آقای محمد صفوت	به جای	آقای صفوتی
آقای حسین صرقی	به جای	آقای حسین
آقای علی شاکری	به جای	آقای مشکوری
آقای مهدی مظفری	به جای	آقای علوی
آقای احمد عبدالکریم	به جای	آقای محمد علی دوم
آقای عبدالفتاح ابوالفضل	به جای	آقای فتاحی
آقای مسعد شرابی	به جای	آقای محمد علی سوم
آقای محمد ابراهیم فتحی الدیب	به جای	آقای محمد منصور
آقای علی شریفیان رضوی	به جای	آقای ادريس

استعارات معاصر ال ضياء:

دانشکده دولت جمهوری متحده عربی

ی و ذکی نیا دکتر ابراهیم یزدی

ق و احسانی صادق قطب زاده

چ و کامران مهندس مصطفی چمران

زمانی پرویز امین

ادهم علی شریفیان رضوی

وصال مهندس محمد توسلی

آقای انگلستان دکتر تقی زاده

آقا جبهه ملی ایران «تهران»

آقازاده جبهه ملی اروپا

اخوی زاده جبهه ملی آمریکا

هاکوپیان خسرو قشقائی

مدرسه دولت الجزایر

